[illegible]

رب يسر ولا تعسر وتمم بالخير

سورة القصص

فصل في خواصها الصدوق في ثواب من قرأ الطواسين الثلث من كتاب ثواب الاعمال مرسلا عن
ابي عبد الله ع قال من قرأ الطواسين في ليلة الجمعة كان من اولياء الله وفي جوار الله وفي كنفه ولم يصبه في الدنيا
بؤس ابدا واعطي في الآخرة من الجنة حتى يرضى وفوق رضاه وزوجه الله مائة حوراء من الحور العين ٥ الطبرسي في مجمع
البيان قال روى ابو بصير عن ابي عبد الله ع قال من قرأ الطواسين الثلث في ليلة الجمعة كان من اولياء الله وفي جواره
وكنفه ولم يصبه في الدنيا ابدا واعطي في الآخرة من الاجر حتى يرضى وفوق رضاه وزوجه الله مائة حوراء من الحور العين
فصل في فضلها وثواب قاريها الصدوق في كتاب ثواب الاعمال ٥ والطبرسي في مجمع البيان ما
اوردناه في فصل الخواص فصل في قراءة الحوراء اياها في الجنة في زفاف فاطمة ع غياث بن ابرهيم في تفسيره
عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن ابي القاسم عبد الرحمن الحسني عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن محمد بن علي بن عمرو بن طريق
البجري عن عقبة بن مكرم الضبي عن ابي تراب عن عمرو بن عبد الله بن هرون الطوسي الخراساني عن احمد بن عبد الله بن
ابي علي اليهودي الشيباني عن محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عن ابيه عن ابائه عن علي بن ابي طالب ع وساق
حديث تزويج فاطمة ع الى ان قال عن النبي ص عن جبرئيل ع ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنة من الملئكة و
من فيها ان تزين الجنة بمغارسها واشجارها واثمارها وقصورها وامر رياحها فهبت بانواع الطيب والعطر فامر
حور عينها بالغناء فيها بسورة طه وطواسين وعسق ثم نادى مناد من تحت العرش الا ان اليوم يوم وليمة
علي بن ابي طالب ع الا اني اشهدكم اني قد زوجت فاطمة بنت محمد بن عبد الله الى علي بن ابي طالب رضى بعضهم
لبعض الحديث نورده تماما في قوله تعالى في الاحقاف رب اوزعني ان اشكر نعمتك ٥ الصدوق في باب
ما جاء عن الرضا ع في تزويج فاطمة من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن علي بن الشاه عن احمد بن المظفر بن الحسين
عن محمد بن زكريا المصري عن محمد بن سابق قال حدثني علي بن موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد عن ابيه عن جده
عن علي ع وساق حديث تزويج فاطمة ع الى ان قال عن رسول الله ص عن جبرئيل ع ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنان
من الملئكة ومن فيها ان يزين الجنان كلها بمغارسها وانهارها وثمارها واشجارها وقصورها وامر ريحها
فهبت بانواع العطر والطيب وامر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطس وحمعسق ثم امر الله عز وجل مناديا فنادى
الا يا ملائكتي وسكان جنتي اشهدوا اني قد زوجت فاطمة بنت محمد ص من علي بن ابي طالب رضى بعضهما من بعض
الحديث ٥ ورواه ايضا في المجلس الثالث والثمانين من كتاب الامالي مسندا عن عمرو بن هرون عن الصادق ع
عن ابائه عن علي ع مثله بادنى تغيير وقال وطواسين بدل طس فصل في ان الله سبحانه المفضل الذي اعطى
نصفه مكان التورية ونصفه مكان الزبور ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى

بن جعفر ع ما اورده ناه في فصل مثل هذا الفصل في اول يوسف قبل الشروع في التفسير این سوره [illegible]

[illegible]

وی و بار [illegible] دشمنان [illegible] کشنده از دشمنان خود

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

طسم ٥ تلك آيات الكتاب المبين

[illegible]

نتلوا عليك من نبا موسى وفرعون بالحق

[illegible]

لقوم يؤمنون ٥ ان فرعون علا في الارض و

جعل

[illegible]

جعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم يذبح ابناءهم

[illegible]

ويستحيي نساءهم انه كان من المفسدين ٥

[illegible]

گردو شان [illegible] ایمان آورد [illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

اعلام فرمود آنحضرت را آنچه میرسد او را از بلاها از اهل بیت خود و دوستان ایشان از امت وی بعد از آن بشارت داد
حق تعالی آنحضرت را بعد از تعزیه و تسلی دادن آنحضرت که تفضل و عنایت میکند بر ایشان بعد از آن و میگرداند ایشان را
خلیفها در زمین و میگرداند ایشان را امامان بر امت وی و میکند و باز میگرداند ایشان را بدنیا با دشمنان ایشان تا
انتقام کشند از دشمنان پس قطع کرد خدای خبر موسی را و عطف کرد و کرد ابتدا سخن را با اهل محمد ص پس فرمود که

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وا اراده داریم / منت نهیم / بر / آنانکه / ضعیف کرده شدند / در زمین
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۝٥
و بگردانیم ایشان را / امامان / و بگردانیم ایشان را / وارثان

پس این آیه منقطع معطوفست
امام زین العابدین ع به شوهر بن ابو فاخته گفت
که آیا قرآن خوانده گفت آری پس سوره طسم سوره موسی و فرعون را
تا آنجا که و نجعلهم الوارثین بخوان فرمود که ... رای خود ... آیه خوان که ... کسی ...
محمد ص پیغمبر را بشارت داده و رسانیده که بیگمان امامان اهل بیت و شیعیان ما مثل منزلت موسی و شیعیان او
وارند تمام شد حدیث و بروایتی شیعیان ایشان هم منزلت موسی و شیعه او و دشمنان ما و شیعیان ایشان منزلت
فرعون و شیعیان وی اند و علی ع فرموده که کسی که اراده دارد که ... از امر و کار ما ... قوم پس باید که ما
و شیعیان ما را دوست ... و ... آمد ... شده اند برشت موسی و شیعیان او و دشمنان ما را دوستی کرد اسماها
و ... آفریده شده اند برشت فرعون و شیعیان وی امام محمد باقر ع با امام جعفر ع نظر کرد که راه میرفت فرمود که
می بینی این ... و اند از آنانست که از وی تکلم فرموده که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
ائمه و نجعلهم الوارثین و امام جعفر ع فرمود که ... بر ... امام حسن و امام حسین ع که این آیه گفت که ...
ضعیف کرده شدگان بعد از ... مفضل بن عمر با امام جعفر ع گفت که یا ابن رسول الله معنی آنچه پیغمبر ص گفت چیست
فرمود که معنی آن اینست که شما امامانید بعد از من حق تعالی میفرماید که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض
و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین ... این آیه ... ما تا روز قیامت و علی ع فرمود که این آیه درباره ما است
یا فرمود که در شان ما است که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و حق
تعالی ... و وصینا الانسان بوالدیه حسنا حملته امه کرها و وضعته کرها یعنی و وصیت کردیم
انسان را به پدر و مادر ... یعنی نیکوئی کردن بار برداشتن ... او را مادر او بکراهت بار نهاده است او را کراهت
انسان ... حسن ... صحبت ... یعنی و وصیت کردیم ... حسن ... را به پدر و مادر او یعنی هر که
از ... در ... حال ... یعنی ... تمام شد سخن بعد از آن عطف کرد و
گردانید سخن را ... آن آیه منقطع معطوفست تمام شد سخن ... فرمود که بار برداشتست او را

بکراهت و بار نهاده است او را بکراهت ... چون ... و ... امامت ... را در اولاد
او خواهد بود تا روز قیامت بعد از آن خبر داد وی را بآنچه میرسد با او از کشته شدن و مصیبت در بارهٔ خود و فرزندان او بعد از آن
عوض داد با یک که آینده امامت را در ذریهٔ او و اعلام کرد با آنحضرت که او کشته میشود و بعد از آن باز میگرداند او را بدنیا
و نصرت و یاری میدهد او را تا آنکه میکشد دشمنان خود را او را ... میگرداند ... که این آیه ... که و نرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر آیه و بروایتی آنجناب این آیه فرمود که ... و این ... ایشان
...ع ... بر ... خلق ... خود و امام ابو جعفر ع فرمود که قول خدای عز و جل که و نجعلهم ائمه و نجعلهم
الوارثین مراد ... آل محمد ... ایشان ...

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
و جا دهیم / ایشان را / در / زمین / و بنمائیم / فرعون / و هامان
وَجُنُودَهُمَا
و لشکرهای آن دو را

یعنی ... از قبیله بنی تیم بود و عمر که از قبیله بنی عدی بود آنها که ... حق آل محمد را و مباح ... آل
ابو بصیر با امام جعفر ع گفت که ... نام نهاده اند ... ایشان برای آل ... ما ...
آن حلال کرده اند والیان خونهای ما را در حدیثی که روایت کرده اند از فقهای ایشان آنجناب ع فرمود که آن نام
یعنی رافضی ابو بصیر گفت آری فرمود که والله ایشان نامیده اند شما را بلکه خدا نام نهاده است بآن نام شما را
آیا ندانسته که هفتاد مرد از بنی اسرائیل با فرعون بودند کرد آن فرعون داشتند پس چون گمراهی فرعون و ...
موسی بر ایشان ظاهر شد رفض یعنی ترک کردند فرعون را و بموسی ملحق شدند و عبادت و جهد ایشان در میان لشکر
موسی ... تر بودند پس خدای بموسی وحی فرستاد که ... ایشان این نام را در توریه که من ...
عطا کردم بعد از آن ذخیره کرد خدای این نام را تا آنکه نام نهاد شما را بآن آنگاه که رفض و ترک کردید فرعون و هامان
و لشکرهای آن دو را ... آل محمد را ابو ایوب با ... بعضی از فرزندان جعفر بن محمد ... جوان ...
فرمود ... از فرزندان ... آنکه ... دیگری ... او را لطیف کرده ...
کردند او را ... آمده ام که ... حرف ... آن جهار ... گفت ...
المؤمنین ع آمده ... گفتند ... این جوان ... زد ... حدیث معراج و جواب
مسئلها ... فرمود که ... آن ... مالک ... نیز ... از آتش و دوزخ ...
و ایشان با پیغمبر ... گفتند ... آنجا ... آن چهار ... مالک ... از آتش و دوزخ ... چنانچه بود که پیغمبر
در معراج با مالک ... دوزخ عبور نمود و مالک ... جبرئیل گفت ... مالک ... پیغمبر ... مالک ...
آنحضرت ... جبرئیل گفت ... مالک ... از آتش دوزخ ... از ...
ناگاه ... فرعون و هامان ... ایشان ... خدای ... بدنیا باز کرد ...
... جبرئیل ... آتش و دوزخ ...

منهم ما كانوا يحذرون ٥

یعنی از آل محمد ... از زنان ... یعنی از کشته شدن و عذاب و زوال این دو آیه آخر در شأن بنی اسرائیل
و تأویل آن دو در شأن آل محمد است و چون صاحب الامر متولد و روز هفتم شد
پدر بزرگوارش او را به دست مبارک گرفت ... که از بشیر ... [illegible] ... بعد از آن گفت ای فرزند
سخن بگو پس گفت اشهد ان لا اله الا الله و دوم با صلوات بر محمد و علی و امیر المؤمنین و ائمه [illegible] تا پدر بزرگوار
خود ... بعد از این دو آیه را خواند که بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون و تأویل این دو آیه
بعد از نزول آن در ... [illegible] ... سلمان که گفت خدای ... [illegible]
نفرستاد ... [illegible] ... برای او دوازده نقیب مقرر گردانیده و دوازده ... [illegible] ... سلمان
گریه کرد گفت یا رسول الله ... سلمان ... [illegible] ... تو
... [illegible] ... گفت یا رسول الله ... [illegible] ... داده
... [illegible] ... یعنی آیه سوره بنی اسرائیل ... فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال
الدیار و کان وعدا مفعولا ثم رددنا لکم الکرة علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا یعنی پس ... که
چون بیاید وعده اولین آن دو یعنی ... [illegible] ... یعنی حسین
برانگیزیم ... [illegible] ... یعنی امیر المؤمنین و یاران او را یا صاحب
الامر و یاران او را ... [illegible] ... شما را ... [illegible]
که ... [illegible] ... از ظلم کنندگان آل محمد را الا اگر ... [illegible]
... [illegible] ... وعده کرده شده یعنی ... [illegible] ... آن وعده ظهور صاحب الامر ع
شونده بعد از آن ... [illegible] ... یعنی ... [illegible] ... برای شما دولت و غلبه بر ایشان یعنی ... برای ...
... دولت و غلبه ... [illegible] ... آل محمد دولت و غلبه ... بر ایشان یعنی
بر ظلم کنندگان شما ... [illegible] ... یعنی جمعیت کننده
یعنی ... [illegible] ... حسین و یاران ایشان ... [illegible] ... آل محمد ... [illegible]
... [illegible] ... مردم در زمان صاحب الامر ع بعد از آن سلمان گفت
که یا رسول الله ... [illegible] ... محمد را فرستاده که
آن ... [illegible] ... علی و فاطمه و حسن و حسین و ... [illegible] ... باشد آری
و الله ای سلمان البته حاضر ... [illegible] ... در زمان ظهور صاحب الامر ع ... [illegible] ... ایمان او خالص
باشد ... [illegible] ... ظلم ... [illegible] ... احدی را
و ... [illegible] ... بر خاست و گفت ... [illegible] ... گفت ...

دای

... [illegible] ... یعنی چون ... [illegible]
... [illegible] ... گفت که چون صاحب الامر ع ظهور کند ... دوم
... [illegible] ... صحابه ... [illegible]
... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... آسمان و زمین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما
منهم ما کانوا یحذرون ... [illegible] ... فرعون و هامان ... [illegible]
... [illegible] ... رجعت ... زنده شدن ... در زمان ظهور صاحب الامر ع
... [illegible] ... و لنذیقنهم من العذاب الادنی
دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون ... [illegible] ... عذاب ... [illegible]
... [illegible] ... عذاب ... رجعت و عذاب ...
عذاب ... [illegible]
... [illegible] ... آیه سوره ابراهیم ... یوم تبدل الارض غیر الارض
و السموات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... آل عمران ... ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة
بعضها من بعض ... [illegible] ... آدم و نوح ... آل ابراهیم و آل عمران ...
و آل عمران ... [illegible]

قسم بخدای که

ان اماما عو فرمود که پس آنچه ایشان ادعا مینمایند بتحقیق که خدای یعنی در آنکه فرموده که ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه
وهذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین یعنی بتحقیق که سزاوارترین مردم با ابراهیم آنانند که پیروی کردند او را
واین پیغمبر یعنی محمد و آنانکه ایمان آورده اند یعنی علی و اتباع ایشان و خدای ولی یعنی متولی امور مؤمنانست
وقول خدای یعنی در سوره حج که ملة ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین یعنی ملت پدر شما ابراهیم را لازم گیرید یعنی وسعت داده است
خدای بر شما را وسعت ملت پدر شما ابراهیم و آل محمد را بخصوص اراده فرموده او یعنی خدای نام کرده است شما را
مسلمانان و قول خدای یعنی در سوره ابراهیم که از ابراهیم حکایت میکند که واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام یعنی و دور گردان مرا
و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتها را او میداند که ایشان علی و ائمه و المؤمنین بعضا و ذکر ده ازین راه شرک نورزیده اند
بخدای یک چشم زدن و قول خدای یعنی در بقره که واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن
ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین یعنی و آنگاه که امتحان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلماتی چند پس تمام کرد آن کلمات را گفت
خدای که بتحقیق من گرداننده ام ترا از برای مردم امامی گفت ابراهیم که و از ذریه من نیز گفت من بنمیرسد امامت و عهد من
بظالمان آنکه گفت خدای که نمیرسد عهد من یعنی امامت بظالمان و عهد من عهد امامت است که نمیرسد آنرا ظالمی اماما عو فرمود
که چه میدانی که عهد امامت بظالمان نمیرسد مفضل گفت ای مولای من امتحان نمیکنی مرا بچیزی که مرا با آن طاقت نیست و من
از علم تو علما یافته ام و از فضل خدای بر شما فرا گرفته ام فرمود که راست گفتی و اگر نه اعتراف تو بودی بنعمت خدای برخود
در ان چنین نمیشد پس کجا است ای مفضل آیه از قرآن در بیان که ظالم است گفت آری ای مولای من قول خدای
یعنی در بقره که والکافرون هم الظالمون یعنی کافران ظالمانند و کافران فاسقانند کو فرموده در سوره بقره فرموده
که وما یکفر بها الا الفاسقون و در سوره نور فرموده که ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون و کسی که کفر و فسق و ظلم
ورزیده باشد نمیگرداند او را خدای امام برای مردم امام اماما عو فرمود که احسنت خوب گفتی پس از کجا قائل شده رجعت
تو حال آنکه شیعه مقصر و کوتاهی کننده اند در رجعت میگویند که معنی رجعت آنست که رد میکند بازمیگرداند خدای تعالی
پادشاهی دنیا را و آنکه میگرداند آنرا از برای مهدی وای عذاب بچه کسی از برای ایشان یعنی از برای آنانکه قائلند باین معنی
که سلب کرده شده پادشاهی از ما تا آنکه رد کرده شود بر ما مفضل گفت نه والله آنکه از ما سلب کرده شده و نه آنرا سلب کننده
چه آنکه آن پادشاهی نبوت و رسالت و وصیت و امامت است امام عو فرمود که ای مفضل اگر شیعه تدبر و تفکر کنند در قرآن شک نمی
در فضیلت ما نکنند آیا نشنیده قول خدای عز وجل که ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم
ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون ای مفضل بتحقیق
خدای که تنزیل این آیه در شان بنی اسرائیل است و تاویل آن در شان ماست و فرعون و هامان و لشکرهای آن اول و دوم و عمر است
یعنی ابا بکر و عمر که از قبیله تیم است و عدی یعنی عمر که از قبیله عدی است لیس و مشت خدای بآنکه درین دو آیه آنجمله
مذکور نشد آل محمد را و این دو آیه در شان موسی و فرعون نازل شده بود مانعی از بودن تاویل آن کفتی که ونری فرعون
وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای آن دو را از موسی یعنی از موسی آنچه در ازین
که بوده اند حذر میکرده اند گفت منهم یعنی از ایشان اپس چه که منهم گفت دانستیم که خدای بسجانه ازین عبارت آل محمد را

خواسته

خواسته آنکه که حال دو دشمن ما از دایت تراود زمین باز چون اشتعال گرفت که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و
نجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین یعنی واراده داریم که منت نهیم بر آنانکه ضعیف کرده شده اند در زمین و بگردانیم ایشانرا امامان
و بگردانیم ایشانرا وارثان و دانستیم که خطاب بجمع صلوات است و آنچه وعده داده است خدای که آنکه بجمع خود را بمیا شد مگر بعد از حضرت
و میباشند تنها زنده و زبان از آنچه گفته شده و ما است خدای که این مثل مگر در زمان ایشان و صحبت و بعضی بعضی را بیار بگرفت
آنکه ظلم کرده اند با ایشان و او بدینها از آنکه ایشان را فرعون و هامان و لشکرهای آن دو را اراده حقیقت است برای مثل منظور است
فرعون گشت بنی اسرائیل او ظلم یافت بظلم و داد خدای عز وجل موسی را بر فرعون و اصحاب او تا آنکه هلاک کرد
ایشانرا خدای و همچنان آل محمد تهیه وعده است با ایشان از دشمنان ایشان قتل و عقوبت حق و میکشند با ایشان و از دشمنان
ایشان و دشمنان و اینست اراده ما تا آنکه برگشته آنها را او امیر المؤمنین علیه السلام بخوبی که زبان بقتل ایشان بخوبی نه زنده است
مثل شیعه که خدای زنده داشت از برای ایشان در شان دشمنان ایشان بفرعون و هامان فرموده که ای مردم اولی
کسی که یعنی و سرکشی کرد بر خدای عز وجل در روی زمین عناق دختر آدم بود و خدای از برای او مرتبت گذشت و از برای او
هر گذشته دو ناخن در از بشکل و بزرگ فراخ جراحت با شکل و در سر آن فرو نشسته از دو محل زمین جای یک
جریب بود و چون طغیان و سرکشی کرد خدای از برای او شیری بشکل فیل و گرگی بشکل شتری و کرگسی بشکل الاغی بر انگیخت و آن
مسلط گردید و بر آن مسلط کرد آنها را بر وی او را کشتند و آنگاه با خدای که کشت خدای فرعون و هامان را تو ما زمان را
بزمین فرو برد که تو ظلم کنیم بر او و امر ابن بوده و آنچه در آن است ابن مثل است که از برای دشمنان خود که عقوبت حق
آورد امر هلاک کرد ایشان را بعد از آن تحقیق بالتیه عقوبت آن مثل است که فرمود که و جو و او حجب اجرا کرده تا یکفت که جمع کرده اورا
مثل تو یعنی دیگران کسانی که بیوفا اند برای ایشان عوض بر کیست که بود هم با حقوق آن فرعون و هامان و بنت تو تا بر آی
ایشان این کتاب که او آسمان فرو آمده با حضرت جعفری و مسجد و الحرمت ان است و ما ارکی است آن آز برای ایشان ما را حرف
آنها را سلطان در زمان ان بعد از علی و علی بر فضل خدای و حال آنکه شیعه ما بجا آورده بیل ان که الو بمیکشند و حال آنکه ایشان
در مرتع تقی هستند که ما و بزرگ نیز هست بیشترین عالم به روح ایمان از دنیا و آخرت فریب داده تا آنکه شیطان را آن جمع ما قی
و فریب داده است ایشان را عقلا بجز که با وجود بی علت و منافقی که شیطان یعنی شیطان با دنیا و تقاضا ترتیب داده شده ای است بر ای و بیع
و دو کنار های که سیل بر ایشان رانده و ایشان را در شهر ها فرو انداخته اند بر آن بجهت آنکه فرج نشیم و قضای داوری نکند ابدا
تا کسی که تا در ان زمانی یعنی آیه سوره فتح و انیست که لظالم شقاقی و قد ما را بحق تا کینم و آنکه ایشان یعنی الظالمون فان القاتلین و تحق
قتل تقی الله ابدا زمان با قوی ایشان بقدر ایشان تحقق که که حال ایشان حیف از شأن حیف یعنی قتل کسی که او کار از ان و خبر ایشان را با زمان که ایشان تا کمر بسته اند بر ای تا کند و کند
او را از حرم و نوح و طلب حق و قتل دشمنان خود و آیه سوره حج که اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم
لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق یعنی اذن داده شده است برای آنانکه جنگ میکنند با ایشان که کرده شده که ایشان ظلم کرده
شده اند و بتحقیق که خدای بر یاری ایشان تواناست آنانکه بیرون کرده شده اند از خانه های خود بغیر حق یعنی بیوجه الا ان یقولوا ربنا الله که قول خدای در اینجا که و نری
فرعون وهامان وجنودهما منهم یعنی ما از فرعون و هامان و لشکرهای آن دو و آنکه آنچه غصب کرده اند از حقوق آل محمد اول و دوم مثل
حق امیر المؤمنین علیه السلام است در خطبه خود روزی با آنجناب که فرمود که آنکه باشید بتحقیق که هلاک کرد

خدای فرعون و هامان را و هر دو بزرین قارون را و چرا آن بیت کو خبر داد خدای پیغمبر خود را که در آخر الزمان میرسد بذریه تو
محنتی از دشمنان ایشان چنانچه رسید بموسی و بنی اسرائیل از فرعون بعد از آن ظاهر شود امر و کار ایشان بدستمردی امر
اهل بیت تو که قصه موسی است و در میان مردم پیدا شده و شناخته میشود و تمام گردد خدای از ان و برادر ایشان قول خدای
سبحانه اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر در باره حسین و مثل بنی اسرائیل و رحلت
و از بیان نص آنها [illegible] شده چه منهال بن عمرو از حسین ع پرسید که یا ابن رسول الله چگونه صبح نمودی گفت
بدانکه صبح کردم در میان قوم خود چنانکه بنی اسرائیل در میان قوم فرعون که عذاب میکردند ایشان را بسخت عذاب و عقوبت
که میکشتند پسران ایشان را و زنده میگذاشتند زنان ایشان را و بهترین خلق را بعد از پیغمبر یعنی علی ع را بر منبرها لعن میکنند و دشمنان
ما چنانند که حقیر و اهل ایشان ما فضل گذشت و همیشه مؤمنان [illegible] بوده اند و عجم چنان است که میدانند حق عرب را بانکه محمد
از ایشان است و عرب چنان است که میدانند حق قریش را بانکه محمد از ایشان است و قریش چنان است که فخر میکنند بعرب بانکه محمد
از ایشان است و عرب چنان است که فخر میکنند بعجم بانکه محمد از ایشان است و ما اهل بیت چنانیم که کسی حق ما را نمیداند ای
ای منهال بر نیکوی ایم

نزلت هذه السورة تعزية ومخاطبة لرسول الله صلعم فيما يصيبه في اهل بيته من امته ثم بشارة له بعد تعزيته انه تعالى
يتفضل عليهم بعد ذلك ويجعلهم خلفاء الارض وائمة على امته ويردهم الى الدنيا مع اعدائهم حتى ينتصفوا
وينتقموا منهم نزلت هذه الايات التي في آل محمد وابي بكر وعمر وجنودهما الذين غصبوا آل محمد حقهم
لا في موسى وفرعون ومخاطبة للنبي فيما يكون بعده ومثل ضربه الله لهم في موسى وبني اسرائيل وفي اعدائهم
بفرعون وهامان وجنودهما والخامسة من المنقطع المعطوف والخامسة والسادسة تماما والعينية [illegible]
في بني اسرائيل وتأويلها في آل محمد والخامسة ترد على من انكر الرجعة فقال طسم تلك آيات الكتاب المبين انتهى
وقد مر مثل هذه الاية الثانية في اول يونس والشعراء ثم قال القاضي نتلوا عليك الايات قال القاضي نقرء اي نقرء
بقراءة جبرئيل ويجوز ان يكون بمعنى منزله مجازا من نبأ موسى وفرعون اي بعض نبأهما مفعول نتلو بالحق اي محقين
لقوم يؤمنون لانهم المنتفعون به ان فرعون علا في الارض استئناف مبين لذلك البعض والارض ارض مصر وجعل اهلها
شيعا اي فرقا يشيعونه فيما يريد او يشيع بعضهم بعضا في طاعته او اصنافا في استخدامه استعمل كل صنف
في عمل او احزابا بان اغرى بينهم العداوة كيلا يتفقوا عليه يستضعف طائفة منهم وهم بنو اسرائيل والجملة حال
من فاعل جعل او صفة شيعا او استئناف وقوله يذبح ابناءهم ويستحيي نساءهم بدل منها وكان ذلك لان كاهنا
قال له يولد مولود في بني اسرائيل يذهب ملكك على يده وذلك كان من غاية حمقه فانه لو صدق لم يندفع بالقتل
وان كذب فما وجهه انه كان من المفسدين فلذلك اجترأ على قتل خلق كثير من اولاد الانبياء لتخيل فاسد ونريد ان
نمن على الذين استضعفوا في الارض اي ان نتفضل عليهم بانقاذهم من بأسه ونريد حكاية حال ماضية معطوفة على ان
فرعون علا من حيث انهما واقعان تفسير النبأ او حال من يستضعف ولا يلزم من مقارنة الارادة للاستضعاف
مقارنة المراد لجواز ان يكون تعلق الارادة حينئذ تعلقا استقباليا مع ان منة الله بخلاصهم لما كانت

قرينة

قرينة الوقوع منه جاز ان يجري مجرى المقارن ونجعلهم ائمة اي ائمة مقتدى بهم في امر الدارين ونجعلهم الوارثين لما كان
في ملك فرعون وقومه ونمكن لهم في الارض ارض مصر والشام واصل التمكين ان يجعل للشيء مكانا يتمكن فيه
ثم استعير للتسليط واطلاق الامر ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم اي من بني اسرائيل ما كانوا يحذرون من
ذهاب ملكهم وهلاكهم على يد مولود منهم والمعنى طسم معناه انا الطالب السميع المبدئ المعيد وقد مر ما
يناسبه في السورة السابقة على السابقة تلك آيات الكتاب المبين ثم خاطب نبيه صلعم فقال نتلوا عليك يا محمد من نبأ
موسى وفرعون بالحق لقوم يؤمنون ان الله تعالى اجاب بخبر رسوله بخبر فرعون فقال ان فرعون علا
في الارض وجعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم يذبح ابناءهم ويستحيي نساءهم انه كان من المفسدين
ثم اظهر في صدر الكلام اخبر الله نبيه محمدا صلعم بما لقي فقال موسى واصحابه من المحن من ظلم فرعون وعتوه بهم من القتل
فيهم وقتل ابنائهم والظلم ليكون تأسيا وتعزية له فيما اعلم بما يصيب اهل بيته وحجتهم من امته ثم بشره بانه
بعد تعزيته انه يتفضل عليهم بعد ذلك ويجعلهم خلفاء في الارض ويجعلهم ائمة على امته ويردهم الى الدنيا مع اعدائهم حتى
ينتصفوا وينتقموا منهم فانقطع خبر موسى وعطف على اهل بيته صلعم فقال ونريد ان نمن على الذين استضعفوا
في الارض ونجعلهم ائمة اي وان نجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين فهي من المنقطع المعطوف قال علي بن الحسين عم
لشويرين ابي فاختة تقرأ القرآن قال نعم فقال اقرأ طسم سورة موسى وفرعون الى قوله ونجعلهم الوارثين قال مكانك
حسبك والذي بعث محمدا بالحق بشيرا ونذيرا ان الابرار منا اهل البيت وشيعتنا بمنزلة موسى وشيعته وان
خير وشيعتهم بمنزلة موسى وشيعته وان اعداءنا واشياعهم بمنزلة فرعون واشياعه وقال علي ع من اراد ان يأتيا
عن امرنا وامر القوم فانا واشياعنا يوم خلق السموات والارض على سنة موسى واشياعه وان عدونا يوم خلق السموات
والارض على سنة فرعون واشياعه نظر ابو جعفر عم الى ابي عبد الله ع يمشي فقال ترى هذا والله من الذين قال
الله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم الوارثين وقال المفضل بن عمر سمعت رسول الله
صلعم نظر الى علي والحسن والحسين عم فبكى وقال انتم المستضعفون بعدي قال المفضل بن عمر فقلت له ما معنى ذلك يا ابن
رسول الله قال معناه انكم الائمة بعدي ان الله عز وجل يقول ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض
ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين فهذه الاية جارية فينا الى يوم القيمة وقال علي ع هي لنا او فينا هذه الاية
ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين وقال الله تعالى
في الاحقاف ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها الانسان الحسن والحسين و
الاحسان رسول الله صلعم اقول اي ووصينا الحسن والحسين بوالديه اي كل واحد منهما بوالديه احسانا اي والحال انه اي
الوالد هو الاحسان يعني رسول الله صلعم انتهى ثم عطف على الحسين عم اقول يعني الاية من المنقطع المعطوف انتهى
فقال حملته امه كرها ووضعته كرها وذلك ان الله اخبر رسوله وبشره بالحسين قبل حمله وان الامامة تكون
في ولده الى يوم القيمة ثم اخبره بما يصيبه من القتل والمصيبة في نفسه وولده ثم عوضه بان جعل الامامة في
عقبه واعلمه انه يقتل ثم يرده الى الدنيا وينصره حتى يقتل اعداءه ويملكه الارض وهو قوله تعالى ونريد ان نمن

على الذين استضعفوا في الارض الاية وقوله تعالى في الانبياء ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض
يرثها عبادي الصالحون فبشر الله نبيه ان اهل بيته يملكون الارض ويرجعون اليها ويقتلون اعداءهم فاخبر
رسول الله فاطمة بخبر الحسين وقتله فحملته كرها ثم قال ابو عبد الله ع فهل رايتم احدا يبشر بولد ذكر فيحمله كرها
اي انها اغتمت وكرهت لما اخبرها بقتله ووضعته كرها لما علمت من ذلك وقال علي ع في قوله تعالى ونريد
ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين انه اقسم بالله الذي فلق الحبة وبرا
النسمة الذي انزل الكتاب على محمد ص صدقا وعدلا لتعطفن علينا هولاء عطف الضروس على ولدها وفي رواية
لتعطفن علينا هذه الدنيا كما تعطف الضروس على ولدها وقال الطبرسي في مجمع البيان قد صحت الرواية عن
امير المومنين ع انه قال والذي فلق الحبة وبرا النسمة لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس
على ولدها وتلا عقيب ذلك ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض الاية وفي رواية قال ع في هذه
الاية وقرأها لتعطفن هذه الدنيا على اهل البيت كما تعطف الضروس على ولدها وقال ابو جعفر ع قول الله عز
وجل ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين هم الائمة آل محمد وهم الوارثون ع ونمكن لهم في الارض ونري فرعون و
هامان وجنودهما وهم تيم وعدي ابو بكر وعمر والذين غصبوا آل محمد حقهم واستلبوا حق آل محمد قال ابو بصير لابي
عبد الله ع انا قد نبزنا نبزا انكسرت له ظهورنا وماتت له افئدتنا واستحلت به الولاة دماءنا في حديث رواه
فقهاؤهم قال ع الرافضة قال نعم قال ع لا والله ما هم سموكم بل الله سماكم اما علمت انه كان مع فرعون سبعون
رجلا من بني اسرائيل يدينون بدينه فلما استبان لهم ضلال فرعون وهدى موسى رفضوا فرعون ولحقوا
بموسى فكانوا في عسكر موسى اشد اهل ذلك العسكر عبادة واجتهادا فاوحى الله الى موسى ان اثبت لهم هذا
الاسم في التورية فاني قد نحلتهم ثم ذخر الله هذا الاسم حتى نحلكموه اذ رفضتم فرعون وهامان وجنودهما
واتبعتم محمدا وآل محمد قال ابو [illegible] ولد جعفر بن محمد لما توفي رسول الله ص دخل المدينة رجل من
ولد داود على دين اليهودية فقال [illegible] الذين خلفه نبيكم فارشدوه الى علي فقال قد جئت
لاسالك عن اربعة احرف فان خبرت بها اسلمت فقال له انتظر قليلا فاقبل امير المومنين ع فقالوا له عليك
بالفتى فقام اليه وسالوه عن الحديث في المعراج والجالس عن سواله التي منها اذا اخبرني عن الاربعة الذين
كشف عنهم مالك طبقا من النار وكلموا نبيكم فقال ع واما الاربعة الذين كشف عنهم مالك طبقا من النار فان
رسول الله ص مر بها [illegible] في المعراج ولم يضحك فقال لجبرئيل يا مالك [illegible] نبي الرحمة فتبسم في وجهه
فقال رسول الله ص امره ان يكشف طبقا فاذا قابيل ونمرود وفرعون وهامان فقالوا يا محمد اسال ربك ان يردنا
الى الدنيا حتى نعمل صالحا فغضب جبرئيل فقام بريشة من ريش جناحه فرد عليهم طبق النار [illegible] من الجحد
ما كانوا يحذرون اي من القتل والعذاب [illegible] الايتين في بني اسرائيل [illegible] في آل محمد
ولنا وللقائم ع وكان يوم لنا [illegible]
فقال ع اشهد ان لا اله الا الله [illegible] بالصلوة على محمد وعلى امير المومنين ع والائمة صلوات الله عليهم اجمعين حتى

وقف

وقف على ايمانهم قال بسم الله الرحمن الرحيم ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين
ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون والايتان تاويلهما بعد
تنزيلهما وقال رسول الله ص لسلمان ان الله لم يبعث نبيا ولا رسولا الا جعل له اثني عشر نقيبا وعد نقباءه الائمة
الى القائم ع فبكى سلمان وقال يا رسول الله فاني لسلمان بادراكه القائم ع قال يا سلمان انك مدركه
وامثالك ومن تولاهم الاثني عشر بحقيقة المعرفة فشكر سلمان كثيرا وقال يا رسول الله موجل علي
عهده قال اقرا يعني آية بني اسرائيل فاذا جاء وعد اوليهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولي باس شديد فجاسوا خلال
الديار وكان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم الكرة عليهم وامددناكم باموال وبنين وجعلناكم اكثر نفيرا فاشتد بكاء
سلمان وشوقه ثم قال يا رسول الله بعهد منك قال اي والذي ارسل محمدا انه بعهد مني ومن علي وفاطمة
والحسن والحسين والتسعة الائمة وكل من هو منا ومظلوم فينا اي والله يا سلمان ليحضرن ابليس وجنوده وكل
من محض الايمان محضا ومحض الكفر محضا حتى يوخذ بالقصاص والاوتار والتراث ولا يظلم ربك احدا و
نحن تاويل ونريد ان نمن الايتين فقام سلمان وقال ما ابالي يا سلمان متى لقي الموت او لقيه وقال
الصادق ع للمفضل يا مفضل اذا ظهر القائم ع وجاء ثانيا الى الكوفة بعد عوده الى المدينة يظهر الحسين ع في
اثني عشر الف صديق واثنين وسبعين رجلا اصحابه يوم كربلا ثم يخرج الصديق الاكبر امير المومنين ع وينصب
له القبة بالنجف ويقام اركانها ركن بالنجف وركن بهجر وركن بصنعاء وركن بارض طيبة وكاني انظر الى مصابيحها
تشرق في السماء والارض كاضوا من الشمس والقمر فعندها تبلى السرائر وتذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات
حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد الى قوله والاية في الحج ثم يخرج السيد
الاكبر محمد رسول الله ص في انصاره والمهاجرين ومن امن به وصدقه واستشهد معه ويحضر مكذبوه والشاكون
فيه والرادون عليه والقائلون فيه انه ساحر وكاهن ومجنون وناطق عن الهوى ومن حاربه وقاتله حتى
يقتص منهم بالحق ويجازون بافعالهم منذ وقت ظهر رسول الله ص الى ظهور المهدي مع امام امام ووقت
وقت ويحق تاويل هذه الاية ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين
ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون قال المفضل يا سيدي ع
من فرعون وهامان قال ابو بكر وعمر قال المفضل يا مولاي فان من شيعتكم من لا يقول برجعتكم فقال
انما سمعوا قول جدنا رسول الله ص ونحن سائر الائمة نقول يعني في التنزيل ولنذيقنهم من العذاب الادنى
دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون قال يا مولاي فما العذاب الادنى وما العذاب الاكبر قال ع العذاب الادنى
عذاب الرجعة والعذاب الاكبر عذاب يوم القيمة الذي تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد
القهار والاية في ابرهيم قال يا مولاي انما انكم بالله عند شيعتكم ونحن نعلم انكم اخيار الله في قوله في الانعام
نرفع درجات من نشاء وقوله تعالى في الانعام الله اعلم حيث يجعل رسالته وقوله تعالى في آل عمران ان الله اصطفى
آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم قال ع فاين نحن في هذه

الاية قال المفضل قول الله يعني في آل عمران ان اولى الناس بابرهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين امنوا والله
ولي المؤمنين وقوله يعني في الحج ملة ابيكم ابرهيم هو سماكم المسلمين وقوله عن ابرهيم يعني في ابرهيم واجنبني
وبني ان نعبد الاصنام وقد علمنا ان رسول الله صلعم وامير المؤمنين عم ما عبدا صنما ولا وثنا ولا اشركا بالله طرفة
عين وقوله يعني في البقرة واذ ابتلى ابرهيم ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتي
قال لا ينال عهدي الظالمين والعهد عهد الامامة لا يناله ظالم قال عم وما علمك بان الظالم لا ينال عهد الامامة
قال يا مولاي لا تمتحني بما لا طاقة لي به من علمك علمت ومن فضل الله عليكم اخذت قال عم صدقت ولولا اعترافك
بنعمة الله عليك في ذلك لما كنت هكذا فاين يا مفضل الاية من القرآن في ان الكافر ظالم قال نعم يا مولاي
قوله تعالى يعني في البقرة والكافرون هم الظالمون والكافرون هم الفاسقون اقول لقوله تعالى في البقرة وما
يكفر بها الا الفاسقون وفي النور ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون ومن كفر وفسق وظلم لا يجعله الله للناس
اماما قال عم احسنت يا مفضل فمن اين قلت برجعتنا ومقصرة شيعتنا تقول معنى الرجعة ان يرد الله الينا ملك
الدنيا وان يجعله للمهدي ويحهم اقوى اي للقائلين بهذا القول متى سلبنا الملك حتى يرد علينا قال المفضل
لا والله ما سلبتموه ولا تسلبونه لانه ملك النبوة والرسالة والوصية والامامة قال عم لو تدبر القرآن
شيعتنا لما شكوا في فضلنا اما سمعوا قوله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم
ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون
والله يا مفضل ان تنزيل هذه الاية في بني اسرائيل وتاويلها فينا وان فرعون وهامان وجنودهما تيم وعدي
فانما عنى الله بالمذكورين في الايتين الاخيرتين اكثرهم ولو كانتا نزلتا في موسى وفرعون لقال تعالى ونري
فرعون وهامان وجنودهما منه ما كانوا يحذرون اي موسى ولم يقل منهم فلما قال منهم علمنا انه تعالى عنى آل محمد
صلعم اذا امكن الله تعالى لهم في الارض فلما تقدم قوله تعالى ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم
ائمة ونجعلهم الوارثين علمنا ان المخاطبة للنبي صلعم وما وعد الله به رسوله فانما يكون بعده والائمة يكونون
من ولده وانما ضرب الله هذا المثل لهم صلعم في موسى وبني اسرائيل وظلم من ظلمهم وفي اعدائهم بفرعون وهامان
وجنودهما فقال تعالى ان فرعون قتل بني اسرائيل وظفر فاظفر الله به وجعل موسى بفرعون واصحابه حتى اهلكهم
الله وكذلك اهل بيت رسول الله صلعم اذا اصابهم من اعدائهم القتل والغصب جدهم الله ويرد اعدائهم الى الدنيا
حتى يقتلوهم وقد ضرب امير المؤمنين عم ايضا في اعدائه مثلا مثل ما ضرب الله لهم في اعدائهم بفرعون وهامان
فقال ايها الناس ان اول من بغى على الله عز وجل على وجه الارض عناق بنت ادم عم خلق الله لها عشرين
اصبعا لكل اصبع منها ظفران طويلان كالمخلبين العظيمين وكان مجلسها في الارض موضع جريب
فلما بغت بعث الله لها اسدا كالفيل وذئبا كالبعير ونسرا كالحمار وكان ذلك في الخلق الاول فسلطها
الله عليها فقتلها الا وقد قتل الله فرعون وهامان وخسف الله بقارون اقول كما يجيء في اواخر
هذه السورة وانما ضرب هذا المثل لاعدائه الذين غصبوا حقه فاهلكهم الله ثم قال علي عم على اثر هذا

المثل

المثل الذي ضربه وقد كان لي حق حازه دوني من لم يكن له ولم اكن اشركه فيه ولا توبة له الا بكتاب
منزل او برهان نبي مرسل وانى له وما لنا التوبة بعد محمد رسول الله ولا نبي بعد محمد صلعم فانى يتوب وهو في برزخ
القيامة غرته الاماني وغرهم بالله الغرور وقد اشفى على شفا جرف هار فانهار به في نار جهنم والله لا يهدي القوم
الظالمين وكذلك القائم عم فغيبته واستتاره مثل موسى عم في خوفه وستره خائف مستتر الى ان ياذن الله
تعالى له في خروجه وطلب حقه وقتل اعدائه في قوله تعالى يعني في الحج اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله
على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق وقال مؤلف تاويل الايات قال علي بن ابرهيم واما قوله
ونري فرعون وهامان وجنودهما يعني الذين غصبوا آل محمد حقهم وهو مثل قول امير المؤمنين عم في
خطبته يوم بويع له الا وقد املأ الله فرعون وهامان وخسف بقارون وانما اخبر الله تعالى رسوله بما لاقى
ويصيبهم الشدة في اخر الزمان من عدوهم كما اصاب موسى وبني اسرائيل من فرعون ثم يظهرهم على الدجال من
اهل بيته يكون وقصته كقصة موسى وكونه بين الناس لا يعرف حتى ياذن الله له وهو قوله تعالى اذن للذين يقاتلون
بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير وقد ضرب الحسين بن علي عم مثلا في بني اسرائيل بذلتهم واذا اتهم من اعدائهم فقال المنهال
بن عمرو دخلت على علي بن الحسين عم فقلت له كيف اصبحت يا ابن رسول الله قال ويحك اما ان لك ان تعلم كيف اصبحت اصبحنا في قومنا
مثل بني اسرائيل في آل فرعون يسومونهم سوء العذاب يذبحون ابناءنا ويستحيون نساءنا واصبح خير البرية بعد محمد
علي يلعن على المنابر واصبح عدونا يعطى المال والشرف واصبح من يحبنا محقورا منقوصا حقه
وكذلك لم يزل المؤمنون واصبحت العجم تعرف للعرب حقها بان محمدا كان منها واصبحت العرب تعرف لقريش
حقها بان محمدا كان منها واصبحنا اهل بيته لا يعرف لنا حق فهكذا اصبحنا يا منهال [illegible] في
التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال بسم الله الرحمن الرحيم طسم تلك ايات
الكتاب المبين ثم خاطب الله نبيه صلعم فقال نتلوا عليك يا محمد من نبا موسى وفرعون بالحق لقوم يؤمنون ان
فرعون علا في الارض وجعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم يذبح ابناءهم ويستحيي نساءهم انه كان من المفسدين
فاخبر الله نبيه بما لقي موسى واصحابه من فرعون من القتل والظلم ليكون تعزية له فيما يصيبه في اهل بيته من امته
ثم بشره بعد تعزيته انه يتفضل عليهم بعد ذلك ويجعلهم خلفاء الارض وائمة على امته ويردهم الى الدنيا مع اعدائهم
حتى ينتصفوا منهم فقال ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين و
نمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما وهم الذين غصبوا آل محمد حقهم وقوله منهم اي من آل
محمد ما كانوا يحذرون اي من القتل والعذاب لو كانت هذه الاية نزلت في موسى وفرعون لقال ونري فرعون
وهامان وجنودهما منه ما كانوا يحذرون اي من موسى ولم يقل منهم فلما تقدم قوله ونريد ان نمن على الذين
استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة علمنا ان المخاطبة للنبي صلعم وما وعد الله به رسوله فانما يكون بعده
والائمة يكونون من ولده وانما ضرب الله هذا المثل لهم في موسى وبني اسرائيل وفي اعدائهم بفرعون وهامان
وجنودهما فقال ان فرعون قتل بني اسرائيل وظفر فاظفر الله به موسى بفرعون واصحابه حتى اهلكهم الله وكذلك اهل البيت

اهل بيت رسول الله صلعم اذا اصابهم من اعدائهم القتل والغضب ثم يردهم الله ويرد اعدائهم الى الدنيا حتى يقتلوهم وقد ضرب
امير المؤمنين ع في اعدائه مثلا مثل ما ضرب الله لهم في اعدائهم بفرعون وهامان فقال يا ايها الناس ان اول
من بغى على الله عز وجل على وجه الارض عناق بنت آدم ع خلق الله لها عشرين اصبعا لكل اصبع منها ظفران طويلان
كالمخلبين العظيمين وكان مجلسها في الارض موضع جريب فلما بغت بعث الله لها اسدا كالفيل وذئبا كالبعير
ونسرا كالحمار وكان ذلك في الخلق الاول فسلطهم الله عليها فقتلوها الا وقد قتل الله فرعون وهامان
وخسف الله بقارون وانما هذا المثل لاعدائه الذين غصبوا حقه فاهلكهم الله ثم قال علي عليه السلام على اثر هذا المثل
الذي ضربه وقد كان لي حق حازه دوني من لم يكن له ولم اكن اشركه فيه ولا توبة له الا بكتاب منزل او برسول مرسل وانى له بالرسالة
بعد رسول الله ولا نبي بعد محمد ص فانى يتوب وهو في برزخ القيمة غرته الاماني وغره بالله الغرور وقد اشفى على جرف هار
فانهار به في نار جهنم والله لا يهدي القوم الظالمين وكذلك مثل القائم في غيبته وهربه واستتاره مثل موسى ع خائف
مستتر الى ان يأذن الله تعالى في خروجه وطلب حقه وقتل اعدائه في قوله اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله
على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق وقد ضرب بالحسين بن علي ع مثلا في بني اسرائيل بذلتهم من
اعدائهم حدثني ابي عن النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن ابي عبد الله ع قال لقي المنهال بن عمرو الحسين بن علي
صلوات الله عليهما فقال له كيف اصبحت يا ابن رسول الله قال ويحك اما آن لك ان تعلم كيف اصبحت واصبحنا
في قومنا مثل بني اسرائيل في آل فرعون يذبحون ابناءنا ويستحيون نساءنا واصبح خير البرية بعد محمد ص يلعن على المنابر
واصبح عدونا يعطى المال والشرف واصبح من يحبنا محقورا منقوصا حقه وكذلك لم يزل المؤمنون واصبحت العجم
تعرف للعرب حقها بان محمدا كان منها واصبحت العرب تعرف لقريش حقها بان محمدا كان منها واصبحت القريش
يفتخر على العرب بان محمدا كان منها واصبحت العرب تفتخر على العجم بان محمدا كان منها واصبحنا اهل بيت محمد لا يعرف
لنا حق فهكذا اصبحنا ٥ وفي تفسير السفير فيها قال طسم تلك آيات الكتاب المبين نتلوا عليك يا محمد من نبأ
موسى وفرعون بالحق لقوم يؤمنون الى قوله يذبح ابناءهم ويستحيي نساءهم فاخبر الله عز وجل نبيه محمدا بما نال موسى
ومن آمن معه من ظلم فرعون وعتوه بهم وافتتانه فيهم وقتل ابناءهم تعزية وتسلية لرسول الله بما يصيب اهل بيته
ونحيبهم من امته ثم بشره جل جلاله بعد تعزيته انه يتفضل عليهم بعد ذلك ويجعلهم خلفاء في الارض ويجعلهم ائمة
الامة ويردهم الى الدنيا مع اعدائهم حتى ينتصفوا منهم قوله تعالى ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض
ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما وهم الذين استباحوا
حق آل محمد قوله تعالى منهم اي من آل محمد ما كانوا يحذرون اي من القتل والعذاب لو كانت هذه الآية نزلت
في موسى وفرعون لقال ونري فرعون وهامان وجنودهما منه ما كانوا يحذرون اي من موسى ولم يقل
منهم ولما تقدم قوله تعالى ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم الوارثين علمنا ان المخاطبة
للنبي ص وما وعد الله رسوله فانما يكون بعده والائمة من ولده وانما ضرب الله هذا المثل لهم في موسى وبني اسرائيل
وظلم من ظلمهم كما ظفر الله عز وجل موسى بفرعون واصحابه واهلكهم الله وكذلك اهل بيت رسول الله عليهم الصلوة

والسلام

والسلام اذا اصابهم من اعدائهم القتل والغصب ثم يرد الله تعالى ويرد اعدائهم القتل والغضب الى الدنيا حتى يقتلوهم وقد
ضرب امير المؤمنين ع في اعدائه مثلا مثل ما ضرب الله عز وجل لهم في فرعون وهامان فقال ايها الناس ان اول من بغى
على وجه الارض عناق بنت آدم خلق الله لها عشرين اصبعا لكل اصبع منها ظفران طويلان كالمنجلين العظيمين وكان مجلسها
في الارض موضع جريب فلما بغت بعث الله لها اسدا كالفيل وذئبا كالبعير ونسرا كالحمار وكان ذلك الخلق في الاول فسلطهم
عليها فقتلوها الا وقد قتل الله سبحانه وتعالى فرعون وهامان وخسف بقارون وانما ضرب هذا المثل لاعدائه الذين غصبوا
حقه فاهلكهم وقال صلوات الله عليه على اثر هذا المثل الذي ضربه وقد كان لي حق حازه دوني من لم يكن له ولم اشركه
فيه ولا توبة له الا بكتاب منزل او نبي مرسل وانى له وما الرسالة بعد محمد ص ولا نبي بعد محمد فانى يتوب وهو في برزخ القيمة
غرته وغره بالله الغرور وقد اشفى على جرف هار فانهار به في نار جهنم والله لا يهدي القوم الظالمين وكذلك مثل
القائم صلوات الله عليه في غيبته واستتاره مثل موسى في خوفه وستره الى ان يأذن الله عز وجل في خروجه وطلب حقه
وقتل اعدائه في قوله تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير
حق وقد ضرب بالحسين بن علي عليهما السلام مثلا في بني اسرائيل باذالتهم من اعدائهم حدثني ابي عن النضر بن سويد عن عاصم بن
حميد عن الامام ابي عبد الله ع قال لقي المنهال بن عمرو الامام الحسين بن علي صلوات الله عليهما فقال له كيف اصبحت
يا ابن رسول الله قال ويحك اما آن لك ان تعلم كيف اصبحت اصبحنا في قومنا مثل بني اسرائيل في آل فرعون يسومونهم سوء
العذاب واصبح خير البرية بعد محمد يلعن على المنابر واصبح عدونا يعطى المال والشرف واصبح محبنا محقورا منقوصا
حقه وكذلك لم يزل المؤمنون واصبحت العجم يعرف للعرب حقها بان محمدا كان منها واصبحت العرب يعرف لقريش بان
محمدا كان منها واصبحت قريش يفتخر على العرب بان محمدا كان منها واصبحت العرب يفتخر على العجم بان محمدا
كان منها واصبحنا اهل بيت محمد لا يعرف لنا حق فهكذا اصبحنا ٥ غياث بن ابرهيم في عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن
الحسين بن سعيد معنعنا عن علي بن ابي طالب ع قال من اراد ان يسأل عن امرنا وامر القوم فانا واشياعنا يوم
خلق الله السموات والارض على سنة موسى واشياعه وان عدونا يوم خلق الله السموات والارض على سنة فرعون
واشياعه فليقرا هؤلاء الآيات من اول السورة الى قوله يحذرون واني اقسم بالله الذي فلق الحبة وبرا النسمة
والذي انزل الكتاب على محمد صلى الله عليه وآله وسلم صدقا وعدلا ليعطفن عليكم هؤلاء عطف الضروس على ولدها ٥
وعن علي بن محمد بن علي بن عمر الزهري معنعنا عن ثوير بن ابي فاختة قال قال علي بن الحسين ع اتقرا القرآن قال
قلت نعم قال اقرأت طسم سورة موسى وفرعون قال اقرأت اربع آيات من اول السورة الى قوله ونجعلهم ائمة ونجعلهم
الوارثين قال الى ان كان ينحيك والذي بعث محمدا بالحق بشيرا ونذيرا ان الابرار منا اهل البيت وشيعتنا
كمنزلة موسى وشيعته ٥ قال مصنف هذا الكتاب قد مر ما في طسم في السورة السابقة على السابقة من الاخبار
مؤكدا بتاويل الآيات الظاهرة قال ذكر علي بن ابرهيم رحمه الله تعالى روى في الخبر ان الله تبارك وتعالى
لما اخبر بحمل جنر فرعون فقال ان فرعون علا في الارض وجعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم يذبح
ابناءهم ويستحيي نساءهم انه كان من المفسدين ثم انقطع خبر موسى وعطف على اهل بيت محمد صلى الله عليهم فقال ونريد

ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان و
جنودهما منهم ما كانوا يحذرون وانما عنى بهم آل محمد صلوات الله عليهم فلو كان عنى فرعون وهامان لقال ونري
فرعون وهامان وجنودهما ما كانوا يحذرون فلما قال منهم علمنا انه عنى آل محمد عم اذا امكن الله تعالى لهم في الارض
وانما قوله ونري فرعون وهامان وجنودهما يعني الذين غصبوا آل محمد حقهم وهو مثل قول امير المؤمنين عليه السلام في
خطبة يوم بويع له الا فكل اهل البيت فرعون وهامان وخسف بقارون وانما اخبر الله تعالى رسوله ان ذريته
يصيبهم القتل والشدة في آخر الزمان من عدوهم كما اصاب موسى وبني اسرائيل اهل بيتك يكون كقصة موسى ع يكون
بين الناس ولا يعرف حتى يأذن الله له وهو قوله تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم
لقدير ه الصدوق في كتاب ذكر ما روي في ميلاد القائم من كتاب كمال الدين عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد
عن محمد بن يحيى العطار عن ابي عبد الله الحسين بن رزق الله عن موسى بن محمد بن القاسم قال حدثتني حكيمة بنت
محمد بن علي بن موسى ع قالت حكيمة بعث الي ابو محمد الحسن بن علي ع فقال يا عمة اجعلي افطارك الليلة عندنا فانها
ليلة النصف من شعبان فان الله تبارك وتعالى سيظهر في هذه الليلة الحجة وهو حجته في ارضه قالت فقلت له
ومن امه قال نرجس وساق حديث ميلاد القائم الى ان قال ثم قال لي يا عمة اذا كان يوم السابع فأتينا قالت
حكيمة فلما اصبحت جئت لاسلم على ابي محمد ع وكشفت الستر لاتفقد سيدي ع فلم اره فقلت له جعلت فداك ما فعل
سيدي فقال يا عمة استودعناه الذي استودعته ام موسى ع قالت حكيمة فلما كان في اليوم السابع جئت وسلمت
فقال هلمي الي ابني فجئت بسيدي ع في الخرقة ففعل به كفعلة الاولى ثم ادلى لسانه في فيه كانما يغذيه لبنا او عسلا ثم
قال تكلم يا بني فقال ع اشهد ان لا اله الا الله وثنى بالصلوة على محمد وعلى امير المؤمنين ع والائمة صلوات الله عليهم
اجمعين حتى وقف على ابيه ع ثم تلا هذه الآية بسم الله الرحمن الرحيم ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض
ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون
قال موسى فسألت عقبة الخادم عن هذه فقال صدقت حكيمة ه راوي ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني
عنه عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن
علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انواع
القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك الى ان قال واما ما في كتاب الله تعالى في معنى التنزيل
وساقه الى ان قال فاما الذي في تاويله وساقه الى ان قال واما ما تاويله بعد تنزيله فهي الامور التي اخبر الله
عز وجل رسوله انها ستكون بعده مثل ما اخبر به من امور القاسطين والمارقين والخوارج وقتل عمار
جرت مجرى ... واخبار الساعة والرجعة وصفات القيمة ومثل قوله تعالى هل ينظرون الا تاويله يوم ياتي
تاويله ولا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا وساقه الى ان قال وقوله تعالى
ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري
فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون وساقه يطول الى ان قال واما الرد الى ان قال عن اكثر الرجعة

فقوله عز وجل ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون اي الى الدنيا ومثله قوله تعالى ونريد
ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم الوارثين الحديث الطويل ه سعد بن عبد الله في كتاب منتخب البصائر
علي بن ... عن الحسين بن حمدان قال حدثني من اثق اليه من المشايخ عن حكيمة بنت محمد بن علي الرضا ع
قال كانت تدخل على ابي محمد ع فتدعو له ان يرزقه الله ولدا وانها قالت دخلت عليه فقلت له كما اقول ودعوت
كما ادعو فقال يا عمتاه ان الذي تدعين الله ان يرزقنيه يولد لي في هذه الليلة وكانت ليلة الجمعة لثلث ليال
خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين فاجعلي افطارك معنا وساق حديث ميلاد القائم الى ان قال
فاذا كان اليوم السابع فأتينا فلما كان في اليوم السابع جئت فسلمت ثم جلست فقال ع هلمي ابني فجئت بسيدي و
هو في ثياب صفر ففعل به كفعاله الاول وجعل لسانه في فيه ثم قال له تكلم يا بني فقال ع اشهد ان لا اله الا الله و
ثنى بالصلوة على محمد وامير المؤمنين والائمة حتى وقف على ابيه ثم قرأ بسم الله الرحمن الرحيم ونريد ان نمن على
الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما
منهم ما كانوا يحذرون الحديث ه وعن الحسين بن حمدان عن الحسين المقري الكوفي عن احمد بن زياد الدهقان
عن المحول بن ابرهيم عن رشدة بن عبد الله عن ابي الجارود عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال دخلت على
رسول الله ص فلما نظر الي قال يا سلمان ان الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا الا جعل له اثني عشر نقيبا
وساق الحديث وعد النقباء الائمة الى القائم الى ان قال قال سلمان فبكيت ثم قلت يا رسول الله فاني لسلمان
بادراكهم قال يا سلمان انك تدركه وامثالك ومن تولاهم بحقيقة المعرفة قال سلمان فشكرت كثيرا ثم
قلت يا رسول الله اجل الي عهده قال يا سلمان اقرأ فاذا جاء وعد اولهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولي
بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم الكرة عليهم وامددناكم باموال وبنين
وجعلناكم اكثر نفيرا قال سلمان فاشتد بكائي وشوقي ثم قلت يا رسول الله بعهد منك فقال اي والذي ارسل
محمدا انه بعهد مني ومن علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة الائمة وكل من هو منا ومظلوم فينا اي والله
يا سلمان ثم ليحضرن ابليس وجنوده وكل من محض الايمان محضا ومحض الكفر محضا حتى يؤخذ بالقصاص و
الاوتار والتراث ولا يظلم ربك احدا ونحن تاويل هذه الآية ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و
نجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا
يحذرون قال سلمان فقمت من بين يدي رسول الله ص وقلت ما يبالي سلمان متى لقي الموت او لقيه ه
وعن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسمعيل وعلي بن عبد الله الحسيني عن ابي شعيب محمد بن نصير عن عمر بن الفرات
عن محمد بن الفضل عن المفضل بن عمر عن الصادق ع وساق الحديث الطويل في القائم ع وظهوره ومجيئه
... الى الكوفة بعد عوده من المدينة الى ان قال ثم يظهر الحسين ع في اثني عشر الف صديق واثنين وسبعين رجلا
اصحابه يوم كربلا فيا لك عندها من كرة زهراء بيضاء ثم يخرج الصديق الاكبر امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع
وينصب له القبة بالنجف ويقام اركانها ركن بالنجف وركن بهجر وركن بصنعاء وركن بارض طيبة ... انظر الى

الى صاحبها اشرقت فى السماء والارض كاضواء من الشمس والقمر فهذا ها تبلى السرائر وتذهل كل مرضعة عما ارضعت الى آخر الاية
ثم يخرج السيد الاكبر محمد رسول الله صلعم فى انصاره والمهاجرين ومن امن به وصدقه واستشهد معه ويحضر مكذبوه
والشاكون فيه والرادون عليه والقائلون فيه انه ساحر وكاهن ومجنون وناطق عن الهوى ومن حاربه وقاتله
حتى يقتص منهم بالحق ويجازون بافعالهم منذ وقت ظهر رسول الله صلعم الى ظهور المهدى مع امام اماما ووقتا
وقت ويحق تاويل هذه الاية ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين و
نمكن لهم فى الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون قال المفضل يا سيدى ومن
فرعون وهامان قال ابو بكر وعمر قال المفضل يا مولاى فان من شيعتكم من لا يقول برجعتكم فقال ع انما سمعوا
قول جدنا رسول الله صلعم ونحن سائر الائمة نقول ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون
قال المفضل يا مولاى فما العذاب الادنى وما العذاب الاكبر قال الصادق ع العذاب الادنى عذاب الرجعة والعذاب
الاكبر عذاب يوم القيمة الذى تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار قال المفضل
يا مولاى فما لكم بالتيقن عند شيعتكم ونحن نعلم انكم اختيار الله فى قوله نرفع درجات من نشاء وقوله الله اعلم
حيث يجعل رسالته وقوله ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها
من بعض والله سميع عليم قال الصادق ع يا مفضل فاين نحن فى هذه الاية قال المفضل قوله ان اولى
الناس بابرهيم للذين اتبعوه وهذا النبى والذين امنوا والله ولى المؤمنين وقوله ملة ابيكم ابرهيم هو
سماكم المسلمين وقوله عن ابرهيم واجنبنى وبنى ان نعبد الاصنام وقد علمنا ان رسول الله صلعم وامير المؤمنين
ما عبدا صنما ولا وثنا ولا اشركا بالله طرفة عين وقوله واذ ابتلى ابرهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى
جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين والعهد عهد الامامة لا يناله ظالم قال
يا مفضل وما علمك بان الظالم لا ينال عهد الامامة قال المفضل يا مولاى لا تمتحنى بما لا طاقة لى به ولا تختبرنى
ولا تبتلينى فمن علمكم علمت ومن فضل الله عليكم اخذت قال الصادق ع صدقت يا مفضل ولولا اعترافك
بنعمة الله عليك فى ذلك لما كنت هكذا فاين يا مفضل الايات من القرآن فى ان الكافر ظالم قال نعم يا
مولاى قوله تعالى والكافرون هم الظالمون والكافرون هم الفاسقون ومن كفر وفسق وظلم لا يجعله الله للناس
اماما قال الصادق ع احسنت يا مفضل فمن اين قلت برجعتنا ومقصرة شيعتنا تقول معنى الرجعة ان يرد الله
الينا ملك الدنيا وان يجعله للمهدى ويحهم متى سلبنا الملك حتى يرد علينا قال المفضل لا والله ما سلبتموه
ولا تسلبونه لانه ملك النبوة والرسالة والوصية والامامة قال الصادق ع لو تدبر القرآن شيعتنا
لما شكوا فى فضلنا اما سمعوا قوله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم
الوارثين ونمكن لهم فى الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون والله يا مفضل
ان تنزيل هذه الاية فى بنى اسرائيل وتاويلها فينا وان فرعون وهامان وجنودهما تيم وعدى ه على بن ابرهيم فى
تفسيره الكبير واول كتابه قبل الشروع فى التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه

وساق الكلام

وساق الكلام الى ان قال ومنه ما تاويله مع تنزيله ومنه ما تاويله قبل تنزيله وساق ما قد بطوله الى ان قال واما ما تاويله بعد تنزيله فالامور
التى حدثت فى عصر النبى صلعم وبعده من غصب آل محمد حقهم وما وعدهم الله من النصر على اعدائهم وما اخبر الله نبيه
من اخبار القائم ع وخروجه واخبار الرجعة والساعة فى قوله ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض
يرثها عبادى الصالحون وساق الى ان قال وقوله ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة و
نجعلهم الوارثين ونمكن لهم فى الارض فهذا مما تاويله بعد تنزيله وساق ما قد بطوله الى ان قال واما الرد على من انكر الرجعة
فقوله ويوم نحشر من كل امة فوجا وساق الى ان قال ع فى قوله ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و
نجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم فى الارض فهذا كله مما يكون فى الرجعة الكلام الطويل ه محمد بن يعقوب
فى باب الاشارة والنص على ابى عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه وعلى آبائه من كتاب الحجة من الكافى
عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن ابان بن عثمان عن ابى الصباح الكنانى قال نظر ابو جعفر ع الى
ابى عبد الله ع يمشى فقال ترى هذا من الذين قال الله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و
نجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ه الصدوق فى باب معنى قول النبى ص لعلى والحسن والحسين انتم المستضعفون
بعدى من كتاب معانى الاخبار عن احمد بن محمد بن الهيثم عن احمد بن محمد بن يحيى بن زكريا القطان عن بكر بن عبد الله
بن حبيب عن تميم بن بهلول عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ان رسول الله ص
نظر الى على والحسن والحسين ع فبكى وقال انتم المستضعفون بعدى قال المفضل فقلت له ما معنى ذلك يا ابن رسول الله
قال معناه انكم الائمة بعدى ان الله عز وجل يقول ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم
الوارثين فهذه الاية جارية فينا الى يوم القيمة ه وفى المجلس الثانى والسبعين من كتاب الامالى عن محمد بن عمر عن محمد
بن حسين عن ابرهيم بن يوسف عن عبد الجبار عن الاعشى الثقفى عن ابى صادق قال سألت عليا ع عن هذه الاية
ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ه مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة
عن محمد بن العباس رحمه الله عن على بن عبد الله عن ابرهيم بن محمد عن يحيى بن صالح الحريرى باسناده عن ابى صالح عن
على ع كذا فى قوله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض وان نجعلهم الوارثين والذى فلق الحبة
وبرأ النسمة لتعطفن علينا هذه الارض كما تعطف الضروس على ولدها والضروس التى تموت ولدها او يذبح
فيحنى جلده فتدنو اليه وتعطف عليه ه على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى قوله تعالى فى الاحقاف ووصينا الانسان
بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها قال الاحسان رسول الله صلعم وقوله بوالديه انما عنى الحسن والحسين
ثم عطف على الحسين فقال حملته امه كرها ووضعته كرها وذلك ان الله اخبر رسوله وبشره بالحسين قبل
حمله وان الامامة تكون فى ولده الى يوم القيمة ثم اخبره بما يصيبه من القتل والمصيبة فى نفسه وولده
ثم عوضه بان جعل الامامة فى عقبه واعلمه انه يقتل ثم يرده الى الدنيا وينصره حتى يقتل اعداءه ويملكه الارض
وهو قوله ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض الاية وقوله ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض
يرثها عبادى الصالحون فبشر الله نبيه ان اهل بيتك يملكون الارض ويرجعون اليها ويقتلون اعداءهم فاخبر رسول الله

فاطمة بخبر الحسين فقتله فحملته كرهاً ثم قال ابو عبد الله هل رايتم احداً يبشر بولد ذكر فتحمله كرهاً اى انها اغتمت و
كرهت لما اخبرت بقتله ووضعته كرهاً لما علمت من ذلك ه قال الطبرسى فى مجمع البيان فى قوله تعالى ونريد ان نمن
على الذين استضعفوا فى الارض الاية قال قد صحت الرواية عن امير المؤمنين ع انه قال والذى فلق الحبة وبرأ النسمة
لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها وتلا عقيب ذلك ونريد ان نمن على الذين استضعفوا
فى الارض الاية ه وقال وروى العياشى باسناده عن ابى الصباح الكنانى قال نظر ابو جعفر ع الى ابى عبد الله ع
فقال هذا والله من الذين قال الله ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض الاية ه مؤلف كتاب
تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن على بن عبد الله بن اسد عن ابرهيم بن محمد عن يوسف بن كليب
المسعودى عن عمر بن عبد الغفار باسناده عن ربيعة بن ناجذ قال سمعت عليا ع يقول فى هذه الاية وقراها
ونريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض وقال لتعطفن هذه الدنيا على اهل البيت كما تعطف الضروس على
ولدها ه مؤلف كتاب المذكور قال الطبرسى رحمه الله وروى العباس بالاسناد عن ابى الصباح الكنانى قال
نظر ابو جعفر ع الى ابى عبد الله صلوات الله عليه فقال هذا والله من الذين قال الله ونريد ان نمن على الذين
استضعفوا فى الارض ع قال سيد العابدين على بن الحسين ع والذى بعث محمدا بالحق بشيرا ونذيرا ان الابرار
منا اهل البيت وشيعتهم بمنزلة موسى وشيعته وان اعداءنا واشياعهم بمنزلة فرعون واشياعه ه عياث
بن ابرهيم فى تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفى عن على بن محمد بن على بن عمر الزهرى معنعنا عن [illegible] بن سلام
الجعفى قال دخلت على ابى جعفر فقلت اصلحك الله ان خيثمة الجعفى حدثنى عنك انه سالك عن قول الله ونجعلهم ائمة
ونجعلهم الوارثين انك حدثته انكم الائمة وانكم الوارثين قال صدق والله خيثمة لكما حدثته ه ابو على ال
الحسين فى كتاب الاختصاص مسندا عن ابى بصير ورفاعة الحديث عن ابى عبد الله ع الى ان قال قلت جعلت فداك
فانا قد نزل بنا الكرب لظهورنا وبما لد اقتلنا واستخفت الولاة دماءنا فى حديث رواه فقهاؤهم هولاء
قال فقال الرافضة قلت نعم قال فقال لا والله ما هم سموكم بل الله سماكم اما علمت انه كان مع فرعون سبعون رجلا من بنى
يذبحون بين يديه الشبان لهم ضلال فرعون وهل كان موسى فرفضوا فرعون ولحقوا بموسى فكانوا فى عسكر موسى
اشد اهل ذلك العسكر عبادة واشدهم اجتهادا الا انهم رفضوا فرعون فاوحى الله الى موسى ان ثبت لهم هذا
الاسم فى التورية فانى قد نحلتهم ثم ذخر الله هذا الاسم حتى نحلكموه اذ رفضتم فرعون وهامان وجنودهما
واتبعتم محمدا وال محمد الحديث نورده تماما فى قوله تعالى فى الدخان يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا ه ورواه
ايضا محمد بن يعقوب فى اوائل كتاب الروضة من الكافى مسندا عن سليمان بن داود المنقرى ه ابو عبد الله محمد بن
ابرهيم النعمانى فى باب ما روى فى ان الائمة اثنا عشر اماما من كتاب الغيبة عن ابى العباس احمد بن محمد بن سعيد
عن حميد بن زياد عن جعفر بن اسمعيل المنقرى عن عبد الرحمن بن ابى نجران عن اسمعيل بن على البصرى عن ابى يعقوب
المؤدب عن ابيه وكان مؤدبا لبعض ولد جعفر بن محمد قال لما توفى رسول الله صلعم دخل المدينة رجل من ولد
على بن ابى هوتيرة [illegible] الكلام الحاق قال قال لا ارشد [illegible] الى الذى خلف نبيكم فارشدوه الى ابى بكر فقال له

انى

انى من ولد داود وعلى دين ابى هوتيرة وقد جئت لاسال عن اربعة احرف فان خبرت بها اسلمت فقالوا انتظر قليلا و
اقبل امير المؤمنين على بن ابى طالب ع من بعض ابواب المدينة فقالوا له عليك بالفتى فقام اليه وساق الحديث فى المعراج الى قوله
ع عن سوءته التى منها ونخبرونه عن الاربعة الذين كشف عنهم مالك طبقا من النار وكلموا نبيكم الى ان قال واما
الاربعة الذين كشف عنهم مالك طبقا من النار فان رسول الله صلعم مر بمالك ولم يضحك قط فقال جبرئيل يا مالك هذا نبى الرحمة
فتبسم فى وجهه فقال لرسول الله امره يكشف طبقا فكشف طبقا فاذا قابيل ونمرود وفرعون وهامان فقالوا يا محمد
اسال ربك ان يردنا الى دار الدنيا حتى نعمل صالحا فغضب جبرئيل فقال بريشة من ريش جناحه فرد عليهم طبق النار
الحديث فصل فى ان الاية الخامسة من المقطع المعطوف مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة عن على بن
ابرهيم ما اوردناه فى فصل التفسير فصل فى ان الايتين الاخيرتين تاويلهما بعد تنزيلهما راوى ابو عبد الله
محمد بن ابرهيم بن جعفر النعمانى ه وعلى بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى اوائل كتابه قبل الشروع فى التفسير ما اوردناه فى
فصل التفسير فصل فى ان الاية الخامسة رد على من انكر الرجعة راوى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر
النعمانى وعلى بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى اوائل كتابه قبل الشروع فى التفسير ابن بى وهمنت آيه اول
و آيه [illegible]

وَاَوْحَيْنَا اِلَىٰ اُمِّ مُوسَىٰ

و وحی فرستادیم ما [illegible] بسوی [illegible]
و این قصه چنانست که [illegible]
آل یعقوب بسیار گشتند [illegible]
[illegible]
نام موسی بن عمران [illegible]
[illegible]
موسی بن عمران [illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی بن عمران [illegible]
هلاک فرعون [illegible]
فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
بنی اسرائیل [illegible]
دارو چون بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] عمران [illegible] موسی [illegible]
[illegible] زنان [illegible] موسی [illegible]

[illegible]

ان ارضعیه

ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم

[illegible]

ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک

[illegible]

وجاعلوه من المرسلین ۝

[illegible]

فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوا وحزنا

[illegible]

ان فرعون وهامان وجنودهما کانوا

[illegible]

خاطئین ۝ وقالت امرات فرعون

[illegible]

[illegible]

قرت عين لي ولك لا تقتلوه عسى ان ينفعنا

[illegible]

او نتخذه ولدا وهم لا يشعرون

[illegible]

[illegible]

واصبح فؤاد ام موسى فارغا ان كادت لتبدي

[illegible]

به لولا ان ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين

[illegible]

عشر ٢

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ

مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ

لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۝ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ

تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ

يعني موسى

[illegible]

ولیت پس چون موسی [illegible]

وزن او روزی نزد فرعون بود [illegible]

[illegible]

وبروایت

وبروایت دیگر آن فرعون [illegible]

[illegible]

وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا

[illegible]

[illegible]

وعلما

وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا

فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا

مِن شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي

مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ

فَقَضَىٰ عَلَيْهِ

قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ

مُّبِينٌ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي

[illegible]

فغفر له انه هو الغفور الرحيم ۞ قال
رب بما انعمت علي فلن اكون ظهيرا
للمجرمين ۞
فاصبح في المدينة خائفا يترقب فاذا الذي
استنصره بالامس
يستصرخه قال له موسى انك لغوي مبين ۞
فلما اراد ان يبطش بالذي هو
عدو لهما قال يا موسى اتريد ان تقتلني كما
قتلت نفسا بالامس ان تريد الا ان تكون جبارا
في الارض وما تريد ان تكون من المصلحين ۞

وفاذن

وجاء رجل من اقصى المدينة يسعى قال يا موسى
ان الملا يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني
عشر ٣ لك من الناصحين ۞ فخرج منها خائفا
يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين ۞

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي

سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ

عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ ۝ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ

امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۝

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا

انزلت

أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۝

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي

يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ

عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ

الظَّالِمِينَ ۝

[illegible]

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ۝ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ

[illegible]

[illegible]

إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ

[illegible]

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا

[illegible]

فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي

[illegible]

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي

[illegible]

وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ

[illegible]

عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۝

[illegible]

که بجای من از خدای تعالی [illegible] گفت یعنی موسی اگر آن [illegible] یعنی ده سال تمام کنم
پس [illegible] یعنی [illegible] گفت که خدای [illegible]
پس [illegible] گفته بود که مزدور [illegible] بهترین کسی که مزدور گیری [illegible]
و این [illegible] شرط منقضی شود [illegible] و آنرا بجا آورد و موسی [illegible]
وفا کرد از آن دو مدت [illegible] تمام مدت [illegible] یعنی ده سال [illegible] زیاد [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق روایت کرده [illegible] امام ابو الحسن [illegible] فرموده که [illegible]
آن [illegible] امام ابو الحسن پرسیده که آیا جایز است که زنی را زن کند و شرط نماید که [illegible]
فرمود که موسی [illegible] شرط [illegible] و طریق از امام جعفر روایت کرده که فرمود [illegible] وفا کند بعد از آن
امام ابو الحسن [illegible] فرمود که [illegible] شرط کنند [illegible]
[illegible] قرآن کریم [illegible] تعلیم [illegible] و [illegible] از امام
جعفر روایت کرده [illegible] نکاح [illegible] به شرط [illegible]
[illegible]
و از امام ابو الحسن [illegible] اجاره [illegible] پرسیدند فرمود [illegible] موسی [illegible]
[illegible] ده سال [illegible]
فان اتممت عشرا فمن عندک [illegible] جعفر فرموده [illegible] مزدور [illegible]
[illegible] مزدور کرده [illegible] از اصحاب
اجاره [illegible] امام جعفر گفت [illegible] تجارت [illegible] تجارت
[illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible] گفت
[illegible]
[illegible]
موسی [illegible] هرگاه [illegible] موسی
[illegible]
[illegible]

فلما

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ
پس چون بجا آورد موسی [illegible] و این مقدمه یعنی مدت مزدوری شعیب [illegible]
قرآن [illegible] تمام [illegible] موسی [illegible]
بود [illegible] شعیب [illegible] سوره اعراف [illegible]
شرط را بجای آورد [illegible] شعیب [illegible] موسی [illegible]
[illegible] شعیب گفت [illegible] گوسفندان [illegible]
و در وقتی [illegible] عصای [illegible] عصا را [illegible]
گوسفندان [illegible] گوسفندان [illegible]
[illegible] و امام [illegible] فرموده [illegible] گفت
[illegible]
[illegible] امام جعفر فرمود [illegible] شعیب [illegible]
[illegible] موسی [illegible] گوسفندان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معصوم بود [illegible] سال [illegible]
موسی [illegible] شعیب [illegible] گوسفندان [illegible] اراده [illegible] شعیب
گفت عصای [illegible] گوسفند [illegible] عصاهای [illegible]
در خانه [illegible] شعیب گفت [illegible] عصای [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] عصای [illegible]
[illegible] موسی [illegible] شعیب [illegible] عصا [illegible]
باز گشت [illegible] عصا [illegible]
[illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
و در روایتی امام جعفر [illegible] عصای موسی [illegible] جبرئیل [illegible]
تابوت آدم [illegible]
[illegible] عصای [illegible] موسی [illegible] گوسفندان [illegible]
[illegible] عصای [illegible] موسی گوسفندان [illegible] مصر [illegible] رفت

وَسَارَ بِاَهْلِهِ اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ نَارًا

[illegible]

قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْا اِنِّيْ اٰنَسْتُ نَارًا لَعَلِّيْ اٰتِيْكُمْ

بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ۵

[illegible]

فَلَمَّا اَتٰهَا نُوْدِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ

امام جعفر عم فرمود که کنار وادی ایمن که طالی
در قرآن یاد کرده فرات است و بقعه مبارکه کربلاست
گویم پس موسی از زمین کربلا ... گفته شده است روزه
مصر بود یعنی الارض کربلا رفت ... مریم در شوال ...

یعنی از کنار وادی در بقعه مبارکه
یا نه از در بقعه مبارکه بود

بركات

عشر ۴

[illegible]

اَنْ يَّا مُوْسٰى اِنِّيْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ ۵

وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ

[illegible]

فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَانٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا

وَّلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوْسٰى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ اِنَّكَ

مِنَ الْاٰمِنِيْنَ ۵ اُسْلُكْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ

[illegible]

[illegible]

تخرج بيضاء من غير سوء واضمم اليك

[illegible]

جناحك من الرهب

[illegible]

فذانك برهانان من ربك الى فرعون وملائه

[illegible]

انهم كانوا قوما فاسقين ۝ قال رب

[illegible]

اني قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون

واخي هرون هو افصح مني لسانا

فارسله معي ردا يصدقني اني

[illegible]

اخاف

اخاف ان يكذبون ۝ قال سنشد عضدك

[illegible]

باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون

اليكما بآياتنا انتما

[illegible]

ومن اتبعكما الغالبون ۝

[illegible]

[illegible]

فلما جاءهم موسى بآياتنا بينات قالوا ما هذا

الا سحر مفترى ۝ وما سمعنا بهذا في آبائنا

الاولين ۝ وقال موسى ربي اعلم بمن جاء بالهدى

من عنده ومن تكون له عاقبة الدار انه

لا يفلح

لا يفلح الظالمون ۝ وقال فرعون يا ايها الملأ

ما علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان

على الطين فاجعل لي صرحا لعلي اطلع الى اله موسى

واني لاظنه من الكاذبين ۝

[illegible]

واستكبر هو وجنوده في الارض بغير الحق

وظنوا انهم الينا لا يرجعون ۝

عشر

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۝ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ ۝

پس گرفتیم او را و لشکرهای او را پس انداختیم ایشان را در دریا پس نگاه کن ای محمد که چگونه بوده است عاقبت ظالمان و گردانیدیم ما ایشان را امامانی که میخوانند مردم را بسوی آتش و روز قیامت یاری کرده نمیشوند

این آیات از جمله آن آیهاست که دلالت میکند بر [illegible] و پس [illegible] از پیغمبر شنوده [illegible] باین آیهها [illegible]

و [illegible] واجب است [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ٥

الاية الاولى والسابعة عشرة والثالثة والعشرون والرابعة والعشرون من المتشابهات والسادسة والثلاثون مما
تاويله مع تنزيله قوله تعالى واوحينا الى ام موسى الايات قال القاضي في تفسيره اي حقيقة او الهاما او رويا
ان ارضعيه ما امكنك اخفاؤه فاذا خفت عليه بان يحس به فالقيه في اليم اي في البحر يريد النيل ولا تخافي عليه ضيعة
ولا شدة ولا تحزني لفراقه انا رادوه اليك عن قريب بحيث تامنين عليه وجاعلوه من المرسلين فتقلده بالنيل فالتقطه
آل فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا تعليل لالتقاطهم اياه بما هو عاقبته ومؤداه تشبيها له بالغرض الحامل عليه ان
فرعون وهامان وجنودهما كانوا خاطئين في كل شيء فليس ببدع منهم ان قتلوا الوفا لاجله ثم اخذوه يربونه
ليكبر ويفعل بهم ما كانوا يحذرون او مذنبين فعاقبهم الله بان ربى عدوهم على ايديهم فالجملة اعتراض لتاكيد
خطائهم او لبيان الموجب لما ابتلوا به وقالت امراة فرعون اي لفرعون حين اخرجته من التابوت قرة عين لي ولك
اي هو قرة عين لنا لانهما لما راياه اخرج من التابوت احباه وفي الحديث انه قال لك لا لي ولو قال لي كما هو لك
لهداه الله كما هداها لا تقتلوه خطاب بلفظ الجمع للتعظيم عسى ان ينفعنا فان فيه مخايل اليمن ودلايل النفع وذلك
لما رات من نور بين عينيه وارتضاعه ابهامه لبنا او نتخذه ولدا اي او نتبناه فانه اهل له وهم لا يشعرون حال
من الملتقطين او من القائلة والمقول له وهم لا يشعرون انهم على الخطا في التقاطه او في طمع النفع منه والتبني
له او من احد ضميري نتخذه على ان الضمير للناس اي وهم لا يشعرون انه لغيرنا وقد تبنيناه واصبح فؤاد ام موسى
فارغا اي صفرا من العقل لما دهمها من الخوف والحيرة حين سمعت بوقوعه في يد فرعون كقوله وافئدتهم
هواء اي خلاء لا عقول فيها ويؤيده انه قرئ فزعا من قولهم دماؤهم بينهم فزع اي هدر او من الهم لفرط وثوقها
بوعد الله او لسماعها ان فرعون عطف عليه وتبناه ان كادت لتبدي به اي انها كادت لتظهر بموسى اي بامره
وقصته من فرط الضجر او الفرح بتبنيه لولا ان ربطنا على قلبها بالصبر والثبات لتكون من المؤمنين اي من
المصدقين بوعد الله او من الواثقين بحفظه لا بتبني فرعون وعطفه وقالت لاخته مريم قصيه اي
اتبعي اثره وتتبعي خبره فبصرت به عن جنب اي عن بعد وهم لا يشعرون انها تقص او انها اخته وحرمنا عليه
المراضع ومعناه ان يرتضع من المرضعات جمع مرضعة او مرضع وهو الرضاع او موضعه يعني الثدي من قبل قصها
اثره فقالت هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم اي لاجلكم وهم له ناصحون اي لا يقصرون في ارضاعه وتربيته
وروي انه امر فرعون بان تاتي من يكفيه فاتت بامها فلما وجد ريحها استانس بها والتقم ثديها فقد غذاها
ورجعت الى بيتها من يومها وهو قوله فرددناه الى امه كي تقر عينها اي بولدها ولا تحزن اي ببعدها

ولتعلم

ولتعلم ان وعد الله حق علم مشاهدة ولكن اكثر الناس لا يعلمون ان وعده حق فيرتابون فيه او ان الغرض الاصلي من الرد
عليها ذلك وما سواه تبع وفيه تعريض بما فرط منها حين سمعت بوقوعه في يد فرعون والمعنى واوحينا الى ام موسى
كما يحكى والقصة ان يوسف بن يعقوب حين حضرته الوفاة جمع آل يعقوب وهم ثمانون رجلا فقال ان هؤلاء القبط
سيظهرون عليكم ويسومونكم سوء العذاب وانما ينجيكم الله من ايديهم برجل من ولد لاوي بن يعقوب اسمه موسى بن
عمران غلام طوال جعد آدم فجعل الرجل من بني اسرائيل يسمي ابنه عمران ويسمي عمران ابنه موسى فما خرج موسى حتى
خرج قبله خمسون كذابا كلهم يدعي انه موسى بن عمران فبلغ فرعون عن بني اسرائيل انهم يقولون انه سيولد فينا رجل يقال له
موسى بن عمران يكون هلاك فرعون واصحابه على يديه وانهم يحفظون يتطلبون هذا الغلام وقال الكهنة ان هلاكك
ودينك وقومك على يدي هذا الغلام الذي يولد العام من بني اسرائيل فقال فرعون عند ذلك لاقتلن ذكور اولادهم
حتى لا يكون ما يريدون وفرق بين الرجال والنساء وحبس الرجال عن الاجتماع بالنساء في المجالس فوضع القوابل على النساء
ووكل بنساء بني اسرائيل نساء من القبط يحفظونهن وقال لا يولد العام غلام الا ذبح ووضع على ام موسى قابلة فلما راى ذلك
بنو اسرائيل قالوا اذا ذبح الغلمان واستحيي النساء هلكنا فلم نجد من يعمل لنا الا من النساء فقال عمران ابو موسى بل الذبح
فان امر الله واقع ولو كره المشركون اللهم من حرمه فانه لا حرمة ومن تركه فانه لا اتركه وقد وقع على ام موسى فحملت
ووضعت على ام موسى قابلة ترقبها فاذا قامت قامت واذا قعدت قعدت فلما حملته امه وقعت عليها المحبة وكذلك
حجج الله على خلقه وفي رواية لم يظهر حملها الا هنية فلما وضعته قالت لها القابلة ما لك يا بنية تصفرين وتذوبين
قالت لا تلوميني فاني اذا ولدت اخذ ولدي فذبح قالت لا تحزني فاني سوف اكتم عليك فلم تصدقها فلما ان ولدت
ووضعت ام موسى موسى نظرت اليها امه وخرت عليها واغتمت وبكت فقالت لا تذبح الساعة والتفت اليها وهي مقبلة
فقالت ما انا بالله فعطف الله بقلب الموكلة بها عليها وفي نسخة عليه وقالت اي على صبيك فقالت لها الام قالت سوف اكتم
عليك لا تخافي وكان موسى لا يراه احد الا احبه وهو قول الله عز وجل في قصته والقيت عليك محبة مني فاخذت القبطية الموكلة
به ثم حملته فادخلته المخدع واصلحت امره ثم خرجت الى الحرس وكانوا على الباب فقالت انصرفوا فانما خرج دم منقطع فانصرفوا
فارضعته فلما خافت عليه الصوت ... وجعلت التابوت لموسى ... فالقته في اليم و
هو البحر ولا تخافي ولا تحزني انا رادوه اليك وجاعلوه من المرسلين وفي رواية اخرى وحي الله اليها ان اعملي التابوت
ثم اجعليه فيه ثم اخرجيه ليلا فاطرحيه في نيل مصر كما قصه الله جل جلاله واوحينا الى ام موسى لفظ الوحي من متشابهات القرآن
وهو من الالفاظ المكررة المختلفة المعنى فمنه وحي النبوة ومنه وحي الاشارة ومنه وحي الالهام ومنه وحي ... ومنه وحي تقدير
ومنه وحي الرسالة ومنه وحي الالهام والوسوسة ومنه وحي الالهام كما في قوله تعالى في النحل واوحى ربك الى النحل ان اتخذي
من الجبال بيوتا ومن الشجر ومما يعرشون سئل ابو عبد الله ما علم ... اجل ... فقال
ووحي كوحي ام موسى ... ولدا القايم وكان ... يوما ... من وجهه ...
... ام موسى ... الذي ... اسل الله ملكين ...
... قال الله ... عبادي ...

لعلي وبك اتعفر وبك اعذب ادرواه ايتها القلمان على ابيه ردا رفيقا والبغاه انني ضمني وكفني ويعني الى الحق
بالحق وانهو به الباطل ان ارضعيه فاذا خفت عليه فالقيه في اليم ولا تخافي ولا تحزني انا رادوه اليك وجاعلوه
من المرسلين فوضعته في التابوت واطبقت عليه والقته في اليم بحر النيل ثم دفعته فجعل يرجع اليها موجات
تدفعه في الغدوات الريح ضربته فانطلقت به فلما رأته قد ذهب به الماء همت ان تصيح فربط الله على قلبها وكانت
المراة الصالحة آسية امراة فرعون وهي من بني اسرائيل قالت لفرعون انها ايام الربيع فاخرجني واضرب
لي قبة على شط النيل حتى انزه هذه الايام فضرب لها قبة على شط النيل اذا اقبل التابوت بريدها فقالت
هل ترون ما ارى على الماء قالوا اي والله يا سيدتنا وانا لنرى شيئا فلما دنى منها ثارت الى الماء
فتناولته بيدها وكاد الماء يغمرها حتى تصايحوا عليها فجذبته واخرجته من الماء فاخذته ووضعته
في حجرها فاذا هو غلام اجمل الناس واسرهم فوقعت عليها منه محبة وفي رواية اخرى كان لفرعون قصر
متنزها وفي الجنة قصور لنسوته على شاطئ النيل فنظر من قصره ومعه آسية امراته فنظر الى سواد في النيل ترفعه
الامواج وتضربه الرياح حتى جاءت به الى باب قصر فرعون فامر فرعون باخذه فاخذ التابوت ورفع اليه
فلما فتحه وجد فيه صبيا فقال هذا او قال هذا اسرائيلي والقى الله في قلب فرعون لموسى محبة شديدة وكذلك
في قلب آسية كما قال تعالى فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا ان فرعون وهامان وجنودهما
كانوا خاطئين وقالت امراة فرعون اذا كان يوم القيمة نادى المنادي وهو جبريل اين فاطمة بنت محمد
اين خديجة بنت خويلد اين مريم بنت عمران اين آسية بنت مزاحم اين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا فيقمن ويطلن الجنة
وقال رسول الله لخديجة وهي لما بها يا خديجة اذا قدمت على اخواتك فاقريهن السلام فقالت ومن هن يا رسول الله
قال مريم بنت عمران وكلثم اخت موسى و[illegible] آسية امراة فرعون وقال رسول الله صلعم لم يكفروا بالوحي طرفة
عين مومن آل ياسين وقد يعني حبيب النجار الذي قال يا قوم اتبعوا المرسلين كما يجيء في هذه الاية في يس
وعلي بن ابي طالب وآسية امراة فرعون وخط رسول الله اربع خطط في الارض وقال اتدرون ما هذا قيل الله ورسوله
اعلم فقال افضل نساء الجنة اربع خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ومريم بنت عمران وآسية بنت مزاحم امراة فرعون و
قال ان الله تعالى اختار من كل شيء اربعة واختار من النساء اربعا مريم وآسية وخديجة وفاطمة وفي ولادة فاطمة
طلبت خديجة نساء قريش فامتنعن فبينما هي كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمر طوال كالنخل من نساء بني هاشم
ففزعت منهن لما راتهن فقالت احداهن لا تحزني يا خديجة فانا رسل ربك اليك ونحن اخواتك انا سارة وهذه
آسية بنت مزاحم وهي رفيقتك في الجنة وهذه مريم بنت عمران وهذه كلثم اخت موسى بن عمران بعثنا الله اليك
لنلي منك ما يلي النساء من النساء فجلست واحدة عن يمينها واخرى عن يسارها والثالثة بين يديها والرابعة
خلفها فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة قرت عين لها كما قال الطبرسي في مجمع البيان قال رسول الله صلعم والذي
يحلف به لو اقر فرعون بان يكون له قرة عين كما اقرت لهداه الله به كما هداها ولكنه ابى للشقاء الذي كتبه
الله عليه قوله عسى ان ينفعنا [illegible] عسى ان ينفعنا او نتخذه ولدا وهم لا يشعرون انه موسى ولم يكن لفرعون

ولده

ولده وفي رواية اخرى لما اخرجت آسية موسى من الماء ووضعته في حجرها وقالت هذا ابني فقالوا اي والله يا سيدتنا
والله ما لك ولد ولا للملك فاتخذي هذا ولدا فقامت الى فرعون وقالت اني اصبت غلاما طيبا حلوا نتخذه
ولدا فيكون قرة عين لي ولك فلا تقتله قال ومن اين هذا الغلام فقالت والله ما ادري الا ان الماء جاء به فلم تزل
به حتى رضي وفي رواية قال فرعون [illegible] فلا تقتل اولادهم فلم يزل احد منهم [illegible]
وهذا [illegible] فلما [illegible] ان الملك قد تبنى ابنا فلم يبق احد من رؤس من كان مع فرعون الا بعث اليه
امراته لتكون له ظئرا او تحضنه فابى ان ياخذ من امراة منهن ثديا فلما اشتد على فرعون [illegible] كادت
تخبرهم بخبره او تموت ثم تمالكت نفسها ثم قالت لاخت موسى قصيه [illegible]
انت بالمدينة فبصرت به عن جنب وهم لا يشعرون فلما اقبل موسى لم ياخذ ثدي احد من النساء اغتم فرعون غما شديدا
فقالت اخته قد بلغني انكم تطلبون ظئرا وههنا امراة صالحة تاخذه وتكفله لكم فقالت آسية ادخلوها فلما
دخلت قالت امراة فرعون ممن انت قالت من بني اسرائيل قالت اذهبي يا بنية فليس لنا فيك حاجة فقلن لها النساء انظري
ما قال الله هل يقبل او لا يقبل فقالت امراة فرعون ارايتم لو قبل هل يرضى فرعون ان يكون الغلام من بني اسرائيل والمراة
من بني اسرائيل يعني الظئر فلا ترضى فقلن انظري يقبل او لا يقبل فقالت امراة فرعون فاذهبي فادعيها فجاءت الى امها
فقالت ان امراة الملك تدعوك فدخلت عليها فدفع اليها موسى فوضعته في حجرها ثم القمته ثديها فازدحم اللبن
في حلقه فلما رات امراة فرعون ان ابنها قد قبل قامت الى فرعون فقالت قد اصبت لابني ظئرا وقد قبل منها فقال
وممن هي قالت من بني اسرائيل فلم ترض بذلك قال فرعون هذا مما لا يكون ابدا الغلام من بني اسرائيل والظئر من بني اسرائيل فلم
تزل تكلمه فيه وتقول ما تخاف من هذا الغلام فانما هو ابنك ينشؤ في حجرك حتى قلبته عن رايه ورضي وفي رواية قالت
اخت موسى هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم وهم له ناصحون قالوا نعم فجاءت بامها فلما اخذته في حجرها القمته ثديها فاخذه
ورضع ففرح فرعون واهله واكرموا امه فقالوا لها ارضعيه لنا فلك منا الكرامة بالعطايا ورضا وبقي موسى في الحجر وسكنت
عنا بامرانها حتى رده الله تعالى الى امه تلك ايام [illegible] الذي ذكرناه من القصص قوله عز وجل واصبح فؤاد ام موسى فارغا
ان كادت لتبدي به يعني كادت ان تخبرهم بخبره او تموت ثم ضبطت نفسها وكما قال تعالى فيها لولا ان ربطنا على قلبها
لتكون من المؤمنين قوله هذا دليل على [illegible] وروي عن [illegible] يوم القيمة حيث قال تعالى وقالت
لاخته قصيه يعني [illegible] فبصرت به عن جنب وهم لا يشعرون وحرمنا
عليه المراضع من قبل فقالت هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم وهم له ناصحون فرددناه الى امه كي تقر عينها ولا تحزن
ولتعلم ان وعد الله حق ولكن اكثرهم لا يعلمون قوله تعالى ولما بلغ اشده الايات [illegible] ثلث وثلثين سنة وذلك
من ثلثين الى اربعين سنة فان العقل يكمل حينئذ وروي انه لم يبعث نبي الا على راس اربعين واستوى اي قوته او
عقله آتيناه حكما اي نبوة وعلما اي بالدين او علم الحكماء والعلماء وسمتهم قبل استنبائه فلا يقول ولا يفعل ولا يجهل
فيه وهو ادق لنظم القصة لان استنباءه بعد الهجرة في المراجعة وكذلك [illegible] وكذلك نجزي المحسنين
على احسانهم [illegible] مثل هذه الاية في يوسف فقال القاضي ودخل المدينة اي ودخل مصر آتيا من قصر فرعون وقيل [illegible]

دخل متنكرا وجاء يسرا وقت تغيب الشمس من قولهما على حين غفلة من اهلها اي وقت لا يعتاد دخولها ولا يتوقعونه فيه قيل كان
وقت القيلولة وقيل بين العشائين فوجد فيها رجلين يقتتلان هذا من شيعته وهذا من عدوه اي احدهما من شيعه
على دينه وهو من بني اسرائيل والآخر من مخالفيه وهو القبط والاشارة على الحكاية فاستغاثه الذي من شيعته على الذي
من عدوه فسأله ان يغيثه بالاعانة ولذلك عدي بعلى فوكزه موسى فضرب القبطي بجمع كفه فقضى عليه فقتل
واصله انهى حياته من قوله وقضينا اليه ذلك الامر قال هذا من عمل الشيطان انه عدو مضل مبين ظاهر العداوة
قال رب اني ظلمت نفسي فاغفر لي فغفر له انه هو الغفور الرحيم قال رب بما انعمت علي فلن اكون ظهيرا للمجرمين
فاصبح في المدينة خائفا يترقب فاذا الذي استنصره بالامس يستصرخه قال له موسى انك لغوي مبين فلما اراد
ان يبطش بالذي هو عدو لهما قال يا موسى اتريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس ان تريد الا ان تكون جبارا في الارض
وما تريد ان تكون من المصلحين بين الناس فتدفع التخاصم بالتي هي احسن ولما قال هذا انتشر الحديث وارتقى
الى فرعون وملائه فهموا بقتله فخرج مؤمن من آل فرعون وهو ابن عمه ليخبره كما قال وجاء رجل من اقصى المدينة
يسعى اي يسرع صفة لرجل او حال من الضمير في جاء من اقصى المدينة صفة له لا صلة لجاء لان تخصيصه بها يلحقه بالمعارف قال
يا موسى ان الملأ يأتمرون بك ليقتلوك اي يتشاورون بسببك وانما سمي التشاور ائتمارا لان كلا من المتشاورين
يأمر الآخر ويأتمر فاخرج اني لك من الناصحين اللام للبيان وليس صلة للناصحين لان معمول الصلة لا يتقدم الموصول
فخرج منها اي من المدينة خائفا يترقب لحوق طالب قال رب نجني من القوم الظالمين اي خلصني منهم واحفظني
من لحوقهم ولما توجه تلقاء مدين اي قبالة مدين قرية شعيب سميت باسم مدين بن ابراهيم ولم تكن في سلطان
فرعون وكان بينها وبين مصر مسيرة ثمان ايام قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل توكلا على الله تعالى وحسن
ظن به وكان لا يعرف الطرق فعن له ثلاث طرق فاخذ في اوسطها وجاء الطلاب عقيبه فاخذوا في الآخرين
ولما ورد ماء مدين اي وصل اليه وهو بئر كانوا يسقون منها وجد عليه اي وجد فوق شفيرها امة من الناس
اي جماعة كثيرة مختلفين يسقون مواشيهم ووجد من دونهم اي في مكان اسفل من مكانهم امرأتين تذودان
اي تمنعان اغنامهما عن الماء كيلا تختلط باغنامهم قال ما خطبكما اي ما شأنكما تذودان قالتا لا نسقي اي غنمنا
حتى يصدر الرعاء اي يصرف الرعاء مواشيهم عن الماء حذرا عن مزاحمة الرجال وحذف المفعول لان الغرض
هو بيان ما يدل على عفتهما وابونا شيخ كبير اي كبير السن لا يستطيع ان يخرج للسقي فيرسلنا اضطرارا فسقى لهما
اي مواشيهما رحمة عليهما قيل كانت الرعاء يضعون على رأس البئر حجرا لا يقله الا سبعة رجال او اكثر فاقله وحده
مع ما كان به من الوصب والجوع وجراحة القدم وقيل كانت بئر اخرى عليها صخرة فرفعها واستقى منها ثم
تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير اي لاي شيء انزلت الي من خير قليل او كثير وحمله الاكثرون على الطعام
فقير اي محتاج سائل ولذلك عدي باللام وقيل معناه اني لما انزلت الي من خير الدين صرت فقيرا في
الدنيا لانه كان في سعة عند فرعون والغرض منه اظهار التبجح والشكر على ذلك فجاءته احداهما تمشي على استحياء اي
مستحيية متخفرة قيل كانت الصغرى منهما وقيل الكبرى واسمها صفورا او صفراء وهي التي تزوجها موسى عليه السلام قالت

ان ابي يدعوك ليجزيك اي ليكافئك اجر ما سقيت لنا اي جزاء سقيك لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف
نجوت من القوم الظالمين يريد فرعون وقومه قالت احداهما يعني التي استدعته يا ابت استأجره لرعي الغنم ان
خير من استأجرت القوي الامين تعليل جامع يجري مجرى الدليل على انه حقيق بالاستئجار وللمبالغة فيه جعل
خير اسما وذكر الفعل بلفظ الماضي للدلالة على انه امين مجرب معروف روي ان شعيبا قال لها وما علمك بقوته
وامانته فذكرت اقلال الحجر وانه صوب رأسه حتى بلغته رسالته وامرها بالمشي خلفه قال اني اريد ان انكحك احدى
ابنتي هاتين على ان تأجرني اي تأجر نفسك مني او تكون لي اجيرا او تثيبني من اجرك الله ثماني حجج ظرف على الاول
ومفعول به على الثاني باضمار مضاف اي رعيه ثماني حجج فان اتممت عشرا اي عشر حجج فمن عندك
عمل عشر حجج
اي فاتمامه من عندك تفضلا لا من عندي الزاما عليك وما اريد ان اشق عليك بالزام اتمام العشر والمناقشة في
مراعاة الاوقات واستيفاء الاعمال واشتقاق المشقة من الشق فان ما يصعب عليك يشق عليك ستجدني ان شاء الله من
الصالحين في حسن المعاملة ولين الجانب والوفاء بالمعاهدة قال ذلك بيني وبينك اي ذلك الذي عاهدتني فيه
قائم بيننا لا نخرج عنه ايما الاجلين اي اطولهما او اقصرهما قضيت وفيتك اياه فلا عدوان علي اي لا تعتدي علي
بطلب الزيادة فكما لا اطالب بالزيادة على العشر لا اطالب بالزيادة على الثماني والله على ما نقول من الشارطة وكيل
شاهد حفيظ والمعنى والقصة انه لما خاف فرعون يقتل اولاد بني اسرائيل كلما يلدون ويربي موسى ويكرمه ولا
يعلم ان هلاكه على يديه فلما درج موسى والقى الله تعالى محبته على فرعون وامرأته المحبة كان يوما عنده
فرعون فعطس موسى فقال الحمد لله رب العالمين فانكر فرعون ذلك عليه وفي نسخة ولطمه وقال اما
هذا الذي تقول فوثب موسى على لحيته وكان فرعون طويل اللحية فقبض عليها فجهد ان يخلصها من يده
موسى فلم يقدر على ان قلب لحيته او قلع فقال هذا عدو لي بالحق فخلاها عنه فرعون فقتله فقالت
له امرأته هذا غلام حديث لا يدري ما يقول وقد لطمته بلطمتك اياه فقال فرعون بل هو في
نحمه بل يدري فقالت له امرأته ان هذا امر تستبين به هذا الغلام ادع بجمر ودينار فضعهما بين يديه
فنفعل فاهوى موسى الى الجمرة ووضع يده عليها فاحرقتها فلما وجد حر النار وضع يده على لسانه فاصابته
لثغة وفي رواية اخرى قالت له امرأته ضع بين يديه تمرا وجمرا فان ميز بينهما اخذ التمر وتنحى عن الجمر فهو
الذي تقول وبيدي فوضع بين يديه تمرا وجمرا وقال له كل فهم موسى ان يأخذ التمر فمد يده الى التمر
فجاء جبرئيل ع فصرفها الى الجمر حتى اخذها ووضعها في فيه فاحترق لسانه فصاح وبكى فقالت آسية
لفرعون الم اقل لك انه لا يعقل فعفى عنه فلم يزل موسى عند فرعون فاكرمه وربته حتى قال آل فرعون و
كتمت امه خبره واخبرت القابلة حتى هلكت امه والقابلة التي قبلته ولا يعلم به بنو اسرائيل وكانت بنو
اسرائيل تطلبه وتسأل عنه فعمي عليهم خبره فبلغ فرعون انهم يطلبونه ويسألون عنه فارسل عليهم فزاد
عليهم في العذاب وفرق بينهم ونهاهم عن الاخبار به والسؤال عنه فخرجت بنو اسرائيل ذات ليلة مقمرة
الى شيخ لهم عنده علم فقولوا يعني كان من الانبياء او الاوصياء فقالوا لقد كنا نستريح الى الاحاديث

نحن نبني ولحن نبني في هذا البلاد فقال والله انكم لا تزالون هنا حتى يجيء الله بغلام من ولد لاوي
بن يعقوب اسمه موسى بن عمران غلام طوال الجعد فبيناهم كذلك اذ اقبل موسى عليه السلام على بغلة حتى وقف
عليهم فرفع الشيخ رأسه فعرفه بالصفة فقال له ما اسمك يرحمك الله قال موسى قال ابن من قال ابن عمران
قال فوثب اليه الشيخ فاخذ بيده فقبلها وثاروا الى رجله فقبلوها فعرفهم وعرفوه واتخذ شيعة
فمكث بعد ذلك ما شاء الله ثم خرج فدخل مدينة لفرعون كما حكى الله عز وجل ولما بلغ اشده اي ثماني
عشرة سنة واستوى الى التحي اتيناه حكما اقول وقد مر في اول ميراث اتيناه الحكم يعني اتيناه الحكمة والكتاب
والعلم والفهم والزهد في الدنيا سأل ابو خالد يزيد الكناسي ابا جعفر عم اكان عيسى بن مريم حين تكلم في
المهد حجة الله على اهل زمانه فقال كان يومئذ نبيا حجة الله غير مرسل اما تسمع لقوله حين قال اني
في مريم اني عبد الله اتاني الكتاب وجعلني نبيا وجعلني مباركا اينما كنت واوصاني بالصلوة والزكوة ما
دمت حيا قال يزيد فكان يومئذ حجة الله على زكريا في تلك الحال وهو في المهد فقال كان عيسى عم
في تلك الحال آية للناس ورحمة من الله لمريم حين تكلم فعبر عنها وكان نبيا وحجة على من سمع كلامه في تلك
الحال ثم صمت فلم يتكلم حتى مضت له سنتان وكان زكريا حجة الله عز وجل على الناس بعد صمت عيسى
بسنتين ثم مات زكريا فورثه ابنه يحيى الكتاب والحكمة وهو صبي صغير اما تسمع لقوله عز وجل يا
يحيى خذ الكتاب بقوة واتيناه الحكم صبيا فلما بلغ عيسى عم سبع سنين تكلم بالنبوة والرسالة حين اوحى
الله اليه فكان عيسى الحجة على يحيى وعلى الناس اجمعين وليس تبقى الارض يا ابا خالد يوما واحدا بغير
حجة الله على الناس منذ يوم خلق آدم عم واسكنه الارض قلت جعلت فداك اكان علي عم حجة من الله و
رسوله على هذه الامة في حيوة رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال نعم يوم اقامه للناس ونصبه علما ودعاهم الى ولايته
وامرهم بطاعته قال فكانت طاعة علي عم واجبة على الناس في حيوة رسول الله صلى الله عليه وسلم وبعد وفاته
فقال نعم ولكنه صمت فلم يتكلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وكانت الطاعة لرسول الله صلى الله عليه وسلم على امته وعلى علي عم
في حال حيوة رسول الله صلى الله عليه وسلم وكانت الطاعة من الله ورسوله على الناس كلهم لعلي عم بعد وفاة رسول الله
صلى الله عليه وسلم وكان علي عم حكيما عالما ويحيى عم كان لباسه الليف وكان يأكل ورق الشجر ويزهد بما ازهده الله وقد
اثنى الله عليه في محكم كتابه فقال واتيناه الحكم صبيا وقال الرضا عم ان الصبيان قالوا ليحيى اذهب بنا نلعب
فقال لهم ما للعب خلقت فانزل الله تعالى فيه واتيناه الحكم صبيا ولو كان يحيى بن زكريا اوتي الحكم صبيا
والعلم والفهم وكان يبكي من غير ذنب وكان يواصل الصوم اعطى محمد صلى الله عليه وسلم ما هو افضل من هذا ان يحيى بن
زكريا كان في عصر لا اوثان فيه ولا جاهلية ومحمد صلى الله عليه وسلم اوتي الحكم والفهم صبيا بين عبدة الاوثان
وحزب الشيطان فلم يرغب لهم في صنم قط ولم ينشط لاعيادهم ولم ير منه كذب قط صلى الله عليه وسلم وكان امينا صدوقا
حليما وكان يواصل صوم الاسبوع والاقل والاكثر فيقال له في ذلك فيقول اني لست كاحدكم
اني اظل عند ربي فيطعمني ويسقيني وكان يبكي صلى الله عليه وسلم حتى يبتل مصلاه خشية من الله عز وجل من

من غير جرم

من غير جرم وقال علي بن اسباط قدمت المدينة وانا اريد مصر فدخلت على ابي جعفر محمد بن علي الرضا عم وهو
اذ ذاك خمس سنين فجعلت انظر اليه وقال يا احمد انظر اليه وجعلت اتأمله وانظر الى راسه ورجليه لاصفه
واصفه لاصحابنا بمصر فبينا انا كذلك حتى قعد فنظر الي وقال يا علي ان الله احتج في الامامة بما احتج فيها
كما احتج في النبوة فقال ما احتج به في النبوة فقال سبحانه في يوسف ولما بلغ اشده وبلغ اربعين اتيناه حكما وعلما
وقال في موسى هنا ولما بلغ اشده واستوى اتيناه حكما وعلما وقال في الاحقاف حتى اذا بلغ اشده وبلغ
اربعين سنة وقال عن يحيى واتيناه الحكم صبيا فقد يجوز ان يؤتى الحكمة وهو صبي ويجوز ان يؤتى
وهو ابن اربعين سنة لان جابر بن عبد الله الانصاري لقي ابا جعفر محمد بن علي عم في صغره فقال يا صغيري
فقال له جابر والله لا دخلت في قول رسول الله صلى الله عليه وسلم فقد اخبرني انكم الائمة الهداة من اهل بيته من بعده احكم
الناس صغارا واعلم الناس كبارا وقال لا تعلموهم فهم اعلم منكم فقال ابو جعفر صدق جابر رسول الله
صلى الله عليه وسلم اني لاعلم بما سألتك منك ولقد اوتيت الحكم صبيا كل ذلك بفضل الله علينا ورحمته لنا اهل البيت
وعلما وكذلك نجزي المحسنين ودخل المدينة اي مدينة من مدائن فرعون على حين غفلة من اهلها
وذلك بين المغرب والعشاء فيها رجلين يقتتلان هذا من شيعته وهذا من عدوه اي احدهما يقول بقول
موسى والآخر يقول بقول فرعون فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه القبطي قال الباقر
عم لابي بصير ليهنئكم الاسم قال وما هو قال يعني في الشيعة وان من شيعته لابرهيم وقوله تعالى هنا
فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه فليهنئكم الاسم فجاء موسى فوكزه موسى اي وكز صاحب
فرعون فمات فقضى عليه موسى على العدو اي قتله بحكم الله تعالى وكذلك كان موسى عم قد اعطي بسطة
في الجسم وشدة في البطش فمنوا ذكره في المدينة قال هذا يعني الاقتتال الذي كان وقع بين الرجلين لا ما
فعله موسى من قتل القبطي من عمل الشيطان انه عدو مضل مبين قال يعني موسى رب
اني ظلمت نفسي اي وضعت نفسي غير موضعها بدخولي هذه المدينة فاغفر لي اي استرني من اعدائك
لئلا يظفروا بي فيقتلوني فغفر له انه هو الغفور الرحيم قال موسى رب بما انعمت علي من القوة حتى
قتلت رجلا بوكزة فلن اكون ظهيرا للمجرمين بل اجاهدهم بسبيلك بهذه القوة حتى ترضى فلما كان الناس
وشاع امره وقالوا ان موسى قتل رجلا من آل فرعون فاصبح موسى في المدينة خائفا يترقب فلما اصبح
وكان من الغد جاء آخر فتشبث بذلك الرجل الذي يقول بقول موسى عم
فاستغاث موسى كما قال تعالى فاذا الذي استنصره بالامس يستصرخه على آخر فقال له انك لغوي
مبين بالامس رجل واليوم رجل قاتلت رجلا بالامس وتقاتل هذا اليوم لاوذينك واراد ان يبطش
به كما قال فلما اراد ان يبطش بالذي هو عدو لهما وهو من شيعته قال القول يعني شيعة موسى يا موسى
اتريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس ان تريد الا ان تكون جبارا في الارض وما تريد ان تكون من
المصلحين وكان خازن فرعون مؤمنا بموسى قد كتم ايمانه ستمائة سنة وهو الذي قال الله تعالى فيه في

سورة المؤمن وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله الآية وبلغ
فرعون خبر قتل موسى الرجل فطلبه فرعون ليقتله فبعث المؤمن الى موسى كما حكاه الله تعالى وجاء رجل
من اقصى المدينة يسعى قال يا موسى ان الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين فخرج
منها اي من المدينة خائفا يترقب اي يلتفت يمنة ويسرة قال امير المؤمنين ع في خطبة خطبها بالكوفة
اللهم لا بد لك من حجج في ارضك حجة بعد حجة على خلقك يهدونهم الى دينك ويعلمونهم علمك لئلا يتفرق
اتباع اوليائك ظاهر غير مطاع او خائف يترقب فانك لا تخلي ارضك من قائم بحجة الله اما ظاهرا مشهورا
وخائف مغمور لئلا تبطل حجج الله وبيناته وقال كميل بن زياد النخعي اخذ امير المؤمنين بيدي
واخرجني الى الجبانة فاصحر وتنفس الصعداء ثم قال اللهم لا تخلو الارض من حجة قائم لله بحجة اما ظاهرا
معلوما القول اي معلوم الشخص والموضع واما خائفا مغمورا القول اي غائب الشخص مجهول الموضع لئلا
تبطل حجج الله وبيناته ولما خرج القائم ع بلغ امير جيش السفياني ان المهدي قد خرج الى مكة فبعث جيشا على
اثره فلا يدركه حتى يدخل مكة خائفا يترقب على سنة موسى بن عمران وفي القائم ع شبه من خمسة وفي رواية ستة
وفي خبر اربع سنن من اربعة انبياء وفي خبر سنن من الانبياء شبه من موسى وهو انه خائف يترقب وفي
خبر الخوف والغيبة وشبه من عيسى وهو انه قيل فيه ما قيل في عيسى اقول يعني كما قيل في عيسى انه
ابن يوسف النجار وغير ذلك مما ذكرناه في مريم قيل فيه ع ان العسكري ع ليس له ولد وفي خبر واما
من عيسى فيقال انه مات ولم يمت وشبه من يوسف وهو السجن والغيبة وشبه من محمد وهو انه
اذا قام سار بسيرة رسول الله ص في الامة وفي خبر واما من محمد ص فالسيف يبين آثار محمد ويضع
السيف ثمانية اشهر هرجا مرجا حتى يرضى الله ويعلم رضى الله بان يلقي الله في قلبه الرحمة ولما ظهر القائم ع و
السفياني بعث السفياني بعثا الى المدينة ويهرب المهدي والمنصور من المدينة ويؤخذ آل محمد صغيرهم
وكبيرهم ويخرج الجيش في طلب الرجلين ويخرج منها على سنة موسى خائفا يترقب ويقول موسى
كما قال تعالى قال رب نجني من القوم الظالمين ومر نحو مدين وبينه وبين مدين مسيرة ثلثة ايام
فخرج من مصر بغير ظهر ولا دابة ولا خادم تخفضه ارض وترفعه اخرى حتى انتهى الى ارض مدين كما قصه
الله تعالى ولما توجه تلقاء مدين لما توجه تلقاء مدين اتاه جبرئيل بعصا قضيب آس من غرس
الجنة كما يجيء في اواخر القصص قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد
عليه امة من الناس يسقون ولفظ الامة ايضا من المتشابهات وهي في كتاب الله على وجوه
فمنه المذهب ومنه الواحد ومنه جميع اجناس الحيوان من الدواب والطيور ومنه امة محمد ص
ومنه الخلق كلهم ومنه الوقت الموقت ومنه جماعة من الناس والمراد هنا جماعة من الناس ولما
ورد ماء مدين وجد عليه امة اي جماعة من الناس يسقون فلما بلغ باب مدين وانتهى الى اصل
شجرة فنزل ورأى تحتها بئرا يستقي الناس منه لمواشيهم واغنامهم ودوابهم ولم يكن اكل منذ ثلثة

ايام

ايام ربنا ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا
شيخ كبير نظر الى جاريتين ضعيفتين في ناحية ومعهما غنيمات لهما لا يدنوان من البئر فقال لهما ما
خطبكما اي ما لكما لا تسقيان قالتا حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير ونحن جاريتان ضعيفتان لا نقدر
ان نزاحم الرجال فاذا سقى الناس سقينا فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير
فرحمهما موسى واخذ دلوهما وقال لهما قدما غنمكما ودنا من البئر فقال لمن على البئر استقي لي دلوا ولكم دلوا وكان
الدلو يمده عشرة رجال فاستقى وحده دلوا لمن على البئر ودلوا لبنتي شعيب وسقى اغنامهما وروحهما بكرة قبل الناس
ثم تولى الى الظل الى الشجرة فجلس تحتها وقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير فروي انه قال ذلك وهو محتاج
الى شق تمرة وقال علي ع والله ما سأل الا خبزا يأكله لانه كان يأكل بقلة الارض ولقد كان يرى خضرة البقل
من شفيف صفاق بطنه بهزاله وتشذب لحمه وقال الصادق ع انما عنى بالطعام وقال رسول الله ص لابن
مسعود ان الله اصطفى موسى بالكلام والمناجاة حين ترى خضرة البقل في بطنه من هزاله وما سأل موسى حين
تولى الى الظل الا طعاما يأكله من جوع وقال ابو جعفر ع شكى موسى الى ربه الجوع في ثلثة مواضع آتنا غداءنا
لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا ولاتخذت عليه اجرا والاية في القصص رب اني لما انزلت الي من خير فقير
واستقرض علي ع دينارا فاذا هو بمقداد قاعد على الطريق فدنا به وسلم عليه وقال يا مقداد ما لي اراك
في هذا الموضع كئيبا حزينا فقال اقول كما قال العبد الصالح موسى بن عمران رب اني لما انزلت الي من خير
فقير واستقرضت قال ومنذ كم يا مقداد فقال منذ اربع فرجع علي مليا ثم قال الله اكبر الله اكبر الخمص
منذ ثلث وانت يا مقداد منذ اربع انت احق بالدينار مني ودفع اليه الدينار ويجيء تمام القصة ان شاء الله
تعالى في اول الدهر فلما رجعتا ابنتا شعيب الى ابيهما قال لهما ما اعجلكما في هذه الساعة ولم ترعيا ما الرجوع
فاخبرتاه بقصة موسى ع ولم تعرفاه وقالتا وجدنا رجلا صالحا رحمنا فسقى لنا فقال شعيب لاحديهما اذهبي
اليه فادعيه لنجزيه اجر ما سقى لنا فقوله تعالى فجاءته احديهما تمشي على استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر
ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين فجاءت اليه ابنته الكبرى
صفورا وهي التي تزوجها شعيب من موسى وبعد وفاته حاربت يوشع بن نون فان عبد الله بن مسعود قال
لرسول الله ص من يغسلك اذا مت قال يغسل كل نبي وصيه قال فمن وصيك يا رسول الله قال علي بن ابي
طالب ع قال كم يعيش بعدك قال ثلثين سنة فان يوشع بن نون وصي موسى عاش بعده ثلثين
سنة فخرجت عليه صفورا ابنة شعيب زوجة موسى ع فقالت انا احق منك بالامر فقاتلها فقتل مقاتليها
واسرها فاحسن اسرها وان ابنة ابي بكر ستخرج على علي في كذا وكذا الفا من امتي فيقاتلها فيقتل مقاتليها
ويأسرها فيحسن اسرها وفيها انزل الله تعالى يعني في الاحزاب وقرن في بيوتكن ولا تبرجن تبرج الجاهلية الاولى
يعني صفورا ابنة شعيب فهذا الشكل قد ثبت من الائمة والانبياء بالاسم والصفة والنعت والفعل وكل
ما كان جائزا في الانبياء فهو جائز يجري في الائمة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة تمشي على استحياء فقالت

ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فقام موسى معها فروي ان موسى ع قال لها وجهني الى
الطريق وامشي خلفي فانا بنو يعقوب لا ينظر في اعجاز النساء وروي انها مشت امامه فصفقتها الرياح
فبان عجزها فقال لها موسى تاخري ودليني على الطريق بحصاة تلقيها امامي اتبعها فانا من قوم لا
ينظرون في ادبار النساء فلما جاءه اي دخل موسى على شعيب وقص عليه القصص اي قص عليه قصته قال له
شعيب نجوت من القوم الظالمين فقوله تعالى قالت احديهما يا ابت استاجره ان خير من استاجرت
القوي الامين فقال لها ابوها شعيب يا بنية هذا قوي قد عرفته برفع الصخرة والامين من اين عرفته
وفي رواية قال اما قوته فقد عرفته انه يسقي الدلو وحده فبم عرفت امانته وكيف علمت ذلك قالت
يا ابت اني مشيت قدامه فقال امشي من خلفي فان ضللت فارشديني الى الطريق فانا قوم لا ينظر في ادبار
النساء وفي رواية قالت لما ابلغته برسالتك فاقبل معي قال تاخري عني وكوني خلفي ودليني على الطريق
فانا من قوم لا ينظرون في ادبار النساء فهذه امانته فكنت خلفه ارشده كراهة ان يرى مني شيئا فعرفت
انه ليس من القوم الذين ينظرون اعجاز النساء فهذه امانته قوله تعالى قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي
هاتين على ان تاجرني ثماني حجج سئل الصادق ع عن البنتين كانتا ابنتي النبي ص قال نعم وتصديقه في
القران قول شعيب حين قال لموسى حيث تزوج على ان تاجرني ثماني حجج ولم يقل ثماني سنين فان
اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني ان شاء الله من الصالحين قال يعني موسى ذلك
بيني وبينك ايما الاجلين قضيت ولفظ القضاء ايضا من متشابهات القران وهي الالفاظ المكررة
المختلفة المعنى فالقضاء على عشرة اوجه مختلفة المعنى فمن قضاء فراغ وقضاء عهد ومنه قضاء اعلام ومنه
قضاء فعل ومنه قضاء ايجاب ومنه قضاء كتاب ومنه قضاء حتم وفصل ومنه قضاء خلق ومنه قضاء
نزول الموت ومنه قضاء الحكم والمراد هنا قضاء الاتمام ومعناه اذا اتممت فلا عدوان علي اي لا سبيل علي ان عملت
عشر سنين او ثماني سنين فقال موسى والله على ما نقول وكيل فزوجه شعيب الصغرى منهما صفورا التي
ذهبت اليه فدعته وقالت لابيها استاجره ان خير من استاجرت القوي الامين فدخل بها قبل ان ينقضي
الشرط ومضي الاجل حتى يقضيه وقضى ووفى منهما خيرهما وابرهما واوفاهما وافضلهما واتمهما وابعدهما
فاتم عشر حجج لان الانبياء ع لا تاخذ الا بالافضل والتمام وروى الطبرسي عن ابي عبد الله ع وسئل ابو
الحسن ع اي الاجلين قضى قال وفى منهما بابعدهما عشر سنين وسئل ابو الحسن ع عن الرجل يتزوج المراة
يشترط لابيها اجارة شهرين ثلاثا يجوز ذلك فقال ان موسى ع قد علم انه سيتم له شرطه وروى
الطبرسي عن الصادق ع قال الله سبحانه حتى يفي فمن ثم قال ابو الحسن ع فحدثنا المذكور فكيف
لهذا ان يعلم انه يبقى حتى يفي له وقد كان الرجل على عهد رسول الله ص يتزوج المراة على السورة من
القران اقول الحمل على تعليمها اياها وعلى الدرهم وعلى القبضة من الحنطة وروى النوفلي عن السكوني
عن الصادق ع لا يحل النكاح اليوم في الاسلام باجارة ان يقول اعمل عندك كذا وكذا سنة على ان

مرحي

تزوجني ابنتك او اختك وهو حرام لانه ثمن رقبتها اقول ويبقي بلا مهر وهي احق بمهرها وسئل ابو الحسن
ع عن الاجارة فقال صالح لا باس بها اذا نصح قدر طاقته قد اجر موسى ع نفسه واشترط فقال ان شئت ثماني وان
شئت عشرا فانزل الله فيه ان تاجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وقال الصادق ع من اجر نفسه
فقد حظر على نفسه الرزق وفي رواية اخرى وكيف لا يحظره وما اصاب فيه فهو لربه الذي اجره و في
خبر فهو الذي اجره وقيل لابي عبد الله ع الرجل يتجر فان هو اجر نفسه اعطي ما يصيب في تجارته فقال
ع لا يواجر نفسه ولكن يسترزق الله ويتجر فانه اذا اجر نفسه حظر على نفسه الرزق وعلى اخلاف الله عز و
شعيبا ع انه قال رسول الله ص بكى شعيب ع من حب الله عز وجل حتى عمي فرد الله عز وجل عليه بصره
اربع مرات وفي الرابعة اوحى الله اليه يا شعيب الى متى يكون هذا ابدا منك ان يكن هذا خوفا من النار
فقد اجرتك وان يكن شوقا الى الجنة فقد ابحتك قال الهي وسيدي انت تعلم اني ما بكيت خوفا من نارك
ولا شوقا الى جنتك ولكن عقد حبك على قلبي فلست اصبر او اراك فاوحى الله جل جلاله اليه اما اذا كان
هذا هكذا فمن اجل هذا ساخدمك كليمي موسى بن عمران وكان شعيب ع وموسى كل منهما فاذا كمل
قام موسى على راسه وكرر الخبر فقوله تعالى فلما قضى موسى الاجل وسار باهله الايات قال البيضاوي
في تفسيره اي بامراته روي انه قضى اقصى الاجلين ومكث بعد ذلك عنده عشرا اخر ثم عزم على الرجوع
انس من جانب الطور نارا اي ابصر من الجهة التي تلي الطور قال لاهله امكثوا اني انست نارا لعلي اتيكم
منها بخبر اي بخبر الطريق او جذوة اي عود غليظ سواء كانت في راسه نار او لم تكن ولذلك بينه بقوله
من النار لعلكم تصطلون اي تستدفئون بها فلما اتاها نودي من شاطئ الواد الايمن اتاه النداء
من شاطئ الايمن لموسى في البقعة المباركة متصل بالشاطي او صلة لنودي من الشجرة بدل من شاطي
بدل الاشتمال لانها كانت نابتة على الشاطي ان يا موسى اي يا موسى اني انا الله رب العالمين
هذا وان خالف ما في طه والنمل لفظا فهو طبقه في المقصود وان الق عصاك فلما راها تهتز
اي فالقاها فصارت ثعبانا واهتزت فلما راها تهتز كانها جان في الهيئة والجثة او في السرعة
ولى مدبرا اي منهزما من الخوف ولم يعقب ولم يرجع يا موسى اي نودي يا موسى اقبل ولا تخف
انك من الامنين من المخاوف فانه لا يخاف لدي المرسلون اسلك يدك في جيبك اي ادخلها تخرج
بيضاء من غير سوء اي عيب واضمم اليك جناحك اي يديك المبسوطتين تتقي بهما الحية كالخائف
الفزع بادخال اليمنى تحت عضد اليسرى وبالعكس او بادخالهما في الجيب فيكون تكريرا لغرض
اخر وهو ان يكون ذلك في وجه العدو اظهار جراة ومبدا لظهور معجزة ويجوز ان يراد بالضم
التجلد والثبات عند انقلاب العصا حية واستعارة من حال الطائر فانه اذا خاف نشر جناحيه
واذا امن واطمان ضمهما اليه من الرهب من اجل الرهب اي اذا عراك الخوف فافعل ذلك تجلدا
وضبطا لنفسك فذانك اشارة الى العصا واليد برهانان اي حجتان وبرهان فعلان كقولهم

تكريرا لغ

الرجل اذا جاء بالبرهان من قولهم بره الرجل اذا ابيض ويقال برهاء وبرهوهة للمرأة البيضا
وقيل فعلال لقولهم برهنه من ربك اى مرسلا من ربك الى فرعون وملائه انهم كانوا فاسقين
فكانوا احقاء بان يرسل اليهم قال رب انى قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون واخى هرون هو افصح منى
لسانا فارسله معى ردءا اى وزيرا معينا وهو فى الاصل اسم ما يعان به كالدفء يصدقنى بتلخيص الحق
وتقرير الحجة وتزييف الشبهة انى اخاف ان يكذبون ولسانى لا يطاوعنى عند المحاجة ويصدقنى بالرفع
صفة والجواب محذوف وقرئ قال سنشد عضدك باخيك اى سنقويك به فان قوة الشخص بشدة اليد على مزاولة
الامور ولذلك يعبر عنه باليد وشدتها بشدة العضد ونجعل لكما سلطانا اى غلبة او حجة فلا يصلون
اليكما باستيلاء او حجاج باياتنا متعلق بمحذوف اى اذهبا باياتنا او بنجعل اى نسلطكما بها او بمعنى لا يصلون
اى تمتنعون منهم او قسم جوابه لا يصلون او بيان للغالبون فى انتما ومن اتبعكما الغالبون بمعنى
انه صلة لما بينه او صلة له على ان اللام فيه للتعريف لا بمعنى الذى فلما جاءهم موسى باياتنا بينات قالوا
ما هذا الا سحر مفترى اى سحر تختلقه لم يفعل قبل مثله او سحر تعمله ثم تفتريه على الله او سحر موصوف
بالافتراء كسائر انواع السحر وما سمعنا بهذا يعنون السحر او ادعاء النبوة فى اباءنا الاولين كائنا فى ايامهم
وقال موسى ربى اعلم بمن جاء بالهدى من عنده فيعلم انى محق وانتم مبطلون ومن تكون له عاقبة الدار
اى العاقبة المحمودة فان المراد بالدار الدنيا وعاقبتها الاصلية الجنة لانها خلقت مجازا الى الآخرة
والمقصود منها بالذات هو الثواب والعقاب انما قصد بالعرض انه لا يفلح الظالمون اى لا يفوزون
بالهدى فى الدنيا وحسن العاقبة فى العقبى وقال فرعون يا ايها الملأ ما علمت لكم من اله غيرى نفى
علمه باله غيره دون وجوده اذ لم يكن عنده ما يقتضى الجزم بعدمه ولذلك امر ببناء الصرح ليصعد
اليه ويطلع على الحال بقوله فاوقد لى يا هامان على الطين فاجعل لى صرحا لعلى اطلع الى اله موسى كانه
توهم انه لو كان لكان جسما فى السماء يمكن الترقى اليه ثم قال وانى لاظنه من الكاذبين واستكبر هو وجنوده
فى الارض بغير الحق بغير استحقاق وظنوا انهم الينا لا يرجعون بالنشور فاخذناه وجنوده فنبذناهم
فى اليم مر بيانه وفيه تفخيم لشان الآخذ واستحقار للماخوذين كانه اخذهم مع كثرتهم فى كف فطرحهم
فى اليم ونظيره وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات
بيمينه فانظر يا محمد كيف كان عاقبة الظالمين وحذر قومك عن مثلها وجعلناهم ائمة اى قدوة
للضلال بالحمل على الاضلال يدعون الى النار اى موجباتها من الكفر والمعاصى ويوم القيامة لا
ينصرون اى لا يدفع العذاب عنهم واتبعناهم فى هذه الدنيا لعنة طردا عن الرحمة او لعن اللاعنين
يلعنهم الملائكة والمؤمنون ويوم القيمة هم من المقبوحين اى من المطرودين او ممن قبح وجوههم
والمعنى والقصة كما مرت فى قصة شعيب فى الاعراف وذكر ايضا فى ايات طه وقال النمل لما
قضى موسى الاجل قال لشعيب لا بد لى ان ارجع الى وطنى وامى واهل بيتى اقول وقد مر وفاة امه

وهو

وهو فى دار فرعون فما لى عندك فقال شعيب ما وضعت اغنامى فى هذه السنة من غنم ابلق فهى لك فعمد
موسى عند ما اراد ان يرسل الكباش على النعاج الى عصاه فقشر بعضها وترك بعضها غير مقشور وغرزه فى
وسط مربض الغنم والقى عليها كساء ابلق ثم ارسل الفحل على الغنم فلم تضع الغنم فى تلك السنة
الا ابلقا وقال الرضا ع ان الملك اقول يعنى جبرئيل نظر قال دانيال اشتهى ان يكون لى ابن مثلك فقال ما
يحلى قبلك قال الحمل محل واعظمه قال دانيال فاذا جامعت فاجعل همتك فيه ففعل الملك ذلك فولد
له ابن اشبه خلق الله بدانيال وقال الصادق ع ان شعيبا جعل لموسى ع فى بعض السنين الذى كان يرعى موسى
عنده كل ابلق تضعه اغنامه وساق القصة مثل ما مر انفا اقول ويحتمل ان يكون ما فعل موسى ع مما قد وقع
اتفاقا من غير قصد له وارادة منه ع فى تحصيل الابلق لنفسه حتى لا يقال انه ع مكر واحتال لما ناله من ذلك
لانه ع معصوم قبل نبوته وبالجملة فلما اتم عليه الحول حمل موسى امراته وزوده شعيب من عنده وساق
غنمه فلما اراد الخروج قال لشعيب ابغى عصا تكون معى ليوقف ثقتى وكانت عصى الانبياء عنده قد ورثها مجموعة
فى بيت فقال له شعيب ادخل هذا البيت وخذ عصا من بين تلك العصى عصا تكون معك تدرأ بها السباع
وقد كان شعيب اخبر بهذه العصا التى اخذها موسى فلما دخل موسى البيت وثبت اليه عصا نوح وابراهيم وصارت
فى كفه فاخرجها فنظر اليها شعيب لما قال ان خذ غيرها قال له موسى قد رددتها ثلث مرات كل ذلك تصير فى
يده فلما رأى شعيب ذلك قال له خذها واذهب فخصك الله بها وفى رواية عن الصادق ع كانت عصا
موسى قضيب اس من غرس الجنة اتاه بها جبرئيل لما توجه تلقاء مدين وهى وتابوت ادم فى طبرية لن يبليا
ولن يتغيرا حتى يخرجهما القائم اذا قام ع انتهى وفعل ع اقول فكانت العصا الاخرى التى قشر بعضها موسى
فوضعت الغنم بلقا او كانت تلك عصا ثالثة فساق موسى غنمه وخرج يريد مصر وسار باهله قال الطبرسى
فى مجمع البيان روى ابو بصير عن ابى جعفر ع قال لما قضى موسى الاجل وسار باهله نحو بيت المقدس انس من
جانب الطور الايمن نارا اخطأ الطريق ليلا فرأى نارا فقال صار فى مفازة ومعه اهله فاصابهم برد شديد
وريح وظلمة وغشيهم الليل فنظر موسى الى نار قد ظهرت كما قال الله تعالى قال لاهله امكثوا انى انست نارا
لعلى اتيكم منها بقبس او بخبر عن الطريق وحذف من هنا لعلكم تصطلون وقد مر مثلها فى طه وقال النمل
فاقبل نحو النار يقتبس فلما انتهى الى النار اذا شجرة تضطرم من اسفلها الى اعلاها او نار تلتهب عليها فلما
ذهب نحو النار يقتبس منها او دنى منها اهوت اليه وفى خبر تاخرت عنه ففزع منها واوجس فى نفسه
خيفة وعدا وفى نسخة عدا ورجعت النار الى الشجرة فالتفت موسى اليها فرآها مكانها او قد رجعت الى الشجرة
فرجع الثانية ليقتبس فاهوت اليه ولحق فعدا او فى نسخة عدا وتركها ثم التفت وقد رجعت الى الشجرة
ورجع اليها الثالثة فاهوت اليه فعدا وفى نسخة عدا ولم يعقب اى لم يرجع فناداه الله يا موسى كما قال
تعالى فلما اتيها نودى من شاطئ الواد الايمن فى البقعة المباركة من الشجرة قال الصادق ع شاطئ الواد
الايمن الذى ذكره الله تعالى فى القرآن هو الفرات والبقعة المباركة هى كربلا اقول فمن هنا الى كربلا

من قرب مدين الذي على ثلثة ايام من مصر كما مر بطى الارض كما ذهبنا اليه امر بريق قد ولد عيسى عم بطى الارض
وقال الصادق ان بقاع الارض تفاخرت ففخرت الكعبة البيت الحرام على البقعة بكربلا فاوحى الله اليها اسكتي
يا كعبة البيت الحرام ولا تفخري عليها فانها البقعة المباركة التي نودي موسى منها من الشجرة وانها الربوة التي
اويت اليها مريم والمسيح وانها الدالية التي غسل فيها راس الحسين عم فيها غسلت مريم عيسى عم واغتسلت بولادتها
فانها تتخير بقعة صعد رسول الله صعم منها من وقت غيبته وليكونن لشيعتنا فيها خيرة الى ظهور قائمنا
وعشر كلمات اعطاء الله موسى في البقعة المباركة حيث ناجاه لا يعلمها الا نبي مرسل او ملك مقرب سالها هو ذي
عن النبي صعم واجاب عنها جميعا اني انا الله رب العالمين وقد مر مثل مضمون هذه الآية في مريم وطه
والنمل ويحتمل ان تكون عاشر قال لموسى في الدليل على ذلك قال الله تعالى وما تلك بيمينك يا موسى قال هي عصاي
قال القها يا موسى كما قال تعالى ان الق عصاك فالقاها فصارت حية تسعى اي فالقاها فصارت حية مثل
الجذع لاسنانها صرير يخرج منها مثل لهب النار ففزع منها موسى وعدا وفي تفسير عدا موسى وولى
مدبرا كما قال تعالى فلما راها تهتز كانها جان ولى مدبرا ولم يعقب فناداه الله تعالى خذها ولا تخف
كما قال عز وجل يا موسى اقبل ولا تخف انك من الآمنين وقد مر مثل هذه الآية في طه وفي النمل فقال
له تعالى عز وجل ارجع فرجع وهو يرتعد وركبتاه تصطكان فقال الهي هذا الكلام الذي اسمع كلامك قال
نعم لا تخف فوقع عليه الامان فوضع رجله على ذنبها ثم تناول لحييها فاذا يده في شعبة العصا قد عادت
عصى وقيل له اخلع نعليك انك بالواد المقدس طوى وروي انه امر بخلعهما لانهما كانتا من جلد حمار
ميت وروي في قوله عز وجل فاخلع نعليك اي خوفيك خوفك من ضياع اهلك وخوفك من فرعون
ثم ارسله الله عز وجل بآيتين يده والعصا كما قال تعالى اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء
اي من غير علة وذلك ان موسى عم كان شديد السمرة فاخرج يده من جيبه فاضاءت له الدنيا فقال
الله عز وجل واضمم اليك جناحك من الرهب فذانك برهانان من ربك الى فرعون وملائه انهم
كانوا قوما فاسقين وقد مر مثلها في طه وفي النمل روي عن الصادق عم انه قال لبعض اصحابه كن
لما لا ترجوا ارجى منك لما ترجوا فان موسى بن عمران عم خرج ليقتبس لاهله نارا فرجع اليهم وهو
رسول نبي فاصلح الله تبارك وتعالى امر عبده ونبيه موسى ويخرجهم من الحيرة والغيبة الى نور الفرج
والظهور فقال موسى كما حكى الله عز وجل قال رب اني قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون واخي هرون
هو افصح مني لسانا فارسله معي ردءا يصدقني اني اخاف ان يكذبون قال سنشد عضدك باخيك
ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما قال ابو ذر سال سائل في المسجد فلم يعط احد شيئا فرفع السائل
يده الى السماء وقال اللهم انك تشهد اني سالت في مسجد رسول الله فلم يعطني احد شيئا وكان علي راكعا فاومى
بخنصره اليمنى وكان يتختم فيها فاقبل السائل حتى اخذ الخاتم من خنصره وذلك بعين رسول الله
فلما فرغ النبي صعم من صلوته رفع راسه الى السماء وقال اللهم ان اخي موسى سالك فقال رب اشرح

لي صدري

لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيرا من اهلي هرون اخي اشدد
به ازري واشركه في امري فانزلت عليه قرآنا ناطقا سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون
اليكما اللهم وانا محمد صفيك ونبيك فاشرح لي صدري ويسر لي امري واجعل لي وزيرا من اهلي عليا اخي اشدد به
ازري قال فوالله ما استتم الكلام حتى نزل عليه جبرئيل من عند الله تعالى فقال يا محمد اقرا قال وما اقرا قال اقرا
انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون اقول الآية في المائدة
وبعث رسول الله صعم مصدقا الى قوم فقتل الحي عامل الصدقة ان القوم نقضوا على الصدقة اقول الحسن وذوا
عنها فقتلوه وبلغ ذلك النبي صعم فبعث اليهم عليا عم فقتل المقاتلة وسبى الذرية فلما بلغ علي عم ادنى المدينة تلقاه
رسول الله صعم فالتزمه وقبل ما بين عينيه وقال بابي وامي من شد الله به عضدي كما شد عضد موسى بهرون
بآياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون قال ابو جعفر عم كان الوحي ينزل على موسى وموسى يوحيه الى هرون وكان هرون
اخاه لابيه وامه يقول الله تعالى يا ابن ام لا تاخذ بلحيتي ولا براسي وكان هرون اسن وكان موسى الذي يتنبا
ويكتب العلم ويتلو ويقضي بين بني اسرائيل وهرون يخلفه اذا غاب عن قومه للمناجاة ومات هرون
قبل موسى وماتا جميعا في التيه ولم يكن لموسى ولد وكان الولد لهرون والذرية لموسى قال الطبرسي في مجمع
البيان روي عن ابي جعفر عم في حديث طويل لما رجع موسى الى امراته قالت من اين جئت قال من عند رب
تلك النار قال فغدا الى فرعون فوالله لكاني انظر اليه طويل الباع ذو شعر ادم عليه جبة من صوف عصاه
في كفه مربوط حقوه بشريط نعله من جلد حمار شراكها من ليف فقيل لفرعون ان على الباب فتى يزعم
انه رسول رب العالمين فقال فرعون لصاحب الاسد خل سلاسلها وكان اذا غضب على رجل خلاها فقطعته
فخلاها وقرع موسى الباب الاول وكانت تسعة ابواب فلما قرع الباب الاول انفتحت له الابواب التسعة
فلما دخل جعلن يبصبصن تحت رجليه فقال فرعون لجلسائه رايتم مثل هذا قط فلما اقبل اليه قال الم
نربك فينا وليدا ولبثت فينا من عمرك سنين فقال فرعون لرجل من اصحابه قم فخذ بيده
وقال للآخر اضرب عنقه فضرب جبرئيل بالسيف حتى قتل ستة من اصحابه فقال خلوا عنه قال فاخرج
يده فاذا هي بيضاء قد حال شعاعها بينه وبين وجهه والقى العصا فاذا هي حية فالتقمت الايوان بلحييها
فدعاه ان يا موسى اقلني الى غد ثم كان من امره ما كان فلما جاءهم موسى بآياتنا بينات قالوا ما هذا الا
سحر مفترى وما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين وقال موسى ربي اعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون
له عاقبة الدار انه لا يفلح الظالمون وقال فرعون يا ايها الملأ ما علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان
على الطين فاجعل لي صرحا لعلي اطلع الى اله موسى واني لاظنه من الكاذبين فبنى هامان له في الهواء
صرحا حتى بلغ مكانا في الهواء لا يتمكن الانسان ان يقوم عليه من الرياح فقال لفرعون لا نقدر
ان نزيد عليه فبعث الله رياحا فرمت به فاتخذ فرعون وهامان عند ذلك التابوت وعمد الى اربعة
انسر فاخذ افراخها وربّاها حتى اذا بلغت القوة واستدت وكبرت عمد الى جوانب التابوت

الاربعة تعرّز او غرز في كل جانب منه خشبة وجعل على كل خشبة لحما وجوّع الانسر وشد رجل
كل نسر باصل خشبة فنظرت الانسر الى اللحم فاهوت اليه وصفقت باجنحتها وارتفعت بهما في الهوى
واقبلت تطير يومها فقال فرعون لهامان انظر الى السماء هل بلغناها فنظر هامان فقال ارى
السماء كما كنت اراها وانا على الارض في البعد فقال انظر الى الارض فقال لا ارى الارض ولكني ارى البحار
والماء فلم تزل الانسر ترتفع حتى غابت الشمس وغابت عنهما البحار والماء ايضا فقال فرعون يا هامان
انظر الى السماء فنظر فقال اراها كما كنت اراها من الارض فلما جنّهم الليل نظر هامان الى السماء فقال
فرعون لهامان هل بلغنا السماء قال ارى الكواكب كما كنت اراها من الارض ولست ارى من الارض
الا الظلمة ثم حالت الرياح القائمة في الهواء فحالت بينهما وبين العروج الى السماء بينهما فاقبل
التابوت بهما فلم يزل يهوي بهما الى الارض حتى وقع على الارض فكان فرعون في ذلك اشدّ ما كان
عتوا في ذلك الوقت واستكبر هو وجنوده في الارض بغير الحق وظنوا انهم الينا لا يرجعون فاخذناه
وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين وجعلناهم ائمة يدعون الى النار و
يوم القيمة لا ينصرون هذه الاية مما تاويله مع تنزيله فيحتاج من جمع هذا التنزيل من رسول
الله ان يعرف من رسول الله هؤلاء الائمة ويجب على الرسول ان يدلّ عليهم ليعرفوا باسمائهم حتى يتبرّؤوا
منهم فلا يتولوهم وقد خرج رسول الله صلعم مما وجب عليه ولم يمض من الدنيا حتى بيّن الائمة باسمائهم
ونهى عن ولايتهم فالقليل من اطاع في ذلك وما اكثر من عصى فيه وما لحب الدنيا وزخرفها فالويل
لهم قال الله تعالى في الانبياء وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا وقال تعالى في التنزيل وجعلنا منهم ائمة
يهدون بامرنا لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون والائمة من قريش ابرارها ائمة ابرارها وفجارها ائمة
فجارها والائمة في كتاب الله عز وجل امامان والدنيا لا تكون الا وفيها امامان ولا يصلح للناس
الا امام هدى و[illegible] وهو الذي قال الله تعالى في الاثنين المذكورين الفا وجعلنا منهم ائمة
يهدون بامرنا لا بامر الناس يعني الائمة من ولد فاطمة يقدّمون امر الله قبل امرهم وحكم الله قبل
حكمهم وقال في اخر الاية التنزيل لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون كان في علم الله انهم يصبرون
على ما يصيبهم فجعلهم ائمة وامام ضلال وجور وفاجر وهو الذي قال الله تعالى في هذه الاية
وجعلناهم ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون يقدّمون امرهم قبل امر الله وحكمهم
قبل حكم الله اتباعا لاهوائهم وخلافا لما في كتاب الله ويأخذون باهوائهم خلافا لما في كتاب الله
عز وجل وقال الصادق عم فامر الله تعالى بولاية الائمة الذين سمّاهم الله تعالى في كتابه بقوله
من قائل وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا وهم الذين امر الله بولايتهم وطاعتهم والذين نهى الله عن
ولايتهم وطاعتهم هم ائمة الضلالة الذين قضى الله تعالى ان يكون لهم دول في الدنيا على اولياء
الله تعالى الائمة من آل محمد صلعم وقال رسول الله في خطبة يوم الغدير معاشر الناس سيكون

من بعدي

من بعدي ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون معاشر الناس ان الله وانا بريئان منهم معاشر
الناس انهم وانصارهم واشياعهم واتباعهم في الدرك الاسفل من النار ولبئس مثوى المتكبرين الا انهم اصحاب
الصحيفة فلينظر احدكم في صحيفته معاشر الناس اني ادعها امامة ووراثة في عقبي الى يوم القيمة وقد بلّغت
ما امرت بتبليغه حجة على كل حاضر وغائب وعلى كل احد ممن شهد او لم يشهد ولد او لم يولد فليبلّغ الحاضر
الغائب والوالد الولد الى يوم القيمة وسيجعلونها ملكا واغتصابا الا لعن الله الغاصبين المغتصبين
وروي في قوله تعالى في بني اسرائيل وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة
في القرآن انها ائمة الضلالة الذين رآهم رسول الله صلعم في منامه انهم يصعدون على منبره ويردّون
الناس على ادبارهم القهقرى وكانوا ثلثة عشر رجلا رجلين منهم من حيّين مختلفين من قريش ابا بكر
وعمر عليهما لعنة الله [illegible] لانهما جميعا الى يوم القيمة [illegible] فليس دم يهراق في غير حق ولا
فرج يغشى ولا حكم بغير حق الا كان عليهما ووزره وكان الشكل لما ضلاله كان من قبل ويكون الى
من بعد له من ذلك خزي الله وعذابه واحد عشر من بني امية وفي رواية اخرى اثنى عشر رجلا ائمة ضلالة
من قريش يصعدون منبر رسول الله وينزلون على صورة القردة ويردّون امته على ادبارهم عن الصراط
المستقيم وفي موضع آخر منها اثنى عشر اماما من ائمة الضلالة على منبره يردّون الناس على ادبارهم القهقرى
رجلين من قريش وعشرة من بني امية اول العشرة عثمان ومعوية وابنه يزيد وسبعة من ولد الحكم بن ابي
العاص اولهم مروان وقد لعنه رسول الله صلعم وطرده ونفاه الى [illegible] بعد معاوية ويزيد سبعة من ولد
ابن ابي العاص مروان وولده وولد مروان بن الحكم وخمسة من ولده تكملة اثنى عشر اماما قد رآهم رسول الله صلعم
يتواثبون على منبره تواثب القردة يردّون امته عن دين الله على ادبارهم القهقرى وانهم اشدّ عذابا
يوم القيمة وان الله سيخرج الخلافة منهم برايات سود تقبل من المشرق يذلّهم الله بهم ويقتلهم تحت
كل حجر اقول يعني ابا مسلم المروزي وبني العباس وفي رواية والله معوية وابنه قلبان(?) الامة بعد
عثمان ثم يليها سبعة من ولد الحكم واحد بعد واحد تكملة اثني عشر امام ضلالة وهم الذين راى رسول
الله صلعم على منبره يردّون امته على ادبارهم القهقرى وفي اخرى اثنى عشر رجلا من بني امية وفي اخرى
اثنى عشر رجلا من ائمة الضلالة يصعدون منبره وينزلون ويردّون امته على ادبارهم القهقرى فيهم
رجلين حيّين من قريش مختلفين وثلثة من بني امية وسبعة من ولد الحكم بن ابي العاص اذا بلغوا
خمسة عشر رجلا جعلوا كتاب الله دخلا وعباد الله خولا واتبعناهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيمة
هم من المقبوحين **فصل في التقية** على بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال
واما قوله واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه فاذا خفت عليه فالقيه في اليم ولا تخافي ولا تحزني انا رادّوه
اليك وجاعلوه من المرسلين حدثني ابي عن الحسن بن محبوب عن العلا بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي
جعفر عم قال ان موسى لما حملت امه لم يظهر حملها الا عند وضعها له وكان فرعون قد وكل بنساء بني

[illegible]

اسرائيل نساء من القبط يحفظونهن وذلك لما كان بلغه عن بني اسرائيل انهم يقولون انه
يولد فينا رجل يقال له موسى بن عمران يكون هلاك فرعون واصحابه على يده فقال فرعون عند ذلك
لاقتلن ذكور اولادهم حتى لا يكون ما يريدون وفرق بين الرجال والنساء وحبس الرجال في المحابس
فلما وضعت ام موسى بموسى نظرت اليه وحزنت عليه واغتمت وبكت وقالت تذبح الساعة
فعطف الله قلب الموكلة بها عليه فقالت لام موسى ما لك قد اصفر لونك فقالت اخاف ان يذبح ولدي
فقالت لا تخافي وكان موسى لا يراه احد الا احبه وهو قول الله عز وجل والقيت عليك محبة مني
فاحبته القبطية الموكلة به وانزل الله على ام موسى التابوت ونوديت ضعيه في التابوت
فاقذفيه في اليم وهو البحر ولا تخافي ولا تحزني انا رادوه اليك وجاعلوه من المرسلين فوضعته في
التابوت واطبقت عليه والقته في النيل وكان لفرعون قصور على شط النيل متنزهات فنظر من
قصره ومعه آسية امراته الى سواد في النيل ترفعه الامواج والرياح تضربه حتى جاءت به الى باب
قصر فرعون فامر فرعون باخذه فاخذ التابوت ورفع اليه فلما فتحه وجد فيه صبيا فقال هذا
اسرائيلي والقى الله في قلب فرعون لموسى محبة شديدة وكذلك في قلب آسية واراد فرعون ان يقتله فقالت
آسية لا تقتله عسى ان ينفعنا او نتخذه ولدا وهم لا يشعرون انه موسى ولم يكن لفرعون ولد فقال
التمسوا له ظئرا تربيه فجاؤوا بعدة نساء قد قتل اولادهن فلم يشرب لبن احد من النساء وهو قول الله
عز وجل وحرمنا عليه المراضع من قبل وبلغ امه ان فرعون قد اخذه فحزنت وبكت كما قال الله عز وجل
لولا ان ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين ثم قالت لاخته قصيه اي اتبعيه فجاءت اخته اليه فبصرت
به عن جنب اي عن بعد وهم لا يشعرون فلما لم يقبل موسى باخذ ثدي احد من النساء اغتم فرعون
غما شديدا فقالت اخته هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم وهم له ناصحون فقالوا نعم فجاءت بامه
فلما اخذته في حجرها والقمته ثديها التقمه وشرب ففرح فرعون واهله واكرموا امه فقالوا
لها ربيه لنا ولك منا الكرامة بما تختارين وذلك قول الله عز وجل فرددناه الى امه كي تقر عينها و
لا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق ولكن اكثرهم لا يعلمون وكان فرعون يقتل اولاد بني اسرائيل كلما
يلدون ويربي موسى ويكرمه ولا يعلم ان هلاكه على يده فلما درج موسى كان يوما عند فرعون فعطس
موسى فقال الحمد لله رب العالمين فانكر فرعون ذلك عليه ولطمه وقال ما هذا الذي تقول فوثب
موسى على لحيته وكان طويل اللحية فهلبها اي قلعها فالمه الما شديدا فهم فرعون بقتله فقالت له
امراته هذا غلام حدث لا يدري ما يقول وقد لطمته بلطمتك اياه فقال فرعون بل يدري فقالت
له ضع بين يديه تمرا وجمرا فان ميز بينهما فهو الذي تقول فوضع بين يديه تمرا وجمرا وقال له كل
فمد يده الى التمر فجاء جبرئيل فصرفها الى الجمر في فيه فاحترق لسانه وصاح وبكى
فقالت آسية لفرعون الم اقل لك انه لا يعقل فعفا عنه قال الراوي فقلت لابي جعفر ع

فكم مكث

فكم مكث موسى غائبا عن امه حتى رده الله تعالى عليها قال ثلاثة ايام فقلت فكان هرون اخا
موسى لابيه وامه قال نعم اما تسمع الله تعالى يقول يا ابن ام لا تاخذ بلحيتي ولا براسي فقلت فايهما اكبر سنا
قال هرون قلت فكان الوحي ينزل عليهما جميعا قال كان الوحي ينزل على موسى وموسى يوحيه الى هرون فقلت
اخبرني عن الاحكام والقضاء والامر والنهي اكان ذلك اليهما قال كان موسى الذي يناجي ربه ويكتب العلم و
يقضي بين بني اسرائيل وهرون يخلفه اذا غاب عن قومه للمناجاة قلت فايهما مات قبل صاحبه قال مات هرون
قبل موسى ع وماتا جميعا في التيه قلت فكان لموسى ولد قال لا كان الولد لهرون والذرية له قال فلم
يزل موسى عند فرعون في اكرم كرامة حتى بلغ مبلغ الرجال وكان ينكر عليه ما يتكلم به موسى من التوحيد حتى
هم به فخرج موسى من عنده ودخل المدينة فاذا رجلان يقتتلان احدهما يقول بقول موسى والاخر يقول بقول
فرعون فاستغاثه الذي هو من شيعته فجاء موسى فوكز صاحبه فقضى عليه وتوارى في المدينة فلما
كان من الغد جاء آخر فتشبث بذلك الرجل الذي يقول بقول موسى ع فاستغاث بموسى فلما نظر صاحبه
الى موسى قال له اتريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس فخلى عن صاحبه وهرب وكان خازن فرعون مؤمنا
بموسى قد كتم ايمانه ستمائة سنة وهو الذي قال الله تعالى وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون
رجلا ان يقول ربي الله وبلغ فرعون خبر قتل موسى الرجل فطلبه ليقتله فبعث المؤمن الى موسى ان الملأ
يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين فخرج منها كما حكى الله عز وجل خائفا يترقب قال
يلتفت يمنة ويسرة ويقول رب نجني من القوم الظالمين ومر نحو مدين وكان بينه وبين مدين مسيرة
ثلاثة ايام فلما بلغ باب مدين رأى بئرا يستقي الناس منها لاغنامهم ودوابهم فقعد ناحية ولم يكن اكل
منذ ثلاثة ايام شيئا فنظر الى جاريتين في ناحية ومعهما غنيمات لا تدنوان من البئر فقال لهما ما لكما لا
تستقيان فقالتا كما حكى الله تعالى حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فرحمهما موسى ودنا من البئر فقال
لمن على البئر استقي لي دلوا ولكم دلوا وكان الدلو يمده عشرة رجال فاستقى وحده دلوا لمن على البئر ودلوا
لبنتي شعيب وسقى اغنامهما فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير وكان شديد الجوع وقال امير المؤمنين
صلوات الله عليه ان موسى كليم الله حيث سقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير
والله ما سال الله الا خبزا ياكله لانه كان ياكل بقلة الارض ولقد راوا خضرة البقل في صفاق بطنه من
هزاله فلما رجعتا ابنتا شعيب الى شعيب قال لهما اسرعتما الرجوع فاخبرتاه بقصة موسى ع ولم تعرفاه فقال
شعيب لواحدة منهما اذهبي اليه فادعيه لنجزيه اجر ما سقى لنا فجاءت اليه كما حكى الله عز وجل تمشي على استحياء
فقالت له ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فقام موسى معها ومشت امامه فسفقتها الرياح فبان عجزها
فقال لها موسى تاخري ودليني على الطريق بحصاة تلقيها امامي اتبعها فانا من قوم لا ينظرون في ادبار
النساء فلما دخل على شعيب قص عليه قصته فقال له شعيب لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت
احدى بنات شعيب يا ابت استاجره ان خير من استاجرت القوي الامين فقال لها شعيب اما قوته

فقال له عرفته ينقي الدلو وحده فبم عرفت امانته فقالت له لما قال لي تأخري عني ودليني على الطريق
فانا من قوم لا ينظرون في ادبار النساء عرفت انه ليس من القوم الذين ينظرون اعجاز النساء فهذه
امانته فقال له شعيب اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا
فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني ان شاء الله من الصالحين فقال له موسى ع ذلك بيني وبينك
ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل قالت على ان عملت عشر سنين او ثماني سنين فقال موسى والله
على ما نقول وكيل قال سالت لابي عبد الله عليه السلام ايما الاجلين قضى قال اتمهما عشر حجج قلت له فدخل بها
قبل ان يقضي الاجل او بعده قال قبل قلت فالرجل يتزوج المراة ويشترط لابيها اجارة شهرين قال
ايجوز ذلك قال ان موسى ع علم انه سيتم له شرطه فكيف لهذا بان يعلم انه يبقى حتى يفي قلت له جعلت فداك
ايهما تزوج شعيب من بناته قال التي ذهبت اليه فدعته وقالت لابيها يا ابت استأجره ان خير من
استأجرت القوي الامين فلما قضى موسى الاجل قال لشعيب لا بد لي ان ارجع الى وطني وامي واهل بيتي فما لي
عندك فقال شعيب ما وضعت اغنامي في هذه السنة من غنم ابلق فهو لك فعمد موسى عند ما اراد ان
يرسل الفحل على الغنم الى عصا فقشر منه بعضه وترك بعضه وغرزه في وسط مربض الغنم فالقى عليه كساء
ابلق ثم ارسل الفحل على الغنم فلم تضع الغنم في تلك السنة الا ابلقا فلما حال عليه الحول حمل موسى امراته و
زوده شعيب من عنده وساق غنمه فلما اراد الخروج قال لشعيب ابغي عصا تكون معي وكانت عصا الانبياء
عنده قد ورثها مجموعة في بيت فقال له شعيب ادخل هذا البيت وخذ عصا من بين العصا فدخل فوثب
اليه عصا نوح وابرهيم صلوات الله عليهما وصارت في كفه فاخرجها ونظر اليها شعيب فقال ردها و
خذ غيرها فردها ليأخذ غيرها فوثبت اليه تلك بعينها فردها حتى فعل ذلك ثلث مرات فلما راى
شعيب ذلك قال له اذهب فقد خصك الله بها فساق غنمه وخرج يريد مصر فلما صار في
مفازة ومعه اهله اذ اصابهم برد شديد وريح وظلمة وجنهم الليل ونظر موسى الى نار قد ظهرت
كما قال الله تعالى فلما قضى موسى الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امكثوا
اني آنست نارا لعلي آتيكم منها بخبر او جذوة من النار لعلكم تصطلون فاقبل نحو النار يقتبس فاذا
شجرة ونار تلتهب عليها فلما ذهب نحو النار يقتبس منها اهوت اليه ففزع منها وعدا ورجعت
النار الى الشجرة فالتفت اليها وقد رجعت الى الشجرة مكانها فرجع الثانية ليقتبس فاهوت اليه فعدا
وتركها ثم التفت وقد رجعت الى الشجرة فرجع اليها الثالثة فاهوت اليه فعدا ولم يعقب اي لم يرجع
فناداه الله ان يا موسى اني انا الله رب العالمين قال موسى فما الدليل على ذلك قال الله تعالى ما في
يمينك يا موسى قال هي عصاي قال القها يا موسى فالقاها فصارت حية تسعى ففزع منها موسى وعدا
فناداه الله تعالى خذها ولا تخف انك من الآمنين اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير
سوء اي من غير علة وذلك ان موسى ع كان شديد السمرة فاخرج يده من جيبه فاضاءت له الدنيا

فقال له

فقال الله عز وجل فنذيقك برهانان من ربك الى فرعون وملائه انهم كانوا قوما فاسقين فقال موسى
كما حكى الله عز وجل رب اني قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون واخي هرون هو افصح مني لسانا فارسله
معي ردءا يصدقني اني اخاف ان يكذبون قال سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون
اليكما باياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون فاتيا فقولا وقال فرعون يا ايها الملا ما علمت لكم من اله غيري فاوقد
لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلي اطلع الى اله موسى واني لاظنه من الكاذبين قال فبنى هامان
له في الهواء صرحا حتى بلغ مكانا في الهواء لا يتمكن الانسان ان يقوم عليه من الرياح فقال لفرعون
لا نقدر ان نزيد على هذا فبعث الله رياحا فرمت به فاتخذ فرعون وهامان عند ذلك التابوت وعمد
الى اربعة انسر فاخذ افراخها ورباها حتى اذا بلغت استغلظت وكبرت عمد الى جوانب التابوت الاربعة
فغرز في كل جانب منه خشبة وجعل على كل خشبة لحما وجوعوا الانسر وشدوا ارجلها باصل الخشبة
فنظرت الانسر الى اللحم فاهوت اليه وصفقت باجنحتها وارتفعت بها في الهواء واقبلت تطير يومها
فقال فرعون لهامان انظر الى السماء هل بلغناها فنظر هامان فقال ارى السماء كما كنت اراها
في الارض في البعد فقال انظر الى الارض فقال لا ارى الارض ولكني ارى البحار والماء قال فلم يزل النسر يرتفع
حتى غابت الشمس وغابت عنهم البحار والماء فقال فرعون يا هامان انظر الى السماء فنظر فقال
اراها كما كنت اراها من الارض فلما جنهم الليل نظر هامان الى السماء فقال فرعون هل بلغناها فقال
ارى الكواكب كما كنت اراها من الارض ولست ارى من الارض الا الظلمة قال ثم حالت الرياح القائمة
في الهواء بينها فاقبلت التابوت بهما فلم يزل يهوي بهما حتى وقع على الارض وكان فرعون اشد
ما كان عتوا في ذلك الوقت ثم قال الله تعالى وجعلناهم ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة
لا ينصرون وفي تفسير الصغير فيها قال في قوله تعالى واوحينا الى ام موسى ع لم تظهر حملها الا
عند وضعه وكان فرعون قد وكل بنساء بني اسرائيل نساء القبط يحفظونهن وذلك انه لما كان
بلغه عن بني اسرائيل انهم يقولون انه يولد فينا رجل يكون هلاك فرعون واصحابه على يديه فقال فرعون لاقتلن
ذكورهم واولادهم حتى لا يكون ما يريدون وفرق بين الرجال والنساء وحبس الرجال عن الاجتماع با
لنساء فلما ولدت موسى نظرت اليه امه فحزنت واغتمت وقالت تذبح الساعة فعطف الله تعالى قلب
الموكلة بها عليه فقالت لام موسى ما لك قد اصفر لونك قالت اخاف ان يذبح ولدي قالت لا تخافي
وكان موسى ع لا يراه احد الا احبه وهو قوله تعالى والقيت عليك محبة مني فاحبته القبطية الموكلة بها
وانزل الله التابوت لموسى ونوديت ام موسى ضعيه في التابوت فاقذفيه في اليم ولا تخافي ولا تحزني انا
رادوه اليك وجاعلوه من المرسلين فوضعته فيه واطبقت عليه وتركته في النيل وكان لفرعون
قصور على شط النيل متنزهات فنظر من قصره ومعه آسية امرأته الى سواد في النيل ترفعه الامواج و
تضربه الرياح حتى جاءت به على باب قصر فرعون فامر فرعون باخذه فاخذ التابوت واحد اليه

ولما فحصت وجعلت فيه صبيا فقالت هذا اسرائيلي فالقى الله تعالى لموسى عم في قلب فرعون محبة شديدة و
كذلك في قلب آسية واراد فرعون ان يقتله فقالت آسية عسى ان ينفعنا او نتخذه ولدا ولم يكن لفرعون ولد وهم لا
يشعرون انه موسى فالتمسوا له ظئرا تربيه فجاؤا بعدة نساء قد قتل اولادهن فلم يشرب لبن احد منهن
وهو قول الله تعالى وحرمنا عليه المراضع وبلغ امه ان فرعون اخذه فحزنت وبكت وهو قوله تعالى واصبح
فؤاد ام موسى فارغا فقال لها كادت ان تخبر او تموت ثم ضبطت نفسها فكانت كما قال تعالى لولا ان
ربطنا على قلبها ثم قالت لاخته قصيه اي اتبعيه فجاءت اخته اليه فبصرت به عن جنب فلما لم يقبل
موسى ثدي احد من النساء اغتم فرعون غما شديدا فقالت هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم و
هم له ناصحون قالوا نعم فجاءت بامه فاخذته في حجرها والقمته ثديها فالتقمه وشرب ففرح
فرعون واهله واكرموا امه وقالوا لها ربيه لنا فان لك منا الكرامة بما تختارين وذلك قوله تعالى
فرددناه الى امه كي تقر عينها ولا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق وكان فرعون يقتل اولاد
بني اسرائيل كلما يلدون ويربي موسى ويكرمه ولا يعلم ان هلاكه على يديه فلما ترعرع موسى ودرج
كان يوما عند فرعون فعطس فقال الحمد لله رب العالمين فانكر فرعون ذلك منه ولطمه وقال
ما هذا الذي يقول فوثب موسى على لحيته فهلبها اي قلع بعضها فالم الملك ايلاما شديدا فهم بقتله فقالت امرأته
غلام حدث لا يدري ما يقول وقد لطمته بلطمتك اياه فقال بلى يدري فقالت له امرأته ضع بين يديه
تمرا وجمرا فان اخذ التمر ونحى من الجمر فهو يدري فوضعوهما اليه فهم موسى ان ياخذ التمر فصرف جبرئيل
يده الى الجمر حتى اخذها ووضعها في فيه وتوجعت يده واحترق لسانه فصاح وبكى فقالت لفرعون
الم اقل لك انه لا يعقل فعفى عنه قال الراوي فقلت للامام ابي جعفر عليه الصلوة والسلام كم مكث
موسى حتى رده الله الى امه قال ثلاثة ايام قلت فكان هرون اخو موسى حين اشركه الله عز وجل
في من يتنزل الوحي عليه قال كان الوحي ينزل على موسى وموسى يوحيه الى هرون قلت فايهما اكبر سنا
قال هرون قلت فالقضاء والامر والنهي لايهما كان قال موسى عم يناجي ربه ويتلو العلم ويقضي
بين بني اسرائيل وهرون يخلفه اذا غاب عن قومه للمناجاة قلت فايهما مات قبل صاحبه قال هرون
وتوفيا جميعا في التيه قلت وكان لموسى ولد قال لا ولكن لهرون والذرية له ولم يزل
موسى عم عند فرعون في اكرامه وكرامته حتى بلغ مبالغ الرجال وكان ينكر ما يتكلم به موسى من
التوحيد وهم به ويصرفه الله عنه فخرج موسى عم من عنده ودخل المدينة فراى رجلين يقتتلان
احدهما يقول بقول موسى والآخر يقول بقول فرعون فاستغاثه الذي هو من شيعته فجاء موسى فوكز
عدوه فقضى عليه فلما كان من الغد جاء آخر فتشبث بالرجل الذي يقول بقول موسى فاستغاث
موسى فنظر صاحبه الى موسى فقال اتريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس فخلى عن صاحبه و
خرج وكان خازن فرعون مؤمنا بموسى قد كتم ايمانه وهو الذي قد ذكره الله تعالى بقوله

وجاء

وجاء رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله الآية وبلغ فرعون قتل
موسى الرجل فطلبه فرعون ليقتله فبعث المؤمن الى موسى ان الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك
من الناصحين فخرج من المدينة كما قال خائفا يترقب قال يلتفت يمنة ويسرة قال رب نجني من القوم
الظالمين ومر نحو مدين وكان بينه وبين مدين مسافة ثلاثة ايام فلما بلغ مدين راى بئرا يستقي
الناس منها لاغنامهم فجلس ناحية ولم يكن اكل منذ ثلاثة ايام شيئا فنظر الى جاريتين في ناحية ومعهما
غنيمات لا يدنون من البئر فقال لهما ما لكما لا تستقيان فقالتا كما حكى الله حتى يصدر الرعاء وابونا
شيخ كبير فرحمهما موسى ودنا من البئر وكان عليها دلو يقله عشرة رجال فاستقى وحده دلوا وسقى
لهما اغنامهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير قال امير المؤمنين صلوات
الله عليه ان موسى كليم الله لما سقى لابنتي شعيب ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير
فقير والله ما سأل الا خبزا ياكله لانه كان ياكل بقلة الارض ولقد كان موسى يرى خضرة البقل
من صفاق بطنه من هزاله ولما رجعت ابنتا شعيب الى ابيهما قال لهما اسرعتما الرجعة فاخبرتاه بقصة موسى
ولم يعرفاه فقال شعيب لواحدة منهما اذهبي اليه فادعيه ليجزيه اجر ما سقى لنا فجاءت كما ورد في قوله تعالى
تمشي على استحياء فقالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فقام موسى معها ومشت امامه فسفقتها
الريح فبان عجزها فقال لها موسى تأخري ودليني على الطريق بحصاة تلقيها امامي فلما دخل الى شعيب قص عليه
قصته فقال له شعيب لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استاجره ان خير
من استاجرت القوي الامين قال لها شعيب اما قوته فقد عرفتيه بانه يستقي الدلو وحده فبم عرفت امانته
قالت انه لما قال لي تأخري ودليني على الطريق عرفت انه ليس من القوم الذين ينظرون اعجاز النساء
فهذه امانته قال له شعيب اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا
فمن عندك وما اريد ان اشق عليك الآية قال له موسى ذلك بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا
عدوان علي اي لا سبيل علي ان عملت عشر سنين او ثماني سنين فقال موسى والله على ما نقول وكيل
قال الراوي قلت للامام ابي عبد الله عم اي الاجلين قضى قال اتمهما عشر حجج فقلت دخل بها قبل ان يقضي
الاجل او بعده قال قبل قلت فالرجل يتزوج المرأة ويشترط لابيها اجارة شهرين مثلا يجوز ذلك قال
ان موسى عم علم انه سيتم له شرطه فكيف لهذا ان يعلم انه سيبقى حتى يفي قلت له جعلت فداك ايهما زوجه
شعيب من بناته قال التي دعته وقالت ان خير من استاجرت القوي الامين فلما قضى موسى
الاجل قال لشعيب لا بد لي ان ارجع الى وطني وامي واهل بيتي فما لي عندك فقال شعيب ما وضعت اغنامي في هذه السنة
من غنم بلق فهو لك فعمد موسى عم عندما اراد ان يرسل الفحل على الغنم الى عصا فقشر بعضها وترك بعضها
وغرسها في وسط مربض الغنم والقى عليها كساء ابلق ثم ارسل الفحل على الغنم فلم تضع الغنم في
تلك السنة الا بلقا فلما حال عليه الحول حمل موسى امرأته وزوده شعيب من عنده وساق غنمه فلما اراد

الخروج قال لشعيب ابغي عصا اسوق غنمي وكانت عصا الانبياء عنده قد ورثها مجموعة في بيت
فقال له شعيب ادخل هذا البيت وخذ من بين تلك العصي عصا فدخل ووثبت اليه عصا نوح و
ابرهيم صلوات الله عليهما وصارت في كفه فاخرجها فنظر اليها شعيب فقال ردها وخذ غيرها
فردها لياخذ غيرها فوثبت اليه تلك بعينها حتى فعل ذلك ثلث مرات فلما راى شعيب ذلك
قال له اذهب فقد خصك الله بها فساق غنمه   وخرج يريد مصر باهله حتى بلغ مفازة
اصابهم برد شديد وريح وظلمة وقد جنهم الليل فنظر موسى الى نار قد ظهرت كما قال تعالى
فلما قضى موسى الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور الاية فاقبل نحوها يقتبس فاذا شجرة و
عليها نار تلتهب فلما دنا منها ليقتبس فاهوت اليه ففزع وهرب ورجعت النار الى الشجرة فالتفت
موسى فراها مكانها فرجع الثانية ليقتبس فاهوت اليه فعدا وتركها ثم التفت وقد رجعت
الى الشجرة فرجع الثالثة فاهوت اليه فعدا ولم يعقب اي لم يرجع فنودي يا موسى اني انا الله
رب العالمين قال موسى فما الدليل على ذلك فقال ما تلك بيمينك يا موسى قال هي عصاي قال
القها يا موسى فالقاها فاذا هي حية تسعى ففزع منها موسى وعدا فناداه الرب خذها ولا تخف
واسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء اي من غير علة وذلك ان موسى ع كان شديد
السمرة فادخل يده في جيبه ثم اخرجها فاضاءت له الدنيا ثم قال الله عز وجل فذانك برهانان
من ربك الى فرعون وملائه الاية فقال موسى رب اني قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون
واخي هرون هو افصح مني لسانا فارسله معي ردءا يصدقني اني اخاف ان يكذبون قال سنشد
عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا الى قوله تعالى وقال فرعون يا ايها الملأ ما علمت لكم من
اله غيري فاوقد لي يا هامان ان له في الهواء صرحا حتى بلغ مكانا لا يتمكن الانسان ان يقوم عليه
من الرياح وقال لفرعون لا نقدر ان نزيد على هذا فبعث الله رياحا فرمت به فاتخذ فرعون
عند ذلك التابوت وعمد الى اربعة انسر فاخذ افراخها ورباها حتى اذا بلغت واستغلظت عمد الى
التابوت الاربعة فغرسها في كل جانب منه خشبة وجعل على كل خشبة لحما وجوعوا الانسر وشدوا ارجلها
باصل خشبة فنظرت الانسر الى اللحم فوثبت اليه وصفقت باجنحتها فارتفعت في الهواء
واقبلت تطير يومها فقال فرعون لهامان انظر الى السماء هل بلغناها فقال ارى السماء كما
كنت اراها وانا على الارض في البعد فقال انظر الى الارض فقال لا ارى الارض
ولكني ارى البحار ولم تزل الانسر ترتفع حتى غابت الشمس وغابت عنهم البحار ايضا ولعاجتهم
الليل قال فرعون لهامان هل بلغنا السماء قال اني ارى الكواكب كما كنت اراها وانا على
الارض ولست ارى من الارض الا الظلمة ثم حالت الرياح القائمة في الهواء فاقبلت التابوت
فلم يزل يهوي الى الارض فكان فرعون في ذلك اشد ما كان عتوا في ذلك الوقت ه روى

ابي عبد الله

ابي عبد الله محمد بن ابرهيم جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب
الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير
المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن وفي تفاصيلها انه قال وهي الالفاظ المكررة المختلفة
المعنى الى ان قال ثم سالوه صلوات الله عليه عن لفظ الوحي في كتاب الله تعالى فقال منه وحي النبوة ومنه
وحي الالهام ومنه وحي امر ومنه وحي كذب ومنه وحي تقدير ومنه وحي الرسالة فاما تفسير وحي النبوة والرسالة
وساقه الى ان قال واما وحي الالهام فقوله عز وجل واوحى ربك الى النحل ان اتخذي من الجبال بيوتا ومن الشجر
ومما يعرشون ومثله واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه فاذا خفت عليه فالقيه في اليم الحديث الطويل ه
ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن
ابي نصر عن حماد بن عثمان عن الحارث بن مغيرة قال قلت لابي عبد الله ع ما علم عالمكم احمد يقذف في
قلبه او ينكت في اذنه فقال وحي كوحي ام موسى ه سعد بن عبد الله في كتاب منتخب البصائر عن علي ثقة
والمراد عن الحسين بن حمدان عن هرون بن مسلم عن سعدان البصري وغيره وذكر هؤلاء عدة من
المشايخ والثقات الذين كانوا يحجون الامامين ع عن سيدنا الحسن وابي محمد ع وساق الحديث في
ولادة القائم ع وقال الحسين بن حمدان وحدثني من اثق اليه من المشايخ عن حكيمة بنت محمد بن علي
الرضا ع وساق الى ان قالت فلما كان بعد اربعين يوما دخلت دار ابي محمد ع فاذا مولانا صاحب الزمان
يمشي في الدار فلم ار وجها احسن من وجهه ع ولا لغة افصح من لغته فقال لي ابو محمد ع هذا المولود
الكريم على الله عز وجل قلت له يا سيدي اربعون يوما وانا ارى من امره ما ارى فقال ع يا عمتي
اما علمت انا معشر الاوصياء ننشو في اليوم ما ينشو غيرنا في جمعة وننشو في الجمعة ما ينشو غيرنا
في السنة فقمت فقبلت راسه فانصرفت فعدت وتفقدته فلم اره فقلت لسيدي ابي محمد ع ما فعل مولانا
فقال يا عمة استودعناه الذي استودع ام موسى ثم قال ع لما وهب لي ربي مهدي هذه الامة ارسل ملكين
فحملاه الى سرادق العرش حتى وقفا بين يدي الله عز وجل فقال له مرحبا بك عبدي لنصرة ديني واظهار
امري ومهدي عبادي آليت اني بك آخذ وبك اعطي وبك اغفر وبك اعذب اردداه ايها الملكان
ردداه ردداه على ابيه ردا رفيقا وابلغاه انه في ضماني وكنفي وبعيني الى ان احق به الحق وازهق به الباطل
ه عياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن محمد بن احمد الدينوري معنعنا عن ابي
عبد الله جعفر بن محمد ع قال قال جابر لابي جعفر جعلت فداك يا ابن رسول الله حدثني بحديث في فضل
جدتك فاطمة اذا انا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك قال ابو جعفر حدثني ابي عن جدي عن رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم قال اذا كان يوم القيمة نصب للانبياء والرسل منابر من نور فيكون منبري اعلى
منابرهم يوم القيمة ثم يقول الله يا محمد اخطب فاخطب بخطبة لم يسمع احد من الانبياء والرسل بمثلها
ثم ينصب للاوصياء منابر من نور وينصب لوصيي علي بن ابي طالب في اوساطهم منبر من نور فيكون

منبر اعلى منابرهم ثم يقول الله يا علي اخطب فيخطب بخطبة لم يسمع احد من الاوصياء بمثلها ثم ينصب لاولاد الانبياء
والمرسلين منابر من نور فيكون لابني وسبطي وريحانتي ايام حيوتي منبر من نور ثم يقال لهما اخطبا فيخطبان بخطبتين
لم يسمع احد من اولاد الانبياء والمرسلين بمثلها ثم ينادي المنادي وهو جبرئيل ع اين فاطمة بنت محمد اين خديجة
بنت خويلد اين مريم بنت عمران اين آسية بنت مزاحم اين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا فيقمن فيقول الله تعالى
يا اهل الجمع اني قد جعلت الكرم لمحمد وعلي والحسن والحسين وفاطمة يا اهل الجمع طأطئوا الرؤس وغضوا
ثم الواحد لفتهما د فيقول الله تعالى يا اهل الجمع اني قد جعلت الكرم لمحمد وعلي والحسن والحسين الابصار فان هذه
فاطمة تسير الى الجنة فيأتيها جبرئيل بناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبين خطامها من اللؤلؤ المحقق الرطب عليها رحل
من المرجان فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث اليها مائة الف ملك فيصيروا على يمينها ويبعث اليها مائة الف
ملك فيصيروا على يسارها ويبعث اليها مائة الف ملك يحملونها على اجنحتهم حتى يصيروها على باب الجنة فاذا
صارت عند باب الجنة تلتفت فيقول الله يا بنت حبيبي ما التفاتك وقد امرت بك الى جنتي فتقول يا رب
احببت ان يعرف قدري في مثل هذا اليوم فيقول الله يا بنت حبيبي ارجعي فانظري من كان في قلبه حب لك او لاحد
من ذريتك خذي بيده فادخليه الجنة قال ابو جعفر والله يا جابر انها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها ومحبيها كما
يلتقط الحمام الحب الجيد من الحب الردي فاذا صار شيعتها معها عند باب الجنة يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا فاذا التفتوا
فيقول الله يا احبائي ما التفاتكم وقد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي فيقولون يا رب احببنا ان يعرف قدرنا
في مثل هذا اليوم فيقول الله يا احبائي ارجعوا وانظروا من احبكم لحب فاطمة انظروا من اطعمكم لحب فاطمة انظروا
من كساكم لحب فاطمة انظروا من سقاكم شربة في حب فاطمة انظروا من رد عنكم غيبة في حب فاطمة خذوا بيده
وادخلوه الجنة قال ابو جعفر والله لا يبقى في الناس الا شاك او كافر او منافق فاذا صاروا بين الطبقات
نادوا كما قال الله تعالى فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فيقولون لو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين
قال ابو جعفر هيهات هيهات منعوا ما طلبوا ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون ه الصدوق
في باب غسل الميت من الفقيه مرسلا قال ودخل رسول الله ص على خديجة وهي لما بها فقال لها بالرغم
منا ما نرى بك يا خديجة فاذا قدمت على ضراتك فاقرئيهن السلام فقالت من هن يا رسول الله قال مريم بنت
عمران وكلثم اخت موسى وآسية امرأة فرعون قالت بالرفاء يا رسول الله ه وفي باب الثلثة
من كتاب الخصال عن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب عن احمد بن الفضل بن المغيرة النهرودي
عن يحيى بن الحسين المدائني عن ابن لهيعة عن ابي الزبير عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ص
ثلثة لم يكفروا بالوحي طرفة عين مؤمن آل يس وعلي بن ابي طالب وآسية امرأة فرعون ه وفي
باب الاربعة منه عن محمد بن اسمعيل عن ابي القاسم بن منيع عن شيبان بن فروخ عن داود بن ابي
الفرات عن علي بن احمر عن عكرمة عن ابن عباس قال خط رسول الله ص اربع خديجة بنت خويلد وفاطمة
بنت محمد ومريم خطط في الارض وقال اتدرون ما هذا قلنا الله ورسوله اعلم فقال رسول الله

ص افضل نساء الجنة اربع خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ومريم بنت عمران وآسية بنت مزاحم امرأة
فرعون ه وعن سليمان بن احمد بن ايوب عن علي بن عبد العزيز عن حجاج بن المنهال عن داود بن ابي الفرات
الكندي عن علي بن احمر عن عكرمة عن ابن عباس قال خط رسول الله ص اربع خطوط ثم قال خير نساء الجنة
مريم بنت عمران وخديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون ه وعن الحسين
احمد بن ادريس عن ابيه عن محمد بن احمد عن ابي عبد الله الرازي عن الحسين بن علي بن ابي عثمان عن موسى
بن بكر عن ابي الحسن الاول ع قال قال رسول الله ص ان الله تبارك وتعالى اختار من كل شيء اربعة واختار
الحديث الى ان قال واختار من النساء اربعا مريم وآسية وخديجة وفاطمة ه وفي المجلس التاسع والثمانين
من كتاب الامالي عن الحسين بن علي بن احمد عن احمد بن محمد الحلبي عن محمد بن ابي بكر الفقيه عن احمد بن محمد النوفلي
عن اسحق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبد الله الصادق ع
كيف كان ولادة فاطمة ع فقال نعم الحديث ثم حملت خديجة بفاطمة
الى ان قال فبينا هي كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمر طوال كانهن من نساء بني هاشم ففزعت منهن لما رأتهن
فقالت احداهن لا تحزني يا خديجة فانا رسل ربك اليك ونحن اخواتك انا سارة وهذه آسية بنت مزاحم
وهي رفيقتك في الجنة وهذه مريم بنت عمران وهذه كلثم اخت موسى بن عمران بعثنا الله اليك لنلي منك
ما تلي النساء من النساء فجلست واحدة عن يمينها واخرى عن يسارها والثالثة بين يديها والرابعة خلفها فوضعت
فاطمة ع طاهرة مطهرة الحديث الطويل ه الصدوق في غيبة موسى ع من باب ذكر نوح ع من كتاب
كمال الدين عن ابيه ومحمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن سعد بن عبد الله ذكرهم جميعا عن احمد بن
محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن ابان بن عثمان عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله ع قال ان يوسف
بن يعقوب حين حضرته الوفاة جمع آل يعقوب وهم ثمانون رجلا فقال ان هؤلاء القبط سيظهرون
عليكم ويسومونكم سوء العذاب وانما ينجيكم الله من ايديهم برجل من ولد لاوي بن يعقوب اسمه موسى بن عمران
غلام طويل جعد آدم فجعل الرجل من بني اسرائيل يسمي ابنه عمران ويسمي عمران ابنه موسى فذكر ابان بن عثمان
عن ابي الحسين عن ابي بصير عن ابي جعفر ع انه قال ما خرج موسى حتى خرج قبله خمسون كذابا كلهم يدعي انه
موسى بن عمران فبلغ فرعون انهم يرجفون به ويطلبون هذا الغلام وقال له كهنته وسحرته ان هلاك دينك
وقومك على يدي هذا الغلام الذي يولد العام من بني اسرائيل فوضع القوابل على النساء وقال لا يولد العام
غلام الا ذبح ووضع على ام موسى قابلة فلما رأى ذلك بنو اسرائيل قالوا اذا ذبح الغلمان واستحيي النساء هلكنا
فلم نبق فتعالوا لا نقرب النساء فقال عمران ابو موسى ع بل باشروهن فان امر الله واقع ولو كره المشركون اللهم
من حرمه فاني لا احرمه ومن تركه فاني لا اتركه ووقع على ام موسى فحملت ووضعت على ام موسى قابلة
تحرسها فاذا قامت قامت واذا قعدت قعدت فلما حملته امه وقعت عليها المحبة وكذلك حجج الله على خلقه
فقالت لها القابلة ما لك يا بنية تصفرين وتذوبين قالت لا تلوميني فاني اذا ولدت اخذ ولدي

والى فذبح قالت لا تحزني فاني سوف اكتم عليك فلم يصدقها فلما ان ولدته التفت اليها وهي مقبلة فقالت
ما شاء الله فقالت لها الداية قالت سوف اكتم عليك ثم حملته فادخلته المخدع واصلحت امره ثم خرجت الى الحرس
فقالت انصرفوا وكانوا على الباب فانه خرج دم منقطع فانصرفوا فارضعته فلما خافت عليه الصوت اوحى الله
اليها ان اعملي التابوت ثم اجعليه فيه ثم اخرجيه ليلا فاطرحيه في نيل مصر فوضعته في التابوت ثم دفعته
في اليم فجعل يرجع اليها وجعلت تدفعه في الغمر وان الريح ضربته فانطلقت به فلما راته قد ذهب بالماء همت
ان تصيح فربط الله على قلبها قال وكانت المرأة الصالحة امرأة فرعون وهي من بني اسرائيل قالت لفرعون
انها ايام الربيع فاخرجني واضرب لي قبة على شط النيل حتى اتنزه هذه الايام فضرب لها قبة على شط النيل
اذ اقبل التابوت يريدها فقالت هل ترون ما ارى على الماء قالوا اي والله يا سيدتنا انا لنرى شيئا
فلما دنى منها ثارت الى الماء فتناولته بيدها وكاد الماء يغمرها حتى تصايحوا عليها فجذبته واخرجته من الماء
فاخذته فوضعته في حجرها فاذا هو غلام اجمل الناس واسرهم فوقعت عليها منه محبة فوضعته في حجرها وقالت
هذا ابني فقالوا اي والله يا سيدتنا ما لك ولد ولا للملك فاتخذي هذا ولدا فقامت الى فرعون
وقالت اني اصبت غلاما طيبا حلوا نتخذه ولدا فيكون قرة عين لي ولك فلا تقتله قال ومن اين هذا الغلام
قالت لا والله ما ادري الا ان الماء جاء به فلم تزل به حتى رضي فلما سمع الناس ان الملك قد تبنى ابنا لم يبق احد
من رؤوس من كان مع فرعون الا بعث اليه امرأته لتكون له ظئرا او تحضنه فابى ان ياخذ من امرأة منهن ثديا قالت امرأة
موسى لاخته قصيه انظري اترين له اثرا فانطلقت حتى اتت باب الملك فقالت قد بلغني انكم تطلبون ظئرا
وههنا امرأة صالحة تأخذ ولدكم وتكفله لكم فقالت ادخلوها فلما دخلت قالت لها امرأة فرعون ممن انت
قالت من بني اسرائيل قالت اذهبي يا بنية فليس لنا فيك حاجة فقلن لها النساء انظري عافاك الله يقبل
او لا يقبل فقالت امرأة فرعون ارأيتم لو قبل هل يرضى فرعون ان يكون الغلام من بني اسرائيل يعني
الظئر فلا يرضى قلن فانظري يقبل او لا يقبل قالت امرأة فرعون فاذهبي فادعيها فجاءت الى امها
فقالت ان امرأة الملك تدعوك فدخلت عليها فدفع اليها موسى فوضعته في حجرها ثم القمته ثديها فازدحم
اللبن في حلقه فلما رأت امرأة فرعون ان ابنها قد قبل قامت الى فرعون فقالت اني قد اصبت لابني ظئرا
وقد قبل منها فقال ممن هي قالت من بني اسرائيل فلم تزل تكلمه فيه وتقول ما تخاف من هذا الغلام انما هو
ابنك ينشؤ في حجرك حتى قلبته عن رايه ورضي فنشأ موسى ع في آل فرعون وكتمت امه خبره واخته والقابلة التي
قبلته فنشأ ع لا يعلم به بنو اسرائيل قال وكانت بنو اسرائيل تطلبه وتسأل عنه فعمي عليهم خبره قال فبلغ
فرعون انهم يطلبونه ويسألون عنه فارسل عليهم فزاد عليهم في العذاب وفرق بينهم ونهاهم عن الاخبار
به والسؤال عنه قال فخرجت بنو اسرائيل ذات ليلة مقمرة الى شيخ لهم عنده علم فقالوا لقد كنا نستريح الى الاحاديث
فحتى متى والى متى نحن في هذا البلاء قال والله انكم لا تزالون فيه حتى يجيء الله تعالى ذكره بغلام من ولد
لاوي بن يعقوب اسمه موسى بن عمران غلام طوال جعد فبينا هم كذلك اذ اقبل موسى ع يسير على بغلة حتى

وقف عليهم

وقف عليهم فرفع الشيخ راسه فعرفه بالصفة فقال له ما اسمك يرحمك الله قال موسى قال ابن من قال ابن عمران
قال فوثب اليه الشيخ فاخذ بيده فقبلها وثاروا الى رجليه فقبلوها فعرفهم وعرفوه واتخذ شيعة فمكث بعد
ذلك ما شاء الله ثم خرج فدخل مدينة لفرعون فيها رجل من شيعته يقاتل رجلا من آل فرعون من القبط
فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه القبطي فوكزه موسى فقضى عليه وكان موسى ع قد اعطي بسطة في
الجسم وشدة في البطش فذكره الناس وشاع امره وقالوا ان موسى ع قتل رجلا من آل فرعون فاصبح في المدينة
خائفا يترقب فلما اصبحوا من الغد اذا الرجل الذي استنصره بالامس يستصرخه على آخر فقال له موسى انك
لغوي مبين بالامس رجل واليوم رجل فلما اراد ان يبطش بالذي هو عدو لهما قال يا موسى اتريد ان تقتلني
كما قتلت نفسا بالامس ان تريد الا ان تكون جبارا في الارض وما تريد ان تكون من المصلحين وجاء رجل
من اقصى المدينة يسعى قال يا موسى ان الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين فخرج منها
خائفا يترقب فخرج من مصر بغير ظهر ولا دابة ولا خادم تخفضه ارض وترفعه اخرى حتى انتهى الى ارض مدين
فانتهى الى اصل شجرة فنزل فاذا تحتها بئر واذا عندها امة من الناس يسقون واذا جاريتان ضعيفتان واذا معهما
غنيمة لهما قال ما خطبكما قالتا ابونا شيخ كبير ونحن جاريتان ضعيفتان لا نقدر ان نزاحم الرجال فاذا
سقى الناس سقينا فرحمهما موسى فاخذ دلوهما وقال لهما قدما غنمكما فسقى لهما ثم رجعتا الى ابيهما قال ما اعجلكما
في هذه الساعة قالتا وجدنا رجلا صالحا رحمنا فسقى لنا فقال لاحديهما اذهبي فادعيه فجاءته تمشي على
استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فروي ان موسى ع قال لها وجهيني الى الطريق
وامشي خلفي فانا بنو يعقوب لا ننظر في اعجاز النساء فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم
الظالمين قالت احديهما يا ابت استأجره ان خير من استأجرت القوي الامين قال اني اريد ان انكحك
احدى ابنتي هاتين على ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك فروي انه قضى اتمهما لان الانبياء
لا تأخذ الا بالافضل والتمام فلما قضى موسى الاجل وسار باهله نحو بيت المقدس اخطأ عن الطريق ليلا
فرأى نارا فقال لاهله امكثوا اني آنست نارا لعلي آتيكم منها بقبس او بخبر من الطريق فلما انتهى الى النار
اذا شجرة تضطرم من اسفلها الى اعلاها فلما دنا منها تأخرت عنه فرجع واوجس في نفسه خيفة ثم دنت
منه الشجرة فنودي من شاطئ الواد الايمن في البقعة المباركة من الشجرة ان يا موسى اني انا الله رب العالمين
وان الق عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبرا ولم يعقب فاذا حية مثل الجذع لاسنانها صرير يخرج
منها مثل لهب النار فولى مدبرا فقال له ربه عز وجل ارجع فرجع وهو يرتعد وركبتاه تصطكان فقال
الهي هذا الكلام الذي اسمع كلامك قال نعم لا تخف فوقع عليه الامان فوضع رجله على ذنبها ثم تناول لحيتها
فاذا يده في شعبة العصا وقد عادت عصا وقيل له اخلع نعليك انك بالواد المقدس طوى فروي انه امر
بخلعهما لانهما كانتا من جلد حمار ميت وروي في قوله عز وجل فاخلع نعليك اي خوفيك خوفك من
ضياع اهلك وخوفك من فرعون ثم ارسله الله عز وجل بآيتين يده والعصا فروي عن الصادق ع انه

قال لبعض اصحابه لكن لما لم تجيوا جئتك لما ترجوا فان موسى بن عمران عم خرج ليقتبس لاهله نارا فرجع اليهم
وهو رسول نبي فاصلح الله تبارك وتعالى امر عبده ونبيه موسى عم في ليلة وهكذا يفعل الله تبارك وتعالى بالقائم
الثاني عشر من الائمة عم يصلح له امره في ليلة كما اصلح امر نبيه موسى عم ويخرجه من الحيرة والغيبة الى نور الفرج والظهور
٥ قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء عم عن الشيخ علي بن عبد الصمد عن ابيه عن السيد ابي البركات
الخوزي عن الصدوق عن سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عمن ذكره عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه قال ألقى الله تعالى من موسى على فرعون وامراته المحبة قال وكان فرعون طويل اللحية فقبض
موسى عليها فجهدوا ان يخلصوها من يد موسى فلم يقدروا على ذلك حتى خلاها فاراد فرعون قتله فقالت
له امراته ان هنا امرا تستبين به هذا الغلام ادع بجمرة ودينار فضعهما بين يديه ففعل فاهوى موسى الى
الجمرة ووضع يده عليها فاحرقتها فلما وجد حر النار وضع يده على لسانه فاصابته لثغة وقد قال في قوله
تعالى ايما الاجلين قضيت قضى اوفاهما وافضلهما ٥ الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى وقالت امراة
فرعون قرة عين لي ولك لا تقتلوه عسى ان ينفعنا او نتخذه ولدا قال رسول الله صلعم والذي يحلف به لو اقر
فرعون بانه يكون له قرة عين كما اقرت امراته لهداه الله به كما هداها ولكنه ابى للشقاء الذي كتبه الله عليه
٥ قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء عم عن الشيخ علي بن عبد الصمد عن ابيه عن السيد
ابي البركات الخوزي عن الصدوق عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عمن ذكره عن ودست عمن ذكره
عنهم عم قال وساق الحديث الى ان قال سئل عن موسى صلوات الله عليه لما وضع في اليم كم غاب عن امه حتى رده الله
تعالى اليها قال ثلثة ايام الحديث ٥ قال الطبرسي في مجمع البيان روى العياشي باسناده عن علي بن اسباط
قال قدمت المدينة وانا اريد مصر فدخلت على ابي جعفر محمد بن الرضا عم وهو اذ ذاك خماسي فجعلت تامله
لاصفه لاصحابنا بمصر فنظر الي فقال لي يا علي ان الله اخذ في الامامة كما اخذ في النبوة قال فلما بلغ اشده
واستوى آتيناه حكما وعلما وقال وآتيناه الحكم صبيا فقد يجوز ان يؤتى الحكم اربعين سنة ويجوز
ان يعطيه الصبي ٥ مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة قال ذكر ابو علي الطبرسي رحمه الله قال روى
العياشي باسناده عن علي بن اسباط قال قدمت المدينة وانا اريد مصر فدخلت على ابي جعفر محمد بن علي الرضا
عم واذ ذاك خماسي فجعلت اتامله لاصفه لاصحابنا بمصر فنظر الي وقال يا علي انه من يوسف فلما بلغ اشده آتيناه حكما
وعلما وقال عن يحيى وآتيناه الحكم صبيا ٥ محمد بن يعقوب في باب حالات الائمة عم في السن من كتاب
الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن علي بن اسباط قال رايت ابا جعفر عم وقد خرج علي
فاخذت النظر اليه وجعلت انظر الى راسه ورجليه لاصف قامته لاصحابنا بمصر فبينا انا كذلك حتى قعد فقال
يا علي ان الله احتج في الامامة بمثل ما احتج به في النبوة فقال وآتيناه الحكم صبيا ولما بلغ اشده وبلغ اربعين
سنة فقد يجوز ان يؤتى الحكمة وهو صبي ويجوز ان يؤتاها وهو ابن اربعين سنة ٥ ورواه ايضا بهذا
الاسناد في مولد ابي جعفر الثاني عم من ابواب تاريخ مولد النبي صلعم ٥ محمد بن الحسن الصفار مؤلف كتاب

تاويل الايات الظاهرة بغير اسناد ٥ محمد بن يعقوب في باب حالات الائمة عم في السن من كتاب الحجة
من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن يزيد الكناسي
قال سالت ابا جعفر عم اكان عيسى بن مريم حين تكلم في المهد حجة الله على اهل زمانه فقال كان يومئذ نبيا
حجة لله غير مرسل اما تسمع لقوله حين قال اني عبد الله آتاني الكتاب وجعلني نبيا وجعلني مباركا اينما كنت
واوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حيا قلت فكان يومئذ حجة الله على زكريا في تلك الحال وهو في المهد
فقال كان عيسى في تلك الحال آية للناس ورحمة من الله لمريم حين تكلم فعبر عنها وكان نبيا حجة على من سمع
كلامه في تلك الحال ثم صمت فلم يتكلم حتى مضت له سنتان وكان زكريا الحجة لله عز وجل على الناس بعد صمت
عيسى بسنتين ثم مات زكريا فورثه ابنه يحيى الكتاب والحكمة وهو صبي صغير اما تسمع لقوله عز وجل يا يحيى خذ الكتاب
بقوة وآتيناه الحكم صبيا فلما بلغ عيسى عم سبع سنين تكلم بالنبوة والرسالة حين اوحى الله اليه فكان عيسى حجة على يحيى
وعلى الناس اجمعين وليس تبقى الارض يا ابا خالد يوما واحدا بغير حجة الله على الناس منذ يوم خلق الله آدم واسكنه الارض
فقلت جعلت فداك اكان علي عم حجة من الله ورسوله على هذه الامة في حياة رسول الله صلعم فقال نعم يوم اقامه للناس
ونصبه علما ودعاهم الى ولايته وامرهم بطاعته قلت فكانت طاعة علي عم واجبة على الناس في حياة رسول الله صلعم وبعد
وفاته فقال نعم ولكنه صمت فلم يتكلم مع رسول الله صلعم وكانت الطاعة لرسول الله صلعم على امته وعلى علي عم في حياة
رسول الله صلعم وكانت الطاعة من الله ومن رسوله على الناس كلهم لعلي عم بعد وفاة رسول الله صلعم وكان علي
عم حكيما عالما ٥ قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء عم عن جماعة من الاخوان الشيخ محمد علي
ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن الصدوق عن ابيه عن
سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن يزيد الكناسي
قال قلت لابي جعفر صلوات الله عليه كان عيسى حين تكلم في المهد حجة الله جلت عظمته على اهل زمانه
قال كان في تلك الحال آية للناس ورحمة من الله لمريم حين تكلم فعبر عنها ونبيا وحجة على من
سمع كلامه في تلك الحال ثم صمت فلم يتكلم حتى مضت له سنتان وكان زكريا صلوات الله عليهما الحجة
على الناس بعد صمت عيسى سنتين ثم مات زكريا فورثه يحيى عم الكتاب والحكمة وهو صبي صغير
فلما بلغ عيسى صلوات الله عليه سبع سنين تكلم بالنبوة حين اوحى الله عز وجل اليه وكان عيسى الحجة
على يحيى وعلى الناس اجمعين وليس تبقى الارض يا ابا خالد يوما واحدا بغير حجة الله على الناس منذ يوم
خلق آدم صلوات الله عليه قلت او كان علي بن ابي طالب عليه الصلاة والسلام حجة من الله ورسوله
الى هذه الامة في حياة النبي صلعم قال نعم وكانت طاعته واجبة على الناس في حياة رسول الله صلعم وبعد
وفاته ولكنه صمت ولم يتكلم مع النبي وكانت الطاعة لرسول الله صلعم على امته وعلى علي عم في حياة
رسول الله وكان علي حكيما عالما ٥ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى
بن جعفر عن ابيه عن آبائه عن الحسين عم وساق الحديث الطويل في اجوبة علي عم عن مسائل اليهودي في فضل

محمد صلى على جميع الانبياء ... الى ان قال قال له اليهودي فهذا يحيى بن زكريا يقال انه اوتي
الحكم صبيا والحلم والفهم وانه كان يبكي من غير ذنب وكان يواصل الصوم قال له علي ع لقد كان
كذلك ولقد اعطي محمد صلى الله عليه وآله وسلم ما هو افضل من هذا ان يحيى بن زكريا كان في عصر لا اوثان
فيه ولا جاهلية ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم اوتي الحكم والفهم صبيا بين عبدة الاوثان وحزب
الشيطان فلم يرغب لهم في صنم قط ولم ينشط لاعيادهم ولم ير منه كذب قط صلى الله عليه وآله
وسلم وكان امينا صدوقا حليما وكان يواصل صوم الاسبوع والاقل والاكثر فيقال له في ذلك
فيقول اني لست كاحدكم اني اظل عند ربي فيطعمني ويسقيني وكان يبكي صلى الله عليه وآله وسلم
حتى يبتل مصلاه خشية من الله عز وجل من غير جرم الحديث الطويل اوردناه تماما في اول سورة الفتح
ان شاء الله تعالى ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر فيه مرسلا
عن عبد الله بن مسعود عن رسول الله صلى وساق الحديث في زهد الانبياء الى ان قال قال الله تعالى و
آتيناه الحكم يعني ... الدنيا وساقه في زهد الانبياء الى ان قال وان شئت نبأتك بامر يحيى ع
كان لباسه الليف وكان يأكل ورق الشجر وساقه الى ان قال يا ابن مسعود كل هذا منهم يبغضون من
ابغض الله ويصغرون ما صغر الله ويزهدون ما زهد الله وقد اثنى الله عليهم في محكم كتابه فقال
لنوح انه كان عبدا شكورا وقال لابرهيم واتخذ الله ابرهيم خليلا وساقه الى ان قال وقال ليحيى
وآتيناه الحكم صبيا الحديث الطويل اوردناه تماما في قوله تعالى في النحل ان الله يأمر بالعدل والاحسان
ه الطبرسي في مجمع البيان عن معمر قال ان الصبيان قالوا ليحيى اذهب بنا نلعب فقال ما للعب خلقنا فانزل
الله تعالى فيه وآتيناه الحكم صبيا وروي ذلك عن ابي الحسن الرضا ع ه الصدوق في باب معنى بلوغ
الاشد من كتاب معاني الاخبار عن ابيه عن محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن احمد بن هلال عن محمد بن سنان
عن محمد بن عبد الله بن رباط عن محمد بن النعمان الاحول عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل ولما
بلغ اشده واستوى آتيناه حكما وعلما قال اشده ثمان عشرة سنة واستوى التحى ه قال قال محمد بن العباس
رحمه الله حدثنا علي بن سليمان الزراري عن محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة عن حكيم بن ... قال
سمعت ابا جعفر ع يقول في وآتيناه الحكم صبيا كما اوتيه يحيى بن زكريا الحكم صبيا ه الصدوق في باب ما
نص الله عز وجل على القائم ع من كتاب كمال الدين عن غير واحد من اصحابنا عن محمد بن همام عن جعفر بن
محمد بن مالك عن محمد بن الحسين بن الحارث عن سماعة عن احمد بن الحارث عن المفضل بن عمر عن يونس
بن ظبيان عن جابر بن يزيد الجعفي قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاري وساق الحديث الطويل في
... فانه محمد بن علي ع في صغر سنه الى ان قال فقال له محمد بن علي ع ... فقال له جابر والله لا دخلت فخبر
رسول الله صلى فقد اخبرني انكم الائمة الهداة من اهل بيته من بعده احكم الناس صغارا واعلم الناس كبارا وقال
لا تعلموهم فهم اعلم منكم فقال ابو جعفر ع صدق جدي رسول الله ص اني لاعلم بما سألتك عنه ولقد اوتيت

... الحكم صبيا ... جامع الفوائد

الحكم

الحكم صبيا كل ذلك بفضل الله علينا ورحمته لنا اهل البيت ه وفي باب ذكر مجلس آخر للرضا ع عند
المأمون في عصمة الانبياء ع من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن تميم بن عبد الله بن تميم عن ابيه عن حمدان
بن سليمان النيسابوري عن علي بن محمد بن الجهم قال حضرت مجلس المأمون وعنده الرضا علي بن موسى ع
فقال له المأمون يا ابن رسول الله اليس من قولك ان الانبياء معصومون قال بلى قال فما معنى قول الله عز وجل
وعصى آدم ربه فغوى وساق الحديث الطويل الى ان قال فقال المأمون بارك الله فيك يا ابا الحسن فاخبرني
عن قول الله عز وجل فوكزه موسى فقضى عليه قال هذا من عمل الشيطان قال الرضا ع ان موسى ع دخل مدينة
من مدائن فرعون على حين غفلة من اهلها وذلك بين المغرب والعشاء فوجد فيها رجلين يقتتلان
هذا من شيعته وهذا من عدوه فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه فقضى موسى ع على العدو
بحكم الله تعالى ذكره فوكزه فمات قال هذا من عمل الشيطان يعني الاقتتال الذي كان وقع بين
الرجلين لا ما فعله موسى ع من قتله انه يعني الشيطان عدو مضل مبين قال المأمون فما معنى قول
موسى رب اني ظلمت نفسي فاغفر لي قال يقول اني وضعت نفسي غير موضعها بدخولي هذه المدينة
فاغفر لي اي استرني من اعدائك لئلا يظفروا بي فيقتلوني فغفر له انه هو الغفور الرحيم قال موسى
ع رب بما انعمت علي من القوة حتى قتلت رجلا بوكزة فلن اكون ظهيرا للمجرمين بل اجاهد في
سبيلك بهذه القوة حتى ترضى فاصبح موسى ع في المدينة خائفا يترقب فاذا الذي استنصره بالامس يستصرخه
على آخر قال له موسى انك لغوي مبين قاتلت رجلا بالامس وتقاتل هذا اليوم لاؤدبنك واراد ان
يبطش به فلما اراد ان يبطش بالذي هو عدو لهما وهو من شيعته قال يا موسى اتريد ان تقتلني كما قتلت
نفسا بالامس ان تريد الا ان تكون جبارا في الارض وما تريد ان تكون من المصلحين قال المأمون جزاك الله
عن انبيائه خيرا يا ابا الحسن الحديث الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في ... الصافات
وان من شيعته لابرهيم قال حدثنا ابو العباس قال حدثنا محمد بن احمد عن محمد بن عيسى عن النضر بن سويد
عن ابي بصير عن ابي جعفر ع انه قال ليهنئكم الاسم قلت وما هو جعلت فداك قال وان من شيعته لابرهيم وقوله
فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه فليهنئكم الاسم ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى فاستغاثه
الذي من شيعته على الذي من عدوه روى ابو بصير عن ابي عبد الله ع انه قال ليهنئكم الاسم قلت وما الاسم
قال الشيعة اما سمعت الله سبحانه يقول فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه ه علي بن ابرهيم في
تفسيره الكبير في قوله تعالى في ... الرعد انما انت منذر ولكل قوم هاد قال حدثني ابي عن حماد
عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال المنذر رسول الله صلى والهادي امير المؤمنين وبعده الائمة ع وهو
قوله ولكل قوم هاد اي في كل زمان امام هاد مبين وهو رد على من ينكر ان في كل عصر وزمان اماما
وانه لا تخلو الارض من حجة كما قال امير المؤمنين ع لا تخلو الارض من قائم بحجة اما ظاهر مشهور واما
خائف مغمور لئلا تبطل حجج الله وبيناته ه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في باب ما جاء في ان الله

ليهنئكم صح

فليهنئكم صح

وبيناته در

تعالى لا يخلو الارض عن حجة من كتاب الغيبة قال ما روي من كلام امير المؤمنين علي ع لكميل بن زياد
النخعي المشهور حيث قال اخذ امير المؤمنين بيدي واخرجني الى الجبان فلما اصحر تنفس الصعداء ثم قال وذكر
الكلام بطوله حتى انتهى الى قوله اللهم بلى ولا يخلو الارض من حجة قائم لله بحجة اما ظاهرا معلوما واما
خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله وبيناته في تمام الكلام الذي في قول امير المؤمنين ع ظاهر معلوم
بيان انه يريد المعلوم الشخص والموضع وانا خائف مغمور انه غائب الشخص المجهول الموضع والله المستعان
ه وقال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد عن محمد بن المفضل وغيره ذكرهم عن الحسن بن محبوب عن هشام
بن سالم عن ابي حمزة الثمالي عن ابي اسحق السبيعي قال سمعت من يوثق به من اصحاب امير المؤمنين ع يقول
قال امير المؤمنين ع يقول قال امير المؤمنين ع في خطبة خطبها بالكوفة طويلة ذكرها اللهم لا بد لك
من حجج في ارضك حجة بعد حجة على خلقك يهدونهم الى دينك ويعلمونهم علمك لئلا يتفرق اتباع
اوليائك ظاهر غير مطاع او مكتتم خائف يترقب ان غاب عن الناس شخصهم في حال هدنتهم في دولة
الباطل فلن يغيب عنهم مبثوث علمهم وآدابهم في قلوب المؤمنين مثبتة وهم بها عاملون يانسون
بما يستوحش منه المكذبون ويأباه المسرفون بالله كلام يكال بلا ثمن لو كان من يسمعه بعقله فيعرفه
ويؤمن به ويتبعه وينهج نهجه فيصلح به ثم يقول فمن هذا ولهذا يأرز العلم اذا لم يوجد له حملة و
يؤدونه كما يسمعونه من العالم ثم قال بعد كلام طويل في هذه الخطبة اللهم واني لاعلم
ان العلم لا يأرز كله ولا ينقطع مواده فانك لا تخلي ارضك من حجة على خلقك ظاهر مطاع او خائف
مغمور ليس بمطاع لكي لا تبطل حجتك ولا يضل اولياؤك بعد اذ هديتهم ثم تمام الخطبة ه وعن محمد بن
يعقوب الكليني عن علي بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن يحيى وغيره عن احمد بن محمد عن علي بن
ابرهيم عن ابيه جميعا عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابي حمزة الثمالي عن ابي اسحق
السبيعي عن بعض اصحاب امير المؤمنين ع ممن يوثق به قال ان امير المؤمنين تكلم بهذا الكلام
وحفظه عن خير خطب بها على منبر الكوفة اللهم وذكر مثله ه وفي باب ما روي في غيبة المنتظر
وهو الثاني عشر عن النبي ص مسندا عن علي بن احمد عن عبد الله بن موسى عن عبد الله بن موسى عن
عبد الله بن جبلة عن الحسن بن علي عن ابي حمزة عن ابيه عن ابي بصير قال سمعت ابا جعفر الباقر
ع يقول في هذا صاحب هذا الامر شبه من اربعة انبياء شبه من موسى وشبه من عيسى وشبه من
يوسف وشبه من محمد صلى الله عليهم اجمعين فقلت ما شبه موسى قال خائف يترقب قلت وما
شبه عيسى فقال قيل فيه ما قيل في عيسى قلت فما شبه يوسف قال السجن والغيبة قلت وما
شبه محمد قال اذا قام سار بسيرة رسول الله ص الا انه يبين آثار محمد ويضع السيف ثمانية اشهر
هرجا هرجا حتى يرضى الله قلت فكيف يعلم رضا الله قال يلقي الله في قلبه الرحمة ه وفي
باب ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم ع مسندا عن احمد بن محمد بن سعيد عن محمد

بن المفضل

بن المفضل وغيره ذكرهم عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي قال
قال ابو جعفر محمد بن علي الباقر ع يا جابر الزم الارض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات اذكرها
لك ان ادركتها اولها اختلاف بني العباس وما اراك تدرك ذلك ولكن حدث به من بعدي عني
ومناد ينادي من السماء ويجيئكم الصوت من ناحية دمشق وساق الحديث في ظهور القائم ع الى ان
قال فيبلغ امير جيش السفياني ان المهدي قد خرج الى مكة فيبعث جيشا على اثره فلا يدركه حتى يدخل
مكة خائفا يترقب على سنة موسى بن عمران الحديث ه ورواه ايضا ابو علي احمد بن الحسين بن
احمد بن عمران في كتاب الاختصاص مسندا عن عمرو بن ابي المقدام عن جابر الجعفي عن ابي جعفر الباقر ع
بتغييرات كثيرة ه ورواه محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره ومختلف اسناده عن
جابر الجعفي عن ابي جعفر ع يقول الزم الارض ولا تحرك يدك ولا رجلك ابدا حتى ترى علامات اذكرها
لك في سنة وساق الحديث في ظهور القائم ع وظهور السفياني وبعث بعثا الى المدينة الى ان قال
يهرب المهدي والمنصور منها ويؤخذ آل محمد صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم احد الا حبس ويخرج الجيش
في طلب الرجلين ويخرج منها على سنة موسى خائفا يترقب الحديث الطويل ه الصدوق وقد قال ولكنا في
كمال الدين قال فقد روي عن الصادق ع انه قال في القائم ع سنة من موسى وسنة من يوسف وسنة
من عيسى وسنة من محمد صلى الله عليه وآله وسلم فاما سنة موسى فخائف يترقب الحديث ه وفي غيبة موسى
من باب ذكر ظهور نوح ع وفي باب ما اخبر به الباقر ع من وقوع الغيبة بالقائم ع مسندا عن ابيه ومحمد
بن الحسن عن عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى عن سليمان بن داود عن ابي بصير قال سمعت
ابا جعفر ع يقول في صاحب هذا الامر اربع سنن من اربعة انبياء سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة
من يوسف وسنة من محمد صلوات الله عليهم اجمعين فاما من موسى فخائف يترقب واما من يوسف
فالسجن واما من عيسى فيقال انه مات ولم يمت واما من محمد ص فالسيف ه وفي باب ما اخبر
به سيد العابدين ع من وقوع الغيبة بالقائم ع مسندا عن الشريف ابي الحسن علي بن موسى عن ابي علي
محمد بن همام عن احمد بن محمد النوفلي عن احمد بن هلال عن عثمان بن عيسى الكلابي عن خالد بن
نجيح عن حمزة بن حمران عن ابيه عن سعيد بن جبير قال سمعت سيد العابدين علي بن الحسين بن علي بن
ابي طالب ع قال يقول في القائم منا سنن من سبعة انبياء وساق الحديث الى ان قال واما من موسى
فالخوف والغيبة الحديث ه وفي باب ما روي عن الصادق ع من النص على القائم مسندا عن المظفر بن
جعفر بن المظفر عن محمد بن مسعود عن علي بن محمد بن شجاع عن محمد بن عيسى عن يونس عن علي بن
ابي حمزة عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله ع ان في صاحب هذا الامر سننا من الانبياء وساق الحديث
الى ان قال فاما سنة من موسى فخائف يترقب الحديث ه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في باب ما
جاء في صفات القائم ع وسيرته وفعله وعن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن محمد بن الفضل بن ابرهيم

وتبعث ذكرهم ... عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله ع يقول كانت
عصى موسى قضيب آس من غرس الجنة اتاه بها جبرئيل ع لما توجه تلقاء مدين وهي وتابوت آدم
في بحيرة طبرية ولن يبليا ولن يتغيرا حتى يخرجهما القائم اذا قام ع اياته وقعا له ع ٥ قال الطبرسي في مجمع
البيان في قوله تعالى وناديناه من جانب الطور نادا روى عبد الله بن سنان قال سمعت ابا
عبد الله ع يقول كانت عصى موسى قضيب آس من الجنة اتاه به جبرئيل لما توجه تلقاء مدين ٥ وروى
ابي عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عنه عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن
يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق
عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن وفي متشابهاته وهي الالفاظ المكررة المختلفة
المعنى الى ان قال وسالوه صلوات الله عليه عن اقسام الامة في كتاب الله تعالى كان الناس امة واحدة
اي على مذهب واحد فاختلفوا فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين ومنها الامة اي الوقت المؤقت
كقوله سبحانه في سورة يوسف وقال الذي نجا منهما وادكر بعد امة اي بعد وقت وقوله سبحانه و
لئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة اي وقت معلوم والامة هي الجماعة قال الله تعالى ما من دابة
في الارض ولا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم اي جماعات ياكلون ويشربون وينسلون وامثال
ذلك الحديث الطويل ٥ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في هود ولئن اخرنا عنهم العذاب
الى امة معدودة قال الامة في كتاب الله على وجوه كثيرة فمنه المذهب وهو قوله كان الناس امة واحدة
اي على مذهب واحد ومنه الجماعة من الناس وهو قوله وجد عليه امة من الناس يسقون اي جماعة ومنه
الواحد وقد سماه امة وهو قوله ان ابرهيم كان امة قانتا لله حنيفا ومنه اجناس الحيوان وهو قوله
وان من امة الا خلا فيها نذير ومنه امة محمد ص وهو قوله وكذلك ارسلناك في امة قد خلت من قبلها
امم وهي امة محمد ص ومنه الوقت وهو قوله وقال الذي نجا منهما وادكر بعد امة اي بعد وقت وقوله
الى امة معدودة يعني به الوقت ومنه الخلق كله وهو قوله وترى كل امة جاثية كل امة تدعى الى كتابها ٥ علي بن ابرهيم
تفسيره الكبير قوله تعالى في الزلزلة يومئذ يصدر الناس اشتاتا قال يجيئون مؤمنين وكافرين ومنافقين ٥ وفي
والى الحرج المرعي الى النبات ٥ روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن
يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع
وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغيره الى ان قال واما ما في كتاب الله
من القصص عن الامم فانه ينقسم على ثلثة اقسام فمنه ما كان في عصره ومنه ما اخبر الله تعالى به ان يكون بعده
فاما ما مضى فما حكاه الله تعالى فقال نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن ومنه قال
موسى لشعيب فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين ومنه ما انزل الله في ذكر شرايع الانبياء و
قصصهم وقصص اممهم حكاية عن آدم والى نبينا صلى الله عليه وآله وعليهم اجمعين واما الذي كان في عصر النبي

فنه ما

فنه ما انزل الله تعالى في مغازيه واصحابه وتوبيخهم ومدح من مدح منهم وذم من ذم منهم وما كان في خبر غزوة
وقصة كل فريق منهم مثل ما قص من قصة غزاة بدر واحد وخيبر وحنين وغيرها من المواطن والحروب ومباهلة
النصارى ومحاربة اليهود وغيرهم مما لو شرح لطال به الكتاب واما قصص ما يكون بعده فهو كل ما حدث بعده مما
اخبر به من الرجعة والقيامة واشراطها وما يكون من الثواب والعقاب واشباه ذلك الحديث الطويل ٥
مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه مرسلا عن عبد الله بن مسعود عن
رسول الله ص وساق الحديث في الزهد في الدنيا الى ان قال يا ابن مسعود ان الله اصطفى موسى بالكلام والمناجاة حين
ترى خضرة البقل في بطنه من هزاله وما سال موسى حين تولى الى الظل الا طعاما ياكله من جوع الحديث الطويل
اورده تماما في قوله تعالى في النحل ان الله يامر بالعدل والاحسان ٥ وفي قبل كتاب مرسلا عن علي ع قال
ع بعد كلام طويل لمدح ... رحمه الله تعالى وساق الحديث الى ان قال
قال ولقد كان في رسول الله ص كاف لك في الاسوة وساقه الى ان قال وان شئت ثنيت بموسى كليم الله
ص اذ يقول رب اني لما انزلت الي من خير فقير والله ما ساله الا خبزا ياكله لانه كان ياكل بقلة الارض ولقد كانت
خضرة البقل ترى من شفيف صفاق بطنه لهزاله وتشذب لحمه الحديث او ورده تماما في بحث محاسن الاخلاق
في بيان مكارم ص ٥ روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف اسناده عن
الحفص بن البختري عن ابي عبد الله ع في قول موسى لفتاه آتنا غداءنا وقوله رب اني لما انزلت الي من خير
فقير فقال انما عنى الطعام فقال ابو عبد الله ع ان موسى لذو جوعات ٥ وعن ليث بن سليم عن ابي جعفر
ع شكى موسى الى ربه الجوع في ثلثة مواضع آتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا لاتخذت عليه
اجرا رب اني لما انزلت الي من خير فقير ٥ محمد بن يعقوب في باب ... من كتاب الاطعمة من
الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عمن ذكره عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل حكاية عن
موسى ع رب اني لما انزلت الي من خير فقير قال سال الطعام ٥ ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي
في باب فضل الخبز من كتاب المآكل من المحاسن مسندا عن محمد بن ابي عمير عمن ذكره ٥ عياش بن ابرهيم
في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي معنعنا عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده ع وساق الحديث الطويل
في جامعة علي والاعرابي واستقراضه دينارا الى ان قال فاذا هو بمقداد الاسود الكندي قاعد على الطريق
فدنى منه وسلم عليه وقال يا مقداد مالي اراك في هذا الموضع كئيبا حزينا فقال اقول كما قال العبد الصالح
موسى بن عمران عليه الصلوة والسلم رب اني لما انزلت الي من خير فقير قال ومنذ كم يا مقداد قال منذ اربع
فرجع امير المؤمنين مليا ثم قال الله اكبر الله اكبر الا محمد صلى الله عليه وآله وسلم منذ ثلث وانت يا مقداد منذ اربع
انت احق بالدينار مني قال فدفع اليه الدينار الحديث الطويل وقد مر ... الى ان ... الله تعالى
قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى رب اني لما انزلت الي من خير فقير وقال امير المؤمنين ع والله ما سال الله
الا خبزا ياكله لانه كان ياكل بقلة الارض ولقد كانت خضرة البقل ترى من شفيف صفاق بطنه

هذا او تكذب لحمه هـ قال الطبرسي في قوله تعالى ستجدني ان شاء الله من الصالحين روى الحسين بن سعيد
عن صفوان بن يحيى عن ابي عبد الله ع قال سئل ايتهما التي قالت ان ابي يدعوك قال التي تزوج بها قيل فاي الاجلين
قضى قال اوفاهما وابعدهما عشر سنين قيل فدخل بها قبل ان يمضي الشرط او بعد انقضائه قال قبل ان ينقضي قيل له
فالرجل يتزوج المراة ويشترط لابيها اجارة شهرين ايجوز ذلك قال ان موسى ع علم انه سيتم له شرطه فكيف
لهذا بان يعلم انه سيبقى حتى يفي هـ وقال في قوله تعالى والله على ما نقول وكيل بالاسناد عن ابي ذر قال قال رسول
الله ص اذا سئلت اي الاجلين قضى موسى فقل خيرهما وابرهما وان سئلت فاي المراتين تزوج فقل الصغرى
منهما وهي التي جاءت فقالت يا ابت استاجره هـ قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء ع
عن الشيخ علي بن عبد الصمد عن ابيه عن السيد ابي البركات الخوزي عن الصدوق عن سعد بن
عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر قال سالت ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه عن
قوله تعالى ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا هي التي تزوج بها قال نعم ولما قالت استاجره ان خير
من استاجرت القوي الامين قال ابوها كيف علمت ذلك قالت لما اتيته برسالتك فاقبل معي قال
كوني خلفي ودليني على الطريق فكنت خلفه ارشده كراهة ان يرى مني شيئا فلما اراد موسى الانصراف
قال شعيب ادخل البيت وخذ من تلك العصي عصا تكون معك تدرأ بها السباع وقد كان شعيب اخبر بامر
العصا التي اخذها موسى فلما دخل موسى البيت وثبت اليه العصا فصارت في يده فخرج بها فقال له شعيب
خذ غيرها فعاد موسى الى البيت فوثبت اليه العصا فصارت في يده فقال له شعيب الم اقل لك خذ غيرها قال له موسى قد رددتها
ثلاث مرات كل ذلك تصير في يدي فقال له شعيب خذها وكان شعيب يزور موسى كل سنة فاذا اكل
قام موسى على راسه وكسر له الخبز هـ الصدوق في باب ما جاء في النظر الى النساء من الفقيه عن ابيه عن علي
بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن ابي الحسن ع في قول الله عز وجل يا ابت استاجره
ان خير من استاجرت القوي الامين قال لها شعيب يا بنية هذا قوي قد عرفتيه برفع الصخرة
والامين من اين عرفتيه قالت يا ابت اني مشيت قدامه فقال امشي من خلفي فان ضللت فارشديني
الى الطريق فانا قوم لا ننظر في ادبار النساء هـ محمد بن يعقوب في باب التزويج بالاجارة من
كتاب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد وعلي بن ابراهيم عن ابيه جميعا عن احمد
بن محمد بن ابي نصر قال قلت لابي الحسن صلوات الله عليه قول شعيب اني اريد ان انكحك احدى
ابنتي هاتين على ان تاجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك اي الاجلين قضى قال الوفاء
منهما ابعدهما عشر سنين قلت فدخل بها قبل ان ينقضي الشرط او بعد انقضائه قال قبل ان
ينقضي قلت له فالرجل يتزوج المراة ويشترط لابيها اجارة شهرين يجوز ذلك فقال ان موسى
صلى الله عليه وآله قد علم انه سيتم له شرطه فكيف لهذا بان يعلم انه سيبقى حتى يفي له وقد كان الرجل
على عهد رسول الله ص يتزوج المراة على السورة من القران وعلى الدرهم وعلى القبضة من الحنطة

هـ و في باب كراهة اجارة الرجل نفسه من كتاب المعيشة منه عن علي بن محمد بن بندار عن احمد بن ابي عبد
الله عن ابيه عن ابن سنان عن ابي الحسن ع قال سالته عن الاجارة فقال صالح لا باس به اذا نصح قدر طاقته قد اجر
موسى ع نفسه واشترط فقال ان شئت ثمانيا وان شئت عشرا فانزل الله عز وجل فيه ان تاجرني ثماني حجج
فان اتممت عشرا فمن عندك هـ ورواه ايضا الصدوق في باب المعايش من الفقيه بسنده عن محمد بن سنان
هـ ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في كتاب المكاسب من التهذيب بسنده عن ابن سنان هـ روى محمد بن مسعود
بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره وحذف اسناده عن الحلبي قال سال ابو عبد الله ع عن البيت كان يحج قبل النبي
صلى الله عليه وآله وسلم قال نعم وتصديقه في القرآن قول شعيب حين قال لموسى حيث تزوج على ان تاجرني ثماني
حجج ولم يقل ثماني سنين وان آدم ونوح حجا وسليمان بن داود قد حج البيت بالجن والانس والطير والريح وحج موسى
على جمل احمر يقول لبيك لبيك وانه كما قال الله ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين وقال واذ
يرفع ابراهيم القواعد من البيت واسمعيل وقال ان طهرا بيتي للطائفين والعاكفين والركع السجود وان الله انزل
الحجر لادم وكان البيت هـ الصدوق في اوائل كتاب كمال الدين عن علي بن احمد الدقاق عن حمزة بن القاسم
عن علي بن الجنيد الرازي عن ابي عوانة عن الحسين بن علي بن عبد الرزاق عن ابيه عن مثنى عن عبد الرحمن بن عوف
عن عبد الله بن مسعود قال قلت للنبي ص يا رسول الله من يغسلك اذا مت قال يغسل كل نبي وصيه قلت فمن
وصيك يا رسول الله قال علي بن ابي
طالب ع قلت كم يعيش بعدك يا رسول الله قال ثلاثين سنة فان يوشع بن نون وصي موسى عاش بعد موسى
ثلاثين سنة وخرجت عليه صفورا بنت شعيب زوجة موسى ع فقال انا احق منك بالامر فقاتلها فقتل
مقاتلتها واسرها فاحسن اسرها وفيها انزل الله تعالى وقرن في بيوتكن ولا تبرجن تبرج الجاهلية الاولى يعني
صفورا بنت شعيب فهذا الشكل قد ثبت من الائمة ولا الانبياء بالاسم والصفة والنعت والفعل فكل ما كان
جائزا في الانبياء فهو جار يجري في الائمة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة هـ قطب الدين الراوندي في
كتابه في قصص الانبياء ع عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد
ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن الصدوق عن ابيه عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى عن
عمران الاشعري عن السياري عن اسحق بن ابراهيم عن الرضا صلوات الله عليه قال ان الملك قال لدانيال اشتهي
ان يكون لي ابن مثلك فساق الحديث الى ان قال ثم قال ابو عبد الله صلوات الله عليه ان شعيبا جعل لموسى
صلوات الله عليهما في بعض السنين التي كان عنده كل بلقاء تضعها فوضعت
كلها بلقا وفي هذا الخبر ما يحتاج الى وهو انه لا ينافي ما ذكر في الحقيقة
في تغيير هيئة الجنين واما الانبياء فدعواتهم مستجابة ودعوتهم مجابة واذا كان شيء مما يتعجب منه من فعل الله تعالى
جل ذكره فلا يستنكر فهو سبحانه وتعالى على كل شيء قدير هـ محمد بن يعقوب في باب كراهة اجارة الرجل
نفسه من كتاب المعيشة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل عن بزيع عن منصور

بن يونس عن المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبد الله ع يقول من آجر نفسه فقد حظر الله على نفسه الرزق
وفي رواية اخرى وكيف لا يحظره وما اصاب فيه فهو لربه الذي آجره ه وروى الثاني الصدوق
في باب المعايش من الفقيه عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن جعفر بن
بشير عن عبد الله بن محمد الجعفي عن ابي جعفر ع قال من آجر نفسه الى قوله فهو لربه الذي آجره ه وعن
علي بن محمد بن بندار عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن محمد بن عمرو عن عمار الساباطي قال قلت لابي
عبد الله ع الرجل يتجر فان هو آجر نفسه اعطي ما يصيب في تجارته فقال لا يؤاجر نفسه ولكن يسترزق الله
ويتجر فانه اذا آجر نفسه حظر على نفسه الرزق ه ورواه ايضا الصدوق في باب المعايش من الفقيه
مسندا عن عمار الساباطي ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في كتاب المكاسب من التهذيب مسندا
عن عمار ه وفي باب التزويج بالاجارة من كتاب النكاح من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي
عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال لا يحل النكاح اليوم في الاسلام بالاجارة ان يقول اعمل عندك
كذا وكذا سنة على ان تزوجني اختك او ابنتك قال حرام لانه ثمن رقبتها وهي احق بمهرها ه الصدوق
في باب العلة التي من اجلها جعل الله عز وجل موسى خادما لشعيب ع من كتاب علل الشرايع عن محمد بن
ابرهيم بن اسحق عن عمر بن يوسف بن سليمان عن القاسم بن ابرهيم الرقي عن محمد بن احمد بن مهدي
عن عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن انس قال قال رسول الله ص بكى شعيب ع من حب الله عز وجل
حتى عمي فرد الله عز وجل عليه بصره فلما كانت الرابعة اوحى الله اليه يا شعيب الى متى يكون هذا ابدا منك
ان يكن هذا خوفا من النار فقد اجرتك وان يكن شوقا الى الجنة فقد ابحتك قال الهي وسيدي انت
تعلم اني ما بكيت خوفا من نارك ولا شوقا الى جنتك ولكن عقد حبك على قلبي فلست اصبر او اراك
فاوحى الله جل جلاله اليه اما اذا كان هذا هكذا فمن اجل هذا ساخدمك كليمي موسى بن عمران ه وروى
ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن
يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل
بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن ومتشابهاته
وهي الالفاظ المكررة المختلفة المعنى الى ان قال وسالوه صلوات الله عليه عن المتشابه في القضاء
فقال هو عشرة اوجه مختلف المعنى فمنه قضاء فراغ وقضاء عهد ومنه قضاء اعلام ومنه قضاء
فعل ومنه قضاء ايجاب ومنه قضاء كتاب ومنه قضاء اتمام ومنه قضاء حكم وفصل ومنه قضاء
خلق ومنه قضاء نزول الموت اما تفسير قضاء الفراغ من الشيء وساق الى ان قال واما قضاء
الاتمام فقوله تعالى في سورة القصص فلما قضى موسى الاجل اي فلما اتم شرطه الذي شارطه عليه وكقوله
موسى ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي معناه اذا اتممت الحديث الطويل ه وقال الطبرسي في قوله تعالى
في مجمع البيان وروى ابو بصير عن ابي جعفر ع قال لما قضى موسى الاجل وسار باهله نحو بيت المقدس

اخطأ الطريق ليلا فرأى نارا ه سعد بن عبد الله في كتاب منتخب البصائر على ما نقله علماؤنا
عن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسمعيل وعلي بن عبد الله الحسنيين عن ابي شعيب محمد بن نصير عن عمر
بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر عن الصادق ع وساق الحديث الطويل في القائم ع و
ظهوره الى ان قال يا مفضل ان بقاع الارض تفاخرت ففخرت الكعبة البيت الحرام على البقعة بكربلا فاوحى
الله اليها اسكتي كعبة البيت الحرام ولا تفخري عليها فانها البقعة المباركة التي نودي موسى منها من الشجرة
وانها الربوة التي آويت اليها مريم والمسيح وانها الدالية التي غسل فيها راس الحسين ع وفيها غسلت مريم عيسى
ع واغتسلت من ولادتها وانها خير بقعة عرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منها الى وقت غيبته وليكونن
لشيعتنا فيها خيرة الى ظهور قائمنا الحديث الطويل ه محمد بن الحسن الطوسي في باب فضل الكوفة من كتاب
المزار من التهذيب عن الشيخ المفيد والحسين بن ابي عبد الله جميعا عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد
الحسن بن علي بن مهزيار عن ابيه عن جده عن الحسين بن سعيد عن علي بن الحكم عن مخرمة بن ربعي
قال قال ابو عبد الله ع شاطئ الوادي الايمن الذي ذكره الله تعالى في القرآن هو الفرات والبقعة
المباركة هي كربلا ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن الوليد
عن عبد الرحمن بن ابرهيم عن الحسين بن مهران عن الحسين بن عبد الله عن ابيه عن جده عن جعفر
بن محمد عن ابيه عن جده الحسين بن علي بن ابي طالب ع قال جاء رجل من اليهود الى النبي ص فقال يا محمد
انت الذي تزعم انك لرسول الله وانه اوحى اليك كما اوحى الى موسى بن عمران قال نعم انا سيد ولد
آدم ولا فخر وانا خاتم النبيين وامام المتقين ورسول رب العالمين فقال يا محمد الى العرب ارسلت
ام الى العجم ام الينا قال رسول الله ص انا رسول الله الى الناس كافة فقال اني اسألك عن عشر كلمات
اعطى الله موسى في البقعة المباركة حيث ناجاه لا يعلمها الا نبي مرسل او ملك مقرب فقال النبي
ص سل عما بدا لك فقال يا محمد اخبرني عن الكلمات التي اختارهن الله لابرهيم ع حين بنى هذا البيت
فقال النبي ص نعم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فقال يا محمد لاي شيء بنى ابرهيم الكعبة
مربعا قال لان الكلمات اربعة قال فلاي شيء سميت كعبة قال لانها وسط الدنيا قال فاخبرني
عن تفسير سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فقال النبي ص علم الله ان ابن آدم والجن
يكذبون على الله تعالى فقال سبحان الله يعني بريء مما يقولون واما قوله الحمد لله علم الله ان العباد
لا يؤدون شكر نعمته فحمد نفسه عز وجل قبل ان يحمده الخلايق وهي اول الكلام لولا ذلك لما انعم الله
على احد بالنعمة واما قوله لا اله الا الله فهي وحدانيته لا يقبل الاعمال الا به ولا يدخل الجنة احد الا به
وهي كلمة التقوى سميت التقوى لما تثقل بالميزان يوم القيمة واما قوله الله اكبر فهي كلمة ليس
اعلاها كلام واحبها الى الله يعني ليس اكبر منه لانه يستفتح الصلوات به لكرامته على الله وهو اسم من
اسماء الله الاكبر فقال صدقت يا محمد ما جزاء قائلها قال اذا قال العبد سبحان الله سبح كل شيء معه ما

دون العرش فيعطى قايلها عشر امثالها واذا قال الحمد لله انعم الله عليه بنعيم الدنيا حتى تلقاه بنعيم
الآخرة وهي الكلمة التي يقولها اهل الجنة اذا دخلوها والكلام ينقطع في الدنيا ما خلا الحمد لله وذلك قوله
تحيتهم فيها يوم يلقونه سلام واخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين واما ثوابه لا اله الا الله فالجنة
وذلك قوله هل جزاء الاحسان الا الاحسان واما قوله الله اكبر فهي اكبر درجات في الجنة واعلاها منزلة
عند الله فقال اليهودي صدقت يا محمد اديت واحدة تاذن لي ان اسالك الثانية فقال النبي عم سلني ما
شئت وجبرئيل عن يمين النبي ص وميكائيل عن يساره يلقنونه فقال اليهودي لاي شي سميت محمدا واحمد
وابا القاسم وبشيرا ونذيرا وداعيا فقال النبي ص اما محمد فاني محمود في السماء واما احمد فاني محمود في
الارض واما ابو القاسم فان الله تبارك وتعالى يقسم يوم القيمة قسمة النار عمن كفر بي ويكذب بي
من الاولين والآخرين واما الداعي فاني ادعو الناس الى دين ربي الى الاسلام واما النذير فاني انذر
بالنار من عصاني واما البشير فاني ابشر بالجنة من اطاعني قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الثالث
لاي شي وقت الله هذه الصلوات الخمس خمس مواقيت على امتك في ساعات الليل والنهار فقال النبي
ص ان الشمس اذا بلغت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شي
مادون العرش لربي وهي الساعة التي يصلي علي ربي فافترض الله علي وعلى امتي فيها الصلوة اذ قال
اقم الصلوة لدلوك الشمس وهي الساعة التي يؤتى بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوافق في ذلك
تلك الساعة ساجدا وراكعا او قائما الا حرم الله جسده على النار واما صلوة العصر فهي الساعة
التي اكل آدم من الشجرة ونقض عليه الجنة فامر الله لذريته الى يوم الصلوة واختارها وافترضها فهي
من احب الصلوات الى الله فاوصاني ربي ان احفظها من بين الصلوات كلها قال حافظوا على الصلوات
والصلوة الوسطى فهي صلوة العصر واما صلوة العشاء فهي الساعة التي تاب الله على آدم فكان بين ما اكل من
الشجرة وبين ما تاب ثلثمائة سنة من ايام الدنيا وفي ايام الآخرة يوم كالف سنة مما تعدون
فصلى آدم صلوات الله عليه ثلث ركعات ركعة لخطيئته وركعة لخطيئة حوا وركعة لتوبته فتاب الله عليه وفرض
الله على امتي هذه الثلث ركعات وهي الساعة التي يستجاب فيها الدعوة فوعدني ربي ان يستجيب
من سأله حينئذ قال فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون واما صلوة العتمة فان للقبر ظلمة و
ليوم القيمة ظلمة امرني الله وامتي بهذه الصلوة وما من قدم مشيت الى صلوة العتمة الا حرم الله عليه
وقود النار ونور الله قبره ويعطى يوم القيمة نورا يجاوز به الصراط وهي الصلوة التي اختارها المرسلين
قبلي واما صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع من قرني الشيطان فامرني الله ان اصلي الفجر قبل طلوع
الشمس قبل ان يسجد الكفار لها يسجدون امتي لله وسرعتها احب الى الله وهي الصلوة التي تشهدها
ملائكة الليل والنهار قال صدقت يا محمد فاخبرني الرابع لاي شي امر الله غسل هذه الاربع جوارح
وهي انظف المواضع في الجسد فقال النبي ص لما ان وسوس الشيطان قدنا آدم الى الشجرة فنظر

اليها

اليها ذهب بماء وجهه ثم قام فهي اول قدم مشت الى الخطيئة ثم تناولها ثم شمها فاكل منها فلما ان اكل منها
فلما طارت منه الحلل والحور من جسده ووضع يده على راسه وبكى فلما ان تاب الله على آدم افترض الله عليه
وعلى ذريته غسل هذه الاربع جوارح فامر ان يغسل الوجه لما نظر آدم الى الشجرة وامر ان يغسل الساعدين الى
المرافق لما مد يده الى الخطيئة وامر ان يمسح الراس لما وضع يده على راسه وامر ان يمسح القدم لما مشتا الى
الخطيئة ثم سنت على امتي المضمضة ينقي القلب من الحرام والاستنشاق يحرم رايحة النار فقال صدقت يا
محمد ما جزاء من توضأ كما امرت فقال اول ما يمس الماء يتباعد عنه الشيطان واذا تمضمض نور الله لسانه وقلبه
بالحكمة واذا استنشق امنه الله من فتنة القبر ومن نتن النار فاذا غسل وجهه بيض الله وجهه
ذراعيه يوم تسود فيه الوجوه واذا غسل ساعديه حرم الله عليه غلول النار واذا مسح راسه مسح عنه سيئاته واذا
مسح قدميه جاوزه الله على الصراط يوم تزل فيه الاقدام قال صدقت يا محمد قال فاخبرني عن الخامس لاي
شي امر الله الاغتسال من النطفة ولم يامر من البول والغايط والنطفة انظف من البول والغايط فقال
رسول الله ص لان آدم لما اكل من الشجرة تحول ذلك في عروقه وشعره وبشره واذا جامع الرجل المراة خرجت
النطفة من كل عرق وشعر فاوجب الله الغسل على ذريته الى يوم القيمة والبول والغايط لا يخرج الا
من فضل ما ياكل ويشرب الانسان فكفى بالوضوء فقال اليهودي ما جزاء من اغتسل من الحلال قال النبي
لكل قطرة من ذلك الماء قصر في الجنة وهو شي بين الله وبين عباده من الجنابة فقال اليهودي صدقت
يا محمد فاخبرني عن السادس عن ثمانية اشياء في التورية مكتوب محمد رسول الله وهي خاتم الاسباط
ثم صاد قال هم ثلاثة الا ينتحلونه مكتوبا عندهم في التورية والانجيل مبشرا برسول ياتي من بعدي اسمه
احمد واما الثامن والتاسع والرابع فعلي وفاطمة وسبطيهما وهي بينك سيدة نساء العالمين في التورية ايليا و
شبرا وشبيرا وهليون يعني فاطمة والحسن والحسين قال صدقت يا محمد فاخبرني عن فضلك على
النبيين وفضل غيرك واهل بيتي وذريتي كفضل الماء على كل شي بالماء يبقى كل شي ويحيى كما
قال ربي تبارك وتعالى وجعلنا من الماء كل شي حي افلا يؤمنون ومحبة اهل بيتي وعترتي وذريتي
يستكمل الدين قال صدقت يا محمد فاخبرني عن السابع ما فضل الرجال على النساء فقال النبي ص كفضل
السماء على الارض وكفضل الماء على الارض بالماء يحيى كل شي وبالرجال يحيى النساء ولولا الرجال ما خلق
النساء وما امراة تدخل الجنة الا بفضل الرجال قال الله تبارك وتعالى الرجال قوامون على النساء بما فضل
الله بعضهم على بعض فقال يا محمد لاي شي هذا هكذا فقال النبي ص خلق آدم صلوات الله عليه من
طين ومن فضلته وبقيته خلق النساء واول من اطاع النساء آدم صلوات الله عليه فانزله من الجنة وقد
بين الله فضل الرجال على النساء في الدنيا الا ترى النساء كيف يحضن فلا يمكنهن العبادة من
القذارة والرجال لا يصيبهم ذلك قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الثامن لاي شي افترض الله الصوم
على امتك ثلثين يوما وافترض على ساير الامم اكثر من ذلك فقال النبي ص ان آدم صلوات الله عليه لما ان

اكل من الشجرة بقي في جوفه مقدار ثلثين يوما فافترض على ذريته ثلثين يوما الجوع والعطش و
ما ياكلونه بالليل فهو تفضل من الله على خلقه ولذلك كان لآدم صلوات الله ثلثين يوما كما على
امتي ثم تلا هذه الآية كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون قال صدقت
يا محمد فما جزاء من صامها فقال النبي صم ما من مؤمن يصوم يوما من شهر رمضان حاسبا محتسبا الا
اوجب الله له سبع خصال الاول تخصله يذوب الحرام من جسده والثاني يتقرب الى رحمة الله والثالث
يكفر خطيئته الا تعلم ان الكفارات في الصوم يكفر والرابع يهون عليه سكرات الموت والخامس امنه الله
من الجوع والعطش يوم القيمة والسادس براءة من النار والسابع اطعمه الله من طيبات الجنة قال صدقت
يا محمد فاخبرني عن التاسع لاي شيء امر الله الوقوف بعرفات بعد العصر فقال النبي صم لان بعد العصر
ساعة عصى آدم صلوات الله عليه ربه فافترض الله على امتي الوقوف والتضرع والدعاء في احب المواضع
الى الله وهو موضع عرفات وتكفل لهم بالاجابة والساعة التي ينصرف فيها هي الساعة التي تلقى آدم صلوات الله
عليه من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم قال صدقت يا محمد فما ثواب من قام بها ودعا وتضرع
اليه فقال النبي صم والذي بعثني بالحق بشيرا ونذيرا ان الله تبارك وتعالى في السماء سبعة ابواب باب
التوبة وباب الرحمة وباب التفضل وباب الاحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو فلا يجتمع
احد الا استحق من الله هذه الخصال فان لله تبارك وتعالى مائة الف ملك
مع كل ملك مائة وعشرون الف ملك ومن الله مائة رحمة ينزلها على اهل عرفات فاذا انصرفوا اشهد الله
تلك الملائكة بعتق رقاب اهل العرفات فاذا انصرفوا اشهد الله تلك الملائكة باتقاء واوجب لهم الجنة
ونادى مناد انصرفوا مغفورا لكم فقد ارضيتموني ورضيت لكم قال صدقت يا محمد فاخبرني عن
العاشر سبع خصال التي اعطاك الله من النبيين واعطى امتك من بين الامم فقال النبي صم فاتحة
الكتاب والاذان والاقامة والجماعة في مساجد المسلمين ويوم الجمعة والاجهار في ثلث
و رخصة لامتي عند الامراض والسفر والصلوة على الجنائز والشفاعة في اصحاب الكبائر من امتي
قال صدقت يا محمد فما ثواب من قرا فاتحة الكتاب فقال النبي صم من قرا فاتحة الكتاب اعطاه من الاجر
بعدد كل كتب نزل من السماء فقراها وثوابها واما الاذان فيحشر مؤذن امتي مع النبيين والصديقين
والشهداء واما الجماعة فالصفوف امتي كصفوف الملائكة في السماء الرابعة والركعة في الجماعة بعشرين
ركعة كل ركعة احب الى الله من عبادة اربعين سنة واما يوم الجمعة فهو يوم جمع الله فيه الاولين و
الاخرين يوم الحساب ما من مؤمن مشى قدميه الى الجمعة الا خفف الله عليه اهوال يوم القيمة بعد ما يخطب
الامام وهي ساعة يرحم الله فيها المؤمنين والمؤمنات واما الاجهار فما من مؤمن يجهر بها الا يتباعد منه
لهب النار ويوسع عليه الصراط بقدر ما يبلغ الصوت ويعطى نورا حتى يوافي الجنة واما الرخصة فان
الله يخفف اهوال القيمة على من رخص من امتي كما رخص في القرآن واما الصلوة على الجنائز فما

من مؤمن يصلي على جنازة الا يكون شافعا ومشفعا واما الشفاعة ففي اصحاب الكبائر من امتي ما خلا الشرك والمظالم
قال صدقت يا محمد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وانك محمد عبده ورسوله وانك خاتم النبيين وامام المتقين
ورسول رب العالمين ثم اخرج رقا ابيض من كمه مكتوب عليه جميع ما قال النبي صم حقا فقال يا رسول الله و
الذي بعثك بالحق نبيا ما استنسختها الا من الالواح التي كتب الله لموسى بن عمران فقد قرات في التورية فضلك
حتى شككت فيها يا محمد فقد كنت امحو اسمك من التورية اربعين سنة فكلما محوته وجدت اسمك مكتوبا فيها و
لقد قرات في التورية هذه المسائل لا يخرجها غيرك وان ساعة ترد جواب هذه المسائل يكون جبرئيل عن
يمينك وميكائيل عن يسارك فقال النبي صم جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري وصلى الله على محمد وآله وسلم
كثيرا قال مصنف هذا الكتاب فقد اوردنا اخبارا فيه فلما قضى موسى الاجل وسار باهله آنس من جانب
الطور الايمن نارا قال لاهله امكثوا اني آنست نارا لعلي آتيكم منها بخبر او جذوة من النار لعلكم تصطلون
فلما اتيها نودي من شاطئ الواد الايمن في البقعة المباركة من الشجرة ان يا موسى اني انا الله رب العالمين
وان الق عصاك فلما رآها تهتز كانها جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى اقبل ولا تخف انك من الآمنين
اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء واضمم اليك جناحك من الرهب فذانك برهانان من ربك
الى فرعون وملائه انهم كانوا قوما فاسقين مؤلف كتاب جامع الفوائد قال واتفقت
روايات العامة والخاصة ان المعني بالذين آمنوا امير المؤمنين ع لانه لم يتصدق احد وهو راكع غيره
وجاء في ذلك روايات منها ما ذكره ابو علي الطبرسي رحمه الله محذوف الاسناد عن عباية بن ربعي قال بينا عبد
الله بن عباس جالس على شفير زمزم وهو يقول قال رسول الله صم اذ اقبل رجل معتم بعمامة فجعل ابن عباس
سالتك بالله من انت فكشف العمامة عن وجهه وقال ايها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فانا
جندب بن جنادة البدري ابو ذر الغفاري سمعت رسول الله صم بهاتين والا صمتا ورايته بهاتين والا
عميتا يقول علي قائد البررة وقاتل الكفرة منصور من نصره مخذول من خذله اما اني صليت مع
رسول الله صم يوما من الايام صلوة الظهر فسال سائل في المسجد فلم يعطه احد شيئا فرفع السائل يده الى
السماء وقال اللهم اشهد اني سالت في مسجد رسول الله فلم يعطني احد شيئا وكان علي راكعا فاومى بخنصره
اليمنى وكان متختما فيها فاقبل السائل حتى اخذ الخاتم من خنصره وذلك بعين رسول الله فلما فرغ النبي
صم من صلوته رفع راسه الى السماء وقال اللهم ان اخي موسى سالك فقال رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل
عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيرا من اهلي هرون اخي اشدد به ازري واشركه في امري فانزلت عليه
قرآنا ناطقا سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما اللهم انا محمد نبيك وصفيك
فاشرح لي صدري ويسر لي امري واجعل لي وزيرا من اهلي عليا اخي اشدد به ازري قال ابو ذر فوالله ما استتم
الكلام حتى نزل عليه جبرئيل من عند الله تعالى فقال يا محمد اقرا قال وما اقرا قال اقرا انما وليكم الله ورسوله
والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون مؤلف كتاب تاويل الآيات

القاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن الحسن بن محمد بن يحيى الحسيني عن جده يحيى بن الحسن عن احمد بن يحيى بن
الحسن عن احمد بن يحيى الاودي عن عمر بن حماد بن طلحة عن عبد الله بن المهلب البصري عن المنذر بن زياد الضبي عن
ابان بن انس بن مالك قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله بصدقة قال القوم تغدوا على الصدقة فقتلوه فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله فبعث
اليهم عليا عليه السلام فقتل المقاتلة وسبى الذرية فلما بلغ عليه السلام ادنى المدينة تلقاه رسول الله صلى الله عليه وآله والتزمه وقبل ما بين
عينيه وقال بابي وامي من شد الله به عضدي كما شد عضد موسى بهرون ه قال الطبرسي في قوله تعالى في
مجمع البيان بآياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون قال روى عن ابي جعفر عليه السلام في حديث طويل ولما رجع موسى الى
امراته قالت من اين جئت قال من عند رب تلك النار قال فغدا الى فرعون فوالله لكأني انظر اليه طويل
الباع ذو شعر آدم عليه جبة من صوف عصاه في كفه مربوط حقوه بشريط نعله من جلد حمار شراكها من ليف
فقيل لفرعون ان على الباب فتى يزعم انه رسول رب العالمين فقال فرعون لصاحب الاسد خل سلاسلها
وكان اذا غضب على احد خلاها فقطعته فخلاها وقرع موسى الباب الاول وكانت تسعة ابواب فلما قرع
الباب الاول انفتحت له الابواب التسعة فلما دخل جعلن يبصبصن تحت رجليه كانهن جراء فقال فرعون
لجلسائه رأيتم مثل هذا قط فلما اقبل اليه قال الم نربك فينا وليدا الى قوله وانا من الضالين فقال فرعون
لرجل من اصحابه قم فخذ بيده وقال للآخر اضرب عنقه فضرب جبرئيل بالسيف حتى قتل ستة من اصحابه فقال خلوا
عنه قال فاخرج يده فاذا هي بيضاء قد حال شعاعها بينه وبين وجهه والقى العصا فاذا هي حية فالتقمت الايوان بلحييها
فدعاه ان يا موسى اقلني الى غد ثم كان من امره ما كان ه روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني
عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن
علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عليه السلام عن امير المؤمنين عليه السلام وساق الحديث الطويل في احوال
القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغيرها الى ان قال واما ما في كتابه تعالى في معنى التنزيل والتأويل
فمنه ما تاويله في تنزيله ومنه ما تاويله قبل تنزيله ومنه ما تاويله مع تنزيله ومنه ما تاويله بعد تنزيله فاما
الذي تاويله في تنزيله وساق الى ان قال فقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين
فيحتاج من سمع هذا التنزيل من رسول الله ان يعرف هؤلاء الصادقين الذين امروا بالكينونة معهم ويجب
على الرسول ان يدل عليهم ويجب على الامة حينئذ امتثال الامر وساق الآيات الى ان قال ومثله قوله عز وجل
ومن اهل المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم ومثله قوله عز وجل لا تتولوا قوما غضب الله عليهم
قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من اصحاب القبور فوجب على الامة ان يعرفوا هؤلاء المنزل فيهم هذه
الآيات منهم ممن غضب الله عليهم ليعرفوا بانهم ليتبرؤا منهم ولا يتولوهم قال الله تعالى وجعلناهم ائمة
يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون ومثل ذلك كثير في كتاب الله تعالى من الامر بطاعة الاصفياء
ونعتهم والتبري من خالفهم وقد خرج رسول الله صلى الله عليه وآله مما وجب عليه ولم يمض من الدنيا حتى بين
للامة حال الاولياء ومن اولى الامر ونص عليهم واخذ البيعة على الامة بالسمع لهم والطاعة وبان الخصم

ايضا اسما

ايضا اسماء من نهاهم عن ولايتهم فما اقل من اطاع في ذلك وما اكثر من عصى فيه وما لوا الى الدنيا وزخرفها فالويل
لهم الحديث الطويل ه محمد بن الحسن الصفار في باب فيه الفرق بين ائمة العدل من آل محمد صلى الله عليه وآله وائمة الجور من كتاب بصائر
الدرجات عن بعض اصحابنا عن محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن الحسين بن ابي العلاء عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال
سمعته يقول ان الدنيا لا تكون الا وفيها امامان بر وفاجر فالبر الذي قال الله تعالى وجعلناهم ائمة يهدون
بامرنا واما الفاجر فالذي قال الله تعالى وجعلناهم ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون ه وعن محمد
بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن عمرو بن عثمان الاعشى عن ابي الصادق عن ربيعة بن ناجذ عن علي عليه السلام قال الائمة
من قريش ابرارها ائمة ابرارها وفجارها ائمة فجارها ثم تلا هذه الآية وجعلناهم ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة
لا ينصرون ه وعن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يصلح الناس الا امام
عادل وامام فاجر ان الله عز وجل يقول وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا وقال وجعلناهم ائمة يدعون الى النار
ه محمد بن يعقوب في باب ان الائمة في كتاب الله امامان من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد
بن محمد ومحمد بن الحسين عن محمد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال ان الائمة في كتاب الله
عز وجل امامان قال الله تبارك وتعالى وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا لا بامر الناس يقدمون امر الله قبل
امرهم وحكم الله قبل حكمهم قال وجعلناهم ائمة يدعون الى النار يقدمون امرهم قبل امر الله وحكمهم قبل حكم
الله ويأخذون باهوائهم خلاف ما في كتاب الله عز وجل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى
وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا وكانوا بآياتنا يوقنون ه قال كان في علم الله انهم يصبرون
على ما يصيبهم فجعلهم ائمة ه حدثنا احمد بن زياد قال حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى عن طلحة بن زيد
عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال الائمة في كتاب الله امامان امام عدل وامام جور قال الله تعالى وجعلنا
منهم ائمة يدعون الى النار يقدمون امرهم قبل امر الله وحكمهم قبل حكم الله ويأخذون باهوائهم خلاف
ما في كتاب الله ه محمد بن يعقوب في اول كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن
فضال عن حفص المؤذن عن ابي عبد الله عليه السلام انه كتب بهذه الرسالة الى اصحابه بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فا
سألوا ربكم العافية وساق الكلام فاتقوا الله ايتها العصابة الناجية ان اتم الله لكم ما اعطاكم به فانه
لا يتم الامر حتى يدخل عليكم مثل الذي دخل على الصالحين قبلكم وحتى تبتلوا في انفسكم واموالكم وحتى تسمعوا
من اعداء الله اذى كثيرا فتصبروا وتعركوا بجنوبكم وحتى يستذلوكم ويبغضوكم وحتى يحملوا عليكم
الضيم فتحملوا منهم تلتمسون بذلك وجه الله والدار الآخرة وحتى تكظموا الغيظ الشديد في الاذى في الله
عز وجل يجترمونه اليكم وحتى يكذبوكم بالحق ويعادوكم فيه ويبغضوكم عليه فتصبروا على ذلك منهم
ومصداق ذلك كله في كتاب الله الذي انزله جبرئيل عليه السلام على نبيكم صلى الله عليه وآله سمعتم قول الله عز وجل لنبيكم
صلى الله عليه وآله فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم ثم قال وان يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك
فصبروا على ما كذبوا واوذوا فقد كذب نبي الله والرسل من قبله واوذوا مع التكذيب بالحق فان سركم

امر الله منهم الذي خلقهم له في الاصل اصل الخلق من الكفر الذي سبق في علم الله ان يخلقهم له في الاصل ومن
الذين سماهم الله في كتابه في قوله تعالى وجعلناهم ائمة يدعون الى النار فتدبروا هذا واعقلوه ولا
تجهلوه فان من جهل هذا واشباهه مما افترض الله عليه في كتابه مما امر به ونهى عنه ترك دين الله وركب
معاصيه فاستوجب سخط الله فاكبه الله على وجهه في النار ٥ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران
في كتاب الاختصاص عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن طلحة بن
زيد عن جعفر عن ابيه ع قال الائمة في كتاب الله امامان قال الله وجعلنا منهم ائمة يهدون
بامرنا لا بامر الناس يقدمون امر الله قبل امرهم وحكم الله قبل حكمهم قال الله وجعلناهم ائمة يدعون
الى النار يقدمون امرهم قبل امر الله وحكمهم قبل حكم الله ويأخذون باهوائهم خلافا لما في
كتاب الله ٥ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج سندا عن علقمة بن محمد الحضرمي
عن ابي جعفر محمد بن علي ع وساق الحديث وخطبة رسول الله ص في علي ع يوم الغدير الى ان قال
معاشر الناس سيكون من بعدي ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون معاشر الناس
ان الله وانا بريئان منهم معاشر الناس انهم وانصارهم واشياعهم واتباعهم في الدرك الاسفل من
النار ولبئس مثوى المتكبرين الا انهم اصحاب الصحيفة فلينظر احدكم في صحيفته قال فذهب على الناس
الا شرذمة منهم امر الصحيفة معاشر الناس اني ادعها امامة ووراثة في عقبي الى يوم القيمة وقد بلغت
ما امرت بتبليغه حجة على كل حاضر وغائب وعلى كل احد ممن شهد او لم يشهد ولد او لم يولد فليبلغ
الحاضر الغائب والوالد الولد الى يوم القيمة وسيجعلونها ملكا واغتصابا الا لعن الله الغاصبين
والمغتصبين الخطبة والحديث اوردناهما تماما في قوله تعالى في المائدة انما وليكم الله ورسوله
والذين امنوا ٥ محمد بن الحسن الصفار في باب فيه الفرق بين ائمة العدل من آل محمد ع والائمة
الجور من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن اسمعيل بن منصور
عن طلحة بن زيد وعن محمد بن عبد الجبار بغير هذا الاسناد يرفعه الى طلحة بن زيد عن ابي عبد الله ع
قال قال ان في كتاب الله امامان امام هدى وامام ضلال فاما ائمة الهدى فيقدمون امر الله
وحكمه قبل حكمهم ... ابتاع الاهوائهم وخلافا لما في الكتاب ٥ روى في كتاب سليم بن قيس الهلالي
باسناده عن ابان عن سليم بن قيس وساق الحديث الطويل في قصة شورى ومقال علي ع
للقوم الى ان قال في آخره انا ان معوية وابنه سيليانها بعد عثمان ثم يليها سبعة من
ولد الحكم واحد بعد واحد تكملة اثني عشر امام ضلالة وهم الذين اري رسول الله ص على منبره يردون
امته على ادبارهم القهقرى الحديث اوردناه تماما في قوله تعالى في يونس افمن يهدي الى الحق
احق ان يتبع ٥ وعنه باسناده عن ابان عن سليم عن عمر بن ابي سلمة وساق الحديث
الطويل في قضية ... الى ان قال وابي هريرة في صفين من معوية الى علي ع ثم ارسل معوية

كتابا

كتابا اليه ع وجوابه ع الى ان قال ع فان رسول الله ص قد كان خبرني انه راى على منبره اثني عشر رجلا ائمة
ضلالة من قريش يصعدون منبر رسول الله ص وينزلون على صورة القردة ويردون امته على اعقابهم على ادبارهم
عن الصراط المستقيم اللهم وقد خبرني باسمائهم رجلا رجلا وكم يملك كل واحد بعد واحد عشرة منهم من بني
امية ورجلين من حيين مختلفين من قريش عليهما مثل اوزار الامة جميعا الى يوم القيمة ومثل جميع عذابهم
فليس دم مهراق في غير حقه ولا فرج يغشى ولا حكم بغير حق الا كان عليهما وزره وسائقه وذكر فضائله
الى ان قال سمعت رسول الله ص يقول ذلك وكذلك كل امام ضلالة كان قبلك او يكون بعدك الى من ذلك
خزي الله وعذابه فقول الله عز وجل وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة
في القرآن وذلك ان رسول الله ص راى اثني عشر ماما من ائمة الضلالة على منبره يردون الناس على ادبارهم
القهقرى رجلان من قريش وعشرة من بني امية اول العشرة صاحبك الذي تطلب بدمه وانت وسبعة
من ولد الحكم بن العاص اولهم مروان وقد لعنه رسول الله ص وطرده وما ولد حين استمع لحديث رسول الله ص
من بعدك من ولدي ابي العاص ولد مروان بن الحكم وخمسة من ولده تكملة اثني عشر اماما قد راهم
رسول الله ص يتواثبون على منبري تواثب القردة يردون امته عن دين الله على ادبارهم القهقرى
وانهم اشد الناس عذابا يوم القيمة وان الله سيخرج الخلافة منهم برايات سود تقبل من المشرق
يذلهم الله بهم ويقتلهم تحت كل حجر الكتاب والحديث ٥ وعنه عن ابان عن عبد الله بن
جعفر بن ابي طالب قال كنت عند معوية فقال وساق الحكاية الى ان قال قلت سمعت رسول الله
ص وسئل عن هذه الاية وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في
القرآن فقال اني رايت اثني عشر رجلا من ائمة الضلالة يصعدون منبري وينزلون يردون امتي
على ادبارهم القهقرى فيهم رجلين من حيين من قريش مختلفين وثلثة من بني امية وسبعة من ولد
الحكم بن العاص اذا بلغوا خمس عشر رجلا جعلوا كتاب الله دخلا وعباد الله خولا الحكاية الطويلة
اوردناها تماما في قوله تعالى في فاطر ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا واوردنا
في هذا اخبارا في قوله تعالى في بني اسرائيل وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة
الملعونة في القرآن فصل في ان الاية الاولى والثانية عشر والثالثة والعشرون والرابعة
والعشرون من المتشابهات روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني وعلي بن ابرهيم في
تفسير الكبير في قوله تعالى في هود ولئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة تاويلا اوردناه في فصل
التفسير فصل في ان الاية السادسة والثلثون مما تاويله مع تنزيله في الحسن كل سبع ضار
ولص عاد ومن كل ذات حمة في السفر الصدوق في باب حمل العصا في السفر من الفقيه مرسلا قال
قال امير المؤمنين ع قال رسول الله ص من خرج في سفر ومعه عصا لوز مر وتلى هذه الاية ولما توجه تلقاء مدين
الى قوله والله على ما نقول وكيل امنه الله عز وجل من كل سبع ضار ومن كل لص عاد ومن كل ذات حمة

رواه علي بن ابراهيم ... في تفسيره ... فصل ... الفصل

حتى يرجع الى اهله ومنزله فكان معه سبعون وسبعون من المعقبات يستغفرون له حتى يرجع وفيهما

بحث في عوذة السحر والخوف من السلطان مؤلف كتاب طب الائمة ع عن محمد بن موسى الربيع عن محمد بن
محبوب عن عبد الله بن غالب عن سعد بن ظريف عن الاصبغ بن نباتة التلي عن امير المؤمنين ع قال
الاصبغ اخذت هذه العوذة منه ع فقال لي يا اصبغ هذه عوذة السحر والخوف من السلطان تقولها
سبع مرات بسم الله وبالله سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا
انتما ومن اتبعكما الغالبون وتقولها في وجه الماء اذا فرغت من صلاة الليل قبل ان تبدا بصلاة النهار
سبع مرات فانه لا يضرك ان شاء الله تعالى

فضل في قراءتها في الاحوال علي بن ابرهيم في تفسيره
الكبير في قوله تعالى في الروم وآت ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل قال فانه حدثني ابي عن
ابن ابي عمير عن عثمان بن عيسى وحماد بن عثمان عن ابي عبد الله ع قال لما بويع لابي بكر وساق
الحديث في قصة فدك الى ان قال فرجع ابو بكر الى منزله وبعث الى عمر فدعاه ثم قال اما رايت مجلس
علي منا اليوم والله لئن قعد مقعدا مثله ليفسدن امرنا فما الراي قال عمر الراي ان تامر بقتله فقال
من يقتله قال خالد بن الوليد فبعثا الى خالد فاتاهما فقالا نريد ان نحملك على امر عظيم قال احملاني
على ما شئتما ولو على قتل علي بن ابي طالب قالا فهو ذاك قال خالد متى اقتله قال ابو بكر اذا حضر المسجد
فقم بجنبه في الصلاة فاذا انا سلمت فقم اليه فاضرب عنقه قال نعم فسمعت اسماء بنت عميس ذلك
وكانت تحت ابي بكر فقالت لجاريتها اذهبي الى منزل علي وفاطمة فاقرئيهما السلام وقولي لعلي ان
الملا يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين فجاءت الجارية اليهما فقالت لعلي ع ان اسماء
بنت عميس تقرا عليك السلام وتقول ان الملا يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين
فقال علي ع قولي لها ان الله يحول بينهم وبين ما يريدون الحديث والقصة محمد بن يعقوب في باب
السجود من كتاب الصلاة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عيسى عن الحلبي عن
ابي عبد الله ع قال اذا سجدت فكبر وقل اللهم لك سجدت وساق الحديث الى ان قال فاذا رفعت راسك
فقل بين السجدتين اللهم اغفر لي وارحمني واجبرني وادفع عني اني لما انزلت الي من خير فقير تبارك الله
رب العالمين

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ

[illegible]

مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ

[illegible]

وهدى

وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ٥

[illegible]

قوله تعالى ولقد آتينا موسى الكتاب الآية قال القاضي في تفسيره يعني التورية من بعد ما اهلكنا القرون الاولى
اي اقوام نوح وهود وصالح ولوط بصائر للناس انوارا لقلوبهم يتبصر بها الحقائق ويميز بين الحق و
الباطل وهدى الى الشرائع التي هي سبل الله ورحمة لانهم لو عملوا بها نالوا رحمة الله لعلهم يتذكرون اي
ليكونوا على حال يرجى منهم التذكر والمعنى وقد دنا القرى بآيات في اهلاك الله القرون الاولى في قوله تعالى حكاية
قال فما بال القرون الاولى فصل في التفسير الصدوق ره وغيره مما اوردناه من الاخبار في الآية المذكورة
انتفع في اهلاك الله القرون الاولى

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ

[illegible]

وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ٥

[illegible]

ولكنا انشانا قرونا فتطاول عليهم العمر

ولیکن ما تازه آوردیم قرنهای پس دراز شد بر ایشان عمرها
یعنی عمرهای ایشان دراز شد

وما كنت ثاويا في اهل مدين

و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین

تتلوا عليهم اياتنا ولكنا كنا مرسلين ۵

میخواندی بر ایشان آیتهای ما را ولیکن ما بودیم فرستندگان

وما كنت بجانب الطور اذ نادينا ولكن رحمة

و نبودی تو بجانب کوه طور آنگاه که ندا کردیم ولیکن رحمتی

من ربك

[illegible]

و عطا کردم

[illegible]

لتنذر قوما ما اتاهم من نذير

تا بترسانی قومی را که نیامده است ایشان را ترساننده

من قبلك لعلهم يتذكرون ۵

پیش از تو تا مگر ایشان یاد آرند

[illegible]

قوله تعالى وما كنت بجانب الغربي الايات قال البيضاوي في تفسيره يريد الوادي او الطور فانه كان في شق
الغرب من مقام موسى او الجانب الغربي منه والخطاب لرسول الله صلى الله عليه وآله اي ما كنت حاضرا اذ قضينا الى موسى الامر
اي اذ اوحينا اليه الامر الذي اردنا تعريفه وما كنت من الشاهدين للوحي او على الوحي اليه وهم سبعون المختارون
للميقات والمراد الدلالة على ان اخباره عن ذلك من قبيل الاخبار عن المغيبات التي لا تعرف الا بالوحي ولذلك
استدرك عنه بقوله ولكنا انشأنا قرونا فتطاول عليهم العمر اي ولكنا اوحيناه اليك لانا انشأنا قرونا مختلفة
بعد موسى فتطاولت عليهم المدد فحرفت الاخبار وتغيرت الشرائع واندرست العلوم فحذف المستدرك واقام
سببه مقامه وما كنت ثاويا اي مقيما في اهل مدين يعني شعيبا عم والمؤمنين به تتلو عليهم اي تقرأ عليهم
لتعلمات منهم اياتنا اي التي فيها قصتهم ولكنا كنا مرسلين اياك ومخبرين لك بها وما كنت بجانب الطور اذ
نادينا لعل المراد وقت ما اعطاه التورية وبالاول حين ما استنباه لانهما المذكوران في القصة ولكن
رحمة من ربك اي ولكن علمناك رحمة وعلة لتنذر متعلق بالفعل المحذوف قوما ما اتيهم من نذير من قبلك
لوقوعهم في فترة بينك وبين عيسى وهي خمسمائة وخمسون سنة او بينك وبين اسمعيل على ان دعوة
موسى وعيسى كانت مختصة ببني اسرائيل وما حواليهم لعلهم يتذكرون اي يتعظون والمعنى وما كنت
يا محمد بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر اي اعلمناه واي اذ فعلنا بقدرة قال الله تعالى في البقرة
اذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون وهذه القدرة التامة التي لا يحتاج صاحبها الى مباشرة الاشيا
والروية فخلق الشيء بلا اداة صادعا على ما يريده من تمام الحكمة والاستقامة والتدبير لكمال
واحاطة قدرته فاهتم بان نبيا من خلفه وما كنت من الشاهدين قال ابن عباس اي بالخلافة ليوشع
بن نون من بعده ثم قال لنبينا اقول يعني موسى لم ادع نبيا من غير وصي وانا باعث نبيا عربيا و
جاعل وصيه عليا فذلك قول الله تعالى وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر اي في الوصاية
وحدثته بما هو كاين بعده قال ابن عباس وحدث الله نبيه صلعم بما هو كاين وحدثه باختلاف هذه الامة
من بعده فمن زعم ان رسول الله صلعم مات بغير وصية فقد كذب على الله عز وجل وعلى نبيه صلعم وجاء
هذا الحديث في تفسير اهل البيت عم ايضا برقمه اقول يعني الراوي الحلبي عن ابي عبد الله عم قال قال ابو عبد الله
عم في بعض رسائله ليس موقفا وقفه الله سبحانه بنبيه ليتمكن دينه الا ومعه اخوه وقرينه وابن عمه
ووصيه ويوحد بينا فهما عم ولكنا انشأنا قرونا فتطاول عليهم العمر اي طال اعمارهم فعصوا وما
كنت ثاويا اي باقيا في اهل مدين تتلو عليهم اياتنا ولكنا كنا مرسلين وما كنت بجانب الطور اذ نادينا
يعني موسى عم وقال العسكري عم في تفسيره في فاتحة الكتاب قال ان رسول الله صلعم قال لما بعث الله موسى بن
عمران واصطفاه نجيا وفلق له البحر فنجى بني اسرائيل واعطاه التورية والالواح رأى مكانه من ربه عز وجل
فقال رب لقد اكرمتني بكرامة لم تكرم بها احدا قبلي فقال الله عز وجل يا موسى اما علمت ان محمدا افضل
عندي من جميع خلقي قال موسى يا رب فان كان محمد اكرم من جميع خلقك فهل في آل الانبياء عندك اكرم

من آلي

من آلي قال الله تعالى يا موسى اما علمت ان فضل آل محمد على جميع آل النبيين كفضل محمد على جميع
المرسلين فقال يا رب فان كان فضل آل محمد عندك كذلك فهل في اصحاب الانبياء اكرم عندك من صحابتي
قال الله يا موسى اما علمت ان فضل صحابة محمد على جميع صحابة المرسلين كفضل آل محمد على جميع صحابة المرسلين
فقال موسى يا رب فان كان محمد وآله واصحابه كما وصفت فهل في امم الانبياء افضل عندك من امتي ظللت
عليهم الغمام وانزلت عليهم المن والسلوى وفلقت لهم البحر فقال الله تعالى يا موسى اما علمت ان فضل امة محمد
على جميع الامم كفضلي على جميع خلقي قال موسى يا رب ليتني كنت اراهم فاوحى الله عز وجل اليه يا موسى انك لن
تراهم فليس هذا اوان ظهورهم ولكن سوف تراهم في الجنة جنات عدن والفردوس بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون
وفي خيراتها يتبحبحون فتحب ان اسمعك كلامهم قال نعم يا رب قال فقم بين يدي واشدد ميزرك قيام
العبد الذليل بين يدي الملك الجليل ففعل ذلك فنادى ربنا عز وجل يا امة محمد فاجابوه كلهم وهم في
اصلاب آبائهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم لبيك ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك لبيك فجعل
الله تعالى تلك الاجابة منهم شعار الحج ثم نادى ربنا عز وجل يا امة محمد ان قضائي عليكم ان رحمتي سبقت غضبي
وعفوي قبل عقابي فقد استجبت لكم قبل ان تدعوني واعطيتكم قبل ان تسألوني من لقيني منكم بشهادة
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله صادق في اقواله محق في افعاله وان علي بن ابي
طالب اخوه ووصيه من بعده ووليه اقول اي ولي الله يلتزم طاعته كما يلتزم طاعة محمد وان اولياءه اقول
يعني اولياء محمد صلعم المصطفين المطهرين المنايمين بعجائب آيات الله اقول اي مع عجائب آيات الله ودلائل
حجج الله من بعدهما اولياؤه اقول اي اولياء الله ادخلته جنتي وان كانت ذنوبه مثل زبد البحر فلما بعث
نبينا محمد صلعم قال الله تعالى يا محمد وما كنت بجانب الطور اذ نادينا امتك بهذه الكرامة ولكن رحمة
من ربك ثم قال الله عز وجل لمحمد صلعم اقول يعني في اول سورة الفاتحة قل الحمد لله رب العالمين على ما اختصنا
به من هذه الفضيلة وقال لامته قولوا انتم الحمد لله رب العالمين على ما اختصنا به من هذا الفضل وسأل
ابو سعيد المدايني او قال ابا عبد الله عم عن هذه الاية ما معناها قال كتاب لنا كتبه الله عز وجل يا ابا سعيد
في ورق آس نجده فيها قبل ان يخلق الخلايق او قال قبل ان يخلق آدم بالفي عام ثم صيره ووضعه معه في عرشه
او تحت عرشه فيه مكتوب يا شيعة آل محمد قد اعطيتكم قبل ان تسألوني وغفرت لكم قبل ان تستغفروني و
عفوت لكم قبل ان تعصوني وعفوت عنكم قبل ان تتوبوا وفي نسخة قبل ان تذنبوا ومن اتاني منكم بولاية
محمد وآل محمد اسكنته جنتي برحمتي وقال عمار بن سعد الانصاري ما تدري لرسول الله صلعم عن هذه الاية قال
كتب الله عز وجل كتابا قبل ان يخلق الخلق بالفي عام في ورق آس ثم وضعها على العرش ثم نادى يا امة
محمد ان رحمتي سبقت غضبي اعطيتكم قبل ان تسألوني وغفرت لكم قبل ان تستغفروني فمن لقيني منكم يشهد
ان لا اله الا الله وان محمدا عبدي ورسولي ادخلته الجنة برحمتي فصل في التفسير علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير قال ثم خاطب الله نبيه صلعم فقال تعالى وما كنت بجانب الغربي يا محمد اذ قضينا الى موسى الامر اي اعلمناه

وما كنت بجانب الطور اذ نادينا يعني موسى ع وقوله ولكنا انشأنا قرونا فتطاول عليهم العمر اي طالت اعمارهم
فحصوا وقوله وما كنت ثاويا في اهل مدين اي باقيا ه مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس
رحمه الله عن علي بن احمد بن خالد عن حسن بن عبد الواحد عن سليمان بن محمد بن ابي فاطمة عن جابر بن اسحق البصري
عن النضر بن اسمعيل الواسطي عن جويبر عن الضحاك عن ابن عباس في قول الله عز وجل وما كنت بجانب الغربي اذ
قضينا الى موسى الامر وما كنت من الشاهدين قال بالخلافة ليوشع بن نون من بعده ثم قال لنبيه لم ادع نبيا
من غير وصي وانا باعث نبيا عربيا وجاعل وصيه عليا فذلك قوله وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى
الامر في الوصاية وحدثه بما هو كائن بعده قال ابن عباس وحدثه الله نبيه ص بما هو كائن وحدثه باختلاف
هذه الامة من بعده فمن زعم ان رسول الله ص مات بغير وصية فقد كذب على الله عز وجل وعلى نبيه ص وجاء
في تفسير اهل البيت ع قال روى بعض اصحابنا عن سعيد بن الخطاب حديثا يرفعه الى ابي عبد الله ع في قول الله
عز وجل وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر وما كنت من الشاهدين قال ابو عبد الله ع في بعض رسالته
ليس معه قفا او قفا الله سبحانه نبيه ليشمه ويشهده الا ومعه اخوه وقرينه وابن عمه ووصيه ويؤخذ ميثاقهما
صلوات الله عليهما وعلى ذريتهما الطيبين صلوة واقية في كل آن وحين ه ما روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم
بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن
مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق
الحديث الطويل في احوال القران من الناسخ والمنسوخ والعام والخاص وغيره الى ان قال واما النبا الذي
به بقاء الخلق فقد بين الله عز وجل في كتابه ان بقاء الخلق من اربع وجوه الطعام والشراب واللباس والكن
والمناكح للتناسل مع الحاجة في ذلك الكلام الى الامر والنهي وساق في بيان الاربعة الى ان قال والامر والنهي واحد ساقه
الى ان قال والملك له وجوه اربعة القدرة والهيبة والنطق والامر والنهي فاما القدرة فقوله تعالى انما امرنا
لشيء اذا اردناه ان نقول له كن فيكون فهذه القدرة التامة التي لا يحتاج صاحبها الى مباشرة الاشياء بل يخترعها
كما يشاء سبحانه ولا يحتاج الى التروي في خلق الشيء بل اذا اراده صار على ما يريد من تمام الحكمة والاستقامة والتدبير
له بكلمة واحدة وقدرة قاهرة بان بها من خلقه ثم جعل الامر والنهي تمام دعائم الملك وهكذا يتم الحديث الطويل
ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع بسنده المذكور في اول كتابنا هذا عن العسكري
ع في تفسير فاتحة الكتاب ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لما بعث الله موسى بن عمران واصطفاه نجيا
وفلق له البحر فنجى بني اسرائيل واعطاه التورية والالواح راى مكانه من ربه عز وجل فقال يا رب لقد اكرمتني
بكرامة لم تكرم بها احدا قبلي فقال الله عز وجل يا موسى اما علمت ان محمدا افضل عندي من جميع خلقي قال يا
موسى يا رب فان كان محمد اكرم من جميع خلقك فهل في آل الانبياء عندك اكرم من آلي قال الله تعالى يا موسى اما
علمت ان فضل آل محمد على جميع آل النبيين كفضل محمد على جميع المرسلين فقال يا رب فان كان فضل آل محمد عندك
كذلك فهل في اصحاب الانبياء اكرم عندك من صحابتي قال الله يا موسى اما علمت ان فضل صحابة محمد على

جميع

جميع صحابة المرسلين كفضل آل محمد على جميع صحابة المرسلين فقال موسى يا رب فان كان محمد وآله واصحابه كما
وصفت فهل في امم الانبياء افضل عندك من امتي ظللت عليهم الغمام وانزلت عليهم المن والسلوى وفلقت لهم
البحر فقال الله تعالى يا موسى اما علمت ان فضل امة محمد على جميع الامم كفضلي على جميع خلقي قال موسى يا رب ليتني كنت اراهم
فاوحى الله عز وجل اليه يا موسى انك لن تراهم فليس هذا اوان ظهورهم ولكن سوف تراهم في الجنة جنات عدن والفردوس
بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون وفي خيراتها يتبحبحون افتحب ان اسمعك كلامهم قال نعم يا رب قال قم بين يدي
واشدد ميزرك قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل ففعل ذلك فنادى ربنا عز وجل يا امة محمد فاجابوه كلهم
وهم في اصلاب آبائهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة والملك لا شريك لك قال فجعل الله تلك
الاجابة منهم شعار الحج ثم نادى ربنا عز وجل يا امة محمد ان قضائي عليكم ان رحمتي سبقت غضبي وعفوي قبل
عقابي فقد استجبت لكم قبل ان تدعوني واعطيتكم قبل ان تسألوني من لقيني منكم بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا
شريك له وان محمدا عبده ورسوله صادق في اقواله محق في افعاله وان علي بن ابي طالب اخوه ووصيه من بعده ووليه
يلتزم طاعته كما يلتزم طاعة محمد وان اولياءه المصطفين المطهرين الميامين بعجائب آيات الله ودلائل حجج الله
من بعدهما اولياؤه ادخلته جنتي وان كانت ذنوبه مثل زبد البحر قال فلما بعث نبينا محمد ص قال الله تعالى يا
محمد وما كنت بجانب الطور اذ نادينا امتك بهذه الكرامة ولكن رحمة من ربك ثم قال الله عز وجل لمحمد ص قل
الحمد لله رب العالمين على ما اختصنا به من هذه الفضيلة وقال لامته وقولوا انتم الحمد لله رب العالمين
على ما اختصنا به من هذا الفضل ه ورواه ايضا الصدوق في باب آخر فيما جاء عن الرضا ع من الاخبار
المتفرقة من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن القاسم المفسر عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد
بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد ع ه مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله
عن جعفر بن محمد بن مالك عن الحسن بن علي بن مروان عن ظاهر بن مدرار عن اخيه عن ابي سعيد المدائني قال سالت
ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل وما كنت بجانب الطور اذ نادينا ولكن رحمة من ربك قال كتاب كتبه الله عز وجل
في ورقة اثبته فيها قبل ان يخلق الخلق بالفي عام فيها مكتوب يا شيعة آل محمد اعطيتكم قبل ان تسألوني وغفرت
لكم قبل ان تستغفروني من اتاني منكم بولاية محمد وآل محمد اسكنته جنتي برحمتي ه عياش بن ابرهيم في تفسيره
عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري معنعنا عن ابي سعيد المدائني قال قلت لابي عبد الله
ما معنى قوله وما كنت بجانب الطور اذ نادينا قال كتاب كتبه الله يا ابا سعيد في ورقة اثبته قبل ان يخلق الخلق
بالفي عام ثم صيرها معه في عرشه او تحت عرشه فيها يا شيعة آل محمد قد اعطيتكم قبل ان تسألوني وغفرت
لكم قبل ان تستغفروني ومن اتاني منكم بولاية محمد وآله اسكنته جنتي برحمتي ه ابو علي احمد بن الحسين بن
احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن سهل بن زياد الآدمي عن عروة بن يحيى عن ابي سعيد المدائني
قال قلت لابي عبد الله ع ما معنى قول الله عز وجل في محكم كتابه وما كنت بجانب الطور اذ نادينا فقال
صك كتبنا لنا كتبه الله يا ابا سعيد في ورق قبل ان يخلق الخلائق بالفي عام وصيره معه في عرشه او تحت عرشه

وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝

فَلَمَّا جَاءَهُمُ

الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا

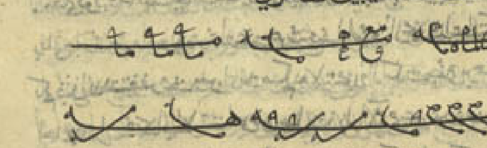
ساحران

بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا

وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ۝

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى

فيه يا شيعة آل محمد اعطيتكم قبل ان تسئلوني وغفرت لكم قبل ان تستغفروني من اتاني منكم بولاية آل
محمد اسكنته جنتي برحمتي   الصدوق في كتاب ثواب الاعمال مرفوعا عن سهل بن سعيد الانصاري قال
سألت رسول الله صلعم عن قول الله عز وجل وما كنت بجانب الطور اذ نادينا قال كتب الله عز وجل كتابا
قبل ان يخلق الخلق بالفي عام في ورق آس ووضعها على العرش ثم نادى يا امة محمد ان رحمتي سبقت غضبي
اعطيتكم قبل ان تسئلوني وغفرت لكم قبل ان تستغفروني من لقيني منكم يشهد ان لا اله الا الله وان
محمدا عبدي ورسولي ادخلته الجنة برحمتي   مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن الشيخ ابي جعفر
الطوسي باسناده عن الفضل بن شاذان يرفعه الى سليمان الديلمي قال سألت سيدي ابا عبد الله عليه السلام عن معنى
قول الله عز وجل وما كنت بجانب الطور اذ نادينا قال كتاب كتبه الله عز وجل قبل ان يخلق آدم بالفي
عام في ورقة آس ووضعها على العرش قلت يا سيدي وما في ذلك الكتاب قال في الكتاب مكتوب يا شيعة
آل محمد اعطيتكم قبل ان تسئلوني وغفرت لكم قبل ان تستغفروني وعفوت لكم قبل ان تعصوني وعفوت
منكم قبل ان تتوبوا من جاءني بالولاية منكم اسكنته جنتي برحمتي   فصل آخر في خواص الآية الاولى
مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الخامس من الباب الحادي عشر منه مرسلا قال حرز لامير المؤمنين
عليه السلام للمحمود والنمم والسلطان والشيطان وجميع ما يخاف الانسان ومن علق عليه هذا الكتاب لم يخف
اللصوص والسارق ولا يخشى من السباع والجان والعقارب وكل شيء يؤذي الناس وهذا كتابه بسم الله
الرحمن الرحيم اي كنوش اي كنوش ادششش عطنيطنطح يا مطرون قريا لنون ماه ماسا ماسو
طنطفا الوش حنطوش مشفقيش مشاصعون وطيعيوش ليطفيتكش هذا وما كنت بجانب
الغربي اذ قضينا الى موسى الامر وما كنت من الشاهدين اخرج بقدرة منها ايها اللعين بحق رب
العالمين اخرج منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك من الصاغرين اخرج منها مذموما
مدحورا ملعونا كما لعنا اصحاب السبت وكان امر الله مفعولا اخرج يا سودا سودا بالاسم المخزون
يا ميططرون طرعون مراعون تبارك الله احسن الخالقين يا ميطاسرا هيا جا قيوما بالاسم
المكتوب على جبهة اسرافيل اطرد عن صاحب هذا الكتاب كل جني وجنية وشيطان وشيطانة
وتابع وتابعة وساحر وساحرة وغول وغولة وكل متعبث وعابث بابن آدم ولا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين



حر حر صر صر حر صر ...

ولولا

مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

از ان دو کم پیروی کنم آنرا اگر هستید شما راست گویان

[illegible] نازل شده است موسی و بر من [illegible] ساحران موسی و محمد علیهما [illegible] باشند

الآية الثانية حرفت فقال تعالى ولولا ان تصيبهم مصيبة بما قدمت ايديهم فيقولوا ربنا لولا ارسلت الينا
رسولا الآيات قال البيضاوي في تفسيره لولا الاولى امتناعية والثانية تحضيضية واقعة في سياقها لان ما
اجيبت بالفاء تشبيها لها بالامر مفعول بقوله المعطوف على تصيبهم بالفاء المعطية معنى السببية
المنبهة على ان القول هو المقصود بان يكون سببا لانتفاء ما يجاب به وانه لا يصدر عنهم حتى يلجئهم العقوبة
والجواب محذوف والمعنى لولا قولهم اذا اصابتهم عقوبة بسبب كفرهم ومعاصيهم ربنا هلا ارسلت الينا
رسولا يبلغنا آياتك فنتبعها ونكون من المصدقين ما ارسلناك اي انما ارسلناك قطعا لعذرهم والزاما
للحجة عليهم فنتبع آياتك يعني الرسول المصدق بنوع من المعجزات ونكون من المؤمنين فلما جاءهم الحق من عندنا
قالوا لولا اوتي مثل ما اوتي موسى من الكتاب جملة واليد والعصا وغيرها اقتراحا وتعنتا اولم يكفروا
بما اوتي موسى من قبل يعني ابناء جنسهم في الرأي والمذهب وهم كفرة زمان موسى وكان فرعون عربيا من
اولاد عاد قالوا ساحران يعنون موسى وهرون او موسى ومحمدا عليهما السلام تظاهرا اي تعاونا باظهار
تلك الخوارق او بتوافق الكتابين وقرأ الكوفيون سحران بتقدير مضاف او جعلهما سحرين مبالغة او اسناد
تظاهرهما الى فعلهما دلالة على سبب الاعجاز وقالوا انا بكل كافرون اي بكل منهما او بكل الانبياء قل
فأتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما مما انزل على موسى وعلى واضمارهما لدلالة المعنى وهو يؤيد
ان المراد بالساحرين موسى ومحمد صلعم اتبعه ان كنتم صادقين انهما ساحران مختلقان وهذا من الشروط
التي يراد بها الالزام والتبكيت والمعنى سحران تظاهرا قال علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير ساحران
تظاهرا يعني موسى وهرون ع وقالوا انا بكل كافرون فحرفت فضل في التفسير علي بن ابرهيم
في تفسيره الكبير قال فقوله ساحران تظاهرا قال موسى وهرون ع وقالوا انا بكل كافرون فضل
في تحريفها الآية الثانية علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير بما اوردناه في فضل التفسير [illegible]

[illegible]

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ

پس اگر اجابت نکنند ترا ای محمد پس بدان که پیروی میکنند خواهشهای خود را

یعنی [illegible] ترا کافران یعنی دعوت ترا باوردن کتابی که هدایت کننده تر باشد

[illegible] و مثل این اول آید بسوی کرده

قاضی کوید که اگر پیروی حجتی میکردند خود را آورده

ومن

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ

و کیست گمراه تر از کسی که پیروی کرد خواهش خود را بغیر بیان و هدایتی از خدای

یعنی گرفته است رای خود را دینی و در بعضی روایات آمده که گرفته است دین خود را

بغیر امام هادی از ائمه هدی و در بعضی روایات یعنی کرفته است دین خود را

[illegible] خواهش خود بغیر هادی از ائمه هدی و امام صلعم فرموده که قسم بخدای که [illegible]

[illegible] میکنند که بشنیدن قول انبیا [illegible]

میکنند که سکر خدای کسی را که خدا هدایت کند [illegible]

یعنی [illegible] تعلیم [illegible] کسی را که خدای [illegible] او [illegible] زمین [illegible] در آسمان

همچنان [illegible] خدای [illegible] کما [illegible] چنانچه در سوره انعام کذشت تحقیق که تو هدایت نکنی

کسی را [illegible] ولیکن خدای هدایت میکند کسی را که میخواهد [illegible] هدایت [illegible] کویم چنانچه

در این سوره [illegible] و امام [illegible] فرموده [illegible] استطاعت [illegible] و بیکن

خدای [illegible] کرفته است عهد و میثاق [illegible] از [illegible] و امام [illegible] فرموده که

[illegible] کرفته است [illegible] و [illegible] مخالفت [illegible]

[illegible] سوره [illegible] فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم

لا تعلمون یعنی پس [illegible] اهل کتاب [illegible] فرموده کویم یعنی در سوره توبه

که و ما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا

رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی [illegible] مؤمنان [illegible] کوچ کنند بیرون

روند از برای طلب علم [illegible] هر فرقه از ایشان طائفه تا تفقه کنند در دین یعنی تعقل

کنند در دین [illegible] قوم [illegible] کاه [illegible] ایشان برای [illegible] قوم ایشان [illegible]

ایشان [illegible] واجب [illegible] ایشان یعنی [illegible] سؤال کردن مسایل و رد کردن بر ما واجب کرده

نشده است [illegible] یعنی [illegible] فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم ومن اضل ممن

اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی کسی [illegible] رای خود بغیر امام هادی از ائمه هدی [illegible] امام [illegible] فرموده

که [illegible] بندهٔ [illegible] خدای [illegible] از برای [illegible] بندکان [illegible] و وسعت

سینه [illegible] امام [illegible] حکمت و الهام [illegible] علم [illegible] الهامی [illegible]

[illegible] نصوص [illegible] قوت و توفیق [illegible] خطا

و لغزش [illegible] مخصوص [illegible] خدای [illegible] بنده [illegible] کواهی [illegible]

آن فضل [illegible] کویم چنانچه در سوره [illegible] فرموده

که ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم [illegible] اختیار کنند [illegible] ایشان

[illegible] کرده شده و [illegible] ایشان [illegible] خدای که [illegible]

و ترک کرده یعنی گذاشتند کتاب خدا را در پس پشتهای خود ... گویا که ایشان نمیدانند که آن حق است کو کریم چنانچه ...
فرموده که نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون ... کتاب ... هدایت و شفا
پس ... کردند آنرا و پیروی کردند خواهشهای خود را ... و ... داشت و ... آورده ... کردانید
و ... اهل ... اتبع هواه بغیر هدی من الله

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۵۰ ع

بتحقیق خدای — هدایت نمیکند — قوم — ظالم

[illegible]

ع

[illegible]

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۵۱

و بتحقیق — رسانیدیم — ... — ... — باشد که ایشان ...

بعد از امامی و روایتی یعنی امامی با امامی

مؤمنا

نزلت الآيات في آل محمد ص فقال تعالى فان لم يستجيبوا لك الآيتين قال البيضاوي في تفسيره اي دعاك الى
الايمان بالكتاب الاهدى فحذف المفعول للعلم به ولان فعل الاستجابة يعدى بنفسه الى الدعاء وباللام الى
الداعي فاذا عدي اليه حذف الدعاء غالبا كقوله وداع دعا يا من يجيب الى الندى فلم يستجبه عند ذاك مجيب فاعلم
انما يتبعون اهواءهم اذ لو اتبعوا حجة لاتوا بها ومن اضل ممن اتبع هواه استفهام بمعنى النفي بغير هدى من الله
في موضع الحال للتوكيد او التقييد فان هوى النفس قد يوافق الحق ان الله لا يهدي القوم الظالمين الذين
ظلموا انفسهم بالانهماك في اتباع الهوى ولقد وصلنا لهم القول اي اتبعنا بعضه بعضا في الانزال ليتصل
التذكير او في النظم لتتقرر الدعوة بالحجة والمواعظ بالمواعيد والنصايح بالعبر لعلهم يتذكرون فيؤمنون
ويطيعون الحق فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى
من الله قوله تعالى ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله يعني اتخذ رأيه دينا وفي بعض الروايات
يعني من اتخذ دينه رأيه بغير امام هدى من ائمة الهدى وفي بعضها يعني بغير هدى امام من الائمة الهدى
وفي بعضها يعني اتخذ دينه هواه بغير هدى من ائمة الهدى قال الرضا ع لعمري ما يجمع الصم ولا يهدي
العمي الا الذي يدع الله فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام ومن يرد ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا كانما
يصعد في السماء كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون اقول كما مر في الانعام انك لا تهدي
من احببت ولكن الله يهدي من يشاء واعلم بالمهتدين اقول ويجيء في هذه السورة وقد قال ابو
جعفر ع لو استطاع الناس لحبونا شيعتنا اجمعين ولكن الله تبارك وتعالى اخذ ميثاق شيعتنا يوم
اخذ ميثاق النبيين وقال ابو جعفر ع انما شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا ومن اذا خفنا خاف واذا
امنا امن فاولئك شيعتنا وقال الله تبارك وتعالى واقول يعني في النحل فاسألوا اهل الذكر ان كنتم
لا تعلمون وقال الله اقول يعني في التوبة وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة
طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون فقد فرضت
عليهم المسألة والرد الينا ولم يفرض علينا الجواب قال الله عز وجل اقول يعني هنا فان لم يستجيبوا
لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله يعني من اتخذ دينه رأيه
بغير امام من ائمة الهدى وقال الرضا ع ايضا ان العبد اذا اختاره الله عز وجل لامور عباده
شرح صدره لذلك واودع قلبه ينابيع الحكمة والهمه العلم الهاما فلم يعي بعده بجواب ولا يحير فيه
عن الصواب فهو معصوم مؤيد موفق مسدد قد امن الخطاء والزلل والعثار يخصه الله بذلك
ليكون حجة على عباده وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم
اقول كما مر في المائدة فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه او يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدمونه
تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون اقول كما قال تعالى
في البقرة نبذ فريق من الذين اوتوا الكتاب كتاب الله وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون وفي كتاب

الله الهدى والشفاء فنبذوه واتبعوا اهواءهم فذمهم الله ومقتهم واتعسهم فقال جل وتعالى ومن اضل ممن
اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين وايضا قال تعالى اقول يعني في محمد ص
فتعسا لهم واضل اعمالهم وقال اقول يعني في المؤمن كبر مقتا عند الله وعند الذين امنوا كذلك يطبع
الله على كل قلب متكبر جبار اقول تم حديث الرضا ع وقال امير المؤمنين ص فرض الله على الامة طاعة
ولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله ص فقال اقول في النساء اطيعوا الله واطيعوا
الرسول واولي الامر منكم فاصل الايمان العلم وقد جعل الله اهلا وندب الى طاعتهم ومسئلتهم فقال اقول
يعني في سورة النحل فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وما قام اهلك الناس حين صاروا وابين ائمة الهدى
وائمة الكفر وقالوا ان الطاعة مفروضة لكل من قام مقام النبي برا كان او فاجرا قال الله سبحانه اقول
يعني في القلم افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم كيف تحكمون وقال تعالى اقول يعني في الرعد هل يستوي الاعمى
والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور وقال فمن سموهم من ائمة الكفر باسماء ائمة الهدى ممن غصب اهل
الحق ما جعل الله لهم وتخيرون اعان ائمة الضلال على ظلمهم اقول يعني في النجم ان هي الا اسماء سميتموها انتم واباؤكم
ما انزل الله بها من سلطان فاخبرهم الله سبحانه بعظيم افترائهم على جماعة اهل الايمان بقوله تعالى اقول يعني في النحل
انما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله وقوله تعالى اقول يعني هنا ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى
من الله وبقوله سبحانه اقول يعني في التنزيل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون فبين الله عز وجل
الفرق بين الحق والباطل في كثير من ايات القرآن ولم يجعل للعباد عذرا في مخالفة امره بعد البيان
والبرهان وقال الصادق ع اعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوه فقد حرموه واتبعوا اثار رسول الله ص
وسنته فخذوا بها ولا تتبعوا اهواءكم وآراءكم فتضلوا فان اضل الناس عند الله من اتبع هواه ورأيه
بغير هدى من الله واحسنوا الى انفسكم ما استطعتم وقد قال ابونا رسول الله ص المداومة على العمل
في اتباع الآثار والسنن وان قل ارضى لله وانفع عنده في العاقبة من الاجتهاد في البدع واتباع الاهواء
الا ان اتباع الاهواء واتباع البدع بغير هدى من الله ضلال وكل ضلالة بدعة وكل بدعة في النار
اقول يعني صاحبه ودخل زيد بن علي بن الحسين على الباقر ع ومعه كتب من اهل الكوفة يدعونه
فيها الى انفسهم ويخبرونه باجتماعهم ويأمرونه بالخروج فمنعه ونصحه وقال له ان كنت على بينة من
ربك ويقين من امرك وتبيان من شأنك فشأنك والا فلا تروم امرا انت منه في شك وشبهة
ولا تتعاط زوال ملك لم ينقض اكله ولم ينقطع مداه ولم يبلغ الكتاب اجله فلو قد بلغ مداه وانقطع
اكله وبلغ الكتاب اجله لانقطع الفصل وتتابع النظام ولاعقب الله في التابع والمتبوع الذل والصغار
اعوذ بالله من امام ضل عن وقته فكان التابع فيه اعلم من المتبوع اتريد يا اخي ان تحيي ملة قوم قد كفروا
بايات الله وعصوا رسوله واتبعوا اهواءهم بغير هدى من الله وادعوا الخلافة بلا برهان من الله ولا
عهد من رسول الله وكتب الحسين ع في جواب كتاب معوية ان كنت نشدت رسول الله واتبعت هواك

بغير هدى من الله وقال علي بن ابرهيم في قوله تعالى في محمد ص افمن كان على بينة من ربه يعني
كمن زين له سوء عمله واتبعوا اهواءهم قال افمن كان على بينة من ربه يعني امير المؤمنين ع كمن
زين له سوء عمله يعني الذين غصبوه واتبعوا اهواءهم وفي قوله تعالى في القمر وكذبوا واتبعوا
اهواءهم اي كانوا يعملون برأيهم ويكذبون انبياءهم وقال ابو جعفر ع من وضع ولاة امر الله
تعالى واهل استنباط علمه في غير الصفوة من بيوتات الانبياء ع فقد خالف امر الله عز وجل
وجعل الجهال ولاة امر الله والمتكلفين بغير هدى من الله عز وجل وزعموا انهم اهل استنباط
علم الله فقد كذبوا على الله تعالى ورسوله ولقد وصلنا لهم القول يعني اماما بعد امام وفي
خبر يعني اماما الى امام لعلهم يتذكرون اي كي يتذكرون

فصل في التغيير والتبديل

محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن ابي نصر
قال كتبت الى الرضا ع اني رجل من اهل الكوفة وانا واهل بيتي ندين الله عز وجل بطاعتكم وقد
احببت لقاءك لاسألك عن ديني واشياء جاء بها قوم عنك بحجج يحتجون بها علي فيك وهم
الذين يزعمون ان اباك صحيح في الدنيا لم يمت فيها ومما يحتجون بانهم يقولون انا سألناه
عن اشياء فاجاب بها بخلاف ما جاء عن آبائه واقر بانه كذا وقد نفى التقية عن نفسه فعليه اويختا
ثم ان اصحابك لقيتك فكان بعض لقاء وبيده الذي سألوك عنها فاقر ونفى التقية عن
نفسه ثم اجابني بخلاف ما اجابهم وهو قول آبائك ع وقد احببت لقاءك لكي تخبرني لاي شيء اجبت
صفوان بما اجبته واجبت اولئك بخلافه فان في ذلك حياة لي وللناس والله تبارك وتعالى يقول
ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا فكتب بسم الله الرحمن الرحيم قد وصل كتابك الي وفهمت
ما ذكرت فيه من حبك لقائي وما ترجو فيه ويجب عليك ان اشافهك في اشياء جاء بها قوم عني
وزعمت انهم يحتجون بحجج عليكم ويزعمون اني اجبتهم بخلاف ما جاء عن آبائي ولعمري ما يسمع الصم
ولا يهدي العمي الا الله من يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام ومن يرد ان يضله يجعل صدره
ضيقا حرجا كانما يصعد في السماء كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون انك لا تهدي من احببت
ولكن الله يهدي من يشاء وهو اعلم بالمهتدين وقد قال ابو جعفر لو استطاع الناس لكانوا شيعتنا
اجمعين ولكن الله تبارك وتعالى اخذ ميثاق شيعتنا يوم اخذ ميثاق النبيين وقال ابو جعفر ع انما
شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا ومن اذا خفنا خاف واذا امنا امن فاولئك شيعتنا وقال الله تبارك
وتعالى فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وقال الله وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا
نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم
يحذرون فقد فرضت عليكم المسألة والرد الينا ولم يفرض علينا الجواب قال الله عز وجل فان
لم يستجيبوا لك فاعلموا انما يتبعون اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله يعني من

اتخذ

اتخذ دينه رأيه بغير امام من ائمة الهدى الحديث الطويل ه محمد بن يعقوب في باب ان اهل الذكر
الذين امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة ع من كتاب الحجة من الكافي عن احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن
ابي نصر قال كتبت الى الرضا ع كتابا وكان في بعض ما كتبت قال الله عز وجل فاسألوا اهل الذكر
ان كنتم لا تعلمون وقال عز وجل وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة
ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون فقد فرضت عليهم المسألة ولم
يفرض عليكم الجواب قال قال الله تبارك وتعالى فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم
ومن اضل ممن اتبع هواه ه محمد بن يعقوب في باب نادر جامع في فضل الامام وصفاته من كتاب
الحجة من الكافي عن ابي محمد القاسم بن العلاء رحمه الله رفعه عن عبد العزيز بن مسلم عن الرضا ع وساق
الحديث الطويل الى ان قال ان العبد اذا اختاره الله عز وجل لامور عباده شرح صدره لذلك واودع قلبه
ينابيع الحكمة والهمه العلم الهاما فلم يعي بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب فهو معصوم مؤيد موفق
مسدد قد امن من الخطايا والزلل والعثار يخصه الله بذلك ليكون حجته على عباده وشاهده على خلقه وذلك
فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه او يكون مختارهم
بهذه الصفة فيقدمونه تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون وفي
كتاب الله الهدى والشفاء فنبذوه واتبعوا اهواءهم فذمهم الله ومقتهم واتعسهم فقال جل وتعالى ومن
اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين وقال تعالى فتعسا لهم
واضل اعمالهم وقال كبر مقتا عند الله وعند الذين امنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر
جبار وصلى الله على محمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم تسليما كثيرا ه ورواه ايضا الصدوق في باب
ما جاء عن الرضا ع في وصف الامامة والامام من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن ابرهيم
بن اسحق عن ابي القاسم بن محمد بن علي عن هرون بن موسى بن ابرهيم عن الحسن بن القاسم الرقام عن
القاسم بن مسلم عن اخيه عبد العزيز بن مسلم ه ورواه ايضا الصدوق في آخر كتاب كمال الدين
بسند عن عبد العزيز بن مسلم ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال وقوله تعالى
ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله تأويله ما رواه علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابي القاسم
بن سليمان عن معلى بن خنيس عن ابي عبد الله ع في قول الله تعالى ومن اضل ممن اتبع هواه بغير
هدى من الله قال هو من يتخذ دينه برأيه بغير امام من ائمة الهدى صلوات الله
عليهم ه وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عنه عن احمد بن محمد بن سعيد بن
عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة
عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في
احوال القرآن وبيان الايمان وكونه مثبوتا بجوارح البدن الى ان قال ثم فرض على الامة طاعة

وولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله ص فقال اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي
الامر منكم وساق الى ان قال واصل الايمان العلم وقد جعل الله له اهلا وندب الى طاعتهم ومسألتهم فقال
فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وساقه الى ان قال واعلموا ان اهل الحق ... وايمن ائمة
الهدى وائمة الكفر وقال وان الطاعة مفروضة لكل من قام مقام النبي ص كان او ... فاتوا
من قبل الى ان قال الله سبحانه افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم كيف تحكمون وقال الله تعالى هل يستوي
الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور وقال فيمن موههم من ائمة الكفر باسماء ائمة الهدى
ممن غصب اهل الحق ما جعل الله لهم وفيمن اعان ائمة الضلال على ظلمهم ان هي الا اسماء سميتموها
انتم واباؤكم ما انزل الله بها من سلطان فاخبرهم الله سبحانه بعظيم افترائهم على جملة اهل الايمان
بقوله تعالى انما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله وقوله تعالى ومن اضل ممن اتبع
هواه بغير هدى من الله وبقوله سبحانه افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون وساقه الى ان قال
فبين الله عز وجل بين الحق والباطل في كثير من ايات القرآن ولم يجعل للعباد عذرا في مخالفة
امره بعد البينات والبرهان الحديث الطويل ه محمد بن الحسن الصفار في اوايل كتاب بصائر
الدرجات عن محمد بن الحسين عن النضر بن شعيب عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي قال سألت
ابا جعفر ع في قول الله عز وجل ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله قال عنى الله بها من
اتخذ دينه رايه من غير امام من ائمة الهدى ه محمد بن يعقوب في باب من دان الله عز وجل
بغير امام من كتاب الحجة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابي نصر عن ابي الحسن ع
في قول الله عز وجل ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله قال يعني من اتخذ دينه رايه بغير امام من ائمة
الهدى ه محمد بن الحسن الصفار في اوايل كتاب بصائر الدرجات عن عبد الله بن محمد عن محمد بن
الحسين عن الحجال عن غالب النحوي عن ابي عبد الله ع في قول الله تعالى ومن اضل ممن اتبع هويه
بغير هدى من الله قال اتخذ رايه دينا ه وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن
سويد عن القاسم بن سليمان عن المعلى بن خنيس عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل ومن
اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله يعني من يتخذ دينه رايه بغير امام هدى من ائمة الهدى
ه وعنه عن الحسين عن احمد بن محمد عن ابي الحسن ع في قول الله عز وجل ومن اضل ممن اتبع هوه
بغير هدى من الله يعني من اتخذ دينه رايه بغير هدى من ائمة الهدى ه وعن عباد بن سليمان
عن سعد بن سعد عن محمد بن فضيل عن ابي الحسن ع في قول الله عز وجل ومن اضل ممن اتبع هواه
بغير هدى من الله يعني اتخذ دينه هواه بغير هدى من ائمة الهدى ه محمد بن يعقوب في اول
كتاب روضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن فضال ه عن حفص المؤذن عن ابي
عبد الله ع انه كتب بهذه الرسالة الى اصحابه وساقها الى ان قال واعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوه

فقد

فقد حرموه واتبعوا اثار رسول الله ص وسنته فخذوا بها ولا تتبعوا اهواءكم واراءكم فتضلوا فان
اضل الناس عند الله من اتبع هواه ورايه بغير هدى من الله واحسنوا الى انفسكم ما استطعتم وساق الحديث
الى ان قال وقد قال ابونا رسول الله ص المداومة على العمل في اتباع الاهواء واتباع البدع بغير هدى من الله ضلالة
وكل ضلالة بدعة وكل بدعة في النار الى اخر الرسالة الطويلة ه وفي باب ما يفصل به بين دعوى المحق والمبطل في امر
الامامة من كتاب الحجة منه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن الجارود عن موسى
بن بكر بن داب عمن حدثه عن ابي جعفر ع ان زيد بن علي بن الحسين ع دخل على ابي جعفر محمد بن علي ومعه كتب من اهل
الكوفة يدعونه فيها الى انفسهم ويخبرونه باجتماعهم ويامرونه بالخروج وساق الحديث الى ان قال له ابو جعفر ع
اياه ودعيتهم الى ... فان كنت على بينة من ربك ... ثم ... فبان لك ... الامر
امامة ... ولا ... لم يبلغ الكتاب اجله فلا ...
... المنقطع كله وبلغ الكتاب اجله وانقطع الفضل وتتابع النظام ولا عقب الله في التابع والمتبوع
الذل والصغار اعوذ بالله من امام ضل عن وقته فكان التابع فيه اعلم من المتبوع اتريد يا اخي ان تحيي ملة
قوم قد كفروا بايات الله وعصوا رسوله واتبعوا اهواءهم بغير هدى من الله وادعوا الخلافة بلا برهان
من الله ولا عهد من رسوله الحديث ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج جملة عن امير المؤمنين على نحوه
من كتاب الاحتجاج ... وساقه الى ان قال في جواب كتاب معوية وذكر قبايح ... الى ان قال
زياد بانت ... على فراش عبيد ... وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم الولد للفراش وللعاهر الحجر فتركت سنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واتبعت هواك بغير هدى
من الله ثم سلطته على اهل العراق فقطع ايدي المسلمين وارجلهم الكتاب ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في قوله تعالى ... عنى الذين عصوه واتبعوا اهواءهم
وفي قوله تعالى وكذبوا واتبعوا اهواءهم انهم كانوا يعملون برايهم ويكذبون انبياءهم ه محمد بن يعقوب
في اوايل كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن
ابي حمزة عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال ومن وضع ولاة امر الله ... واهل استنباط
علم في غير الصفوة من بيوتات الانبياء صلوات الله عليهم فقد خالف امر الله عز وجل وجعل الجهال
ولاة امر الله والمتكلفين بغير هدى من الله عز وجل وزعموا انهم اهل استنباط علم الله فقد كذبوا
على الله تبارك وتعالى ورسوله الحديث الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير قال وقوله ولقد
وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون اي يتذكرون اخبرنا احمد بن ادريس عن احمد بن محمد عن
معوية بن حكيم عن احمد بن محمد عن معوية بن حكيم عن احمد بن محمد عن يونس بن يعقوب عن ابي عبد
الله ع في قوله عز وجل ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون قال امام بعد امام ه وفي
تفسير المضمر قال وبالاسناد عن الامام ابي عبد الله ع في قوله تعالى ولقد وصلنا القول لعلهم

الاثار والسنن وان قل ارضى لله وانفع
عنده في العاقبة من الاجتهاد في البدع و
اتباع الاهواء الا ان اتباع صح

يتذكرون اي كي يتذكرون يعني اماما بعد امام محمد بن يعقوب في باب فيه نكت ونتف من التنزيل
في الولاية من كتاب الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن حماد بن عيسى
عن عبد الله بن جندب قال سألت ابا الحسن ع عن قول الله عز وجل ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون
قال اماما الى امام مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن الحسين بن
احمد عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن حمران عن ابي عبد الله ع في قول
الله عز وجل ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون قال امام بعد امام قال مؤلف كتاب
المذكور معنى قوله وصلنا لهم القول هو القول بالامامة اي جعلناه متصلا من ظاهر الى امام من لدن
آدم ع الى القائم ع والقول صحيحا هو قول الله واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة
وما ذا له قال الارض خليفة كانه لم يخلها قط من حجة لئلا يكون للناس على الله حجة وقوله تعالى
لابراهيم ع اني جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين واما معنى قوله
تعالى لعلهم يتذكرون من ذكرى مثل قوله تعالى وذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين ومعنى الخبر
يتذكرون القول في الامامة من اهلها ثم متصل من امام الى امام الى القائم ع الحسن بن محمد
بن الحسن الطوسي في الجزء الحادي عشر من كتاب الامالي عن والده عن ابي محمد الفحام عن محمد بن
احمد الهاشمي المنصوري قال حدثني عم ابي موسى بن عيسى بن احمد قال حدثني ابي علي بن موسى قال
حدثني موسى بن جعفر قال قال الصادق ع ولقد وصلنا لهم القول قال امام بعد امام وفي قوله
تعالى تتجافى جنوبهم عن المضاجع قال كانوا لا ينامون حتى يصلوا العتمة ۝ محمد بن الحسن الصفار
في باب النوادر في الائمة ع من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد
عن حماد بن عيسى عن بعض اصحابه ومحمد بن الهيثم عن ابيه جميعا عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل
ولقد وصلنا لهم القول قال امام بعد امام اين بين بيان آيات ... در ... آنست كه ...

نصف الجزو

الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به
آنان كه داديم ايشان را كتاب پيش از قرآن ايشان بآن

يؤمنون ۝ واذا يتلى عليهم قالوا آمنا به انه الحق
ايمان مى آورند و چون خوانده شود بر ايشان گويند ايمان آورديم بآن بدرستيكه آن حق است

من ربنا انا كنا من قبله مسلمين ۝ اولئك يؤتون
از پروردگار ما بدرستيكه ما بوديم پيش از آن اسلام آورندگان آن جماعت داده ميشوند

اجرهم

اجرهم مرتين بما صبروا
ثواب و مزد ايشان دو بار بسبب صبر كردن ايشان

يا امام ابو جعفر ع گفته ... حضرت رسول ... بچيزى ... باب ...
... فرموده ... گفته ... آن ...
آيتنا هم الكتاب ... بآنچه ... فرمود ... جعفر ... اليه ...
... بعد از آن آيه سوره حديد را خواند كه يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله يؤتكم
كفلين من رحمته ويجعل لكم نورا تمشون به يعني ... كه ايمان آورده ... ايشان ... بخدا ...
يعني ... بمن كرده است شما را ... ايمان آوريد ... قائم ... نصيب ...
... ايمان آوردن شما بجهت ايمان آوردن شما ... نور ...
يعني ائمه ... اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا يعني ... امام جعفر
صادق ع فرموده كه ما صبر كرديم و شيعه ما صبر كننده ترند ...
و ... سنت ... آيه سوره ... يعني ...
... امام جعفر ... در اين آيه كه اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا فرموده يعني ...
ثواب ... ايشان ... بسبب آنچه صبر كردند يعني بآنچه صبر كرده اند بتقيه ... فرموده كه ...
... ايشان ... يعني ... خلاف تقيه است ... گويند ...
... اما نزل ... شده ... كه ...
... فرموده ... يعني ... واحده ... يعني ... ايشان ... صبر كرده اند ...
و فرموده ... يعني ... اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا ... آن ...
... رجوع و بازگشت ... اولئك يؤتون اجرهم مرتين
يعني ... ثواب ... ايشان ... يعني ...
... امام جعفر ... اغنيا و ... ايشان را گفته ...
ايشان ... آنجناب فرمود ... برادران مؤمن ... شده باشند
خداى ثواب ... و ... و ما اموالكم ولا اولادكم بالتي تقربكم
عندنا زلفى الا من آمن وعمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون يعني ...
... ايشانست جزاى ... و چندان
... امام ابو جعفر ع ...
... آنچه ... شنيده ... فرمود ... مؤمن ...
... عطا ... خداى ... مثل ...
... يعني ... وما اموالكم ... عطا

میشود و شاید خدای ثواب بسیار و فزون بنای وی بعمل چیز کرد دنیا میکند [illegible] ابراهیم ع در سورهٔ عنکبوت میفرماید و آتیناه
اجره في الدنيا وانه في الآخرة لمن الصالحين و در سورهٔ زمر میفرماید که یا عباد الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه
الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب پس آنچه عطا کرد و باشد خدای با ایشان در دنیا سبب
نیکی ایشان در آخرت و در سورهٔ [illegible] میفرماید که ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين اما چون روز قیامت کرده
حساب ایشان شود و آنچه [illegible] مثل آنها مضاعف [illegible] و در سورهٔ نبا میفرماید جزاء من ربك عطاء حسابا
و در سورهٔ سبا میفرماید که اولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون امام جعفر ع میفرماید که تقیه [illegible]
یعنی که تقیه اصحاب کهف [illegible] رسیده [illegible] قوم [illegible] پس عطا کرد خدای با ایشان ثواب
ایشان را دو بار [illegible] فرموده که کسی [illegible] حفظ آن [illegible] خدای
عز و جل ثواب آن را دو بار و از امام جعفر ع پرسیدند از قومی که امام ایشان رحلت کرده باشد چه کنند فرمود که آیا نخوانده کتاب خدا را
که فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون یعنی پس چرا کوچ نکردند
از هر فرقه از ایشان طایفه تا تفقه کنند در دین و بیم دهند قوم خویش را هر گاه بازگردند بسوی ایشان برای آنکه ایشان
یعنی قوم ایشان حذر کنند گفت پس چیست حال انتظار کشندگان تا آنگاه بازگردند تفقه کنندگان فرمود که آیا نمیدانی که در
میان محمد و عیسی [illegible] پانصد سال [illegible] عیسی [illegible] بودند خدای [illegible] اجر ایشان را دو بار
و امام جعفر ع [illegible] بن ابان کلبی که در طواف کعبه بود گفت [illegible] بیا [illegible] یعنی مردم [illegible] گفت آری فرمود که آگاه باش
که [illegible] میشود ثواب [illegible] شما [illegible] یعنی [illegible] آفتاب و ماه و ستارگان
شمایید و [illegible] خدای [illegible] شما [illegible] و با امام ابو جعفر ع گفتند که
ابتدای این امر کی میشود یعنی ظهور صاحب الامر ع وقتی [illegible] فرمود که وقت قرار دهندگان دروغ میگویند وقت قرار دهندگان
دروغ میگویند چون موسی ع [illegible] بیرون رفت [illegible] قوم [illegible] وعده کرد [illegible]
چون خدای [illegible] روز [illegible] قوم [illegible] گفتند که موسی [illegible] خلاف کرد [illegible] گوساله پرستی [illegible]
یعنی [illegible] برخلاف آنچه [illegible] گوید که خدای راست گفت که ثواب [illegible] دو بار و امام
ابو جعفر ع در آیهٔ سورهٔ احزاب که يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة يضاعف لها العذاب ضعفين وكان ذلك
على الله يسيرا ومن يقنت منكن لله ورسوله وتعمل صالحا نؤتها اجرها مرتين واعتدنا لها رزقا كريما یعنی ای زنان پیغمبر کسی که
از شما فاحشه [illegible] یعنی [illegible] ظاهر باشد دو چندان کرده میشود از برای او عذاب دو چندان
[illegible] دو چندان عذاب [illegible] ایشان [illegible] قوت [illegible] یعنی مداومت
بر طاعت کند از برای خدای پیغمبر او و بکند عمل [illegible] میدهیم او را ثواب آن دو بار [illegible] یکبار بر طاعت و یکبار [illegible]
ایشان خدای پیغمبر او [illegible] از برای او رزقی [illegible] بهشت [illegible] فرموده که ثواب
وی دو بار و عذاب [illegible] که ثواب شده آنجا که عذاب باشد و امام جعفر ع در همین آیه [illegible]
فرموده که فاحشه خروج [illegible] و امام رضا ع فرموده که امام زین العابدین ع فرمود که از برای نیکوکار ما دو

ضعف است

ضعف است از ثواب از برای بدکار ما دو چندان است از عذاب و امام حسن ع خطبه کرد و معویه را فرمود که گردانید خدای از برای
نیکوکار [illegible] و ثواب و از برای بدکار [illegible] دو چندان جهت [illegible] ایشان از پیغمبر

وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

در این آیه است [illegible] فرموده که [illegible] خدای [illegible]
از برای [illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible] خدای [illegible]
پس در بارهٔ شیعه علی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

يُنْفِقُونَ ۝ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي

الْجَاهِلِينَ ۝

یعنی تعالی واجب کرده [illegible] اعضا و جوارح [illegible] و قسمت کرده است [illegible] آنها متفرق ساخته است آن را
در آنها [illegible] ایمان [illegible] آنچه موکل کرده شده است [illegible]
پس واجب کرده است بر گوش [illegible] لغو [illegible] حرام کرده است [illegible] آنچه حلال نیست [illegible]
[illegible] خدای [illegible] غضب [illegible] گوش [illegible]
ساکت شدن [illegible] آنچه خوانده میشود از کتاب خدای و در سورهٔ اعراف فرموده که واذا قرئ القرآن فاستمعوا له و
انصتوا لعلكم ترحمون و در سورهٔ نسا فرموده که وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزئ
بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره [illegible] و در سورهٔ انعام
فرموده که واما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين و در سورهٔ زمر فرموده که فبشر عباد الذين
يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب [illegible] فرموده که واذا سمعوا اللغو
اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين [illegible] آنچه خدای [illegible] است بر گوش
از ایمان [illegible] حلال [illegible] و آن عمل [illegible] از ایمان است

نزلت الآية الثالثة والرابعة في الائمة ع فقال تعالى الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون الآيات
قال القاضي في تفسيره نزلت في مؤمني اهل الكتاب والضمير في من قبله للقرآن كالمستكن في به واذا يتلى عليهم قالوا
آمنا به اي بانه كلام الله انه الحق من ربنا استيناف لبيان ما اوجب ايمانهم به انا كنا من قبله مسلمين استيناف
آخر للدلالة على ان ايمانهم به ليس مما احدثوه حينئذ وانما هو امر تقادم عهده لما راوا ذكره في الكتب المتقدمة
وكونهم على دين الاسلام قبل نزول القرآن او تلاوته عليهم باعتقادهم صحته في الجملة اولئك يؤتون اجرهم مرتين
مرة على ايمانهم بكتابهم ومرة على ايمانهم بالقرآن بما صبروا اي بصبرهم وثباتهم على الايمانين او على الايمان بالقرآن قبل
النزول وبعده ويدرؤن بالحسنة السيئة اي ويدفعون بالطاعة المعصية كقوله ص اتبع الحسنة السيئة تمحها و
رزقناهم ينفقون في سبيل الخير واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه تكرما وقالوا للاغين لنا اعمالنا ولكم اعمالكم
سلام عليكم متاركة لهم وتوديعا او دعاء لهم بالسلامة عما هم فيه لا نبتغي الجاهلين اي لا نطلب صحبتهم ولا نريدها و
المعنى الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون واذا يتلى عليهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا انا كنا من قبله
مسلمين اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا وقيل لابي جعفر ع ان الله آتى اهل الكتاب خيرا كثيرا قال وما ذاك
قيل قول الله عز وجل الذين آتيناهم الكتاب الى قوله بما صبروا فقال ع قد آتاكم الله كما آتاهم ثم تلا آية الحديد يا ايها
الذين آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نورا تمشون به يعني اماما تأتمون
به وقال علي بن ابراهيم اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا الائمة ع وقال قال الصادق ع نحن صبرنا و
شيعتنا اصبر منا وذلك انا صبرنا على ما نعلم وصبروا هم على ما لا يعلمون ويدرؤن بالحسنة السيئة اي يدفعون
سيئة من اساء اليهم بحسناتهم وقد مضى هذه الآية في الرعد وقال الصادق ع في قول الله اولئك يؤتون اجرهم
مرتين بما صبروا قال بما صبروا على التقية ويدرؤن بالحسنة السيئة قال الحسنة التقية والسيئة الاذاعة وشكى
ابن مسعود واصحابه الى رسول الله ص الجوع فقال ص اني قرأت كتاب الله الذي انزل علي وعلى من كان
قبلي وما وجدت من يدخلون الجنة الا الصابرون قال الصافي اقول يعني في الدهر وجزاهم بما صبروا
جنة وحريرا وقال اقول يعني هنا اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا وفيما وعظ الله به عيسى ع يا عيسى
حاسب نفسك بالتجوع الى تتنجز ثواب ما عمل العاملون اولئك يؤتون اجرهم مرتين وانا خير المرتين
اقول يعني لا يكون لك قصد الى الخوف والرجاء بل يكون المقصود حبي ونفسي فاني خير من الاجر مرتين
وذكر رجل عند ابي عبد الله ع الاغنياء ووقع فيهم فقال ع اسكت فان الغني اذا كان وصولا لرحمه بارا باخوانه
اضعف الله له الاجر ضعفين لان الله يقول اقول يعني في سبأ وما اموالكم ولا اولادكم بالتي تقربكم
عندنا زلفى الا من آمن وعمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون وذكر عند
ابي جعفر ع الاغنياء من الشيعة فكانه كره ما سمع منهم فيهم وقال اذا كان المؤمن غنيا رحيما وصولا له معروف
الى اصحابه اعطاه الله اجر ما ينفق في البر مرتين ضعفين لان الله عز وجل يقول في كتابه اقول في سبأ وما
اموالكم الآية كما مر آنفا والمؤمن يعطي الثلث من الثواب فان الله يثيب بعمل الخير في دنياه في دنياه قال الله

سبحانه

سبحانه لابرهيم في العنكبوت وآتيناه اجره في الدنيا وكفاه المهم فيهما وقد قال الله تعالى في الزمر
يا عبادي الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا لمحاسبهم في الاخرة وقال الله تعالى في
يونس للذين احسنوا الحسنى وزيادة والحسنى هي الجنة والزيادة هي الدنيا وان الله تعالى يكفر بكل حسنة
سيئة قال الله عز وجل في هود ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين حتى اذا كان يوم القيمة
حسبت لهم حسناتهم ثم اعطاهم بكل واحدة عشر امثالها الى سبعمائة ضعف قال الله عز وجل في النبأ جزاء من ربك
عطاء حسابا وقال في سبأ فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون قال الصادق ع ما
بلغت تقية احد تقية اصحاب الكهف ان كانوا ليشهدون الاعياد ويشدون الزنانير فاعطاهم الله اجرهم
مرتين وقال ع من قرأ القرآن كثيرا وتعاهده بمشقة من قلة حفظه اعطاه الله عز وجل اجر هذا مرتين وقيل
الصادق ع في قوم هلك امامهم كيف يصنعون قال [illegible] كتاب الله فلولا نفر من كل فرقة الحديث
قيل فحال المنتظرين حتى يرجع المتفقهون قال رحمك الله اما علمت انه كان بين محمد وعيسى صلى الله عليهما خمسون ومائتا
سنة اقول يعني سنين ليس فيها نبي ولا عالم ظاهر الا انهما على شريعة فمات فيها قوم على دين عيسى
انتظارا للدين محمد فآتاهم الله اجرهم مرتين قال الصادق ع لعمر بن ابان الكلبي وكانا يطوفان ما اكثر السواد
يعني الناس قال اجل يا ابن رسول الله جعلت فداك فقال ع اما والله ما يحج غيركم ولا يؤتى اجره
مرتين غيركم انتم والله رعاة الشمس والقمر والنجوم وانتم اهل دين الله ولكم الدين ومنكم يتقبل ولكم
يغفر وقيل لابي جعفر ع ان لهذا الامر وقتا قال نعم يعني قيام القائم ع فقال كذب الوقاتون ان
موسى ع لما خرج وافدا الى ربه واعدهم ثلاثين يوما فلما زاده الله تعالى على الثلاثين عشرا قال قومه
قد اخلفنا موسى فصنعوا ما صنعوا فاذا حدثناكم الحديث فجاء على ما حدثناكم به فقولوا صدق الله
تؤجروا مرتين وقال ابو جعفر ع في قوله تعالى في الاحزاب يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة
يضاعف لها العذاب ضعفين وكان ذلك على الله يسيرا ومن يقنت منكن لله ورسوله وتعمل صالحا
نؤتها اجرها مرتين واعتدنا لها رزقا كريما قال الاجر مرتين والعذاب ضعفين كل هذا في الآخرة
حيث يكون الاجر يكون العذاب وقال الصادق ع في الآية المذكورة الفاحشة الخروج بالسيف وقال
الرضا ع قال علي بن الحسين ع لمحسننا كفلان من الاجر ولمسيئنا ضعفان من العذاب وقال [illegible]
عند معوية جعل الله تعالى انا ونساء النبي المحسنة منهن اجرين والمسيئة منهن وزرين ضعفين لمكانهن
من رسول الله ص ويدرؤن بالحسنة السيئة وقد مر في الرعد وقال رسول الله ص ان الله [illegible]
في الطين وعلم اسماءهم كما علم آدم الاسماء كلها فمر بي اصحاب الرايات فاستغفرت لعلي وشيعته ان
ربي وعدني في شيعة علي خصلة قيل وما هي قال المغفرة لمن آمن منهم وان لا يغادر صغيرة ولا كبيرة ولهم
تبدل السيئات حسنات ومما رزقناهم ينفقون وقد مر مثل هذه الآية في اول البقرة واذا سمعوا اللغو
اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين اللغو الكذب واللهو

والغناء الذي يعرض عن ذلك كله هم الائمة من آل محمد عم وان الله تعالى فرض الايمان على جوارح
ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها فليس من جوارحه جارحة الا وقد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به اختها
ففرض على السمع ان يتنزه عن اللغو وعن الاستماع الى ما حرم الله وان يعرض عما لا يحل له مما نهى الله عنه
والاصغاء الى ما اسخط الله وفرض عليه الاستماع لذكر الله والانصات الى ما يتلى من كتابه فقال في الاعراف
واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون وفي النساء وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا
سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى
برحمته موضع النسيان وقال القول يعني في الانعام واما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع
القوم الظالمين وقال القول يعني في الزمر فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك
الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وهنا واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا
ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين هذا ما فرض على السمع من الايمان ان لا يصغي الى ما لا
يحل له وهو عمله وهو من الايمان **فصل في التفسير والتأويل** محمد بن يعقوب في باب ان الائمة
عندهم نور الله عز وجل من كتاب الحجة من الكافي عن احمد بن ادريس عن محمد بن عبد الجبار عن ابن
فضال عن ثعلبة بن ميمون عن ابي الجارود قال قلت لابي جعفر عم لقد آتى الله اهل الكتاب خيرا كثيرا
قال وما ذاك قلت قول الله عز وجل الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون الى قوله اولئك يؤتون
اجرهم مرتين بما صبروا قال فقال قد آتاكم الله كما آتاهم ثم تلا يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وآمنوا
برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نورا تمشون به يعني اماما تأتمون به ه علي بن ابرهيم في
تفسيره الكبير في هذه الآيات قال ثم قال علي بن ابرهيم في قوله اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا
قال الائمة عم وقال الصادق عم نحن صبر وشيعتنا اصبر منا وذلك انا صبرنا على ما نعلم وصبروا على
ما لا يعلمون وقوله ويدرؤن بالحسنة السيئة اي يدفعون سيئة من اساء اليهم بحسناتهم ومما
رزقناهم ينفقون وقوله واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه قال اللغو الكذب واللهو والغناء وهم
الائمة عم يعرضون عن ذلك كله ه وفي تفسيره الصغير فيما قال وقال علي بن ابرهيم في قوله تعالى
اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا قال الائمة عم وقال الامام الصادق عم نحن صبر وشيعتنا
اصبر منا وذلك انا صبرنا على ما نعلم وهم على ما لا يعلمون ويدرؤن بالحسنة السيئة اي يدفعون سيئة
من اساء اليهم بحسناتهم واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه قال اللغو الكذب واللهو والغناء والذي
يعرض عن ذلك كله هم الائمة المعصومون صلى الله عليهم ه محمد بن يعقوب في اول باب التقية من
كتاب الايمان والكفر من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم
وغيره عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا قال بما صبروا
بالتقية ويدرؤن بالحسنة السيئة قال الحسنة التقية والسيئة الاذاعة ه ورواه ايضا احمد بن ابي

عبد الله

عبد الله البرقي في باب التقية من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن مسندا عن هشام بن سالم عن ابي
عبد الله عم ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول
الله صلى الله عليه وآله لابن مسعود حديثا عن عبد الله بن مسعود قال دخلت انا وخمسة رهط من اصحابنا يوما على رسول
الله ص وقد اصابتنا مجاعة شديدة وساق الكلام الى ان قال قلنا يا رسول الله الى متى نحن على هذه المجاعة
الشديدة قال رسول الله ص لا تزالون فيها ما عشتم فاحدثوا لله شكرا فاني قرأت كتاب الله الذي
انزل علي وعلى من كان قبلي فما وجدت من يدخلون الجنة الا الصابرون يا ابن مسعود يقول الله تعالى
وجزاهم بما صبروا جنة وحريرا اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا والحديث طويل ه محمد بن
يعقوب في حديث عيسى بن مريم عم من اواسط كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه
عن علي بن اسباط عنهم عم قال فيما وعظ الله عز وجل به عيسى عم يا عيسى وساق الحديث الطويل
الى ان قال يا عيسى حاسب نفسك بالرجوع الى ... ثواب ما عمل العاملون اولئك يؤتون اجرهم مرتين
وانا خير المنزلين والحديث طويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى وما اموالكم ولا اولادكم
بالتي تقربكم عندنا زلفى الا من آمن وعمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات
آمنون قال ذكر رجل عند ابي عبد الله عم الاغنياء ووقع فيهم فقال ابو عبد الله عم اسكت فان الغني اذا
كان وصولا لرحمه بارا باخوانه اضعف الله له الاجر ضعفين لان الله تعالى يقول وما اموالكم ولا اولادكم
بالتي تقربكم عندنا زلفى الا من آمن وعمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات
آمنون ه الصدوق في باب نوادر العلل من كتاب علل الشرائع عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن
محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن ابرهيم الحارثي عن ابي بصير قال ذكرنا عند ابي جعفر عم الاغنياء من الشيعة
فكانه كره ما سمع منا فيهم قال يا ابا محمد اذا كان المؤمن غنيا رحيما وصولا له معروف اعطاه الله
اجر ما ينفق في البر اجره مرتين ضعفين لان الله عز وجل يقول في كتابه وما اموالكم ولا اولادكم بالتي
تقربكم عندنا زلفى الا من آمن وعمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون ه الحسن
بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الاول من كتاب الامالي عن الشيخ المفيد عن محمد بن النعمان عن علي بن محمد بن
حسن عن الحسين بن علي الزعفراني عن ابرهيم بن محمد الثقفي عن عبد الله بن محمد بن عثمان عن علي بن محمد بن
ابي سعيد عن فضيل بن الجعد عن ابي اسحق الهمداني قال لما ولى امير المؤمنين علي بن ابي طالب محمد بن ابي بكر مصر
واعمالها كتب له كتابا وساق الكتاب الى اهل مصر الى ان كتب فيه اعلموا يا عباد الله ان المؤمن من يعمل لثلاث من
الثواب اما الخير فان الله يثيبه بعمله في دنياه قال الله سبحانه لابرهيم وآتيناه اجره في الدنيا وكفاه المهم فيهما
وقد قال الله تعالى يا عبادي الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما
يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب فما اعطاهم الله في الدنيا لم يحاسبهم به في الآخرة قال الله للذين احسنوا الحسنى
وزيادة والحسنى هي الجنة والزيادة هي الدنيا وان الله تعالى يكفر بكل حسنة سيئة قال الله عز وجل ان الحسنات

يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين حتى اذا كان يوم القيامة جيئتم جيئا ثم تم اعطاهم بكل واحدة
عشر امثالها الى سبعمائة ضعف قال الله عز وجل جزاء من ربك عطاء حسابا وقال فاولئك لهم جزاء
الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون فاعتبروا في هذا رحمكم الله واعملوا وتحاضوا عليه الكتاب ۵
محمد بن يعقوب في اول باب التقية من كتاب الايمان والكفر من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسن بن
علي عن درست الواسطي قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما بلغت تقية احد تقية اصحاب الكهف ان كانوا ليشهدون
الاعياد ويشدون الزنانير فاعطاهم الله اجرهم مرتين ۵ وفي باب فضل حامل القرآن من كتاب فضل
القرآن منه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد جميعا عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن
منهال القصاب عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه وساق الحديث
الى ان قال ومن قرأه كثيرا وتعاهده بمشقة من شدة حفظه اعطاه الله عز وجل اجر هذا مرتين ۵ وروى
محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف اسناده عن يعقوب بن شعيب عن ابي عبد الله
عليه السلام في رواية اخرى ما تقول في قوم هلك امامهم كيف يصنعون قال فقال اما تقرأ كتاب الله فلولا نفر
من كل فرقة الى قوله يحذرون قلت جعلت فداك فما حال المنتظرين حتى يرجع المتفقهون قال فقال
لي رحمك الله اما علمت انه كان بين محمد وعيسى صلى الله عليهما خمسون ومائتا سنة فمات قوم على دين عيسى
انتظارا لدين محمد فآتاهم الله اجرهم مرتين ۵ احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب انتم اهل دين الله من كتاب
الصفوة من المحاسن عن ابيه عن حمزة بن عبد الله عن جميل بن دراج عن عبد الله بن مسكان عن ابي عمرو
الكلبي قال كنت اطوف مع ابي عبد الله عليه السلام وهو متكئ علي اذ قال يا عمرو ما اكثر السواد يعني الناس
فقلت اجل جعلت فداك فقال اما والله ما يحج غيركم ولا يؤتى اجره مرتين غيركم انتم والله رعاة الشمس
والقمر وانتم اهل دين الله منكم يتقبل ولكم يغفر ۵ وفي باب قبول العمل منه عن ابن فضال عن علي بن
عقبة عن عمر بن ابان الكلبي قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام ما اكثر السواد قلت اجل يا ابن رسول الله قال اما و
الله ما يحج غيركم ولا يصلي الصلوتين غيركم ولا يؤتى اجره مرتين غيركم وانتم رعاة الشمس والقمر والنجوم
واهل الدين ولكم الدين ولكم يغفر ومنكم يتقبل ۵ ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في باب ما روي
في الصبر والتوقف والتثبت لصاحب الامر عليه السلام من كتاب الغيبة عن محمد بن يعقوب عن الحسين بن محمد عن
معلى بن محمد عن الحسين بن علي الخزاز عن عبد الكريم الخثعمي عن فضل بن يسار عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت
له لهذا الامر وقت فقال كذب الوقاتون ان موسى عليه السلام لما خرج وافدا الى ربه واعدهم ثلثين
يوما فلما زاده الله تعالى على الثلثين عشرا قال له قومه قد اخلفنا موسى فصنعوا ما صنعوا قال
فحدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم به فقولوا صدق الله تؤجروا مرتين ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره
الكبير في قوله تعالى في الاحزاب يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة يضاعف لها العذاب
ضعفين وكان ذلك على الله يسيرا ومن يقنت منكن لله ورسوله وتعمل صالحا نؤتها اجرها مرتين

ولعنتها لها وذلك فاكرموا فوق برواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال الاجر مرتين والعذاب ضعفين كل ذلك في
الآخرة حيث يكون الاجر يكون العذاب حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن حماد عن حريز
قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة يضاعف لها العذاب ضعفين قال
الفاحشة الخروج بالسيف ۵ الصدوق في باب معنى ان فاطمة احصنت فرجها من كتاب معاني الاخبار عن
عبيد الله بن الحسين بن احمد عن محمد بن علي بن بشار القزويني عن المظفر بن احمد القزويني عن ابي الفيض صالح بن احمد
عن الحسن بن موسى بن زياد عن صالح بن ابي حماد عن الحسن بن موسى الوشاء البغدادي وساق الحديث عن الرضا
عليه السلام الى ان قال ان علي بن الحسين عليه السلام كان يقول لمحسننا كفلان من الاجر ولمسيئنا ضعفان من العذاب الحديث ۵
الشيخ الطوسي في المجلس الثالث من كتاب الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن ابي العباس احمد بن محمد بن سعيد
بن عبد الرحمن الهمداني عن محمد بن المفضل بن ابرهيم بن قيس الاشعري عن علي بن حسان الواسطي عن عبد الرحمن بن
كثير عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده علي بن الحسين عليهم السلام قال لما اجمع الحسن بن علي عليه السلام على صلح معاوية خرج حتى لقيه
فلما اجتمعا قام معاوية خطيبا فصعد المنبر وامر الحسن ان يقوم اسفل منه بدرجة ثم تكلم معاوية فقال ايها
الناس هذا الحسن بن علي وابن فاطمة عليهما السلام رآنا للخلافة اهلا ولم ير نفسه لها اهلا وقد اتانا ليبايع طوعا ثم
قال قم يا حسن فقام الحسن عليه السلام فخطب فقال الحمد لله المستحمد بالآلاء وساق الخطبة بطولها الى ان قال الله تعالى
الثناء النبي صلى الله عليه وآله وسلم الحنيفية ما لم تبرح حجته في الميتة منهم ذوو دين ضعفين من الخمس من رسول
الله صلى الله عليه وآله الخطبة الطويلة والحديث ۵ محمد بن يعقوب في ابواب تاريخ مولد النبي صلى الله عليه وآله من كتاب الحجة من الكافي
عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابي الفضل عن ابي جميلة عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله
قال ان الله مثل لي امتي في الطين وعلمني اسماءهم كما علم آدم الاسماء كلها فمر بي اصحاب الرايات فاستغفرت لعلي وشيعته
ان ربي وعدني في شيعة علي خصلة قيل يا رسول الله وما هي قال المغفرة لمن آمن منهم ولا يغادر صغيرة ولا كبيرة و
لهم تبدل السيئات حسنات ۵ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني في تفسيره عن احمد بن محمد بن
سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه
عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عليه السلام عن امير المؤمنين عليه السلام وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ
والعام والخاص وغير ذلك الى ان قال واما الايمان والكفر والشرك وزيادته ونقصانه فالايمان بالله هو
اعلى الاعمال درجة وساقه الى ان قال الايمان تصديق بالجنان واقرار باللسان وعمل بالاركان وهو عمل كله
ومنه التام المنتهي تمامه ومنه الناقص البين نقصانه ومنه الراجح البين زيادته ان الله تعالى فرض الايمان
على جوارح الانسان وقسمه وفرقه فيها وكلت بها الاخرى فمنها قلبه الذي يعقل به وساقه الى ان قال ومنها
لسانه الذي ينطق به ومنها يداه اللتان يبطش بهما وساق الحديث الى ان قال وليس من جارحة الا وهي مخصوصة
بفريضة فرض على القلب غير ما فرض على السمع وفرض على السمع غير ما فرض على البصر وساقه الى ان قال واما
ما فرض على الاذنين فالاستماع لذكر الله والانصات الى ما يتلى من كتابه وترك الاصغاء الى ما يسخط فقال

في فعل الله عز وجل في سبيل النهضة ابن جعفر
جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء ثم
قال لنا ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
لما قتل حمزة وعلى رسول الله صلى على حمزة سبعين
صلاة على حمزة سبعين صلاة من الشهداء الذين
استشهدوا معه وكذلك الحجل

بحجابه وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون وقال تعالى وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا
سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزئ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره الآية ثم استثنى عز وجل
موضع النسيان فقال واما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال عز وجل فبشر
عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال
تعالى واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين وفي كتاب الله
تعالى ما معناه ونحو ما فرضه الله سبحانه على السمع وهو الايمان واما ما فرض على العينين الحديث الطويل
٥ وفي باب ان الايمان مبثوث لجوارح البدن كلها من كتاب [illegible] المؤمن [illegible] عن علي بن ابرهيم عن ابيه
عن بكر بن صالح عن القاسم بن يزيد عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال قلت ان
للايمان [illegible] يتم وينقص ويزيد قال نعم قلت كيف ذلك قال لان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح
ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها فليس من جوارحه جارحة الا وقد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به اختها
ساق الحديث الى ان قال ففرض على القلب غير ما فرض على السمع وفرض على السمع غير ما فرض على العينين وفرض على العينين
غير ما فرض على اللسان وفرض على اللسان غير ما فرض على اليدين وفرض على اليدين غير ما فرض على الرجلين
وفرض على الرجلين غير ما فرض على الفرج وفرض على الفرج غير ما فرض على الوجه وساق الى ان قال وفرض
على السمع ان يتنزه عن الاستماع الى ما حرم الله وان يعرض عما لا يحل له مما نهى الله عز وجل عنه والاصغاء
الى ما اسخط الله عز وجل فقال في ذلك وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزئ
بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى الله عز وجل موضع النسيان فقال واما ينسينك الشيطا
ن فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين فقال فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك
الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال عز وجل قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون
والذين هم عن اللغو معرضون والذين هم للزكاة فاعلون وقال واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقال
واذا مروا باللغو مروا كراما فهذا ما فرض الله على السمع من الايمان ان لا يصغي الى ما لا يحل له وهو عمله وهو
من الايمان الحديث الطويل ٥ الصدوق في باب الفروض على الجوارح من الفقيه قال قال امير المؤمنين
ع في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم فان الله تبارك
وتعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيمة وساق الحديث الى ان قال وفرض
على السمع ان لا تصغي به الى المعاصي فقال عز وجل وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر
بها ويستهزئ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره انكم اذا مثلهم وقال عز وجل واذا
رأيت الذين يخوضون في آياتنا فاعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى عز وجل موضع
النسيان فقال واما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال عز وجل فبشر عبادي
الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال عز وجل

واذا مروا

واذا مروا باللغو مروا كراما وقال عز وجل والذين اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه فهذا ما فرض الله عز وجل على السمع وهو عمله
الحديث الطويل اين آيه در شان ابو طالب نازل شده و سبب نزول آن اين بود كه پيغمبر ص بوى ميگفت كه اى عم بگو لا اله الا الله
[illegible] در روز قيامت و وى ميگفت كه اى برادرزاده من [illegible] و چون وقت [illegible] عباس بن عبد المطلب
[illegible]
[illegible]
[illegible]

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لك في الجنة [illegible] بسبب [illegible] ان رسول الله ص كان يقول له يا عم قل لا اله الا الله انفعك بها يوم القيمة
فيقول يا ابن اخي انا اعلم بنفسي فلما مات شهد العباس بن عبد المطلب عند رسول الله ص انه تكلم بها عند الموت فقال

رسول الله انا قلم اعلم بنعي عمك اما انت فيما بينها وبين الله فارجو ان انفعه يوم القيمة وقال لو قمت المقام
المحمود لشفعت في ابي وامي وعمي واخ كان لي مواخيا في الجاهلية فقال تعالى انك لا تهدي من احببت الآية قال
البيضاوي في تفسيره اي لا تقدر ان تدخل في الاسلام ولكن الله يهدي من يشاء فيدخل في الاسلام وهو اعلم بالمهتدين
اي بالمستعدين لذلك والجمهور على انها نزلت في ابي طالب فانه لما احتضر جاءه رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال يا عم قل لا اله
الا الله كلمة احاج لك بها عند الله قال يا ابن اخي قد علمت انك لصادق ولكني اكره ان يقال جزع عند الموت والمعنى
انك لا تهدي من احببت ولكن الله تبارك وتعالى اخذ ميثاق شيعتنا يوم اخذ ميثاق النبيين الى آخر ما
فيها قال الصادق عليه السلام اجعلوا امركم لله ولا تجعلوه للناس فانه ما كان لله فهو لله وما كان للناس فلا يصعد الى
الله ولا تخاصموا الناس لدينكم فان المخاصمة ممرضة القلب ان الله تبارك وتعالى قال لنبيه صلى الله عليه وسلم انك لا تهدي من
احببت ولكن الله يهدي من يشاء وقال ايضا في يونس أفانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين ذروا الناس فان
الناس اخذوا عن الناس وانكم اخذتموه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ان سمعت ابي يقول ان الله عز وجل اذا كتب على عبد ان
يدخل في هذا الامر كان اسرع اليه من الطير في وكره

فصل في التفسير والتنزيل

محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن
ابي نصر قال كتبت الى الرضا عليه السلام ان رجلا من اهل الكوفة واهل بيتي يدينون الله عز وجل بطاعتكم وقد احببت لقاءك
لاسالك عن ديني واشياء جاءت بها قوم عنك بحجج ويحتجون بها علي فيك وهم الذين يزعمون ان ابا الحسن صلى الله
عليه في الدنيا لم يمت فيها وما يحتجون به انهم يقولون انا سالنا عن اشياء فاجاب بخلاف ما جاء عن آبائه
واقر بانه كذا وقد نفى التقية عن نفسه فعليه ان يخشى ان الصفوان لقيك فحكى لك بعضها وسالته عن التقية
سالوا عنها فاقر دون بذلك ولم تنفه عن نفسك ثم اجبتهم بخلاف ما اجبتهم وهو قول اباك عليه السلام وقد احببت
لقاءك لتخبرني اني حجبت صفوان بما احبت واحبت وانك عجلا ثم فان في ذلك حجاما والناس والدنيا
وهلك يقول ومن جاءها فجاءنا الجواب للناس جميعا فكتب بسم الله الرحمن الرحيم قد وصل كتابك وفهمت ما ذكرت فيه من حبك لقائك وما ترجو فيه ويجب عليك ان تنافه لك في ابيه ما جاء فيها قوم عني وزعمت
انهم يحتجون بحجج عليكم ويزعمون اني اجبتهم بخلاف ما جاء عن آبائي ولعمري ما يسمع الصم ولا يهدي العمي الا الله من
يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام ومن يرد ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا كانما يصعد في السماء
كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء وهو اعلم بالمهتدين
قد قال ابو جعفر لو استطاع الناس لكانوا شيعتنا اجمعين ولكن الله تبارك وتعالى اخذ ميثاق شيعتنا
يوم اخذ ميثاق النبيين وقال ابو جعفر انما شيعتنا من تابعنا فلم يخالفنا ومن اذا خفنا خاف واذا امنا
امن فاولئك شيعتنا قال الله تبارك وتعالى فاسالوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وقال الله وما كان
المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا
رجعوا اليهم لعلهم يحذرون فقد فرضت عليكم المسئلة والرد الينا ولم يفرض علينا الجواب قال الله
باستقامتهم

عز وجل فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله يعني من
اتخذ دينه برايه بغير امام من ائمة الهدى الحديث الطويل ٥ محمد بن يعقوب في باب الهداية من كتاب التوحيد
من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام
يقول اجعلوا امركم هذا لله ولا تجعلوه للناس فانه ما كان لله فهو لله وما كان للناس فلا يصعد الى السماء ولا
تخاصموا الناس لدينكم فان المخاصمة ممرضة للقلب ان الله تبارك وتعالى قال لنبيه صلى الله عليه وسلم انك لا تهدي من احببت
ولكن الله يهدي من يشاء وقال أفانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين ذروا الناس فان الناس اخذوا
عن الناس وانكم اخذتموه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم اني سمعت ابي يقول ان الله عز وجل اذا كتب على عبد ان يدخل
في هذا الامر كان اسرع اليه من الطير الى وكره ٥ ورواه ايضا في باب في ترك دعاء الناس من كتاب الطينة
٥ ورواه ايضا احمد بن عبد الله البرقي في باب الهداية من كتاب المؤمن منه عن علي بن عقبة عن ابيه
٥ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير قال واما قوله مصابيح الظلم من الحاسن سندا عن علي بن عقبة عن ابيه
انك لا تهدي من احببت قال نزلت في ابي طالب فان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يقول يا عم قل لا اله الا الله انفعك
بها يوم القيمة فيقول يا ابن اخي انا اعلم بنفسي فلما مات شهد العباس بن عبد المطلب عند رسول الله صلى الله عليه وسلم انه
تكلم بها عند الموت فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اما انا فلم اسمعها منه وارجو ان انفعه يوم القيمة وقال لو قمت المقام
المحمود لشفعت في ابي وامي وعمي واخ كان لي مواخيا في الجاهلية

آن بود که پیغمبر صلى الله عليه وسلم دعوت کرد ایشان را باسلام و بهجرت ایشان گفتند ... پیغمبر ...

وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا

و گفتند ... اگر پیروی کنیم ... با تو ... از ... زمین

أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ

آیا و جای ندادیم ... ایشان را ... میوه‌های

كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٥

... هر چیزی ... روزی ... از نزد ما ... و لیکن ... بیشتر ایشان ... نمی‌دانند

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا
فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ
مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ۝
وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي
أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي
الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ۝

نزلت الآيات في قريش وسببه انهم قالوا لرسول الله صلى الله عليه وآله حين دعاهم الى الاسلام والهجرة فقالوا كما قال الله تعالى وقالوا
ان نتبع الهدى الآيات قال البيضاوي في تفسيره وقالوا ان نتبع الهدى معك نتخطف من ارضنا ان نخرج منها
نزلت في الحارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف اتى النبي صلى الله عليه وآله فقال انا نعلم انك على الحق ولكنا
نخاف ان اتبعناك وخالفنا العرب وانما نحن اكلة راس ان يتخطفونا من ارضنا فرد الله عليهم بقوله
اولم نمكن لهم حرما آمنا اي اولم نجعل مكانهم حرما ذا امن بحرمة البيت الذي فيه يتناحر العرب حوله وهم آمنون
فيه يجبى اليه يحمل اليه ويجمع فيه ثمرات كل شيء من كل اوب رزقا من لدنا فاذا كان هذا حالهم وهم عبدة الاصنام
فكيف يعرضهم للخوف والتخطف اذا ضموا الى حرمة البيت حرمة التوحيد ولكن اكثرهم لا يعلمون جهلة لا يتفطنون

لا يتفكرون ليعلموا او قليل منهم متعلق بقوله من لدنا اي قليل منهم يتدبرون فيعلمون ان ذلك رزق
من عند الله اذ لو علموا لما خافوا غيره وانتصاب رزقا على المصدر من معنى يجبى او الحال من الثمرات لتخصيصها
بالاضافة ثم بين ان الامر بالعكس فانهم احقاء بان يخافوا باس الله على ما هم عليه بقوله وكم اهلكنا من قرية بطرت
معيشتها اي وكم من اهل قرية كانت حالهم كحالكم في الامن وخفض العيش حتى اشروا فدمر الله عليهم وخرب
ديارهم فتلك مساكنهم خاوية لم تسكن لا يسكنها من بعدهم من السكنى الا المارة يوما او بعض يوم او لا يبقى
من يسكنها الا قليلا من شوم معاصيهم وكنا نحن الوارثين منهم اذ لم يخلفهم احد يتصرف تصرفهم في ديارهم
وسائر متصرفاتهم وانتصاب معيشتها بنزع الخافض او بجعلها ظرفا بنفسها كقولك زيد ظني مقيم او باضمار
زمان مضاف اليها او مفعولا على تضمين بطرت معنى كفرت وما كان ربك وما كانت عادته مهلك القرى حتى
يبعث في امها اي في اصلها التي هي اعمالها وتوابعها لان اهلها يكون افطن وانبل رسولا يتلو عليهم آياتنا لالزام الحجة
وقطع المعذرة وما كنا مهلكي القرى الا واهلها ظالمون بتكذيب الرسل والعتو في الكفر وفي الكافي وقالوا ان
نتبع الهدى معك نتخطف من ارضنا فقال الله عز وجل اولم نمكن لهم قال ابو عبد الله عليه السلام مكة حرم الله و
المدينة حرم محمد والكوفة حرم علي بن ابي طالب عليه السلام حرم من الكوفة ما حرم ابرهيم من مكة وما حرم محمد ص من
المدينة حرما آمنا يجبى اليه ثمرات كل شيء رزقا من لدنا ولكن اكثرهم لا يعلمون وكم اهلكنا من قرية بطرت
معيشتها اي كفرت اقول يعني كفروا النعمة [illegible]

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال
قوله وقالوا ان نتبع الهدى معك نتخطف من ارضنا قال نزلت في قريش حين دعاهم رسول الله صلى الله عليه وآله
الى الاسلام والهجرة وقالوا ان نتبع الهدى معك نتخطف من ارضنا فقال الله عز وجل اولم نمكن لهم حرما آمنا
يجبى اليه ثمرات كل شيء رزقا من لدنا ولكن اكثرهم لا يعلمون وقوله وكم اهلكنا من قرية بطرت معيشتها
اي كفرت فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم الا قليلا الشيخ الطوسي في المجلس الثاني عشر من كتاب الامالي
عن ابي عبد الله احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر عن ابي الحسن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن بن
فضال عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق الغمشاني عن عاصم بن عبد الواحد المدني قال سمعنا ابا عبد الله
يقول مكة حرم الله والمدينة حرم محمد والكوفة حرم علي بن ابي طالب ان عليا حرم من الكوفة ما حرم
ابرهيم من مكة وما حرم محمد صلى الله من المدينة

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وزينتها وما عند الله خير وابقى افلا تعقلون ٥

[illegible]

قوله تعالى وما اوتيتم من شئ الآية قال القاضي في تفسيره اي من اسباب الدنيا فمتاع الحيوة الدنيا وزينتها تتمتعون
وتتزينون به مدة حياتكم المنقضية وما عند الله وهو ثوابه خير في نفسه من ذلك لانه لذة خالصة وبهجة
كاملة وابقى لانه ابدي افلا تعقلون فتستبدلون الذي هو ادنى بالذي هو خير والمعنى ظاهر مما
فصل في الاقتباس هداة الخير الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري عليه السلام
بسنده المذكور قال كنا بباب علي العسكري عليه السلام في تفسير البسملة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم من حزنه امر تعاطاه فقال بسم الله الرحمن الرحيم وهو مخلص لله ويقبل عليه بقلبه اليه لم ينفك عن
احدى اثنتين اما بلوغ حاجته الدنيوية واما ما يعد له ويدخر لديه وما عند الله خير وابقى للمؤمنين

افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقيه كمن عشر ٧
متعناه متاع
الحيوة الدنيا
ثم هو يوم القيمة من المحضرين ٥

[illegible]

نزلت الآية في علي وحمزة عليهما السلام فقال تعالى افمن وعدناه وعدا حسنا الآية قال القاضي في تفسيره اي وعدا بالجنة
فان حسن الوعد بحسن الموعود فهو لاقيه مدركه لا محالة لامتناع الخلف في وعده ولذلك عطفه بالفاء
المعطية معنى السببية كمن متعناه متاع الحيوة الدنيا الذي هو مشوب بالآلام مكدر بالمتاعب مستعقب
للتحسر على الانقطاع ثم هو يوم القيمة من المحضرين للحساب والعذاب وثم للتراخي في الزمان او الرتبة

والمعنى

والمعنى افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقيه الآية وكان محصل الكلام نزلت في علي وحمزة عليهما السلام وقال الصادق
عليه السلام الموعود في هذه الآية علي بن ابي طالب عليه السلام وعد الله تعالى ان ينتقم له من اعدائه في الدنيا اقول يعني في قيام
القائم عليه السلام ووعده الجنة له ولاوليائه في الآخرة فصل في التفسير والتنزيل مؤلف كتاب
تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن عبد العزيز بن يحيى عن هشام بن علي عن اسمعيل بن
علي المعلم عن بدل بن المحبر عن شعبة بن ابان بن تغلب عن مجاهد قال قوله عز وجل افمن وعدناه وعدا حسنا
فهو لاقيه نزلت في علي وحمزة عليهما السلام ويؤيده ما رواه حسن بن ابي الحسن الديلمي رحمه الله باسناده عن رجاله الى محمد بن علي
عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقيه قال الموعود علي بن ابي طالب عليه السلام وعده
الله تعالى ان ينتقم له من اعدائه في الدنيا ووعده الجنة له ولاوليائه في الآخرة وذكر ابو علي الطبرسي رحمه الله ما يؤيد
الحديث كما في سبب النزول وقيل انها نزلت في حمزة بن عبد المطلب وعلي بن ابي طالب عليهما السلام

ويوم يناديهم فيقول اين شركاءي الذين
كنتم تزعمون ٥ قال الذين حق عليهم
القول ربنا هؤلاء الذين اغوينا اغويناهم

[illegible]

كما غوينا تبرأنا اليك ما كانوا ايانا يعبدون ۵

[illegible]

وقيل ادعوا شركاءكم فدعوهم فلم يستجيبوا

[illegible]

لهم ورأوا العذاب لو انهم كانوا يهتدون ۵

[illegible]

قوله تعالى ويوم يناديهم الآيات قال القاضي في تفسيره عطف على يوم القيمة او منصوب باذكر فيقول اين
شركاءي الذين كنتم تزعمون اي الذين كنتم تزعمونهم شركاءي فحذف المفعولان لدلالة الكلام عليهما قال الذين
حق عليهم القول بثبوت مقتضاه وحصول مؤداه وهو قوله لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعين وغيره من
آيات الوعيد ربنا هؤلاء الذين اغوينا اي هؤلاء هم الذين اغويناهم فحذف الراجع الى الموصول
اغويناهم كما غوينا فغووا اغيا مثل ما غوينا وهو استئناف للدلالة على انهم غووا باختيارهم وانهم لم يفعلوا
بهم الا وسوسة وتسويلا تبرأنا اليك منهم ومما اختاروه من الكفر هوى منهم وهو تقرير للجملة المتقدمة ولذلك
خلت عن العاطف وكذا ما كانوا ايانا يعبدون اي ما كانوا يعبدوننا وانما كانوا يعبدون اهواءهم
وقيل ما مصدرية متصلة بتبرأنا اي تبرأنا من عبادتهم ايانا وقيل ادعوا شركاءكم فدعوهم من فرط الحيرة
فلم يستجيبوا لهم لعجزهم عن الاجابة والنصرة ورأوا العذاب لازما بهم لو انهم كانوا يهتدون لوجه من الحيل
يدفعون به العذاب او الى الحق لما رأوا العذاب وقيل لو للتمني اي تمنوا انهم كانوا مهتدين والمعنى ويوم
يناديهم فيقول اين شركاءي الذين كنتم تزعمون يعني الذين قلتم هم شركاء الله فقال الذين حق عليهم
القول القول لقد تقدم في قوله تعالى في آخر هود ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولا يزالون مختلفين
الا من رحم ربك ولذلك خلقهم وهم اهل الجحود ويتبعهم ثم قال تعالى بعد ما تنبها وتمت كلمة ربك
لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعين وهم الذين سبق اشقاؤهم فحق القول عليهم انهم للنار خلقوا
وهم الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يؤمنون كما مر في يونس في الموضعين ربنا هؤلاء الذين اغوينا اغويناهم
كما غوينا تبرأنا اليك يعني ما عبدوا او هي عبادة الطاعة ما كانوا ايانا يعبدون وقيل ادعوا شركاءكم
قال الذين كنتم تدعونهم فلم يستجيبوا لهم ورأوا العذاب لو انهم كانوا يهتدون فصل في
التفسير علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير قال قوله ويوم يناديهم فيقول اين شركاءي الذين كنتم تزعمون
يعني الذين قلتم هم شركاء الله فقال الذين حق عليهم القول ربنا هؤلاء الذين اغوينا اغويناهم كما
غوينا تبرأنا اليك يعني ما عبدوا او هي عبادة الطاعة وقيل ادعوا شركاءكم قال الذين كنتم تدعونهم

فلم

يستجيبوا لهم ورأوا العذاب لو انهم كانوا يهتدون ۵

ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم المرسلين ۵

[illegible]

قوله تعالى ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم المرسلين قال البيضاوي في تفسيره عطف على الاول فانه تعالى
يسأل اولا عن اشراكهم به ثم عن تكذيبهم الانبياء والمعنى ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم المرسلين ان العامة يقولون
ذلك في القيمة واما الخاصة يقولون في القبر فانه قال الصادق ان العبد اذا دخل قبره جاءه منكر ونكير فيسأل
عن النبي ص فيقال له ماذا تقول في هذا الرجل الذي بين اظهركم فان كان مؤمنا قال اشهد انه رسول الله
جاء بالحق فيقال له ارقد رقدة لا حلم فيها ويتنحى عنه الشيطان ويفتح له في قبره سبعة اذرع ويرى مكانه في الجنة
واذا كان كافرا قال ما ادري فيضرب بضربة يسمعها كل خلق الله الا الانسان ويسلط عليه شيطان له عينان من نار
وعاس يلمعان كالبرق الخاطف فيقول له انا اخوك ويسلط عليه الحيات والعقارب ويظلم عليه
قبره ويضغطه ضغطة تختلف اضلاعه عليها فصل في التفسير علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير في هذه الآية قال قوله ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم المرسلين قال ان العامة رووا ان ذلك
في القيمة واما الخاص فانه حدثني ابي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن محمد بن مسلم
عن ابي عبد الله ع قال ان العبد اذا دخل قبره جاءه منكر ونكير فيسألانه عن النبي ص فيقال له ماذا تقول
في هذا الرجل الذي كان بين اظهركم فان كان مؤمنا قال اشهد انه رسول الله جاء بالحق فيقال له ارقد
رقدة لا حلم فيها ويتنحى عنه الشيطان ويفتح له في قبره سبعة اذرع ويرى مكانه في الجنة قال واذا كان كافرا
قال ما ادري فيضرب ضربة يسمعها كل من خلق الله الا الانسان ويسلط عليه الشيطان وله عينان من
نار يلمعان كالبرق الخاطف فيقول له انا اخوك ويسلط عليه الحيات والعقارب ويظلم عليه
قبره ثم يضغطه ضغطة تختلف اضلاعه عليها ثم قال باصابعه فشرجها ۵ وفي تفسير الصافي فيها

قال قوله تعالى ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم المرسلين فان العامة يقولون انه يحني القيمة واما الخاص فانه حدثني ابي باسناد الى الامام ابي عبد الله ع قال ان العبد اذا ادخل قبره منكر ونكير فزع منه فيسال عن النبي ص فيقال له ما تقول في هذا النبي الذي كان بين اظهركم فان كان مؤمنا يشهد انه رسول الله جاء بالحق فيقال له نم نومة لا حلم فيها وينحي عنه الشيطان ويفسح له في قبره سبعة اذرع ويرى مكانه من الجنة واذا كان كافرا قال لا ادري فيضرب ضربة يسمعها كل من خلق الله الا الانسان ويسلط عليه شيطان له عينان من نار وتحاس يلمعان كالبرق الخاطف فيقول له انا اخوك ويسلط عليه الحيات والعقارب ويظلم قبره ويضيق به حتى يضغط اضلاعه ضغطة يختلف اضلاعه فيها وخالف بين اصابعه فرجا

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

[illegible]

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ

[illegible]

يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

[illegible]

قوله تعالى فعميت عليهم الانباء يومئذ لا يأتيهم فصارت الانباء كالعمى عليهم لا يهتدي اليهم واصله فعموا عن الانباء لكنه عكس مبالغة ودلالة على ان ما يحضر الذهن انما يفيض ويرد عليه من خارج فاذا اخطأه لم يكن له حيلة الى استحضاره والمراد بالانباء ما اجابوا به الرسل او ما يعمها فاذا كانت الرسل يتعتعون في الجواب عن مثل ذلك من الهول ويفوضون الى علم الله تعالى فما ظنك بالضلال من اممهم والتعدية بالفعل بعلى لتضمنه معنى الخفاء فهم لا يتساءلون اي لا يسال بعضهم بعضا عن الجواب لفرط الدهشة او العلم بانه مثله فاما من تاب من الشرك وآمن وعمل صالحا وجمع بين الايمان والعمل فعسى ان يكون من المفلحين عند الله وعسى تحقيق على عادة الكرام او ترج من التائب بمعنى فليتوقع ان يفلح

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

[illegible]

سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

[illegible]

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ

[illegible]

وَمَا يُعْلِنُونَ ٥

[illegible]

[illegible]

و مذمت کرده است که ... عصیان او ورزد و معقوب کرده است و ارباب ... اختیار ...

... اختیار می‌کنند و ... و ثواب ... و معقوب ... استطاعت توانایی

که مالک ... کرده است بندگان خود را از برای ... معصیت ...

[illegible]

قدرامت

[illegible]

قوله تعالى وربك يخلق ما يشاء ويختار لا ايتين قال البيضاوي في تفسيره اي لا موجب عليه ولا
مانع له ما كان لهم الخيرة اي التخير كالطيرة بمعنى التطير وظاهره نفي الاختيار عنهم راسا والامر كذلك
عند التحقيق فان اختيار العباد مخلوق باختيار الله تعالى منوط بدواع لا اختيار لهم فيها وقيل
المراد انه ليس لاحد من خلقه ان يختار عليه ولذلك خلا عن العاطف ويؤيده ما روي انه نزل في
قولهم لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم وقيل ما موصول مفعول ليختار والراجع

[illegible]

الیه محذوف والمعنى ويختار الذي كان لهم في الخيرة اي له الخير والصلاح سبحان الله تنزيها له ان ينازعه
احد او يزاحم اختياره وتعالى عما يشركون اي عن اشراكهم ومشاركتهم ما يختاره وربك يعلم ما تكن
صدورهم كعداوة الرسول وحقده وما يعلنون كالطعن فيه والمعنى وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان
لهم الخيرة سبحان الله وتعالى عما يشركون اي يختار الله الامام وليس لهم ان يختاروا ثم قال وربك يعلم
ما تكن صدورهم وما يعلنون اي ما عزموا عليه من الاختيار واخبر الله نبيه صلى قبل ذلك كتب العسكري ع في
جواب كتاب اهل الاهواز الذين سألوه عن الجبر والتفويض بقول الصادق ع لا جبر ولا تفويض بل
امر بين امرين فقيل للصادق ع وما ذا يا ابن رسول الله فقال صحة الخلقة وتخلية السرب والمهلة في وقت
والزاد من قبل الراحلة والسبب المهيج للفاعل على فعله فهذه خمسة اشياء فاذا انقص العبد منها خلة كان
العمل عنه مطروحا بحسبه ثم قال العسكري ع في كتابه اليهم وانا اضرب لكل باب مثلا ثم قال ع بعد كلام
طويل التفويض الذي ابطله الصادق ع وخطأ من دان به قول من زعم ان الله عز وجل فوض الى العباد
اختيار امره ونهيه واهملهم فلو فوض الله اليهم على جهة الاهمال لكان لازما له رضا من اختاره واستوجبه
من الثواب ولم يكن عليهم فيما اجترموا العقاب ويتصرف هذه المقالة على معنيين اما ان يكون
العباد تظاهروا عليه والزموه قبول اختيارهم بآرائهم ضرورة كره ذلك ام احب ويكون حل وقد نزل عجز
عن تقييدهم بالامر والنهي على ارادته فقوض امره ونهيه اليهم فجعل الاختيار اليهم في الكفر والايمان ومثل ذلك
مثل رجل ملك عبدا ابتاعه ليخدمه ويعرف له فضل ولايته ويقف عند امره ونهيه عظيم فادعى مالك العبد
انه قاهر قادر عزيز حكيم فامر عبده ونهاه ووعده على اتباع امره ونهيه عظيم الثواب واوعده على معصيته
اليم العقاب فخالف العبد ارادة مالكه ولم يقف عند امره ونهيه فاي امر امره به او نهي عنه لم يأت على
ارادة المولى بل كان العبد يتبع ارادة نفسه فبعثه في بعض حوائجه وفيما الحاجة فرجع العبد بغير تلك
الحاجة خلافا على مولاه وقصد ارادة نفسه واتبع هواه فلما رجع الى مولاه نظر الى ما اتاه فاذا هو خلاف ما
امره فقال العبد اتكلت على تفويضك الامر الي فاتبعت هواي وارادتي لان المفوض اليه غير محصور
عليه لاستحالة اجتماع التفويض والتحصين فمن زعم ان الله فوض قبول امره ونهيه الى عباده فقد اثبت عليه
العجز واوجب عليه قبول كل ما عملوا من خير او شر وابطل امر الله ونهيه ثم قال ع ان الله خلق الخلق بقدرته
وملكهم استطاعة ما تعبدهم به من الامر والنهي وقبل اتباع امره ورضي بذلك منهم ونهاهم عن معصيته
وذم من عصاه وعاقبه عليها ولله الخيرة في الامر والنهي يختار ما يريد ويأمر به وينهى عما يكره
ويعاقب عليه بالاستطاعة التي ملكها عباده لاتباع امره واجتناب معاصيه لانه العدل ومنه
النصفة والحكومة بالغ الحجة بالاعذار والانذار واليه الصفوة يصطفي من يشاء من عباده اصطفى
محمدا صلوات الله عليه وآله وبعثه بالرسالة الى خلقه ولو فوض اختيار امره الى عباده لاجاز لقريش اختيار
امية بن ابي الصلت وابي مسعود الثقفي وكان عندهم افضل من محمد لما قالوا يعني في الزخرف لولا

نزل

نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم يعنونهما بذلك فهذا هو القول بين القولين ليس بجبر ولا
تفويض قال سعد بن عبد الله القمي في قصة ملاقاته القائم ع في حداثة سنه وهو ابن ست سنين بحضرة ابيه ع والحجة
عن مسائل اليه قال قلت اخبرني يا مولاي عن العلة التي تمنع القوم من اختيار امام لانفسهم قال
مصلح او مفسد قلت مصلح قال فهل يجوز ان يقع خيرتهم على المفسد بعد ان لا يعلم احد بما يخطر ببال غيره
من صلاح او فساد قلت بلى قال فهي العلة اوردتها لك ببرهان يثق به عقلك اخبرني عن الرسل الذين
اصطفاهم الله وانزل الكتب عليهم وايدهم بالوحي والعصمة اذ هم اعلام الامم واهدى الى الاختيار منهم مثل
موسى وعيسى ع هل يجوز مع وفور عقلهما وكمال علمهما اذا هما بالاختيار ان يقع خيرتهما على المنافق
وهما يظنان انه مؤمن قلت لا فقال هذا موسى كليم الله مع وفور عقله وكمال علمه ونزول الوحي عليه اختار
من اعيان قومه ووجوه عسكره لميقات ربه سبعين رجلا ممن لا يشك في ايمانهم واخلاصهم فوقع خيرته على
المنافقين قال الله عز وجل يعني في الاعراف واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا وفي قوله فقالوا يعني في
البقرة لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة وفي النساء فاخذتهم الصاعقة بظلمهم فلما وجدنا اختيار من اصطفاه
الله للنبوة واقعا على الافسد دون الاصلح وهو يظن انه الاصلح دون الافسد علمنا ان لا اختيار الا لمن يعلم
ما تخفي الصدور وما تكن الضمائر وتنصرف عليه السرائر وان لا خطر لاختيار المهاجرين والانصار بعد وقوع
خيرة الانبياء على ذوي الفساد لما ارادوا اهل الصلاح ثم قال الرضا ع هل يعرفون قدر الامامة ومحلها من
الامة فيجوز فيها اختيارهم ان الامامة اجل قدرا واعظم شأنا واعلى مكانا وامنع جانبا وابعد غورا من ان
يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم فمن ابن يختار هؤلاء الجهال الامامة
هي منزلة الانبياء وورثة الاوصياء وراموا اقامة الامامة بعقول حائرة بائرة ناقصة وآراء مضلة فلم يزدادوا
منه الا بعدا قاتلهم الله انى يؤفكون ولقد راموا صعبا وقالوا افكا وضلوا ضلالا بعيدا ووقعوا في الحيرة
اذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين رغبوا عن
اختيار الله واختيار رسول الله الى اختيارهم والقرآن يناديهم يعني هنا وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم
الخيرة من امرهم سبحان الله وتعالى عما يشركون وقال عز وجل يعني في الاحزاب وما كان لمؤمن ولا مؤمنة
اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم الآية وقال يعني في القلم ما لكم كيف تحكمون ام لكم كتاب
فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم القيامة ان لكم لما تحكمون سلهم ايهم
بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا صادقين وقال عز وجل يعني في محمد افلا يتدبرون
القرآن ام على قلوب اقفالها ام طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ام قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ان
شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون
ام قالوا سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فكيف لهم باختيار الامام
وقال ع في خطبة احتج بها علينا كتيبين ان الله ذو الجلال والاكرام لما خلق الخلق اختار خيرة من

خلقه واصطفى صفوة من عباده فقال الله عزوجل في النساء اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم
وهو لنا اهل البيت خاصة دون غيرنا فانقلبتم على اعقابكم وارتددتم ونكثتم العهد ان اهل الكتاب
والحكمة والايمان في آل ابرهيم فنحن آل ابرهيم فقد حسدنا كما حسد اباؤنا وهو الخيرة يختار ما يشاء ويخص
برحمته ما يشاء ويؤتي الحكمة والعلم من يشاء ونحن اهل البيت ونحن اولوا الارحام فلا تتفرقوا فتضلوا والله
شهيد عليكم وقد انذرتكم ودعوتكم وارشدتكم ثم ما تختارون والله يقضي لا يخبركم ما يشاء ويختار و
قال علي عليه السلام في خطبة يا عجبا وما لي لا اعجب من خطا اهل الفرق على اختلاف حججها في دينها لا يقتفون اثر نبي
ولا يقتدون بعمل وصي ... الله ليبذون من ... ايديهم بعد العلو والتمكين في البلاد ... وبالاية على الناس من
مات منهم ... ولعل الله يجمع شيعتي ... في قيام القائم عليه السلام بعد التثبت ... هولاء وليس
لاحد على الله عزوجل ذكره الحق بل لله الخيرة والامر جميعا وقال الله تعالى في الاحزاب وما كان لمؤمن ولا مؤمنة
اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم ومن يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبينا قال لي
ابو جعفر عليه السلام وذلك ان رسول الله صلعم خطب على زيد بن حارثة زينب بنت جحش الاسدية وهي بنت عم النبي
صلعم فقالت يا رسول الله حتى اوامر نفسي فانظر فانزل الله هذه الاية فقالت يا رسول الله امري بيدك فزوجها
اياه ... رجل جارية فدخل على ابي عبد الله عليه السلام ... مغضبا فقال له ... تبارك وتعالى اوحى اليك
ان اختار لك او تختار لنفسك ما كنت تقول قال كنت اقول يا رب تختار لي قال الله عزوجل قد اختار لك
ثم قال ان الغلام الذي قتله العالم الذي كان مع موسى عليه السلام في قول الله عزوجل في الكهف فاردنا ان يبدلهما
ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما ابدلهما الله عزوجل بجارية ولدت سبعون نبيا قال الصادق عليه السلام اوصى
موسى عليه السلام الى يوشع بن نون فاوصى يوشع الى ولد هرون ولم يوص الى ولده ولا الى ولد موسى ان الله عزوجل
له الخيرة يختار من يشاء ممن يشاء وبشر موسى ويوشع بالمسيح عليه السلام فلما ان بعث الله عزوجل المسيح قال
المسيح عليه السلام انه سوف يأتي من بعدي نبي اسمه احمد من ولد اسمعيل عليه السلام فلم تزل الوصية في عالم بعد عالم حتى
دفعوها الى محمد صلعم فلما بعث الله عزوجل محمدا ... العقب من ... وكذبه بنو اسرائيل ودعى الى
الله عزوجل وجاهد في سبيله ثم انزل الله جل ذكره عليه ان اعلن فضل وصيك وان معوية دعا ابا الدرداء
وابا هريرة بصفين فقال لهما انطلقا الى علي عليه السلام وقولا له انا اعلم انك اولى الناس بالخلافة واحق بها
... من قتل عثمان حتى اقتل بعد واسلم الامر لك وابايعك انا وجميع من قبلي من اهل الشام فقال علي
لهما قولا الواجب ... الله ... على المسلمين بعد ما يموت امامهم او يقتل ان لا يعملوا عملا قبل ان
يختاروا لانفسهم اماما يجمع امرهم عفيفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة يجمع امرهم ويحكم بينهم ان
كانت الخيرة لهم ويبايعوه ويطيعوه وان كانت الخيرة الى الله عزوجل ورسوله فان الله قد كفاهم
النظر في ذلك والاختيار ورسول الله صلعم قد رضي لهم اماما وامرهم بطاعته واتباعه وقد بايعوني الناس بعد
قتل عثمان فان كان لله جل اسمه جعل الاختيار الى الامة وهم الذين يختارون لانفسهم ويختارهم لانفسهم

جنهم

خيرتهم من اختاره الله ورسوله وكان من اختاروه وبايعوه بيعة هدى وكان اماما واجبا على الناس طاعته
ونصرته فقد اشتوروا فيّ واختاروني باجماع منهم وان كان الله عزوجل هو الذي يختار الائمة واستخلفني
عليهم وامرهم بطاعتي ونصرتي في كتابه المنزل وسنة نبيه صلعم فذلك اقوى بحجتي واوجب لحقي ولو ان عثمان
قتل على عهد ابي بكر وعمر اكان لمعوية قتالهما والخروج عليهما قال لا قال علي عليه السلام فكذلك انا وانطلقا حتى
قدما معوية فاخبراه بما قال علي عليه السلام وما قالا كلامهما عند معوية الى ان قال انما يقول ان كان الله جعل
الخيار الى الامة فكانوا هم الذين يختارون لانفسهم خيرتهم وارشدهم اختيارا لله واختيار رسول الله صلعم فقد
اختاروني وبايعوني فبيعتي بيعة هدى وانا امام واجب على الناس نصرتي لانهم قد تشاوروا فيّ واختاروني
وان كان اختيار الله واختيار رسوله صلعم خيرتهم وارشدهم اختيارهم لانفسهم فقد اختارني الله ورسوله
للامة واستخلفني عليهم وامرهم بنصرتي وطاعتي في كتاب الله المنزل على لسان نبيه وذلك اقوى بحجتي واوجب
لحقي **فصــل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير فيما بين الايتين قال فقوله وربك
يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة قال يختار الله الامام وليس لهم ان يختاروا ثم قال وربك يعلم ما
تكن صدورهم وما يعلنون قال لما عزموا عليه من الاختيار واخبر الله نبيه عليه السلام قبل ذلك ه وفي تفسير الصغير
فيهما قال قوله تعالى وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة قال الخيار للامام ما كان لهم ان يختاروا
وقال وربك يعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون قال لما عزموا عليه من الاختيار ه محمد بن يعقوب في باب
نادر جامع في فضل الامام وصفاته من كتاب الحجة من الكافي عن ابي محمد القاسم بن العلاء رحمه الله رفعه عن
عبد العزيز بن مسلم عن الرضا عليه السلام وساق الحديث الى ان قال هل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الامة فيجوز
فيها اختيارهم ان الامامة اجل قدرا واعظم شأنا واعلى مكانا وامنع جانبا وابعد غورا من ان يبلغها الناس
بعقولهم او ينالوها بارائهم او يقيموا اماما باختيارهم وساق الحديث الى ان قال اين يختار هولاء الجهال ان الامامة
هي منزلة الانبياء وورثة الاوصياء وساق الحديث الطويل الى ان قال راموا اقامة الامامة بعقول حائرة بائرة
ناقصة واراء مضلة فلم يزدادوا منه الا بعدا قاتلهم الله انى يؤفكون ه لقد راموا صعبا وقالوا افكا وضلوا
ضلالا بعيدا ووقعوا في الحيرة اذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل
وكانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله واختيار رسوله الى اختيارهم والقران يناديهم وربك يخلق ما يشاء
ويختار ما كان لهم الخيرة من امرهم سبحان الله وتعالى عما يشركون ه وقال عزوجل وما كان لمؤمن ولا
مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم الاية وقال ما لكم كيف تحكمون ه ام لكم كتاب
فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم القيمة ان لكم لما تحكمون سلهم
ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا صادقين وقال عزوجل افلا يتدبرون القران
ام على قلوب اقفالها ام طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ام قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ان شر الدواب
عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون

امرنا لما سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فكيف لهم
باختيار الامام الحديث الطويل ه ورواه ايضا الصدوق في باب ما جاء عن الرضا ع في وصف الامامة
من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن القاسم بن محمد بن علي عن عمران بن موسى
بن ابرهيم عن الحسن بن القاسم الرقام عن القاسم بن مسلم عن اخيه عبد العزيز بن مسلم ه وفي اخر كتاب كمال
الدين مسندا عن عبد العزيز بن مسلم ورواه ايضا ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في باب ما جاء في صفات
القائم ع وسيرته وفعله من كتاب الغيبة عن محمد بن يعقوب عن ابي القاسم بن العلا الهمداني عن عبد العزيز
بن مسلم عن الرضا ع ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج ابي الحسن علي بن محمد النقي من كتاب الاحتجاج
مرسلا في جوابه في رسالته الى اهل الاهواز حين سالوه عن الجبر والتفويض وساق الحديث الى ان قال ع الجبر
والتفويض بقول الصادق ع عند ما سئل عن ذلك فقال لا جبر ولا تفويض بل امر بين امرين قيل وما ذا
يا ابن رسول الله فقال صحة العقل وتخلية السرب والمهلة في الوقت والزاد من قبل الراحلة والسبب المهيج للفاعل
على فعله فهذه خمسة اشيا فاذا نقص العبد منها خلة كان العمل عنه مطروحا بحسبه وانا اضرب لكل باب
مثلا يقرب المعنى للطالب وساق الى ان قال ثم قال العالم بعد كلام طويل التفويض الذي ابطل الصادق
ع وخطا من دان به وهو قول القائل ان الله عز وجل فوض الى العباد اختيار امره ونهيه واهملهم وفي ذلك
كلام دقيق لم يذهب الى غوره ودقته الا الائمة المهدية من عترة الرسول صلى الله عليه واله وسلم فانهم قالوا لو فوض
الله اليهم على جهة الاهمال لكان لازما له رضا ما اختاروه واستوجبوا منه الثواب ولم يكن عليهم فيما
اجترموا العقاب اذا كان الاهمال واقعا وتنصرف هذه المقالة على معنيين اما ان يكون العباد تظاهروا
عليه فالزموه قبول اختيارهم بارائهم ضرورة كره ذلك ام احب فقد لزمه الوهن او يكون جل وتقدس عجز
عن تعبدهم بالامر والنهي على ارادته ففوض امره ونهيه اليهم واجراهما على محبتهم اذ عجز عن تعبدهم بالامر
والنهي على ارادته فجعل الاختيار اليهم في الكفر والايمان ومثل ذلك مثل رجل ملك عبدا ابتاعه ليخدمه
ويعرف له فضل ولايته ويقف عند امره ونهيه فادعى مالك العبد انه قاهر قادر عزيز حكيم فامر عبده
ونهاه ووعده على اتباع امره ونهيه عظيم الثواب واوعده على معصيته اليم العقاب فخالف العبد ارادة
مالكه ولم يقف عند امره ونهيه فاي امر امره او نهي نهاه عنه لم ياته على ارادة المولى بل كان العبد يتبع ارادة
نفسه وبعثه في بعض حوائجه وفيها الحاجة له فرجع العبد بغير تلك الحاجة خلافا على مولاه وقصد
ارادة نفسه واتبع هواه فلما رجع الى مولاه نظر الى ما اتاه فاذا هو خلاف ما امره فقال العبد اتكلت على
تفويضك الامر الي فاتبعت هواي وارادتي لان المفوض اليه غير محصور عليه لاستحالة اجتماع التفويض
والتحصير ثم قال ع فمن زعم ان الله فوض قبول امره ونهيه الى عباده فقد اثبت عليه العجز واوجب عليه قبول
كل ما عملوا من خير او شر وابطل امر الله ونهيه ثم قال ان الله خلق الخلق بقدرته وملكهم استطاعة
ما تعبدهم به من الامر والنهي وقبل اتباع امره ورضي بذلك لهم ونهاهم عن معصيته وذم من عصاه و

عاقبة عليها

عاقبة عليها ولله الخيرة في الامر والنهي يختار ما يريد ويامر به وينهى عما يكره ويثيب ويعاقب بالاستطاعة
التي ملكها عباده لاتباع امره واجتناب معاصيه لانه العدل ومنه النصفة والحكومة وبالغ الحجة بالاعذار والانذار
واليه الصفوة يصطفي من يشاء من عباده اصطفى محمدا صلوات الله عليه واله وبعثه بالرسالة الى خلقه ولو فوض اختيار
امور عباده الى عباده لاجاز لقريش اختيار امية بن الصلت وابي مسعود الثقفي اذ كانا عندهم افضل من محمد اذ قالوا لولا
نزل هذا القران على رجل من القريتين عظيم يعنونهما بذلك فهذا هو القول بين القولين ليس بجبر ولا تفويض
الحديث ه وفي احتجاجه ع على الناكثين في خطبة خطبها حين نكثوا بيعته قال فقال ان الله ذو الجلال
والاكرام لما خلق الخلق واختار خيرة من خلقه واصطفى صفوة من عباده وارسل رسولا منهم وانزل عليه كتابه
وشرع له دينه وفرض فرائضه فكانت الجملة قول الله جل ذكره حين امر فقال اطيعوا الله واطيعوا الرسول
واولي الامر منكم فهو لنا اهل البيت خاصة دون غيرنا فانقلبتم على اعقابكم وارتددتم ونقضتم الامر ونكثتم العهد
ولم تضروا الله شيئا وقد امركم الله ان تردوا الامر الى الله والى رسوله والى اولي الامر منكم المستنبطين للعلم فاقررتم
ثم جحدتم وقد قال الله لكم اوفوا بعهدي اوف بعهدكم واياي فارهبون ان اهل الكتاب والحكمة والايمان
ال ابرهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما فمنهم من امن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيرا فنحن ال ابرهيم
فقد حسدنا كما حسد اباؤنا واول من حسد ادم الذي خلقه الله عز وجل بيده ونفخ فيه من روحه واسجد له ملائكته و
علمه الاسماء واصطفاه على العالمين فحسده الشيطان فكان من الغاوين ثم حسد قابيل هابيل فقتله فكان من
الخاسرين ونوح ع حسده قومه فقالوا ما هذا الا بشر مثلكم ياكل مما تاكلون منه ويشرب مما تشربون ولئن
اطعتم بشرا مثلكم انكم اذا لخاسرون ولله الخيرة يختار من يشاء ويختص برحمته من يشاء ويؤتي الحكمة والعلم من
يشاء ثم حسد نبينا صلى الله عليه واله وسلم الا ونحن اهل البيت الذين اذهب الله عنا الرجس ونحن المحسودون
كما حسد اباؤنا قال الله عز وجل ان اولى الناس بابرهيم للذين اتبعوه وهذا النبي وقال واولوا الارحام بعضهم اولى
ببعض في كتاب الله فنحن اولى الناس بابرهيم ونحن ورثته ونحن اولوا الارحام الذين ورثنا الكعبة ونحن
ال ابرهيم افترغبون عن ملة ابرهيم وقد قال الله تعالى فمن تبعني فانه مني يا قوم ادعوكم الى الله والى رسوله
والى كتابه والى وليه ووصيه ووارثه من بعده فاستجيبوا لنا واتبعوا ال ابرهيم واقتدوا بنا فان ذلك
لال ابرهيم فرضا واجبا والافئدة من الناس تهوي الينا وذلك دعوة ابرهيم ع حيث قال فاجعل افئدة من الناس
تهوي اليهم فهل نقمتم منا الا انا امنا بالله وما انزل الينا ولا تفرقوا فتضلوا والله شهيد عليكم وقد انذرتكم و
دعوتكم وارشدتكم ثم انتم وما تختارونه ه وفي احتجاجه ع على زنديق مرسلا وساق الحديث
الطويل الى ان قال ع واما ما اراد من الخطاب بالانفراد مرة وبالجمع مرة من صفة الباري جل ذكره
فان الله تبارك وتعالى على ما وصف به نفسه بالانفراد والوحدانية هو النور الازلي القديم الذي ليس كمثله شيء لا
يتغير ويحكم ما يشاء ويختار لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه الحديث الطويل نورده تماما في قوله تعالى
فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا ه وفي خطبة لامير المؤمنين ع في اوايل كتاب الروضة عن احمد بن

محمد الكوفي عن جعفر بن عبد الله المحمدي عن ابي روح فرج بن قرة عن جعفر بن عبد الله عن سعد
بن صدقة عن ابي عبد الله ع قال خطب امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام بالمدينة وساق الخطبة الى ان
قال فيا عجبا وما لي لا اعجب من خطاء هذه الفرق على اختلاف حججها في دينها لا يقتفون اثر نبي ولا يقتدون
بعمل وصي وساق الخطبة الى ان قال وايم الله ليدفعن ما في ايديهم بعد العلو والتمكين في البلاد حتى تذوب الالية
على النار ومن مات منهم مات بغضا الا والى الله عز وجل يقضي منهم من درج ويتوب الله عز وجل على من تاب
ولعل الله يجمع شيعتي بعد التشتت لشر يوم لهولاء وليس لاحد على الله عز ذكره الخيرة بل لله الخيرة والامر
جميعا الخطبة علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الاحزاب وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى
الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم ومن يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبينا قال وفي رواية
ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة
من امرهم وذلك ان رسول الله ص خطب على زيد بن حارثة زينب بنت جحش الاسدية من بني اسد بن خزيمة
هي بنت عمة النبي ص فقالت يا رسول الله حتى اوامر نفسي فانظر فانزل الله وما كان لمؤمن ولا مؤمنة الآية
فقالت يا رسول الله امري بيدك فزوجها اياه الى آخر القصة روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي
في تفسيره وغيره باسناده عن الحسن بن سعيد اللخمي قال ولد لرجل من اصحابنا جارية دخل على ابي عبد الله
ع فراه متسخطا لها فقال ابو عبد الله ع ارايت ان الله اوحى اليك ان اختار لك او تختار لنفسك ما كنت تقول
قال كنت اقول يا رب تختار لي قال فان الله قد اختار لك ثم قال ان الغلام الذي قتله العالم كان مع موسى
في قول الله فاردنا ان يبدلهما ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما قال فابدلهما جارية ولدت سبعين
نبيا محمد بن يعقوب في باب فضل البنات من كتاب العقيقة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد بن خالد عن عدة من اصحابنا عن الحسن بن علي بن يوسف عن الحسن بن سعيد اللخمي قال ولد لرجل من
اصحابنا جارية فدخل على ابي عبد الله ع فراه متسخطا فقال له ابو عبد الله ع ارايت لو ان الله تبارك وتعالى
اوحى اليك ان اختار لك او تختار لنفسك ما كنت تقول قال كنت اقول يا رب تختار لي قال فان الله عز وجل
قد اختار لك ثم قال ان الغلام الذي قتله العالم الذي كان مع موسى ع وهو قول الله عز وجل فاردنا
ان يبدلهما ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما ابدلهما الله عز وجل به جارية ولدت سبعين نبيا وفي باب
ما نص الله عز وجل ورسوله على الائمة ع من كتاب الحجة منه عن محمد بن الحسين وغيره عن سهل عن محمد بن عيسى
ومحمد بن يحيى ومحمد بن الحسين جميعا عن محمد بن سنان عن اسمعيل بن جابر وعبد الكريم بن عمرو عن عبد
الحميد بن ابي الديلم عن ابي عبد الله ع قال اوصى موسى ع الى يوشع بن نون واوصى يوشع الى ولد هرون
ولم يوص الى ولده ولا الى ولد موسى ان الله عز وجل له الخيرة يختار من يشاء ممن يشاء وبشر موسى
ويوشع بالمسيح ع فلما ان بعث الله عز وجل المسيح قال المسيح لهم انه سوف ياتي من بعدي نبي اسمه
احمد من ولد اسمعيل ع وساق الحديث الى ان قال فلم تزل الوصية في عالم بعد عالم حتى دفعوها

الحمد

الى محمد ص فلما بعث الله عز وجل محمدا ص اسلم له العقب من المستحفظين وكذبه بنو اسرائيل ودعا الى الله عز وجل
وجاهد في سبيله ثم انزل الله جل ذكره عليه ان اعلن فضل وصيك الحديث الطويل ه الصدوق في باب ذكر
من شاهد القائم ع من كتاب كمال الدين عن محمد بن علي بن محمد عن احمد بن عيسى الوشاء عن احمد بن طاهر القمي
عن محمد بن بحر بن سهل عن احمد بن مسرور عن سعد بن عبد الله القمي وساق حديث ملاقاته القائم ع في حال
صباه وهو يلعب بين يدي ابيه ع واجوبته عن مسائل سعد الى ان قال قلت فاخبرني يا مولاي عن العلة التي
تمنع القوم من اختيار امام لانفسهم قال مصلح او مفسد قلت مصلح قال فهل يجوز ان تقع خيرتهم على المفسد
بعد ان لا يعلم احد بما يخطر ببال غيره من صلاح او فساد قلت بلى قال فهي العلة اوردها لك ببرهان يثق به
عقلك اخبرني عن الرسل الذين اصطفاهم الله وانزل الكتب عليهم وايدهم بالوحي والعصمة اذ هم اعلام الامم واهدى
الى الاختيار منهم مثل موسى وعيسى ع هل يجوز مع وفور عقلهما وكمال علمهما اذا هما بالاختيار ان تقع خيرتهما
على المنافق وهما يظنان انه مؤمن قلت لا فقال هذا موسى كليم الله مع وفور عقله وكمال علمه ونزول الوحي
عليه اختار من اعيان قومه ووجوه عسكره لميقات ربه سبعين رجلا ممن لا يشك في ايمانهم واخلاصهم فوقع
خيرته على المنافقين قال الله عز وجل واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا الى قوله لن نؤمن لك حتى
نرى الله جهرة فاخذتهم الصاعقة فلما وجدنا اختيار من قد اصطفاه الله للنبوة واقعا على الافسد دون الاصلح
وهو يظن انه الاصلح دون الافسد علمنا ان لا اختيار الا لمن يعلم ما تخفي الصدور وتكن الضمائر وتنصرف
عليه السرائر وان لا خطر لاختيار المهاجرين والانصار بعد وقوع خيرة الانبياء على ذوي الفساد لما ارادوا
اهل الصلاح الحديث الطويل ه وفي كتاب سليم بن قيس الهلالي باسانيده التي ذكرناها في اول هذا الجزء
بعد وفاة رسول الله ص من بينها قوله تعالى بمحمد في قوله تعالى في آل عمران وما محمد الا رسول عن ابان عن سليم
قال حدثني عمر بن ابي سلمة وتم ابو هريرة العبدي انه سمع عمر بن ابي سلمة ان معوية دعا ابا الدرداء ونحن
مع امير المؤمنين ع بصفين ودعا ابا هريرة فقال لهما انطلقا الى علي ع فاقرئاه مني السلم وقولا والله
اني لاعلم انك اولى الناس بالخلافة واحق بها مني وساق الكلام الى ان قال فامكني من قتلة عثمان حتى
اقتلهم واسلم لك الامر وانا بايعك انا وجميع من قبلي من اهل الشام فقال علي ع لهما قولا ان عثمان بن
عفان لا يعدو ان يكون احد رجلين اما امام هدى حرام الدم واجب النصرة لا تحل معصيته ولا يسع الامة
خذلانه او امام ضلالة لا يحل الله دمه لا تحل ولايته ونصرته فلا يخلو من احد الخصلتين والواجب في حكم الله
وحكم الاسلام على المسلمين بعد ما يموت امامهم او يقتل ضالا كان او مهتديا مظلوما كان او ظالما حلال
الدم او حرام الدم ان لا يعملوا عملا ولا يحدثوا حدثا ولا يقدموا يدا ولا رجلا ولا يبدؤا بشيء قبل ان
يختاروا لانفسهم اماما يجمع امرهم عفيفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة يجمع امرهم عفيفا عالما
ورعا عارفا بالقضاء والسنة يجمع امرهم ويحكم بينهم ويأخذ للمظلوم من الظالم ويحفظ اطرافهم ويجبي
فيئهم ويقيم حجهم وجمعتهم ويجبي صدقاتهم ثم يحتكمون اليه في امامهم المقتول ظلما ليحكم بينهم بالحق فان كان

امامهم فتل مظلوما حكم لاوليائه بدمه وان كان قتل ظالما فانظر كيف الحكم في هذا ثم ان اول ما ينبغي للمسلمين ان يفعلوا ان يختاروا اماما يجمع امرهم ان كانت الخيرة لهم ويتابعوه ويطيعوه وان كانت الخيرة الى الله عز وجل والى رسوله فان الله قد كفاهم النظر فيه والاختيار ورسول الله صلى الله عليه وسلم قد رضي لهم اماما وامرهم بطاعته واتباعه وقد بايعني الناس بعد قتل عثمان وبايعني المهاجرون والانصار بعد ما تشاوروا في ثلثة ايام وهم الذين بايعوا ابا بكر وعمر وعثمان وعقدوا امامتهم ولى بذلك اهل بدر والسابقة من المهاجرين والانصار غير انهم بايعوهم قبلي على غير مشورة من العامة وان بيعتي كانت بمشورة العامة فان كان الله جعل الاختيار الى الامة وهم الذين يختارون وينظرون لانفسهم واختيارهم لانفسهم و نظرهم لها خير لهم من اختيار الله ورسوله لهم وكان من اختاروه وبايعوه بيعته بيعة هدى وكان اماما واجبا على الناس طاعته ونصرته فقد تشاوروا فيّ واختاروني باجماع منهم وان كان الله عز وجل هو الذي اختار له الامة واستخلفني عليهم وامرهم بطاعتي ونصرتي في كتابه المنزل وسنة نبيه صلى الله عليه وسلم فذلك اقوى بحجتي واوجب لحقي ولو ان عثمان قتل على عهد ابي بكر وعمر اكان لمعوية قتالهما والخروج عليهما للطلب قال الجوهري فاقبل ابو الدرداء لا قال علي عليه السلام فكذلك انا وما في الجاهلية ما جرى لك قال فانطلق ابو الدرداء وابو هريرة حتى قدما معوية فاخبراه بما قال علي عليه السلام وبما قال كلا منهما عنه معوية الى ان قالا قال لنا فيما يقول ان كان الله جعل الخيار الى الامة فكانوا هم الذين يختارون وينظرون لانفسهم وكان اختيارهم لانفسهم ونظرهم لها خيرا لهم وارشد من اختيار الله واختيار رسول الله صلى الله عليه وسلم فقد اختاروني وبايعوني فبيعتي بيعة هدى وانا امام واجب على الناس نصرتي لانهم قد تشاوروا فيّ واختاروني وان كان اختيار الله واختيار رسوله صلى الله عليه وسلم خيرا لهم وارشد من اختيارهم لانفسهم ونظرهم لها فقد اختارني الله ورسوله للامة واستخلفني عليهم وامرهم بنصرتي وطاعتي في كتاب الله المنزل على لسان نبيه المرسل وذلك اقوى بحجتي واوجب لحقي الحديث بالتطويل

وَهُوَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُوْلٰى وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُ

الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عشر

عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ

يَاْتِيْكُمْ بِضِيَاۤءٍ اَفَلَا تَسْمَعُوْنَ ۝ قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ

عليكم

عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ

يَاْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُوْنَ فِيْهِ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ۝

وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ

وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝

وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَاۤءِيَ الَّذِيْنَ

كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ۝

اشعار باینکه نیست چیزی کشنده غضب خدا از شرک بخدای

قوله تعالى وهو الله الآيات قال القاضي في تفسيره اي وهو الله المستحق للعبادة لا اله الا هو لا احد يستحقها الا هو له الحمد في الاولى والآخرة لانه المولى للنعم كلها عاجلها وآجلها يحمده المؤمنون في الآخرة كما حمدوه في الدنيا بقولهم الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن الحمد لله الذي صدقنا وعده ابتهاجا والتذاذا وله الحكم القضاء النافذ في كل شيء واليه ترجعون بالنشور قل ارأيتم ان جعل الله عليكم الليل سرمدا دائما من السرد وهو المتابعة والميم زائدة الى يوم القيمة باسكان الشمس تحت الارض او تحريكها حول الافق الغائر من اله غير الله يأتيكم بضياء كان حقه هل اله فذكر بمن على زعمهم ان غيره آلهة افلا تسمعون سماع تدبر واستبصار قل ارأيتم ان جعل الله عليكم النهار سرمدا الى يوم القيمة باسكانها في وسط السماء او تحريكها على مدار فوق الافق من اله غير الله يأتيكم بليل تسكنون فيه استراحة من متاعب الاشتغال افلا تبصرون لان استفادة العقل من السمع اكثر من استفادته من البصر ومن رحمته جعل لكم الليل والنهار لتسكنوا فيه في الليل ولتبتغوا من فضله في النهار بانواع المكاسب ولعلكم تشكرون ولكي تعرفوا نعمة الله في ذلك فتشكروه عليها ويوم يناديهم فيقول اين شركائي الذين كنتم تزعمون تقريع بعد تقريع للاشعار بانه لا شيء اجلب لغضب الله من الاشراك به

ونزعنا من كل امة شهيدا فقلنا هاتوا برهانكم

فعلموا ان الحق لله

وضل عنهم ما كانوا يفترون ۵

نزلت في الائمة ع فقال تعالى ونزعنا الاية قال البيضاوي في تفسيره اي واخرجنا من كل امة شهيدا وهو نبيهم يشهد عليهم بما كانوا عليه فقلنا هاتوا برهانكم على صحة ما كنتم تدينون به فعلموا حينئذ ان الحق لله في الالهية لا يشاركه فيها احد وضل عنهم اي وغاب عنهم غيبة الضايع ما كانوا يفترون من الباطل والمعنى ونزعنا من كل امة شهيدا قال الصادق ع يقول من كل فرقة من هذه الامة امامها اقول وقد حققنا في هذا الباب في اية البقرة وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا فقلنا هاتوا برهانكم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما كانوا يفترون **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ونزعنا من كل امة شهيدا يقول من كل فرقة من هذه الامة امامها فقلنا هاتوا برهانكم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما كانوا يفترون ۵ وفي تفسيره الصغير فيها قال وفي رواية ابي الجارود عن الامام ابي جعفر ع في قوله تعالى ونزعنا من كل امة شهيدا يقول من كل قوم امامها فقلنا هاتوا برهانكم فعلموا ان الحق فيه الاية

ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم

واتيناه من الكنوز

ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولي القوة

اذ قال له قومه

لا تفرح ان الله

لا يحب الفرحين ۵

وابتغ فيما اتاك الله الدار الاخرة ولا تنس نصيبك

من الدنيا واحسن

كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الارض ان

الله لا يحب المفسدين ۵ قال انما اوتيته على

علم عندي اولم يعلم ان الله قد اهلك من

قبله من القرون من هو اشد منه قوة و

اكثر جمعا ولا يسئل عن ذنوبهم المجرمون ۝

فخرج على قومه في زينته

قال الذين يريدون الحيوة الدنيا يا ليت لنا

مثل ما اوتي قارون انه لذو حظ عظيم ۝

وقال الذين اوتوا العلم ويلكم ثواب الله

خير لمن امن وعمل صالحا ولا يلقيها الا الصابرون

فخسفنا

فخسفنا به وبداره الارض

فما كان له من فئة ينصرونه من دون الله

وما كان من المنتصرين ۝ واصبح الذين

تمنوا مكانه بالامس يقولون

ويكان الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده

ويقدر لولا ان من الله علينا لخسف بنا

ويكانه لا يفلح الكافرون ۝

وکشود از سنگ دوازده چشمه تا سیر شدند و فرستادند و گفت چنانچه از وتعالی در سوره بقره میفرماید که لن نصبر علی طعام واحد
فادع لنا ربک یخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها قال اتستبدلون الذی هو ادنی
بالذی هو خیر اهبطوا مصرا فان لکم ما سالتم یعنی هرگز صبر نکنیم بر خوردنی یکی یعنی بر یک قسم پس بخوان ای موسی از
برای ما از هر چیزی که میرویاند زمین از سبزی زمین و خیار آن و گندم آن و عدس آن و پیاز آن گفت موسی که آیا طلب
میکنید شما آن چیزی که آن پست تر است بچیزی که بهتر است یعنی استبدال علیکم که ادنی به الفضل فرود آیید به شهرها از
شهرها که در تیه است پس تحقیق که از برای شما است آنچه خواستید شما در شهر و حق عز وجل در سوره مایده بایشان گفت بزبان موسی که یا
قوم ادخلوا الارض المقدسة التی کتب الله لکم یعنی ای قوم من داخل شوید بزمین مقدس آنچنان زمینی که نوشته است یعنی
واجب کرده است خدای از برای شما پس گفتند چنانچه حق عز وعلا در سوره مایده حکایت میکند که وقالوا یا موسی ان فیها قوما جبارین
که خدای برای شما پس گفتند چنانچه وانا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فان یخرجوا منها فانا داخلون یعنی گفتند ای موسی بتحقیق
که در آن زمین مقدس قومی جبار اند و بتحقیق ما هرگز داخل آن زمین نمیشویم تا آنکه بیرون روند ایشان از آن زمین
پس اگر بیرون روند ایشان از آن زمین پس بتحقیق ما داخل شونده باشیم پس چون این سخن گفتند موسی ایشان را گفت
که چاره نیست شما را که داخل زمین مقدس شوید پس گفتند چنانچه حق سبحانه در سوره مایده حکایت میفرماید که فاذهب انت وربک
فقاتلا انا ههنا قاعدون یعنی برو تو و رب تو جنگ و پیکار کنید شما هر دو که بتحقیق ما اینجا نشیننده گانیم پس موسی
دست هارون را گرفت و گفت چنانچه حق عز وجل در سوره مایده حکایت میفرماید که رب انی لا املک الا نفسی واخی فافرق
بیننا وبین القوم الفاسقین یعنی ای رب من بتحقیق من صاحب نیستم مگر خود را و برادرم را یعنی هارون را پس جدایی کن میان ما
و میان قوم فاسقان پس چون موسی اراده کرد که جدا گردد از ایشان فزع کردند و ترسیدند و گفتند که اگر موسی از میان ما
بیرون رود عذاب بما نازل شود پس بسوی او فزع و بیتابی نمودند و طلب کردند که با ایشان باشد و از خدای خواهش کند که توبه
ایشان را قبول نماید پس حق تعالی بموسی وحی فرستاد که بتحقیق که من توبه ایشان را قبول فرمودم که داخل شهر نشوند و شهر را
حرام کردم بر ایشان که داخل شهر یعنی زمین مقدس شوند چهل سال که حیران شوند در زمین بجهت عقوبت سخن ایشان که گفتند
که اذهب انت وربک فقاتلا یعنی برو تو و رب تو جنگ کنید شما هر دو پس چون داخل شدند در تیه الا قارون
پس اول شبی ایستادند و شروع در خواندن توریة و دعا کردند و قارون از ایشان بود و توریة میخواند
و در میان ایشان خوش صداتر از وی نبود و او را بجهت خوبی قراءت منون نام کرده بودند یعنی بسیار رقت و گریه
بر شهری آمد زمین ایشان را دور فرمود [illegible] و میان ایشان و مصر چهار فرسخ بود پس
چهل سال در یک منزل [illegible] و هارون و موسی در تیه رحلت فرمودند پسران ایشان و پسران پسران ایشان داخل شهر
شدند [illegible] یعنی اریحا و با جمله چون امر کار بنی اسرائیل در تیه دراز کشید و قارون از داخل شدن با ایشان در توبه
ابا و امتناع نمود و موسی او را دوست میداشت موسی نزد وی رفته بود گفت که ای قارون قوم تو در توبه اند
و تو تقاعد کرده در اینجا نشسته داخل شو با ایشان والا عذاب بر تو نازل میگردد موسی او را خوار گرفت [illegible]
کرد موسی از نزد او غمناک بیرون آمده در کنار قصر او نشست و جبه صوفی بر رو و نعلین از پوست الاغ در پای داشت

کرفته

کرفته آن و نعلین [illegible] بود [illegible] قارون [illegible] فرمود [illegible] پس موسی [illegible]
[illegible] گفت موسی [illegible] پس موسی گفت [illegible]
[illegible] پس [illegible] زمین [illegible] پس [illegible]
[illegible] موسی [illegible] قارون
[illegible] موسی [illegible]
موسی گفت [illegible] قارون [illegible]
[illegible] قارون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] قارون [illegible]
گفت [illegible] قارون گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] قارون [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] موسی گفت [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] قارون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] قارون [illegible]
[illegible] قارون گفت [illegible] آن [illegible] عمران
[illegible] گفت [illegible] قارون [illegible] قوم [illegible] هارون بن عمران [illegible]
گفت [illegible] قارون [illegible] گفت [illegible]
[illegible] قارون [illegible] گفت [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

قوله تعالى ان قارون كان من قوم موسى الآيات قال القاضي في تفسيره كان ابن عمه وممن آمن به فبغى عليهم
اى طلب الفضل عليهم وان يكونوا تحت امره وتكبر عليهم او ظلمهم وآتيناه من الكنوز اى من الاموال المدخرة
ما ان مفاتحه اى مفاتح صناديقه جمع مفتح بالكسر وهو ما يفتح به وقيل خزائنه وقياس واحدها مفتح بالفتح لتنوء
بالعصبة اولى القوة خبر ان والجملة صلة ما وهو ثاني مفعولي آتى وناء به الحمل اذا اثقله حتى امال والعصبة و
العصابة الجماعة الكثيرة واعصوصبوا اجتمعوا اذ قال له قومه منصوب بتنوء لا تفرح لا تبطر والفرح بالدنيا
مذموم مطلقا لانه نتيجة حبها والرضا بها والذهول عن ذهابها ولذلك قال الله تعالى ولا تفرحوا بما آتاكم
ان الله لا يحب الفرحين اى بزخارف الدنيا وابتغ فيما آتاك الله من الغنى الدار الآخرة بصرفه فيما يوجبها
لك فان المقصود منه ان يكون وصلة اليها ولا تنس ولا تترك ترك المنسى نصيبك من الدنيا وهو ان تحصل
بها آخرتك او تاخذ منها ما يكفيك واحسن الى عباد الله كما احسن الله اليك فيما انعم عليك وقيل احسن بالشكر
والطاعة كما احسن اليك بالانعام ولا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين لسوء افعالهم قال انما اوتيته
على علم عندى فضلت به على الناس واستوجبت التفوق عليهم بالجاه والمال وعلى علم في موضع الحال وهو علم
التورية وقيل علم الكيميا وعندى صفة له او متعلق باوتيته كقولك جاز هذا عندى اى في ظنى واعتقادى
اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واكثر جمعا تعجب وتوبيخ على اغتراره
بقوته وكثرة ماله مع علمه بذلك لانه قرا في التورية وسمعه من حفاظ التواريخ او رد لادعائه العلم وتعظمه به
بنفي هذا العلم منه اى اعنده مثل ذلك العلم الذى ادعاه ولم يعلم هذا حتى يقى به نفسه مصارع الهالكين ولا يسئل
عن ذنوبهم المجرمون سؤال استعلام فانه تعالى مطلع عليها فخرج على قومه في زينته كما قيل انه خرج على بغلة
شهباء عليه الارجوان وعليها سرج من ذهب قال الذين يريدون الحيوة الدنيا على ما هو عادة الناس من الرغبة
فيها يا ليت لنا مثل ما اوتى قارون تمنوا مثله لا عينه حذرا عن الحسد انه لذو حظ عظيم من الدنيا وقال الذين
اوتوا العلم باحوال الآخرة للمتمنين ويلكم دعاء بالهلاك استعمل للزجر عما لا يرتضى ثواب الله في الآخرة خير
لمن آمن وعمل صالحا مما اوتى قارون بل من الدنيا وما فيها ولا يلقيها الضمير فيه للكلمة التى تكلم بها العلماء او
للثواب فانه بمعنى المثوبة او الجنة او الايمان والعمل الصالح فانهما في معنى السيرة والطريقة الا الصابرون على
الطاعات وعن المعاصى فخسفنا به وبداره الارض فما كان له من فئة اى اعوان منتقذين من فاوقته اذا
مثلته ينصرونه من دون الله فيدفعون عنه عذابه وما كان من المنتصرين اى من الممتنعين من فوطهم
نصره من عدوه فانتصر اذا منعه منه فامتنع واصبح الذين تمنوا مكانه منزلته بالامس اى منذ
زمان قريب فان تمنى قولهم كانه منفصلا في قوله تعالى في يومئذ كان لم تغن بالامس انتهى كلام القاضي
قال هنا يقولون ويكان الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر بمقتضى مشيئته لا لكرامة
تقتضي البسط ولا لهوان يوجب القبض وويكان عند البصريين مركب من وى للتعجب وكان للتشبيه و
المعنى ما اشبه الامر ان الله يبسط وقيل من ويك بمعنى ويلك وان تقديره ويك اعلم ان الله تعالى

القول

القول قال الصاحب كما في الهادى الشادى في باب في اسماء الجارية مجرى الاصوات وى كلمة تقولها المتندم
واين كلمه است كه در وقت پشيمانى بالتعجب كويد وى تعبد الله ماهذا الذى صنع بك عبد الله بن جحش
كه كريفا ما ميان رها بود كه كوفى كه اصل بود كاف بيفزودند چنانچه اندر ودو بيلك كو نيد اصل ويلك لام
بيفكندند وان قول ضعيف است وويكان كه مى كويند وى جدا است ادكان ودر مصحف پيوسته نويسند چون
قوله تعالى ويكانّ الله يبسط الرزق لمن يشاء بدكر وهى كو ينده بايد جدا است وكانّ جدا است ومعنى چنان است كه
كفته آمد ودر دستور آنست كه وى جدا است وكان جدا انتهى كلامه ثم قال القاضي لولا ان منّ الله علينا
فلم يعطنا ما تمنيناه لخسف بنا لتوليده ما ولده فينا فخسف به ولاجله ويكانه لا يفلح الكافرون لنعمة الله او
المعنى ان قارون بن لاوى كان من قوم موسى قال الطبرسى في مجمع البيان اى كان من بنى اسرائيل من سبط
موسى وهو ابن خالته عن عطا عن ابن عباس وروى ذلك عن ابى عبد الله ع فبغى عليهم وآتيناه من الكنوز ما ان
مفاتحه لتنوء بالعصبة اولى القوة فقال قارون كما حكى الله تعالى انما اوتيته كما يجئ اذ قال له قومه لا تفرح ان الله
لا يحب الفرحين قال الصادق ع اوحى الله الى موسى لا تفرح بكثرة المال ولا تدع ذكرى على كل حال فان
كثرة المال تنسى الذنوب وترك ذكرى يقسى القلوب وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا
قال على ع يعنى لا تنس صحتك وقوتك وفراغك وشبابك وغناك وفيما تطلب بها الآخرة واحسن
كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين قال انما اوتيته على علم عندى يعنى ماله وكان
يعلم صنعة الكيميا فقال عز وجل اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون الاولى من هو اشد منه قوة و
اكثر جمعا ولا يسئل عن ذنوبهم المجرمون اى لا يسئل من كان قبلهم عن ذنوب هؤلاء فخرج على قومه في زينته
يعنى في الثياب المصبغات يجرها بالارض وقال المراة جرت ذيلها ما اجرها هربت من ساده واول رجل
جر ذيله من الرجال قارون لما خرج فاختال به فخسف به فهو يتجلجل فيها الى يوم القيمة وروى عن رسول الله ص
انه قال بينا الرجل في مشيته وقال من لبس ثوبا فاختال فيه خسف الله به من شفير جهنم وكان قرين قارون
لانه اول من اختال قال الذين يريدون الحيوة الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتى قارون انه لذو حظ عظيم
فقال الخلص من اصحاب موسى كما قال تعالى وقال الذين اوتوا العلم ويلكم ثواب الله خير لمن
آمن وعمل صالحا ولا يلقيها الا الصابرون فخسفنا به وبداره الارض يوم لا دعا آخر بعاء في
التيه وهو المحاق وهو في الدرك الاسفل من النار يتجلجل فيها ما دامت السموات والارض كما اخبر لنا
ومن عظم صاحب الدنيا ومدحه لطمع دنياه سخط الله عليه وكان معه في درك قارون في الدرك
الاسفل من النار وورد في الروايات في انه من علامات قيام القائم ع خسف ببيداء المدينة وخسف
قرية من قرى الشام تسمى الجابية وخسف قرية من قرى دمشق يقال لها حرستا فما كان له من فئة ينصرونه
من دون الله وما كان من المنتصرين واصبح الذين تمنوا مكانه بالامس يقولون ويكان الله ويقال
هو لغة سريانية يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر لولا ان منّ الله علينا لخسف بنا ويكانه لا يفلح

وروى ابن ... واختال فخسف به الى قعر
جهنم ويتجلجل فيها ما دامت السموات و
الارض وان قارون صح

الكافرون وكان سبب هلاك قارون انه لما خرج موسى ببني اسرائيل من مصر وانزلهم البادية وانزل عليهم المن
والسلوى وفجر لهم من الحجر اثنتي عشرة عينا بطروا انزلهم البادية وانزل عليهم المن والسلوى وفجر لهم من الحجر اثنتي عشرة
عينا بطروا وقالوا كما قال الله تعالى في البقرة لن نصبر على طعام واحد فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الارض من
بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها قال لهم موسى اتستبدلون الذي هو ادنى بالذي هو خير اهبطوا
مصرا فان لكم ما سألتم وقال الله تعالى لهم يعني في المائدة يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم فقالوا
كما حكى الله تعالى في المائدة قالوا يا موسى ان فيها قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا
منها فانا داخلون فلما قالوا ذلك قال لهم موسى لا بد ان تدخلوها فقالوا له كما حكى الله يعني في المائدة اذهب
انت وربك فقاتلا انا ههنا قاعدون فاخذ موسى بيد هرون وقال كما حكى الله تعالى يعني في المائدة اني
لا املك الا نفسي واخي يعني هرون فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين فلما دعا موسى عليهم قاموا فزعوا
وقالوا ان خرج موسى من بيننا نزل علينا العذاب ففزعوا اليه وسالوه ان يقيم معهم ويسال الله ان يتوب عليهم
فاوحى الله اليه قد كتبت عليهم ان لا يدخلوا مصر وحرمتها عليهم يعني مصر ان يدخلوها اربعين سنة يتيهون
في الارض عقوبة لقولهم اذهب انت وربك فقاتلا فدخلوا كلهم في التيه والبرية الا قارون فكانوا يقومون
في اول الليل ويأخذون في قراءة التورية ويتضرعون ويبكون وكان قارون معهم وكان يقرأ التورية ولم يكن
فيهم احسن صوتا منه وكان يسمى المنون لحسن قراءته فاذا اصبحوا على باب مصر دارت بهم الارض فردتهم
الى مكانهم وكان بينهم وبين مصر اربع فراسخ فبقوا على ذلك اربعين سنة فمات هرون وموسى في التيه و
دخلها ابناؤهم وابناء ابنائهم وبالجملة فلما طال الامر على بني اسرائيل في التيه وكان قارون قد امتنع من
الدخول معهم في التوبة وكان موسى يحبه فدخل اليه موسى فقال له يا قارون قومك في التوبة وانت قاعد
عنهم ههنا ادخل معهم والا نزل بك العذاب فاستهان به واستهزأ بقوله فخرج موسى من عنده مغتما فجلس
في فناء قصره وعليه جبة صوف وفي رجله نعلان من جلد حمار وشراكهما من خيط في يده العصا
فامر قارون ان يصب عليه رماد قد خلط بماء فصب عليه فغضب موسى غضبا شديدا وكان في كتفه
شعرات كان اذا غضب خرجت من ثيابه وقطر منها الدم فقال موسى يا رب ان لم تغضب لي فلست بنبي
فاوحى الله اليه قد امرت الارض ان تطيعك فمرها بما شئت وقد كان قارون قد امر ان يغلق ابواب
القصر فاقبل موسى فاومى الى ابواب القصر فانفرجت ودخل عليه فلما نظر اليه قارون علم انه قد اوتي
فقال يا موسى اسألك بالرحم الذي بيني وبينك فقال له موسى يا ابن لاوي لا تردني كلامك يا ارض خذيه
فدخل القصر بما فيه في الارض وغاص قارون في الارض ودخل قارون في الارض الى ركبتيه فبكى
وتضرع الى موسى وحلفه بالرحم فقال له موسى يا ابن لاوي لا تردني كلامك يا ارض خذيه فابتلعته بقصره وخزائنه
وهذا لما قال موسى لقارون يوم اهلكه الله فعيره الله بما قال لقارون فعلم موسى ان الله تعالى قد عيره
بذلك فقال يا رب ان قارون دعاني بغيرك فلو دعاك لاجبته فقال الله يا ابن لاوي لا تزد في

كلامك

كلامك اقول يعني هذا الكلام الذي قلت له ما كان يجيبه فقال موسى يا رب لو علمت ان ذلك لك رضا لاجبته فقال
الله يا موسى وعزتي وجلالي وجودي ومجدي وعلو مكاني لو ان قارون كما دعاك دعاني لاجبته ولكنه لما
دعاك وكلته اليك يا ابن عمران لا تجزع من الموت فاني كتبت الموت على كل نفس وقد مهدت لك مهادا لو قد وردت
عليه لقرت عيناك فخرج موسى الى طور سيناء ومعه وصيه فصعد موسى الجبل فراى رجلا فاقبل ومعه مكتل
ومسحاة فقال له موسى ما تريد قال ان رجلا من اولياء الله مستوفى بعد ساعة فانا احفر له قبرا فقال له موسى
اولا اعينك عليه قال بلى فحفر القبر فلما فرغا اراد الرجل ان ينزل الى القبر فقال له موسى ما تريد فقال ادخل القبر
فانظر كيف مضجعه فقال له موسى انا اكفيك فدخل موسى فاضطجع فيه فقبض ملك الموت روحه وانضم عليه
الجبل وروى ان الذي حفر قبر موسى ملك الموت في صورة آدمي ولذلك لا تعرف بنو اسرائيل قبر موسى
وسئل النبي صلى الله عليه وآله عن قبره فقال عند الطريق الاعظم عند الكثيب الاحمر وكان قارون هلك في ايام موسى
ووكل الله تعالى به ملكا يدخله في الارض كل يوم قامة رجل وكان يونس في بطن الحوت يسبح الله ويستغفر
فسمع قارون تسبيحه وصوته ودويا لم يسمعه فقال للملك الموكل به عند ذلك انظرني فقد
اسمع كلام آدمي ما هذا الصوت فاخبره وقال هو يونس النبي في بطن الحوت وان استحب ان تنظرني فاني
اسال الملك الموكل به فقفه وانظر فانظر فقال له قارون افتاذن لي ان اكلمه قال نعم فاذن له فقال قارون
من انت قال يونس انا المذنب الخاطي يونس بن متى فساله عن موسى وقال له يا يونس ما فعل الرؤف الرحيم على قومه
هرون بن عمران فاخبره وقال هيهات انهما ماتا وهلك فبكى وجزع جزعا شديدا وسأل عن اخته كلثم
وكانت سميت له وقال ما فعلت كلثم بنت عمران التي كانت سميت لي فاخبره وقال انها ماتت ومابقي
من آل عمران احد فبكى وجزع جزعا شديدا وقال واسفا على آل عمران فشكر الله له ذلك واوحى الله تعالى الى
الملك الموكل به ان خفف العذاب على قارون وفي خبر اخر انه رفع عنه العذاب بقية ايام الدنيا لرقته
على قرابته **فصل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال وقال علي بن
ابرهيم في قوله تعالى ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم وآتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء
بالعصبة اولي القوة والعصبة ما بين العشرة الى خمسة عشر فقال قارون كما حكى الله قال انما اوتيته
على علم عندي يعني مالا وكان يعمل الكيميا فقال الله عز وجل اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من
القرون الاولى من هو اشد منه قوة واكثر جمعا ولا يسئل عن ذنوبهم المجرمون اي لا يسئل من كان قبلهم
عن ذنوب هؤلاء فخرج على قومه في زينته قال في الثياب المصبغات يجرها بالارض فقال الذين يريدون
الحيوة الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتي قارون انه لذو حظ عظيم فقال لهم الخالص من اصحاب موسى ويلكم
ثواب الله خير لمن آمن وعمل صالحا ولا يلقيها الا الصابرون فخسفنا به وبداره الارض فما كان
له من فئة ينصرونه من دون الله وما كان من المنتصرين واصبح الذين تمنوا مكانه بالامس يقولون
ويكأن الله قال وهي لغة سريانية يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر لولا ان من الله علينا

لعنف بنا ويكانه لا يفلح الكافرون وكان سبب هلاك قارون انه لما اخرج موسى بني اسرائيل من مصر
وانزلهم البادية انزل الله عليهم المن والسلوى وانفجر لهم من الحجر اثنتي عشرة عينا بطروا وقالوا لن نصبر على
طعام واحد فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها
قال لهم موسى اتستبدلون الذي هو ادنى بالذي هو خير اهبطوا مصرا فان لكم ما سألتم فقالوا لما حكى
الله ان فيها قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها ثم قالوا لموسى اذهب انت وربك فقاتلا
انا هاهنا قاعدون ففرض الله عليهم دخولها وحرمها عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فكانوا
يقومون من اول الليل ويأخذون في قراءة التورية والدعاء والبكاء وكان قارون منهم وكان
يقرأ التورية ولم يكن فيهم احسن صوتا منه وكان يسمى المنون بحسن قراءته فلما طال الامر على بني اسرائيل
فالبته وكان قارون قد امتنع من الدخول معهم في التورية وكان موسى يحبه فدخل اليه موسى فقال له يا
قارون قومك في التورية وانت قاعد هاهنا ادخل معهم والا نزل بك العذاب فاستهان به واستهزأ
بقوله فخرج موسى من عنده مغتما فجلس في فناء قصره وعليه جبة شعر ونعلان من جلد حمار شراكهما
من خيوط شعر بيده العصا فامر قارون ان يصب عليه رمادا قد خلط بالماء فصب عليه فغضب
موسى غضبا شديدا وكان في كتفه شعرات كان اذا غضب خرجت من ثيابه وقطر منها الدم فقال
موسى يا رب ان لم تغضب لي فلست بنبي فاوحى الله اليه قد امرت الارض ان تطيعك فمرها بما شئت
وقد كان قارون قد امر ان يغلق باب القصر فاقبل موسى فاومى الى الابواب فانفرجت ودخل
عليه فلما نظر اليه قارون علم انه قد اوتي فقال يا موسى سالتك بالرحم بيني وبينك فقال له موسى
يا ابن لاوي لا تردني من كلامك يا ارض خذيه فدخل القصر بما فيه في الارض ودخل قارون في
الارض الى ركبتيه فبكى وحلفه بالرحم فقال له موسى يا ابن لاوي لا تردني كلامك يا ارض خذيه فابتلعيه
بقصره وخزائنه وهذا ما قال موسى لقارون يوم اهلكه الله تعالى فعيره الله بما قال له قارون فعلم
موسى ان الله تعالى قد عيره بذلك فقال يا رب ان قارون دعاني بغيرك ولو دعاك بك لاجبته
فقال الله تعالى يا موسى وعزتي وجلالي حق جودي ومجدي وعلو مكاني لو ان قارون كما دعاك
دعاني لاجبته ولكنه لما دعاك وكلته اليك يا ابن عمران لا تجزع من الموت فاني كتبت الموت على كل
نفس وقد مهدت لك مهادا لو قد وردت عليه لقرت عينك فخرج موسى الى جبل طور سيناء مع
وصيه فصعد موسى الجبل فنظر الى رجل قد اقبل ومعه مكتل ومسحاة فقال له موسى ما تريد قال ان
رجلا من اولياء الله قد توفي فانا احفر له قبرا فقال له موسى افلا اعينك عليه قال بلى قال فحفر القبر
فلما فرغا اراد الرجل ان ينزل الى القبر فقال له موسى ما تريد قال ادخل القبر فانظر كيف مضجعه
فقال موسى انا اكفيك فدخل موسى فاضطجع فيه فقبض ملك الموت روحه وانضم عليه الجبل
٥ وفي تفسير الضحاك ونهما قال الدقاق علي بن ابرهيم في قوله تعالى ان قارون كان من قوم

موسى

فبغى عليهم وآتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولي القوة والعصبة ما بين العشرة الى اربعة
عشر فقال قارون انما اوتيته على علم عندي يعني ماله وكان يعلم صنعة الكيميا فقال الله تعالى اولم يعلم
ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واكثر جمعا الاية فخرج على قومه في زينته يعني
في الثياب المصبغات يجرها بالارض قال الذين يريدون الحيوة الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتي قارون
انه لذو حظ عظيم فقال لهم العالمون من اصحاب ويلكم ثواب الله خير لمن امن وعمل صالحا ولا يلقيها
الا الصابرون فخسفنا به وبداره الارض فما كان له من فئة ينصرونه من دون الله وما كان من المنتصرين
واصبح الذين تمنوا مكانه بالامس يقولون ويكان الله قال هي لغة سريانية ان الله يبسط الرزق لمن يشاء
ويقدر الاية وكان سبب هلاك قارون انه لما خرج موسى بنو اسرائيل من مصر وانزلهم البادية وانزل الله
سبحانه وتعالى عليهم المن والسلوى وفجر لهم من الحجر اثني عشر عينا بطروا وقالوا لن نصبر على طعام واحد
الاية قال لهم موسى اتستبدلون الذي هو ادنى بالذي هو خير اهبطوا مصرا الاية فقالوا ان فيها قوما
جبارين الاية ثم قالوا لموسى اذهب انت وربك فقاتلا الاية فحرمها الله عليهم اربعين سنة يتيهون في
الارض فكانوا يقومون اول الليل وياخذون في قراءة التورية والدعاء والبكاء وكان قارون منهم
وكان يقرا التورية ولم يكن فيهم احسن صوتا منه وكان يسمى المنون لحسن قراءته فلما طال الامر على بني
اسرائيل في التيه التوبة وكان قارون قد امتنع ان يدخل في التوبة وكان موسى يحبه فدخل اليه موسى
فقال له يا قارون قومك في التوبة وانت قاعد عنهم ادخل معهم والا نزل بك العذاب فاستهان به واستهزأ
بقوله فخرج موسى من عنده مغتما فجلس في فناء قصره وعليه جبة صوف وفي رجله نعلان من ليف
شراكهما خيوط شعر بيده العصا فامر قارون ان يصب عليه ماء قد خلط برماد ونصب عليه فغضب
موسى غضبا شديدا وكان على كتفه شعرات اذا غضب خرجت من ثيابه وقطر منها الدم فقال موسى يا رب
ان لم تغضب لي فلست لك بنبي فاوحى الله تعالى اليه قد امرت الارض بان تطيعك فمرها بما شئت وكان
قد امر قارون بغلق ابواب القصر فاقبل موسى عم فاومى الى الابواب القصر فاقبل موسى عم فانفرجت ودخل
عليه فلما نظر اليه قارون علم انه قد اوتي فقال يا موسى سالتك بالرحم بيني وبينك فقال له موسى عم يا ابن
لاوي لا يردني كلامك يا ارض خذيه فدخل القصر بما فيه في الارض ونهض قارون فغاص في الارض الى
نصفه فبكى وتضرع الى موسى وحلفه بالرحم فقال له موسى يا ابن لاوي لا يردني كلامك يا ارض خذيه فابتلعيه
بقصره وخزائنه هذا ما قال موسى لقارون يوم اهلكه الله فعيره الله بما قال لقارون فقال موسى
يا رب ان قارون دعاك بغيرك ولو دعاني لاجبته قال تعالى يا ابن لاوي لا يردني كلامك فقال
موسى يا رب لو علمت ان ذلك لك رضا لاجبته ولكنه قال تعالى يا موسى وعزتي وجلالي وجودي ومجدي
وعلو مكاني لو ان قارون دعاني كما دعاك لاجبته ولكنه حيث دعاك وكلته اليك يا ابن عمران لا تجزع
من الموت فاني كتبت الموت على كل نفس وقد مهدت لك مهادا لو وردت لقرت عينك فخرج موسى

الجبل طور سيناء ومع وصيّه فصعد موسى الجبل فرأى رجلاً قد اقبل ومعه مكتل ومسحاة فقال
له موسى ما تصنع فقال ان رجلاً من اولياء الله متوفى بعد ساعة فانا احفر له قبراً قال له موسى افلا اعينك
عليه قال بلى قال فحفر القبر فلما فرغا منها اراد الرجل ان ينزل الى القبر فقال له موسى ما تصنع قال ادخل القبر
لانظر كيف مضجعه قال موسى انا اكفيك فدخل القبر فاضطجع فيه فقبض ملك الموت روحه و
انضم عليه الجبل ه الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى ان قارون كان من قوم موسى انه كان من بني
اسرائيل من سبط موسى وهو ابن خالته عن عطا عن ابن عباس وروى ذلك عن ابي عبد الله الصادق
في كتاب ثواب الاعمال عن محمد بن موسى بن المتوكل عن محمد بن جعفر عن موسى بن عمران عن عمه الحسين
بن يزيد عن حماد بن عمرو النصيبي عن ابي الحسن الخراساني عن ميسرة بن عبد الله عن ابي عائشة السعدي عن
يزيد بن عمر بن عبد العزيز عن ابي سلمة بن ابي عبد الله عن ابي هريرة وعبد الله بن عباس قال خطبنا
رسول الله صلى الله عليه وآله وساق الخطبة الى ان قال ايها الناس ادنوا وتعوا ومن اعظم صاحب دنيا ومدح لطمع دنيا
سخط الله عليه وكان في درك قارون في درك الاسفل من النار وساقها الى ان قال ومن لبس
ثوباً واختال به خسف به في شفير جهنم ويتجلجل فيها ما دامت السموات والارض ان قارون لبس حلة فاختال
بها فخسف به فهو يتجلجل فيها الى يوم القيمة الخطبة ه وفي باب ما جاء عن الرضا عليه السلام من خبر الشامي من كتاب
عيون اخبار الرضا عليه السلام عن محمد بن عمر بن عبد الله عن محمد بن عبد الله بن احمد عن عبد الله بن احمد بن عامر عن
ابيه قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثنا ابي جعفر بن محمد قال حدثنا
ابي محمد بن علي قال حدثنا علي بن الحسين قال حدثنا ابي الحسين بن علي عليه السلام عن علي عليه السلام وساق الحديث الطويل
في اجوبته عن مسائل الشامي الى ان قال وسأله عن اول امرأة جرت ذيلها قال هاجر لما هربت من
سارة وسأله عن اول من جرّ ذيله من الرجال قال قارون وساقه الى ان قال ثم قام اليه رجل آخر فقال
يا امير المؤمنين اخبرني عن يوم الاربعاء وتطيرنا منه وثقله واي الاربعاء هو قال آخر اربعاء
في الشهر وهو المحاق وفيه قتل قابيل هابيل اخاه وساقه الى ان قال ويوم الاربعاء خسف الله
عز وجل بقارون الحديث ه ورواه ايضاً في باب السبعة من كتاب الخصال مسنداً عن عبد الله
بن احمد بن عامر عن ابيه ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في يونس فلولا كانت قرية
آمنت فنفعها ايمانها في قصة يونس والحوت الذي ابتلعه قال وقد سأل بعض اليهود امير المؤمنين
عليه السلام عن سجن طاف اقطار الارض بصاحبه فقال يا يهودي اما السجن الذي طاف اقطار الارض بصاحبه
فانه الحوت الذي حبس يونس في بطنه فدخل في بحر القلزم ثم خرج الى بحر مصر ثم دخل الى بحر طبرستان
ثم خرج في دجلة الغور قال ثم مرت به تحت الارض حتى لحقت بقارون وكان قارون هلك في ايام
موسى ووكل الله به ملكاً يدخله في الارض كل يوم قامة رجل وكان يونس في بطن الحوت يسبح الله
ويستغفره فسمع قارون صوته فقال للملك الموكل به انظرني فاني اسمع كلام آدمي فاوحى الله الى
الملك الموكل به انظره فانظره ثم قال قارون من انت قال يونس انا المذنب الخاطي يونس بن متى قال
فما فعل الشديد الغضب لله موسى بن عمران فقال هيهات هلك قال فما فعل الرؤوف الرحيم على قومه
هرون بن عمران قال هلك قال فما فعلت كلثم بنت عمران التي سميت لي قال هيهات ما بقي من آل عمران احد
فقال قارون وا اسفا على آل عمران فشكر الله له ذلك فامر الله الملك الموكل به ان يرفع عنه العذاب
ايام الدنيا فرفع عنه فلما رأى يونس ذلك فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من الظالمين فاستجاب الله له وامر الحوت فلفظته على ساحل البحر القصة ه وروى محمد بن مسعود
بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف اسناده عن الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال ان يونس
لما آذاه قومه دعا الله عليهم وساق الحديث في قصة يونس والتقام الحوت له الى ان قال فلما القى نفسه
فالتقمه الحوت فطاف به البحار السبعة حتى صار الى البحر المسجور وبه يعذب قارون فسمع قارون دويا
فسأل الملك عن ذلك فاخبره ان يونس وان الله حبسه في بطن الحوت فقال له قارون اتأذن
لي ان اكلمه فاذن له فسأله عن موسى فاخبره انه مات وبكى ثم سأله عن هرون فاخبره انه مات فبكى
وجزع جزعاً شديداً وسأله عن اخته كلثم وكانت مسماة له فاخبره انها ماتت فبكى وجزع جزعاً شديداً قال فاوحى
الله الى الملك الموكل به ان ارفع عنه العذاب بقية ايام الدنيا لرقته على قرابته ه قطب الدين الراوندي في كتاب
قصص الانبياء عليهم السلام عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن
السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن الصدوق عن محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن يحيى
العطار عن الحسين بن الحسن بن ابان عن محمد بن اورمة عن الحسين بن علي بن محمد عن رجل
عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال خرج يونس صلوات الله عليه مغاضباً من قومه وساق
الحديث في قصة يونس والتقام الحوت وطافت به البحار فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين قال لما صارت السمكة في البحر الذي فيه قارون سمع قارون صوتاً لم
يسمعه فقال للملك الموكل به ما هذا الصوت قال هو يونس النبي في بطن الحوت قال فتأذن
لي ان اكلمه قال نعم قال يا يونس ما فعل هرون قال مات فبكى قارون وقال ما فعل موسى قال
مات فبكى قارون فاوحى الله تعالى الى الملك الموكل به ان خفف العذاب على قارون
لرقته على قرابته وفي خبر آخر ارفع عنه العذاب بقية ايام الدنيا لرقته على قرابته الحديث ه علي
بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في المائدة قال واذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء
وجعلكم ملوكاً يعني في بني اسرائيل لم يجمع الله لهم النبوة والملك في بيت واحد ثم جمع الله لنبيه
قوله يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم فان ذلك نزل لما قالوا لن نصبر على طعام
واحد فقال لهم موسى اهبطوا مصراً فان لكم ما سألتم فقالوا ان فيها قوماً جبارين وانا لن ندخلها
حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا داخلون فنصف الآية ههنا ونصفها في سورة البقرة

فلما قالوا لموسى ان فيها قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فقال لهم موسى لابد ان
تدخلوها فقالوا له اذهب انت وربك فقاتلا انا ههنا قاعدون فاخذ موسى بيد هرون وقال كما حكى
الله انى لا املك الا نفسى واخى يعنى هرون فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين فقال الله عز وجل انها
محرمة عليهم اربعين سنة يعنى مصر ان يدخلوها اربعين سنة يتيهون فى الارض فلما اراد موسى ان
يفارقهم فزعوا وقالوا ان خرج موسى من بيننا نزل علينا العذاب ففزعوا اليه وسألوه ان يقيم
معهم ويسئل الله ان يتوب عليهم فاوحى الله اليه قد تبت عليهم ان لا يدخلوا مصر وحرمتها عليهم
اربعين سنة يتيهون فى الارض عقوبة لقولهم اذهب انت وربك فقاتلا فدخلوا كلهم فى القرية
والتيه الا قارون فكانوا يقومون فى اول الليل ويأخذون فى قراءة التورية فاذا اصبحوا على باب
مصر دارت بهم الارض فردتهم الى مكانهم وكان بينهم وبين مصر اربع فراسخ فبقوا على ذلك اربعين
سنة فمات هرون وموسى فى التيه ودخلها ابناؤهم وابناء ابنائهم وروى ان الذى حفر قبر موسى
ملك الموت فى صورة آدمى ولذلك لا تعرف بنو اسرائيل قبر موسى وسئل النبى صلى الله عليه وسلم عن قبره فقال
عند الطريق الاعظم عند الكثيب الاحمر ه محمد بن يعقوب فى باب ما يجب من ذكر الله عز وجل
من كتاب الدعاء من الكافى عن على بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابى عبد الله عليه السلام
قال اوحى الله عز وجل الى موسى يا موسى لا تفرح بكثرة المال ولا تدع ذكرى على كل حال فان كثرة
المال تنسى الذنوب وترك ذكرى يقسى القلوب ه الصدوق فى باب معنى النصيب من الدنيا
من كتاب معانى الاخبار عن الحسن بن عبد الله بن سعيد عن محمد بن احمد القشيرى عن احمد بن عيسى
الكوفى عن موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر قال حدثنى ابى عن ابيه عن جده عن جعفر بن محمد
عن ابيه عن جده عن على بن ابى طالب عليه السلام فى قول الله عز وجل ولا تنس نصيبك من الدنيا قال لا تنس
صحتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك ان تطلب بها الآخرة ه وقال الطبرسى فى قوله
تعالى ولا تنس نصيبك من الدنيا وروى فى معناه عن على عليه السلام لا تنس قوتك وشبابك ونشاطك و
غناك ان تطلب بها الآخرة ه الصدوق فى باب الحقوق من الفقيه عن على بن احمد بن موسى عن محمد بن
جعفر الكوفى عن محمد بن اسمعيل البرمكى عن عبد الله بن احمد قال حدثنا سيد العابدين على بن الحسين
عليه السلام وساق الحديث الطويل الى ان قال واما حق مملوكك فان تعلم انه خلق ربك وابن ابيك وامك
وساق الى ان قال واحسن اليه كما احسن الله اليك الحديث الطويل ه الصدوق فى باب ذكر جمل من
مناهى النبى صلى الله عليه وسلم من الفقيه عن حمزة بن محمد بن احمد عن عبد العزيز بن محمد بن عيسى عن محمد بن
زكريا الجوهرى عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن
آبائه عن امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم وساق الحديث الطويل الى ان
قال ونهى ان يختال الرجل فى مشيته وقال من لبس ثوبا فاختال فيه خسف الله به من شفير جهنم وكان

قرين

قرين قارون لانه اول من اختال فخسف الله به وبداره الارض ومن اختال فقد نازع الله عز وجل فى جبروته
الحديث الطويل ه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعمانى فى باب ما جاء فى العلامات التى تكون قبل قيام القائم
عليه السلام من كتاب الغيبة عن محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك الفزارى عن عبد الله بن خالد التميمى عن بعض
اصحابنا عن محمد بن ابى عمير عن ابى ايوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن ابى عبد الله عليه السلام انه قال للقائم خمس علامات
السفيانى واليمانى والصيحة من السماء وقتل النفس الزكية والخسف بالبيداء ه وعن احمد بن محمد بن
سعيد عن القاسم عن عبيس بن هشام عن عبد الله بن جبلة عن ابيه عن محمد بن الصامت عن ابى عبد الله
عليه السلام قال قلت له اما من علامة بين يدى هذا الامر فقال بلى قلت وما هى قال هلاك العباسى وخروج السفيانى وقتل
النفس الزكية والخسف بالبيداء والصوت من السماء فقلت جعلت فداك اخاف ان يطول هذا الامر فقال لا
انما هو كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا ه وعنه عن على بن الحسين التيملى عن محمد واحمد ابنى الحسن عن على بن
يعقوب عن هرون بن مسلم عن خالد القماط عن حمران بن اعين عن ابى عبد الله عليه السلام انه قال من المحتوم الذى لا بد ان
يكون قبل قيام القائم خروج السفيانى وخسف بالبيداء وقتل النفس الزكية والمنادى من السماء ه احمد بن
محمد بن سعيد عن محمد بن المفضل وعن سعدان بن الحسن بن محبوب جميعا عن عمرو بن ابى المقدام
عن جابر بن يزيد الجعفى قال ابو جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام يا جابر الزم الارض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى
علامات اذكرها لك ان ادركتها اولها اختلاف بنى العباس وما اراك تدرك ذلك ولكن حدث به من بعدى
عنى ومناد ينادى من السماء ويجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح ويخسف بقرية من قرى الشام
تسمى الجابية الحديث الطويل ه وفى باب ما روى فى المنع من التوقيت والتسمية لصاحب الامر عليه السلام
عن على بن الحسين عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسن الرازى عن محمد بن على الكوفى عن عبد الله
بن جبلة عن على بن ابى حمزة عن ابى بصير عن ابى عبد الله عليه السلام قال قلت له جعلت فداك متى خروج
القائم عليه السلام فقال يا ابا محمد انا اهل بيت لا نوقت وقد قال محمد صلى الله عليه وسلم كذب الوقاتون يا ابا محمد ان قدام هذا
الامر خمس علامات اولهن النداء فى شهر رمضان وخروج السفيانى وخروج الخراسانى وقتل النفس
الزكية وخسف بالبيداء ثم قال يا ابا محمد انه لا بد ان يكون قدام ذلك الطاعونان الطاعون الابيض
والموت الجارف والطاعون الاحمر السيف ولا يخرج القائم حتى ينادى باسمه واسم ابيه الا ان فلان
بن فلان قائم آل محمد فاسمعوا له واطيعوا فلا يبقى شىء خلق الله فيه الروح الا سمع صيحة فتوقظ النائم
ويخرج الى صحن داره ويخرج العذراء من خدرها ويخرج القائم مما يسمع وهى صيحة جبرئيل عليه السلام ه وفى
باب ما جاء فى ذكر السفيانى وان امره من المحتوم وانه قبل قيام القائم عليه السلام عن على بن احمد عن عبيد الله
بن موسى العباسى عن عبد الله بن محمد عن محمد بن خالد عن الحسن بن المبارك عن على بن ابى حمزة الهمدانى
عن الحارث عن على عليه السلام انه قال المهدى اقبل جعد بخده خال يكون مبدأه من قبل المشرق واذا كان ذلك
خرج السفيانى فيملك قدر حمل امرأة تسعة اشهر يخرج بالشام فينقاد له اهل الشام الا طوائف من المقيمين

على الحق نعيمهم الله من الخروج معه وبان المدينة جيش جار حتى اذا انتهى الى بيداء المدينة خسف
الله به وذلك قول الله عز وجل في كتابه ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب
علي بن احمد عن عبيد الله بن موسى عن محمد بن موسى عن احمد بن ابي احمد المعروف بابي جعفر الوراق
عن اسمعيل بن عياش عن مهاجر بن حكيم عن معمر بن سعيد عن ابي الجعفر لما قرع اذا اختلف
الرمحان بالشام لم تنجل الا عن اية من ايات الله قيل وما هي يا امير المومنين قال رجفة تكون بالشام
يهلك فيها اكثر من مائة الف يجعلها الله رحمة للمومنين وعذابا على الكافرين فاذا كان كذلك فانظروا
الى اصحاب البراذين الشهب المحذوفة والرايات الصفر تقبل من المغرب حتى تحل بالشام وذلك عند
الجزع الاكبر والموت الاحمر فاذا كان ذلك فانظروا خسف قرية من قرى دمشق يقال لها حرستا فاذا
كان ذلك خرج ابن اكلة الاكباد من الوادي اليابس حتى يستوي على منبر دمشق فاذا كان ذلك فانتظروا خروج
المهدي

ودر شان اهل عدل و تواضع از والیان اهل قدرت ... و در شان کسی که خوش آید او را بلندی ... پس میفرماید

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
آن خانه آخرت میگردانیم آنرا از برای آنکه اراده نمیکنند بلندی یعنی تسلط
فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ٥
در زمین و نه تباهی یعنی ظلم و عاقبت نامی نیکو یعنی عاقبت پسندیده از برای پرهیزکاران یعنی از برای پرهیزکار است

[illegible]

در برابر او ما لا اله الا الله وحده لا شریک له گویم یعنی بگویم که بر او ... بزبان آرد از برای رضای خدا یعنی
رضای خود را ... از رضوان و رضای ... بر خود را جمع میکند میان او و ابراهیم و ... در خانه جلال
... خانه جلال ... و آن قول خداست که تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا
فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین پس ... و دوستی از برای ...
یعنی در سوره رحمن که تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام یعنی بلند و بزرگ است اسم ... صاحب جلال و بزرگی صاحب اکرام
و کرامت ... جلال خدا ... کرامت خدائی ... اطاعت و الطاعة
در مجمع البیان گوید ... از امیر المومنین روایت ... معرفت و ...

وبی دلالت

وبی دلالت و راهنمائی کننده بود گزارش روایت میکرد که ام شوند را اعانت دیار ... ضعیف اصر و ... میکرد بعزو شدند
و بقال البته افتتاح و شروع میکرد بروی فراز او میخواند که تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا
و میگفت که این آیه در شان اهل عدل و تواضع از والیان و اهل قدرت ... نازل شده و نیز طبرسی گوید که ابو سلام ...
از امیر المومنین روایت کرده که گفت بتحقیق ... خوش آید او را ... این آیه میشود که تلک الدار الاخرة نجعلها
للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین یعنی ... خود ... خوش آید او را ...
کار او میکند بلندی بر زمین تمام شد کلام ... جعفر بن ...
... آن ... بتحقیق که خدای ... بندگان ...
... علم ... ایشان ...
... بعد از این آیه خواند که تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون

[illegible]

از آسیا و قطب یعنی آن نقطه که مدار و گردش ... وقطب ... تا آنکه ...
خلاف طایفه ناکثین شد یعنی بیعت کردند ... و طایفه دیگر قاسطین شدند یعنی معاویه
و اصحاب او و طایفه دیگر مارقین شدند یعنی اهل نهروان گویا نشنیده بودند سخن خدا را که تلک الدار الاخرة نجعلها
للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین ... شنیده بودند ولیکن ... دنیا در چشمهای ایشان
و خوش آمد ایشان را زینت دنیا ... وصیت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری
خدای ... وصیت کرده است ... بندگان ... نیکان
خدای ... که تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا
والعاقبة للمتقین و ... سوره عنکبوت ... یعنی آیا نیست
در جهنم جای ... کنندگان

مجمع البیان

نزلت الآية في الأئمة عليهم السلام وفي أهل العدل والتواضع من الولاة وأهل القدرة من سائر الناس وفيمن يعجبه
لباسه حتى شراك النعل فقال الله تعالى تلك الدار الآخرة الآية قال البيضاوي في تفسيره اشارة تعظيم كأنه قال
تلك التي سمعت خبرها وبلغك وصفها والدار صفة والخبر نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض
قهرا وغلبة ولا فسادا أي ظلما على الناس كما أراد فرعون وقارون والعاقبة أي المحمودة للمتقين ما لا
يرضاه الله والمعنى تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض العلو التشرف ولا فسادا و
الفساد البناء والعاقبة للمتقين روى سعد عن أبي جعفر عليه السلام في كلمة علم رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين عليه السلام قال
الا من خرج في شهر رمضان من بيته في سبيل الله ونحن سبيل الله الذي دخل فيه فطاف بالحصن والحصن هو
الامام فكبر عند رؤيته كانت له يوم القيامة صخرة أثقل في ميزانه من السموات السبع والأرضين السبع وما بينهن
وما فيهن قال سعد قلت يا أبا جعفر وما الميزان قال يا سعد رسول الله الصخرة ونحن الميزان وذلك قول الله
في الامام أقول يعني في سورة الحديد ليقوم الناس بالقسط وتمام الآية لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا
معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط ومن كبر بين يدي الامام لا إله إلا الله وحده لا شريك له أقول
أي كبر وقال تلك الكلمتين كتب الله له رضوانه ومن يكتب الله رضوانه الأكبر يجمع بينه وبين ابرهيم ومحمد و
المرسلين في دار الجلال قال سعد قلت وما دار الجلال قال نحن الدار وذلك قول الله تلك الدار الآخرة نجعلها
للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين فنحن العاقبة يا سعد وأما مودتنا للمتقين
فيقول الله تعالى أقول يعني في الرحمن تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام فنحن جلال الله وكرامته التي
أكرم الله تعالى العباد بطاعتنا قال الطبرسي في مجمع البيان روى زاذان عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه كان يمشي
في الأسواق وحده وهو دال يرشد الضال ويعين الضعيف ويمر بالبياع والبقال فيفتح عليه القرآن و
يقرأ تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا ويقول نزلت في أهل العدل
والتواضع من الولاة وأهل القدرة من سائر الناس وقال الطبرسي أيضا وروى أبو سلام الأعرج عن أمير
المؤمنين عليه السلام قال ان الرجل ليعجبه شراك نعله فيدخل في هذه الآية تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا
يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين يعني أن من تكبر على غيره بلباس يعجبه فهو ممن
يريد علوا في الأرض انتهى كلام الطبرسي وقال الصادق عليه السلام لحفص بن غياث يا حفص ما أنزلت الدنيا
من نفسي الا بمنزلة الميتة إذا اضطررت إليها أكلت منها يا حفص ان الله تعالى علم ما العباد عليه عاملون
والى ما هم صائرون فحلم عنهم عند أعمالهم السيئة لعلمه السابق فيهم فلا يغرنك حسن الطلب ممن لا يخاف
الفوت ثم تلى هذه الآية تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة
للمتقين ثم جعل يبكي ويقول ذهبت والله الأماني عند هذه الآية ثم قال فاز والله الأبرار تدري
من هم الذين لا يؤذون الذر كفى بخشية الله أقول لقوله تعالى انما يخشى الله من عباده العلماء علما وكفى
بالاغترار بالله جهلا يا حفص انه يغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن يغفر للعالم ذنبا واحدا أقول لقوله تعالى انما

التوبة

التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ومن تعلم وعلم وعمل بما علم دعي في ملكوت السموات عظيما فقيل تعلم لله وعمل لله وعلم لله
قال قلت جعلت فداك فما حد الزهد في الدنيا قال فقد حد الله في كتابه فقال عز وجل يعني في الحديد لكيلا
تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم ان أعلم الناس بالله أخوفهم لله وأخوفهم له أعلمهم به وان أعلمهم به أزهدهم فيها فقال له
رجل يا ابن رسول الله أوصني فقال اتق الله حيث كنت فانك لا تستوحش وذكرت الخلافة عند علي عليه السلام فقال
لقد تقمصها أخو تيم وانه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحى حتى إذا مضى بالأمر أقول كان يعني الخلافة نكثت
طائفة وقسطت أخرى ومرق آخرون كأنهم لم يسمعوا قول الله تعالى تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون
علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين والله لقد سمعوا ولكن حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله حين دنا رحيله أوصيكم بتقوى الله وأوصي بكم فاني نذير مبين ألا تعلوا على الله في عباده
وبلاده فان الله تعالى قال لي ولكم تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة
للمتقين وقال سبحانه يعني في العنكبوت أليس في جهنم مثوى للمتكبرين

فصل في التفسير

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال وأما قوله تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في
الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين فانه حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري
عن حفص بن غياث قال قال أبو عبد الله عليه السلام يا حفص ما أنزلت الدنيا من نفسي الا بمنزلة الميتة إذا اضطررت
اليها أكلت منها يا حفص ان الله تبارك وتعالى علم ما العباد عليه عاملون والى ما هم صائرون فحلم عنهم عند
أعمالهم السيئة لعلمه السابق فيهم فلا يغرنك حسن الطلب ممن لا يخاف الفوت ثم تلا قوله تلك الدار الآخرة
وجعل يبكي ويقول ذهبت والله الأماني عند هذه الآية ثم قال فاز والله الأبرار أتدري من هم الذين
لا يؤذون الذر كفى بخشية الله علما وكفى بالاغترار بالله جهلا يا حفص انه يغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن
يغفر للعالم ذنبا واحدا من تعلم وعلم وعمل بما علم دعي في ملكوت السموات عظيما فقيل تعلم لله وعمل
لله وعلم لله قلت جعلت فداك فما حد الزهد في الدنيا فقال قد حد الله في كتابه فقال الله عز وجل لكيلا
تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم ان أعلم الناس بالله أخوفهم لله وأخوفهم له أعلمهم به وأعلمهم به أزهدهم
فيها فقال له رجل يا ابن رسول الله أوصني فقال اتق الله حيث كنت فانك لا تستوحش وقال أبو عبد الله عليه السلام
أيضا في قوله علوا في الأرض ولا فسادا فقال العلو الشرف والفساد البناء ٥ وفي تفسيره الصغير فيها
قال بالاسناد عن حفص بن غياث قال قال الامام أبو عبد الله عليه السلام يا حفص ما أنزلت الدنيا من نفسي
الا بمنزلة الميتة إذا اضطررت إليها أكلت منها يا حفص ان الله تعالى علم ما العباد عليه عاملون والى ما هم
صائرون فحلم عنهم عند أعمالهم السيئة لعلمه السابق فيهم فلا يغرنك حسن الطلب ممن لا يخاف الفوت
ثم تلى قوله تعالى تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة
للمتقين ثم جعل يبكي ويقول ذهبت والله الأماني عند هذه الآية ثم قال فاز والله الأبرار تدري من هم الذين
لا يؤذون الذر كفى بخشية الله علما وكفى بالاغترار بالله جهلا يا حفص انه يغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن يغفر

للعالم رب واحد ومن تعلم وعمل دعي في ملكوت السموات عظيما فقد تعلم لله وعمل لله قلت جعلت فداك
ما حد الزهد في الدنيا قال قد حده الله تعالى في كتابه لكيلا تاسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما اتاكم ان اعلم الناس بالله اخوفهم
لله واخوفهم له اعلمهم به وان اعلمهم به ازهدهم فيها قال له رجل يا بن رسول الله اوصني فقال اتق الله حيث
كنت فانك لا تستوحش يا من كلما كنت ه الصدوق في باب معاني الاخبار خطبة لامير المؤمنين ع
من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن عبد العزيز بن يحيى الجلودي عن احمد بن عمار بن
خالد عن يحيى بن عبد الحميد الحماني عن عيسى بن راشد عن علي بن خزيمة عن عكرمة عن ابن عباس قال ذكرت
الخلافة عند امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع فقال والله لقد تقمصها اخو تيم وانه ليعلم ان محلي منها محل
القطب من الرحى وساق الخطبة الى ان قال حتى اذا نهضت بالامر نكثت طائفة وقسطت اخرى ومرق
اخرون كانهم لم يسمعوا قول الله تبارك وتعالى تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في
الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين بلى والله لقد سمعوها ولكن احلولت الدنيا في اعينهم وراقهم زبرجها
الخطبة ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الثامن من كتاب الامالي عن والده عن محمد بن محمد عن
محمد بن عمر الجعابي عن يوسف بن الحكم الخياط عن داود بن رشيد عن حاتم بن صالح الاحمر عن عبد الملك
بن عبد الرحمن عن اسعد بن طريف عن الحسن العرني عن مرة عن عبد الله بن مسعود وساق الحديث عن
رسول الله صلى الله عليه حين دنى رحلته الى ان قال اوصيكم بتقوى الله واوصي الله بكم اني نذير مبين الا تعلوا
على الله في عباده وبلاده فان الله تعالى قال لكم تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا
والعاقبة للمتقين وقال اليس في جهنم مثوى للمتكبرين الحديث ه محمد بن الحسن الصفار في باب
في الكلمة التي علم رسول الله صلى الله عليه امير المؤمنين ع من كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن يحيى العطار
عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد عن ابي نصر عن هشام بن سالم عن سعد عن ابي جعفر ع وساق
الحديث الى ان قال الا ومن خرج في شهر رمضان من بيته في سبيل الله ونحن سبيل الله الذي دخل فيه فلما
طاف بالحصن والحصن هو الامام فكبر عند رؤيته كانت له يوم القيمة صخرة في ثقل في ميزانه
من السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن وما تحتهن قلت يا با جعفر وما الميزان
قال انك قد ازددت قوة ونظرا يا سعد رسول الله صلى الله عليه الصخرة ونحن الميزان وذلك قول الله في
الامام ليقوم الناس بالقسط قال ومن كبر بين يدي الامام وقال لا اله الا الله وحده لا شريك له كتب الله
له رضوانه ومن يكتب الله رضوانه الاكبر يجمع بينه وبين ابرهيم ومحمد والمرسلين في دار الجلال قلت
له وما دار الجلال فقال نحن الدار وذلك قول الله تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في
الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين فنحن العاقبة يا سعد واما مودتنا للمتقين فيقول الله تبارك
وتعالى تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام فنحن جلال الله وكرامته التي اكرم الله تبارك وتعالى
العباد بطاعتنا ه قال الطبرسي في مجمع البيان روى زاذان عن امير المؤمنين ع انه كان يمشي في الاسواق

وحده وهو

وحده وهو دال يرشد الضال ويعين الضعيف ويمر بالبياع والبقال فيفتح عليه القرآن ويقرأ تلك الدار الاخرة
نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا ويقول نزلت هذه الاية في اهل العدل والتواضع من الولاة
واهل القدرة من سائر الناس وروى ابو سلمة الاعرج عن امير المؤمنين ع ايضا وقال ان الرجل ليعجبه شراك نعله
فيدخل في هذه الاية تلك الدار الاخرة الاية يعني ان من تكبر على غيره بلباس يعجبه فهو ممن يريد علوا في الارض

اين آيه رغيب است بنسبت ميفرمايد كه

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

كسي كه بيارد نيكوئي پس براي اوست بهتر از آن و كسي كه بيارد بدي

و مثل اين قول آيه در دار انعام گذشت

فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ه

پس جزا داده نميشوند آنانكه كردند بديها مگر آنچه در زمان دنيا بودند كه ميكردند و مثل اين در نمل گذشت

قوله تعالى من جاء بالحسنة فله خير منها الاية قال البيضاوي اي ذاتا وقدرا ووصفا ومن جاء بالسيئة فلا يجزى
الذين عملوا السيئات الا ما كانوا يعملون وضع فيه الظاهر موضع المضمر تهجينا بتكرير الاسناد السيئة اليهم وحذف
المثل واقام مقامه بما كانوا يعملون مبالغة في المماثلة فصل في انقاء ترغيب علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير في اوائل كتابه بعد نقل الشروع في التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم
ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال ومنه ترغيب وساق الكلام الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق بطوله
الى ان قال واما الترغيب فمثل قوله من الليل فتهجد به نافلة لك وساق الى ان قال ومثل قوله من جاء بالحسنة
فله خير منها اين آيه رجعت است يعني ظهور صاحب الامر ع و زنده شدن مردم در زمان او نازل شده و در رجعت

بر مكان رجعت ميفرمايد كه

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ

تحقيق كه آنكسي كه واجب گردانيد بر تو اي محمد قاطعي كه يعني خواندن و رسانيدن و عمل بآن را هر آينه بر گردانند است ترا يعني بازگرداننده است ترا

إِلَى مَعَادٍ

بسوي زمان و مكان وعده يا بجهت اول يعني
گفته شد اين آيه در باب رجعت وارد و بكران آن نازل شده بيان روايت كرده اند كه وعده گاه روز قيامت
و شيعيان روايت كرده اند كه آن در رجعت و در زمان ظهور صاحب الامر ع است و گفته و باز گردانند است ترا
يعني رجعت و بازگشتن فرزندن مردم در دنيا و امام زين العابدين ع فرموده كه يعني باز ميگردد بسوي شما وزنده
ميشود پيغمبر شما و امير المؤمنين و ائمه ع و اسم جابر رضي الله عنه امام ابو جعفر ع مذكور شده رحمت الله عليه باب
انعال در سينه گفت خداي رحمت كند جابر را كه او فقيه بود و فقر و علم و بمعني سينه بود كه بيان آن تاويل آيه را
كه در باب رجعت قسم بخداي كه دنيا منقضي نميشود و نميرود تا آنكه جمع شوند پيغمبر خدا و علي ع در ثويه كه موضعي است در كوفه
پس در يكديگر ملاقات كنند و بنا نمايند در ثويه مسجدي كه آن را دوازده باشد صالح بن ميثم گفته كه از امام ابو جعفر ع گفتم كه مراد عاقبت

که علی دابة الارض است که [illegible] دابة الارض امیر المؤمنین علی علیه السلام است در سوره نمل گذشت [illegible]
بانک علی صلوات الله [illegible] کریم یعنی در زمان صاحب الامر ع و این آیه را خواند ان الذی فرض علیک القرآن
رادک الی معاد [illegible]
چه آن [illegible]
ای محمد [illegible]
وکما مر [illegible]
مجتبی فرمود که چون خدای [illegible]
یعنی [illegible] تنهای خود و ایشان آنحضرت را [illegible]
[illegible]
طالب [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] آن مسجدها [illegible] آنحضرت
بیرون رفتن [illegible] خطاب [illegible] خدای [illegible]
دوست [illegible] اهل تو بیرون کردند [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
که باز [illegible] قول خدای که ان الذی فرض
علیک القرآن لرادک الی معاد یعنی بازگرداننده است آنحضرت را [illegible]
[illegible] پس خدای
سبحانه [illegible]
[illegible]
[illegible] قضا و حکم خدای [illegible]
کرد [illegible] عتاب بن اسید را

قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ
هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

نزلت هذه

نزلت هذه الآية في الرجعة ورد على من انكرها فقال تعالى ان الذي فرض عليك القرآن الآية قال القاضي في
تفسيره اي اوجب عليك تلاوته وتبليغه والعمل بما فيه لرادك الى معاد اي معاد وهو المقام المحمود الذي وعدك
ان يبعثك فيه او مكة التي اعتدت بها على انه من العادة ورده اليها يوم الفتح قل ربي اعلم من جاء بالهدى وما
يستحقه من الثواب والنصر ومن منتصب بفعل يفسره اعلم ومن هو في ضلال مبين وما استحقه من العذاب والاذلال يعني ان
الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد نزلت في الرجعة ورد على من انكرها كما مر وفيه الكلام ان العامة ردوا
الى المعاد يوم القيمة واما الخاصة فانهم ردوا وان في الرجعة فقوله لرادك الى معاد يعني الرجعة اي رجعة الدنيا قال
علي بن الحسين ع يعني يرجع اليكم نبيكم ص وامير المؤمنين والائمة ع وذكر جابر عند ابي جعفر وسئل عنه فقال رحم الله جابرا
انه كان من فقهائنا القد بلغ من فقهه وعلمه انه كان يعرف تاويل هذه الآية انه في الرجعة ولهذا لا تنقضي الدنيا ولا
تذهب حتى يجتمع رسول الله ص وعلي ع بالثوية وهي موضع بالكوفة فيلتقيان ويبنيان بالثوية مسجدا له اثنا عشر الف
باب قال صالح بن ميثم قلت لابي جعفر حدثني عن علي انه دابة الارض اقول وقد مر في النمل دابة الارض وانه علي ع
فقال ابو جعفر ع الا انك تقول ان عليا راجع الينا وقرا ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد قلت رددت
اما ان عند فيها فقال ع الا اخبرك بما هو اعظم من هذا قول الله عز وجل يعني في سبا وما ارسلناك الا كافة
للناس بشيرا ونذيرا ولا يبقى ارض الا نودي فيها بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله واشار
بيده الى آفاق الارض قال العسكري ع في تفسيره قال الحسن بن علي ع لما بعث الله محمدا ص بمكة واظهر بها دعوته
وانذر بها كلمته وعاب اديانهم في عبادتهم الاصنام واخذوه واساؤا معاشرته وسعوا في خراب المساجد المبنية التي
كانت للقوم من خيار اصحاب محمد وشيعة علي بن ابي طالب ع وكان بفناء الكعبة مساجد يحيون فيها
ما اماتها المبطلون فسعى هؤلاء المشركون في خرابها واذى محمد وسائر اصحابه والجاؤه الى الخروج من مكة
نحو المدينة التفت خلفه اليها وقال الله يعلم انني احبك ولولا ان اهلك اخرجوني عنك لما آثرت عليك بلدا
ولا ابتغيت عليك بدلا واني لمغتم على مفارقتك فاوحى الله اليه يا محمد العلي الاعلى يقرا عليك السلام ويقول
سنردك الى هذا البلد ظافرا غانما سالما قادرا قاهرا وذلك قوله ان الذي فرض عليك القرآن لرادك
الى معاد يعني الى مكة غانما ظافرا فاخبر بذلك رسول الله ص اصحابه فاتصل باهل مكة فسخروا منه
فقال الله تعالى لرسوله سوف يظفرك الله ويجري عليهم حكمي وسوف امنع عن دخولها المشركين حتى لا يدخلها احد
منهم الا خائفا او دخلها مستخفيا من انه ان عثر عليه قتل فلما حتم القضاء الله بفتح مكة واستوسقت له امر عليهم عتاب بن اسيد
قل ربي اعلم من جاء بالهدى ومن هو في ضلال مبين فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في هذه الآية قال لما نزلت قوله ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد فانه حدثني ابي عن حماد عن حريز عن
ابي جعفر ع قال سئل عن جابر فقال رحم الله جابرا بلغ من فقهه انه كان يعرف تاويل هذه الآية ان الذي فرض عليك
القرآن لرادك الى معاد يعني الرجعة قال وحدثني ابي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن ابي
خالد الكابلي عن علي بن الحسين ع في قوله ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد قال يرجع اليكم نبيكم

صلوات الله عليه وعلى المؤمنين والأئمة ع ۝ وفي تفسير الصغير فيها قال إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد قال الإمام أبو
جعفر ع يعني الرجعة وقال الإمام علي بن الحسين ع بسنده المذكور في أول كتابنا هذا عن العسكري ع في تفسير قوله تعالى
في البقرة ومن أظلم ممن منع مساجد الله قال قال الإمام ع قال الحسن بن علي ع لما بعث الله محمدا ص بمكة وأظهر بها دعوته ونشر بها
كلمته وعاب آلهتهم وعبادتهم الأصنام وأخذوه وأساؤوا معاشرته وسعوا في خراب المساجد المبنية كانت للقوم من خيار أصحاب
محمد وشيعة علي بن أبي طالب ع كان بفناء الكعبة مساجد يحيون فيها ما أماته المبطلون فسعى هؤلاء المشركون في خرابها
وأذى محمد وسائر أصحابه وألجأوه إلى الخروج من مكة نحو المدينة التفت خلفه إليها وقال الله يعلم أني أحبك ولولا أن
أهلك أخرجوني عنك لما آثرت عليك بلدا ولا ابتغيت عليك بدلا وإني لمغتم على مفارقتك فأوحى الله إليه يا محمد
العلي الأعلى يقرأ عليك السلام ويقول سنردك إلى هذا البلد ظافرا غانما سالما قادرا قاهرا وذلك قوله تعالى إن الذي
فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد يعني إلى مكة غانما ظافرا فأخبر بذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصحابه فاتصل
بأهل مكة فسخروا منه فقال الله تعالى لرسوله سوف يظفرك الله ويجري عليهم حكمي وسوف أمنع دخولها المشركين
حتى لا يدخلها أحد منهم إلا خائفا أو دخلها مستخفيا من أنه إن عثر عليه قتل فلما حتم قضاء الله بفتح مكة واستوسقت
له أمر عليهم عتاب بن أسيد القصة الطويلة ۝ علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير في أول كتابه قبل الشروع في التفسير
قال فالقرآن منه ناسخ ومنسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام إلى أن قال ومنه رد على من أنكر المتعة و
الرجعة وساقه إلى أن قال فأما الناسخ والمنسوخ وساقه بطوله إلى أن قال وأما الرد على من أنكر الرجعة فقوله ويوم
نحشر من كل أمة فوجا وساقه إلى أن قال وحدثني أبي عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر قال ذكر عند أبي جعفر ع جابر
فقال رحم الله جابرا لقد بلغ من علمه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية إن الذي فرض عليك القرآن لرادك
إلى معاد يعني الرجعة ومثله كثير نذكره في مواضعه الكلام الطويل ۝ وروى أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني
عنه عن أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن إسماعيل بن مهران عن الحسن بن
علي بن أبي حمزة عن أبيه عن إسماعيل بن جابر عن الصادق ع عن أمير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في
أحوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغيرها إلى أن قال وأما الرد على من أنكر الرجعة فقول
الله عز وجل ويوم نحشر من كل أمة فوجا وساقه إلى أن قال وقوله سبحانه إن الذي فرض عليك القرآن
لرادك إلى معاد أي رجعة الدنيا الحديث الطويل ۝ مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس
رحمه الله عن حميد بن زياد عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك عن عيسى بن هشام عن أبان بن عبد الرحمن
بن سيابة عن صالح بن ميثم عن أبي جعفر ع قال قلت لأبي جعفر ع حدثني وليس بيني وبين أبيك قلت هلك
أبي وأنا حي قال قلت فأقول فإن أصبت قلت نعم وإن أخطأت رددتني عن الخطأ قال ما أشد شرطك
قلت فأقول فإن أصبت سكت وإن أخطأت رددتني عن الخطأ قال هذا أهون قال قلت فإني أزعم
أن عليا ع دابة الأرض وسكت فقال أبو جعفر ع وأراك تقول إن عليا راجع إلينا وقرأ إن الذي
فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد قال قلت جعلت فداك إنما أريد أن أسألك عنه فنسيتها فقال أبو جعفر ع

الا اخبرك

ألا أخبرك بما هو أعظم من هذا قوله عز وجل وما أرسلناك إلا كافة للناس بشيرا ونذيرا ولا تبقى أرض إلا
ونودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله وأشار بيده إلى آفاق الأرض ۝ وعنه عن محمد بن العباس
عن جعفر بن محمد بن مالك عن الحسن بن علي بن مروان عن سعيد بن عمر عن أبي مروان قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله
عز وجل إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد قال فقال لي لا والله لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتى يجتمع
رسول الله ص وعلي ع بالثوية فيلتقيان ويبنيان بالثوية مسجدا له اثنا عشر ألف باب يعني موضعا بالكوفة ۝ مؤلف
كتاب المذكور قال قال علي بن إبراهيم رحمه الله في تفسيره وأما قوله إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد فإن العامة
رووا أنه إلى معاد القيامة وأما الخاصة فإنهم رووا أنه في الرجعة قال وروي عن أبي جعفر ع أنه سئل عن جابر بن عبد الله
فقال رحم الله جابرا إنه كان من فقهائنا إنه يعرف تأويل هذه الآية إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد
إنه الرجعة قال وحدثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن عمر عن أبي خالد الكابلي عن علي
بن الحسين ع في قول الله عز وجل إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد قال يرجع إليكم نبيكم **فصل**
دلالة هذه الآية على من أنكر الرجعة علي بن إبراهيم في أول كتابه قبل الشروع في التفسير ۝ وروى أبو عبد الله محمد بن
إبراهيم بن جعفر النعماني ما أوردناه في فصل التفسير از روايه آيه اول خطاب بپيغمبر ص و مراد امت اين فرمايد كه

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً

و نبودی تو ای محمد که امید داشتی که انداخته شود بسوی تو کتاب مگر از جهت رحمتی قاصی کرد یعنی لیکن انداخت آن را از جهت رحمتی

مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ۝ وَلَا يَصُدَّنَّكَ

از صاحب آفریننده تو نعمت و روزی دهنده تو پس مباش البته یاری کننده و معینی از برای کافران قاصی کرد یعنی مدد کار ایشان و منع نکنند البته ترا ای محمد

عَنْ آيَاتِ اللهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى

از آیتهای خدای بعد از آنگاه فرود آورده شدت بسوی تو و بخوان و طلب کن بسوی قاصی کرد یعنی از خواندن آیتهای قرآن و عمل بآن

رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝

صاحب آفریننده و نعمت و روزی دهنده تو و مباش البته از شرک آورندگان قاصی کرد یعنی یاری ایشان قاصی کرد یعنی بسوی عبادت و توحید کن بی خدای

الآية الاولى من هذه الآيات مخاطبة للنبي صلى الله عليه وسلم والمعنى للناس فقال تعالى وما كنت ترجوا ان يلقى اليك الكتاب الا رحمة
من ربك الآية قال البيضاوي في تفسيره ولكن القاه الله رحمة منه فلا تكونن ظهيرا للكافرين بمداراتهم ولا
يصدنك عن آيات الله عن قراءتها والعمل بها بعد اذ انزلت اليك وادع الى ربك الى عبادته وتوحيده ولا
تكونن من المشركين بمساعدتهم والمعنى وما كنت ترجوا ان يلقى اليك الكتاب الا رحمة من ربك فلا تكونن ظهيرا
للكافرين يعني فلا تكونن يا محمد ظهيرا للكافرين فالآية كما مر في فصل الكلام مخاطبة للنبي والمعنى للناس ولا يصدنك
عن آيات الله بعد اذ انزلت اليك وادع الى ربك ولا تكونن من المشركين **فصل في التفسير** علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير قال المعقول فلا تكونن يا محمد ظهيرا للكافرين يعني فالمخاطبة للنبي والمعنى للناس **فصل في**
ان الآية الاولى مخاطبة للنبي والمعنى للناس علي بن ابراهيم في تفسيره ما اوردناه في فصل التفسير

این آیه از شبهات خطاب فرموده الحکیم و این زمان حضرت که نشنو و بیشتر جاهل این طور که یعنی خطاب
بپیغمبر صلی الله علیه وسلم امت است

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ

و مخوان با خدای خدای دیگر نیست خدای مگر او هر چیزی

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

هلاک شونده مگر روی او یعنی روی خدای

امام جعفر صادق فرموده که مائیم روی خدای آنچنان روی خدایی که هلاک و تباه نمیشود و علم آن
فرموده که باقی نمیماند زمین مگر ... باشد که حجت خدا ... اگر نبوده باشد در زمین الا
دو کس یکی از آن دو حجت و امام باشد یا باقی بماند حجت امام است یعنی اگر یکی از آن دو رفته باشد باقی مانده حجت خدا خواهد بود
پس فنا و هلاک و تباه میشود هر چیزی حتی کتابهای خدای چه امام ابوالحسن فرموده که توریة و انجیل و زبور و قرآن همه کتاب
که فرود آورده شده است از آسمان کلام و سخن خداست که فرود آورده است آنها را از برای عالمیان نور و هدایت و آن حکمی
و قدیم نیست و آنها مخلوق اند آنچه میفرماید یعنی در سورة طه که ما یاتیهم ذکرا و تمام آیه چنین است که
انزلناه قرآنا عربيا و صرفنا فيه من الوعيد لعلهم يتقون او يحدث لهم ذكرا یعنی و همچنان فرود آوردیم آنرا قرآنی عربی و گردانیدیم
در آن قرآن از وعده عذاب از برای آنکه ایشان بپرهیزند یا احداث کند یعنی تازه کند از برای ایشان ذکری و فرموده
یعنی در سورة انبیا که ما یاتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون یعنی نمی آید ایشانرا ذکری و یاد کردنی
از رب خدا احداث کرده شده یعنی تازه مگر آنچه شنیده اند آنرا و حال آنکه ایشان بازی میکنند و خدای احداث و تازه کرده است
حکم کتابهای را که از آسمان فرود آورده گفته آیا پس آن کتابها فانی میشوند فرمود که اجلوکرده از مسلمانان و برای
رفتا انکه هر چه سوای خداست فانی شونده اند و توریة و انجیل و زبور و فرقان چیزی سوای خدا اند و فعل کرده خدا اند
آیا نمیشنوی که مردم میگویند که رب قرآن و قرآن روز قیامت میگوید که ای رب من اینک فلان و فلان که خدای ...

باکسی

بهمکس قرآن ... میکند ... و ... شفاعت ... و مجیب ...
توریة و انجیل و زبور و اینها همگی حادث و بشکال ... و خدای ... ایشان یعنی صاحب ... ایشان ... و باقی
میماند وجه یعنی روی خدای یعنی باقی میماند خدای حقیقی که خدای عظیم است ... که وصف کرده شود بوجه و روی ... است
معنی آن یعنی معنی این آیه کل شیء هالک الا وجهه و مراد از آن چیست که هر چیزی هلاک و تباه شونده است مگر دین او یعنی دین خدای
چه از محالات که هلاک و تباه میشود ... آیا نمی بینی که ... یعنی در سورة ... که کل من علیها فان
و یبقی وجه ربک یعنی همگی کسانی که بر آن اند فانی ... باقی میماند روی ... تو ...
او ... قرار داده است خدای میان خود و خلق خود ... خدای ...
و تنهایی ... ایشان ... امیرالمؤمنین ...
... یعنی ... خلق ...
خدای ... میان خلق ... خدای میان بندگان او و ...
... خدای ... خلق ... و ... خدای ... بندگان او ...
خدای ... ایشان ... خدای ... دعوت ... امر خدا ...
در میان بندگان او و ایشان ... فاتحة الکتاب
و ... یعنی ... امام ... بسم الله الرحمن الرحیم و تفصیل
در آیه سورة ... که بسبب ... خدای ...
و ... علم خدای در آسمانها و زمین ... میوه ... درختان و ... میوه ها ... و باران
فرود ... آسمان ... زمین ... ایشان ... خدای ... عبادت
ایشان عبادت کرده ... خدای ... خدای و ایشان ...
روزه و ایشان ... حرام و ایشان ... خدای ...
خدای و ... یعنی ... فاینما تولوا فثم وجه الله یعنی ... خدای ... آیه ...
... ایشان ... یعنی ...
بعد ... روایت شده که کل شیء هالک الا وجهه ... خدای و وجه ...
خدای ... امام ... روایت شده ... ان الله ... روی ... فرموده ...
که ... خدای ... و ... خدای ...
روی آورده میشود بسوی خدای عز و جل ... و ... فرموده یعنی در سورة رحمن کل من علیها فان
و یبقی وجه ربک یعنی ... فرموده ... کل شیء هالک الا وجهه ... خدای ...
ایشان ... بهشت ... عظیم ... روز قیامت ... فرموده ...
با اهل بیت ... روز قیامت فرموده ... که ...

...

هذه الآية نزلت بتأويل العين ويعني بإيجاده وبعث الله نبيها يعني مخاطبة النبي والمعنى للناس فقال تعالى

[illegible] لها آخر الآية [illegible] البيضاوي في تفسيره هذا لما قبله التهييج وقطع اطماع المشركين عن مساعدتهم

لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه اي الا ذاته [illegible] ممكن هالك في حد ذاته معدوم له الحكم اي القضاء

النافذ في الخلق واليه ترجعون بالحق بالعدل والعفو [illegible] آخر [illegible] العين [illegible] بإيجاده وبعث

الله نبيها يعني مخاطبة النبي والمعنى الناس لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه قال الصادق [illegible]

الذي لا يهلك [illegible] الارض يوما واحدا بغير امام [illegible] البلاء [illegible] الارض [illegible]

[illegible] الحجة [illegible] الباقي [illegible] الحجة [illegible] كل شيء حتى كتب الله [illegible]

[illegible] التورية والانجيل والزبور والفرقان وكل كتاب انزل [illegible] للعالمين [illegible]

كلها [illegible] يقول [illegible] وقال يعني في الانبياء [illegible]

[illegible] وهم [illegible] الله [illegible] الكتب كلها [illegible] المسلمون على ان

ما سوى [illegible] التورية والانجيل والزبور والفرقان [illegible] الناس [illegible] القرآن

وان القرآن يوم القيمة يقول يا رب [illegible]

التورية والانجيل [illegible] الله [illegible]

[illegible] معناها [illegible] كل شيء هالك الا دينه [illegible] كل شيء [illegible] الوجه [illegible]

من ذلك [illegible] قال يعني [illegible] كل من عليها فان ويبقى وجه ربك [illegible]

وجهه وكان الله واحدا [illegible] خلق خلقا [illegible] رسول الله

[illegible] المؤمنين والائمة [illegible] دين الله [illegible] في الارض [illegible] الناس [illegible]

في عباده ولسانه الناطق الذي ينطق به [illegible] بالرأفة والرحمة على خلقه [illegible] عباده [illegible]

على خلقه [illegible] على وجه هم العاملون بامره والداعون الى سبيله [illegible] عباده [illegible]

الله نبيا محمدا صلى [illegible] على [illegible] الشيخ [illegible] يعني فاتحة الكتاب [illegible] ولد الله

سبعة ائمة الذين [illegible] والرابع [illegible] القائم [illegible] في قوله تعالى في الحجر

لقد آتيناك سبعا من المثاني [illegible] الذي [illegible] عليه [illegible] بهم [illegible] الاشجار [illegible] الثمار

وجرت الانهار [illegible] السماء [illegible] الارض [illegible] الله [illegible] العباد [illegible]

ولولاهم ما عبد الله وهم الصلوة في كتاب الله وهم الصيام وهم الحج وهم الشهر الحرام وهم البلد الحرام وهم كعبة الله وهم

قبلة الله وهم وجه الله قال الله تعالى يعني في البقرة فاينما تولوا فثم وجه الله [illegible] من

[illegible] وانكرهم [illegible] اليقين [illegible] كل شيء هالك الا وجهه [illegible] وجه الله [illegible] على

[illegible] الخبر الذي [illegible] الا الله [illegible] وجه الله [illegible] وصف الله [illegible]

[illegible] وجه الله [illegible] صلوات الله عليهم هم الذين بهم يتوجه الى الله عز وجل والى

من [illegible] خدای [illegible]

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۵

از برای اوست
یعنی از برای اوست

حکم
قاضی حکم
یعنی قضا و حق

و بسوی او

بازگشته میشوند
قاضی که به غیر [illegible] حق

هذه الآية

دينه ومعرفته فقال الله عز وجل يعني في الرحمن كل من عليها فان ويبقى وجه ربك وقال الله عز وجل كل شيء هالك
الا وجهه فانظر الى حلية الله ورسوله وحججه عليهم السلام في درجاتهم اقول أي في الجنة ثواب عظيم المؤمنين يوم القيمة
وقد قال النبي صلعم من ابغض اهل بيتي وعترتي لم يرني ولم اره يوم القيمة وقال عليه السلام ان فيكم من يراني بعد ان
يفارقني فان الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان ولا يدرك بالابصار ولكن لا ثم عن الوجه وجه الله الذي
يؤتى الله عز وجل منه ومن قال في معناها يهلك كل شيء الا وجهه فقد قال قولا عظيما ان الله على ذلك وجه الله
الذي يؤتى منه والائمة عليهم السلام وجه الله الذي يؤتى منه وهم حجة الله لن يزالوا في عباد الله ما دام لله فيهم الى يوم الرؤية
الحاجة يعني الارادة فاذا لم يكن له فيهم رؤية رفعهم اليه فصنع ويفعل الله بهم ما احب وهم والله وجه الله الذي
قال الله عز وجل يعني هنا لم يهلكوا الى يوم القيمة بامر الله بهم من طاعتهم وموالاتهم فذلك والله الذي قال
تعالى كل شيء هالك الا وجهه وليس منهم من يموت الا وخلفه عاقبته منا قول الى عقبه وسئل ابو جعفر عن قول
الله كل شيء هالك الا وجهه قال نحن والله وجهه الذي قال ولن يهلك الى يوم القيمة من اتى الله بما امر به من طاعتنا
وموالاتنا ذلك الوجه الذي قال الله كل شيء هالك الا وجهه الذي قال ولن يهلك الى يوم القيمة من اتاه
بما امر ليس منا ميت يموت الا خلفه عقبه منا الى يوم القيمة فيهلك الله كل شيء ويبقى الوجه وسئل الصادق عن
معنى كل شيء هالك الا وجهه فقال كل شيء هالك الا من اخذ الطريق الذي انتم عليه وسئل عن قول الله كل شيء
هالك الا وجهه قال كل شيء هالك الا من اخذ طريق الحق وقال عليه السلام ايضا فيما سوى الله بما امر من طاعته
وطاعة محمد صلعم فهو الوجه الذي لا يهلك ثم قرأ من يطع الرسول فقد اطاع الله وقال ابو جعفر
عليه السلام انا اهل البيت تقوا وامتنا كنا بما شاء حين شاء بمشيئته لا يحاط ولا يبعض ولا يفنى كان اولا وابدا كيف يكون
الخراب اين وكل شيء هالك الا وجهه الخلق والامر تبارك الله رب العالمين قال رسول الله صلعم في موعظته
لابن مسعود يا ابن مسعود الدنيا ملعونة ملعون من طلبها واحبها ونصب لها وتصديق ذلك قوله تعالى
كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقوله كل شيء هالك الا وجهه سمع النبي صلعم رجلا
يقول لرجل قبح الله وجهك ووجه من يشبهك فقال صلعم لا تقل هذا فان الله خلق ادم على صورته وقيل
للصادق ان الناس يروون ان رسول الله صلعم قال ان الله خلق ادم على صورته فقال قاتلهم الله لقد حذفوا
اول الحديث ان رسول الله صلعم مر برجلين يتسابان فسمع احدهما يقول لصاحبه قبح الله وجهك ووجه من
يشبهك فقال صلعم لا تقل هذا لاخيك فان الله عز وجل خلق ادم على صورته الحكم واليه ترجعون **فصل**
في التقية علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال وقوله ولا تدع مع الله الها اخر المخاطبة للنبي صلعم
والمعنى للناس وهو قول الصادق عليه السلام ان الله تعالى بعث نبيه باياك اعني واسمعي يا جارة وقوله كل
شيء هالك الا وجهه فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن منصور بن يونس عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام في قوله
كل شيء هالك الا وجهه قال فيفنى كل شيء ويبقى الوجه يعني الله اعظم من ان يوصف ولكن معناه كل
شيء هالك الا دينه ونحن الوجه الذي يؤتى الله منه لم نزل في عباده ما دام الله فيهم رؤية فان لم يكن له فيهم

رؤية رفعنا اليه فنفعل بنا ما احب الله قلت جعلت فداك وما الرؤية قال الحاجة ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
ذا قال كنا به قبل الشروع في التفسير ان القران منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال
ومنه مخاطبة للنبي صلعم والمعنى لامته وما قال الله قال فاما الناسخ والمنسوخ فساق الى ان قال واما ما هو مخاطبة
النبي والمعنى لامته فقوله يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن فالمخاطبة للنبي والمعنى لامته وقوله
ولا تدع مع الله الها آخر فتلقى في جهنم ملوما مدحورا ومثله كثير مما خاطب الله به نبيه صلعم والمعنى لامته وهو قول
الصادق عليه السلام ان الله بعث نبيه صلعم باياك اعني واسمعي يا جارة الى اخر الكلام الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره العظيم
في هذه الاية قال وقوله تعالى كل شيء هالك الا وجهه قال الامام ابو جعفر عليه السلام معناها كل شيء هالك الا دينه
ونحن الوجه الذي يؤتى منه لم نزل في عباده ما دام الله تعالى فيهم رؤية فان لم يكن له فيهم رؤية رفعنا اليه
قيل وما الرؤية يا ابن رسول الله قال صلوات الله عليه الحاجة ه مؤلف كتاب تأويل الايات الظاهرة عن محمد بن
العباس رحمه الله عن عبد الله بن همام عن عبد الله بن جعفر عن ابرهيم بن جعفر بن هاشم عن محمد بن خالد عن
الحسن بن محبوب عن الاحول عن سلام بن المستنير قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل كل شيء هالك
الا وجهه قال نحن والله وجهه الذي قال ولن نهلك الى يوم القيمة بما امر الله به من طاعتنا وموالاتنا فذلك والله
الوجه الذي قال كل شيء هالك الا وجهه وليس منا ميت يموت الا وخلفه عاقبة منه الى يوم القيمة ه وعنه عن محمد
بن العباس رحمه الله عن عبد الرحمن بن ابي العلاء المذاري عن محمد بن الحسن بن ميمون عن عبد الرحمن
عن عبد الله بن القاسم عن صالح بن سهل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول كل شيء هالك الا وجهه قال نحن
وجه الله عز وجل ه وعنه عن احمد محمد بن العباس عن الحسن بن احمد عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن
عن يونس بن يعقوب عمن حدثه عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه قال من اتى الله بما امر به من طاعة
محمد والائمة من بعده صلوات الله عليهم فهو الوجه الذي لا يهلك ثم قرأ من يطع الرسول فقد اطاع الله
وجه الله علي عليه السلام ه قال مؤلف كتاب المذكور ويؤيده ما رواه علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن منصور
بن يونس عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له اخبرني عن قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه فقال
ابو جعفر عليه السلام يهلك كل شيء ويبقى الوجه والله اعظم من ان يوصف بوجه ولكن معناه كل شيء هالك الا دينه ونحن الوجه
الذي يؤتى منه لم نزل في عباد الله ما دام الله فيهم رؤية ثم رفعنا اليه فنفعل بنا ما احب قلت جعلت فداك
وما الرؤية قال الحاجة يعني الارادة ه الصدوق في باب اتصال الوصية من كتاب كمال الدين عن احمد بن
محمد بن يحيى العطار عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن منصور
بن يونس عن جليس لابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت في قول الله كل شيء هالك الا وجهه قال يا فلان
فيهلك كل شيء ويبقى وجه الله اعظم من ان يوصف قال عليه السلام ولكن معناها كل شيء هالك الا دينه ونحن الوجه
الذي منه يؤتى لن نزل في عباد الله ما دامت له فيهم رؤية قلت وما الرؤية قال الحاجة فاذا لم يكن فيهم رؤية رفعنا الله فصنع
ما احب ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة من آل محمد عليهم السلام انهم وجه الله من كتاب بصائر الدرجات
عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن منصور عن جليس لابي حمزة قال قلت لابي جعفر عليه السلام جعلني الله

ثم قال اخبرني عن قول الله تبارك وتعالى كل شيء هالك الا وجهه قال يا فلان يهلك كل شيء ويبقى الوجه الله اعظم من ان
يوصف ولكن معناها كل شيء هالك الا دينه نحن الوجه الذي يؤتى الله منه لم نزل في عباده ما دام الله فيهم رويّة قلت
وما الرويّة جعلني الله فداك قال الحاجة فاذا لم يكن له فيهم حاجة رفعنا اليه فيصنع بنا ما احب ه الصدوق في باب
تفسير قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه من كتاب التوحيد عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى
عن علي بن سيف عن اخيه الحسين عن ابيه سيف بن عميرة النخعي عن خيثمة قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل
كل شيء هالك الا وجهه قال دينه وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وامير المؤمنين ع دين الله ووجهه وعينه في عباده ولسانه الذي
ينطق به ويده على خلقه ونحن وجه الله الذي يؤتى منه لن نزال في عباده ما دامت لله فيهم روية قلت وما الروية قال
الحاجة فاذا لم يكن لله فيهم حاجة رفعنا اليه فيصنع بنا ما احب ه وفي باب اتصال الوصية من كتاب كمال الدين
عن محمد بن الحسين بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن جعفر بن
بشير عن عمر بن ابان عن ضريس الكناسي عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه قال نحن
الوجه الذي يؤتى الله عز وجل منه ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب الدين من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن
عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن منصور بن يونس عن جليس لابي حمزة الثمالي عن ابي حمزة قال قلت لابي جعفر ع قول
الله كل شيء هالك الا وجهه فقال فيهلك كل شيء ويبقى الوجه ثم قال الله اعظم من ان يوصف ولكن معناها
كل شيء هالك الا دينه والوجه الذي يؤتى منه ه محمد بن يعقوب في باب النوادر من كتاب التوحيد من الكافي
عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن النعمان عن سيف بن عميرة عمن ذكره عن الحارث بن المغيرة
النصري قال سئل ابو عبد الله ع عن قول الله تبارك وتعالى كل شيء هالك الا وجهه فقال ما يقولون فيه
قلت يقولون يهلك كل شيء الا وجه الله فقال سبحان الله لقد قالوا قولا عظيما انما عنى بذلك وجه الله الذي
يؤتى منه ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة من آل محمد ع انهم وجه الله من كتاب بصائر الدرجات عن احمد
بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن علي بن ابي حمزة عن سيف بن عميرة عن ابي بصير عن الحارث
بن المغيرة قال كنا عند ابي عبد الله ع فسأله رجل عن قول الله تبارك وتعالى كل شيء هالك الا وجهه فقال
ما يقولون فيه قلت يقولون هلك كل شيء الا وجهه فقال سبحان الله لقد قالوا عظيما انما عنى كل شيء هالك الا وجهه الذي
يؤتى منه ونحن وجهه الذي يؤتى منه ه وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن اسماعيل عن
منصور عن ابي حمزة عن ابي جعفر ع قال قلت له جعلت فداك اخبرني عن قول الله تعالى كل شيء هالك الا
وجهه قال يا فلان فيهلك كل شيء ويبقى الوجه الله اعظم من ان يوصف ولكن معناها كل شيء هالك الا دينه
ونحن الوجه الذي يؤتى الله منه ه وعن احمد بن محمد عن الحسين عن بعض اصحابنا عن سيف بن عميرة عن
ابن المغيرة قال كنا عند ابي عبد الله ع فسأله رجل عن قول الله كل شيء هالك الا وجهه قال ما يقولون فيه
قلت يقولون يهلك كل شيء الا وجهه فقال يهلك كل شيء الا وجهه الذي يؤتى منه ونحن وجه الله الذي
يؤتى منه ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب المعرفة من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن عن ابيه عن صفوان

عن ابي سعيد

عن ابي سعيد المكاري عن ابي بصير عن الحارث بن المغيرة النصري قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل
كل شيء هالك الا وجهه فقال كل شيء هالك الا من اخذ الطريق الذي انتم عليه ه وفي باب الدين منه عن احمد بن
محمد بن ابي نصر عن صفوان الجمال عن ابي عبد الله ع في قول الله كل شيء هالك الا وجهه قال من اتى الله بما امر من
طاعته وطاعة محمد صلى الله عليه وآله فهو الوجه الذي لا يهلك ثم قرأ من يطع الرسول فقد اطاع الله ه ورواه ايضا محمد بن
يعقوب في باب النوادر من كتاب التوحيد من الكافي مسندا عن صفوان الجمال بادنى تغيير ه محمد بن يعقوب
في باب الكون والمكان من كتاب التوحيد من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن
القاسم بن محمد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر ع وساق الحديث الى ان قال لم يزل لا الفناء والملك
انشأ ما شاء حين شاء بمشيته لا يحد ولا يبعض ولا يفنى كان اولا بلا كيف ويكون آخرا بلا اين وكل شيء هالك
الا وجهه له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين الحديث ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب الدين من كتاب
مصابيح الظلم من المحاسن عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن ابي سعيد عن ابي بصير عن الحارث بن المغيرة البصري
قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله كل شيء هالك الا وجهه قال كل شيء هالك الا من اخذ طريق الحق ه ورواه
ايضا الصدوق في باب تفسير قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه من كتاب التوحيد عن محمد بن الحسن بن احمد
بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن صفوان بن يحيى عن ابي سعيد المكاري عن ابي
بصير عن الحارث بن المغيرة النصري ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة من آل محمد ع انهم وجه الله من
كتاب بصائر الدرجات عن الحجال عن صالح بن السندي عن الحسن بن محبوب عن الاحول عن سلام بن المستنير
قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله كل شيء هالك الا وجهه قال نحن والله وجهه الذي قال ولن يهلك الى يوم القيامة
من اتى الله بما امر من طاعتنا وموالاتنا ذاك الوجه الذي قال الله كل شيء هالك الا وجهه ليس منا ميت يموت
الا خلفه عقبه منا الى يوم القيامة ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن علي ع في اجوبته
عن مسائل الزنديق في الآيات الى ان قال ومن سؤال الزنديق انه قال اجد الله يقول [illegible] قال واجده
يقول يا حسرتى على ما فرطت في جنب الله وايما تولوا فثم وجه الله وكل شيء هالك الا وجهه وساق السؤال و
الجواب الى ان قال واما قوله كل شيء هالك الا وجهه فالمراد كل شيء هالك الا دينه لان من المحال ان يهلك منه كل
شيء ويبقى الوجه هو اجل واعظم واكرم من ذلك انما يهلك من ليس منه الا ترى انه قال كل من عليها فان ويبقى وجه ربك
ففصل بين خلقه ووجهه الحديث الطويل اوردناه تماما في قوله تعالى فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم
هذا ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر في موعظة رسول الله ص لابن
مسعود مرسلا عن عبد الله بن مسعود وساق الموعظة الطويلة الى ان قال يا ابن مسعود الدنيا ملعونة ملعون من
طلبها [illegible] وتصديق ذلك في كتاب الله تعالى كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقوله
كل شيء هالك الا وجهه الموعظة الطويلة ه الصدوق في باب معنى الالفاظ [illegible] من كتاب
معاني الاخبار عن محمد بن موسى بن المتوكل عن علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه

عن ربيع الوراق عن صالح بن سهل عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه قال نحن
ه وفي اوايل باب ما جاء عن الرضا ع من الاخبار في التوحيد من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن احمد بن زياد
بن جعفر عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال قلت لعلي بن موسى الرضا ع
ما تقول في الحديث الذي قال فقلت له يا ابن رسول الله فما معنى الخبر الذي رووه ان ثواب لا اله الا الله النظر الى وجه الله
فقال ع يا ابا الصلت من وصف الله بوجه كالوجوه فقد كفر ولكن وجه الله انبياؤه ورسله وحججه صلوات الله عليهم
هم الذين بهم يتوجه الى الله عز وجل والى دينه ومعرفته فقال الله عز وجل كل من عليها فان ويبقى وجه ربك وقال
الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه فالنظر الى انبياء الله ورسله وحججه ع في درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيمة
وقد قال النبي ص من ابغض اهل بيتي وعترتي لم يرني ولم اره يوم القيمة وقال ع ان فيكم من لا يراني بعد ان يفارقني
يا ابا الصلت ان الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان ولا يدرك بالابصار الحديث ه الصدوق في باب تفسير
قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه من كتاب التوحيد عن محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن يحيى العطار عن سهل
بن زياد عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن صفوان الجمال قال قال ابو عبد الله ع نحن وجه الله الذي لا يهلك ه
محمد بن يعقوب في باب النوادر من كتاب التوحيد من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن محمد
بن حمران عن اسود بن سعيد قال كنت عند ابي جعفر ع فانشأ يقول ابتداء منه من غير ان اسأل نحن حجة الله ونحن
باب الله ونحن لسان الله ونحن وجه الله ونحن عين الله في خلقه ونحن ولاة امر الله في عباده ه وعن محمد
بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابي سلام النخاس عن بعض اصحابنا عن ابي جعفر ع قال
نحن المثاني التي اعطاها الله نبينا محمدا ص ونحن وجه الله نتقلب في الارض بين اظهركم ونحن عين الله في خلقه
ويده المبسوطة بالرحمة على عباده عرفنا من عرفنا وجهلنا من جهلنا وامامة المتقين ه وعن محمد بن ابي
عبد الله عن محمد بن اسمعيل عن الحسين بن الحسن عن بكر بن صالح عن الحسن بن سعيد عن الهيثم بن عبد الله عن
مروان بن صباح قال قال ابو عبد الله ع ان الله خلقنا فاحسن خلقنا وصورنا فاحسن صورنا وجعلنا عينه
في عباده ولسانه الناطق في خلقه ويده المبسوطة بالرافة والرحمة ووجهه الذي يؤتى منه وبابه الذي يدل
عليه وخزانه في سمائه وارضه بنا اثمرت الاشجار واينعت الثمار وجرت الانهار وبنا ينزل غيث السماء وينبت عشب
الارض وبعبادتنا عبد الله ولولا نحن ما عبد الله ه الصدوق في باب تفسير قول الله عز وجل كل شيء هالك الا
وجهه من كتاب التوحيد عن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى
عن الحسن بن محبوب عن عبد العزيز بن ابي يعفور قال قال ابو عبد الله ع ان الله واحد احد متوحد بالوحدانية
متفرد بامره خلق خلقا ففوض اليهم امر دينه فنحن هم يا ابن ابي يعفور نحن حجة الله في عباده وشهداؤه على خلقه و
امناؤه على وحيه وخزانه على علمه ووجهه الذي يؤتى منه وعينه في بريته ولسانه الناطق وبابه الذي يدل عليه
نحن العاملون بامره والداعون الى سبيله بنا عرف الله وبنا عبد الله نحن الادلاء على الله ولولانا ما عبد الله ه محمد بن
الحسن الصفار في باب في الائمة من آل محمد ع انهم وجه الله من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن الحسين

بن سعيد عن علي بن حديد عن علي بن ابي المغيرة عن ابي سلام النخاس عن سورة بن كليب قال سمعت ابا جعفر ع
يقول نحن المثاني التي اعطانا الله نبينا ونحن وجه الله في الارض نتقلب بين اظهركم عرفنا من عرفنا ومن جهلنا
من جهلنا فمن جهلنا فامامه اليقين وفي باب في الائمة انهم المثاني منه عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان
عن عبد الله بن القاسم عن هرون بن خارجة قال قال ابو الحسن ع نحن المثاني التي اعطاها الله رسول الله ص ونحن وجه
الله في الارض نتقلب بين اظهركم فمن عرفنا ومن لم يعرفنا فامامه اليقين ه داود محمد بن مسعود بن محمد
بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف اسناده عن سورة بن كليب عن ابي جعفر ع قال سمعته يقول نحن المثاني التي
اعطى نبينا ونحن وجه الله في الارض نتقلب بين اظهركم عرفنا من عرفنا ومن انكرنا فامامه اليقين ه محمد بن
الحسن الصفار في باب في الائمة انهم المثاني من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد
عن ابن سنان عن بعض اصحابه عن ابي جعفر ع قال نحن المثاني التي اعطى نبينا ص ونحن وجه الله نتقلب في الارض بين
اظهركم ه الصدوق في باب تفسير قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه من كتاب التوحيد عن احمد بن الحسن
القطان عن الحسن بن علي بن الحسين عن الحكم بن اسلم عن ابن علية عن الجريري عن ابي الورد بن ثمامة عن علي ع قال سمع
النبي ص رجلا يقول لرجل قبح الله وجهك ووجه من يشبهك فقال ص مه لا تقل هذا فان الله خلق آدم على صورته ه
وعن احمد بن زياد بن جعفر عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قلت للرضا ع
يا ابن رسول الله ان الناس يروون ان رسول الله ص قال ان الله خلق آدم على صورته فقال قاتلهم الله لقد حذفوا اول
الحديث ان رسول الله ص مر برجلين يتسابان فسمع احدهما يقول لصاحبه قبح الله وجهك ووجه من يشبهك فقال
ع يا عبد الله لا تقل هذا لاخيك فان الله عز وجل خلق آدم على صورته ه مؤلف كتاب جامع الفوايد في تاويل تفسير عن محمد
بن الحسن الطوسي باسناده الى الفضل بن شاذان عن داود بن كثير قال قلت لابي عبد الله ع انتم الصلوة في كتاب الله
عز وجل وانتم الزكوة وانتم الحج فقال يا داود نحن الصلوة في كتاب الله عز وجل ونحن الزكوة ونحن الصيام ونحن الحج
ونحن الشهر الحرام ونحن البلد الحرام ونحن كعبة الله ونحن قبلة الله ونحن وجه الله قال الله تعالى فاينما تولوا فثم
وجه الله الحديث ه ابو منصور احمد الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن الرضا ع وساق الحديث في اجوبته عن مسايل
ابي قرة الى ان قال فما تقول في الكتب فقال ابو الحسن ع التورية والانجيل والزبور والقرآن وكل كتاب انزل
كان كلام الله انزله للعالمين نورا وهدى وهي كلها محدثة وهي غير الله حيث يقول او يحدث لهم ذكرا وقال ما
يأتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه وهم يلعبون والله احدث الكتب كلها التي انزلها فقال ابو قرة فهل تفنى فقال
ابو الحسن اجمع المسلمون على ان ما سوى الله فان وما سوى الله فعل الله والتورية والانجيل والزبور والفرقان فعل الله
الم تسمع الناس يقولون رب القرآن وان القرآن يقول يوم القيمة يا رب هذا فلان وهو اعرف به منه قد اظمأت
نهاره واسهرت ليله فلا تشفعني فيه كذلك التورية والانجيل والزبور وهي كلها محدثة مربوبة الحديث ه الصدوق
في باب النص على القايم ع من كتاب كمال الدين عن محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر الحميري جميعا
عن محمد بن الحسين عن ابن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال سمعت ابا عبد الله ع يقول لو لم يبق في الارض الا اثنان

لكان احدهما الحجة او كان الباقي الحجة ۵ وعنه عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر جميعا عن محمد بن الحسين عن محمد
بن سنان عن حمزة بن حمران عن ابي عبد الله ع قال لو لم يكن في الارض الا اثنان لكان احدهما الحجة او لو ذهب احدهما
بقي الحجة ۵ وعن ابيه عن عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن العلاء عن ابن ابي يعفور
قال قال ابو عبد الله ع لا يبقى الارض يوما واحدا بغير امام منا يفزع اليه الامة **فصل فيما نزلت باية**
اعدى واسمى يا جاده يعني مخاطبة للنبي والمعنى للناس علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية ۵ وفي تفسيره
الكبير فاق لكتابه قبل الشروع في التفسير ما اوردناه في فصل التفسير

سورة العنكبوت ۲۹

فصل في خواصها محمد بن الحسن الطوسي في باب الدعاء بين الركعات من كتاب الصلاة من التهذيب عن الشيخ
المفيد عن احمد بن عبدون عن ابي عبد الله الحسين بن علي بن شيبان القزويني عن علي بن حاتم عن محمد بن جعفر عن محمد بن
احمد عن محمد بن حسان عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال من قرأ سورة
العنكبوت والروم في شهر رمضان في ليلة ثلث وعشرين فهو والله يا ابا محمد من اهل الجنة لا استثني فيه ابدا ولا اخاف
ان يكتب الله علي في يميني اثما وان لهاتين السورتين من الله مكانا **فصل في فضلها وثوابها قد اوردنا**
محمد بن الحسن الطوسي ما اوردناه في فصل الخواص **فصل في انها من المفصل الذي اعطي عوضا عن مكان**
التورية ونصف مكان الزبور ابو منصور احمد الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى بن جعفر ع ما اوردناه
في فصل تلا هذا الفصل في اول يوسف قبل الشروع في التفسير

بسم الله الرحمن الرحيم

این سه آیه در شان علی و آیه چهارم و پنجم در شان عتبه و شیبه و ولید بن عتبه و آیه ششم در شان علی و حمزه
نازل شده و آیه دوم از متشابهات قرآنست یعنی الفاظی که مکرر و معانی مختلف در قرآن آمده باشد و سبب نزول این آیها در شان علی ع
آن بود که پیغمبر ص حریص بود بر اینکه علی بن ابی طالب ع بعد از وی بر مردم خلیفه و جانشین باشد و نزد خدای خلاف آن بود و خلاف
آنچه پیغمبر ص اراده کرده بود در گفت خدای و خواست آن آیه را اعزاز از برای پیغمبر خود که ای کس الم شی یعنی نیست از برای تو از امر کار
در خلیفه بودن علی یا در خلیفه بودن غیر او چیزی آیا نخواندم بر تو این همه را که فرو فرستادم از کتاب خود بسوی تو الم احسب
الناس آن که الکاذبین پس پیغمبر ص امر را بخدای عز و جل گذاشت تفویض کرد و واگذاشت امر را با وی یعنی بخدای پس فرمود که

الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا

آیا حساب کردند مردم که واگذاشته میشوند که بگویند که
وشل این اول آیه در توبه گذشت

آمنا

امنا وهم لا يفتنون ۵

ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمیشوند یعنی آزموده نمیشوند درباره
خود ها و مالها ایشان آزموده میشوند چنانچه آزموده میشود طلا یعنی خالص کرده و طلا صاف کرده شده
میشوند چنانچه خالص کرده میشود طلا و این آیه از متشابهات قرآنست یعنی الفاظی که مکرر و بمعانی مختلف در قرآن آمده باشد و فتنه در
قرآن بر چند معنی است فتنه کفر و فتنه عذاب و فتنه مردم کشته شدن و فتنه محبت یعنی فتنه محبت اولاد و زن و فتنه آزمودن
و مراد درینجا فتنه محبت یعنی فتنه محبت مال و فرزند و فتنه آزمودنست این آیه دلیلست که افعال بنده بجبر و تفویض نیست بلکه امری
میان این هر دو است یعنی باستطاعتی است که خدای بنده را مالک آن ساخته از برای طاعت او و اجتناب از معصیت پس
آن استطاعت خدای و خلق بلکه خدای بعد از آن بنده را مالک آن استطاعت کرده پس اگر آن بنده مالک آن باشد آن
از عطای خدای خواهد بود و اگر مالک آن نباشد آن از بلای خدای یعنی امتحان و آزمودن خواهد بود پس حال یعنی کردیم از معصیت
بیت الله العصمت و محافظت خدای و قوت طاعت بیت الله باری و عون خدای پس گوییم که هم کلمه ایشان که آمنا یعنی ایمان
آوردیم با نعمت مالک شدن این استطاعت و عون خدای را از جهت اینکه رضای خدای جهت ایشان را باز داشته و چون آنچه
فرو آمد علی گفت یا رسول الله این فتنه چه آیه که درست چیست که خدای علی را بسبب آن آزموده میشود و قوت صورت کرده میشود یعنی با توصورت
خواهد کرد پس حق با تست پس از حضرت رسول ص بود چون از کتب صحیح شد که علی ع از حضرت آن حضرت پیغمبر ص
نداو کرای علی گفت فتنه که فرمود که از کسی است ای چون از کسی که گفت ای علی شنیده که مرا بعد از رفتن من
رنجه خواهند کرد و از برای من و مثل آن از برای تو فرمان کرد و اگر آنها را او راست خواهد و در شکم که جمع کند این مرا
بعد از من پس او را با تباع خود گفت الم احسب الناس تا اخر آیه جعلنی نور المومنین ع آمده گفت و از این بود که
از برای تو آزموده کن پس فرمود که آیا حسبتی ایشان را که ایشان کار با ش نگفت آری پس فرمود که پس کجا است نفی
عز و جل که الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون

ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا

و تحقیق که آزمودیم آنانی را که بودند پیش از ایشان پس البته میداند خدای آنانی را که راست گفتند
قاطعی میان آنها یعنی آزمودیم یعنی علی ع و مصاحبان او را
کلمه متصل است بعبارت احسب یعنی آیا حساب کرده اند که ما ایشان را امتحان نمی کنیم و حال آنکه بتحقیق امتحان کرده ایم
امتهای پیشین را و این سنت قدیمه است و تخلف نمیشود چنانچه پیغمبر ما یاد کرد و بتحقیق که

وليعلمن الكاذبين ۵

و البته میداند دروغ گویان را
یعنی دشمنان علی را امام ابو جعفر ع گفت که تفسیر کن قول خدای عز و جل را یعنی سوره آل
عمران که پیغمبر خود را گفت که لیس لک من الامر شیء یعنی نیست از برای تو از امر و کار در خلیفه بودن علی یا خلیفه بودن
علی و غیر او چیزی لکن بیفرمود که گفت خدای آن یعنی را بپیغمبر خود مارا برای چیزی که گفته بود آن را اخذ ای از برای چیزی که گفته بود
آن را اخذ ای و از برای چیزی که اراده کرده بود آن را اخذ ای پس گفت که پیغمبر ص حریص بود بر اینکه علی بن ابی طالب ع بعد از وی بر مردم
خلیفه و جانشین باشد تا الم اخر آنچه را از آن گفته شد پیغمبر ص گذشته بود که علی ع امر بس چون پیغمبر ص بوی کرامت نمود تعجب

کفت که الحمد لله رب العالمین لا شریک له یعنی شکر خدا را که ما طیبات بیشتر کردیم برای او بعد از آن فرمود که چون علی را کریم

بس می آید یاد م آمد حسین که جبریل چون کفت کفت که از خدای خود سلام که جمع کنند است و رسول علی پس اتباع فرمود بر علی الکریم

بر سلامت بیکبر کرد و در باید بیکبر را تا الکتیر کند خدای جل از خوب نام ساخت آن آدم پس الناس تا آنجا که الحاذ بین

اما اینکه عوض ندیدیم با علی جای آن صفت نعمت اینکه پوشانند امور نهان از برای بنده و او اکنند قرض و وعدهای او را با تو باشد

در آنکه صفت است یعنی بوحی که تره او دیگر که متواب سد روز قیامت و هر گاه انکار دیگر بعد از آنکه ایمان آورده و نیز تا بعد از آنکه خلق بوده

و آنکه نه چه بسیار خدای قطع کند و بزرگ او است در اسلام با تقدیم و پیشی در اسلام و علم بکلام خدای و فقه و فهم در دین

خدای او قرابت و خویشی و دامادی و بلندی کو یعنی تسلط در جنگ پیکار و بذل و عطای او یعنی الاسباب خانه بجاریه و امر

بمعروف و خوبی و نهی از منکر و بزی در دوستی و دست من و دشمنی و دشمن من کوییم آنکه جبریل با آنحضرت کفت که پس بشارت

و مژدکانی می دادرای بهمه آن و علی هم در نظیر خود فرمود که خدای عز و جل می آزماید بنده خود را بانواع محنتها و عبادت

و بند کی میفرماید تا ایشان را بکند جانها بامتحان و پیشا میکرد اولایت را با قسام مکروهات از برای بیرون کردن کبر از دلهای ایشان

و ساکن کردن در آن و قوت فروتنی و بفرستها در دلهای ایشان از برای آنکه بکرداند آنرا درهای در برای تفضل و اسباب را برای عفو و رحمت

و آزمونی چنانچه میفرماید که الم احسب الناس تا آنجا که الکاذبین

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا

یا حساب کرده اند آنانکه میکنند بدیها که پیشی گیرند بما

یعنی فوت و کم کنند و نیاز بما قاضی

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝

بد چیزیست حکم میکنند

و نقل این آخر آیه در سابق گذشت

کو پس فرمود حسبیم که جزا دهیم ایشان را

بر بدیهای ایشان زیرا پسر امام زین العابدین صلوات

الله علیه بافرجم آمد و کشتها از امامی کرد بادی بود که در آن مکان ها بها

او را بجوید و فرموده و بحمد بشمار خود و امر بخروج او کرده بود پس آنجناب

فرمود که تعجیل مکن که خدا تعجیل نمیکند تعجیل آن بندگان و سبقت و پیشی جستن بخدای که

عاجز میکند ترا المیه پس محمد بن زید از بین تحقیق خدای عز و جل حلال کرده است حلالی را و حرام کرده است حرامی را

و واجب کرده است واجباتی و زده است مثلها و قرار داده است سنتها و نکردانیده است امام قایم با مر او در شبهه و زحمت

واجب کرده است برای او از طاعت که سبقت و پیشی کیری بخدا امری پیش از محل آن یا جهاد و جهد کنند و ران امور پیش

از حلول وقت آن

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ

کسی که بوده باشد چنانکه امید داشته باشد ملاقات خدا را پس بتحقیق مدت خدای

یعنی دوست داشته باشد و نقل این اول آیه در آخر کهف گذشت قاضی کوید یعنی وقتی مقرر شده از برای لقای خدای

لآت

لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝

آینده است و او یعنی خدای شنوا است دانا

از او امت

ملاقات خدای و بجا بودن خدای نیست مگر ملاقات او یعنی برانگیخته شدن است در روز قیامت که خدای آنرا ملاقات نامیده

و در جمیع آنچه در قرآن است از ملاقات خدای مراد آن برانگیخته شدن است در روز قیامت پس ملاقات قول خدای که جای دیگر کفت که

یرجوا القاء الله فان اجل الله لات یعنی کسی ایمان آورده باشد برانگیخته میشود پس بتحقیق که وعده خدای آینده است از

ثواب و عقاب و در کهف میفرماید که من کان یرجو القاء ربه فلیعمل عملا صالحا یعنی پس کسی که بوده باشد چنانکه امید

امید داشته باشد ملاقات بخود را پس بکند کاری نیکو ملاقات نیست مگر آن برانگیخته شدن است و

همچنانست قول خدای در سوره احزاب که تحیتهم یوم یلقونه سلام و معامل معنی آن اینست که زایل نمیشود اسلام از دلهای

ایشان روزی که برانگیخته میشوند و قول خدای تبارک و تعالی در سوره تنزیل بل هم بلقاء ربهم کافرون یعنی برانگیخته شدن در روز

قیامت پس خدای عز و جل آنرا ملاقات خود نامیده و همچنین است قول خدای مومنان را در آیه بقره الذین یظنون انهم

ملاقوا ربهم یعنی آنانکه گمان میکنند یعنی یقین میدانند که ایشان ملاقات کننده اند رب خود را یعنی که ایشان برانگیخته

و حشر کرده و حساب کرده و جزا داده میشوند بثواب و عقاب پس ظن در اینجا بمعنی یقین است پس منافات میان

این آیات نیست

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ

و کسی جهاد و جهد کند جهاد میکند از برای نفس خود بتحقیق که خدای

قاضی کوید یعنی بنفس خود بصبر بر طاعتها پس نیست مگر یعنی از برای خود قاضی کوید جهت آنکه نفع آن از برای اوست

لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

بی احتیاج است از عالمیان و آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند

قاضی کوید یعنی حاجت نیست او را بطاعت ایشان

الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

کارهای نیکو باطل میکنیم از ایشان کناهان ایشان را و

و بر طرف میسازیم البته

لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

جزا میدهیم البته ایشان را بهتر از آنچه چیزی که در از دنیا که بودند میکردند

و نقل این آخر آیه در سوره نوح گذشت

نزلت الآيات في علي وحمزة والآية الرابعة والخامسة في عتبة وشيبة والوليد بن عتبة والسادسة في علي وحمزة والآية
الثانية من المتشابهات وهي الفاظ المكررة المختلفة المعنى وسبب نزولها في علي ع ان رسول الله صلعم كان حريصا
على ان يكون علي بن ابي طالب ع من بعده على الناس اي الخليفة وكان عند الله خلاف ذلك وخلاف ما اراد
رسول الله صلعم فقال تعالى ومعنى بذلك قوله عز وجل [illegible] الامر في علي و
غيره الدالة عليه يا محمد [illegible] من كتاب الله [illegible] الم احسب الناس [illegible] الكاذبين فرضي رسول الله صلعم بامر الله
عز وجل وفوض الامر اليه [illegible] فقال تعالى الم احسب الناس الآيات القاضي في تفسير [illegible]
[illegible] كقولك ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون فان معناه احسبوا تركهم غير
مفتونين [illegible] فالترك اذا مفعولية وغير مفتونين من تمامه ولقد فتنا الذين من قبلهم متصل باحسب او
بلا يفتنون [illegible] سنة قديمة جارية في الامم كلها فلا ينبغي ان يتوقع خلافه فليعلمن الله الذين صدقوا
وليعلمن الكاذبين فيتعلق علمه بالامتحان تعلقا حاليا يتميز به الذين صدقوا في الايمان والذين كذبوا فيه وينوط
به ثوابهم وعقابهم ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا اي يفوتونا فلا نقدر على ان نجازيهم على مساويهم
[illegible] مفعولي حسب [illegible] منقطعة والاضراب فيها لان هذا الحسبان ابطل من الاول ولهذا عقبه بقوله ساء
ما يحكمون اي بئس الذي يحكمونه من كان يرجو لقاء الله في الجنة فان اجل الله اي فان الوقت المضروب للقائه
لآت اي لجاء واذا كان وقت اللقاء آتيا كان اللقاء كائنا لا محالة فليبادر ما يحقق امله ويصدق رجاءه
او ما يستوجب القربة والرضا وهو السميع لاقوال العباد العليم بعقائدهم وافعالهم ومن جاهد نفسه بالصبر
على مضض الطاعة والكف عن الشهوات فانما يجاهد لنفسه لان منفعته لها ان الله لغني عن العالمين فلا حاجة
له الى طاعتهم وانما كلف عباده رحمة عليهم ومراعاة لصلاحهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات لنكفرن عنهم
سيئاتهم الكفر بالايمان والمعاصي بما يتبعها من الطاعات ولنجزينهم احسن الذي كانوا يعملون اي احسن
جزاء اعمالهم والمعنى الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون اي لا يختبرون في انفسهم و
اموالهم فيفتنون كما يفتن الذهب اي يخلصون كما يخلص الذهب والآية من المتشابهات وهي الالفاظ
المكررة المختلفة المعنى والفتنة في القرآن على معان فتنة الكفر وفتنة الغلب وفتنة المرض والقتل وفتنة
الحب فتنة المحبة للمال والولد وفتنة الاختبار والمراد هنا فتنة الحب المحبة للمال والولد وفتنة الاختبار
والآية دليل على ان افعال العباد ليس بالجبر ولا بالتفويض بل امر بين امرين يعني باستطاعة ملكها الله
اياها لاتباع امره واجتناب معاصيه فالعبد يملكها لا مع الله ولا من دون الله بل بالله الذي يملكها من
دونه فان يملكها العبد كان ذلك من عطائه وان لم يملكها ذلك من بلائه ولا حول لنا عن معاصي الله الا
بعصمته ولا قوة لنا على طاعة الله الا بعونه [illegible] الاستطاعة والعجز
من جهة الابتلاء ولما نزلت هذه الآية قال علي ع يا رسول الله ما هذه الفتنة قال انك مبتلى وانك مخاصم فاعد
للخصومة وكان رسول الله صلعم [illegible] في المسجد فلما كان قريبا الفجر دخل علي ع فناداه رسول الله صلعم يا علي قال

لبيك

لبيك قال ادن مني [illegible] قال يا علي [illegible] فقد سالت الله حاجة فقضى لي وما سالت
شيئا الا قضاها وسالت ربي ان يجمع امتي من بعدي فابى علي ربي فقال الم احسب الناس الآية جاء العباس الى
امير المؤمنين ع فقال انطلق حتى نبايع لك الناس فقال امير المؤمنين ع اتراهم فاعلون قال نعم قال فاين قول الله
عز وجل الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم اي اختبرناهم
فليعلمن الله الذين صدقوا [illegible] وليعلمن الكاذبين [illegible] قيل لابي جعفر ع [illegible] قول الله
عز وجل [illegible] في القرآن [illegible] قال [illegible]
ان رسول الله صلعم [illegible] على [illegible] من بعده على الناس [illegible]
رسول الله صلعم [illegible] قال [illegible] ثم قال [illegible]
[illegible] ان يجتمع الامة عليه [illegible] الآن [illegible]
بعضهم ببعض [illegible] الم احسب الناس [illegible] الكاذبين [illegible]
[illegible] ولن
[illegible] الايمان [illegible] والعلم [illegible]
[illegible] والامر بالمعروف والنهي عن المنكر و
الولاية [illegible] الشدائد
[illegible] ليجعل
[illegible] الم احسب الناس [illegible] الكاذبين ام حسب الذين يعملون
السيئات ان يسبقونا اي يفوتونا [illegible] زيد بن علي بن الحسين على ابي جعفر ع ومعه كتب من اهل الكوفة
[illegible] الخروج فقال ابو جعفر ع [illegible] ان الله لا يعجل لعجلة العباد و لا
[illegible] الله [illegible] عز وجل [illegible] حلالا [illegible] حراما [illegible] فرائض [illegible]
[illegible] فيه قبل
خلقه [illegible] ساء ما يحكمون من كان يرجو لقاء الله [illegible] فان اجل الله لآت اي جاء [illegible] الاجل للقاء
هنا ليس الرؤية بل اللقاء البعث [illegible] في جميع ما في كتاب الله من لقائه فانه يعني بذلك البعث
[illegible] من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لآت يعني من كان يؤمن بانه مبعوث فان وعد الله لآت
من الثواب والعقاب [illegible] فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا [illegible] اللقاء ليس بالرؤية بل اللقاء
هو البعث [illegible] تحيتهم يوم يلقونه سلام يعني انه لا يزول الايمان عن
قلوبهم يوم يبعثون [illegible] في التنزيل بل هم بلقاء ربهم كافرون يعني البعث فسماه الله عز وجل
لقاءه [illegible] الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم يعني يوقنون
انهم يبعثون ويحشرون ويحاسبون ويجازون بالثواب والعقاب [illegible] اليقين [illegible]

الآية هو السميع العليم ومن جاهد لنفسه عن اللذات والشهوات والمعاصي فإنما يجاهد لنفسه إن الله لغني
عن العالمين ذكر في فضيلة المجاهدة نزلت الآيات الثلاث الرابعة والخامسة في عتبة وشيبة والوليد بن
عتبة وهم الذين بارزوا عليا وحمزة وعبيدة والآيات الثلث نزلت على صاحبها يعني حمزة والذين آمنوا وعملوا
الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم ولنجزينهم أحسن الذي كانوا يعملون **فصل في التفسير والتأويل**
علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال بسم الله الرحمن الرحيم الم أحسب الناس
أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون أي لا يختبرون قال حدثني أبي عن محمد بن الفضيل عن أبي
الحسن صلوات الله عليه قال جاء العباس إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال انطلق نبايع لك الناس فقال
له أمير المؤمنين ع أتراهم فاعلين قال نعم قال فأين قول الله الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا
وهم لا يفتنون ه ولقد فتنا الذين من قبلهم أي اختبرناهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين
أم حسب الذين يعملون السيئات أن يسبقونا ساء ما يحكمون من كان يرجو لقاء الله فإن أجل الله لآت
قال من أحب لقاء الله جاءه الأجل ومن جاهد قال النفس عن اللذات والشهوات والمعاصي فإنما يجاهد
لنفسه إن الله لغني عن العالمين ه وفي تفسير الصغير منها الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا
وهم لا يفتنون أي لا يختبرون حدثني أبي عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن صلوات الله عليه قال جاء
العباس إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال انطلق نبايع لك الناس فقال أمير المؤمنين ع أتراهم فاعلين
قال نعم قال فأين قول الله الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون إلى قوله من كان يرجو
لقاء الله فإن أجل الله لآت قال من أحب لقاء الله جاءه الأجل ومن جاهد قال النفس عن الشهوات واللذات والمعاصي
فإنما يجاهد لنفسه إن الله لغني عن العالمين ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله
عن جعفر بن محمد الحسني عن إدريس بن زياد عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ثابت عن أبي جعفر ع قال قلت
له فسر لي قول الله عز وجل لنبيه ص ليس لك من الأمر شيء فقال إن رسول الله ص كان حريصا على أن يكون علي بن
أبي طالب ع من بعده على الناس وكان عند الله خلاف ذلك فقال الله عز وجل الم أحسب الناس
أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن
الكاذبين قال فرضي رسول الله ص بأمر الله عز وجل ه وعنه عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن الحسين
الخثعمي عن عيسى بن مهران عن الحسن بن الحسين العرني عن علي بن أحمد بن حاتم عن حسن بن عبد الواحد عن
حسن بن حسين بن يحيى عن علي بن أسباط عن السدي في قوله عز وجل الم أحسب الناس أن يتركوا أن
يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا قال
علي وأصحابه وليعلمن الكاذبين ه غيات بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن
أحمد بن عيسى بن هارون معنعنا عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال كنا جلوسا عند رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم إذ أقبل علي ع فلما نظر إليه النبي قال الحمد لله رب العالمين لا شريك له قال فقلنا صدقت يا

رسول

رسول الله الحمد لله رب العالمين لا شريك له فقلنا إنك لم تقلها إلا تعجبا من شيء رأيته قال نعم لما رأيت عليا
مقبلا ذكرت حديثا حدثني حبيبي جبرئيل قال إني سألت الله أن يجمع الأمة عليه فأبى عليه إلا أن
يبلو بعضهم ببعض حتى يميز الخبيث من الطيب وأنزل علينا بذلك كتابا الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا
آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين الآية أما إنه قد عوضه
مكانه بسبع خصال يلي ستر عورتك ويقضي دينك وعداتك وهو معك على عقر حوضك وهو متكأ لك يوم
القيامة ولن يرجع كافرا بعد إيمان ولا زانيا بعد إحصان فكم من ضرس قاطع له في الإسلام مع القدم في الإسلام والعلم
والحلم وأشياء الفقه في دين الله مع الصهر والقرابة والنجدة في الحرب وبذل الماعون والأمر بالمعروف والنهي عن
المنكر والولاية لوليي والعداوة لعدوي وبشره يا محمد بذلك ه محمد بن يعقوب في باب ابتلاء الخلق و
اختبارهم بالكعبة من كتاب الحجة من الكافي قال وروي أن أمير المؤمنين صلى الله عليه وآله قال في خطبة له ولو أراد
الله ولكن الله جل وعز يختبر عباده بأنواع الشدائد ويتعبدهم بألوان المجاهد ويبتليهم بضروب المكاره
إخراجا للتكبر من قلوبهم وإسكانا للتذلل في نفوسهم وليجعل ذلك أبوابا فتحا إلى فضله وأسبابا ذللا لعفوه وفتنته
كما قال الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين
صدقوا وليعلمن الكاذبين ه وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف
إسناده عن جابر قال قلت لأبي جعفر ع قول الله لنبيه ليس لك من الأمر شيء فسره لي قال فقال أبو جعفر ع لشيء
قال الله ولشيء أراده الله يا جابر إن رسول الله ص كان حريصا على أن يكون علي ع من بعده على الناس وكان
عند الله خلاف ما أراد رسول الله ص قال قلت فما معنى ذلك قال نعم عنى بذلك قول الله لرسوله ص ليس لك من
الأمر شيء يا محمد في علي الأمر في علي وفي غيره ألم أتل عليك يا محمد فيما أنزلت من كتابي إليك الم أحسب الناس
أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون إلى قوله وليعلمن قال فوض رسول الله الأمر إليه ه الطبرسي
في مجمع البيان قال روى العياشي بالإسناد عن أبي الحسن ع قال جاء العباس إلى أمير المؤمنين ع فقال امش
حتى نبايع لك الناس قال أتراهم فاعلين قال نعم قال فأين قول الله تعالى الم أحسب الناس أن يتركوا أن
يقولوا آمنا الآيات ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال قال علي بن ابرهيم رحمه الله حدثنا محمد بن
الفضيل قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز وجل الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون
قال سأل العباس أمير المؤمنين ع فقال امش حتى نبايع لك الناس فقال أتراهم فاعلين قال نعم قال فأين
قول الله الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ه وقال قال محمد بن العباس رحمه الله
عن أحمد بن محمد بن سعيد عن أحمد بن الحسين عن أبيه عن الحصين بن مخارق عن عبد الله بن الحسن عن أبيه
عن جده عن الحسين بن علي صلوات الله عليه لما نزلت الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا
يفتنون قال قلت يا رسول الله ما هذه الفتنة قال يا علي إنك مبتلى بك وإنك مخاصم فأعد للخصومة
ه وقال أيضا محمد بن العباس رحمه الله عن أحمد بن هوذة عن ابرهيم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد عن

ما عمر بن بهرمان قال قال رسول الله صلعم كان ذات ليلة في المسجد فلما كان قرب الصبح دخل على امير المؤمنين
عم فناداه رسول الله صلعم يا علي فقال لبيك قال الذي نفسي فلما دنى منه قال يا علي بت حيث تراني حتى مالت
الفجاجة فقضا ماله ربه ما سالت الله شيئا فلك ذلك تقضيا ها وما سالت ربي ان يجمع الناس من بعدي فاني على حقنا
الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ه راوي ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني
عنه عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن
علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عم عن امير المؤمنين عم وساق الحديث الطويل في القرآن
في متشابهاته وهي الفاظ المكررة المختلفة المعنى الى ان قال وساله عم عن المتشابه في تفسير الفتنة فقال الم احسب
الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون وقوله لموسى عم وفتناك فتونا ومنه فتنة الكفر وهو قوله تعالى
لقد ابتغوا الفتنة من قبل وقلبوا لك الامور حتى جاء الحق وظهر امر الله وقوله سبحانه في الذين استاذنوا رسول
الله صلعم في غزوة تبوك ان يتخلفوا عنه من المنافقين فقال الله تعالى الخبر عنهم ومنهم من يقول ائذن لي ولا تفتني
الا في الفتنة سقطوا يعني ائذن لي ولا تكفرني فقال عز وجل الا في الفتنة سقطوا وان جهنم لمحيطة بالكافرين
ومنه فتنة العذاب وهو قوله تعالى يوم هم على النار يفتنون اي يعذبون ذوقوا فتنتكم هذا الذي كنتم به تستعجلون
اي ذوقوا عذابكم ومنه قوله تعالى ان الذين فتنوا المؤمنين والمؤمنات ثم لم يتوبوا اي عذبوا المؤمنين
ومنه فتنة المحبة للمال والولد كقوله تعالى انما اموالكم واولادكم فتنة اي انما حبكم لها فتنتكم ومنه فتنة المرض
وهو قوله سبحانه او لا يرون انهم يفتنون في كل عام مرة او مرتين ثم لا يتوبون اي يمرضون ويقتلون
الحديث الطويل محمد بن يعقوب في باب التمحيص والامتحان من كتاب الحجة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن
احمد بن محمد عن معمر بن خلاد قال سمعت ابا الحسن عم يقول الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا
يفتنون ثم قال لي ما الفتنة قلت جعلت فداك الذي عندنا الفتنة في الدين فقال يفتنون كما يفتن الذهب
ثم قال يخلصون كما يخلص الذهب ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال القرآن
منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق الى ان قال
واما المتشابه فما ذكرنا مما لفظه واحد ومعناه مختلف فمنه الفتنة التي ذكرها الله تعالى في القرآن فمنها عذاب
وهو قوله يوم هم على النار يفتنون اي يعذبون ومنها الكفر وهو قوله تعالى والفتنة اشد من القتل وهي الكفر
ومنها الحب وهو قوله تعالى انما اموالكم واولادكم فتنة يعني الحب ومنها الاختبار وهو قوله تعالى الم احسب
الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون اي لا يختبرون ومثله كثير نذكره في مواضعه ه الصدوق
في باب ذكر التوقيعات الواردة عن القائم عم من كتاب كمال الدين قال وجدنا توقيع صاحب الزمان عم كان
خرج الى العمري وابنه رضي الله عنه رواه سعد بن عبد الله قال الشيخ ابو جعفر رضي الله عنه وجدته مثبتا
بخط سعد بن عبد الله رحمه الله وفقكما الله لطاعته وثبتكما على دينه واسعدكما بمرضاته انتهى الينا ما ذكرتما
وان المثنى اخبركما عن المختار ومناظرته من لقي واحتجاجه بانه لا خلف غير جعفر بن علي وتصديقه اياه

نفقات
وفهمت جميع ما كتبتما به مما قال اصحابكما عنه واعوذ بالله من العمى بعد الجلاء ومن الضلالة بعد الهدى ومن موبقات
الاعمال ومرديات الفتن فانه عز وجل يقول الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون كيف
يتساقطون في الفتنة ويترددون في الحيرة ويأخذون يمينا وشمالا فارقوا دينهم ام ارتابوا ام عاندوا الحق ام جهلوا
ما جاءت به الروايات الصادقة والاخبار الصحيحة او علموا ذلك فتناسوا ما يعلمون ان الارض لا تخلو من حجة
اما ظاهرا واما مغمورا التوقيع ه مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة قال محمد بن العباس رحمه الله حدثنا
عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن زكريا عن ايوب بن سليمان عن محمد بن مروان عن الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس
في قوله الم احسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا ساء ما يحكمون نزلت في عتبة وشيبة والوليد بن عتبة
وهم الذين بارزوا عليا وحمزة وعبيدة ونزلت فيهم من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لآت وهو السميع
العليم ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه قال في علي وصاحبيه ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج
مرسلا عن ابي الحسن علي بن محمد العسكري في رسالته الى اهل الاهواز وساق الرسالة في ابطال الجبر ثم ابطال التفويض
ثم اثبات الامر بين الامرين الى ان قال ثم قال ان الله خلق الخلق بقدرته وملكهم استطاعة ما تعبدهم به من
الامر والنهي وقبل منهم اتباع امره ورضي بذلك منهم ونهاهم عن معصيته وذم من عصاه وعاقبه عليها ولله الخيرة
في الامر والنهي يختار ما يريد ويامر به وينهى عما يكره ويثيب ويعاقب بالاستطاعة التي ملكها عباده لاتباع امره
واجتناب معاصيه لانه العدل ومنه النصفة والحكمة البالغة الحجة بالاعذار والانذار واليه الصفوة الى ان قال فهذا القول
بين القولين ليس بجبر ولا تفويض بذلك اخبر امير المؤمنين عم لما سأله عباية بن ربعي الاسدي عن الاستطاعة فقال
امير المؤمنين عم تملكها من دون الله او مع الله فسكت عباية بن ربعي فقال له قل يا عباية قال وما اقول قال ان قلت
تملكها مع الله قتلتك وان قلت تملكها من دون الله قتلتك قال وما اقول يا امير المؤمنين قال تقول تملكها بالله
الذي يملكها من دونك فان ملككها كان ذلك من عطائه وان سلبكها كان ذلك من بلائه هو المالك لما ملكك
المالك لما عليه اقدرك اما سمعت الناس يسألون الحول والقوة حيث يقولون لا حول ولا قوة الا بالله فقال الرجل
وما تاويلها يا امير المؤمنين قال لا حول لنا عن معاصي الله الا بعصمته ولا قوة لنا على طاعة الله الا بعونه قال
فوثب الرجل فقبل يديه ورجليه ثم قال عم في قوله لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم والصابرين ونبلو اخباركم
وفي قوله سنستدرجهم من حيث لا يعلمون وفي قوله ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون وساق ما في آيات مثلها
الى ان قال ان جميعها جاءت في القرآن التي يا اوردناه تماما في قوله تعالى في الكهف ولا يظلم ربك احدا
ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى وهم لا يفتنون قيل ان معنى يفتنون يبتلون في انفسهم واموالهم
عن مجاهد وهو المروي عن ابي عبد الله عم ه محمد بن يعقوب في باب ما يفصل به بين دعوى المحق
والمبطل في امر الامامة من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين
بن الجارود عن موسى بن بكير بن اعين عمن حدثه عن ابي جعفر عم قال ان زيد بن علي بن الحسين دخل على ابي جعفر
محمد بن علي ومعه كتب من اهل الكوفة يدعونه فيها الى انفسهم ويخبرونه باجتماعهم ويامرونه بالخروج فقال ابو

جعفر ع وساق الحديث الى ان قال فلا تعجل فان الله لا يعجل بعجلة العباد ولا تسبقن الله فتعجزك البلية فتصرعك
وساقه الى ان قال فان الله عز وجل احل حلالا وحرم حراما وفرض فرايض وضرب امثالا وسن سننا ولم يجعل
الامام القائم بامره في شبهة فيما فرض له من الطاعة ان يسبقه بامر قبل محله او يجاهد فيه قبل حلوله الحديث ه
الصدوق في باب الرد على الثنوية من كتاب التوحيد عن احمد بن الحسن القطان عن احمد بن يحيى عن بكر بن عبد الله
بن حبيب عن احمد بن يعقوب بن مطر عن محمد بن الحسن بن عبد العزيز عن طلحة بن يزيد عن عبد الله بن عبيد
عن ابي معمر السعداني ان رجلا اتى امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع فقال يا امير المؤمنين اني قد شككت في
كتاب الله المنزل قال له علي ع ثكلتك امك كيف شككت في كتاب الله قال لاني وجدت الكتاب يكذب بعضه
بعضا فكيف لا اشك فيه فقال علي بن ابي طالب ع ان كتاب الله ليصدق بعضه بعضا ولا يكذب بعضه بعضا ولكنك
لم ترزق عقلا تنتفع به هات ما شككت فيه من كتاب الله عز وجل قال له الرجل وساق الكلام في سواله عن معنى
ايات القران الى ان قال قال واجد الله جل جلاله يقول بل هم بلقاء ربهم كافرون وذكر المؤمنين فقال الذين
يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون تحيتهم يوم يلقونه سلام وقال من كان يرجو لقاء الله فان
اجل الله لات وقال من كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا فمرة يخبر انهم يلقونه ومرة يخبر انه لا تدركه
الابصار ومرة يقول ولا يحيطون به علما فانى ذلك يا امير المؤمنين وكيف لا اشك فيما تسمع وساق
الكلام الطويل في سواله عن الايات واجوبته ع الى ان قال واما قوله بل هم بلقاء ربهم كافرون يعني البعث
فسماه الله عز وجل لقاءه وكذلك ذكر المؤمنين الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم يعني يوقنون انهم
يبعثون ويحشرون ويحاسبون ويجزون بالثواب والعقاب والظن ههنا اليقين وكذلك قوله
فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا وقوله من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لات من الثواب
والعقاب فاللقاء ههنا ليس بالرؤية واللقاء هو البعث فافهم جميع ما في كتاب الله من لقائه فانه يعني
بذلك البعث وكذلك قوله تحيتهم يوم يلقونه سلام يعني انه لا يزول الايمان عن قلوبهم يوم يبعثون
قال فرجت عني يا امير المؤمنين فرج الله عنك فقد حللت عني عقدة الحديث الطويل ه ابو منصور
احمد بن علي الطبرسي في الاحتجاج صلوات الله عليه على زنديق من كتاب الاحتجاج مرسلا قال جاء بعض الزنادقة
الى امير المؤمنين ع وقال لولا ما في القران من الاختلاف والتناقض لدخلت في دينكم فقال ع وما هو
قال قوله نسوا الله فنسيهم وساق الكلام الى ان قال وقوله بل هم بلقاء ربهم كافرون وقوله الى يوم يلقونه
وقوله فمن كان يرجو لقاء ربه وساقه الى ان قال قال امير المؤمنين ع قوله نسوا الله فنسيهم وساق الحديث
بطوله الى ان قال واما قوله عز وجل بل هم بلقاء ربهم كافرون وقوله الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وقوله
الى يوم يلقونه وقوله فمن كان يرجو لقاء ربه يعني البعث فسماه الله لقاءه وكذلك قوله من كان يرجو
لقاء الله فان اجل الله لات يعني من كان يؤمن بانه مبعوث فان وعد الله لات من الثواب والعقاب
فاللقاء ههنا ليس بالرؤية واللقاء هو البعث وكذلك تحيتهم يوم يلقونه سلام يعني انه لا يزول الايمان

عن قلوبهم

عن قلوبهم يوم يبعثون الحديث الطويل **فصل في ان الاية الثانية من المتشابهات**
رواه ابي عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ما اوردناه في فصل التقية اين دو آيه اول در شان

محمد وائمه مخصوص نازل شده ميفرمايد که

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ

و وصيت کرديم انسان را به پدر و مادر خود خوبی و اگر جهاد و جهد کنند آن دو با تو
يعنی پدر و مادر خود خوبی يعنی پدر و مادر

و مراد به پدر و مادر اينجا که ... نزد امام جعفر ع اين آيه مذکور شده
فرمود که يکی از والدين پيغمبر است گفتند آن ديگر کيست فرمود که علي ع و شان پيغمبر ... والي ... از براي امت
و در سوره احقاف فرمود که و وصينا الانسان بوالديه حسنا يعني وصيت کرديم ما انسان را به پدر و مادر خود نيکويی و احسان پيغمبر است
و مراد از والدين امام حسن و امام حسين ع است و در سوره بقره و بني اسرائيل بالوالدين احسانا گذشت و معني آن آيت که از بني
اسرائيل عهد گرفتيم که به پدر و مادر احسان و نيکويی و در اين آيه ميفرمايد که و وصينا الانسان بوالديه حسنا و معني آن گذشته

بعد از ان در اين آيه ميفرمايد که

لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا

تا شريک سازی بمن آنچه نيست ترا بآن علمی ... پس اطاعت مکن آن دو را
يعنی پدر و مادر را ... بار رحمت

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ه

بسوی منست بازگشت شما ... پس خبر ميدهم شما را بآنچه بوديد که ميکرديد
... پدر و مادر در ...

و مثل اين آخر آيه انعام گذشت و در سوره لقمان ميفرمايد که و وصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا علی وهن و فصاله في عامين ان اشکر لي ولوالديک الي المصير وان جاهداک علی ان تشرک بي ما ليس لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفا واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون [illegible]

در طاعت بعد از ان الي سنت باز گرديد شما قائمي کو در توحيد و انعام در طاعت بعد از ان الي سنت باز گرديد شما قائمي کو
يعني باز گرديدن تو و باز گرديدن پدر و مادر ... پس خبر ميدهم شما را بآنچه در ان زمان که بوديد شما ميکرديد امام جعفر ع در باب
بر و نيکويی با پدر و مادر گفت که و بالوالدين احسانا و معني آن اکنون که ... سوره بني اسرائيل ميفرمايد که و قضی
ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا يعني حکم کرده است ... که عبادت نکنيد مگر او را يعني خدا را
قائمي کو ... و به پدر و مادر احسان و نيکويی ... پس فرمود که آن آيه که در سوره لقمان است
که و وصينا الانسان بوالديه حملته امه ... و ان جاهداک علی ان تشرک بي ما ليس لک به علم فلا تطعهما ... و معني آن اکنون
گذشت و فرمود که آنچه در اين آيه است يعني در لقمان عظيم است ... پدر و مادر در هر حالی ...

واگر جهاد و جهد کنند پدر و مادر او را بر شرک نبادیکه حق پدر و مادر در شرک عظمی گویم که اطاعت پدر و مادر نکرده واز آله تو مینع
بر سبیر شناز آیه سورة لقمان که ان اشکر لی ولوالدیک الی المصیر که یعنی آن که بشت فرمود که والدین یعنی پدر و مادری
که واجب کرده است خدای شکر آن دو را آنانند که بیزایانند علم و میراث مینهند حکم و حکمت و امر کرده شده
مردم را بطاعت و بهری ایشان بعد ازان فرموده که والی المصیر پس بازگردیدن بندگان بسوی خداست و دلیل دلالت
کننده بران بعد ازان عطف کرده است خدای سخن را برابر خیثمه صاحب یاران او و گفته که واگر جهاد و جهد
کنند والدین برآنکه شرک ورزی بمن یعنی در وصیت کو نیم یعنی در وصایت و وصی بودن علی م و عدول کنی و بازگردی
از کسی که مامور باطاعت او بطاعت کسی آن دو را یعنی والدین را مشنو سخن آن دو را بعد ازان عطف کرده است
سخن را بر والدین و فرموده که و مصاحبت و یاری کن با والدین در دنیا از روی خوبی یعنی تعریف کن و تشایع
بمردم فضیلت والدین را و بخوان و طلب کن مردم را براه والدین و اینست که میفرماید که و پیروی کن راه کسی که
بازگشت میکند بسوی من بعد ازان بسوی منست بازگردیدن شما یعنی بسوی خداست بعد ازان
بسوی ما پس پرهیزید از خدای و عصیان والدین مورزید که رضای والدین رضای خدا و غضب والدین غضب
خداست

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ٥

و آنانکه ایمان آورده‌اند و کرده‌اند کارهای نیکو و اقل در آوریم ایشان را در زمرهٔ صالحان

ثم ان الآية الاولى في محمد والائمة ع خاصة فقال تعالى ووصينا الانسان بوالديه حسنا الآيتين حسنا
قال القاضي في تفسيره اي بايتائه فعلا ذا حسن او كانه في ذاته حسن لفرط حسنه ووصي يجري مجرى امر معنى و
تصرفا وقيل هو بمعنى قال اي وقلنا له احسن بوالديه حسنا وقيل حسنا منتصب بفعل مضمر على تقدير قول مفسر
للتوصية اي قلنا اولهما او افعل بهما حسنا وقرئ حسنا واحسانا وان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم بالهيته عبر
عن نفيها بنفي العلم بها اشعارا بان ما لم يعلم صحته لا يجوز اتباعه وان لم يعلم بطلانه فضلا عما علم بطلانه فلا
تطعهما في ذلك فانه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق ولا بد من اضمار القول ان لم يضمر قبل الي مرجعكم مرجع
من امن منكم ومن اشرك ومن بر بوالديه ومن عق فانبئكم بما كنتم تعملون بالجزاء عليه والآية نزلت في سعد بن
ابي وقاص وامه حمنة فانها لما سمعت باسلامه حلفت ان لا تنتقل من الضح ولا تطعم ولا تشرب حتى يرتد و
لبثت ثلثة ايام كذلك وكذا التي في لقمان والاحقاف والذين امنوا وعملوا الصالحات لندخلنهم في الصالحين
اي في جملتهم والكمال في الصلاح منتهى درجات المؤمنين ومتمنى انبياء الله المرسلين او في مدخلهم وهي الجنة والمعنى
ووصينا الانسان بوالديه حسنا هما اللذان ولداه قال ابو عبد الله ع وذكر هذه الآية فقال رسول الله ص احد الوالدين
فقيل من الآخر فقال علي وقد اي علينا اجرا وهي لنا خاصة وفي الاحقاف ووصينا الانسان بوالديه احسانا الاحسان
رسول الله ص وقوله بوالديه انما عني الحسن والحسين ع وقد مر في البقرة وبني اسرائيل وبالوالدين احسانا وفي هذه

الآية

الآية ووصينا الانسان بوالديه حسنا ثم قال تعالى هنا وان جاهداك يعني الوالدين لتشرك بي ما ليس لك
به علم فلا تطعهما الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون وفي لقمان ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا
على وهن اي ضعفا على ضعف وفصاله في عامين ان اشكر لي ولوالديك الي المصير وان جاهداك على ان تشرك
بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفا واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون
قال الصادق ع في بر الوالدين وبالوالدين احسانا فظنوا انها الآية التي في بني اسرائيل وقضى ربك الا تعبدوا
الا اياه وبالوالدين احسانا فلما كان بعد سألته عنه فقال هي التي في لقمان ووصينا الانسان بوالديه حملته امه الى
قوله تعالى وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وقال ان ذلك اعظم من ان يأمر بصلتهما
وحقهما على كل حال وان جاهداه على الشرك ما زاد حقهما الا عظما سئل امير المؤمنين ع عن اية لقمان ان اشكر لي
ولوالديك الي المصير فقال الوالدان اللذان اوجب لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم وامر الناس بطاعتهما
ثم قال الي المصير فمصير العباد الى الله والدليل على ذلك الوالدان ثم عطف القول على ابن حنتمة وصاحبه
فقال وان جاهداك على ان تشرك بي في الوصية يقول في وصايته عليهم وتعدل عمن امرت بطاعته فلا
تطعهما ولا تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال وصاحبهما في الدنيا معروفا يقول عرف الناس
فضلهما وادع الي سبيلهما وذلك قوله واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم قال الى الله ثم الينا فاتقوا الله ولا تعصوا
الوالدين فان رضاهما رضا الله وسخطهما سخط الله والذين امنوا وعملوا الصالحات لندخلنهم في الصالحين

فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هاتين الآيتين قال وفي قوله ووصينا الانسان
بوالديه حسنا قال هما اللذان ولداك ثم قال وان جاهداك يعني الوالدين على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا
تطعهما الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون والذين امنوا وعملوا الصالحات لندخلنهم في الصالحين اخبرنا الحسين
بن محمد عن المعلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن اسحق بن حسان عن الهيثم بن واقد عن علي بن الحسين العبدي
عن سعد الاسكاف عن الاصبغ بن نباتة انه سأل امير المؤمنين ع عن قول الله عز وجل ان اشكر لي ولوالديك
الي المصير فقال الوالدان اللذان اوجب لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم وامر الناس بطاعتهما
ثم قال الي المصير فمصير العباد الى الله والدليل على ذلك الوالدان ثم عطف الله القول على ابن حنتمة وصاحبه
فقال في الخاص والعام وان جاهداك على ان تشرك بي يقول في الوصية وتعدل عمن امرت بطاعته فلا تطعهما ولا
تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال وصاحبهما في الدنيا معروفا يقول عرف الناس فضلهما
وادع الي سبيلهما وذلك قوله واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم قال الى الله ثم الينا فاتقوا الله ولا
تعصوا الوالدين فان رضاهما رضا الله وسخطهما سخط الله ٥ وفي تفسير الضحاك فيما قال وفي قوله
ووصينا الانسان بوالديه حسنا قال هما اللذان ولداك ثم قال وان جاهداك يعني الوالدين على ان تشرك بي
ما ليس لك به علم فلا تطعهما الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون والذين امنوا وعملوا الصالحات لندخلنهم في
الصالحين اخبرنا الحسين بن محمد بن علي عن المعلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن اسحق بن حسان عن الهيثم بن واقد

عن علي بن الحسين العبدي عن سعد الاسكاف عن الاصبغ بن نباتة انه سأل امير المؤمنين صلوات الله عليه عن قول
الله اشكر لي ولوالديك الي المصير فقال الوالدان اللذان اوجب الله لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم وامر الناس
بطاعتهما ثم قال الي المصير فمصير العباد الى الله والدليل على ذلك الوالدان ثم عطف القول على ابن حنتمة وصاحبه فقال وان جاهداك على ان تشرك بي يقول في
الوصية ويعدل عمن امرت بطاعته فلا تطعهما ولا تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال وصاحبهما
في الدنيا معروفا يقول عرف الناس فضلهما وادع الى سبيلهما وذلك قوله تعالى واتبع سبيل من اناب الي ثم الي
مرجعكم فقال الى الله ثم الينا فاتقوا الله ولا تعصوا الوالدين فان رضاهما رضا الله وسخطهما سخط الله ۵ وروى
ايضا محمد بن يعقوب حديثا نكت ونتف من التنزيل في الولاية من كتاب الحجة من الكافي بهذا الاسناد ۵ محمد بن
يعقوب في باب البر بالوالدين من كتاب الايمان والكفر من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن
ابيه عن عبد الله بن بحر عن عبد الله بن مسكان عمن رواه عن ابي عبد الله ع قال قال وانا عنده لعبد الواحد
الانصاري في بر الوالدين في قول الله عز وجل وبالوالدين احسانا فظننا انها الاية التي في بني اسرائيل وقضى ربك
الا تعبدوا الا اياه فلما كان بعد سألته فقال هي التي في لقمان ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهداك
على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما فقال ان ذلك اعظم من ان يأمر بصلتهما وحقهما على كل حال وان
جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فقال لا بل يأمر بصلتهما وان جاهداه على الشرك ما زاد حقهما الا عظما ۵
علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في لقمان ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن قال
يعني ضعفا على ضعف ثم قال وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما الى قوله بما كنتم تعملون
۵ وفي قوله تعالى في الاحقاف ووصينا الانسان بوالديه احسانا قال الاحسان رسول الله صلى الله عليه وآله وقوله بوالديه
احسانا قال انما عنى الحسن والحسين ع ۵ محمد بن يعقوب في باب الحرمة وفيه كل داء البنين ص من كتاب
النكاح من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن الحسن بن علي بن ابان بن عثمان عن ابي
الجارود قال سمعت ابا عبد الله ع يقول وذكر هذه الاية ووصينا الانسان بوالديه حسنا فقال رسول الله ص
احد الوالدين فقال عبد الله بن عجلان من الآخر فقال علي ع ونساؤنا عليهن السلام وهي لنا خاصة

ازین دو آیه آیه اول در شأن صاحب الامر ع نازل شده میفرمایند

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ
جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ

یا برساء ... از ظالمان ... میشود
و در دین ایشان ... که منقطع نمی شود

من ربك

عشر ۲

مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ
بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۵ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ۵

نزلت الآية الاولى في القائم ع فقال تعالى ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اوذي في الله الآيتين قال البيضاوي
اي بقية اي بان عذبهم الكفرة على الايمان جعل فتنة الناس ما يصيبهم من اذيتهم في الصرف عن الايمان كعذاب الله
في الصرف عن الكفر ولئن جاء نصر من ربك اي فتح وغنيمة ليقولن انا كنا معكم في الدين فاشركونا فيه
المراد المنافقون او قوم ضعف ايمانهم فارتدوا من اذى المشركين ويؤيد الاول اوليس الله باعلم بما في
صدور العالمين من الاخلاص والنفاق وليعلمن الله الذين آمنوا اي بقلوبهم وليعلمن المنافقين فيجازي
الفريقين والمعنى ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله اي
اذا اذاه انسان او اصابه ضر او فاقة او خوف من الظالمين دخل معهم في دينهم فرأى ان ما يفعلونه هو مثل
عذاب الله الذي لا ينقطع ولئن جاءهم نصر من ربك يعني القائم ع ليقولن انا كنا معكم اوليس الله باعلم بما
في صدور العالمين **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية الاولى
قال وقوله ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله قال اذا اذاه
انسان او اصابه ضر او فاقة او خوف من الظالمين دخل معهم في دينهم فرأى ان ما يفعلونه هو مثل
عذاب الله الذي لا ينقطع واذا جاءهم نصر من ربك يعني القائم ع ليقولن انا كنا معكم اوليس الله باعلم بما في
صدور العالمين ۵ وفي تفسيره الصغير قال وقوله ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اوذي في الله جعل فتنة
الناس كعذاب الله قال اذا اذاه انسان واصابه ضر او فاقة الى آخر مثله این دو آیه در شأن کفار نازل شده
و سبب نزول آنها آن بود که بعضی از ایشان میگفتند ... آن حق باشد
پس چنان میکنند ... ایشان ... در شأن شیعیان که کار
آنکه ... ایشان ... روز قیامت ... میفرماید

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا
وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ

خطاياهم من شيء انهم لكاذبون ۝

وليحملن اثقالهم واثقالا مع اثقالهم وليسئلن

يوم القيمة عما كانوا يفترون ۝

و از برای خدای حکمی چند ما راند از چیزی و از جمله آنکه آفرید زمین خوش

آفرید پس آب خوش شیرین را ... انسان زمین کشور ... آیات دوستی

آل محمد را بران زمین عرض کرد و آن قبول آن نمود پس آن آب آن زمین ... جاری شد آنگاه آن آب آن زمین

فرو گرفت آنگاه آن آب را بعد از هفت روز از آن باز داشته زمین فرو برد پس از صاف برگزیده آن گل گلی برگرفت آل طینت

و گل اهل بیت ... گردانید آنگاه از ثقل آن گل برگرفت شیعیان و دوستان ... از زیادتی طینت ایشان

آفرید و اگر طینت شیعیان ... ایشان ... ایشان و ایشان ...

میبودند و لیکن بعد از آن خدای عز و جل زمین شورستان ... آفرید آنگاه از آن زمین آب تلخ شور ...

کشود و بعد از آن بران زمین ولایت و دوستی ... عرض کرد و آن قبول آن نمود پس آن آب شور را هفت روز

بران زمین جاری ساخت تا آنکه آن زمین را فرو گرفت آنگاه آن آب را از آن باز داشته زمین فرو برد آنگاه از ...

آن گل کشید ... برگرفت و از آن ... کفر و طاغیان و فاجران آفرید آنگاه ... با طینت شیعه ممزوج نمود و اگر طینت

ایشان ... ممزوج با طینت شیعیان ... شهادتین ... یعنی لا اله الا الله و محمد رسول الله

و هرگز ... نماز و روزه و زکوة و حج ... و امانت ... شیعیان ...

بر ... آن صورت ... دشمنان ... مومنان ... آن صورت طینت

... آنکه ... آن ...

...

... شیعیان ...

... آل محمد ... روزه و زکوة و حج ...

... طینت ... ممزوج شده ...

... طینت ... طینت ...

زکوة و حج ...

که بجهان و کردن ... ایشان ... علماء ... رضای خدای عز و جل ...

... بر ... ظلم ... علماء ...

کرامات ...

... ظلم ...

...

... یوسف ...

... آفتاب ...

آفتاب ... شعاع آفتاب ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

و آیات ... اتبعوا سبیلنا و نحمل

خطایاکم و ما هم بحاملین من خطایاهم من شیء انهم لکاذبون و لیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم و لیسئلن یوم القیمة عما کانوا یفترون

الايمان ... الكفار ... انهم كانوا يقولون للمؤمنين كونوا معنا فان الذين تخافون انهم

انتم ليس بشيء فان كان حقا نتحمل ذنوبكم فيعذبون ... حتى ... بذنوب غيرهم ...

محمد ... وحاملون ... يوم القيمة فقال ... وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا الآيتين

قال القاضي في تفسيره اي الذي نسلكه في ديننا ولنحمل خطاياكم ان كان ذلك خطيئة او كان بعث ومؤاخذة وما هم

بحاملين من خطاياهم من شيء انهم لكاذبون من الاولى للتبيين والثانية مزيدة والتقدير وما هم بحاملين شيئا من

خطاياهم وليحملن اثقالهم اي اثقال ما اقترفته انفسهم واثقالا مع اثقالهم اي واثقالا اخر معها لحملهم على المعاصي من

غير ان ينقص من اثقال من تبعهم شيء وليسئلن يوم القيمة سؤال تقريع وتبكيت عما كانوا يفترون من الاباطيل

التي اضلوا بها والمعنى ... في صدر الكلام وخلق الله الاشياء كلها ... مما خلق الله عز وجل خلق ...

طينة طاهرة ثم فجر منها ماء عذبا ... ثم ...

سبعة ايام ثم نضب ... بعد السابع فاخذ من صفو ذلك الطين طينة فجعله

طينة اهل البيت ع ثم اخذ كفا من ذلك الطين فخلق منه شيعتهم ومحبوهم من فضل طينتهم ولو ترك طينة شيعتهم
على حالها كما ترك طينتهم ع لكانوا هم وهم ع شيئا واحدا سواء ولكن الله عز وجل خلق ايضا بعد ذلك ارضا سبخة
خبيثة منتنة ثم فجر منها ماء اجاجا مالحا آسنا ثم عرض عليها ولاية اهل البيت ع فلم تقبلها فاجرى ذلك الماء
على تلك الارض سبعة ايام حتى طبقها وعمها ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة ذلك الطين المنتن الخبيث
فخلق منه ائمة الكفر والطغاة والفجرة ثم مزجه بطينة الشيعة فلو ترك طينتهم على حالها ولم يمزج بطينة الشيعة
لم يتشهدوا الشهادتين وما عملوا ابدا عملا صالحا لم يصلوا ولم يصوموا ولم يزكوا ولم يحجوا ولم يؤدوا امانة ولا
تشبهوا هم في الصور ايضا وليس شيء اعظم على المؤمن من ان يرى صورة عدوه مثل صورته ويرى صورة حسنة في عدو
من اعداء الله عز وجل والمؤمن لا يعلم ان تلك الصورة من طين المؤمن ومزاجه ثم مزج الطينتين بالماء الاول و
الماء الثاني ثم عركهما عرك الاديم ثم اخذ من ذلك قبضة فقال هذه الى الجنة ولا ابالي واخذ قبضة اخرى وقال
هذه الى النار ولا ابالي ثم خلط بينهما فوقع من سنخ المؤمن وطينته على سنخ الكافر وطينته ووقع من سنخ الكافر
وطينته على سنخ المؤمن وطينته فما يرى من شيعة الائمة ومحبيهم من ربا وزنا او لواطة او خيانة او شرب خمر او
ترك صلوة وصيام وزكوة وحج وجهاد او كبيرة من الكبائر فهي كلها من طينة عدوهم الناصب وعنصره وسنخه
ومزاجه الذي قد مزج بطينته لان من سنخ الناصب وعنصره وطينته اكتساب المآثم والفواحش والكبائر وما رأى
من هذا العدو الناصب من الزهد والعبادة والمواظبة على الصلوة والصيام واداء الزكوة وحج البيت والجهاد و
ابواب البر واعمال الخير فهو كله من طين المؤمن وسنخه ومزاجه الذي قد مزج فيه لان من سنخ المؤمن وعنصره و
طينته اكتساب الحسنات واستعمال الخير واجتناب المآثم فاذا عرض اعمال المؤمن مع اعمال الناصب كلها على الله عز وجل يقول
انا عدل لا اجور ومنصف لا اظلم وحكم لا احيف ولا اميل ولا اشطط الحقوا الاعمال السيئة التي اجترحها المؤمن
بسنخ الناصب وطينته والحقوا الاعمال الحسنة التي اكتسبها الناصب بسنخ المؤمن وطينته وردوها الى اصلها
فاني انا الله لا اله الا انا عالم السر واخفى وانا المطلع على قلوب عبادي لا احيف ولا اظلم ولا الزم احدا الا ما
عرفته منه قبل ان اخلقه وعزتي وجلالي وارتفاع مكاني لا اظلم مؤمنا بذنب مرتكب من سنخ الناصب وطينته و
مزاجه هذه الاعمال الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه وهذه الاعمال الرديئة التي كانت من المؤمن من طين العدو
الناصب فيلزم الله تعالى كل واحد منهم ما هو اصله وجوهره وطينته وهو اعلم بعباده من الخلائق كلهم افترى
هيهنا ظلما او جورا او عدوانا قال الله تعالى في سورة يوسف قال معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده
انا اذا لظالمون ومثل هذا مثل الشمس انها اذا طلعت وبدا شعاعها في البلدان كلها هو بائن من القرص
وليس شعاعها الذي يبلغ في الدنيا في المشرق والمغرب متصلا بها اليس اذا غابت الشمس يعود الشعاع ويرجع
اليها متصل بذلك الشعاع بالقرص فكذلك يعود كل شيء الى سنخه وجوهره الذي منه بدأ وعنصره واصله فاذا
كان يوم القيمة ينزع الله عز وجل من العدو الناصب سنخ المؤمن ومزاجه وطينته وجوهره وعنصره وافعاله
واعماله ويجمع اعمال السيئة ويردها الى الناصب ويلحقها كلها به عدلا منه جل جلاله ويقول الله للناصب لا اظلم

عليك

عليك هذه الاعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك وانت اولى بها وهذه الاعمال الصالحة من طين المؤمن ومزاجه وهو
اولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب فهل ترى هيهنا ظلما او جورا او عدوانا ثم
هذا البيان في اكثر من ثلثين موضعا في القرآن منها قوله تعالى في الفرقان يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله
غفورا رحيما اي يبدل الله سيئات الشيعة حسنات وحسنات اعداء آل محمد سيئات يفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد
لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون ومنها قوله تعالى وقال الذين كفروا للذين

فصل في التغيير والتنزيل

ثم لفظ كتاب الموافق رحمه الله في كتابه الايمان والكفر منه قال روى بعض
مشايخنا عن احمد بن محمد الكوفي عن حنان بن سدير الصيرفي عن ابي اسحق الليثي وساق الحديث الطويل عن الباقر محمد بن علي
ع قال الحق يا ابرهيم اقرأ هذه الاية الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربك واسع المغفرة هو اعلم
بكم اذ انشاكم من الارض الى ما بعدها قلت بلى قال اعلم ان الله عز وجل خلق ارضا طيبة طاهرة وفجر فيها ماء
عذبا زلالا فراتا ثم عرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلتها فاجرى عليها ذلك الماء سبعة ايام ثم نضب عنها ذلك
الماء بعد السابع فاخذ من صفوة ذلك الطين طينة فجعله طين الائمة ع ثم اخذ جل جلاله ثفل ذلك الطين فخلق
منه شيعتنا ومحبونا من فضل طينتنا قال لو ترك طينتكم يا ابرهيم كما ترك طينتنا لكنتم انتم ونحن سواء قلت يا ابن
رسول الله ما صنع بطينتنا قال مزج طينتكم ولم يمزج طينتنا قلت يا ابن رسول الله عما ذا مزج طينتنا قال ثم خلق
الله عز وجل ايضا ارضا سبخة خبيثة منتنة وفجر فيها ماء اجاجا مالحا آسنا ثم عرض عليها جلت عظمته ولاية امير
المؤمنين صلوات الله عليه فلم يقبلها واجرى ذلك الماء عليها سبعة ايام ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة
ذلك الطين الخبيث وخلق منه ائمة الكفر والطغاة والفجرة ثم عمد الى بقية فمزجه بطينتكم ولو ترك طينة ائمة الكفر
والطغاة والفجرة ولا يمزج بطينتكم ما عملوا ابدا عملا صالحا ولا ادوا امانة الى احد ولا تشهدوا الشهادتين ولا صاموا
ولا صلوا ولا زكوا ولا حجوا ولا اشبهوكم في الصور ايضا يا ابرهيم ليس شيء اعظم على المؤمن من ان يرى صورة حسنة في عدو من
اعداء الله عز وجل والمؤمن لا يعلم ان تلك الصورة من طين المؤمن ومزاجه يا ابرهيم ثم مزج الطينتان بالماء الاول
والماء الثاني فما تراه من شيعتنا ومحبينا من ربوا وزنا ولواطة وخيانة وشرب خمر وترك صلوة وصيام وزكوة
وحج وجهاد فهي كلها من عدونا الناصب وسنخه ومزاجه الذي مزج بطينته وما رايته في هذا العدو الناصب من الزهد
والعبادة والمواظبة على الصلوة واداء الزكوة والصوم والحج والجهاد واعمال البر والخير فذلك كله من طين المؤمن
وسنخه ومزاجه فاذا عرض اعمال المؤمن واعمال الناصب على الله يقول الله عز وجل انا العدل لا اجور ومنصف لا اظلم
وعزتي وجلالي وارتفاع مكاني لا اظلم مؤمنا بذنب مرتكب من سنخ الناصب وطينته ومزاجه هذه الاعمال
الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه والاعمال الرديئة التي كانت من المؤمن من طين العدو الناصب ويلزم الله
تعالى كل واحد منهم ما هو من اصله وجوهره وطينته وهو اعلم بعباده من الخلائق كلهم افترى هيهنا يا ابرهيم
ظلما او جورا او عدوانا ثم قرأ معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون يا ابرهيم ان
الشمس اذا طلعت فبدا شعاعها في البلدان كلها هو بائن من القرص او متصل بها شعاعها يبلغ في الدنيا

في الشرق والمغرب حتى إذا غابت يعود الشعاع ويرجع إليها أليس إذا كان كذلك قلت بلى يا ابن رسول الله قال فكذلك
كل شيء يرجع إلى أصله وجوهره وعنصره فإذا كان يوم القيامة ينزع الله تعالى من العدو الناصب سنخ المؤمن ومزاجه
وطينته وجوهره وعنصره مع جميع أعماله الصالحة ويرده إلى المؤمن وينزع الله تعالى من المؤمن سنخ الناصب ومزاجه وطينته
وجوهره وعنصره مع جميع أعماله السيئة ويرده إلى الناصب عدلا منه جل جلاله وتقدست أسماؤه ويقول للناصب لا ظلم
عليك هذه الأعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك وأنت أولى بها وهذه الأعمال الصالحة من طين المؤمن ومزاجه
وهو أولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم إن الله سريع الحساب أفترى هاهنا ظلما وجورا قلت لا يا ابن
رسول الله بل أرى حكمة بالغة فاضلة وعدلا بينا واضحا ثم قال يا إبراهيم أزيدك في هذا المعنى
من القرآن قلت بلى يا ابن رسول الله قال أليس قال الله تعالى يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما يبدل
الله سيئات شيعتنا حسنات وحسنات أعدائنا سيئات يفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه
لا يسأل عما يفعل وهم يسألون هذا يا إبراهيم من باطن علم الله المكنون ومن سره المخزون ألا أزيدك من هذا الباطن شيئا
في القرآن قلت بلى يا ابن رسول الله قال قال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم وما هم بحاملين
من خطاياهم من شيء إنهم لكاذبون وليحملن أثقالهم وأثقالا مع أثقالهم وليسألن يوم القيامة عما كانوا يفترون
والله الذي لا إله إلا هو فالق الإصباح فاطر السموات والأرض لقد أخبرتك بالحق وأنبأتك بالصدق والله أعلم وأحكم
الصدوق في باب النوادر والعلل من كتاب علل الشرائع عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن أحمد بن يحيى
عن محمد بن أحمد عن محمد بن عبد الله بن مهران الكوفي عن حنان بن سدير عن أبيه عن أبي إسحاق الليثي وساق الحديث
الطويل عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام أنه قال خلق الله عز وجل الأشياء كلها لا من شيء فما خلق الله عز وجل أرضا
طيبة ثم فجر منها ماء عذبا زلالا فعرض عليها ولايتنا أهل البيت فقبلتها فأجرى ذلك الماء عليها سبعة أيام
ثم طبقها وعمها ثم نضب ذلك الماء عنها فأخذ من صفوة ذلك الطين طينا فجعله طين الأئمة عليهم السلام ثم أخذ
ثفل ذلك الطين فخلق منه شيعتنا ولو ترك طينتكم يا إبراهيم على حاله كما ترك طينتنا لكنتم ونحن شيئا واحدا
قلت يا ابن رسول الله فما فعل بطينتنا قال أخبرك يا إبراهيم خلق الله عز وجل بعد ذلك أرضا سبخة خبيثة منتنة
ثم فجر منها ماء أجاجا آسنا مالحا فعرض عليها ولايتنا أهل البيت فلم تقبلها فأجرى ذلك الماء عليها سبعة أيام
حتى طبقها وعمها ثم نضب ذلك الماء عنها ثم أخذ من ذلك الطين فخلق منه الطغاة وأئمتهم ثم مزجه بثفل
طينتكم ولو ترك طينتهم على حاله ولم يمزج بطينتكم لم يشهدوا الشهادتين ولا صلوا ولا صاموا ولا زكوا ولا
حجوا ولا أدوا الأمانة ولا أشبهوكم في الصور وليس شيء أكبر على المؤمن من أن يرى صورة عدوه مثل صورته قلت
يا ابن رسول الله فما صنع بالطينتين قال مزج بينهما بالماء الأول والماء الثاني ثم عركها عرك الأديم ثم أخذ من
ذلك قبضة فقال هذه إلى الجنة ولا أبالي وأخذ قبضة أخرى وقال هذه إلى النار ولا أبالي ثم خلط بينهما فوقع
من سنخ المؤمن وطينته على سنخ الكافر وطينته ووقع من سنخ الكافر وطينته على سنخ المؤمن وطينته فما رأيته
من شيعتنا من زنا أو لواط أو ترك صلاة أو صيام أو حج أو جهاد أو خيانة أو كبيرة من هذه الكبائر فهو من

طينة

طينة الناصب وعنصره الذي قد مزج فيه لأن من سنخ الناصب وعنصره وطينته اكتساب المآثم والفواحش
والكبائر وما رأيت من الناصب ومواظبته على الصلاة والصيام والزكاة والحج والجهاد وأبواب البر فهو من طينة المؤمن
وسنخه الذي قد مزج فيه لأن من سنخ المؤمن وعنصره وطينته اكتساب الحسنات واستعمال الخير واجتناب المآثم فإذا
عرضت هذه الأعمال كلها على الله عز وجل قال أنا عدل لا أجور ومنصف لا أظلم وحكيم لا أحيف ولا أميل ولا أشطط
ألحقوا الأعمال السيئة التي اجترحها المؤمن بسنخ الناصب وطينته وألحقوا الأعمال الحسنة التي اكتسبها الناصب
بسنخ المؤمن وطينته ردوها كلها إلى أصلها فإني أنا الله لا إله إلا أنا عالم السر وأخفى وأنا المطلع على قلوب عبادي لا أحيف
ولا أظلم ولا ألزم أحدا إلا ما عرفته منه قبل أن أخلقه ثم قال الباقر عليه السلام يا إبراهيم اقرأ هذه الآية قلت يا ابن رسول الله أية
آية قال قوله تعالى قال معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده إنا إذا لظالمون هو في الظاهر ما تفهمونه هو والله
في الباطن هذا بعينه يا إبراهيم إن للقرآن ظاهرا وباطنا ومحكما ومتشابها وناسخا ومنسوخا ثم قال أخبرني يا إبراهيم
عن الشمس إذا طلعت وبدا شعاعها في البلدان أهو بائن من القرص قلت في حال الطلوع بائن قال أليس إذا غابت الشمس
اتصل ذلك الشعاع بالقرص حتى يعود إليه قلت نعم قال كذلك يعود كل شيء إلى سنخه وجوهره وأصله فإذا كان يوم
القيامة نزع الله عز وجل سنخ الناصب وطينته مع أثقاله وأوزاره من المؤمن فيلحقها كلها بالناصب وينزع سنخ المؤمن
وطينته مع حسناته وأبواب بره واجتهاده من الناصب فيلحقها كلها بالمؤمن أفترى هاهنا ظلما أو عدوانا قلت لا يا
ابن رسول الله قال قلت هذا بعينه يوجد في القرآن قال نعم يوجد في القرآن قال نعم يوجد في أكثر من ثلثين
موضعا في القرآن أتحب أن أقرأ ذلك عليك قلت بلى يا ابن رسول الله قال قال الله عز وجل وقال الذين كفروا
للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم وما هم بحاملين من خطاياهم من شيء إنهم لكاذبون وليحملن أثقالهم
وأثقالا مع أثقالهم الآية قال أزيدك يا إبراهيم قلت بلى يا ابن رسول الله قال ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة
ومن أوزار الذين يضلونهم بغير علم ألا ساء ما يزرون أتحب أن أزيدك قلت بلى يا ابن رسول الله قال فأولئك
يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما يبدل الله سيئات شيعتنا حسنات ويبدل الله حسنات أعدائنا
سيئات وجلال الله ووجه الله إن هذا لمن عدله وإنصافه لا راد لقضائه ولا معقب لحكمه وهو السميع العليم ألم
أبين لك أمر المزاج والطينتين من القرآن قلت بلى يا ابن رسول الله قال اقرأ يا إبراهيم الذين يجتنبون كبائر الإثم
والفواحش إلا اللمم إن ربك واسع المغفرة هو أعلم بكم إذ أنشأكم من الأرض يعني من الأرض الطيبة والأرض المنتنة
فلا تزكوا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى يقول لا يفتخر أحدكم بكثرة صلاته وصيامه وزكاته ونسكه لأن الله عز وجل
أعلم بمن اتقى منكم فإن ذلك من قبل اللمم وهو المزاج الحديث علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية
الأخرى قال في قوله وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم قال كان الكفار يقولون
للمؤمنين كونوا معنا فإن الذي تخافون أنتم ليس بشيء فإن كان حقا نتحمل نحن ذنوبكم فيعذبهم الله مرتين مرة
بذنوبهم ومرة بذنوب غيرهم وفي الخبر فيهما قال في قوله وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا
ولنحمل خطاياكم قال كان الكفار يقولون للمؤمنين كونوا معنا فإن الذي تخافون أنتم ليس بشيء فإن كان

حقا فتحمل فيعذبهم الله مرتين مرة بذنوبكم ومرة بذنوبهم

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ

و بتحقیق که فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس درنگ کرد در میان ایشان هزار
واسم او سکن بود
یعنی در میان ایشان
پس بعد آن نوح ثابت شد که دعوت کرد قوم خود را هزار کم پنجاه سال

سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

سال مگر پنجاه سال پس گرفت ایشان را طوفان و ایشان
یعنی فرو گرفت طوفان آب حال آنکه
[illegible]

ظَالِمُونَ ۝

ظالم بودند
[illegible]

[illegible]

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً

پس نجات دادیم او را و صاحبان کشتی را و گردانیدیم آن را آیتی
یعنی نوح را
یعنی آن کشتی را
یا آن حادثه را و این
سخن قاضی است

لِلْعَالَمِينَ ۝

از برای عالمیان
قاضی گوید که پند گیرند از آن و دلیل آورند

قوله تعالى ولقد ارسلنا نوحا الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاما الايتين قال البيضاوي في تفسيره اي بعد المبعث فاخذهم الطوفان اي طوفان الماء وهم ظالمون اي بالكفر فانجيناه اي نوحا واصحاب

السفينة وجعلناها اي السفينة او الحادثة آية للعالمين يتعظون ويستدلون بها والمعنى ولقد ارسلنا نوحا اسمه
السكن وانما سمي نوحا لانه ناح على قومه الف سنة الا خمسين عاما الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاما
ومكث بعمر نوح نبي الله الفي سنة وثلثمائة سنة منها ثمانمائة سنة وخمسين قبل ان يبعث والف سنة الا خمسين عاما
وهو في قومه يدعوهم اليه ذكر في نبوته احد كلما كذبوا اشتد تصديقه وخمسمائة عام عاش بعد الطوفان
بعدما نزل من السفينة ونضب الماء وما روي انه كان عمره الف واربعين سنة مخالف لسائر الاخبار فمصر
الامصار واسكن ولده البلدان وكان لباسه الشعر وطعامه الشعير وكان اذا اصبح قال لا امسي واذا امسى قال
لا اصبح ثم ان ملك الموت جاءه فقال له يا نوح انقضت نبوتك وبين الركن والمقام افضل البقاع ولوان رجلا
عمر ما عمر نوح في قومه الف سنة الا خمسين عاما يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان ثم لقي الله عز وجل بغير
ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئا وقال الصادق ع ان القيامة ستقع بالسادس من نوروز وهو اثنا عشر من
الائمة الهداة بعد رسول الله ص اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع وآخرهم القائم بالحق بقية الله في الارض
وصاحب الزمان لو بقي في غيبته ما بقي نوح في قومه لم يخرج من الدنيا حتى يظهر فيملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت
جورا وظلما وللقائم ع سنة من سبعة انبياء واما من نوح فطول العمر واخذهم الطوفان الايتين فصل

في التفسير محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم
عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال عاش نوح ع الفي سنة وثلثمائة سنة منها ثمانمائة سنة وخمسين قبل ان
يبعث والف سنة الا خمسين عاما وهو في قومه يدعوهم وخمسمائة عام بعدما نزل من السفينة ونضب الماء فمصر
الامصار واسكن ولده هذه البلدان ثم ان ملك الموت جاءه ۝ ورواه ايضا الصدوق في اول باب ما جاء
في التعمير من كتاب كمال الدين مسندا عن هشام بن سالم عن الصادق ع ۝ الصدوق في باب الواحد الى
المائة من كتاب الخصال عن علي بن احمد بن موسى عن احمد بن يحيى بن زكريا عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن
عبد الرحيم بن علي بن سعيد وعبد الله بن الصلت واللفظ له قالا حدثنا الحسن بن محمد بن نصر الخزاز عن عمرو بن
طلحة بن سباط عن عكرمة عن عبد الله بن العباس عن علي ع في جوابه عن مسائل اليهوديين وساق الحديث
الطويل ۝ وفي باب نقض الوصية الى ان قال فالخمسون قال لبث نوح ع في قومه الف سنة الا خمسين
عاما الحديث الطويل ۝ وفي باب اتصال الوصية من كتاب كمال الدين عن محمد بن ابراهيم بن اسحق عن احمد
بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن فضال عن ابيه عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر ع وساق
الحديث الطويل الى ان قال فمكث نوح في قومه الف سنة الا خمسين عاما لم يشاركه في نبوته احد الحديث الطويل
۝ وفي باب ابتداء الكعبة وفضلها من الفقيه عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن احمد بن
محمد بن ابي نصر عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي قال قال لنا علي بن الحسين ع اي البقاع افضل فقلنا الله
ورسوله وابن رسوله اعلم فقال لنا افضل البقاع ما بين الركن والمقام ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح في قومه
الف سنة الا خمسين عاما يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان ثم لقي الله عز وجل بغير ولايتنا لم

يبقى ذلك نبينا ۵ ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب من نكر آل محمد عليهم السلام من كتاب العقاب من
المحاسن مسندا عن ابي جعفر ع ۵ الصدوق في اوايل كتاب كمال الدين في اوايل المجلد الثاني منه عن عبد الواحد
بن محمد العطار عن علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن حيان السراج قال
سمعت السيد بن محمد الحميري عن الصادق ع وساق الحديث الى ان قال ان الغيبة ستقع بالسادس من ولدي وهو
الثاني عشر من الائمة الهداة بعد رسول الله ص اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب واخرهم القائم بالحق بقية الله في
الارض وصاحب الزمان والله لو بقي في غيبته ما بقي نوح في قومه لم يخرج من الدنيا حتى يظهر فيملأ الارض قسطا
وعدلا كما ملئت جورا وظلما ۵ مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة
رسول الله ص لابن مسعود مرسلا عن عبد الله بن مسعود وساق الموعظة الطويلة الى ان قال يا ابن مسعود ان
شئت نبأتك بامر نوح نبي الله انه عاش الف سنة الا خمسين عاما فكان اذا اصبح قال لا امسي واذا امسى قال لا اصبح
فكان لباسه الشعر وطعامه الشعير الموعظة الطويلة ۵ روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عن [illegible] بحذف
اسناده عن خيثمة الجعفي عن جعفر ع وساق الحديث في حشر الخلايق في صعيد واحد ومقالهم ان يحكم
الله بينهم ولو الى النار الى ان قال ثم ياتون آدم فيقولون انت ابونا وانت نبي فسل ربك يحكم بيننا ولو الى النار
فيقول لكم لست بصاحبكم خلقني ربي بيده وحملني على عرشه واسجد لي ملائكته ثم امرني فعصيته ولكني ادلكم على
ابني الصديق الذي مكث في قومه الف سنة الا خمسين عاما يدعوهم كلما كذبوا اشتد تصديقه نوح قال
فياتون نوحا فيقولون سل ربك يحكم بيننا ولو الى النار قال فيقول لست بصاحبكم اني قلت ان ابني
من اهلي ولكني ادلكم على من اتخذه الله خليلا الحديث الطويل في الانبياء نبيا نبيا ودلالة كل واحد الى من
بعده الى ان ياتوا محمدا ص ويسأله ان يحكم بينهم فيجيبهم [illegible] الى المقام المحمود والحكم بينهم وذلك
تمام معنى [illegible] قوله تعالى في بني اسرائيل عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا ۵ علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في اول [illegible] عن الحسين بن عبد الله السكيني عن ابي سعيد البجلي عن عبد الملك بن هارون عن ابي
عبد الله عن آبائه صلوات الله عليهم وساق الحديث الطويل في طلب ملك الروم رجلا من معوية من
اهل بيته ورجلا من علماء [illegible] معوية يزيد [illegible] الحسن [illegible] يزيد [illegible] عن اجوبة مسائل [illegible]
اجوبة الحسن ع عنها الى ان قال ثم عرض عليه صنم في صفة حسنة فقال هذا صفة شيث بن آدم
كان اول من بعث [illegible] الف سنة [illegible] ثم عرض عليه آخر فقال
هذا صفة نوح صاحب السفينة وكان عمره الف واربعمائة سنة ولبث في قومه الف سنة الا خمسين عاما
الحديث الطويل ۵ محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة عن محمد بن ابي عبد الله عن محمد بن الحسين
عن محمد بن سنان عن اسماعيل بن جابر وعبد الكريم بن عمرو وعبد الحميد بن ابي الديلم عن ابي عبد الله ع قال
عاش نوح ع بعد الطوفان خمسمائة سنة ثم اتاه جبرئيل فقال له يا نوح انه قد انقضت نبوتك الحديث
الصدوق في باب ما جاء عن الرضا من خبر الشامي من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن

عمر

عمرو بن عبد الله عن محمد بن عبد الله بن احمد عن عبد الله بن احمد بن عامر عن ابيه قال حدثنا علي بن موسى الرضا ع
قال حدثنا ابي جعفر بن محمد قال حدثنا ابي محمد بن علي قال حدثنا ابي علي بن الحسين قال حدثنا ابي الحسين بن علي عن علي
ع في جوابه عن مسائل الشامي وساق الحديث الى ان قال وسأله عن اسم نوح ما كان فقال اسمه السكن وانما سمي نوحا
لانه ناح على قومه الف سنة الا خمسين عاما الحديث ۵ وفي باب ما اخبر به سيد العابدين ع من وقوع الغيبة بالقائم
من كتاب كمال الدين عن ابي الحسن علي بن موسى عن ابي علي محمد بن همام عن احمد بن محمد النوفلي عن احمد بن هلال
عن عثمان بن عيسى الكلابي عن خالد بن نجيح عن حمزة بن حمران عن ابيه عن سعيد بن جبير قال سمعت سيد العابدين
علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب ع يقول في القائم منا سنن من سنن الانبياء وساق الحديث الى ان قال واما من نوح
فطول العمر الحديث این دوازده آیه از جمله منقطع معطوف است و آن حکایت آیهها از برای چیزی که مذکور شد و
بعد از این معنی آن آیهها پیش تمام شدن آیهها منقطع شد و بعد از این بیان آن آیه منقطع شده و بیان آیهها بعد از آن آیهها
و بمعنی خبر [illegible] و بعد از آن [illegible] و حکایات [illegible] شد [illegible] خدای سبحانه گفت که و ابراهیم اذ قال
لقومه [illegible] البلاغ المبین [illegible] ابراهیم [illegible] قرآن [illegible]
خطاب [illegible] بروایتی گفت [illegible] بروایتی [illegible] عذاب الیم [illegible] عطف [illegible]
بعد از آن آیهها [illegible] ابراهیم [illegible] بکلام [illegible] فما کان جواب قومه [illegible]
[illegible] فما کان جواب قومه [illegible] ابراهیم [illegible] آیهها [illegible]

وَاِبْرٰهِيْمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ ذٰلِكُمْ
و ابراهیم را [illegible] آنگاه که گفت قوم خود را عبادت کنید خدا را و بپرهیزید ازو آن
خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۵ اِنَّمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ
بهتر است برای شما اگر هستید [illegible] جز این نیست که عبادت میکنید
دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا وَّتَخْلُقُوْنَ اِفْكًا اِنَّ الَّذِيْنَ
غیر از خدای بتهایی را و می‌سازید دروغ را بتحقیق آنکه
تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوْا
عبادت میکنید غیر از خدای مالک نیستند از برای شما روزی را پس طلب کنید
عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوْهُ وَاشْكُرُوْا لَهٗ اِلَيْهِ
نزد خدای روزی را و عبادت کنید او را و شکر کنید او را بسوی او
تُرْجَعُوْنَ ۵ وَاِنْ تُكَذِّبُوْا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ
[illegible] و اگر تکذیب کنید پس بتحقیق تکذیب کردند امتهای
[illegible] حکایت ابراهیم [illegible] قوم [illegible]

من قبلكم وما على الرسول الا البلاغ المبين ٥
اولم يروا كيف يبدئ الله الخلق ثم يعيده ان
ذلك على الله يسير ٥ قل سيروا في الارض فانظروا
كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الآخرة ان الله
على كل شيء قدير ٥ يعذب من يشاء ويرحم عشر
من يشاء واليه تقلبون ٥ وما انتم بمعجزين
في الارض ولا في السماء وما لكم من دون الله
من ولي ولا نصير ٥ والذين كفروا بآيات
الله ولقائه اولئك يئسوا من رحمتي واولئك
لهم عذاب اليم ٥ فما كان جواب قومه

الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار
ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون ٥
وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة
بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر
بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا

كالذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم يعني آنانكه داديم ايشانرا كتاب يعني يهود و ترسايان ميشناسند او را يعني
محمد را چنانچه ميشناسند پسران خود را و نشانهاى او را جهت آنكه خداى عز و جل نازل ساخت بر ايشان در توريت و انجيل [illegible]
صفت محمد و صفت اصحاب و ياران او و اتبعتم نيز خود و آن قول خداست در سوره فتح كه محمد رسول الله والذين معه اشداء على
الكفار رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التورية
ومثلهم في الانجيل يعني محمد پيغمبر خداى و آنانكه با وى اند سخت اند بر كافران مهربانند ميان خود مى بينى ايشانرا ركوع كننده
و سجود كننده طلب ميكنند فضلى از خداى و رضاى سيماى و علامات ايشان است در انجيل پس اين آيه صفت پيغمبر صلعم و صفت
اصحاب اوست در توريت و انجيل پس چون بر گفت خداى عز و جل و ترسايان بشناختند و [illegible] سخنان [illegible] بجا آوردند فتحا
ميفرمايد فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به چنانچه اكنون گذشت پس يهود بودند [illegible] پيغمبر صلعم كه [illegible]
اين وقت پيغمبرى [illegible] خروج ميكند و بمدينه هجرت مى نمايد و وى آخر پيغمبران و [illegible] ميان ايشان [illegible]
ميان [illegible] مى پوشد [illegible] شتر [illegible] بر [illegible] چند [illegible]
بالاى [illegible] وى [illegible] قتال [illegible] كشته [illegible] خود [illegible] اليشان [illegible] خود [illegible]
از كسى [illegible] پس [illegible] و [illegible] ميكند [illegible]
البته شما [illegible] عاد [illegible] خداى پيغمبر خود [illegible] صفت [illegible] و [illegible]
[illegible] فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به چنانچه اكنون گذشت و
[illegible] يعنى [illegible] خداى [illegible] در سوره بقره فرموده كه واذ اخذنا
ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسكم
وتخرجون فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان ياتوكم اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم اخراجهم
افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحيوة الدنيا ويوم القيمة يردون
الى اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون و [illegible] بنى اسرائيل آنگاه [illegible] شما را [illegible] شما
[illegible] خود [illegible] يعنى [illegible] خود [illegible] خود [illegible] اقرار [illegible] شما
[illegible] شما [illegible] جماعت يهودان [illegible] خود [illegible] يعنى يكديگر [illegible]
[illegible] ايشان [illegible] يعنى [illegible] بگناه و تعدى و [illegible]
شمارا [illegible] ظلم [illegible] شما [illegible]
[illegible] ايشان حرام [illegible] شده است بر شما [illegible]
آيا پس [illegible] بعض كتاب [illegible] خداى ميكنيد بعضى و آن
حرام بودن قتل و اخراج [illegible] خزى [illegible] زندگى دنيا و روز
قيامت [illegible] سخت ترين عذاب [illegible] خداى غافل [illegible]
از [illegible] ايشان [illegible] بيان [illegible] ايشان

[illegible]

زبانهاى خود [illegible] باطن [illegible] آن ايمان با ايشان [illegible] خداى [illegible] من يفعل ذلك منهم الا خزي في الحيوة الدنيا
[illegible] آن گذشت و ديگر [illegible] و [illegible] سوره ممتحنه [illegible] ابراهيم [illegible] كفرنا بكم و بدى بيننا
وبينكم العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده يعنى كفر ورزيديم [illegible] شما يعنى [illegible] شما
و [illegible] يعنى [illegible] شما [illegible] شما و عداوت [illegible] دشمنى [illegible]
ايمان آريد بخداى تنها [illegible] قصه [illegible] آتش [illegible] قيامت ميفرمايد يعنى در سوره
ابراهيم [illegible] من قبل يعنى بتحقيق [illegible] كفر ورزيدم يعنى [illegible] شما [illegible]
شما [illegible] انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض
[illegible] در اين آيه [illegible] سوره نمل [illegible] سليمان [illegible] هذا من فضل ربي ليبلوني
ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي غني كريم يعنى [illegible]
[illegible] يعنى [illegible] كفران [illegible]
[illegible] كفر [illegible] يعنى [illegible]
يعنى در سوره ابراهيم لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد [illegible]
[illegible] بتحقيق [illegible] سوره بقره فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون [illegible]
[illegible] شما [illegible] روز قيامت [illegible] هزار سال [illegible]
خداى [illegible] خلايق [illegible] بعضى [illegible]
و ايشان [illegible] طاعت [illegible]
و تقوى [illegible] بعضى [illegible] اهل معصيت [illegible] ظلم [illegible]
از [illegible] ميكنند [illegible]
[illegible] خداى [illegible]
[illegible] توحيد خداى [illegible] ايمان ايشان [illegible] ايشان
[illegible] از [illegible] خداى [illegible]
[illegible] ايمان [illegible]
[illegible] دروغ گفتند [illegible] ايشان [illegible]
[illegible] ايشان [illegible] ايشان [illegible] خود ميگويند
چنانچه حق تعالى در سوره سجده ميفرمايد كه لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء [illegible]
و [illegible] بعضى [illegible] ظلم و عداوت [illegible]
در سوره [illegible] ميفرمايد كه يوم يفر المرء من اخيه تا آخر آن آيه [illegible] اوليا و [illegible]
خداى [illegible] مردم [illegible] خداى [illegible] ميفرمايد كه [illegible]

وقال اصحاب اين پيغمبران واوصيا وائمه برخاسته از هر يكي ميپرسند كه ادا رسالت ثابت كرديد ايشان ميگويند كه كرديم وامت
مي پرسند وايشان انكار ميكنند چنانچه در سوره اعراف ميفرمايد كه فلنسئلن الذين ارسل اليهم ولنسئلن المرسلين كه پرسيدن
چنانچه در سوره مايده ميفرمايد كه ما جاءنا من بشير ولا نذير آنگاه پيغمبران از محمد گواهي ميطلبند وانحضرت گواهي ميدهد كه
پيغمبران راست ميگويند وتكذيب منكران امت ميكنند بهم امتي ميگويد چنانچه در سوره مايده ميفرمايد كه فقد جاءكم بشير ونذير والله
على كل شئ قدير بخلاصه معني آنكه بشما پيغمبر آمده وخداي بر همه چيز قادر است يعني قدرت دارد بر آنكه اعضاي شما گواهي دهد بارسال اين پيغمبر
بشما واين بحث پيغمبر در سوره نسا ميفرمايد كه فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا اين آيه انتها قدرت ميكنند
كردند گواهي انحضرت تكسند از ترس آنكه مبادا از زبان ايشان بسته شود واعضاي ايشان گواهي دهد وانحضرت گواهي ميدهد بر ايشان فقال
منكران امت [illegible]
پشيمان از انتهاي پيغمبران خود ظلم وخيانت كردند [illegible] چنانچه در سوره مؤمنين ميفرمايد كه ربنا غلبت
علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين بعد از آن [illegible] ومقام ديگر [illegible] وآن مقام محمود ميگويند وانحضرت ثناي
ثناي خدا [illegible]
[illegible]
هر كس [illegible] وامام جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بعضي از ايشان بعضي [illegible] پيغمبر ميفرمايد كه يوم ندعوا كل اناس بامامهم

وَمَأْوٰيكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَوَهَبْنَا لَهُ

اسحق

إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ

[illegible]

وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۝

و داديم اورا — يعني ابراهيم را — ثواب مزد او — در دنيا — و بتحقيق او — در آخرت — از صالحانست

عطا بخشيد خداي ثواب ميدهد اورا در دنيا [illegible]
[illegible] آيه ميفرمايد كه وآتيناه اجره في الدنيا [illegible] ودر سوره زمر ميفرمايد كه يا عباد
الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب
[illegible] در آخرت [illegible] ميفرمايد كه للذين احسنوا الحسنى وزيادة
[illegible]
[illegible]
[illegible] ودر سوره سبا ميفرمايد كه فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون

هذه الآيات من المنقطع المعطوف وهو ان الآيات كانت تجئ ونزلت الشئ منها ثم انقطعت قبل تمامها وتجئ بقطعة
المعنى بعد ذلك وتجئ آيات غيرها وبمعنى غيره ثم بعد ذلك تعطف الخطاب على الاول على الخبر الاول فمثلما قال تعالى
وابرهيم اذ قال لقومه فخبر الى تجحدون وفخبر الى البلاغ المبين انقطع خبر ابرهيم واستانف القول لكلام غيره
فقال المخاطبة لمخاطبة لا امة محمد وخاطبانه محمد فخبر وان تكذبوا فقد خبرا وانذروا الى قوله عذاب اليم ثم عطف
على خبر ابرهيم وقصت بعد هذه الآيات وعلى القول على الكلام الاول في صفة ابرهيم فقال تعالى فما كان جواب
قومه الى القوم يوقنون وفخبر فما كان جواب قومه تمام قصة ابرهيم في آخر الآيات فقال تعالى وابرهيم الآيات
قال البيضاوي في تفسيره عطف على نوح او نصب باضمار اذكر اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ظرف لارسلنا اي ارسلناه
حين كمل عقله وبلغ من مبلغ الاشتمال ان قدر باذكروا واتقوه ذلكم خير لكم مما انتم عليه ان كنتم تعلمون الخير والشر
انما تعبدون من دون الله اوثانا وتخلقون افكا اي تكذبون كذبا في تسميتها آلهة وادعاء شفاعتها عند الله
او تعملونها وتنحتونها ان الذين تعبدون من دون الله لا يملكون لكم رزقا دليل ثان على شرارة ذلك من حيث

انه لا يجدي بطائل ورزقا يحتمل المعتاد بمعنى لا يستطيعون ان يرزقوكم فابتغوا عند الله الرزق كله فانه المالك له واعبدوه
واشكروا له متوسلين الى مطالبكم بعبادته فانه اليه ترجعون وان تكذبوا اي وان تكذبوني فقد كذب امم من قبلكم اي
من قبلي من الرسل فلم يضرهم تكذيبهم وانما ضر انفسهم وما على الرسول الا البلاغ المبين الذي زال معه الشك وما عليه ان يصدق
ولا يكذب اولم يروا كيف يبدئ الله الخلق من مادة ومن غيرها ثم يعيده اخبار بالاعادة بعد الموت معطوف على
اولم يروا لا على يبدئ فان الرؤية غير واقعة عليه ويجوز ان يؤول الاعادة بان ينشئ في كل سنة مثل ما كان في السنة
السابقة من النبات والثمار ونحوهما ويعطف على يبدئ ان ذلك الاشارة الى الاعادة او الى ما ذكر من جملة على الله يسير اذ لا يفتقر في
فعله الى شيء قل سيروا في الارض فانظروا كيف بدأ الخلق على اختلاف الاجناس والاحوال ثم الله ينشئ النشأة الاخرة
بعد النشأة الاولى التي هي الابداء ان الله على كل شيء قدير لان قدرته لذاته ونسبة ذاته الى كل الممكنات على السواء فيقدر
على النشأة الاخرى كما يقدر على النشأة الاولى يعذب من يشاء تعذيبه ويرحم من يشاء رحمته واليه تقلبون اي تردون
وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء ادراككم لو تفرون من قضائه بالتواري في الارض والتحصن في السماء وما لكم
من دون الله من ولي ولا نصير يحرسكم عن بلاء يظهر من الارض او ينزل من السماء ويدفعه عنكم والذين كفروا بايات
الله ولقائه بالبعث اولئك يئسوا من رحمتي اي ييأسون منها يوم القيمة فعبر عنه بالماضي للتحقيق والمبالغة او ايسوا
في الدنيا لانكار البعث والجزاء واولئك لهم عذاب اليم بكفرهم فما كان جواب قومه اي قوم ابرهيم له الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه
فانجاه الله من النار اي فقذفوه فيها فانجاه منها بان جعلها عليه بردا وسلاما ان في ذلك في انجائه منها لايات هي حفظه من اذى
النار واخمادها مع عظمها في زمان يسير وانشاء روض مكانها لقوم يؤمنون لانهم المنتفعون بالفحص عنها والتأمل
فيها وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا اي لتتوادوا بينكم وتتواصلوا لاجتماعكم على عبادتها
وثاني مفعولي اتخذتم محذوف ويجوز ان يكون مودة المفعول الثاني بتقدير مضاف او بتأويلها بالمودود اي اتخذتم
اوثانا سبب المودة بينكم ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا اي يقوم التناكر والتلاعن بينكم او بينكم
وبين الاوثان على تغليب المخاطبين كقوله ويكونون عليهم ضدا ومأواكم النار وما لكم من ناصرين يخلصونكم منها فآمن
له لوط وقال اني مهاجر من قومي الى ربي اي الى حيث امرني ربي انه هو العزيز الذي يمنعني من اعدائي الحكيم الذي
لا يأمرني الا بما فيه صلاحي ووهبنا له اسحق ويعقوب ولدا ونافلة حين ايس من الولادة من عجوز عاقر ولذلك لم يذكر
اسمعيل وجعلنا في ذريته النبوة فكثر منهم الانبياء والكتاب يريد به الجنس ليتناول الكتب الاربعة واتيناه اجره على هجرته
في الدنيا باعطاء الولد في غير اوانه والذرية الطيبة واستمرار النبوة فيهم وانتماء اهل الملل اليه والثناء و
الصلاة عليه الى اخر الدهر وانه في الاخرة لمن الصالحين لفي عداد الكاملين في الصلاح والمعنى وابرهيم اذ قال لقومه
اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله اوثانا وتخلقون افكا وتكذبون
كذبا ان الذين تعبدون من دون الله لا يملكون رزقا فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه واشكروا له اليه ترجعون
فانقطع خبر ابرهيم كما قلنا في صدر كلامنا وانما نقل القول بكلام عزيز فقال سبحانه مخاطبة لامة محمد وخاطبة
صلعم في خبر وان تكذبوا فقد كذب امم من قبلكم وما على الرسول الا البلاغ المبين وفي خبر اولم يروا كيف يبدئ الله

الخلق

الخلق ثم يعيده ان ذلك على الله يسير قل سيروا في الارض فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الاخرة ان الله على كل شيء
قدير يعذب من يشاء ويرحم من يشاء واليه تقلبون وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير
والذين كفروا بايات الله ولقائه اولئك يئسوا من رحمتي واولئك لهم عذاب اليم ثم عطف على خبر ابرهيم وهو قصته بعد هذه
الايات عطف القول على الكلام الاول في وصف ابرهيم فقال تعالى فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله
من النار ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون في خبر فما كان جواب قومه تمام قصة ابرهيم وفي اخر الايات فهذه الايات
من المنقطع المعطوف وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض
ويلعن بعضكم بعضا فهذا الكفر كفر البراءة والكفر في كتاب الله على خمسة اوجه منها كفر الجحود وهو جحود الربوبية
والوحدانية وهو جحود بغير علم وهو قول من يقول لا رب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا نشور وهو قول صنف من الزنادقة
وصنف من الدهرية الذين يقولون كما حكى الله تعالى في الجاثية وما يهلكنا الا الدهر وذلك دين وضعوه لانفسهم
باستحسانهم على غير حجة وتثبت منهم ولا تحقيق لشيء مما يقولون فقال الله تعالى يعني في البقرة وانهم لا يظنون وقال في البقرة
ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون اي بتوحيد الله والجحود مع المعرفة بعد تثبيت وهو جحود
بعلم وهو ان يجحد الجاحد وهو يعلم انه حق قد استقر عنده قال الله تعالى يعني في النمل وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم
ظلما وعلوا وقال سبحانه يعني في البقرة وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة
الله على الكافرين اي جحدوا به لما عرفوه نزلت هذه الاية في اليهود والنصارى يقول الله تعالى يعني في البقرة الذين
اتيناهم الكتاب يعرفونه يعني رسول الله صلعم كما يعرفون ابناءهم لان الله عز وجل قد انزل عليهم في التورية والانجيل والزبور
صفة محمد صلعم وصفة محمد واصحابه ونعتهم وصفاتهم وهو قوله تعالى يعني في الفتح محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار
رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في
التورية ومثلهم في الانجيل فقد ثبت صفة رسول الله صلعم في التورية والانجيل وصفة اصحابه فلما بعثه الله عز وجل عرفه
اهل الكتاب كما قال جل جلاله فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فكانت اليهود يقولون للعرب قبل خروج النبي صلعم ايها
العرب هذا اوان نبي يخرج بمكة ويكون مهاجره الى المدينة وهو اخر الانبياء وافضلهم وفي عينيه حمرة وبين كتفيه خاتم
النبوة يلبس الشملة ويجتزي بالكسرة والتمرات ويركب الحمار العري وهو الضحوك القتال يضع سيفه على عاتقه لا يبالي
من لاقى فيبلغ سلطانه منقطع الخف والحافر لنقتلنكم يا معشر العرب قتل عاد فلما بعثه الله تعالى بهذه الصفة
حسدوه وكفروا به كما قال الله عز وجل وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا
به ومنها كفر الترك لما امر الله به وهو من المعاصي قال الله تعالى يعني في البقرة واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون
دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسكم وتخرجون
فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان ياتوكم اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم
اخراجهم افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحيوة الدنيا و
يوم القيمة يردون الى اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون فكانوا كفارا لتركهم ما امر الله فيهم الى

الآيات باقرارهم بالسنتهم على الظاهر دون الباطن فلم ينفعهم ذلك بقوله تعالى فما جزاء من يفعل ذلك منهم الا خزي في
الحيوة الدنيا الى آخر الآية ومنها كفر البراءة قال الله تعالى يحكي قول ابرهيم عم في الممتحنة كفرنا بكم وبدى بيننا وبينكم
العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده يعني كفرنا بكم اي تبرأنا منكم وفي خبر يعني تبرأنا منكم وقال يحكي قصة
ابليس وتبريه من اوليائه من الانس يوم القيمة يعني في سورة ابرهيم اني كفرت بما اشركتمون من قبل اي تبرأت منكم وقوله تعالى
منا انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض يعني يتبرأ بعضكم
من بعض وهو الحادي من هذه الآية ومنها كفر النعم قوله تعالى يعني في النمل يحكي قول سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني
ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي غني كريم وقال يعني في ابرهيم لئن شكرتم لازيدنكم و
لئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال يعني في البقرة فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون واما يوم القيمة
كان مقداره خمسين الف سنة يجمع الله عز وجل الخلايق يومئذ في مواطن متعددة ففي موطن يتفرقون ويكلم بعضهم
بعضا ويستغفر بعضهم لبعض وهم اهل الطاعة في الدنيا من الرسل والرؤساء والاتباع والتعاون على البر والتقوى
ويلعن بعضهم بعضا وهم اهل المعاصي والبغضاء والتعاون على الظلم والعدوان من المستكبرين والمستضعفين
فيتبرأ بعضهم من بعض ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون ويكون فيه الدم ثم يجتمعون في موطن آخر
فيستنطقون فيه فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين ولا يقرون بما عملوا وهؤلاء خاصة هم المقرون في دار الدنيا
بالتوحيد فلم ينفعهم ايمانهم بالله مع مخالفتهم رسله وشكهم فيما اتوا به عن ربهم ونقضهم عهودهم في اوصيائهم و
استبدالهم الذي هو ادنى بالذي هو خير فكذبهم الله بما انتحلوه من الايمان بقوله انظر كيف كذبوا على انفسهم فيختم
الله على افواههم ويستنطق الايدي والارجل والجلود فتشهد بكل معصية كانت منهم ثم يرفع عن السنتهم الختم فيقولون
لجلودهم كما قال الله تعالى يعني في السجدة لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء ثم يجتمعون في موطن آخر
فيستنطقون فيفر بعضهم من بعض وان تعاونوا على الظلم والعدوان في الدنيا لهول ما يشاهدونه من صعوبة الامر
وعظم البلية فذلك قول الله يعني في عبس يوم يفر المرء من اخيه الآية ثم يجتمعون في موطن آخر ويستنطق فيه اولياء
الله واصفياؤه ولا يتكلم الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فيقوم كل نبي ووصي وامام فيسئلون عن تادية
الرسالات التي حملوها فاخبروا بانهم قد ادوا ذلك الى اممهم وتسئل الامم فتجحد كما قال تعالى يعني في الاعراف فلنسئلن الذين
ارسل اليهم ولنسئلن المرسلين فيقولون ما جاءنا من بشير ولا نذير فتستشهد الرسل رسول الله صلعم فيشهد بصدق الرسل
ويكذب من يجحد من الامم فيقول لكل امة منهم كما قال تعالى يعني في المائدة فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء
قدير اي مقتدر على شهادة جوارحكم عليكم بتبليغ الرسل اليكم رسالاتهم ولذلك قال تعالى لنبيه يعني في النساء فكيف اذا جئنا
من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا فلا يستطيعون رد شهادته خوفا من ان يختم على افواههم وان تشهد عليهم
جوارحهم ويشهد على منافقي قومه وكفارهم بالحادهم وعنادهم ونقضهم عهده وتغييرهم سنته واعتدائهم على اهل بيته
وانقلابهم على اعقابهم وارتدادهم على ادبارهم واحتذائهم في ذلك سنة من تقدمهم من الامم الظالمة الخائنة لانبيائها
فيقولون باجمعهم كما قال تعالى يعني في المؤمنين ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين ثم يجتمعون في موطن

آخر

آخر يكون فيه مقام محمد صلعم وهو المقام المحمود فيثني على الله ثم على الملائكة ثم على الرسل ثم على كل مؤمن ومؤمنة فيحمده اهل السموات
واهل الارض ثم يجتمعون في موطن آخر فيجتمعون ويديل بعضهم من بعض وهذا كله قبل الحساب فاذا اخذ في الحساب شغل كل
انسان بما لديه وقال ابو جعفر عم [illegible] والله علي بن ابي طالب ثم تلا قوله تعالى في بني اسرائيل يوم ندعو كل اناس بامامهم ثم
قال عم علي امامنا ورسول الله امامنا وامامكم كم من امام يجيء يوم القيمة يلعن اصحابه ويلعنونه ونحن ذرية محمد وامنا فاطمة
صلوات الله عليهم وقال ابو جعفر عم لابي حمزة انكم تريدون ان تكونوا معنا يوم القيمة لا يلعن بعضنا بعضا فاتقوا الله واطيعونا
فان الله يقول يوم ندعو كل اناس بامامهم [illegible] لوط اي لابرهيم [illegible] وقال اني مهاجر الى
ربي المهاجرين من هجر السيئات وتاب الى الله انه هو العزيز الحكيم ووهبنا له اسحق ويعقوب وجعلنا في ذريته النبوة والكتاب
قال ابو جعفر عم [illegible] ابرهيم [illegible] الانبياء [illegible] قوله عز وجل [illegible]
يعني [illegible] ابرهيم [illegible] لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم
بين كل نبيين عشرة انبياء [illegible] ثمانية انبياء [illegible] حتى
انتهت الى يوسف بن يعقوب عم ثم صارت بعد يوسف [illegible] حتى انتهت [illegible] بين يوسف وبين موسى
من الانبياء [illegible] فارسل الله موسى وهرون الى فرعون وهامان وقارون ثم ارسل الرسل تترى [illegible] في
الدنيا [illegible] قال الله سبحانه لابرهيم [illegible] اجره في الدنيا
الدنيا [illegible] ثم قال الله تعالى في الزمر يا عبادي الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما
يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب فما اعطاهم الله في الدنيا لا يحاسبهم به في الآخرة قال الله تعالى في يونس للذين احسنوا
الحسنى وزيادة والحسنى هي الجنة والزيادة هي الدنيا وان الله تعالى يكفر بكل حسنة سيئة قال الله عز وجل في هود ان الحسنات
يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين حتى اذا كان يوم القيمة حسبت لهم حسناتهم ثم اعطاهم بكل واحدة عشر امثالها الى سبعمائة
ضعف قال الله عز وجل في النبا جزاء من ربك عطاء حسابا وقال في سبا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات
آمنون **صنف التفسير** رواه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن
يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عن
امير المؤمنين عم وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك الى ان قال و
المنقطع المعطوف في التنزيل فهو ان الآية من كتاب الله عز وجل كانت تجيء بشيء ثم تجيء منقطعة المعنى بعد ذلك
وتجيء بمعنى غيره ثم تعطف بالخطاب على الاول مثل قوله تعالى واذ قال لقمان لابنه وساق الآيات الى ان قال في سورة
العنكبوت وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله
لا يملكون لكم رزقا الى قوله تعالى وما على الرسول الا البلاغ المبين ثم انقطع القول كلام ابرهيم فقال سبحانه اولم يروا
كيف يبدئ الله الخلق ثم يعيده [illegible] ثم ينشئ النشاة الآخرة ان الله على كل شيء قدير يعذب من يشاء ويرحم من يشاء واليه تقلبون
وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير والذين كفروا بآيات الله ولقائه اولئك
يئسوا من رحمتي واولئك لهم عذاب اليم ثم عطف القول على الخطاب الاول لقصة ابرهيم فقال تعالى فما كان جواب

قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار ثم يحكيه تعالى تمام قصة ابرهيم في آخر الآيات الحديث الطويل
ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير قال في كتابه قبل الشروع في التفسير في القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه
وما في الكلام الحال قال ومنه منقطع ومعطوف وما في الحال قال فاما الناسخ والمنسوخ فما في بطون الحال قال واما
المنقطع المعطوف فان المنقطع المعطوف فهي آيات نزلت في خبر ثم انقطعت قبل تمامها وجاءت آيات غيرها ثم عطف
بعد على الخبر الاول مثل قوله تعالى وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون انما تعبدون
من دون الله اوثانا وتخلقون افكا ان الذين تعبدون من دون الله لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه
واشكروا له اليه ترجعون ثم انقطع خبر ابرهيم فقال مخاطبا لامة محمد وان تكذبوا فقد كذب امم من قبلكم وما على الرسول
الا البلاغ المبين اولم يروا كيف يبدئ الله الخلق ثم يعيده ان ذلك على الله يسير الى قوله اولئك يئسوا من رحمتي واولئك
لهم عذاب اليم ثم عطف بعد هذه الآيات على قصة ابرهيم فقال فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه
فانجاه الله من النار ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون انتهى الكلام الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات
قال واما قوله وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله لا
يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه واشكروا له اليه ترجعون وانقطع خبر ابرهيم وخاطب امة محمد
ص فقال وان تكذبوا فقد كذب امم من قبلكم وما على الرسول الا البلاغ المبين الى قوله اولئك يئسوا من رحمتي واولئك
لهم عذاب اليم ثم عطف على خبر ابرهيم فقال فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار
ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون فهذا من المنقطع المعطوف وقوله ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض اي يتبرأ
بعضكم من بعض ويلعن بعضكم بعضا فهذا كفر البراءة وقوله تعالى فآمن له لوط اي لابرهيم وقال اني مهاجر الى ربي
قال المهاجر من هجر السيئات وتاب الى الله ه ومن تفسير الصغير فيهما قال واما قوله وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه
ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله اوثانا وتخلقون افكا اي تقدرون كذبا ان الذين تعبدون
من دون الله الى قوله واليه ترجعون وانقطع خبر ابرهيم وخاطب الله امة محمد ص فقال وان تكذبوا فقد كذب امم
من قبلكم الى قوله اولئك لهم عذاب اليم ثم عطف على خبر ابرهيم فقال فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه
فانجاه الله من النار ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون فهذا من المنقطع المعطوف وقوله ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض
اي يتبرأ بعضكم من بعض ويلعن بعضكم بعضا فهذا كفر البراءة وقوله تعالى فآمن له لوط اي لابرهيم وقال اني مهاجر
الى ربي قال المهاجر من هجر السيئات وتاب الى الله ه محمد بن يعقوب في باب وجوه الكفر من كتاب حقيقة المؤمن من الكافي عن علي بن ابرهيم
عن ابيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن يزيد عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع قال قلت له اخبرني عن وجوه الكفر
في كتاب الله عز وجل قال الكفر في كتاب الله على خمسة اوجه فمنها كفر الجحود والجحود على وجهين والكفر بترك ما امر الله وكفر البراءة
وكفر النعم فاما كفر الجحود فهو الجحود بالربوبية وهو قول من يقول لا رب ولا جنة ولا نار وهو قول صنفين من الزنادقة
يقال لهم الدهرية وهم الذين يقولون وما يهلكنا الا الدهر وهو دين وضعوه لانفسهم بالاستحسان على غير تثبت منهم
ولا تحقيق لشيء مما يقولون قال الله عز وجل ان هم الا يظنون ان ذلك كما يقولون وقال ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم

اوثانا وتخلقون افكا ان الذين تعبدون من دون الله

ام لم

ام لم تنذرهم لا يؤمنون يعني بتوحيد الله فهذا احد وجوه الكفر واما الوجه الآخر فهو الجحود على معرفة وهو ان يجحد الجاحد وهو يعلم
انه حق قد استقر عنده وقد قال الله عز وجل وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما وعلوا وقال الله عز وجل وكانوا من قبل يستفتحون
على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين فهذا تفسير وجهي الجحود والوجه الثالث من الكفر كفر النعم وذلك
قوله تعالى يحكي قول سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي غني كريم وقال
لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون والوجه الرابع من الكفر
ترك ما امر الله عز وجل به وهو قول الله عز وجل واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم وانتم
تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسكم وتخرجون فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان ياتوكم
اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم اخراجهم افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي
في الحيوة الدنيا ويوم القيمة يردون الى اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون والوجه الخامس من الكفر كفر البراءة وذلك قوله عز وجل
يحكي قول ابرهيم كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده يعني تبرأنا منكم وقال يذكر ابليس وتبريه
من اوليائه من الانس يوم القيمة اني كفرت بما اشركتمون من قبل وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا
ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا يعني يتبرأ بعضكم من بعض ه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد
بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسماعيل بن
جابر عن الصادق عن آبائه عن امير المؤمنين ع في الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والعام والخاص وغيره الى ان
قال واما الكفر المذكور في كتاب الله تعالى فخمسة وجوه منها كفر الجحود ومنها كفر فقط والجحود ينقسم على وجهين ومنها كفر
الترك لما امر الله تعالى به ومنها كفر البراءة ومنها كفر النعم فاما كفر الجحود فاحد الوجهين منه جحود الوحدانية وهو قول من يقول
لا رب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا نشور وهؤلاء صنف من الزنادقة وصنف من الدهرية الذين يقولون وما يهلكنا الا الدهر
وذلك رأي وضعوه لانفسهم استحسنوه بغير حجة فقال الله تعالى ان هم الا يظنون وقال ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم
تنذرهم لا يؤمنون اي لا يؤمنون بتوحيد الله والوجه الآخر من الجحود هو الجحود مع المعرفة بحقيقته قال الله تعالى وجحدوا
بها واستيقنتها انفسهم ظلما وعلوا وقال سبحانه وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة
الله على الكافرين اي جحدوه بعد ان عرفوه واما الوجه الثالث من الكفر فهو كفر الترك لما امر الله به وهو من المعاصي قال الله سبحانه
واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون الى قوله افتؤمنون ببعض الكتاب
وتكفرون ببعض فكانوا كفارا لتركهم ما امر الله تعالى به فنسبهم الى الايمان باقرارهم بالسنتهم على الظاهر دون الباطن فلم
ينفعهم ذلك لقوله تعالى فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحيوة الدنيا الى آخر الآية واما الوجه الرابع من الكفر فهو ما
حكاه الله تعالى عن قول ابرهيم كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده فقوله كفرنا
بكم اي تبرأنا منكم وقال سبحانه في قصة ابليس وتبريه من اوليائه من الانس يوم القيمة اني كفرت بما اشركتمون من قبل اي
تبرأت منكم وقوله تعالى انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن
بعضكم بعضا الآية واما الوجه الخامس من الكفر وهو كفر النعم قال الله تعالى يحكي قول سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر الآية

وقول الله عز وجل لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا
تكفرون الحديث طويل ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في اول البقرة ان الذين كفروا سواء عليهم
ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون قال فانه حدثني ابي عن بكر بن صالح عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع قال الكفر في كتاب
الله على خمسة وجوه فمنه كفر الجحود والجحود على وجهين جحود بعلم وجحود بغير علم فاما الذين جحدوا بغير علم فهم الذين حكى الله
عنهم في قوله وقالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت ونحيى وما يهلكنا الا الدهر وما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون وقوله ان
الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون فهؤلاء كفروا وجحدوا بغير علم واما الذين كفروا وجحدوا
بعلم فهم الذين قال الله تبارك وتعالى الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه يعني رسول الله ص كما يعرفون ابناءهم لان الله عز وجل
قد انزل عليهم في التورية والانجيل والزبور صفة محمد ص وصفة اصحابه وبعثه ومهاجره وهو قوله محمد رسول الله
والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود
ذلك مثلهم في التورية ومثلهم في الانجيل وصفته وصفة اصحابه فلما بعثه الله عز وجل عرفه اهل الكتاب كما قال جل جلاله
فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فكانت اليهود يقولون للعرب قبل مخرج النبي ص ايها العرب هذا اوان نبي يخرج بمكة ويكون مهاجره
المدينة وهو اخر الانبياء وافضلهم في عينيه حمرة وبين كتفيه خاتم النبوة يلبس الشملة ويجتزي بالكسرة والتمرات ويركب
الحمار العري وهو الضحوك القتال يضع سيفه على عاتقه ولا يبالي من لاقى يبلغ سلطانه منقطع الخف والحافر ليقتلنكم
يا معشر العرب قتل عاد فلما بعثه الله بهذه الصفة حسدوه وكفروا به كما قال الله عز وجل وكانوا من قبل يستفتحون
على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به ومنه كفر البراءة وهو قوله ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض اي يتبرأ
بعضكم من بعض ومنه كفر الترك لما امرهم الله تعالى وهو قوله ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن
كفر اي ترك الحج وهو مستطيع فقد كفر ومنه كفر النعم وهو قوله ليبلوني ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه
ومن كفر اي ومن لم يشكر نعمة الله فقد كفر فهذه وجوه الكفر في كتاب الله ه الصدوق في باب الرد على الثنوية من
كتاب التوحيد عن احمد بن الحسن القطان عن احمد بن يحيى عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن احمد بن يعقوب بن مطر عن محمد
بن الحسن بن عبد العزيز عن علي بن يزيد بن عبيد الله بن عبيد عن ابي معمر السعداني ان رجلا اتى امير المؤمنين علي بن
ابي طالب ع فقال يا امير المؤمنين اني قد شككت في كتاب الله المنزل قال له علي ع ثكلتك امك وكيف شككت في كتاب الله
قال لاني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضا فكيف لا اشك فيه فقال علي بن ابي طالب ع ان كتاب الله ليصدق بعضه
بعضا ولا يكذب بعضه بعضا ولكنك لم ترزق عقلا تنتفع به فهات ما شككت فيه من كتاب الله عز وجل قال له الرجل
[illegible] عن معنى ايات القرآن اني قال وجدت الله يقول يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا
يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا وقال واستنطقوا فقالوا والله ربنا ما كنا مشركين وقال يوم القيمة
يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقال ان ذلك لحق تخاصم اهل النار وقال لا تختصموا لدي وقد قدمت
اليكم بالوعيد وقال اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فمرة يخبر انهم لا
يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا ومرة يخبر ان الخلق لا ينطقون ويقول عن مقالتهم والله ربنا ما كنا مشركين

ومن

ومرة يخبر انهم يختصمون فانى ذلك يا امير المؤمنين وكيف لا اشك فيما تسمع وساق الكلام الطويل في سؤاله عن الايات
ومن الحديث في جوابه عليه السلام قال فاما قوله يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال
صوابا وقوله والله ربنا ما كنا مشركين وقوله يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقوله ان ذلك لحق تخاصم
اهل النار وقوله لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد وقوله اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم
بما كانوا يكسبون فان ذلك في مواطن غير واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره خمسين الف سنة يجمع الله عز وجل
الخلائق يومئذ في مواطن يتفرقون ويكلم بعضهم بعضا ويستغفر بعضهم لبعض اولئك الذين كان منهم الطاعة في دار
الدنيا من الرؤساء والاتباع ويلعن اهل المعاصي الذين بدت منهم البغضاء وتعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا المستكبرين
والمستضعفين يكفر بعضهم ببعض ويلعن بعضهم بعضا والكفر في هذه الاية البراءة يقول فيبرأ بعضهم من بعض ونظيرها
في سورة ابراهيم قول الشيطان اني كفرت بما اشركتمون من قبل وقول ابراهيم خليل الرحمن كفرنا بكم يعني تبرأنا منكم ثم يجتمعون
في موطن آخر فيستنطقون فيه فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين فيختم الله تبارك وتعالى على افواههم ويستنطق الايدي و
الارجل والجلود فتشهد بكل معصية كانت منهم ثم يرفع عن السنتهم الختم فيقولون لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله
الذي انطق كل شيء ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون فيفر بعضهم من بعض فذلك قوله عز وجل يوم يفر المرء من اخيه
وامه وابيه وصاحبته وبنيه فيستنطقون فلا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فيقوم الرسل صلى الله عليهم فيشهدون
في هذا الموطن فذلك قوله تعالى فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا ثم يجتمعون في موطن آخر يكون
فيه مقام محمد ص وهو المقام المحمود فيثني على الله تبارك وتعالى بما لم يثن عليه احد قبله ثم يثني على الملائكة كلهم فلا يبقى ملك
الا اثنى عليه محمد ص ثم يثني على الرسل بما لم يثن عليهم احد قبله ثم يثني على كل مؤمن ومؤمنة يبدأ بالصديقين والشهداء ثم
بالصالحين فيحمده اهل السموات واهل الارضين فذلك قوله عز وجل عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا فطوبى لمن كان له
في ذلك المقام حظ ونصيب وويل لمن لم يكن له في ذلك المقام حظ ولا نصيب ثم يجتمعون في موطن آخر ويدال بعضهم من
بعض وهذا كله قبل الحساب فاذا اخذ في الحساب شغل كل انسان بما لديه فنسأل الله بركة ذلك اليوم قال فرجت عني فرج
الله عنك يا امير المؤمنين وحللت عني عقدة فعظم الله اجرك الحديث الطويل ه وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش
السلمي في تفسيره وحذف الاسناد عن ابي معمر السعدي قال اتى عليا ع رجل فقال يا امير المؤمنين اني شككت في كتاب الله
المنزل فقال له علي ع ثكلتك امك وكيف شككت في كتاب الله المنزل فقال له الرجل لاني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضا
وينقض بعضه بعضا فقال فهات الذي فيه شككت فقال لان الله يقول يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون
الا من اذن له الرحمن وقال صوابا ويقول حيث استنطقوا قال الله والله ربنا ما كنا مشركين [illegible] ويقول يوم
القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا ويقول ان ذلك لحق تخاصم اهل النار ويقول لا تختصموا لدي ويقول
اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فمرة يتكلمون ومرة لا يتكلمون ومرة ينطق
الجلود والايدي والارجل ومرة لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فانى ذلك يا امير المؤمنين فقال له علي ع ان ذلك
ليس في موطن واحد هي في مواطن في ذلك اليوم الذي مقداره خمسين الف سنة فجمع الله الخلائق في ذلك اليوم في موطن

يتعارفون فيه فيكلم بعضهم بعضا ويستغفر بعضهم لبعض اولئك الذين بدت منهم الطاعة من الرسل والاتباع وتعاونوا
على البر والتقوى في دار الدنيا ويلعن اهل المعاصي بعضهم بعضا الذين بدت منهم المعاصي في دار الدنيا وتعاونوا على الظلم
والعدوان في دار الدنيا والمستكبرون منهم والمستضعفون يلعن بعضهم بعضا ثم يجتمعون في موطن يفر بعضهم من بعض وذلك
قوله يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه وصاحبته وبنيه اذا تعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا لكل امرئ
منهم يومئذ شان يغنيه ثم يجتمعون في موطن يبكون فيه فلو ان تلك الاصوات بدت لاهل الدنيا لاذهلت جميع الخلائق
عن معايشهم ولصدعت الجبال الا ما شاء الله فلا يزالون يبكون حتى يبكون الدم ثم يجتمعون في موطن يستنطقون فيه
فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين ولا يقرون بما عملوا فيختم على افواههم ويستنطق الايدي والارجل والجلود فتنطق
فتشهد بكل معصية بدت منهم ثم يرفع الخاتم عن السنتهم فيقولون لجلودهم وايديهم وارجلهم لم شهدتم علينا فتقول
انطقنا الله الذي انطق كل شيء ثم يجتمعون في موطن يستنطق فيه جميع الخلائق فلا يتكلم احد الا من اذن له الرحمن
وقال صوابا ثم يجتمعون في موطن يختصمون فيه ويدان لبعض الخلائق من بعض وهو القول وذلك كله قبل الحساب فاذا
اخذ بالحساب شغل كل بما لديه نسال الله بركة ذلك اليوم   ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا
قال جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين عليه السلام وقال لولا ما في القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت في دينكم فقال له وما هو قال قوله
تعالى نسوا الله فنسيهم وقوله فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وقوله وما كان ربك نسيا وقوله يوم يقوم الروح والملائكة
صفا لا يتكلمون وقوله والله ربنا ما كنا مشركين وقوله يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقوله ان
ذلك لحق تخاصم اهل النار وقوله لا تختصموا لدي وقوله اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا
يكسبون وساق الحديث الى ان قال قال امير المؤمنين عليه السلام وساق في جوابه الى ان قال واما قوله عز وجل يوم
يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا وقوله عز وجل والله ربنا ما كنا مشركين
وقوله عز وجل يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقوله ان ذلك لحق تخاصم اهل النار وقوله
لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد وقوله اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا
يكسبون فان ذلك في مواطن غير واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره خمسين الف سنة يكفر اهل المعاصي بعضهم
ببعض ويلعن بعضهم بعضا والكفر في هذه الاية البراءة يقول يتبرأ بعضهم من بعض ونظيرها في سورة ابرهيم
قول الشيطان اني كفرت بما اشركتمون من قبل وقول ابرهيم خليل الرحمن كفرنا بكم يعني تبرأنا منكم ثم يجتمعون في
موطن اخر يبكون فيه فلو ان تلك الاصوات بدت لاهل الدنيا لازالت جميع الخلق عن معايشهم ولانصدعت قلوبهم
الا ما شاء الله فلا يزالون يبكون حتى يستنفدوا الدموع ويفضوا الى الدماء ثم يجتمعون في موطن اخر فيستنطقون
فيه فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين وهؤلاء خاصة هم المقرون في دار الدنيا بالتوحيد فلم ينفعهم ايمانهم بالله
مع مخالفتهم رسله وشكهم فيما اتوا به عن ربهم ونقضهم عهودهم في اوصيائهم واستبدالهم الذي هو ادنى بالذي
هو خير فكذبهم الله بما انتحلوه من الايمان بقوله انظر كيف كذبوا على انفسهم فيختم الله على افواههم ويستنطق الايدي
والارجل والجلود فتشهد بكل معصية كانت منهم ثم يرفع عن السنتهم الختم فيقولون لجلودهم لم شهدتم علينا

قالوا

قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء ثم يجتمعون في موطن اخر فيفر بعضهم من بعض لهول ما يشاهدونه من صعوبة الامر
وعظم البلاء فذلك قول الله عز وجل يوم يفر المرء من اخيه الاية ثم يجتمعون في موطن اخر يستنطق فيه اولياء الله واصفياؤه
فلا يتكلم احد الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فيقام الرسل فيسئلون عن تادية الرسالات التي حملوها الى اممهم فاخبروا انهم
قد ادوا ذلك الى اممهم وتسئل الامم فيجحدون كما قال الله فلنسئلن الذين ارسل اليهم ولنسئلن المرسلين فيقولون ما جاءنا من بشير ولا
نذير فتستشهد الرسل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيشهد بصدق الرسل ويكذب من جحدها من الامم فيقول لكل امة منهم
بلى قد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء قدير اي مقتدر على شهادة جوارحكم عليكم بتبليغ الرسل اليكم رسالاتهم ولذلك قال
الله تعالى لنبيه فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا فلا يستطيعون رد شهادته خوفا من ان يختم
على افواههم وان تشهد عليهم جوارحهم بما كانوا يعملون ويشهد على منافقي قومه وامته وكفارهم بالحادهم وعنادهم ونقضهم
عهده وتغييرهم سنته واعتدائهم على اهل بيته وانقلابهم على اعقابهم وارتدادهم على ادبارهم واحتذائهم في ذلك سنة من تقدمهم
من الامم الظالمة الخائنة لانبيائها فيقولون بأجمعهم ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين ثم يجتمعون في موطن اخر
يكون فيه مقام محمد صلى الله عليه وآله وسلم وهو المقام المحمود فيثني على الله عز وجل بما لم يثن عليه احد قبله ثم يثني على كل
مؤمن ومؤمنة يبدأ بالصديقين والشهداء ثم بالصالحين فيحمده اهل السموات واهل الارض فذلك قوله عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا
فطوبى لمن كان له في ذلك المقام حظ ونصيب وويل لمن لم يكن له في ذلك المقام حظ ولا نصيب
ثم يجتمعون في موطن اخر ويدال بعضهم من بعض وهذا كله قبل الحساب فاذا اخذ في الحساب شغل كل انسان
بما لديه نسال الله بركة ذلك اليوم ه وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره عن
الثمالي عن ابي عبد الله عليه السلام قال انتم والله على دين الله ثم تلا يوم ندعو كل اناس بامامهم ثم قال علي امامنا ورسول الله صلى الله عليه وآله امامنا كم
من امام يجيء يوم القيمة يلعن اصحابه ويلعنونه ونحن ذرية محمد وامنا فاطمة صلوات الله عليهم ه وعن بشير الدهان عن ابي
عبد الله عليه السلام قال انتم يقول ما بين احدكم وبين ان يغتبط الا ان تبلغ نفسه هاهنا واشار باصبعه الى حنجرته ثم قال تاول
من الكتاب يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم ومن يطع الرسول فقد اطاع الله ان كنتم تحبون الله فاتبعوني
يحببكم الله قال ثم قال يوم ندعو كل اناس بامامهم فرسول الله امامكم وكم من امام يوم القيمة يجيء يلعن اصحابه ويلعنونه
ه وعن محمد بن حمران عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان كنتم تريدون ان تكونوا معنا يوم القيمة لا يلعن بعضكم بعضا فاتقوا
الله واطيعوا فان الله يقول يوم ندعو كل اناس بامامهم ه محمد بن يعقوب في الكافي عن عدة من اصحابنا عن علي بن
ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام وساق الحديث الطويل الى ان قال وكان
بين ابرهيم وهود من الانبياء صلوات الله عليهم وهو قول الله عز وجل وما قوم لوط منكم ببعيد وقوله عز وجل فآمن له
لوط وقال اني مهاجر الى ربي وقوله عز وجل وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم فجرى بين
كل نبيين عشرة انبياء وتسعة وثمانية انبياء وجرى لكل نبي ما جرى لاسمه وهود وصالح وشعيب وابرهيم
صلى الله عليهم حتى انتهى الى يوسف بن يعقوب عليه السلام ثم صارت من بعد يوسف في اسباط اخوته حتى انتهت الى موسى عليه السلام
فكان بين يوسف وبين موسى من الانبياء صلوات الله عليهم فارسل الله موسى وهرون عليهما السلام الى فرعون

معاشان وقادرون ثم لو ارسل الرسل تحت الحديث الطويل ۵ ورواه ايضا الصدوق في باب فضل الوصية من كتاب
كمال الدين [illegible] ۵ الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الاول من كتاب الامالي عن الشيخ المفيد عن محمد بن
النعمان عن علي بن محمد بن حبيش [illegible] عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن عبد الله بن محمد بن عثمان عن علي بن
محمد عن ابي سعيد عن الفضيل بن الجعد عن ابي اسحق الهمداني قال لما ولى امير المؤمنين علي بن ابي طالب محمد بن ابي بكر مصر و
اعمالها كتب له كتابا [illegible] ان المؤمن يعمل لثلاث من الثواب اما الخير
فان الله يثيبه بعمله في دنياه قال الله سبحانه لابرهيم وآتيناه اجره في الدنيا وانه في الآخرة لمن الصالحين [illegible] قال الله تعالى يا عبادي
الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب
فما اعطاهم الله في الدنيا لم يحاسبهم به في الآخرة وقال الله تعالى للذين احسنوا الحسنى وزيادة والحسنى هي الجنة والزيادة
هي الدنيا [illegible] ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين حتى اذا كان
يوم القيامة حسب لهم حسناتهم ثم اعطاهم بكل واحدة عشر امثالها الى سبعمائة ضعف قال الله عز وجل جزاء من ربك عطاء
حسابا وقال [illegible] فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون فارغبوا في هذا رحمكم الله واعملوا له وتحاضوا عليه
الكتاب فصل في ما ضمنه الآيات من المنقطع المعطوف [illegible] ابي عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني
۵ وعلي بن ابرهيم في تفسيره الكبير [illegible] ۵ وعلي بن ابرهيم في تفسيره الكبير والصغير [illegible]
الآيات ما اوردناه في فصل التفسير

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ

مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۵

[illegible] خوبي كه در روي [illegible] قوم لوط آمد
پس [illegible] ايشان آمده [illegible] مباشرت كنند [illegible] ايشان طلب
ميكردند [illegible] مباشرت كنند [illegible]
[illegible]

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ

ورناران

ورناران با [illegible] و كردن [illegible] از چيزهاي قبيح [illegible] و بعضي گفته اند كه آن [illegible]
[illegible] طبرسي در مجمع البيان گويد كه قوم لوط [illegible]
[illegible] روايت شده [illegible] امام جعفر [illegible] روايت كرده [illegible]
قوم لوط است [illegible] اين آيه [illegible]
[illegible] طبرسي در مجمع البيان گويد كه [illegible] روايت شده [illegible] طاعت
و پيروي [illegible] طبرسي در مجمع البيان گويد [illegible] امام جعفر [illegible] روايت
[illegible]
كرده است [illegible]

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ

كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۵ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى

الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۵ ٣

عشر ٢ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا

إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا

ظَالِمِينَ ۵ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ

فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ

الْغَابِرِينَ ۵

[illegible] مثل اين آيه [illegible] قوم لوط [illegible] عذاب ايشان [illegible]
[illegible] عذاب قوم لوط [illegible] ابرهيم [illegible] قوم لوط [illegible]

یعنی و فرشتگان بسوی ابراهیم فرستاده که او را باسمعیل بشارت دهند رسولان شب بروی [illegible] گشتند ابراهیم ع از ایشان رنج کرد و ترسید
که دزدان باشند پس چون رسولان او را ترسناک دیدند سلام کردند ابراهیم سلام کرد و گفت از شما ترسانیم چنانچه
در سوره حجر میفرماید که قالوا سلاما قال انا منکم وجلون قالوا لا توجل انا نبشرک بغلام علیم یعنی گفتند رسولان سلامی
گفت ابراهیم که ما از شما ترسانیم گفتند مترس که ما بشارت میدهیم ترا به پسر دانا و این پسر اسمعیل بود [illegible]
قال ابشرتمونی علی ان مسنی الکبر فبم تبشرون قالوا بشرناک بالحق فلا تکن من القانطین یعنی گفت ابراهیم
که آیا بشارت دادید مرا بر آنکه مسنی کرده است یعنی رسیده است مرا پیری پس به چه چیز بشارت میدهید گفتند بشارت میدهیم ترا
بحق پس مباش از نومید شوندگان قال فما خطبکم ایها المرسلون قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین یعنی گفت ابراهیم که چیست کار شما
بعد از بشارت ای فرستادگان گفتند که ما فرستاده شده ایم بسوی قومی جرم کنندگان یعنی قوم لوط [illegible]
تعلیم [illegible] از عذاب خدای تعالی ابراهیم برسولان گفت چنانچه حق تعالی درینجا میفرماید که قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم
بمن فیها لننجینه واهله یعنی در آن شهر لوط است گفتند که ما داناتریم بکسی که در آن شهر است البته نجات میدهیم او را و اهل او را
الا امرأته و حق تعالی در سوره حجر میفرماید که الا امرأته قدرنا انها لمن الغابرین یعنی مگر زن او که تقدیر کرده ایم که تحقیق که او از
باقی ماندگان باشد در [illegible] فلما جاء آل لوط المرسلون قال انکم قوم منکرون یعنی پس چون که آمدند نزد آل لوط
فرستادگان گفت لوط که تحقیق که شما قومی ناشناخته شدگانید یعنی شما را نمیشناسم پس حق تعالی بعد از هفت روز
روز هشتم چهار فرشته در هلاک کردن قوم لوط فرستاد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل و ایشان با جامه
با ابراهیم [illegible] پس وقتی که ابراهیم در جایی که میبود نشسته بود و [illegible] کرده بیرون رفت [illegible]
[illegible] چهار [illegible] که بالای سرا ایستاده اند [illegible] سلام کردند ابراهیم جواب داد [illegible]
[illegible] گفت که کیانید این جماعت [illegible] آمده گفت مرا مهمانان آمده اند [illegible]
[illegible] ساره گفت [illegible] ابراهیم [illegible] و بریان کرد تا خوب پخت و آن گوساله
[illegible] آنگاه آن را پیش ایشان برد و [illegible] در سوره هود میفرماید که ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری
قالوا سلاما قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنیذ یعنی تحقیق که آوردند فرستادگان ما با ابراهیم بشارت گفتند سلامی
گفت سلامی پس درنگ نکرد که آورد گوساله [illegible] پس چون دید دستهای ایشان را که نمیرسد بآن نکرهم و اوجس
منهم خیفة قالوا لا تخف انا ارسلنا الی قوم لوط یعنی [illegible] ابراهیم دید که دستهای ایشان
نمیرسد بسوی آن [illegible] از ایشان [illegible] گفتند مترس [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] ایشان گفت [illegible] شما از طعام خلیل خدای امتناع میکنید
پس ابراهیم گفت [illegible] تحقیق که ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط ابراهیم ع جبرئیل را شناخت گفت تو وی [illegible]
جبرئیل گفت [illegible] رسید [illegible] زنان [illegible] بود که حیض او بر طرف شده بود پس بشارت دادند
ساره را باسحق و از عقب اسحق یعقوب [illegible] بروی خود و گفت وای آیا میزایم و حال آنکه من زنی پیرم و
این شوهر منست حال آنکه مرد پیر است تحقیق که این چیز است عجیب پس جبرئیل ساره گفت که آیا عجب میکنی از امر خدای

و فرشته

تعنت خدای [illegible] نمی او بجا شتابی اول [illegible] تحقیق که خدای تعالی سزاوار [illegible] پس چون که رفت از ابراهیم ترس و آمد او را
بشارت با حق بسوی مجادله [illegible] چنانچه در سوره هود میفرماید که یجادلنا فی قوم لوط ان ابراهیم لحلیم اواه منیب یعنی
مجادله میکرد [illegible] قوم لوط تحقیق که ابراهیم حلیم [illegible] رجوع بخدای کننده بود پس ابراهیم
بجبرئیل گفت که [illegible] فرستاده شده گفت بهلاک قوم لوط ابراهیم گفت چنانچه درینجا میفرماید که ان فیها لوطا قالوا نحن
اعلم بمن فیها لننجینه و اهله الا امرأته کانت من الغابرین و معنی آن گذشت ابراهیم گفت ای جبرئیل اگر در آن شهر صد مرد
از مسلمانان باشند هلاک میکنید [illegible] جبرئیل گفت نه گفت اگر در آن قوم پنجاه مرد باشند گفت نه گفت اگر در آن قوم
پنج مرد باشند گفت نه گفت اگر در آن قوم یک مرد باشد گفت نه [illegible] قول خدای در سوره ذاریات میفرماید که فما وجدنا
فیها غیر بیت من المسلمین پس نیافتیم ما در آن ده غیر خانه از مسلمانان ابراهیم گفت که در آن ده است لوط گفتند که
ما داناتریم بکسی که در آن ده است البته نجات میدهیم او را و اهل او را مگر زن او را که خواهد بود از باقی ماندگان
در آن ده ابراهیم باین سخنان گفت طلب [illegible] قوم لوط میکرد و [illegible] در سوره هود میفرماید که یجادلنا فی قوم لوط
چنانچه [illegible] پس ابراهیم مجادله را زیاده کرد گفت ای جبرئیل بخدای خود درباره قوم لوط رجوع کن پس [illegible]
[illegible] چنانچه در سوره هود میفرماید که یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک و انهم آتیهم عذاب غیر مردود
یعنی ای ابراهیم اعراض کن ازین جدال که تحقیق که آمده است امر رب تو و تحقیق که آینده است ایشان را عذابی که غیر رد کرده
شده است پس فرشتگان از نزد ابراهیم بیرون رفته در آن وقت نزد لوط آمده توقف نمودند در حالتی که [illegible]
[illegible] پس [illegible] درینجا میفرماید که

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ

و چون که | آمدند | یعنی فرشتگان ما | لوط را | [illegible] | و تنگ شد
یعنی فرشتگان | یعنی لوط | از ترس [illegible] قوم او | بر آمدن ایشان

بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا

بکار ایشان | طاقت او | و گفتند | مترس | و
و تدبیر کار ایشان | و این سخنان | بمعاز فرشتگان
| از ما نمی است | کنایتی است چون [illegible] | ر تنگی [illegible]

تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ

اندوهگین مشو | که تحقیق ما | نجات دهندگانیم ترا | و اهل ترا | مگر | زن | ترا
کافر [illegible] یعنی
از شکم [illegible]

كانت من الغابرين ۝ انا منزلون على اهل هذه القرية

بود از باقی ماندگان در عذاب تحقیق ما فرود آورندگانیم بر اهل این ده

رجزا من السماء بما كانوا يفسقون ۝ ولقد تركنا منها

عذابی از آسمان بسبب آنچه بودند فسق میکردند و بتحقیق باقی گذاشتیم از ایشان بعد از آن سیر میکرد بعد از هلاک کردن قوم لوط

اية بينة لقوم يعقلون ۝

آیتی یعنی علامتی واضح از برای قومی که تعقل میکنند

یعنی کسانیکه عقلهای خود را صرف اشارت داده است اهل عقل و فهم را درکتاب خود

بعد از آن رسانیده است آثار را که عقل میکنند یعنی کسانیکه عقلهای خدا عقوبت قوم لوط را

در قصه لوط فرموده که بتحقیق ما الا خرین وانکم لتمرون علیهم مصبحین وبالليل افلا تعقلون یعنی بعد از آن هلاک

کردیم ما دیگران را و تحقیق که شما ای اهل مکه مرور و عبور میکنید بر ایشان یعنی بر منزلهای

ایشان در حالتی که داخل صباح میشوید و شب آیا پس تعقل نمیکنید یعنی فکر نمی کنید

بعقلهای خود و در تنجا ایشان مراد آیه که انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء

بما كانوا يفسقون ولقد تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون

قوله تعالى ولوطا الآية قال البيضاوي في تفسيره عطف على ابرهيم او على ما عطف عليه اذ قال لقومه انكم لتاتون الفاحشة اي الفعلة البالغة في القبح ما سبقكم بها من احد من العالمين استئناف مقرر لفحاشتها من حيث انها مما اشمأزت منه الطباع وتحاشت عنه النفوس حتى اقدموا عليها لخبث طينتهم ائنكم لتاتون الرجال وتقطعون السبيل اي تتعرضون للسابلة بالقتل واخذ المال او بالفاحشة حتى انقطعت الطرق او تقطعون سبيل النسل بالاعراض عن الحرث واتيان ما ليس بحرث وتاتون في ناديكم اي في مجالسكم الغاصة ولا يقال النادي الا لما فيه اهله المنكر كالجماع والضراط وحل الازار وغيرها من القبائح وعدم مبالاة بها وقيل الخذف ورمي البنادق فما كان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين في استقباح ذلك او في دعوى النبوة المفهومة من التوبيخ قال رب انصرني بانزال العذاب على القوم المفسدين بابتداع الفاحشة وسنها فيمن بعدهم وصفهم بذلك مبالغة في استنزال العذاب واشعارا بانهم احقاء بان يعجل لهم العذاب ولما جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى اي بالبشارة بالولد والنافلة قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية قرية سدوم والاضافة لفظية لان المعنى على الاستقبال ان اهلها كانوا ظالمين تعليل لاهلاكهم باصرارهم وتماديهم في ظلمهم الذي هو الكفر وانواع المعاصي قال ان فيها لوطا اعتراض عليهم بان فيها من لم يظلم او معارضة للموجب بالمانع وهو كون النبي بين اظهرهم قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله تسليم لقوله مع ادعاء مزيد العلم به وانهم ما كانوا غافلين عنه وجواب عنه بتخصيص الاهل بمن عداه واهله او بتاقيت الاهلاك باخراجهم عنها وفيه تاخير البيان عن الخطاب الا امرأته كانت من الغابرين اي الباقين في العذاب او القرية ولما ان جاءت رسلنا لوطا سيء بهم جاءته المساءة والغم بسببهم مخافة ان يقصدهم قومه بسوء وان صلة لتاكيد

الفعلين واتصالهما وضاق بهم ذرعا وضاق بشأنهم وتدبير امرهم ذرعه اي طاقته كقولهم ضاقت يده و بازائه رحب ذرعه بكذا اذا كان مطيقا له وذلك لان طويل الذراع ينال ما لا يناله القصير الذراع وقالوا لما راوا فيه اثر الضجرة لا تخف ولا تحزن على تمكنهم منا انا منجوك واهلك الا امرأتك كانت من الغابرين وموضع الكاف الجر على المختار ونصب اهلك باضمار فعل او بالعطف على محلها باعتبار الاصل انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء اي عذابا منها سمي بذلك لانه يقلق المعذب من قولهم ارتجز اذا ارتجس اي اضطرب بما كانوا يفسقون اي بسبب فسقهم ولقد تركنا منها آية بينة هي حكايتها الشائعة او آثار الديار الخربة لقوم يعقلون اي يستعملون عقولهم في الاستبصار والاعتبار وهو متعلق بتركنا او آية والمعنى ولوطا اذ قال لقومه انكم لتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين ان ابليس اتاهم في صورة حسنة فيه تانيث عليه ثياب حسنة فجاء الى شبان منهم فامرهم ان يقعوا به ولو طلب اليهم ان يقع بهم لابوا عليه ولكن طلب اليهم ان يقعوا به فلما وقعوا به التذوه ثم ذهب عنهم وتركهم فاحال بعضهم على بعض ائنكم لتاتون الرجال وتقطعون السبيل وتاتون في ناديكم المنكر اي يضرط بعضكم على بعض قال الطبرسي في مجمع البيان انهم كانوا يتضارطون في مجالسهم من غير حشمة ولا حياء عن ابن عباس وروي ذلك عن الرضا وروي عن الصادق ... ابطل النبي ... رجل جهد فتعجب في المسجد فقال اما انت تلعب حتى وقعت ثم قال الخذف في النادي من اخلاق قوم لوط ثم تلا عليه السلام وتاتون في ناديكم المنكر قال هو الخذف قال الطبرسي في مجمع البيان وعن النبي انه قال لا صلاة لمن لم يطع الصلاة وطاعة الصلاة ان تنهى عن الفحشاء والمنكر وقال ايضا فيه روى اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام من احب ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل فلينظر هل منعته صلاته عن الفحشاء والمنكر فبقدر ما منعته قبلت منه فما كان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين قال رب انصرني على القوم المفسدين ولما جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين قال ان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امرأته كانت من الغابرين لما اشتد اسفا على قوم لوط قد فعلوا بهم وقضى ان يعوض ابرهيم من عذاب قوم لوط بغلام عليم فسلى به مصابه بهلاك قوم لوط فبعث الله رسلا الى ابرهيم يبشره باسمعيل فدخلوا عليه ليلا ففزع منهم وخاف ان يكونوا سراقا فلما رأته الرسل فزعا مذعورا قالوا سلاما قال سلام انا منكم وجلون قالوا لا توجل انا رسل ربك نبشرك بغلام عليم والغلام العليم هو اسمعيل من هاجر قال للرسل ابشرتموني على ان مسني الكبر فبم تبشرون قالوا بشرناك بالحق فلا تكن من القانطين قال ابرهيم فما خطبكم ايها المرسلون قالوا انا ارسلنا الى قوم مجرمين قوم لوط انهم كانوا قوما فاسقين لننذرهم عذاب رب العالمين فقال ابرهيم للرسل ان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله اجمعين الا امرأته قدرنا انها لمن الغابرين فلما جاء آل لوط المرسلون قال انكم قوم منكرون فبعث الله بعد سبعة ايام يوم الناس اربعة املاك في هلاك قوم لوط جبرئيل وميكائيل واسرافيل وكروبيل فمروا بابرهيم وهم معتمون فسلموا على ابرهيم فلما ... في موضع الذي كان فيه وقد كان اضاف قوما وخجله انه لم يكن عنده ما يقدم ... تفرق ... فقدموا عليه لا يشبهون الناس فلما ... فهو يرى هيئة حسنة فقال لا يخدم هؤلاء الا انا بنفسي فقالوا سلاما فقال ابرهيم سلام فجاء ابرهيم الى سارة وقال قد جاءني اضياف

لا يشبهون الناس قالت وما عندنا الا هذا العجل فذبحوه وشووه وحملوه اليهم وذلك قول الله تعالى في هود ولقد جاءت
رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا سلاما قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنيذ يعني ذكيا مشويا نضيجا فلما رأى ايديهم لا تصل
اليه نكرهم واوجس منهم خيفة فلما رأى ذلك جبرئيل ع حسر العمامة عن وجهه وجاءت ساره في جماعة معها فقالت لهم
ما لكم تمتنعون من طعام خليل الله فقالوا لابرهيم لا توجل اي لا تخف انا ارسلنا الى قوم لوط فعرفه ابرهيم ع فقال انت
هو قال نعم ففزعت ساره وضحكت اي حاضت وقد كان ارتفع حيضها منذ دهر طويل فبشروها باسحق ومن وراء
اسحق يعقوب فوضعت يدها على وجهها فقالت يا ويلتى األد وانا عجوز وهذا بعلي شيخا ان هذا لشيء عجيب فقال لها
جبرئيل اتعجبين من امر الله رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد فلما ذهب عن ابرهيم الروع وجاءته البشرى
باسحق اقبل كما قال تعالى يعني فهو يجادلنا في قوم لوط ان ابرهيم لحليم اواه منيب فقال ابرهيم لجبرئيل بماذا ارسلت
قال بهلاك قوم لوط فقال ابرهيم ان فيها لوطا قال جبرئيل ع نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امرأته كانت من
الغابرين قال ابرهيم يا جبرئيل ان كان في المدينة مائة رجل من المؤمنين يهلكهم الله قال لا قال فان كان فيهم عشرة
قال لا قال فان كان فيهم خمسة قال لا قال فان كان فيهم عشرون قال لا قال فان كان فيهم واحد قال لا وهو قوله في
الذاريات فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين قال فان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امرأته
كانت من الغابرين قال ابرهيم هذا وهو يستبقيهم وهو قول الله عز وجل في هود يجادلنا في قوم لوط فرد
ابرهيم الحد اللحفا فقال يا جبرئيل راجع ربك فيهم فاوحى الله كلمح البصر يا ابرهيم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك وانهم
آتيهم عذاب غير مردود فخرجوا من عند ابرهيم ع فوقفوا على لوط في ذلك الوقت وهو يسقي زرعه فقال تعالى ولما
ان جاءت رسلنا لوطا سيء بهم وضاق بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوك واهلك الا امرأتك كانت
من الغابرين انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون ولقد تركنا منها آية بينة لقوم
يعقلون وان الله يشير اهل العقل والفهم في كتابه ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه فقال عز وجل يعني في
الصافات ثم دمرنا الآخرين وانكم لتمرون عليهم مصبحين وبالليل افلا تعقلون وقال هنا انا منزلون
الآيتين **فصل في التفسير** الصدوق باب علة تحريم اللواط من كتاب علل الشرايع عن محمد بن موسى
المتوكل عن عبد الله بن جعفر عن محمد بن الحسين عن احمد بن محمد ابن يحيى عن ابان بن عثمان عن ابي بصير عن ابي عبد الله
ع في قوم لوط ع انكم لتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين فقال ان ابليس اتاهم في صورة حسنة فيه
تانيث عليه ثياب حسنة فجاء الى شباب منهم فامرهم ان يقعوا به ولو طلب اليهم ان يقع بهم لابوا عليه ولكن طلب اليهم ان
يقعوا به فلما وقعوا به التذوه ثم ذهب عنهم وتركهم فاحال بعضهم على بعض ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في هذه الآيات قال وقوله وتأتون في ناديكم المنكر قال هم قوم لوط يضرط بعضهم على بعض ه وفي تفسيره الصغير
ايضا قال وقوله تعالى وتأتون في ناديكم المنكر قال هم قوم لوط يضرط بعضهم على بعض ه قال الطبرسي في مجمع
البيان وتأتون في ناديكم المنكر قيل فيه وجوه احدها انهم يتضارطون في مجالسهم من غير حشمة ولا حياء عن
ابن عباس وروي ذلك عن الرضا ع وروي عن النبي ص انه قال لا صلاة لمن لم يطع الصلاة وطاعة الصلاة

ان تنهى

تنهى عن الفحشاء والمنكر وروى اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال من احب ان يعلم اقبلت صلوته ام لم تقبل فلينظر هل منعته صلوته
عن الفحشاء والمنكر فبقدر ما منعته قبلت منه ه محمد بن الحسن الطوسي في باب فضل المساجد من ابواب الزيادات من كتاب
الصلاة من التهذيب عن ابرهيم بن هاشم عن النوفلي عن السكوني عن جعفر عن ابيه عن آبائه ع ان النبي ص ابصر رجلا
يعبث بحصاة في المسجد فقال اما انها تلعن حتى تقع ثم قال الحذف في النادي من اخلاق قوم لوط ثم تلا ع وتأتون
في ناديكم المنكر قال هو الحذف ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في هود ولقد جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى
قال فبينا ابرهيم ع قاعد في موضعه الذي كان فيه وقد كان اضاف قوما فجاءوا ولم يكن عنده شيء فنظر الى اربعة نفر قد
وقفوا عليه لا يشبهون الناس فقالوا سلاما فقال ابرهيم سلام فجاء ابرهيم الى ساره فقال قد جاءني اضياف لا يشبهون الناس
قالت وما عندنا الا هذا العجل فذبحه وشواه وحمله اليهم وذلك قول الله عز وجل ولقد جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا سلاما قال
سلام فما لبث ان جاء بعجل حنيذ فلما رأى ايديهم لا تصل اليه نكرهم واوجس منهم خيفة وجاءت ساره في جماعة معها فقالت لهم
ما لكم تمتنعون من طعام خليل الله فقالوا لابرهيم لا توجل اي لا تخف انا ارسلنا الى قوم لوط ففزعت ساره وضحكت اي حاضت
وقد كان ارتفع حيضها منذ دهر طويل فقال الله عز وجل فبشرناها باسحق ومن وراء اسحق يعقوب فوضعت يدها على
وجهها فقالت يا ويلتاه األد وانا عجوز وهذا بعلي شيخا ان هذا لشيء عجيب فقال لها جبرئيل اتعجبين من امر الله رحمة الله
وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد فلما ذهب عن ابرهيم الروع وجاءته البشرى باسحق اقبل كما قال الله عز وجل يجادلنا
في قوم لوط ان ابرهيم لحليم اواه منيب فقال ابرهيم لجبرئيل بماذا ارسلت قال بهلاك قوم لوط فقال ابرهيم ان فيها لوطا
قال جبرئيل نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امرأته كانت من الغابرين قال ابرهيم يا جبرئيل ان كان في المدينة مائة
رجل من المؤمنين يهلكهم الله قال لا قال فان كان فيهم خمسون قال لا قال فان كان فيهم عشرة قال لا قال فان كان فيهم
واحد قال لا وهو قوله فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين فقال ابرهيم يا جبرئيل راجع ربك فيهم فاوحى الله كلمح البصر
يا ابرهيم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك وانهم آتيهم عذاب غير مردود فخرجوا من عند ابرهيم فوقفوا على لوط
في ذلك الوقت وهو يسقي زرعه الى آخر القصة ه محمد بن يعقوب في باب اللواط من كتاب النكاح من الكافي عن علي بن
ابرهيم عن ابيه عن ابن فضال عن داود بن فرقد عن ابي يزيد الحمار عن ابي عبد الله ع قال ان الله بعث اربعة املاك
في اهلاك قوم لوط جبرئيل وميكائيل واسرافيل وكروبيل فمروا بابرهيم وهم معتمون فسلموا عليه فلم يعرفهم
ورأى هيئة حسنة فقال لا يخدم هؤلاء الا انا بنفسي وكان صاحب ضيافة فشوى لهم عجلا سمينا حتى انضجه ثم قربه
اليهم فلما وضعه بين ايديهم رأى ايديهم لا تصل اليه نكرهم واوجس منهم خيفة فلما رأى ذلك جبرئيل ع حسر العمامة عن
وجهه فعرفه ابرهيم ع فقال انت هو قال نعم ومرت ساره امرأته فبشرها باسحق ومن وراء اسحق يعقوب فقالت ما قال
الله عز وجل فاجابوها بما في الكتاب فقال لهم ابرهيم لماذا جئتم قال في اهلاك قوم لوط فقال لهم ان كان فيها مائة
من المؤمنين اتهلكونهم فقال جبرئيل لا قال فان كان فيها خمسون قال لا قال فان كان فيها عشرة قال لا قال فان
كان فيها واحد قال لا قال فان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امرأته كانت من الغابرين قال الحسن
بن علي قال لا اعلم هذا القول الا وهو يستبقيهم وهو قول الله عز وجل يجادلنا في قوم لوط فاتوا لوطا في زراعة

فوجب القرية الحديث او ورد ناه تماما في قوله تعالى في الاعراف ولوطا اذ قال لقومه ه وروا ايضا مسندا عن ابي يزيد
الحمار قال كنا بالمدينة ... ببعض التغيير ه راوي محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره وحذفنا
عن ابي بصير عن احدهما قال ان ابرهيم جادل في قوم لوط ... قال ان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها فزاده ابرهيم فقال جبرئيل
يا ابرهيم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك وانهم آتيهم عذاب غير مردود ه الصدوق في باب تحريم اللواط من كتاب
علل الشرائع عن محمد بن موسى المتوكل عن عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن
سالم عن ابي بصير قال قلت لابي جعفر ع كان رسول الله ص يتعوذ من البخل فقال نعم يا ابا محمد في كل صباح ومساء وساق
الحديث في قصة لوط الى ان قال قال ابو جعفر ع فلما اشتد سخط الله على قوم لوط وقدر عذابهم وقضى ان يعوض ابرهيم من
عذاب قوم لوط بغلام عليم فيسلي به مصابه بهلاك قوم لوط فبعث الله رسلا الى ابرهيم يبشرونه باسمعيل فدخلوا
عليه ليلا ففزع منهم وخاف ان يكونوا سراقا فلما ان رأته الرسل فزعا وجلا قالوا سلاما قال سلام انا منكم وجلون قالوا لا توجل
انا رسل ربك نبشرك بغلام عليم قال ابو جعفر ع والغلام العليم هو اسمعيل من هاجر فقال للرسل ابشرتموني على ان
مسني الكبر فبم تبشرون قالوا بشرناك بالحق فلا تكن من القانطين فقال ابرهيم فما خطبكم بعد البشارة قالوا انا
ارسلنا الى قوم مجرمين قوم لوط انهم كانوا قوما فاسقين لننذرهم عذاب رب العالمين قال ابو جعفر ع فقال ابرهيم
للرسل ان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله اجمعين الا امرأته قدرنا انها لمن الغابرين قال فلما جاء آل
لوط المرسلون قال انكم قوم منكرون ه محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام
بن الحكم قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ع يا هشام ان الله تبارك وتعالى بشر اهل العقل والفهم في كتابه وساق
الحديث الطويل الى ان قال يا هشام ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه فقال عز وجل ثم دمرنا الآخرين وانكم لتمرون
عليهم مصبحين وبالليل افلا تعقلون وقال انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون و
لقد تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون الحديث الطويل

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

[illegible]

وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

[illegible]

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

[illegible]

جاثمين

جَاثِمِينَ ه

[illegible]

قوله تعالى والى مدين اخاهم شعيبا فقال يا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر الآيتين قال البيضاوي في تفسيره
اي وافعلوا ما ترجون به ثوابه فاقيم المسبب مقام السبب وقيل انه من الرجاء بمعنى الخوف ولا تعثوا في الارض مفسدين فكذبوه
فاخذتهم الرجفة اي الزلزلة الشديدة فاصبحوا في دارهم جاثمين انتهى وقد مر قصة شعيب مفصلة في الاعراف و
في غيرها من المواضع المتعددة

[illegible]

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ

[illegible]

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

[illegible]

وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ه وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

[illegible]

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ

[illegible]

وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ۝ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُم

و نبودند — فوت شوندگان — پس همه را — گرفتیم — بگناه او — پس بعضی از ایشان

یعنی از عذاب خدای سابق نبودند

پس هر یکی از ایشان را بگناه او گرفتیم

مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ

کسانی بودند که فرستادیم — بر ایشان — باران سنگ ریزه — و بعضی از ایشان — کسانی بودند که — گرفت ایشان را

و ایشان قوم لوط بودند

الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم

صدای عظیم و عذاب — و بعضی از ایشان — کسانی بودند — فرو بردیم — ایشان را — بزمین — و بعضی از ایشان

و ایشان قوم شعیب و قوم صالح بودند — و ایشان قوم هود بودند — قارون

مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا

کسانی بودند — غرق کردیم — و نبود — خدای — که ظلم کند بر ایشان — و لیکن — در ایشان بودند

و ایشان قوم فرعون و اصحاب نوح بودند

أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝

یعنی بخود — ظلم میکردند

[illegible] هر که جبر یا نیز اعتقادی بر خلاف اعتقاد جبریه است و میگویند که هر کاری و فعلی که بکند

و در اوقتی که آن کار را میکنند و هر که را دران صنعتی و اراده نیست و آنچه شیطان خواهد جبر

میشود و آنچه خدای خواهد میشود [illegible] بس ایشان را از گناه و کار آن باخذ آن [illegible] [illegible]

فتبارک الله احسن الخالقین در بیل می آیند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعد از آن او را عذاب کند که چرا آن کار کردی و در رساله

از آن [illegible] که کارهای بندگان از ایشان [illegible] [illegible] و خلق آن فعل از خدا است و خدای خالق

همه چیز است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هلاک کننده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گمراهی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ان شیطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یعنی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بایشان

و بر گزیدیم ... [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پیش یاد یوسف و موسی از پیغمبران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الآيات رد على المجبرة الذين زعموا ان ليس للعباد صنع وهم مجبرون ويحدث الله الفعل عند الفعل وان الافعال التي هي

منسوبة الى العباد مجاز لا حقيقة وانما حقيقتها لله لا للعباد ويأولون في ذلك آيات من كتاب الله لا يعرفون معناها مثل

قوله تعالى خلقكم وما تعملون وما تشاؤن الا ان يشاء الله [illegible] ولو شاء الله ما اشركوا ومن يرد الله ان يهديه يشرح

صدره للاسلام ومن يرد ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا وغير ذلك من الآيات التي تأويلها على خلاف معانيها

[illegible] [illegible] [illegible] الثواب والعقاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] القرآن [illegible] [illegible]

قوله تعالى وعادا وثمود الآيات قال القاضي في تفسيره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الشيطان

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

والاستبصار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين اي فائتين [illegible]

ادركهم امر الله من سبق طالب او فاته فكلا اى من المذكورين اخذنا بذنبه عاقبنا بذنبه فمنهم من ارسلنا عليه حاصبا
اى ريحا عاصفا فيها حصباء او ملكا رماهم بها كقوم لوط ومنهم من اخذته الصيحة كمدين وثمود ومنهم من خسفنا به الارض
كقارون ومنهم من اغرقنا كقوم نوح وفرعون وقومه وما كان الله ليظلمهم اى ليعاملهم معاملة الظالم فيعاقبهم
بغير جرم اذ ليس ذلك من عادته ولكن كانوا انفسهم يظلمون بالتعريض للعذاب والمعنى فابطل الله بهذه الايات
ما ينسبونه الى الله بان يامر خلقه بما لا يقدرون عليه وان ينهاهم عما ليس لهم فيه صنع ولا اكتساب ورد عليهم فقال
فكلا اخذنا بذنبه ولم يقل بفعلنا به لانه عز وجل اعدل من ان يعذب العبد على فعل الذى
يجبرهم عليه فمنهم من ارسلنا عليه حاصبا وهم قوم لوط ومنهم من اخذته الصيحة وهم قوم شعيب وصالح ومنهم
من خسفنا بهم الارض وهم قوم هود ومنهم من اغرقنا وهم قوم فرعون واصحابه ثم قال عز وجل تاكيدا
وردا على المجبرة وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون واعلم ان قوما قالوا بخلافهم ان الافعال خلقها
العباد عند فعلهم وليس لله فيه صنع ولا اكتساب ولا مشية ولا ارادة ويكون ما شاء ابليس ولا يكون ما شاء الله
فضادوا المجبرة فى قولهم وادعوا انهم خالقون مع الله واحتجوا بقوله تعالى فتبارك الله احسن الخالقين
ولم يعرفوا معنى الخلق على كم وجه هو فالحق بين القولين قول ثالث وهو ان الله اعدل من ان يجبرهم على فعل ثم يعذبهم
عليه واعز واجل من ان يفوض اليهما بفعلهم بل الافعال منسوبة الى العباد حقيقة ومخلوقة لله خلق تقدير لا خلق
تكوين لان الله خالق كل شئ وليس خالق الا هو ولا يكون شئ الا بخلقه تعالى اياه فالفعل لهم والخلق له كما مر مفصلا فى
اخر البقرة وقد اوردنا قصة عاد فى قوله تعالى فى الاعراف والى عاد اخاهم صالحا وغيرها من المواضع المتعددة وقصة
قارون فى اواخر القصص وقصة فرعون وهامان فى قوله تعالى فى الاعراف ثم بعثنا من بعدهم موسى وغيرها من
المواضع العديدة الكثيرة وقال الرضا ع فى الذين راموا اقامة الامام بعقولهم حائرين بائرين واراء مضلة لم يزدادوا
منه الا بعدا قاتلهم الله انى يؤفكون لقد راموا صعبا وقالوا افكا وضلوا ضلالا بعيدا ووقعوا فى الحيرة اذ
تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار
الله واختيار رسول الله الى اختيارهم وخطب علي ع بعد سبعة ايام من وفات رسول الله ص حين فرغ من جمع القران
وقال فيها زعمتم ان من اختار وامن الله الحق فقد افطعتم امر رسول الله ص ولئن كان لكم فيه مندوحة من المهل
فقد امهل الله جل وعز شداد بن عاد وثمود بن عبود وبلعم بن باعور واسبغ عليهم النعمة ظاهرة وباطنة و
امدهم بالاموال والاعمار واتتهم الارض ببركاتها ليذكروا الاء الله وليعرفوا الانابة له ولينتهوا عن الاستكبار فلما
بلغوا المدة واستتموا الاكلة اخذهم الله عز وجل واصطلمهم فمنهم من حصب ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من
احرقته الظلة ومنهم من اودته الرجفة ومنهم من اردته الخسفة وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون
الا وان لكل اجل كتابا ثم ذكر الايات السابقة عن ابى جعفر ع كان بين ابرهيم وهود من الانبياء صلوات
الله عليهم وهو قول الله عز وجل وما قوم لوط منكم ببعيد وقوله عز ذكره فامن له لوط وقال انى
مهاجر الى ربى وقوله عز وجل فيها وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم فجرى بين كل نبيين

عشر

عشرة انبياء وتسعة وثمانية انبياء وجرى لكل نبى ما جرى لادم وهود وصالح وشعيب وابرهيم صلى الله عليهم حتى انتهت الى
يوسف بن يعقوب ثم صارت من بعد يوسف فى اسباط اخوته حتى انتهت الى موسى فكان بين يوسف وبين موسى **فصل**
فى التفسير على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير قال فى اول كتابه قبل الشروع فى التفسير فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم
ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال ومنه رد على المجبرة وساق الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ ثم ساق تمام بطوله الى ان قال
واما الرد على المجبرة الذين قالوا ليس لنا صنع ونحن مجبرون يحدث الله لنا الفعل عند الفعل وانما الافعال هى منسوبة الى
الناس على المجاز لا على الحقيقة وتاولوا فى ذلك بايات من كتاب الله عز وجل لم يعرفوا معناها مثل قوله وما تشاؤن
الا ان يشاء الله وقوله ومن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام ومن يرد ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا وغير
ذلك من الايات التى تاويلها على خلاف معانيها وفيما قالوا ابطال الثواب والعقاب واذا قالوا ذلك ثم اقروا بالثواب والعقاب
نسبوا الله تعالى الى الجور وان الله يعذب على غير اكتساب وفعل تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا ان يعاقب احدا على غير فعل وبغير
حجة واضحة والقرآن كله رد عليهم قال الله تبارك وتعالى لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت وقوله عز وجل
لها ما عليها هو على الحقيقة لفعلها وقوله فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره وقوله كل نفس بما كسبت
رهينة وقوله ذلك بما قدمت ايديكم وقوله واما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى وقوله انا هديناه السبيل يعنى بينا له
طريق الخير وطريق الشر اما شاكرا واما كفورا وقوله وعادا وثمود وقد تبين لكم من مساكنهم وزين لهم الشيطان اعمالهم
فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا فى الارض
وما كانوا سابقين فكلا اخذنا بذنبه ولم يقل بفعلنا فمنهم من ارسلنا عليه حاصبا ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من
خسفنا به الارض ومنهم من اغرقنا وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون ومثله كثير نذكره ونذكر ايضا ما احتج به
المجبرة من القرآن الذى لم يعرفوا معناه وتفسيره فى مواضعه ان شاء الله ٥ محمد بن يعقوب فى حديث مرفوع مع
النجوم من اوائل كتاب الروضة عن على بن ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن ابى حمزة عن
ابى جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال وكان بين ابرهيم وهود من الانبياء صلوات الله عليهم وهو قول الله عز وجل
وما قوم لوط منكم ببعيد وقوله عز ذكره فامن له لوط وقال انى مهاجر الى ربى وقوله عز وجل وابرهيم اذ قال لقومه
اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم فجرى بين كل نبيين عشرة انبياء وتسعة وثمانية انبياء وجرى لكل نبى ما جرى لادم
وهود وصالح وشعيب وابرهيم صلى الله عليهم حتى انتهت الى يوسف بن يعقوب ع ثم صارت من بعد يوسف فى
اسباط اخوته حتى انتهت الى موسى ع فكان بين يوسف وبين موسى من الانبياء صلوات الله عليهم فارسل الله موسى
وهرون ع الى فرعون وهامان وقارون ثم ارسل الرسل تترى ٥ محمد بن يعقوب فى باب نادر جامع فى فضل
الامام وصفاته من كتاب الحجة من الكافى عن ابى محمد القاسم بن العلاء رحمه الله رفعه عن عبد العزيز بن مسلم عن الرضا ع
وساق الحديث الى ان قال راموا اقامة الامام بعقول حائرة بائرة واراء مضلة فلم يزدادوا منه الا بعدا قاتلهم الله
انى يؤفكون ولقد راموا صعبا وقالوا افكا وضلوا ضلالا بعيدا ووقعوا فى الحيرة اذ تركوا الامام عن بصيرة
وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله واختيار رسول الله

اخبادهم الحديث الطويل ۵ ورواه ايضا الصدوق في باب ما جاء عن الرضا ع في وصف الامامة والامام من
كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن القاسم بن محمد بن علي عن عمار بن موسى بن ابرهيم عن الحسن
بن القاسم الرقام عن القاسم بن مسلم عن اخيه عبد العزيز بن مسلم ۵ ورواه ايضا الصدوق في آخر كتاب كمال الدين
بسنده عن عبد العزيز بن مسلم ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير فيما بين الآيتين الاخيرتين قال وفي قوله وقارون
وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين فهذا رد على المجبرة
الذين زعموا ان الافعال لله عز وجل ولا صنع لهم فيها ولا اكتساب فرد الله عليهم فقال فكلا اخذنا بذنبه
ولم يقل بفعلنا لانه عز وجل اعدل من ان يعذب العبد على فعل الذي يجبرهم عليه فقال الله فمنهم من ارسلنا
عليه حاصبا وهم قوم لوط ومنهم من اخذته الصيحة وهم قوم شعيب وصالح ومنهم من خسفنا به الارض وهم قوم
هود ومنهم من اغرقنا فرعون واصحابه ثم قال عز وجل تاكيدا وردا على المجبرة وما كان الله ليظلمهم ولكن
كانوا انفسهم يظلمون ۵ وفي تفسيره الصغير فيما بينهما قال وقوله وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم
موسى بالبينات فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين فهذا رد على المجبرة الذين زعموا ان الافعال لله
عز وجل ولا صنع لهم ولا اكتساب فرد الله عليهم فقال فكلا اخذنا ولم يقل بفعلنا لانه عز وجل اعدل
من ان يعذب العبد على فعل الذي يجبرهم عليه فقال فكلا اخذنا بذنبه ولم يقل الله فمنهم من ارسلنا
عليه حاصبا وهم قوم لوط ومنهم من اخذته الصيحة وهم قوم شعيب وصالح ومنهم من خسفنا به الارض وهم قوم
هود ومنهم من اغرقنا فرعون واصحابه ثم قال عز وجل تاكيدا ردا على المجبرة وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا
انفسهم يظلمون ۵ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة
عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر
عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه
وغيره الى ان قال واما الرد على المجبرة وهم الذين زعموا ان الافعال انما هي منسوبة الى العباد مجازا لا حقيقة
وانما حقيقتها لله لا للعباد وتاولوا في ذلك آيات من كتاب الله تعالى لم يعرفوا معناها مثل قوله تعالى ولو شاء
الله ما اشركوا فرد عليهم اهل الحق فقالوا لهم ان في قولكم ذلك بطلان الثواب والعقاب اذا نسبتم افعالكم
الى الله تعالى عما يصنعون وكيف يعاقب على فعل من قال الله تعالى لا يكلف الله نفسا الا وسعها
لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت لا يجوز ان يكون الا على الحقيقة لفعلها وقوله تعالى فمن يعمل مثقال ذرة
خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره وقوله سبحانه كل نفس بما كسبت رهينة وقوله لتسئلن عما كنتم تعملون
فقوله تعالى فكلا اخذنا بذنبه الى قوله وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون ومثل هذا كثير
في كتاب الله تعالى وفيه بطلان ما ادعوه [illegible] الى الله تعالى ان يامر خلقه بما لا يقدرون عليه
بينهم عما ليس لهم فيه صنع ولا اكتساب [illegible] فرقة اخرى في قولهم فقالوا ان الافعال نحن نخلقها عند
فعلنا لها وليس فيها صنع ولا اكتساب ولا مشية ولا ارادة ويكون ما يشاء ابليس ولا يكون ما يشاء [illegible]

المجبرة

المجبرة في قولهم وادعوا انهم خالقون مع الله واحتجوا لقوله تبارك الله احسن الخالقين فقالوا [illegible] ان الله احسن
الخالقين يثبت خالقين غيره فجهلوا هذه اللفظة ولم يعرفوا معنى الخلق وعلى كم وجه هو فسئل ع عن ذلك [illegible]
الله تعالى الى العباد ما يفعلون وقال الله عز وجل [illegible] فيجزيهم على ما يفعلون قال الله سبحانه اجل من ان يجبرهم
على فعل ثم يعذبهم عليه [illegible] بين السماء والارض [illegible]
الله الحديث الطويل محمد بن يعقوب في خطبة الوسيلة من اوايل كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن علي بن معمر عن محمد
بن علي بن عكاية التميمي عن الحسين بن النضر الفهري عن ابي عمرو الاوزاعي عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع
وساق الحديث الى ان قال ان امير المؤمنين ع خطب الناس بالمدينة بعد سبعة ايام من وفاة رسول الله ص وذلك حين
فرغ من جمع القرآن وساق الخطبة الطويلة الى ان قال [illegible] رسول الله ص المقام
وان مهاجرا آل ابي قحافة خير من المهاجرين والانصار [illegible] وساقها الى ان قال [illegible]
من الجهل [illegible] من الاجل [illegible] المنقلب واستدراج [illegible]
[illegible]
[illegible]
عز وجل ما اصطلم فمنهم من حصب ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من احرقته الظلة ومنهم من اودته الرجفة ومنهم من اردته
الخسفة وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون الا وان لكل اجل كتابا فاذا بلغ الكتاب اجله لو كشف لك
عما هوى اليه الظالمون [illegible] الخطبة [illegible]
[illegible]

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ
اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ

[illegible]

لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝

خانه عنكبوت اگر بوده باشند چنانكه دانند

امام ابو جعفر ع فرموده كه مراد از اين آيه حميرا است يعنى
عايشه ... مثل زد ... آتش كه مثلهم كمثل الذى استوقد نارا
بياران او كصيب من السماء و در سوره بقره در البيان گفته كه اين ... ظلمات
و طعن زدن بر پيغمبر ص پس خداى سبحانه در سوره بقره فرموده كه ان الله لا يستحيى ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها
يعنى بتحقيق كه خداى ترك نميكند از جهت كه بزند مثلى از براى حق كه روشن كند حق را بآن مثل نزد بندگان مؤمن خود چيزى يعنى
مثلى آن مثل پشه باشد پس چون كه بالاتر از پشه باشد آن مگس است مثل ميزند بآنكه هم كه داند كه در آن مثل صلاح و نفع بندگان
آن است فاما الذين آمنوا فيعلمون انه الحق من ربهم واما الذين كفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا يضل به كثيرا ويهدى
به كثيرا وما يضل به الا الفاسقين يعنى پس آن جماعت كه ايمان آورده اند بخداى و بدوستى محمد و على و آل ايشان عليهم السلم و تسليم كردند
حكمها و احوال ايشان را و مقابل نميشوند با ايشان در اسرار ايشان و داخل نميكنند در اسرار ايشان و فاش نميكنند آنچه واقف
شوند از اسرار ايشان مگر باذن ايشان پس ميدانند آن مؤمنان كه صفات ايشان گفته شد كه بتحقيق كه مثل كه زده شده حق است
از پروردگار ايشان كه اراده كرده بآن مثل حق را و اظهار حق و روشن كردن آن را و اما آن جماعت كه كافر شده اند بمعارضه
ايشان در شأن على عليه السلم بچون و چرا و ترك انقياد ايشان او را در آنچه فرموده پس ميگويند آنان كه كفر ورزيده اند
كه چيست آنكه اراده كرده خداى باين مثل گمراه ميكند بآن مثل بسيارى را و هدايت ميكند بآن مثل بسيارى را يعنى پس نيست معنى
از براى مثل زيرا كه اگر چه نفع مى يابد بآن كسى كه هدايت كرده شده او را ضرر مى يابد بآن كسى كه گمراه كرده باشد او را پس خداى
تعالى رد گفته ايشان را نموده ... و گمراه نميكند خداى بآن مثل مگر فاسقان ... كه ... مثل
وضع مثل بخلاف چيزى كه خداى بآن چيز امر كرده است

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ

بتحقيق خداى ميداند چيزى را كه ميطلبند غير از او از چيزى و او يعنى خداى غالب است

الْحَكِيمُ ۝ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا

يعنى حكم كننده ... و آن مثلها ميزنيم آنها را از براى مردم و تعقل نميكنند آنها را يعنى ... بعقلهاى خود

إِلَّا الْعَالِمُونَ ۝

مگر دانايان

يعنى آل محمد صلوات الله عليهم امام جعفر ع فرموده كه عالم ايشانند يعنى عالمان و دانايان ... و امام موسى ع فرموده كه خداى عز و جل ... داده
اهل عقل و فهم را در كتاب خود ... تعقل ميكنند يعنى تفكر ميكنند بعقلهاى خود ... و عقل را علم است
پس فرموده كه و تلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون و امام ابو جعفر ع از ابو ذر رضى الله عنه روايت كرده كه طلب
كننده علم آن مثلها ... تعقل ميكنند آنها را يعنى آن مثلها را و تفكر ميكنند بعقلهاى خود مگر دانايان و
امام جعفر ع در معنى آيه بل هو آيات بينات فى صدور الذين اوتوا العلم ... يعنى اين
قرآن آيتهاى ... تعقل ميكنند آنها را يعنى ... و تفكر ميكنند در آنها بعقلهاى خود
مگر دانايان ... و آنها را تعقل نميكنند ... بعقلهاى خود و امام جعفر ع ...

نزلت الآية

نزلت الآية الأولى في الحجة وهي ما بينه والآية الأخيرة في ... فقال تعالى مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء
الآية وقال القاضي في تفسيره أي فيما اتخذوه معتمدا ومتكلا كمثل العنكبوت اتخذت بيتا فيما نسجته في الوهن والخور
بل ذلك أوهن فإن لهذا حقيقة وانتفاعا ما أو مثلهم بالإضافة إلى الموحد كمثله بالإضافة إلى رجل بنى بيتا من حجر وجص والعنكبوت
يقع على الواحد والجمع والمذكر والمؤنث والتاء فيه كتاء طاغوت ويجمع على عناكب وعكاب وعكبة وأعكب وإن أوهن
البيوت لبيت العنكبوت أي لا بيت أوهن وأقل وقاية للحر والبرد منه لو كانوا يعلمون أي يرجعون إلى علم لعلموا أن هذا مثلهم أو أن
دينهم أوهن من ذلك ويجوز أن يكون المراد ببيت العنكبوت دينهم سماه به تحقيقا للتمثيل فيكون المعنى وإن أوهن ما يعتقد
به في الدين دينهم إن الله يعلم ما يدعون من دونه من شيء على إضمار القول أي قل للكفرة إن الله يعلم وقرأ عاصم بالياء حملا على
ما قبله وما استفهامية منصوبة بيدعون ويعلم معلق عنها ومن للتبيين أو نافية ومن مزيدة وشيء مفعول يدعون أو مصدرية
وشيء مصدر أو موصولة مفعول ليعلم ومفعول يدعون عائده المحذوف والكلام على الأولين تجهيل لهم وتوكيد للمثل وعلى
الآخرين وعيد لهم وهو العزيز الحكيم تعليل على المعنيين فإن من فرط الغباوة إشراك ما لا يعد شيئا بمن هذا شأنه
وأن الجماد بالإضافة إلى القادر القاهر على كل شيء البالغ في العلم وإتقان الفعل الغاية كالمعدوم وأن من هذا صفته قادر على
مجازاتهم وتلك الأمثال يعني هذا المثل ونظائره نضربها للناس تقريبا لما بعد من أفهامهم وما يعقلها أي ولا يعقل
حسنها وفائدتها إلا العالمون الذين يتدبرون الأشياء على ما ينبغي والمعنى ثم بعد هذه الآيات ضرب الله مثلا لمن اتخذ
من دون الله أولياء فقال تعالى مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وهو الذي نسج العنكبوت
على باب الغار الذي دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وهو أوهن البيوت فكذلك من اتخذ من دون الله وليا ما قال الله تعالى يعني في الحج يا أيها
الناس ضرب مثل فاستمعوا له وذكر الذباب فقال إن الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له الآية وقال
هذا مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وإن أوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون
قال أبو جعفر ع في الحميرا يعني عائشة ... في البقرة ... هذا مثل ... فيضرب بيده
الطعن على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال تعالى في البقرة إن الله لا يستحيي أن يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها يعني أن الله لا يترك
حياء أن يضرب مثلا للحق ويوضحه عند عباده المؤمنين ما هو بعوضة المثل فما فوق البعوضة وهو الذباب يضرب به
المثل إذا علم فيه صلاح عباده ونفعهم فأما الذين آمنوا بالله وبولاية محمد وعلي وآلهما الطيبين وسلم لهم أحكامهم وأخبارهم
وأحوالهم ولم يقابلهم في أمورهم ولم يتعاط الدخول في أسرارهم ولم يفش شيئا مما يقف عليه منها إلا بإذنهم فيعلمون
المؤمنين الذين هذه صفتهم أن المثل المضروب الحق من ربهم أراد به الحق وإبانته والكشف عنه وإيضاحه وأما الذين
كفروا بمعارضتهم في علي بلم وكيف وتركهم الانقياد له في سائر ما أمر به فيقولون ماذا أراد الله بهذا
مثلا إن الله يضل بهذا المثل كثيرا ويهدي به كثيرا أي فلا معنى للمثل لأنه وإن نفع به من يهديه فهو يضر به من يضله
فرد الله تعالى عليهم قيلهم فقال وما يضل به يعني بالمثل إلا الفاسقين أي الخارجين على
أنفسهم بترك ما أمرهم به ... إن الله يعلم ما يدعون من دونه من شيء وهو العزيز
الحكيم ثم قال وتلك الأمثال نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون يعني آل محمد ص وقال الصادق ع ... قال

وقال ابو جعفر ع ان الله تعالى خاطب اهل العقل والفهم في كتابه ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه وان العقل من العلم فقال
وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون وقال ابو جعفر ع عن ابي ذر رحمه الله يا باغي العلم ان هذه الامثال ضربها
الله عز وجل وما يعقلها الا العالمون وقال ابو جعفر ع في قول الله عز وجل في هذه السورة فيما نعلم بل هو آيات بينات في صدور
الذين اوتوا العلم نحن الائمة خاصة وما يعقلها الا العالمون فزعم ان من عرف الامام والآيات ممن يعقل ذلك وقال ابو عبد الله

ع مثله

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال ثم ضرب الله مثلا فيمن اتخذ
من دون الله اولياء فقال مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وهو الذي نسجه العنكبوت
على باب الغار الذي دخل رسول الله ص وهو اوهن البيوت قال فكذلك من اتخذ من دون الله وليا ثم قال وتلك الامثال
نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون يعني آل محمد ص ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع
بسنده المذكور في اول كتابنا هذا عن العسكري ع في قوله تعالى في البقرة ان الله لا يستحيي ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها
قال قال الباقر ع فلما قال الله تعالى يا ايها الناس ضرب مثل وذكر الذباب في قوله ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا
ذبابا الآية ولما قال مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وان اوهن البيوت لبيت العنكبوت
لو كانوا يعلمون وضرب المثل في هذه السورة بالذي استوقد نارا وبالصيب من السماء قالت النواصب والكفار وما هذا
من الامثال فضرب يريدون به الطعن على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال الله يا محمد ان الله لا يستحيي لا يترك حياء
ان يضرب مثلا للحق يوضحه به عند عباده المؤمنين ما بعوضة ما هو بعوضة المثل فما فوقها فما فوق البعوضة وهو الذباب
يضرب به المثل اذا علم ان فيه صلاح عباده ونفعهم فاما الذين آمنوا بالله وبولاية محمد وعلي وآلهما الطيبين وسلم لرسول الله
والائمة احكامهم واخبارهم واحوالهم ولم يقابلهم بالرد ولم يتعاط الدخول في اسرارهم ولم يفش شيئا مما يقف عليه منها
الا باذنهم فيعلمون يعلم هؤلاء المؤمنين الذين هذه صفتهم انه المثل المضروب انه الحق من ربهم اراد به الحق وابانته والكشف عنه
وايضاحه واما الذين كفروا بمحمد بمعارضتهم في علي بلم وكيف وتركهم الانقياد له في سائر ما امر به فيقولون ماذا اراد
الله بهذا مثلا يضل به كثيرا ويهدي به كثيرا يقول الذين كفروا ان الله يضل بهذا المثل كثيرا ويهدي به كثيرا اي فلا
معنى للمثل لانه وان نفع به من يهديه فهو يضر به من يضله به فرد الله تعالى عليهم قيلهم فقال وما يضل به يعني بالمثل
الا الفاسقين الجانين على انفسهم بترك تأمله وبوضعه على خلاف ما امر الله بوضعه عليه ه مؤلف كتاب تأويل
الآيات الظاهرة قال وقوله تعالى مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وان اوهن
البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون تأويل الآية تأويل ظاهر وباطن فالظاهر واما الباطن فهو ما رواه محمد بن خالد
البرقي عن سيف بن عميرة عن اخيه عن ابيه عن سالم بن مكرم عن ابيه قال سمعت ابا جعفر ع يقول في قوله عز وجل كمثل
العنكبوت اتخذت بيتا ضعيفا وان اوهن البيوت لبيت العنكبوت قال هي الحميراء ومعنى هذا التأويل انه كنى عنها بالعنكبوت
لان العنكبوت حيوان ضعيف اتخذت بيتا ضعيفا اوهن البيوت واضعفها لا يجدي نفعا ولا ينفي ضررا وكذلك
الحميراء حيوان ضعيف لقلة حظها وعقلها ودينها اتخذت من رأيها الضعيف وعقلها السخيف في مخالفتها وعداوتها
مولاها بيتا مثل بيت العنكبوت في الوهن والضعف لا يجدي لها نفعا بل يجلب عليها الضرر في الدنيا والآخرة

لاقبا

لاقبا

بنت على شفا جرف هار فانهار بها في نار جهنم بئس ما اسست لها بنيانا ثم وصفها في ذلك بقوله وكانت
شيطانا لا تستغرق لها جنوده واعوانه فاوردهم الجحيم بئس المورد وذلك جزاء الظالمين والحمد لله رب العالمين ه الصدوق
في باب اول الثلاثة عشر من كتاب الخصال عن محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن يحيى العطار عن احمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن الحسين
عن علي بن اسباط عن علي بن جعفر عن مغيرة عن ابي عبد الله عن ابيه عن جده ع قال المسوخ من بني آدم ثلاثة عشر صنفا منهم القرد
والخنازير والخفاش [illegible] والعنكبوت وساق الحديث الى ان قال واما العنكبوت فكانت امرأة سيئة الخلق عاصية لزوجها مولية عنه فمسخها
الله عنكبوتا الحديث ه وعن علي بن ابراهيم احمد بن الاسود عن مكي بن احمد بن سعدويه عن زكريا بن يحيى بن عبيد الله
القلانسي عن عبد العزيز بن عبد الله الاسدي عن علي بن جعفر عن معتب مولى جعفر عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده علي بن ابي
طالب ع قال سالت رسول الله ص عن المسوخ فقال هم ثلاثة عشر الفيل والدب [illegible] والعنكبوت الى ان قال واما العنكبوت
فكانت امرأة تخون زوجها الحديث ه وفي باب علل المسوخ من كتاب علل الشرائع عن علي بن احمد بن محمد عن محمد بن
ابي عبد الله الكوفي عن محمد بن احمد بن اسماعيل العلوي عن علي بن الحسين بن علي عن علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر عن
جعفر بن محمد ع قال المسوخ ثلاثة عشر وساق الحديث الى ان قال واما العنكبوت فكانت امرأة سيئة الخلق لزوجها الحديث ه
مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال قوله تعالى وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون تأويله قال
محمد بن العباس رحمه الله حدثنا الحسين بن عامر عن محمد بن عيسى عن ابن ابي عمير عن مالك بن عطية عن محمد بن مروان عن
الفضيل بن يسار عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل وما يعقلها الا العالمون قال نحن هم صلوات الله عليهم لانهم
تنتهي العلم جميعه اليهم لانهم انما يعرفون صفة العلم واليهم الامر فيه والحكم ه محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي
عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال ابو الحسن موسى بن جعفر ع يا هشام ان الله تبارك وتعالى بشر اهل العقل
والفهم في كتابه وساق الحديث الطويل الى ان قال يا هشام ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه وساق الحديث قال يا هشام ان
العقل مع العلم فقال وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون الحديث الطويل ه الشيخ الطوسي في
المجلس الثاني من كتاب الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن محمد بن القاسم بن زكريا عن عباد بن يعقوب الاسدي عن عاصم
بن حميد الحناط عن يحيى بن القاسم يعني ابا بصير عن ابي جعفر ع عن ابي ذر رحمه الله انه قال يا باغي العلم قدم لمقامك
بين يدي الله عز وجل فانك مرتهن بعملك كما تدين تدان وساق الحديث الطويل الى ان قال يا باغي العلم ان هذه الامثال
ضربها الله عز وجل للناس وما يعقلها الا العالمون الحديث ه محمد بن الحسن الصفار في باب الائمة ع اوتوا العلم من
كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن الحسين عن صفوان عن ابن مسكان عن حجر عن حمران عن عبد الله بن عجلان عن ابي جعفر
ع في قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال نحن الائمة خاصة وما يعقلها الا العالمون
فزعم ان من عرف الامام والآيات ممن يعقل ذلك ه وعن محمد بن الحسين عن يزيد بن سعد عن هارون بن حمزة عن
ابي عبد الله ع قال سمعته يقول بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال هم الائمة خاصة وما يعقلها الا العالمون
فزعم ان من عرف الامام والآيات ممن يعقل ذلك

الجزو الواحد والعشرون

خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ فِي ذٰلِكَ

آفریده است خدای آسمانها و زمین را قائم بحق کار تحقیق که در آن

لَاٰيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ۵

آیتی است مر گروندگان را قائم بر حجت الوهیت ... که بدان منتفع میشوند

حق بود و آن مقصد باطل نداشت چه قصد او از آسمان و زمین دلیل بر ذات و صفات او بود چنانچه بآن اشاره میفرماید

قوله تعالى خلق الله السموات والارض بالحق الاية قال البيضاوي في تفسيره اي محقا غير قاصد به باطلا فان المقصود بالذات من خلقها افاضة الخير والدلالة على ذاته وصفاته كما اشار اليه بقوله ان في ذلك لاية للمؤمنين لانهم المنتفعون بها

این دو آیه اول ارشاد آن حضرت نازل شده آنگاه بعد از آن یاد کرد خدای سبحانه آنچه خطاب پیغمبر کرده پیغمبر را

اُتْلُ مَا اُوحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ

بخوان ای محمد آنچه وحی فرستاده شده بتو از کتاب و درست دار نماز را

اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاۤءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ

بتحقیق که نماز نهی میکند از فاحشه و بدی و یاد خدای

و معانی فاحشه در بقره گذشت یعنی کسی که نهی کند او را نماز از فاحشه و بدی زیاد میکند از خدای

اللا دوری و از امام جعفر عم روایت شده که

فرمود که نماز مانع فحشا است یعنی منع کننده فحشا است چه آن منع میکند نماز گزار را از کارهای حرام

که در نماز است چنانچه پیغمبر فرموده که ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر طبرسی در مجمع البیان در آیه سابق سوره

که فرموده ان في ذلك لاية الآية روایت شده که ... نماز از برای کسی که اطاعت و پیروی میکند نماز را و طاعت

و پیروی نماز نیست که نهی و منع کند از فاحشه و از منکر یعنی بدی و نیز طبرسی در مجمع البیان در آیه مذکوره که از اصحاب بیان

از امام جعفر عم روایت کرده است که فرمود که کسی دوست دارد که بداند که نماز او قبول شده یا نه پس نگاه کند که منع کرده است او را نماز او

از فاحشه و منکر پس بقدری که منع کرده است او را قبول شده است نماز از او

اَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ۵

بزرگتر است و خدای میداند آنچه را میکنید

یعنی یاد خدای از برای

اهل نماز بزرگتر است از یاد ایشان خدا را آیا نمی بینی که میفرماید یعنی در بقره که فاذکرونی اذکرکم یعنی پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را

و امام ابو جعفر عم ... گفت که روز قیامت سخن میکند قرآن با خدای و با مردم ... گفت آیا سخن میکند قرآن پس آن جناب

تبسم کرده فرمود رحمت کند خدای ضعیفان را از شیعیان ما که ایشان اهل تسلیم اند بعد از آن فرمود که آری ای سعد و نماز

سخن میکند و او را صورتی و خلقتی است که امر میکند و نهی میکند سعد گوید که ... رنگ من تغییر یافت گفتم که آن جراحت

که استطاعت

که استطاعت و یارای آن نداریم که سخن کوییم در میان مردم آنجناب فرمود که آیا هستند مردم الا شیعیان

ما پس کسی که نشناسد نماز را از حق ما آن ... بعد از آن فرمود که ای سعد بشنو از سخن قرآن تو گفتم آری آنجناب

این را خواند که ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله اكبر و فرمود که پس نهی آیا سخن است و فحشا

و منکر مردانند که نام یکیم یعنی نشان میدهیم ایشان اصل آنند و مردم آن را از ایشان فرا گرفته اند و مائیم ذکر و یاد خدا

و ما بزرگتریم گوییم که ایشان اصل آنند و مردم ذکر خدا را از ایشان فرا گرفته اند و پیغمبر صلی الله در موعظه ابن

مسعود گفت که ای ابن مسعود البته اختیار مکن و بر مگزین بر یاد خدای چیز دیگر چه خدا تعالی در تنزیل میفرماید

که ولذکر الله اکبر و میفرماید یعنی در سوره بقره که اذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون یعنی یاد کنید

مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و کفران نعمت مورزید مرا و میفرماید یعنی در بقره که اذا

سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان یعنی هرگاه بپرسند

ترا ای محمد بندگان من از من پس بتحقیق که من نزدیکم پس قبول میکنم دعای خواننده را هرگاه بخواند

مرا و میفرماید یعنی در سوره مؤمن که ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید و طلب کنید مرا تا اجابت و قبول کنم از برای شما

و امام جعفر علیه السلام فرموده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بر کیر ... ترا گفتند

و شنیده ام فرمود که ... و لیکن بر کیر ... خورد از آتش ... گفتند از آتش فرمود که

بگوئید که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر که این کلمات می آیند روز قیامت و آنها راست

مقدمها یعنی پیش روان و مؤخرها پس روان و رنجات دهنده گان و این کلمات اند باقیات صالحات

کریمه یعنی که مذکور است در سوره کهف بعد از آن امام جعفر علیه السلام فرمود که و لذکر الله اکبر یعنی

ذکر و یاد خدای بزرگتر است

وَلَا تُجَادِلُوٓا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي

و خصومت مکنید با اهل کتاب مگر بآنچه طریقه که

هِيَ اَحْسَنُ

آن بهتر است یعنی بقرآن و این آیه

دلیل است بر جایز بودن جدال و خصومت و بحث و لیکن بطریقه که بهتر باشد و نهی نکرده است

خدای از جدال و بحث مطلق چنانچه ایشان میگویند و لیکن نهی کرده است خدای از جدال بغیر طریقه

که آن بهتر است چنانچه در اینجا فرموده که ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن یعنی طلب کن ای

محمد مردم را بسوی راه رب خود بحکمت و پند خوب و خصومت است و این سخن قاضی است و بهترین طریقه

یعنی بقرآن پس جدال بغیر طریقه که آن بهتر است حرام است که حرام کرده است آن را خدای بر شیعیان

آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و چگونه حرام میکند خدای جدال را حالانکه و حال آنکه در سورهٔ بقره میفرماید
که وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین یعنی و
گفتند یهودان و ترسایان که هرگز داخل نمیشود بهشت مگر کسی که بوده باشد یهودی یا نصرانی
آنها آرزوهای ایشان است بگوی که بیارید حجت و دلیل خود را اگر بوده باشید راست گویان پس گردانیده است
خدای علم صدق و ایمان را برهان یعنی حجت و دلیل نیست آن الا در جدال بآنچنان طریقه که آن بهتر است
پس جدال بغیر آنچنان طریقه که آن بهتر است آنست که جدال کنی با مبطلی یعنی با کسی که بر باطل است پس
وارد سازد بر تو سخن باطلی پس تو آن را نفی کنی و دلیلی که خدای نصب فرموده و از برای تو قرار داده است رد نکنی و لیکن
انکار سخن او کنی یا انکار سخن حقی کنی که ممکن نباشد ترا که فرق کنی میان آن و سخن باطل کسی که با تو جدال میکند
و رفع نتوانی کرد او را از سخن باطل که میگوید الا بانکار حق کنی از ترس آنکه او را بر تو حجتی و دلیلی باشد
که نداری خلاصی از آن چگونه باشد پس آنچنان جدال بر شیعیان آل محمد حرام است جهت آنکه در این حال تو مثل او باشی
او انکار سخن حقی کرده خواهد بود و تو انکار سخن حقی دیگر کرده خواهی بود و حرام است بر شیعیان که فتنه شوند
بر برادران ضعیف خود و بر مبطلان اما بر برادر ضعیف خود پس دلهای ایشان چون ضعف تو را در دست
مبطل ببینند غمگین شود اما مبطلان جهت آنکه ضعف ضعیف شما را حجت خود کنند بر باطل خود و اما جدال
بآنچنان طریقه که آن بهتر است خلاف آنست مثل آنچه امر کرد خدای پیغمبر خود را که جدال کند با کسی
که انکار زنده شدن و زنده کردن خدا را و راه بعد از مرگ میکرد و مثل میزد پس از او حکایت کرده در سورهٔ یس
فرموده که و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم یعنی زد آنکه کا انکار زنده کردن
خدا او را بعد از مرگ میکرد مثلی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت کیست که زنده میکند استخوانها را و
حال آنکه پوسیده شده است پس اراده کرد خدای که آنحضرت جدال کند با آن مبطل
که میگفت که چگونه جایز است که برانگیزد و زنده کند خدای این استخوانها را و حال آنکه پوسیده شده است
پس از آن فرمود در سوره در رد و برو فرمود که قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم
یعنی بگو که زنده میکند آنچنان کسی که تازه آفرید آن را اول بار و او بهر خلقی دانا است یعنی آیا کسی
که ابتدا آن کرده و آفریده است آن را ابتدا از چیزی عاجز میشود که اعاده کند بلکه ابتدا کردن را از آن
بعد از آنکه کهنه و پوسیده شده است بلکه ابتدا کردن آن صعب تر است نزد شما از اعاده کردن و باز گردانیدن
آن بعد از آن در این سوره فرمود که الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون یعنی آنچنان کسی که گردانید
یعنی آفرید از درخت سبز آتشی پس ناگاه شما از آن بر می افروزید یعنی آتش را یعنی هر گاه پنهان کرد آتش
گرم را در درخت سبز تر و بیرون آرد آن را آتش را پس شناسانید بشما که او بر اعاده کردن و باز گردانیدن
چیزی که کهنه و پوسیده شده قادر تر است بعد از آن در این سوره فرمود که اولیس الذی خلق
السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم یعنی آیا و نیست آنچنان کسی که آفرید آسمانها

و زمین را قادر بر آنکه بیافریند مثل ایشان بلی قادر است و حال آنکه او بسیار آفریننده و دانا است یعنی هر گاه آسمانها
و زمین را که عظیم تر است و دشوار تر است در وهمهای شما از اعاده کردن و باز گردانیدن کهنه و پوسیده آفریده
باشد پس چگونه تجویز میکند از خدای آفریدن آن را عجب تر و صعب تر است نزد شما و تجویز نمیکنید
چیزی را که آن سهل تر است نزد شما که آن اعاده کردن و باز گردانیدن کهنه و پوسیده است پس این جدالی است
بطریقه که آن بهتر است جهت آنکه در این جدال است قطع عذر کافران و زایل کردن شبهه ایشان و اما مردی با امام جعفر علیه السلام
گفت که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جدال و بحث کرده است فرمود که هر جا که گمان کنی پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم چیزی پس گمان مکن که او مخالفت خدا را آیا نه خدای او را امر کرده و فرموده که و جادلهم
بالتی هی احسن و فرموده یعنی در سورهٔ یس که قل یحییها الذی انشأها اول مرة پس گمان میکنی
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلاف امر خدا کرده و خبر نداده است از جانب خدای با آنچه
امر کرده است بوی که خبر دهد بآن و پرسیدم امام محمد باقر از پدران خود از علی علیهم السلام روایت کرده بمن که روزی
نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعمل پنج دین جمع شدند یهود و ترسا و دهری و ثنوی و مشرکان عرب
گوییم پس جدال کرد با ایشان و آن جدال بتفصیل در آیهٔ سورهٔ بقره که وقالوا لن یدخل الجنة
الا من کان هودا او نصاری و در سوره اول سورهٔ انعام گفته شد

اِلَّا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَ قُوْلُوْٓا
مگر آنانکه ظلم کرده اند از ایشان و بگویید که
یعنی از اهل کتاب

اٰمَنَّا بِالَّذِیْٓ اُنْزِلَ اِلَیْنَا
ایمان آورده ایم بآنچنان چیزی که فرو آورده شده است بسوی ما

وَ اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَ اِلٰـهُنَا وَ اِلٰـهُکُمْ
و فرو آورده شده است بسوی شما و خدای ما و خدای شما
یعنی گویید و این بجا آرید
بآنچنان طریقه که آن بهتر است

وَاحِدٌ وَّ نَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ٥
یکیست و ما از برای او اسلام آورندگانیم

امام جعفر علیه السلام فرموده که ایمان تمام و ناقص
و زیاد میشود جهت آنکه خدای عز و جل واجب کرده است ایمان را بر اعضا و جوارح فرزند آدم و قسمت

آن را پراکنده و متفرق و پراکنده کرده است آن را در اعضا پس نیست از اعضا و جوارح وی عضوی
و جارحه الا آنکه موکل کرده شده است از ایمان بغیر آنچه موکل کرده شده است از ایمان
بر عضو و جارحه دیگر و واجب کرده است خدای بر زبان سخن گفتن و تعبیر کردن از دل آنچه را اعتقاد و اقرار
کرده است بر آن از روی تعبیر در سوره بقره فرموده که قولوا للناس حسنا چنانچه در جای خود
مذکور شده و در اینجا فرموده که و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم
واحد و نحن له مسلمون پس این است آنچه واجب کرده است خدای بر زبان و آن عمل زبان است
و علی علیه السلام بمحمد حنفیه گفت که خدای واجب کرده است بر یکی از اعضا و جوارح تو واجبی که حجت
بکیرم از آن واجبات بر تو روز قیامت و بپرسد از آن واجبات از تو و واجب کرده است

و قولوا للناس حسنا
تا آخر آیه و فرموده یعنی بقره
که و قولوا آمنا بالذی انزل الینا
لسان و در اینجا فرموده
و تعبیر از دل آنچه را که اعتقاد کرده است
بر زبان اقرار

ثم بعد ما ذكر من الآيات خاطب الله نبيه ص ونزلت الآية الاولى قال محمد ص فقال تعالى اتل ما اوحي اليك من الكتاب
لا يتبعها الا البيضا بعضه يقينه اى تقرب الى الله بقراءته واقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر بان اى بان
تكون سببا للانتهاء عن المعاصي حال الاشتغال بها وغيرها من حيث انها تذكر الله وتورث النفس خشية منه وروى ان فتى
من الانصار كان يصلي مع رسول الله الصلوة ولا يدع شيئا من الفواحش الا ارتكبه فوصف له فقال ان صلوته تنهاه فلم يلبث
ان تاب ولذكر الله اكبر اى ولذكر الله اكبر من سائر طاعات الله والله يعلم ما تصنعون منه ومن سائر الطاعات فيجازيكم بها
احسن المجازات ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا بالخصلة التي هي احسن كمعارضة الخشونة باللين الا الذين ظلموا
منهم بالافراط في الاعتداء والعناد وقولوا آمنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم هو المجادلة بالتي هي احسن وعن النبي ص لا تصدقوا
اهل الكتاب ولا تكذبوهم وقولوا آمنا بالله وكتبه ورسله فان قالوا باطلا لم تصدقوهم وان قالوا حقا لم تكذبوهم والهنا
والهكم واحد ونحن له مسلمون اى مطيعون له خاصة وفيه تعريض باتخاذهم احبارهم ورهبانهم اربابا من دونه والمعنى
اتل ما اوحي اليك من الكتاب واقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر اى من لم تنهه الصلوة عن الفحشاء والمنكر لم
تزدد من الله الا بعدا وقد روى عن الصادق ع انه قال الصلوة حجزة الله وذلك انها تحجز المصلي عن المعاصي ما دام في صلوته قال
الله عز وجل ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى [illegible]
المنكر وروى عن النبي ص انه قال لا صلوة لمن لم يطع الصلوة وطاعة الصلوة ان تنهى عن الفحشاء والمنكر وقال الطبرسي ايضا فيه
وروى اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال من احب ان يعلم اقبلت صلوته ام لم تقبل فلينظر هل منعته صلوته عن الفحشاء و
المنكر فبقدر ما منعته قبلت منه ولذكر الله اكبر يعني ذكر الله لاهل الصلوة اكبر من ذكرهم اياه الا ترى انه يقول فاذكروني

البقرة

البقرة اذكروني اذكركم وقال ابو جعفر ع لسعد [illegible] القيمة يتكلم القرآن مع [illegible] فقال سعد فهل يتكلم القرآن فتبسم ع ثم
قال رحم الله الضعفاء من شيعتنا انهم اهل تسليم ثم قال نعم يا سعد والصلوة تتكلم ولها صورة وخلق تأمر وتنهى قال سعد فتغير
لذلك لوني وقلت هذا شيء لا استطيع التكلم به في الناس فقال وهل الناس الا شيعتنا فمن لم يعرف الصلوة فقد انكر حقنا
ثم قال يا سعد اسمعك كلام القرآن قال قلت بلى قال ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله اكبر فالنهي كلام والفحشاء
والمنكر رجال ونحن ذكر الله ونحن اكبر وقال رسول الله ص في موعظة لابن مسعود يا ابن مسعود لا تحقرن على ذكر
الله شيئا فانه يقول ولذكر الله اكبر ويقول يعني في البقرة اذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون ويقول يعني في
البقرة فاذا سالك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان ويقول يعني في المؤمن ادعوني استجب لكم وقال
الصادق ع قال رسول الله ص خذوا جنتكم قالوا من عدو حضر قال لا ولكن خذوا جنتكم من النار قالوا وما
جنتنا من النار قال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فانهن يأتين يوم القيمة ولهن مقدمات ومؤخرات
ومنجيات وهن الباقيات الصالحات اقول يعني في القرآن ثم قال الصادق ع ولذكر الله اكبر والله يعلم ما تصنعون
ولا تجادلوا اهل الكتاب يعني اليهود والنصارى الا بالتي هي احسن يعني القرآن الآية دليل على جواز المجادلة ولكن بالتي
هي احسن ولم يذم الجدال مطلقا كما قال العامة لكنه نهى عن الجدال بغير التي هي احسن كما قال تعالى هنا ولا تجادلوا
اهل الكتاب الا بالتي هي احسن وقال في النحل ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن فالجدال بغير
التي هي احسن محرم حرمه الله على شيعتنا مخصوص وكيف يحرم الله الجدال جملة وهو يقول وقالوا لن يدخل الجنة
الا من كان هودا او نصارى تلك امانيهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين فجعل الله علم الصدق والايمان بالبرهان
وهل يؤتى بالبرهان الا في الجدال بالتي هي احسن فالجدال بغير التي هي احسن ان تجادل مبطلا فيورد عليك باطلا فلا ترده بحجة قد
نصبها الله ولكن تجحد قوله او تجحد حقا يريد ذلك المبطل ان يعين به باطله فتجحد ذلك الحق مخافة
ان يكون له عليك فيه حجة لانك لا تدري كيف المخلص منه فذلك حرام على شيعتنا ان يصيروا فتنة
على ضعفاء اخوانهم وعلى المبطلين اما المبطلون فيجعلون ضعف الضعيف منكم اذا تحاور
من ضعف المحق في يد المبطل واما المبطلون فانهم يجعلون ضعف الضعيف منكم حجة له على باطله واما الجدال
بالتي هي احسن فهو ما امر الله به نبيه ص ان يجادل به من جحد البعث بعد الموت واحياءه له
فقال الله حاكيا عنه وضرب لنا مثلا ونسي خلقه قال من يحيي العظام وهي رميم فقال الله في الرد على المبطل
الذي قال كيف يجوز ان يبعث هذه العظام وهي رميم فقال الله تعالى فيها في الرد عليه قل يا محمد يحييها الذي انشاها
اول مرة وهو بكل خلق عليم اي افيعجز من ابتدأ به لا من شيء ان يعيده بعد ان يبلى بل ابتداؤه اصعب عندكم من اعادته ثم
قال تعالى فيها الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون اى اذا كمن النار الحارة في الشجر الاخضر الرطب
ثم يستخرجها فعرفكم انه على اعادة ما بلي اقدر ثم قال تعالى فيها اوليس الذي خلق السموات والارض بقادر على ان
يخلق مثلهم بلى وهو الخلاق العليم اى اذا كان خلق السموات والارض اعظم وابعد في اوهامكم من اعادة البالي فهو اذا
الجدال التي هي احسن لان فيها انقطاع عذر الكافرين وازالة شبهتهم وقال الصادق ع فجادل رسول الله ص فقال

منها ما نطقت به رسل الله حتى فلا نطق بمحكم آياته الجليلة قال الجبار لهم يا ابي هو الحق قال يحيي فيحيي هو حق
قل يحييها الذي انشأها اول مرة فنطق ان رسول الله خاطبهم بالحق ولم يخرج عنه بما آمن به عصبية ولقد حدثني ابي الباقر عن
امير المؤمنين ع انه اجتمع عند رسول الله ص اهل خمسة اديان اليهود والنصارى والدهرية والثنوية ومشركو العرب
اقول لجادلهم وقد اوردناه مستقصا في تفسير قوله تعالى في البقرة وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى تلك امانيهم الا
الذين ظلموا منهم وقولوا آمنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم والهنا والهكم واحد ونحن له مسلمون قال الصادق ع الايمان ليتم
وينقص ويزيد لان الله تعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها فليس من جوارحه جارحة الا وقد وكلت
من الايمان بغير ما وكلت به اختها ففرض الله على اللسان القول والتعبير عن القلب بما عقد عليه واقر به قال الله تعالى يعني في البقرة
وقولوا للناس حسنا تمام في الآية المذكورة وقال يعني هنا وقولوا آمنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم والهنا والهكم واحد
ونحن له مسلمون فهذا ما فرض الله على اللسان وهو عمله وقال ع في رواية محمد بن الحنفية ان الله تعالى قد فرض على جوارحك
كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة ويسألك عنها وفرض على اللسان الاقرار والتعبير عن القلب ما عقد عليه فقال عز وجل
يعني هنا قولوا آمنا بالذي انزل الينا الآية وقال عز وجل يعني في البقرة وقولوا للناس حسنا **فصل في التغيير و**
التنزيل على بعض ما بينهم في تفسير الكبير في هاتين الآيتين قال ثم خاطب الله نبيه ص فقال اتل ما اوحي اليك من
الكتاب واقم الصلاة ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر قال من لم تنهه الصلاة عن الفحشاء والمنكر لم يزدد من الله
الا بعدا وقوله ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن قال اليهود والنصارى الا بالتي هي احسن قال بالقرآن وفي رواية
ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ولذكر الله اكبر يقول ذكر الله لاهل الصلاة اكبر من ذكرهم اياه الا ترى انه يقول اذكروني
اذكركم ه وفي تفسير الشيخ فيها قال ثم خاطب نبيه ص فقال اتل ما اوحي اليك من الكتاب واقم الصلاة ان الصلاة
تنهى عن الفحشاء والمنكر قال من لم تنهه الصلاة عن الفحشاء والمنكر لم يزدد من الله الا بعدا وقوله ولا تجادلوا اهل الكتاب
الا بالتي هي احسن قال اليهود والنصارى الا بالتي هي احسن قال بالقرآن وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ولذكر
الله اكبر يقول ذكر الله لاهل الصلاة اكبر من ذكرهم اياه الا ترى انه يقول اذكروني اذكركم ه محمد بن يعقوب في
آخر كتاب فضل القرآن من الكافي عن علي بن محمد عن علي بن العباس عن الحسين بن عبد الرحمن عن صفوان الحريري
عن ابيه عن سعد الخفاف عن ابي جعفر ع انه قال يا سعد تعلموا القرآن فان القرآن يأتي يوم القيامة في احسن صورة وساق
الحديث في تمثيل القرآن مع الله ومع الناس يوم القيامة الى ان قال قلت يا ابا جعفر وهل يتكلم القرآن فتبسم ثم قال رحم الله
الضعفاء من شيعتنا انهم اهل تسليم ثم قال نعم يا سعد والصلاة تتكلم ولها صورة وخلق تأمر وتنهى قال سعد فتغير لذلك
لوني وقلت هذا شيء لا استطيع التكلم به في الناس فقال ابو جعفر ع وهل الناس الا شيعتنا فمن لم يعرف الصلاة فقد
انكر حقنا ثم قال يا سعد اسمعك كلام القرآن قال سعد فقلت بلى صلى الله عليك فقال ان الصلاة تنهى عن الفحشاء
والمنكر ولذكر الله اكبر فالنهي كلام والفحشاء والمنكر رجال ونحن ذكر الله ونحن اكبر ه الصدوق في باب معنى الحجزة
من كتاب التوحيد مرسلا قال وقد روي عن الصادق ع انه قال الصلاة حجزة الله وذلك انها تحجز المصلي عن المعاصي
ما دام في صلاته قال الله عز وجل ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في

هذه الآية

هذه الآية فيها اقبل وتأتون في ناديكم المنكر وروي عن النبي ص انه قال لا صلاة لمن لم يطع الصلاة وطاعة الصلاة ان تنهى عن
الفحشاء والمنكر وروى اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال من احب ان يعلم اقبلت صلوته ام لم تقبل فلينظر هل منعته صلوته عن الفحشاء
والمنكر فبقدر ما منعته قبلت منه ه الصدوق في المجلس الخامس والثمانين من كتاب الامالي عن محمد بن الحسن بن احمد بن
الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن عمر عن جابر عن ابي
جعفر الباقر ع قال قال رسول الله ص ان الملك ينزل بصحيفة اول النهار واول الليل فيكتب فيها عمل ابن آدم فاملوا في اولها
خيرا وفي آخرها خيرا فان الله عز وجل يغفر لكم فيما بين ذلك ان شاء الله فان الله عز وجل يقول اذكروني اذكركم ويقول
جل جلاله ولذكر الله اكبر ه مصنف كتاب مجالس [illegible] في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله
ص لابن مسعود من الاصل عن عبد الله بن مسعود وساق الموعظة الطويلة الى ان قال يا ابن مسعود لا تغفلن عن ذكر الله تعالى فانه
يقول ولذكر الله اكبر ويقول اذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون ويقول واذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة
الداع اذا دعان ويقول ادعوني استجب لكم ه روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره مصنفا باسناده عن ابي
بصير عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص خذوا جنتكم قالوا يا رسول الله عدو حضر فقال لا ولكن خذوا جنتكم من النار
فقالوا بما نأخذ جنتنا يا رسول الله من النار قال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فانهن يأتين يوم القيامة ولهن مقدمات ومؤخرات
ومعقبات وهن الباقيات الصالحات ثم قال ابو عبد الله ع ولذكر الله اكبر قال ذكر الله عند ما احل او حرم وشبه هذا
ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع بحذف المكرر فقلت كتابنا هذا عن العسكري في
قوله تعالى في البقرة وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى قال فقال الصادق ع وقد ذكر عنده الجدال في
الدين وان رسول الله صلى الله عليه وآله والائمة ع قد نهوا عنه فقال الصادق ع لم ينه عنه مطلقا ولكنه نهى عن الجدال بغير
التي هي احسن اما تسمعون الله تعالى يقول ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن وقوله تعالى ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة
الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن فالجدال بالتي هي احسن قد قرنه العلماء بالدين والجدال بغير التي هي احسن محرم حرمه الله تعالى على شيعتنا وكيف يحرم الله الجدال جملة وهو
يقول وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى وقال الله تعالى تلك امانيهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين
فجعل الله علم الصدق والايمان بالبرهان وهل يؤتى بالبرهان الا في الجدال بالتي هي احسن قيل يا ابن رسول الله فما الجدال بالتي هي احسن والتي
ليست باحسن قال اما الجدال بغير التي هي احسن ان تجادل مبطلا فيورد عليك باطلا فلا ترده بحجة قد نصبها الله ولكن
تجحد قوله او تجحد حقا يريد بذلك المبطل ان يعين به باطله فتجحد ذلك الحق مخافة ان يكون له عليك فيه حجة لانك
لا تدري كيف المخلص منه فذلك حرام على شيعتنا ان يصيروا فتنة على ضعفاء اخوانهم وعلى المبطلين اما المبطلون
فيجعلون ضعف الضعيف منكم اذا تعاطى مجادلته وضعف في يده حجة له على باطله واما الضعفاء فتغتم قلوبهم لما يرون
من ضعف المحق في يد المبطل واما الجدال بالتي هي احسن فهو ما امر الله به نبيه ان يجادل به من جحد البعث بعد الموت واحياءه
له فقال الله حاكيا عنه وضرب لنا مثلا ونسي خلقه قال من يحيي العظام وهي رميم فقال الله في الرد عليه قل يا محمد
يحييها الذي انشأها اول مرة وهو بكل خلق عليم الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون الى آخر السورة
فاراد الله من نبيه ان يجادل المبطل الذي قال كيف يجوز ان يبعث الله هذه العظام وهي رميم فقال الله تعالى قل يحييها الذي انشأها

اقول قوله ايعجز من ابتدائه كما من شئ ان يعيده ان يبلى بل ابتداؤه اصعب عندكم من اعادته ثم قال الذى جعل لكم من الشجر
الاخضر نارا اى اذا كمن النار الحارة فى الشجر الاخضر الرطب ثم يستخرجها فعرفكم انه على اعادة ما بلى اقدر ثم قال اوليس الذى
خلق السموات والارض بقادر على ان يخلق مثلهم بلى اى اذا كان خلق السموات والارض اعظم وابعد فى
اوهامكم وقدركم ان تقدروا عليه من اعادة البالى فكيف جوزتم من الله خلق هذا الاعجب عندكم والاصعب لديكم ولم تجوزوا
ما هو اسهل عندكم من اعادة البالى وقال الصادق ع فهذا الجدال التى هى احسن لان فيها انقطاع عرى الكافرين وازالة
شبهتهم واما الجدال بغير التى هى احسن بان تجحد حقا لا يمكنك ان تفرق بينه وبين باطل من تجادله وانما تدفعه عن باطله
بان تجحد الحق فهذا هو المحرم لانك مثله جحد هو حقا وجحدت انت حقا فقام اليه رجل فقال يا ابن رسول الله افجادل
رسول الله ص فقال الصادق ع مهما ظننت برسول الله من شئ فلا تظن به مخالفة الله اليس الله تعالى قال وجادلهم بالتى هى
احسن وقال قل يحييها الذى انشاها اول مرة لمن ضرب لله مثلا افتظن ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خالف ما امره الله
ولم يخبر عن الله بما امره ان يخبر به ولقد حدثنى ابى الباقر عن جدى على بن الحسين زين العابدين عن ابيه الحسين بن على
سيد الشهداء عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم اجمعين انه اجتمع يوما عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اهل خمسة اديان
اليهود والنصارى والدهرية والثنوية ومشركوا العرب الحكاية الدالة على جدال التى هى احسن واحد واحد منهم كما روى [?] تعالى
ذالك بقرة وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى ونظائرها ۵ محمد بن يعقوب فى باب ان الايمان مبثوث
بجوارح البدن كلها من كتاب طينة المؤمن من الكافى عن على بن ابرهيم عن ابيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن بريد
عن ابى عمرو الزبيرى عن ابى عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال قلت ان للايمان ليتم وينقص ويزيد قال نعم قلت كيف ذلك
قال لان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها فليس من جوارحه جارحة الا وقد وكلت
من الايمان بغير ما وكلت به اختها وساق الى ان قال وفرض الله على اللسان القول والتعبير عن القلب بما عقد عليه واقر به
قال الله تبارك وتعالى وقولوا للناس حسنا وقال قولوا آمنا بالله وما انزل الينا وما انزل اليكم والهنا والهكم واحد ونحن
له مسلمون فهذا ما فرض الله على اللسان وهو عمله والحديث الطويل ۵ الصدوق باب الفروض على الجوارح من الفقيه
قال قال امير المؤمنين ع فى وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضى الله عنه يا بنى لا تقل ما لا تعلم فان الله تبارك وتعالى
قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيمة ويسألك عنها وساق الوصية الى ان قال وفرض على
اللسان الاقرار والتعبير عن القلب ما عقد عليه فقال عز وجل قولوا آمنا بالله وما انزل الينا الآية وقال عز وجل
وقولوا للناس حسنا الوصية از این سه آیه اول در شان آل محمد ص و در شان اهل ایمان از اهل قبله و آیه سیم در شان
امیرالمؤمنین و ائمه ص بخصوص و در شان مشرکان ایشان نازل شده میفرماید که

وكذلك انزلنا اليك الكتاب فالذين آتيناهم

و همچنان فرود آوردیم ما بسوی تو ای محمد کتاب را پس آنکسانی که دادیم ایشان را

الكتاب

الكتاب يؤمنون به ومن هؤلاء من يؤمن

کتاب یعنی آل محمد ص ایمان می آرند بآن کتاب و از این جماعت کسانی هستند ایمان می آرند

به وما يجحد بآياتنا الا الكافرون ۵ وما كنت

بآن کتاب و انکار نمیکنند هیچ احدی آیتهای ما را مگر کفر ورزندگان و نبودی تو ای محمد چنانکه
یعنی اهل ایمان از اهل قبله

تتلوا من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا

بخوانی پیش از آن کتابی و نه خط کشی بدست راست خود چنانکه گویم یعنی آن کتاب را در آن هنگام

لارتاب المبطلون ۵

شک کرده میبودند مبطلان یعنی اهل باطل گویم یعنی اهل باطل که حق است قائلی گویند یعنی اگر مینوشتی و میخواندی شک میکردند
اهل باطل و میگفتند که تعلیم گرفته است آنرا یا از کتابهای پیشینیان برچیده است این آیه عطف
بر قول ایشان است در سوره فرقان که وقالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا یعنی گفتند از قریش
که افسانههای اولیانست که نوشته است آنها را محمد پس آن یعنی آن افسانهها بر او خوانده میشود در صبح و شام پس
باین آیه رد کرده است قول ایشان را بر قریش و فرموده که ای محمد چگونه دعوی میکنند که آنچه میخوانی آنرا از جهت آن میخوانی
از پیش خود و حال آنکه تو نبودی چنانکه بخوانی پیش از این کتاب کتابی و نه چنانکه بنویسی بدست راست خود در آن هنگام
شک کرده میبودند اهل باطل پس اول این آیه در فرقان است که وقالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا
وتمام آن اینجاست که وما كنت تتلوا تا آخر آیه پس نصف آیه در سوره فرقان و نصف آن در این سوره عنکبوت است

بل هو آيات بينات فى صدور الذين اوتوا

بلکه این آیتهای واضح در سینههای آنانکه داده شده اند
گویم یعنی این قرآن

العلم

علم
آنان ائمه ع اند و روایات در این باب که آنانکه داده شده اند علم ائمه ع اند بسیار است از آنجمله امام جعفر ع
این آیه را خواند و اشاره بسینه خود فرمود و هم آنجناب این آیه را خواند و گفت آنان ائمه ع اند و از امام ابو جعفر ع
از این آیه پرسیده که آنان شمایند فرمود که کیانند که امید داشته باشند که بوده باشند غیر از ما و قسم بخدای که گفته است
در میان دو جلد مصحف الذين اوتوا العلم را گویم که برای احدی غیر از ما و حال آنکه مائیم آنکسان را علم و هم آنجناب فرمود
که این علم [?] یعنی علمی که بدین آیه مذکورست منتهی شده است آیتی چند در قرآن بعد از آن آنجناب کتابهای
خود را جمع کرد بعد از آن این آیه را خواند که بل هو آيات بينات فى صدور الذين اوتوا العلم گویم یعنی هر جا در قرآن اوتوا

العلم که اوست مجموع ورثهٔ علم او آن عملها در شبهات مثل این آیه و در سوره در قول خدای که و تلک الامثال نضربها
للناس و ما یعقلها الا العالمون مذکور شد که امام ابو جعفر علیه السلام در معنی این آیه که بل هو آیات بینات فی صدور الذین
اوتوا العلم فرموده که بکلاین آیه کریمه یعنی این قرآن آیتهاست واضح در سینهای آنانکه داده شده‌اند علم مراد ماییم
بخصوص و تعقل میکنند آیتها را یعنی آن آیتها را و تفکر مینمایند بعقلهای خود مگر ایمانیان پس معنی و العقل ذو دوله
که کسی که شناسد امام را او آیتها را آنانند که تعقل میکنند آنرا و تفکر مینمایند بعقلهای خود و امام جعفر علیه السلام نیز مثل این
فرموده و علی علیه السلام فرموده که ایمان پراکنده است باعضا و جوارح بدن و هرگز ایمان نمی آید بخدای مگر کسی که
ایمان آورده به پیغمبر خدای و حجتهای او در زمین خدای و در سوره نسا فرموده که من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی
کسی که اطاعت میکند پیغمبر را پس بتحقیق که اطاعت میکند خدا را و نیست خدای چنانکه گردانید و قرار داد برای اعضا
و جوارح آدمی امامی در بدن او که از اعضا و جوارح رفع شکها و یقین از برای آنها حاصل میکند که آن دلالت
مهمل کذارد آنرا و حجتها و سنت که در سوره انعام میفرماید که فلله الحجة البالغة یعنی خدا راست حجت رسا و در
سوره نسا فرموده که رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی فرستادیم پیغمبرانی
بشارت دهندگان و ترسانندگان تا نبوده باشد از برای مردم برخدای حجتی بعد از پیغمبران کویم که کوینده رقیامت
که نیامده است از بشارت دهنده و ترساننده کویم یعنی پیغمبری در سوره تنزیل فرموده که و جعلنا منهم ائمة یهدون
بامرنا لما صبروا یعنی و گردانیدیم ما از ایشان امامانی که هدایت بامر ما چون که صبر کردند بعد از آن واجب ساخته است اطاعت
اطاعت صاحبان امر خود و قیام دارندگان بدین خود را چنانچه واجب کرده است بر ایشان اطاعت پیغمبر خدای را
پس در سوره نسا فرموده که یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی ای آنانکه ایمان آورده‌اند
اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر او را و صاحبان امر از شما بعد از آن بیان کرده است محل و منزلت
صاحبان امر خود را از اهل علم و به داشتن کتاب خود و در سوره نسا فرموده که و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر
منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم یعنی و اگر برمیکردانیدند آنرا یعنی رجوع میکردند یعنی امر اینچنین به پیغمبر و بسوی صاحبان
امر ایشان یعنی علی و ائمه علیهم السلام دانستندی آنرا آنانکه بیرون می آرند آنرا از ایشان و بجز هر احدی را از مردم
ارشناختن و دانستن تاویل کتاب خود و فضل ایشان جهة انکه اینطایفه‌اند راسخان در علم اما و ایشانند در تاویل تنزیل
و خدای در سوره آل عمران فرموده که و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم یعنی و نمیداند تاویل آنرا یعنی تاویل قرآن را
مگر خدای و راسخان در علم و در اینجا فرموده که بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و معنی آن گفته شد
و طلب علم افضل و بهتر است از عبادت و خدای عز و جل در سوره فاطر فرموده که انما یخشی الله من عباده العلماء
یعنی میترسد از خدای کرعالمان آنچنان عالمانی که عصیان نمی ورزند بخدای آنچه که امر کرده است ایشان را و میکنند آنچه را
که امر کرده و منع نموده ایشان را بسبب علم مستحق اسم صدق و راستگوئی کشته‌اند و بسبب آن نامیده است یعنی خدای ایشان را
صادقان و واجب کرده است طاعت ایشان را بر جمیع بندگان و در سوره توبه فرموده که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
و کونوا مع الصادقین یعنی ای آنانکه ایمان آورده‌اند بپرهیزید از خدای و بوده باشید با راستگویان پس کردانیده است

ایشان را

ایشان را اولیا و دوستان خود و گردانیده است ولایت و دوستی ایشان را و ولایت و دوستی خود و حزب یعنی جماعت یاری
کنندگان خود و در سوره مائده فرموده که و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی
کسی که دوست دارد خدا و پیغمبر او و آنانرا که ایمان آورده‌اند پس بتحقیق که جماعت و یاری کنندگان خدای غالب شوندگانند و هم در سوره
مذکوره فرموده که انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی نیست
جز این دوست شما خدا و پیغمبر او و آنانکه ایمان آورده‌اند یعنی ائمه علیهم السلام آنانکه صفات ایشان آنست که بر پا میدارند نماز را و میدهند
زکوة را در حال آنکه ایشان رکوع کنندگانند یعنی در حالت رکوع بدرستیکه هلاک شده‌اند این امت و مرتد گشته‌اند بعد از پیغمبر خود
مگر بسبب مخالفت ایشان طریقه آنانرا که گذشتند از امتها و قرنهای گذشته که اختیار کردند و برگزیدند نعبادت تنها برای
دوستان ظلال و بسبب معتقد داشتن آنانکه جاهل و نادان بودند بر آنانکه عالم و دانا بودند پس از عقب ایشان
از ان خدا در سوره زمر فرموده که هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا مساوی
و برابرند آنانکه میدانند و آنانکه نمیدانند جز این نیست که یاد می آرند صاحبان عقلها یعنی عاقلان و فرموده در بارهٔ آنانکه
مستولی شده‌اند بر میراث پیغمبر خدای بغیر حق بعد از وفات آنحضرت در سوره یونس که افمن یهدی الی الحق احق
ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا پس کسی که هدایت میکند بسوی حق یعنی محمد و آل او و سایر

وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيَاتِنَا اِلَّا الظَّالِمُونَ ۞

و انکار نمیکند بآیتهای ما مگر ظلم کنندگان

یعنی و انکار نمیکند بامیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام

یعنی که قرآن پس این آیه نازل شده است در شان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخصوص و ایشانند که داده شده‌اند علم

نزلت الآیة الاولی فی آل محمد بخصوصه و فی اهل الایمان من اهل القبلة و الاخیرة فی امیر المؤمنین و الائمة من خاصة و فی
جاحدیهم فقال تعالی و کذلک الآیات قال البیضاوی فی تفسیره ای و مثل ذلک الانزال انزلنا الیک الکتاب وحیا مصدق
لسایر الکتب الالهیة و هو تحقیق لقوله فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به هم عبد الله بن سلام و اضرابه من تقدم
عهد الرسول من اهل الکتاب و من هؤلاء و من العرب او اهل مکة او ممن فی عهد الرسول من اهل الکتابین و من یؤمن
ای بالقرآن و ما یجحد بآیاتنا مع ظهورها و قیام الحجة علیها الا الکافرون الا المتوغلون فی الکفر فان جزمهم یمنعهم

من النائل فيها ينفيه الحمد صدقها لكونها هذا الكتاب الجامع لانواع العلوم الشريفة على امي لم يعرف بالقراءة والتعلم خارق
للعادة وذكر النبي زيادة الكتاب الجامع لانواع العلوم الشريفة على امي لم يعرف بالقراءة والتعلم خارق للعادة وذكر النبي
زيادة تصوير للحق ولنفي التجوز في الاسناد اذا لارتاب المبطلون اي لو كنت ممن يخط ويقرأ لقالوا لعله تعلمه او التقطه من كتب الاقدمين
ما تاجاهم مبطلين لكفرهم بل هو ليس بالقرآن آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم يحفظونه لا يقدر احد على تحريفه
وما يجحد باياتنا الا الظالمون اي الا المتوغلون في الظلم بالمكابرة بعد وضوح دلائل اعجازها حتى لم يعتدوا بها وفي المعنى
وكذلك انزلنا اليك الكتاب فالذين آتيناهم الكتاب يؤمنون به يعني آل محمد ص ومن هؤلاء من يؤمن به يعني اهل الايمان
من اهل القبلة وما يجحد باياتنا الا الكافرون وما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون هذه الاية
معطوفة على قوله تعالى في سورة الفرقان وقالوا اساطير الاولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرة واصيلا فرد الله عليهم فقال
كيف تدعون ان الذي تقولون انه كتبه من غيرك وانت ما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب
المبطلون اي شكوا فلهذه الاية في الفرقان قوله وقالوا اساطير الاولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرة واصيلا وتاويلها هنا قوله
وما كنت تتلو الاية فنصف الاية في سورة الفرقان ونصفها في العنكبوت بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم
هم الائمة ع والاخبار كثيرة في ان الذين اوتوا العلم هم ع منها قال الصادق ع هذه الاية فامسك بيده الى صدره وقرأها قال
هم الائمة ع وسئل ابو جعفر ع في هذه الاية انتم هم قال من عسى ان يكونوا غيرنا اما والله قال في مثل المصحف الذين اوتوا
العلم اقول يعني لا حصر فينا ونحن الراسخون في العلم وقال ان هذا العلم اقول يعني العلم المذكور في هذه الاية التي في آي
القرآن ثم جمع اصابعه ثم قال بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم اقول يعني كلما جاء في القرآن او نحو
العلم جميعا فينا وتلك العلوم في صدورنا بدليل هذه الاية وقوله في قوله تعالى في هذه السورة وتلك الامثال نضربها للناس
وما يعقلها الا العالمون نحن ان من عرف الامام والايات من يعقل والعقل قال ابو عبد الله ص ولا ايمان مثبوت بجوارح
البدن ولن يؤمن بالله الا من برسوله محمد حجة ارضه قال الله يعني في النساء من يطع الرسول فقد اطاع الله وما كان
يعمل الجوارح الا بعلمه اما انتم فحجة ينفي بها الشكوك وثبت بها اليقين وهو القلب ويحتمل المشاغل [illegible] وقال تعالى
يعني في الانعام فلله الحجة البالغة وقال يعني في النساء رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وقال
يعني في [illegible] ما جاءنا من بشير ولا نذير وقال يعني في التنزيل وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا ثم فرض على الامة
طاعة ولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله ص فقال يعني في النساء يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولي الامر منكم ثم بين محل ولاة امره من اهل العلم بتاويل كتابه فقال يعني في النساء ولو ردوه
الى الرسول والى اولي الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم وعجز كل احد من الناس عن معرفة تاويل كتابه غيرهم لانهم
الراسخون في العلم المامونون على تاويل التنزيل قال الله تعالى يعني في آل عمران وما يعلم تاويله [illegible] بل هو آيات
بينات في صدور الذين اوتوا العلم وطلب العلم افضل من العبادة قال الله عز وجل يعني في فاطر انما يخشى الله من
عباده العلماء الذين لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون [illegible] بالعلم استحقوا عند الله اسم الصدق وسماهم
به صادقين وفرض طاعتهم على جميع العباد بقوله يعني في التوبة يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين

علماء

فجعلهم اولياء من جعل وكلاتهم ولا يتخذ بهم حزبه فقال يعني في المائدة ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان
حزب الله هم الغالبون وقال يعني في المائدة انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة
وهم راكعون واعلم انا هلكت هذه الامة وادعت على اعقابها بعد نبيها ص وركبوا طريق من خلا من الامم الماضية والقرون
السالفة الذين اتخذوا عبادة الاوثان على اولياء الله وتقديم من يجهل على من يعلم ويحقهما الله فيقول يعني في الزمر هل يستوي
الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب وقال الذين استولوا على تراث رسول الله بغير حق بعده فقال
في يونس افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون فلو جعل الامة الامر من لم يعلم اوتي
يجهل المتقدم برهم ع لا يبين يعني في يونس لم يعتقدوا الا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا وما يجحد باياتنا يعني يجحد امير
المؤمنين والائمة ع الا الظالمون اي الكافرون وتفسر هذه الاية في الحمد خاصة لانهم الذين اوتوا العلم فصل
في التفسير وفي التنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال حدثنا قوله فالذين آتيناهم الكتاب يؤمنون
به يعني آل محمد ص ومن هؤلاء من يؤمن به يعني اهل الايمان من اهل القبلة وقال علي بن ابراهيم في قوله وما كنت تتلو من قبله
من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون فهو معطوف على قوله في سورة الفرقان اكتتبها فهي تملى عليه بكرة واصيلا
فرد الله عليهم فقال كيف تدعون ان الذي تقول او تخبر به كتبته بغيرك وانت ما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه
بيمينك اذا لارتاب المبطلون اي شكوا قوله بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال الائمة ع قوله وما يجحد بها
يعني وما يجحد امير المؤمنين والائمة ع الا الكافرون وفي تفسيره الكبير فيها قال قوله تعالى الذين آتيناهم الكتاب يؤمنون
به يعني آل محمد ص ومن هؤلاء من يؤمن به يعني اهل الايمان من اهل القبلة وقال علي بن ابراهيم في قوله تعالى في
كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون هو معطوف على قوله تعالى في سورة الفرقان اكتتبها
فهي تملى عليه بكرة واصيلا فرد الله عليهم فقال كيف تدعون ان الذي تقول او تخبر به كتبته عن غيرك وانت ما كنت
تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون اي شكوا قوله بل هو آيات بينات في صدور الذين
اوتوا العلم قال هم الائمة ع وما يجحد باياتنا يعني وما يجحد امير المؤمنين والائمة الا الكافرون ه مؤلف كتاب تاويل
الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن الحسين الخثعمي عن عباد بن يعقوب عن الحسن بن حماد عن
ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل فالذين آتيناهم الكتاب يؤمنون به قال هم آل محمد ع الذين يؤمنون
به اهل الايمان من اهل القبلة ه وقال ايضا حدثنا ابو سعيد عن احمد بن محمد عن ابيه عن الحسين عن ابي
الورد عن ابي جعفر ع في قوله فالذين آتيناهم الكتاب يؤمنون به قال هم آل محمد صلوات الله عليهم ه علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه ومنه
[illegible] آيات بعضها في سورة وتمامها في سورة اخرى [illegible] قال فاما الناسخ والمنسوخ وما
ان قال [illegible] واما الآيات التي في سورة وتمامها في سورة اخرى فقوله في سورة البقرة في قصة بني اسرائيل [illegible]
فقال وما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون فنصف الاية في سورة الفرقان ونصفها
في سورة القصص ومثله كثير نذكره في مواضعه انتهى المطلوب غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي

عن علي بن محمد الزهري معنعنا عن زيد بن سالم الجعفي قال دخلت على ابي جعفر فقلت اصلحك الله ان خيثمة حدثني
عنك انه سألك عن قول الله تعالى بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم وما يجحد بآياتنا الا الظالمون
فحدثك انك حدثته انها لنا فيكم خاصة وانكم الذين اوتيتم العلم قال صدق والله خيثمة لكذلك حدثته ه روى ابو
عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن
اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عن امير المؤمنين وساق الحديث الطويل
في انواع القرآن من الناسخ والمنسوخ وغيره الى ان قال واما الايمان والكفر والشرك وزيادته ونقصانه [illegible]
بطوله وبين الآيات وكونه مبثوثا بجوارح البدن كلها قال فهذه درجات الايمان ومنازلها عند الله سبحانه ولمن
يؤمن بالله الا من يعمل به ويحتج بذلك قال الله من يطع الرسول فقد اطاع الله فكان الله يجعل الجوارح دلالات
اما ما فجمله [illegible] التكرار ويثبت لها اليقين وهو القلب ويحل به الحجج وهو قوله تعالى فلله الحجة البالغة
فلو شاء لهداكم اجمعين قال لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وقال تعالى ان تقولوا ما جاءنا من بشير ولا
نذير وقال [illegible] ثم فرض على الامة طاعة ولاة امره القوام بدينه
كما فرض عليهم طاعة رسول الله فقال اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم ثم بين محل ولاة امره من اهل
العلم بتاويل كتابه فقال عز وجل ولو ردوه الى الرسول والى اولي الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم وعجز كل
احد من الناس عن معرفة تاويل كتابه غيرهم لانهم هم الراسخون في العلم المأمونون على تاويل التنزيل قال الله تعالى
وما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم الى آخر الاية وقال سبحانه بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا
العلم وطلب العلم افضل من العبادة قال الله عز وجل انما يخشى الله من عباده العلماء الذين لا يعصون الله ما امرهم
ويفعلون ما يؤمرون وبالعلم استحقوا عند الله اسم الصدق وسماهم به صادقين وفرض طاعتهم على جميع بقوله يا ايها
الذين امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين فجعلهم اولياءه وجعل ولايتهم ولايته وحزبهم حزبه فقال ومن يتول الله
ورسوله والذين امنوا فان حزب الله هم الغالبون وقال انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلاة
ويؤتون الزكاة وهم راكعون [illegible] هلكت الامة وارتدت على اعقابها بعد نبيها [illegible] الطريق
من قبل [illegible] الماضين والقرون [illegible] الذين [illegible] عباده [illegible] على اولياء الله عز وجل [illegible]
من جهلوا من يعلم فجعلهم الله [illegible] فقال هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب
ومثل الذين استولوا على تراث رسول الله بغير حق [illegible] افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي
الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون فلو جاز للامة الائتمام بمن لم يعلم او بمن يجهل لم يقل ابرهيم ع لابيه لم تعبد
ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا الحديث الطويل ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى بل هو آيات بينات في
صدور الذين اوتوا العلم قيل هم الائمة من آل محمد ع عن ابي جعفر وابي عبد الله ه محمد بن يعقوب في باب ان
الائمة قد اوتوا العلم واثبت في صدورهم من كتاب الحجة من الكافي عن احمد بن مهران عن محمد بن علي عن حماد بن
عيسى عن الحسين بن المختار عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله يقول في هذه الاية بل هو آيات بينات في صدور

الذين

الذين اوتوا العلم فاهوى بيده الى صدره ه وعنه عن محمد بن علي عن ابن محبوب عن عبد العزيز العبدي عن ابي عبد الله
ع في قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال هم الائمة ع ه وعنه عن محمد بن علي عن عثمان
بن عيسى عن سماعة عن ابي بصير قال قال ابو جعفر ع في هذه الاية بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم ثم قال اما
والله يا ابا محمد ما قال بين دفتي المصحف قلت من هم جعلت فداك قال من عسى ان يكونوا غيرنا ه وعن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين
عن يزيد بن [illegible] عن هرون بن حمزة عن ابي عبد الله ع قال سمعته يقول بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال هم
الائمة خاصة ه وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الفضيل قال سألته عن قول الله عز وجل
بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال هم الائمة ع ه ثم في كتاب تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس
رحمه الله عن علي بن سليمان الزراري عن محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة عن ابي بصير عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل
بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم [illegible] ثم هم فقال ابو جعفر ع من عسى ان يكونوا ونحن الراسخون في العلم ه
وقال ايضا حدثنا محمد بن جعفر القاري عن محمد بن الحسين عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن بريد بن معاوية قال قلت لابي جعفر
ع قوله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال ايانا عنى ه وقال ايضا حدثنا احمد بن القاسم الهمداني
عن احمد بن محمد السياري عن محمد بن خالد البرقي عن علي بن اسباط قال سأل رجل ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل بل هو آيات
بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال اياهم عنى فقال الرجل جعلت فداك حتى يقوم القائم قال كلنا قائم بامر الله عز وجل واحد بعد
واحد حتى يجيء صاحب السيف فاذا جاء صاحب السيف جاء امر غير هذا ه وقال ايضا حدثنا احمد بن هوذة الباهلي عن ابرهيم
بن اسحق عن عبد الله بن حماد عن عبد العزيز العبدي قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور
الذين اوتوا العلم قال هم الائمة من آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة انهم اوتوا العلم
من كتاب بصائر الدرجات عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن الحسين عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن بريد بن معاوية عن ابي
جعفر ع قال قلت له قول الله بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم ايانا عنى ه وعن محمد بن عبد الحميد عن سيف
بن عميرة عن ابي بصير عن ابي جعفر ع انه تلى هذه الاية بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم ثلثا ثم قال ابو جعفر
ع من عسى ان يكونوا ه وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن ابن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر
ع انه قرأ هذه الاية بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم ثم قال يا ابا محمد والله ما قال بين دفتي المصحف قلت من هم
جعلت فداك قال من عسى ان يكونوا غيرنا ه وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن حجر عن
حمران عن ابي جعفر وعن ابي عبد الله البرقي عن ابي الجهم عن اسباط عن ابي عبد الله ع في قول الله تبارك وتعالى بل هو آيات بينات
في صدور الذين اوتوا العلم قال نحن ه وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ايوب
بن حر عن عمران قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم قلت انتم هم قال
من عسى ان يكون ه وعن محمد بن الحسين عن علي بن اسباط عن اسباط قال سألت ابا الحسن ع عن قول الله عز وجل بل هو آيات
بينات في صدور الذين اوتوا العلم قال هم الائمة ع ه وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى
الحلبي عن ايوب بن حر عن عمران بن علي عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله ع عن هذه الاية بل هو آيات بينات في صدور الذين

أوتوا العلم فقال أما والله ما قال بين دفتي المصحف قلت من هم قال من عسى أن يكونوا ۵ وعن أحمد بن موسى عن الحسن بن موسى
الخشاب عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله في قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين
أوتوا العلم قال إيانا عنى ۵ وعن محمد بن الحسين عن صفوان عن ابن مسكان عن حجر بن حمران وعبد الله بن عجلان عن أبي
جعفر في قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم قال نحن الأئمة خاصة وما يعقلها إلا العالمون
فزعمان من عرف الامام والآيات من يعقل ذلك ۵ وعن محمد بن الحسين عن يزيد بن سعد عن هرون بن حمزة عن أبي
عبد الله قال سمعته يقول بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم قال هم الأئمة خاصة وما يعقلها إلا العالمون
فزعمان من عرف الامام والآيات من يعقل ذلك ۵ وعن عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن محمد بن الفضيل قال
سألت أبا الحسن الرضا عن قول الله تعالى بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم قال هم الأئمة خاصة ۵ وعن
محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة عن أبي بصير عن أبي جعفر قال الآية هو الله ولا تشك فيه بيننا البلاغة ثم قال بل هو آيات
بينات في صدور الذين أوتوا العلم قلت أنتم هم قال من عسى أن يكونوا ۵ وعن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن القاسم
بن محمد الجوهري عن محمد بن يحيى عن عبد الرحمن عن أبي جعفر قال ان هذا العلم انتهى إلى آية في القرآن ثم جمع أصابعه ثم
قال بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم ۵ وعن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد العزيز العبدي قال
سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم قال هم الأئمة ۵ وعن محمد بن
الحسين عن جعفر بن بشير والحسن بن علي بن فضال عن المثنى الحناط عن الحسن الصيقل قال قلت لأبي عبد الله بل هو آيات
بينات في صدور الذين أوتوا العلم قال إيانا عنى ۵ وعن عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن أبيه سليمان
عن سدير عن أبي عبد الله قال قلت لقول الله تبارك وتعالى بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم
قال هم الأئمة قلت هو نبأ عظيم الذي هم فيه مختلفون قال الذين أوتوا العلم الأئمة والنبأ الإمامة **فصل**
في أن قوله تعالى وما كنت تتلوا الآية تتمة آية العرفان بصفة الأئمة في العرفان ومما
هنا علي بن ابرهيم في تفسيره في هذه الآيات وفي تفسيره الكبير أو كتابه قبل الشروع في التفسير ما أورده
في فضل التفسير

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا

و گفتند کفار یعنی مشرکان قریش را — چرا — فرود آورده نشد — برو یعنی بر محمد — آیتها کریم یعنی معجزها — از جانب آفریننده — وصف عزیز نگاهدارنده او ای محمد — بگو — نیست

الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۵

آیتها مگر — نزد — خدای — و نیستم من مگر — بیم کننده — از وزع — ظاهر کننده و رسانیده یعنی راستگوی — قاضی کوه عینی

فرود می آرد آن آیتها را چنانچه بخواهد و
نیستم من مالک آن آیتها که چنانچه سعید بیاورم آنرا

اما حسن عسکری ... و تفسیر ... در سبب نزول این آیه فرموده که قومی از مشرکان نزد پیغمبر آمده گفتند که ای محمد دعوی پیغمبری

العالمین بعد از آن آن را منی پذیرفتی تا آنگه دعوی پیغمبری کرد و بستی ایشان را و فاسلم ... ایشان پس اگر تو پیغمبری پا
آیتی و معجزه چنانچه پاره ... آن را از پیغمبران پیش از تو مثل نوح که ... غرق نجات یافت و نجات ... کشتی خود را با مؤمنان و
ابرهیم خلیل خدا که یاد کردی که ... آتش ... سلامتی و موسی که دعوی ... کرد ... که کوه بلند شد بر بالای سر ... او
تا آنگه اطاعت وانقیاد کردند با آنچه خواندن ایشان را بآن حال ... که ... و عیسی که خبر میداد ایشان را بآنچه
میخوردند و ... میکردند در خانهای خود ... مشرکان ... فرقه شدند ... گفتند که ظاهر کن از برای ما آیت و معجزه
نوح را و فرقه گفتند که ظاهر کن از برای ما آیت ابرهیم را و فرقه گفتند که ظاهر کن از برای ما آیت موسی را و فرقه گفتند که ظاهر کن
برای ما آیت عیسی ... پس ... پیغمبر ... انما انا نذیر مبین یعنی نیستم من مگر ترساننده ظاهر کننده و رساننده آورده ام شما را آیت
و معجزه ظاهر کننده ... این قرآن را ... میکنند ... و ... معارضه آن ... و حال آنکه آن بلغت و زبان شماست
پس آن حجت ظاهر است بر شما و بعد از آن پس ... از خدای ... و نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن ظاهر کننده
حق با قرار کنندگان حجت ... آیه حق ... حجت ... از خدای ... حکم ... خواهندگان
از و ... آنچه ... خواهند ... اهل صلاح و فساد را ... جبرئیل ... بالحضرت
آمد و گفت که ای محمد علی اعلی بر تو سلام ... ظاهر کنم از برای ایشان ... آیتها و معجزها را و ایشان
کفر ورزند ... مگر کسی از ایشان را که نگاه دارم ... و لیکن ... ایشان را ... زیادتی ... آورند و وانموده
گردان حجتهای ... مر ... پس ... حکم ... آیت و معجزه نوح ... بکوه ابو قبیس ... بر سینه
کوه پس ... آیت و معجزه نوح ... ملائکه ... پس ... این کوه ... یعنی ...
و ... طفل ... بایستند ... آیت ابرهیم ... که ... ظاهر کند ...
که ببیند آیت ابرهیم را آتش ... آتش شما را ... پس ... و طرف ...
خود را ... آن ... نجات ... ملائکه ... آتش ... سیم که ...
که شما ببینید آیت موسی را ... کعبه ... و ... ابو جهل ... که ... ابو جهل ...
باشی ... آن ... که ... حکم ... پس ابو جهل ...
گفت ... ابو جهل ... و چون ... زمین ...
کوه ... ایشان ... آسمان ... بالای ایشان ... تا آنکه ...
ایشان ... ایشان را ... کوه ... پس ... بالا ... و
آب ... ایشان ... تا آنکه ... ایشان ... و حال آنکه ایشان ... کوه
که غرق خواهند شد ... آنکه ... ایشان ... علی ... آب ... کوه و از طرف
راست ... طفل و از طرف چپ ... طفل پس ... ایشان ... نجات ... شما ... خواهید
و طفل ... ایشان ... ایشان ... دست ... طفل را
و بعضی ایشان ... دست طفل دیگر ... ایشان ... کوه و آب ... میرفت از برای ...

تا آنکه رسانیدند ایشان را بر روی زمین و آب داخل شد یعنی آن زمین و بلند میشد یعنی آن زمان سوی آنکه باز گشتند ایشان بهیئت خود
بر روی زمین پس طلوع صبح شد پیغمبر آمد و ایشان میگریستند و میگفتند که گواهی میدهیم که تو سید پیغمبران و بهترین جمیع خلقی
دیدیم مثل طوفان نوح و غلامی که نشان داد این کوه یعنی علی و طفلی که با او بود شد اطفال آن دو را نمی بینیم پس پیغمبر فرمود
که آگاه باشید که زود باشد آن دو طفل ظاهر شوند آن دو حسن و حسین اند زود باشد که متولد شوند از برای این برادر من علی و
دوستی آنها مثل کشتی اند و پدر آن دو بهتر است از آن دو و اینکه دیدید دنیا دریای عمیقی است که غرق شده اند در آن خلق بسیاری و
کشتی نجات است بنا آنچه ایشان علی و دو فرزند او که شما آن دو را دیدید زود باشد که ظاهر شوند آن دو و سایر فاضلان اهل بیت
من پس کسی که سوار شود در آن کشتی نجات می یابد و کسی که تخلف کند از آن غرق میشود بعد از آن پیغمبر فرمود که و جهان
آخرت آب گرم و نرمی و آتش آن مثل دریا است و ایشان هم کشتیهای امت منند عبور میفرمایند اولیا و دوستان خود را
بسوی بهشت بعد از آن آنحضرت گفت که آیا شنیدی این را ای ابوجهل گفت نه تا آنکه بنگرم بفرقه دوم و سیم پس آمد فرقه
فرقه دوم و حال آنکه میگریستند و میگفتند که گواهی میدهیم که تو پیغمبر رب العالمینی و سید جمیع خلقی رفتیم بصحرای وقتی یاد
میکردیم در میان خود سخن ترا پس دیدیم آسمان را که شکافته است با آنکه آتش را پاشیده میشود از آسمان و دیدیم زمین را که شکافته است
و زبانه آتش از آن بر آمد پس همیشه چنان بود تا آنکه فرو گرفت و پر کرد زمین را و رسید با ما از تخمی حرارت آن تا آنکه
شنیدیم از پوستهای خود صدای برشتی از شدت حرارت آتش و یقین کردیم که بریان و سوخته خواهیم شد و تعجب داشتیم که
همانکه کسی که نزدیک است بآن آتش پس دیدیم اشخاصی که چنان بود که بلند شده اند در هوا آنکه مثال اینها که آنچه
باشد مقتضی خود را پس آمد یک طرف منقطع ... که فرا گرفت آن ... ما و نا گاه ... از آسمان ...
ما را کرد از ورطه نجات ... بعضی از ریشهای آن منقطع پس ... شدیم در هوا و حال آنکه ... دیدیم آنکه آتش
و زبانه آنرا که بر ... آن و اذیت ... بما حرارت آن و گران نمی شدیم ... آویخته بودیم آن و قطع
و کسیخته نمیشد و دوست ... با وجود باریکی آنها پس همیشه چنان بود تا آنکه گذرانید ما را از آتش بعد از آن گذشت
هر یکی از ما را در صحن خانه خود بسلامت و عافیت بعد از آن بیرون آمدیم ما و با یکدیگر ملاقات کردیم پس آمدیم نزد تو و حال
آنکه عالمیم و دانا شدیم باینکه گریزی نیست از دین تو و نه عدول از تو و تو فاضلترین و بهترین کسانی که التجا برده میشود بسوی
ایشان و اعتماد کرده میشود بعد از خدای بر ایشان راستگوی در سخنان خود حکیمی در فعلها و کارهای خود پس پیغمبر با بوجهل گفت
اینک فرقه دوم خدای نمود بایشان از آیات را ابوجهل گفت تا بنگرم که چیم یعنی تا بشنوم که فرقه سیم چه میگویم
سخنان ایشان را پیغمبر با این فرقه دوم چون آورد گفتای بندگان خدای خدای بغیر از شما رسیده است با این
زنان آیا میدانید که کیست و گفتند نه فرمود که آن زن دختر منست فاطمه سیده زنانست چون خدای تعالی برانگیزد که تنهایی
از قبرها خلایق را از اولیان و آخریان ندا میکند منادی پروردگار از زیر عرش و کرانهای محشر خلایق بپوشید چشمهای خود را
تا بگذرد فاطمه دختر محمد سیده زنان عالمیان بر صراط پس بپوشند خلایق همگی چشمهای خود را پس بگذرد فاطمه بر صراط باقی
نیماند احدی در قیامت الا آنکه پوشیده باشد چشم خود را از فاطمه مگر آل محمد و علی و حسن و حسین و پاکان از اولاد ایشان
که ایشان محرمان وی اند پس چون فاطمه داخل بهشت میشود باقی میماند چادر او کشیده بر بالای صراط طرفی از آن بر دست فاطمه

بیرون می آید همچو

وآن بهشت است و طرفی در عرصات قیامت پس ندا میکند منادی پروردگار ای دوستان فاطمه در آویزید بریشهای چادر فاطمه
سیده زنان عالمیان پس باقی نمیماند دوستی از فاطمه الا آنکه در آویخته باشد بریشه از ریشهای چادر وی تا آنکه زیاده بر
زیاده از هزار فیام که هر فیام یعنی جماعتی از مردم و هزار فیام پرسیدند که چند است یک فیام فرمود که ده هزار
و نجات داده میشوند بآن از آتش و نیز گفت یعنی امام حسن عسکری که بعد از آن آمد فرقه سیم و حال آنکه گریه میکردند که ما بودیم
میگفتند که گواهی میدهیم ای محمد که تو پیغمبر رب العالمینی و سید جمیع خلقی و اینکه علی فاضلترین و بهترین اوصیا است و اینکه آل تو فاضلترین
و بهترین آل پیغمبرانند و صحابه تو بهترین صحابه پیغمبرانند و اینکه امت تو بهترین امتهای پیغمبرانند و اینکه امت تو بهترین جمیع امتها است
دیدیم از آیتها و معجزهای تو چیزی که گریزی نیست ما را از معجزهای تو چیزی که قصها که رسید ما را بسوی آن بغیر ... رسید که چه دیدیم
گفت بودیم نشسته در سایه کعبه یاد میکردیم امر ترا و استهزا میکردیم بغیر تو و تو یاد کردی که ترا آیتی هست مثل آیت نوح
از بلند شدن کوه پس ما آنرا چنان بودیم که ناگاه بلند شد کعبه از جای خود و گردید بر بالای سرهای ما پس ایستادیم در جاهای خود
و قدرت نداشتیم که حرکت کنیم پس آمد عم تو حمزه و گرفت ... ایستاد و کرد با نیزه خود زیر کعبه پس فرا گرفت کعبه را ...
و حرکت داده آنرا ... بر بالای سر ما بعد از آن گفت ما را بیرون روید پس بیرون رفتیم از کعبه
اکنون بیرون آمد و ... چنان بر نیزه بالا برد که پس فرو آمد کعبه بجای خود و قرار گرفت پس آمدیم نزد تو با آنکه حال الحال اسلام آوردیم
و تصدیق کنیم ... با بوجهل گفت که اینک فرقه سیم آمده نزد تو و خبر داده اند ترا بآنچه مشاهده کرده اند پس ابوجهل گفت نمیدانم
که راست گفته اند آنچه خبر داده اند و گفتند بتحقیق خدای ایشان با خیالی گردانید پس ابو الهول آنچه از ... مثل رحمتی است
از مثل آیتها و معجزهای عیسی بن مریم لازم نمیشود مرا ایمان آوردن بتو و اقامه لازم نیست مرا تصدیق این جماعت پیغمبر فرمود
که ای ابوجهل پس اگر لازم نباشد ترا تصدیق این جماعت با همه کثرت ایشان و شدت تحصیل ایشان پس چگونه تصدیق میکنی
بماثر و خبرهای پدران و اجداد خود و بدیهای ... پیشینیان در نا گفته ایشان خود و چگونه تصدیق میکنی بر خبر دهنده
و عراق و شام هر که خبر داده شوی ... آیا خبر دهندگان آنان بغیر خبر دهنده که نمیدانی آنها با وجود ... که
مشاهده کرده اند از آن آنها را از آنان از جماعت بسیاری که اجتماع میکنند بر باطلی که نقل کرده دروغ و بهتان و ظلم الا آنکه
در باره ایشان کسانی هستند که دروغ است ... بعضی خبرهای ایشان آنگاه بهشت که هر فرقه از این حجت گرفته میشود
از ایشان با آنچه دیده اند و تو ای ابوجهل حجت گرفته میشوی با آنچه شنیده از کسانیکه دیده اند بعد از آن پیغمبر روی
بفرقه سیم آورده با ایشان گفت که این حمزه است عم رسول خدای رسانیده است او را خدای تعالی بمنزلتهای بلند و درجات
عالی و مکرم گردانیده است و را بفضایل بزیارت دوستی محمد و علی بن ابی طالب آگاه باشید که حمزه عم
محمد هر آینه دور میکند جهنم را روز قیامت از دوستان خود چنانچه دور کرد از شما امروز کعبه را آنکه بیفتد بر بالای شما گفتند
چگونه است آن یا رسول الله فرمود که دیده میشود در روز قیامت بجانب صراط عالمی بسیار از مردم که نمیدانند عدد
ایشان را الا خدای تعالی ایشان دوستان حمزه اند و بسیاری از ایشان صاحب گناهانند پس حایل میشود دیوارها
میان ایشان و میان راه بهشت پس میگویند ای حمزه می بینی آنچه ما در آنیم یعنی از ... پس میگوید حمزه به پیغمبر و
علی بن ابی طالب که می بینید شما دوستان مرا که استغاثه و طلب فریادرسی میکنند از من پس میگوید محمد به علی ولی

وو دوست خدای کای علی لعنت و یاری کن عم خود او را و برسی و با و دوستان او و را بستان ایشان را از آتش دوزخ پس
ای علی ابو طالب بسوی نیزه کشتگیر و بکار میگیرد حمزه با دشمنان خدای عز و جل در دنیا و میبه آرزوی و میگوید که ای عم رسول
خدای و ای برادر رسول خدای بران دوزخ که جهنم را باز افتخ بر ورا را و لیا و دوستان خود را این نیزه خود جا بجز زانی
و دروغ میکردی بآن از دوستان خدای در دنیا و دشمنان خدا را پس میگیرد حمزه نیزه خود را بدست خود و میگذارد بر
سر خود را به پیرا بهای آتش که حایل شده است میان دوستان او از عبور به بهشت بر بالای صراط و دروغ میکند آتش را رفعه
پس و میکند آتش را یا نفسا ساله آنگاه میکوید با اولیا و دوستان خود که و را در دنیا بود که عبور کنید پس عبور میکنند
بر بالای صراط ایشان سالمان آتش و هولها از ایشان دور گشته و وارد میشوند به بهشت غنیمت و ظفر یافتگان بعد از آن
پیغمبر ص با ابوجهل گفت که ای ابوجهل اینک شنیدی آنچه را از آیتهای خدای و معجزهای پیغمبر خدا را و باقی [illegible] است آنچه دارای
لیست پس کلام آیت و معجزه را اراده میکنی ابوجهل گفت آیت بیشتر [illegible] دعوی و لعقاد دیگری کاو خبر بیاد [illegible]
با آنچه میخوردند و آنچه ذخیره میکردند در خانهای خود پس خبر ده مرا بآنچه خورده ام امروز و ذخیره کرده ام در خانه خود و
زیاد کن بلی من بلکه اینکه بکوئی مرا آنچه کرده ام آنرا بعد از خوردن من چنانچه دعوی کردی که خدای زیاد کرده است
ترا در مرتبه بالای عیسی پس پیغمبر ص فرمود که اما آنچه خورده و ذخیره کرده پس خبر دهم ترا بآنچه کرده در میان خوردن
تو و این روزیست که خدای رسوا میکند ترا از آن از برای در خواستن تو تکلم معجزه را پس اگر ایمان آری بجز این خبر میکنم
ترا این رسوائی و اگر اصرار کنی بر کفر خود اما فکر ده میشود از برای تو رسوائی دنیا و مذلت و خواری دنیا و مذلت عذاب
آخرت آنچنان مرتبه که فنا و تمام و منتهی نمیشود ابوجهل گفت حیثیت آن فرمود که نشستی ای ابوجهل تناول کنی از مرغ
مستمی که شکم آنرا پر کرده بودی پس چون دست بلان نهادی اذن خواست از تو برادر تو ابو البختری بن هشام که داخل
تو در آید پس ترسیدی که بخورد از آن و بخل ورزیدی و آن مرغ را بزیر دامن خود نهادی و دامن خود را بران افکندی تا اکر
او باز گردد ابوجهل گفت دروغ گفتی ای محمد و واقع نشد از این امور کمی و نه چیزی و نه مرغی خوردم و نه چیزی ذخیره کردم پس چه کار
بود که کردم بعد از خوردنی که دعوی میکنی پیغمبر ص فرمود که بود با تو سیصد دینار از خود و ده هزار دینار امانتهای مردم که نزد
تو بود صد دینار و دویست دینار و پانصد دینار و هفتصد دینار و هزار دینار و مثل آن تا تمامی ده هزار دینار مال هر یک کیسه هم
و تو عزم کرده بودی بر آنکه خیانت کنی با ایشان و انکار نمائی ایشان و منع مال ایشان کنی یعنی با ایشان ندهی و امروز چون از آن مرغ
خوردی خوردی نزد آن یعنی میان سینه آنرا بآنچه را که ابا میرود تا گفت با بلاهای ملاقات اطراف استخوانهای سینه آن
که جمع شده و باقی را ذخیره کردی و در نفس نمودی آن مال را از ایشان و فرزندان احتیاط خود بشکال ضرار و اعتماد کننده
اینکه حاصل شد از برای تو یعنی آن مال و تدبیر خدای در آن خلاف تدبیر تو بود ابوجهل گفت این را نیز ای محمد صواب درست
نگفتی که نه چیزی و من کردم چیزی را و نه ذخیره شده است آن ده هزار دینار امانتهای که نزد من بود پس پیغمبر ص فرمود
که ای ابوجهل میگویم از نزد خود که تکذیب من کنی یعنی بدروغ نسبت دهی و نیست این جز جبرئیل روح الامین که خبر میدهد
مرا از جانب رب العالمین و روح کریم یعنی او جبرئیل با رب العالمین است که صحت رسانده گواهی خود را و تحقیق
رسانده نیز خود را بعد از آن پیغمبر ص گفت ای جبرئیل بیار آن مرغی را که بعضی از آنرا خورده و بیشترش آن مرغ در برابر پیغمبر حاضر شد

پس آنحضرت

پس آنحضرت فرمود که آیا میشناسی این را ای ابوجهل ابوجهل گفت نمیشناسم آنرا و آنچه را که خبر دادی مثل این مرغ بیشتر خورده در دنیا
بسیار است پس پیغمبر ص فرمود که ای مرغ ابوجهل تکذیب میکند و بدروغ نسبت میدهد مرا و جبرئیل را و بدروغ نسبت میدهد جبرئیل را بر
رب العالمین پس گواهی ده از برای محمد بتصدیق و بر ابوجهل بتکذیب پس مرغ بزبان آمد و گفت که گواهی میدهم ای محمد که تو پیغمبر
خدائی و سید جمیع خلقی و این ابوجهل دشمن خدا است که عناد کننده انکار کننده است حق را که میداند که از نجابت خود خورده یعنی مرا
و ذخیره کرده است باقی را و تو او را بدان خبر دادی و هر حاضر کردی که پس تکذیب کرد آن پس بر او باد لعنت خدای و لعنت لعنت
کنندگان که او با وجود کفر بخیل است برادر او اذن خواست که بجانب او در آید پس مرا گذاشت در زیر دامن خود از ترس آنکه
مبادا از من بخورد برادر او پس تو ای پیغمبر خدای با شکوه تر و شکوه تر یافتی از جمیع خلق و ابوجهل ملعون تر و کافر تر و انکار کننده
لعین است پیغمبر ص با ابوجهل گفت که آیا کافی نیست ترا آنچه گواهی داد مرغ یعنی مرغ ایمان آر تا بوده باشی ایمن از عذاب خدای
عز و جل ابوجهل گفت من گمان میبرم که این مرغ شبیه خیال است چرا که من دهشتی است آنحضرت فرمود که آیا فرق میکنی و جدائی قرار
میدهی میان مشاهده کردن خود و شنیدن خود کلام مرغ را و میان مشاهده کردن خود و از برای باقی قریش و عرب و شنیدن
تو کلام ایشان را ابوجهل گفت نه آنحضرت فرمود که پس چه میدانی که جمیع آنچه مشاهده میکنی و حس میکنی بحواس خمس
که خیال است دهشتی است ابوجهل گفت آن خیال است دهشتی نیست آنحضرت فرمود که و این نیز خیال است دهشتی نیست و الا چگونه
صحیح است که بینی در عالم چیزی که محکم تر از آن کوئیم یعنی که مرغ گفت آنگاه پیغمبر ص دست خود را بر جای خورده شده از آن مرغ
نهاده دست بران مرغ کشیده گوشت خورده شده بران موضع باز گشت و باقی تر از آن که بود بعد از آن آنحضرت فرمود
که ای ابوجهل آیا دیدی این آیت و معجزه را گفت ای محمد چیزی توهم کردم و یقین ندارم آنرا پیغمبر ص گفت ای جبرئیل بیاور
مالهای را که او ذخیره کرده است آنرا این معانی حق تا ابوجهل ایمان آرد و بیاید که حاضر شد کیسها در برابر آنحضرت همکی آنچه
پیغمبر ص گفت بود تا تمامی ده هزار دینار پس پیغمبر کیسه را ابوجهل آنرا میگیرد پیش پیغمبر ص کیسه فلان بن فلان را بیاید
و حال آنکه بر او و صاحب آن کیسه و گفت که ای فلان بیا و بگیر یعنی بیا و کیسه را برگیر که آن چیز است که او را رد کرده بود
ترا بران ابوجهل پیش نهاد و بین مال او را و دیگر را طلب نماید تا آنکه ده هزار دینار بامکه همکی کیسها صاحبان آنها داده و ابوجهل نزد ایشان
رسوا شد و سیصد دینار در برابر آنحضرت باقی ماند پس فرمود که اکنون ایمان آر تا سیصد دینار را بگیری و خدای برکت دهد از برای
تو در آن تا اکمل مال داری میکردی در قریش کفت ایمان نمی آرم و لیکن آنرا میگیرم و آن مال من است پس چون رفت که آنرا
برگیرد پیغمبر ص با آن مرغ فرمود که ابوجهل نزد دست باز دار او را از دینارها و بگیر آنرا مرغ با ابوجهل جست آنرا طلب
خود کرفته بهوا بلند کرد و آنرا بالای بام خانه او برد و بر بام نهاد و پیغمبر ص آن دینارها را بعضی از فقرا مؤمنین داد
قوله تعالی وقالوا لولا انزل علیه آیة من ربه الآیة قال القاضی فی تفسیره مثل ناقة صالح وعصی موسی ومائدة عیسی قل انما
الآیات عند الله ینزلها کما یشاء لست املکها فآتیکم بما تقترحون وانما انا نذیر مبین لیس من شأنی الا الانذار بما اعطیت من الآیات والمعنی وقالوا لولا انزل علیه آیات من ربه قل انما الآیات عند الله وانما انا نذیر مبین
قال العسکری ع فی تفسیره فی سبب نزول هذه الآیة جاء رسول الله ص قوم من المشرکین فقالوا یا محمد تزعم انک رسول رب
العالمین ثم انک لا ترضی بذلک حتی تزعم انک سیدهم وافضلهم فلئن کنت نبیا فآت بآیة کما تذکره عن الانبیاء قبلک

مثال نوح الذي نجى من الغرق ونجت سفينته مع المؤمنين وابرهيم خليل الله الذي كرت النار عليه بردا وسلاما وموسى
الذي رفعت له الجبل مع فوق رؤس اصحابه حتى انقادوا ولما دعاهم اليه داغرين داخرين وعيسى عم الذي كان
ينبئهم بما ياكلون وما يدخرون في بيوتهم وصار هولاء المشركين فرقا اربعة هذه تقول اظهر لي
اية نوح وهذه تقول اظهر اية ابرهيم وهذه تقول اظهر لي اية موسى وهذه تقول اظهر لي اية عيسى فقال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم انما انا نذير مبين اتيتكم باية مبينة هذا القرآن الذي تعجزون والامم وسائر العرب
من معارضته وهو بلغتكم فهو حجة بينة عليكم وما بعد ذلك فليس لي الاقتراح على ربي فما على الرسول الا
البلاغ المبين الى المقرين بحجة صدقه واية حقه وليس عليه ان يقترح بعد قيام الحجة على ربه ما اقترحه عليه
المقترحون الذين لا يعلمون اهل الصلاح والفساد فيما يقترحون فجاءه جبرئيل عم فقال يا محمد ان العلي الاعلى
يقرا عليك السلام ويقول اني ساظهر لهم هذه الايات وانهم يكفرون بها الا من اعصمه منهم ولكني اريهم زيادة
في الاعذار والايضاح لحججك فقل لهولاء المقترحين لاية نوح امضوا الى جبل ابي قبيس فاذا بلغتم سفحه فسترون
اية نوح فاذا غشيكم الهلاك فاعتصموا بهذا وبطفلين يكونان بين يديه وقل للفريق المقترحين لاية ابرهيم
امضوا الى حيث تريدون من ظاهر مكة فسترون اية ابرهيم في النار فاذا غشيكم
البلاء فسترون في الهواء امراة قد ارسلت طرف خمارها فتعلقوا به لتنجيكم من الهلكة وترد عنكم النار وقل للفريق الثالث
فانتم سترون اية موسى عند الكعبة وقل للفريق الرابع وكبيرهم ابو جهل وانت يا ابا جهل فانت عندي لسجل
لك اخبار هولاء الفرق الثلثة فان الاية التي اقترحتها انت تكون بحضرتي فقال ابو جهل للفرق الثلثة قوموا
فتفرقوا ليتبين لكم باطل قول محمد فذهبت الفرقة الاولى الى جبل ابي قبيس فلما صاروا في الارض الى جانب الجبل نبع
الماء من تحتهم ونزل من السماء من فوقهم من غير غمام ولا سحاب فكثر حتى بلغ افواههم فالجمها والجاهم الى صعود الجبل
اذ لم يجدوا منجا سواه فجعلوا يصعدون الجبل وايقنوا بالغرق اذ لم يكن لهم مفر فراوا عليا عم واقفا على متن الماء
فوق قلة الجبل وعن يمينه طفل وعن يساره طفل فناداهم علي خذوا بيدي انجيكم او بيد من شئتم من هذين الطفلين
فلم يجدوا بدا من ذلك فبعضهم اخذ بيد علي وبعضهم اخذ بيد احد الطفلين وبعضهم اخذ بيد الطفل الاخر وجعلوا
ينزلون بهم من الجبل والماء ينزل وينحط من بين ايديهم حتى اوصلوهم الى القرار والماء يدخل بعضه في الارض ويرتفع
بعضه في الهواء حتى عاد كهيئته الى قرار الارض فجاؤا على الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهم يبكون ويقولون
نشهد انك سيد المرسلين وخير الخلق اجمعين رأينا مثل طوفان نوح وخلصنا هذا وطفلان كانا معه لسنا نراهما
الآن فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اما انهما سيكونان هما الحسن والحسين سيولدان لاخي هذا هما سيدا شباب
اهل الجنة وابوهما خير منهما اعلموا ان الدنيا بحر عميق وقد غرق فيها خلق كثير وان سفينة نجاتها آل محمد علي هذا وولداه
اللذان رايتموهما سيكونان وسائر افاضل اهلي فمن ركب هذه السفينة نجا ومن تخلف عنها غرق ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله
فكذلك الاخرة حميمها ونارها كالبحر وهولاء سفن امتي يعبرون بمحبيهم واوليائهم الى الجنة ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله
اسمعت هذا يا ابا جهل قال بلى حتى انظر الى الفرقة الثانية والثالثة فجاءت الفرقة الثانية يبكون ويقولون

نشهد

نشهد انك رسول رب العالمين وسيد الخلق اجمعين مضينا الى الصحراء ملساء ونحن نتذاكر بيننا قولك فنظرنا الى السماء قد تشققت
بجمر النيران يتناثر عنها ورأينا الارض قد تصدعت ولهب النيران يخرج منها فما زالت كذلك حتى طبقت الارض وملاتها
فمسنا من شدة حرها حتى سمعنا للجلود نشيشا من شدة حرها وايقنا بالاشتواء والاحتراق وعجبنا وايسنا ودنينا
تلك النيران فبينما نحن كذلك اذ رفع لنا في الهواء شخص امراة قد ارخت خمارها فتدلى طرفه الينا بحيث تناله ايدينا واذا
مناد من السماء ينادينا ان اردتم النجاة فتمسكوا ببعض هداب هذا الخمار فتعلق كل واحد منا بهدبة من اهداب ذلك الخمار
فرفعنا في الهواء ونحن نشق جمر النيران ولهبها لا يمسنا شررها ولا يؤذينا حرها ولا نثقل على الهدبة التي تعلقنا بها
ولا ينقطع الاهداب في ايدينا على دقتها فما زالت كذلك حتى جاوزتنا النيران ثم وضع كل واحد منا في صحن داره سالما معافا
ثم خرجنا فالتقينا فجئناك عالمين بانه لا محيص عن دينك ولا معدل عنك وانت افضل من لجئ اليه واعتمد بعد الله عليه
صادق في قولك حكيم في افعالك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لابي جهل هذه الفرقة الثانية قد اراهم الله اية ابرهيم قال ابو جهل
حتى انظر الى الفرقة الثالثة واسمع مقالتها قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لهذه الفرقة الثانية لما امنوا يا عباد
الله ان الله انقذكم بتلك المراة اتدرون من هي قالوا لا قال تلك تكون ابنتي فاطمة وهي سيدة النساء ان الله تعالى اذا بعث
الخلايق من الاولين والآخرين نادى منادي ربنا من تحت عرشه يا معشر الخلائق غضوا ابصاركم لتجوز فاطمة بنت محمد سيدة
نساء العالمين على الصراط فتغض الخلايق كلهم ابصارهم فتجوز فاطمة على الصراط لا يبقى احد في القيمة الا غض بصره عنها
الا آل محمد وعلي والحسن والحسين والطاهرين من اولادهم فانهم محارمها فاذا دخلت الجنة بقي مرطها ممدودا على الصراط طرف
منه بيدها وهي في الجنة وطرف في عرصات القيمة فينادي منادي ربنا ايها المحبون لفاطمة تعلقوا باهداب مرط
فاطمة سيدة نساء العالمين فلا يبقى محب لفاطمة الا تعلق بهدبة من اهداب مرطها حتى يتعلق اكثر من الف فئام
والف فئام والف فئام قالوا وكم فئام واحد قال الف الف ينجون بها من النار قال فجاءت الفرقة الثالثة باكين
يقولون نشهد يا محمد انك رسول رب العالمين وسيد الخلق اجمعين وان عليا افضل الوصيين وان آلك افضل
آل النبيين وصحابتك خير صحابة المرسلين وان امتك خير الامم اجمعين رأينا من اياتك ما لا محيص لنا ومن معجزاتك
ما لا مذهب لنا سواها قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وما الذي رأيتم قالوا كنا قعودا في ظل الكعبة
نتذاكر امرك ونهزا بخبرك وانك ذكرت ان لك اية مثل اية موسى من رفع الجبل فبينا نحن كذلك اذا ارتفعت
الكعبة عن موضعها وصارت فوق رؤوسنا فركدنا في مواضعنا ولم نقدر ان نريمها فجاء عمك حمزة فقال بزج رمحه
هكذا تحتها فتناولها واحتبسها على عظمها فوقنا في الهواء ثم قال لنا اخرجوا فخرجنا من تحتها فقال ابعدوا فبعدنا
عنها ثم اخرج سنان الرمح من تحتها فنزلت الى موضعها واستقرت فجئناك بذلك مسلمين فقال رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم لابي جهل هذه الفرقة الثالثة قد جاءتك واخبرتك بما شاهدت فقال ابو جهل لا ادري صدق
هؤلاء ام كذبوا ام حقق لهم ام خيل اليهم فان رايت ما انا اقترحه عليك من نحو آيات عيسى بن مريم فقد
لزمني الايمان بك والا فليس يلزمني تصديق هؤلاء فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا جهل فان كان
لا يلزمك تصديق هؤلاء على كثرتهم وشدة تحصيلهم فكيف تصدق بمآثر آبائك واجدادك ومساوي اسلاف اعدائك

وكيف تصدق عن الصين والعراق والشام فاخذت منها اهل الحجرين عن ذلك الا دون هؤلاء المخبرين المتحيرين بهذه الآيات
معنا من شاهدها منهم من الجمع الكثيف الذين لا يجتمعون على باطل يتخرصونه الا كان باذائهم من يكذبهم ويخبر بضد اخبارهم
الا وكل فرقة من هؤلاء محجوجون بما شاهدوا وانت يا ابا جهل محجوج بما سمعت ممن شاهده ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
بلغه الله تعالى المنازل الرفيعة والدرجات العالية واكرم لشيعتنا افضال الشيعة محمد وعلي بن ابي طالب الا ان حمزة عم محمد
لينحي جهنم يوم القيمة عن محبيه كما نحى عنكم اليوم الكعبة ان تقع عليكم قيل وكيف ذلك يا رسول الله قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم انه ليرى يوم القيمة الى جانب الصراط عالم كثير من الناس لا يعرف عددهم الا الله تعالى هم كانوا محبي حمزة وكثير منهم
اصحاب الذنوب والآثام فيحول حيطان بينهم وبين سلوك الصراط والعبور الى الجنة فيقولون يا حمزة قد ترى ما نحن فيه
فيقول حمزة لرسول الله ولعلي بن ابي طالب قد تريان اوليائي يستغيثون بي فيقول محمد رسول الله لعلي ولي الله يا علي
اعن عمك على اغاثة اوليائه واستنقاذهم من النار فيأتي علي بن ابي طالب الى الرمح الذي كان يقاتل به حمزة اعداء الله تعالى
في الدنيا فيناوله اياه ويقول يا عم رسول الله يا عم اخي رسول الله ذد الجحيم برمحك عن اوليائك برمحك هذا كما كنت تذود به
عن اولياء الله في الدنيا اعداء الله فيتناول حمزة الرمح بيده فيضع زجه في حيطان النار الحائلة بين اوليائه وبين العبور الى
الجنة على الصراط ويدفعها دفعة فينحيها مسيرة خمسمائة عام ثم يقول لاوليائه والمحبين الذين كانوا له في الدنيا اعبروا فيعبرون
على الصراط آمنين سالمين قد انزاحت عنهم النيران وبعدت عنهم الاهوال ويردون الجنة غانمين ظافرين ثم قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم لابي جهل يا ابا جهل هذه الفرقة الثالثة قد شاهدت آيات الله ومعجزات رسول الله وبقي الذي لك
فاي آية تريد قال ابو جهل آية عيسى بن مريم كما زعمت انه يخبرهم بما يأكلون وما يدخرون في بيوتهم فاخبرني بما اكلت اليوم وادخرته
في بيتي وزدني على ذلك بان تحدثني بما صنعت بعد اكلي لما اكلت كما زعمت ان الله قد زادك في المرتبة فوق عيسى فقال رسول الله
اما ما اكلت وما ادخرت فاخبرك به واخبرك بما فعلته في خلال اكلك وهذا يوم يفضحك الله فيه باقتراحك فان آمنت بالله
لم تضرك هذه الفضيحة فان اصررت على كفرك اضيف لك الى فضيحة الدنيا وخزيها خزي الآخرة الذي لا يبيد ولا
ينفد ولا يتناهى قال وما هو قال قعدت يا ابا جهل تتناول من دجاجة مسمنة استطبتها فلما وضعت يدك عليها
استأذن عليك اخوك ابو البختري بن هشام فاشفقت عليه ان يأكل منها وبخلت فوضعتها تحت ذيلك و
ارخيت عليها ذيلك حتى انصرف عنك فقال ابو جهل كذبت يا محمد ما من هذا قليل ولا كثير ولا اكلت من دجاجة ولا ادخرت
منها شيئا فما الذي فعلته بعد اكلي الذي زعمته قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان معك ثلثمائة دينار لك
وعشرة آلاف دينار ودائع الناس عندك المائة والمائتان والخمسمائة والسبعمائة والالف ونحو ذلك الى تمام عشرة
الالاف مال كل واحد في صرة وكنت قد عزمت على ان تختانهم وقد كنت جحدتهم ومنعتهم واليوم لما اكلت من هذه الدجاجة
اكلت زورها وادخرت الباقي دفنت هذا المال اسرورا فرحا باختيانك عباد الله وواثقا بانك بانه قد حصل
لك وتدبير الله في ذلك خلاف تدبيرك فقال ابو جهل وهذا ايضا يا محمد فما اصبت قليلا ولا كثيرا وما دفنت شيئا
وقد سرقت تلك العشرة آلاف دينار الودائع التي كانت عندي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا جهل ما هذا ثاني
تكذيب وانا هذا جبرئيل الروح الامين يخبرني عن رب العالمين وعليه يصحح شهادته ويحقق مقالته ثم قال رسول الله

هلم

هلم يا جبرئيل بالدجاجة التي اكل منها فاذا بالدجاجة بين يدي رسول الله فقال رسول الله اتعرفها يا ابا جهل فقال
ابو جهل ما اعرفها وما اخبرت عن شيء ومثل هذه الدجاجة المأكول بعضها في الدنيا كثير فقال رسول الله صلى يا
ايتها الدجاجة ان ابا جهل قد كذب محمدا على جبرئيل وكذب جبرئيل على رب العالمين فاشهدي لمحمد بالتصديق
وعلى ابي جهل بالتكذيب فنطقت وقالت اشهد يا محمد انك رسول الله وسيد الخلق اجمعين وان ابا جهل هذا عدو
الله المعاند الجاحد للحق الذي يعلمه اكل مني هذا الجانب وادخر الباقي وقد اخبرته بذلك واحضرتنيه فكذب فعليه
لعنة الله ولعنة اللاعنين فانه مع كفره بخيل استأذن عليه اخوه فوضعني تحت ذيله اشفاقا من ان يصيب اخوه منه فانت
يا رسول الله اصدق الصادقين من الخلق اجمعين وابو جهل الكاذب المفتري اللعين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اما كفاك ما شاهدت فآمن لتكون آمنا من عذاب الله عز وجل فقال ابو جهل اني لاظن ان هذا تخييل وايهام فقال
رسول الله فهل تفرق بين مشاهدتك هذا وسماعك لكلامها وبين مشاهدتك لنفسك ولسائر قريش والعرب وسماعك
كلامهم قال ابو جهل لا قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فما يدريك ان جميع ما تشاهد وتحس بحواسك تخييل قال ابو جهل
ما هو تخييل قال رسول الله ولا هذا تخييل والا فكيف تصحح انك ترى في العالم شيئا او تثق به قال ثم وضع رسول الله
يده على الموضع المأكول من الدجاجة فمسح يده عليها فعاد اللحم عليه اوفر ما كان ثم قال رسول الله يا ابا جهل ارأيت هذه
الآية قال يا محمد توهمت شيئا ولا اوقنه قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا جبرئيل فائتنا بالاموال التي دفنها هذا
المعاند للحق لعله يؤمن فاذا هو بالصرر بين يديه كلها ما كان رسول الله قال المال ثم عشرة الالف وثلثمائة دينار
فاخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وابو جهل ينظر اليه صرة منها فقال ليؤتني فلان بن فلان فاتى به وهو صاحبها
فقال له خذها يا فلان ما قد اختانك فيها ابو جهل فرد عليه ماله ودعا بمن حتى رد العشرة الالاف كلها على اربابها و
فضح عندهم ابو جهل وبقيت الثلثمائة الدينار بين يدي رسول الله فقال الآن آمن لتأخذ الثلثمائة دينار ويبارك الله
لك فيها حتى تصير ايسر قريش قال لا آمن ولكن آخذها فهو مالي فلما ذهب ليأخذها صاح رسول الله يا دجاجة دوني
ابا جهل وكفيه عن الدنانير وخذيه فوثبت الدجاجة على ابي جهل فتناولته بمخالبها ورفعته في الهواء وطارت به
الى سطح بيت ووضعته عليه ودفع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تلك الدنانير الى بعض فقراء المؤمنين **فصل**
في التفسير والتنزيل الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع باسناده المذكور في اول كتا
هذا عن العسكري ع باسناده المذكور في قوله تعالى في البقرة واذ اخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا ما آتيناكم
بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصينا واشربوا في قلوبهم العجل بكفرهم قل بئسما يأمركم به ايمانكم ان كنتم مؤمنين وساق
الحديث الطويل الى ان قال جاء رسول الله قوم من المشركين فقالوا يا محمد تزعم انك رسول رب العالمين ثم انك لا ترضى
بذلك حتى تزعم انك سيدهم وافضلهم فلئن كنت نبيا فآت بآية كما تذكره عن الانبياء قبلك مثل نوح الذي نجى
من الغرق ونجى عبيده مع المؤمنين وابراهيم خليل الله الذي جعلت النار عليه بردا وسلاما وموسى الذي رفع
الجبل فوق رؤوس اصحابه حتى انقادوا لما دعاهم اليه صاغرين داخرين وعيسى الذي كان ينبئهم بما يأكلون
وما يدخرون في بيوتهم وصار هؤلاء المشركون فرقا اربعة هذه تقول اظهر لنا آية ابراهيم وهذه تقول اظهر لنا آية موسى

وهذه تقول اظهر الى ابن عليه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انما انا نذير مبين الى آخر ما قرأنا

اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ اَنَّآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

يُتْلٰى عَلَيْهِمْ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَّذِكْرٰى

لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بَيْنِىْ وَبَيْنَكُمْ

شَهِيْدًا يَعْلَمُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِيْنَ

اٰمَنُوْا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوْا بِاللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝

قوله تعالى اولم يكفهم الايتين قال القاضي في تفسيره يعني آية مغنية عما اقترحوه انا انزلنا عليك يتلى عليهم اي يدوم تلاوته عليهم متحدين به فلا يزال معهم آية ثابتة لا تضمحل بخلاف سائر الايات ان في ذلك الكتاب الذي هو آية مستمرة وحجة مبينة لرحمة اي لنعمة عظيمة وذكرى لقوم يؤمنون وتذكرة لمن همه الايمان دون التعنت وقيل ان اناسا من المسلمين اتوا رسول الله بكتف كتب فيها بعض ما يقول اليهود فقال كفى بها ضلالة قوم ان يرغبوا عما جاءهم به نبيهم الى ما جاء غير نبيهم فنزلت قل كفى بالله بيني و بينكم شهيدا يصدقني وصدقني بالمعجزات يعلم ما في السموات والارض فلا يخفى عليه حالي وحالكم والذين امنوا بالباطل وهو ما يعبد من دون الله وكفروا بالله منكم اولئك هم الخاسرون في صفقتهم حيث اشتروا الكفر بالايمان

وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَآ اَجَلٌ مُّسَمًّى

لجاءهم

لَّجَآءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَاْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ

لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ يَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَاِنَّ جَهَنَّمَ

لَمُحِيْطَةٌ بِالْكٰفِرِيْنَ ۝ يَوْمَ يَغْشٰهُمُ الْعَذَابُ

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَيَقُوْلُ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝

قوله تعالى ويستعجلونك بالعذاب الايات قال البيضاوي في تفسيره يعني بقولهم امطر علينا حجارة من السماء ولولا اجل مسمى لكل عذاب او قوم لجاءهم العذاب عاجلا وليأتينهم بغتة بغتة في الدنيا كوقعة بدر او الاخرة عند نزول الموت بهم وهم لا يشعرون باتيانه انتهى وقد مر مثل آخر هذه الاية في الاعراف ثم قال القاضي يستعجلونك بالعذاب وان جهنم لمحيطة بالكافرين ستحيط بهم يوم العذاب وهي كالمحيطة بهم الان لاحاطة الكفر والمعاصي التي توجبها بهم واللام للعهد على وضع الظاهر موضع المضمر للدلالة على موجب الاحاطة او للجنس فيكون استدلالا بحكم الجنس على حكمهم انتهى وقد مر مثل نصف اخير هذه الاية في التوبة ثم قال القاضي يوم يغشاهم العذاب ظرف لمحيطة او مقدر مثل كان كيت وكيت من فوقهم ومن تحت ارجلهم من جميع جوانبهم ويقول الله او بعض ملائكته بامره لقراءة ابن كثير وابن عامر والبصريين بالنون ذوقوا ما كنتم تعملون اي جزاءه والمعنى ويستعجلونك يا محمد بالعذاب يعني قريشا فقال الله ولولا اجل مسمى لجاءهم العذاب وليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون فصل في التفسير علي بن ابرهيم في تفسير الكبير في هذه الاية الاولى كما قال الله عز وجل ويستعجلونك يا محمد بالعذاب يعني قريشا فقال الله تعالى ولولا اجل مسمى لجاءهم العذاب وليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون ۝ و في تفسير الصغير فيها قال الله عز وجل يستعجلونك بالعذاب يعني قريشا فقال الله ولولا اجل مسمى لجاءهم العذاب وليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون

يٰعِبَادِىَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّ اَرْضِىْ وَاسِعَةٌ

و پادشاهان پس ایشان بود و در بی‌گناهی ایشان گفت معنی ابنا دیگر شما این شما پس بتحقیق که زمین من وسعت دارنده است
و این استغراق است ای سجانه در سورة نساء که ان الذین توفّهم الملئکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنّا مستضعفین فی الارض
قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم جهنم وساءت مصیرا یعنی بتحقیق که آنانکه میمیرانند ایشان را فرشتگان حال
آنکه ظلم کننده‌اند بر نفس خویش میگویند آن فرشتگان بایشان در وقت قبض ارواح ایشان که در چه چیزی در چه دین بودید شما میگویند که
بودیم ما ضعیف شدگان در زمین میگویند فرشتگان که آیا نبود زمین خدای وسعت دارنده پس میبایست که هجرت کرده بودید
در آن یعنی در آن زمین پس آن جماعت فرود آمدنگاه ایشان جهنم است و بد جای شدن و رفتنی است جهنم و طبرسی در جمع البیان
در بیان این آیه گوید که امام جعفر عم فرموده که معنی این آیت آنست که هرگاه معصیت کنند در موضعی در زمینی که شما در آن زمینید پس
بیرون روید از آن زمین بغیر آن زمین و نیز این آیه نازل شده است در شان آنانکه عزلت جستند از امیر المؤمنین عم و با تفاق
او جنگ و پیکار نکردند پس گفتند فرشتگان بایشان در وقت مردن ایشان که در چه چیز یعنی در چه دین بودید شما میگوید که ما
بودیم ضعیف شدگان در زمین یعنی عاجز ان بودیم و میدانستیم که حق با کیست گفتند فرشتگان که آیا نبود زمین خدای
وسعت دارنده میبایست که هجرت کرده بودید در آن زمین یعنی دین خدای وسعت دارنده و واضح و روشن بود که پیروی
شده بود میبایست و نظر کنید در آن پس اینها که مردانند هدایت بجویید با پیشوایانها حق پس آن جماعت فرود آمدنگاه ایشان
جهنم است و بد جای شدن و رفتنی است جهنم

فَاِیّایَ فَاعْبُدُونِ ۝ کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ اِلَیْنَا تُرْجَعُونَ ۝

پس مرا عبادت کنید — هر نفسی یعنی هر کسی — چشنده است — مرگ است یعنی میمیرد — بعد از آن — بسوی ما — بازگردانیده میشوید

چنانچه مفسران گفته‌اند که چون این آیه نازل شد یعنی در سورة زمر که انک میت وانهم میتون گفتند یا رب آیا میمیرند خلایق
و باقی میمانند فرشتگان پس این آیه نازل شد که کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون

قوله تعالی یا عبادی الذین امنوا ان ارضی واسعة فایای فاعبدون الایتین قال القاضی فی تفسیره ای اذا لم یتسهل
لکم العبادة فی بلدة ولم یتیسر لکم اظهار دینکم فهاجروا الی حیث یتمشی لکم ذلک والفاء جواب شرط محذوف اذ المعنی
ان ارضی واسعة فان لم تخلصوا العبادة لی فی ارض فاخلصوها فی غیرها کل نفس ذائقة الموت تنالها لا محالة انتهی وقد
مر شطرها فی آل عمران وللانبیاء ثم قال القاضی ثم الینا ترجعون للجزاء والمعنی یا عبادی الذین امنوا ان ارضی واسعة
قال ابو جعفر ع یعنی لا تطیعوا اهل الفسق من الملوک فاجتنبوهم ان یفتنوکم عن دینکم فان خفتموهم ان یفتنوکم
عن دینکم فان ارضی واسعة وهو قوله تعالی یعنی فی سورة النساء ان الذین توفّهم الملئکة ظالمی انفسهم قالوا
فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم
جهنم وساءت مصیرا و قال الطبرسی فی مجمع البیان فی هذه الایة قال ابو عبد الله معناها اذا عصی الله فی ارض
انت فیها فاخرج منها الی غیرها و ایضا هذه الایة نزلت فیمن اعتزل امیر المؤمنین ع ولم یقاتل معه فقالت الملئکة
لهم عند الموت فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین ای لم نعلم مع من الحق فقال الله تعالی الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا

فیها

فیها ای دین الله واسع واضح متبع فتنظروا فیه فترشدوا وتهتدوا به سبیل الحق فاولئک ماویهم جهنم وساءت مصیرا
فایای فاعبدون کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون قال لسول الله صلی الله علیه و آله لما نزل هذه الایة یعنی فی الزمر انک میت وانهم میتون
قلت یا رب ایموت الخلایق ویبقی الملئکة فنزلت کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون فصل فی

التفسیر والتنزیل

علی بن ابرهیم فی تفسیره الکبیر فیها بین الایتین قال و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر ع
فی قوله یا عبادی الذین امنوا ان ارضی واسعة یقول لا تطیعوا اهل الفسق من الملوک فان خفتموهم ان یفتنوکم
عن دینکم فان ارضی واسعة وهو یقول فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض فقال الم تکن ارض الله واسعة
فتهاجروا فیها ثم قال کل نفس ذائقة الموت ای فاصبروا علی طاعة الله فانکم الیه ترجعون و فی تفسیر الصغیر فیهما
قال و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر ع فی قوله یا عبادی الذین امنوا ان ارضی واسعة یقول لا تطیعوا اهل
الفسق من الملوک فاجتنبوهم ان یفتنوکم عن دینکم فان ارضی واسعة وهو یقول فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین
فی الارض فقال الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها ثم قال کل نفس ذائقة الموت ای فاصبروا علی طاعة الله
فانکم الیه ترجعون ۝ قال الطبرسی فی مجمع البیان فی قوله تعالی یا عبادی الذین امنوا ان ارضی واسعة
قال ابو عبد الله معناه اذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها ۝ علی بن ابرهیم فی تفسیره
الکبیر قوله تعالی فی النساء ان الذین توفّهم الملئکة ظالمی انفسهم قال نزلت فیمن اعتزل امیر المؤمنین ولم یقاتل
معه فقالت الملئکة لهم عند الموت فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض ای لم نعلم مع من الحق فقال الله تعالی
الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها ای دین الله وکتاب الله واسع واضح متبع فتنظروا فیه فترشدوا
وتهتدوا به سبیل الحق فاولئک ماویهم جهنم وساءت مصیرا ۝ الصدوق فی باب آخر فیما جاء عن الرضا ع من
الاخبار المجموعة من کتاب عیون اخبار الرضا عن الحسین بن محمد الاشنانی عن علی بن محمد بن مهرویه عن داود بن سلیمان
الفراء عن علی بن موسی الرضا ع قال حدثنی ابی موسی بن جعفر قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب ع قال قال رسول الله صلعم لما نزلت هذه
الایة انک میت وانهم میتون قلت یا رب ایموت الخلایق ویبقی الانبیاء والملئکة فنزلت کل نفس ذائقة الموت
ثم الینا ترجعون

وَالَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا نِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِینَ ۝ اَلَّذِینَ صَبَرُوا وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ ۝

و آنانکه — ایمان آوردند — و کردند — کارهای نیکو — جا میدهیم البته ایشان را — از بهشت — غرفهای که — روان میشود — از زیر آنها — نهرها — ساکن میباشند همیشه — در آن غرفها — خوب — ثواب — عمل کنندگان است — آنچنان عمل کنندگانی — صبر کردند — و بر — آنچه رسید بایشان از آزار مشرکان — از کفت شد و شکایت آنها — و هجرت ازبرای دین و غیر آن از اذیتها — و مشقتها — صاحب و آفریننده — و نعمت دهنده و روزی دهنده — خود — توکل میکنند — کارهای خود را یعنی توکل کننده‌اند الا رضا ای

قوله تعالى والذين آمنوا وعملوا الصالحات لنبوئنهم الآية اى لننزلنهم من الجنة غرفا تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها نعم اجر العاملين انتهى وقد مر شرح هذه الآية فى آل عمران ثم قال القاضى الذين صبروا اى على اذية المشركين والهجرة للدين الى غير ذلك من المحن والمشاق وعلى ربهم يتوكلون ولا يتوكلون الا على الله

اين آيه در شان جماعتى نازل شده ...

وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله

قاضى گويد يعنى طاقت برداشتن آن ندارد ...

يرزقها وإياكم

وهو السميع العليم ۝ ٧

نزلت فى العرب سببه وهو انهم كانوا يقتلون اولادهم مخافة الجوع فانزل الله تعالى هذه الآية فقال تعالى وكأين من دابة لا تحمل رزقها الآية قال البيضاوى فى تفسيره اى لا تطيق حمله لضعفها او لا تدخره وانما تصبح ولا معيشة عندها الله يرزقها واياكم ثم انها مع ضعفها وتوكلها واياكم مع قوتكم واجتهادكم سواء فى انه لا يرزقها واياكم الا الله لان رزق الكل بأسباب هو المسبب لها وحده فلا تخافوا على معاشكم بالهجرة فانكم لما امروا بالهجرة قال بعضهم كيف نقدم بلدة ليس لنا فيها معيشة فنزلت وهو السميع العليم لقولكم هذا العليم بضميركم والمعنى ما امر وصل الكلام

فصل فى التفسير والتنزيل على بن ابراهيم فى تفسيره الكبير فى هذه الآية قال وقال على بن ابراهيم فى قوله وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها واياكم قال كانت العرب يقتلون اولادهم مخافة الجوع فقال الله عز وجل فقال الله تعالى عز وجل الله يرزقها واياكم ۝ وفى تفسير الصغير قال وقال على بن ابراهيم فى قوله تعالى وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها واياكم قال كانت العرب يقتلون اولادهم مخافة الجوع فانزل الله تعالى الله يرزقها واياكم

ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض وسخر عشر ٧

و اگر بپرسى تو ايشان را كيست كه آفريده است آسمانها و زمين را و مسخر گردانيد

قاضى گويد يعنى اهل مكه

الشمس والقمر

الشمس والقمر ليقولن الله فأنى يؤفكون ۝

آفتاب و ماه را ... هر آينه ميگويند خداى پس چگونه

در سوره انعام ... اين آيه ... گذشت

...

الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر

خداى وسعت ميدهد رزق را از براى كسى كه خواهد از بندگان خود

له إن الله بكل شيء عليم ۝

ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به

و اگر بپرسى تو از ايشان كيست كه فرود آورده است از آسمان آبى پس زنده گردانيد به آن

الأرض من بعد موتها ليقولن الله قل الحمد

زمين را بعد از مرگ آن هر آينه ميگويند خداى بگوى

لله بل أكثرهم لا يعقلون ۝

خداى را بلكه بيشتر ايشان تعقل نمى‌كنند

قوله تعالى ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض وسخر الشمس والقمر الآية قال القاضى فى تفسيره المسؤل عنهم اهل مكة ليقولن الله لما تقرر فى العقول من وجوب انتهاء الممكنات الى واحد واجب الوجود فأنى يؤفكون اى يصرفون

عن توحيده بعد اقرارهم بان الخالق الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر له يحتمل ان يكون الموسع له والمضيق
عليه واحدا على ان البسط والقبض على التعاقب وان لا يكون على وضع الضمير موضع من يشاء والابهام لان من يشاء مبهم
ان الله بكل شيء عليم يعلم مصالحهم ومفاسدهم ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيى به الارض من بعد موتها
ليقولن الله معترفين بان الموجد للممكنات باسرها اصولها وفروعها ثم انهم يشركون به بعض مخلوقاته
الذي لا يقدر على شيء من ذلك قل الحمد لله على ما عصمك من مثل هذه الضلالة او على تصديقك واظهار حجتك
بل اكثرهم لا يعقلون فيتناقضون حيث يقرون بانه المبدأ لكل ما عداه ثم انهم يشركون به الصنم وقيل لا يعقلون
ما تريد بتحميدك عند مقالتهم والمعنى ولئن سألتهم من خلق السموات والارض وسخر الشمس والقمر ليقولن الله
هو معنى الاحد في قوله تعالى في سورة الاخلاص قل هو الله احد فانه سئل ابو جعفر الثاني ع عن معنى قل هو الله احد قال
المجمع عليه بالوحدانية اما سمعته يقول لئن سألتهم الاية وعلى هذه الاية فطر الخلق على التوحيد قال ابو جعفر ع
قال رسول الله ص كل مولود يولد على الفطرة يعني على المعرفة بان الله عز وجل خالقه وذلك قوله ولئن سألتهم من
خلق السموات والارض ليقولن الله قال لموسى بن جعفر ع ان الله بشر اهل العقل وخوف الذين لا يعقلون و
ذمهم وقال انهم اهل الكثرة فقال ايضا في الانعام وان تطع اكثر من في الارض يضلوك عن سبيلك وقال ايضا في
لقمان ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون وقال ايضا ولئن
سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيى به الارض من بعد موتها ليقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون

فصل في التفسير ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي في احتجاج ابي جعفر محمد بن
علي الثاني من كتاب الاحتجاج مرسلا وقال في اوله ولا نأتي في اكثر ما نورده من الاخبار باسناده اما لوجود
الاجماع عليه او لموافقته لما دلت العقول اليه او لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والمؤالف عن ابي هاشم
داود بن القاسم الجعفري قال قلت لابي جعفر الثاني ع قل هو الله احد ما معنى الاحد قال المجمع عليه بالوحدانية اما
سمعته يقول ولئن سألتهم من خلق السموات والارض وسخر الشمس والقمر ليقولن الله بعد ذلك له شريك وصاحبة
فقوله تعالى لا تدركه الابصار قال يا ابا هاشم اوهام القلوب ادق من ابصار العيون انت قد تدرك بوهمك السند
والبلدان التي لم تدخلها ولا تدركها ببصرك فاوهام القلوب لا تدركه فكيف تدركه الابصار ه وفي باب فطرة
الخلق على التوحيد من كتاب طينة المؤمن مسانيد عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر ع
وساق الحديث الى ان قال ع قال رسول الله ص كل مولود يولد على الفطرة يعني على المعرفة بان الله عز وجل خالقه
كذلك قوله ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله ه محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي
عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ع يا هشام وساق الحديث الطويل
وبين ان الله بشر اهل العقل وخوف الذين لا يعقلون وذمهم الى ان قال يا هشام ثم ذم الله الكثرة فقال
وان تطع اكثر من في الارض يضلوك عن سبيل الله وقال ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قل الحمد لله
بل اكثرهم لا يعقلون وقال ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيى به الارض من بعد موتها ليقولن الله قل الحمد لله

بل اكثرهم

بل اكثرهم لا يعلمون ولا يعقلون الحديث الطويل

وما هذه الحيوة الدنيا الا لهو ولعب وان

ونيست اين زندگى دنيا مگر لهوى وبازى يعنى مشغول كردن ... و بدرستى

الدار الاخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون ه

خانه آخرت هر آينه زندگانى است اگر بودند كه ميدانستند يعنى خانه آخرت خانه زندگى است ... بدانند كه آخرت خانه زندگى است

قوله تعالى وما هذه الحيوة الدنيا الا لهو ولعب في تفسير القاضي في تفسير اشارة تحقير وكيف لا وهي لا تزن عند الله جناح بعوضه
الا لهو ولعب الا كما يلهى ويلعب الصبيان يجتمعون عليه ويتبهجون به ساعة ثم يتفرقون متعبين وان الدار الاخرة
لهي الحيوان اي لهي دار الحيوة الحقيقية لامتناع طريان الموت عليها او هي في ذاتها حيوة للمبالغة والحيوان مصدر
حيي سمي به ذو الحيوة واصله حييان فقلبت الياء الثانية واوا وهو ابلغ من الحيوة لما في بناء فعلان من الحركة والاضطراب
اللازم للحيوة ولذلك اختير عليها هنا لو كانوا يعلمون لم يؤثروا عليها الدنيا التي اصلها عدم الحيوة والحيوة
فيها عارضة سريعة الزوال والمعنى وما هذه الحيوة الدنيا الا لهو ولعب وان الدار الاخرة لهي الحيوان اي لا يموتون
فيها لو كانوا يعلمون **فصل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسير الكبير في هذه الاية
قال وقوله ان الدار الاخرة لهي الحيوان اي لا يموتون فيها ه وفي تفسير الصغير قال قوله ان الدار الاخرة لهي الحيوان
اي لا يموتون فيها ه وفي تفسير الكبير في قوله تعالى في اوائل البقرة كيف تكفرون بالله وكنتم امواتا فاحياكم اي نطفة
ميتة وعلقة فاجرى فيكم الروح ثم يميتكم ثم يحييكم في القيمة ثم اليه ترجعون والحيوة في كتاب الله على وجوه كثيرة من
الحيوة ابتداء خلق الانسان في قوله فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فهي الروح المخلوقة التي خلقها الله واجراها
في الانسان فقعوا له ساجدين والوجه الثاني من الحيوة يعني نبات الارض وهو قوله يحيي الارض بعد موتها والارض
الميتة التي لا نبات لها فاحياها بنباتها ووجه آخر من الحيوة وهو دخول الجنة وهو قوله استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم
لما يحييكم يعني الخلود في الجنة والدليل على ذلك قوله تعالى وان الدار الاخرة لهي الحيوان ه وفي تفسير الصغير فيها قال
قوله تعالى كيف تكفرون بالله وكنتم امواتا اي نطفة ميتة وعلقة فاجرى فيكم الروح فاحياكم ثم يميتكم في هذه الدنيا ثم
يحييكم في القيمة والحيوة في كتاب الله على وجوه فمنها حيوة الخلق كما في هذه الاية وفي قوله تعالى فاذا سويته ونفخت
فيه من روحي فقعوا له ساجدين ومنها حيوة الارض بالنبات في قوله تعالى يحيي الارض بعد موتها فالارض الميتة
التي لا نبات لها ومنها حيوة الخلود في قوله تعالى استجيبوا لله والرسول اذا دعاكم لما يحييكم يعني الخلود في الجنة والدليل
على ذلك قوله تعالى وان الدار الاخرة لهي الحيوان

فاذا ركبوا في الفلك

پس هرگاه سوار ميشوند در كشتى

... بدانكه در آيه ولئن سألتهم من خلق السموات ... سوار ميشوند در كشتى

دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجّٰهُمْ

اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ۝ لِيَكْفُرُوا

بِمَا اٰتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اٰمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ

مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ

اللهِ يَكْفُرُونَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللهِ

كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاۤءَهُ اَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ۝

و مثل این آخر آیه در آل عمران گذشت

قوله تعالى فاذا ركبوا في الفلك الايات قال البيضاوي متصل بما دل عليه شرح حالهم على ما وصفوا به من الشرك فاذا ركبوا في البحر دعوا الله مخلصين له الدين اى كائنين في صورة من اخلص دينه من المؤمنين حيث لا يذكرون الا الله ولا يدعون سواه لعلمهم بانه لا يكشف الشدائد الا هو انتهى وقد مر مثل هذه الفقرة في الاعراف ثم قال القاضي فلما نجاهم الى البر اذا هم يشركون اى فاجاوا المعاودة الى الشرك ليكفروا

بما اتيناهم من نعمة النجاة بالشرك ليكونوا كافرين بشركهم نعمة النجاة وليتمتعوا اى باجتماعهم على عبادة الاصنام وتوادهم عليها او لام الامر على التهديد ويؤيده قراءة ابن كثير وحمزة والكسائي وقالون عن نافع وليتمتعوا بالسكون فسوف يعلمون عاقبة ذلك حين يعاقبون اولم يروا يعني اهل مكة انا جعلنا حرما آمنا اي جعلنا بلدهم مصونا عن النهب والتعدي آمنا اهله من القتل والسبي ويتخطف الناس من حولهم يختلسون قتلا وسبيا اذ كانت العرب حوله في تغاور وتناهب انتهى وقد مر مثل هذه الاية في القصص ثم قال القاضي افبالباطل اي ابعد هذه النعمة المكشوفة وغيرها مما لا يقدر عليه الا الله بالصنم او الشيطان يؤمنون وبنعمة الله يكفرون حيث اشركوا به غيره وتقديم الصلتين للاهتمام او الاختصاص على طريق المبالغة انتهى وقد مر مثل تمام الاية هذه في النحل ثم قال القاضي ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا بان زعم ان لله شريكا او كذب بالحق لما جاءه يعني الرسول والكتاب انتهى وقد مر مثل اول الاية هذه الى قوله لما جاءه في الانعام ثم قال القاضي وفي لما تسفيه لهم بان لم يتوقفوا ولم يتاملوا قط حين جاءهم بل سارعوا الى التكذيب اول ما سمعوه اليس في جهنم مثوى للكافرين تقرير لثوائهم كقوله الستم خير من ركب المطايا اي الا يستوجبون الثواء فيها وقد افتروا مثل هذا الكذب على الله وكذبوا بالحق مثل هذا التكذيب او لاجترائهم اي الم يعلموا ان في جهنم مثوى للكافرين حتى اجترؤا هذه الجراءة انتهى وقد مر مثل آخر الاية هذه في آل عمران این آیه مثل آل عمران

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

وَاِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۝

و تحقیق که خدای با نیکوکاران است و ایشان آل محمد اند و علما فرموده که این آیه در شأن پیغمبر است و آنکه در حق الله المحسنین [illegible] آن حضرت [illegible] نیکوکاران [illegible] اند ان الله لمع المحسنین [illegible] امام موسی [illegible] جمیع فرزندان [illegible] کاین [illegible] امام رضا [illegible] نیکوکاران است

نزلت هذه الاية في آل محمد واشياعهم وقال القاضي والذين جاهدوا فينا الاية قال البيضاوي في تفسيره اى في حقنا ولمعنى والذين جاهدوا فينا اى صبروا وجاهدوا مع رسول الله لنهدينهم سبلنا اى لنثبتنهم والهدى في كتاب الفضل وجوه البيان والثواب والنجاة والالة والائمة وفي هذه الاية الائمة وان الله لمع المحسنين وهم آل محمد وقال على يقول الله عز وجل وان الله لمع المحسنين فانا ذلك المحسن وقال البيضاوي في خطبته لما انا المحسن يقول الله ان الله لمع المحسنين وروى موسى بن جعفر عن رسول الله وعليا فينا هدى

موسى بن جعفر ع رسول الله ص وعليا في منامه ورأى ولده جميعا الاحياء منهم والاموات فقال له علي ع هذا سيدهم
وانت بالحرتنام فلهذا قال لموسى بن جعفر في شان الرضا ع هو مني وانا منه والله مع المحسنين **فصل**
في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال وهو قوله والذين جاهدوا فينا
اي صبروا وجاهدوا مع رسول الله لنهدينهم سبلنا اي لنثبتنهم وان الله لمع المحسنين وفي رواية ابي الجارود
عن ابي جعفر ع قال هذه الاية لال محمد واشياعهم ۵ وفي تفسيره الصغير فيها قال وهو قوله والذين جاهدوا فينا
اي صبروا وجاهدوا مع رسول الله لنهدينهم سبلنا اي لنثبتنهم وان الله لمع المحسنين وفي رواية ابي الجارود
عن ابي جعفر ع قال هذه الاية لال محمد واشياعهم ۵ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص
مرسلا قال وروى عن ابي جعفر محمد بن علي ع والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين قال نزلت
فينا اهل البيت ۵ مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن الحسن الخثعمي عن عباد بن يعقوب عن الحسن بن
حماد عن ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين
قال نزلت فينا ۵ اقول قد كررت هذا الخبر في التحفة وقال ايضا حدثنا احمد بن محمد عن احمد بن الحسن عن ابيه
عن حصين بن مخارق عن مسلم عن الحذاء عن زيد بن علي ع في قول الله عز وجل والذين جاهدوا فينا لنهدينهم
سبلنا وان الله لمع المحسنين قال نحن هم قلت فان لم تكونوا انتم ۵ غياث بن ابرهيم في تفسير فرات بن
ابرهيم الكوفي قال حدثني جعفر بن محمد بن سعيد الاحمسي عن ابي جعفر في قوله تعالى والذين جاهدوا فينا لنهدينهم
سبلنا وان الله لمع المحسنين قال نزلت فينا اهل البيت ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في اوايل الرعد
ويقول الذين كفروا الى قوله انما انت منذر ولكل قوم هاد والهادي في كتاب الله تعالى على وجوه فمنه الائمة
وهو قوله ولكل قوم هاد اي امام مبين ومنه البيان وهو قوله اولم يهد لهم اي يبين لهم وقوله فاما ثمود فهديناهم
اي بينا ومثله كثير ومنه الثواب وهو قوله والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين اي لنثيبنهم
ومنه النجاة وهو قوله كلا ان معي ربي سيهدين يعني ينجيني ومنه الدلالة وهو قوله واهدينا الى سواء اي
ادللنا ۵ وفي تفسيره الصغير فيها في قوله تعالى انما انت منذر ولكل قوم هاد بالاسناد عن الامام
ابي عبد الله ع قال الهادي في كتاب الله جل جلاله على وجوه فمنه الائمة وهو قوله ولكل قوم
هاد اي امام حق يهدي ومنه البيان وهو قوله تعالى اولم يهد لهم وقوله تعالى فاما ثمود فهديناهم اي بينا لهم
ومنه الثواب وهو قوله تعالى والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا لنثيبنهم سبلنا ومنه النجاة وهو قوله تعالى
٣ كلا ان معي ربي سيهدين يعني ينجيني ومنه الدلالة وهو قوله تعالى واهدينا الى سواء اي ادللنا ۵ مؤلف كتاب
تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن عبد العزيز بن يحيى عن عمرو بن محمد بن زكي عن محمد بن الفضيل
عن محمد بن شعيب عن قيس بن الربيع عن المنذر الثوري عن محمد بن الحنفية عن ابي علي ع قال يقول الله عز وجل وان
الله لمع المحسنين فانا ذلك المحسن ۵ الصدوق في امالي باسناده عن محمد بن علي بن الحسين في كتاب معاني الاخبار عن محمد بن
ابرهيم بن اسحق عن عبد العزيز بن يحيى عن المغيرة بن محمد عن رجاء بن سلمة عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفي عن ابي جعفر ع

قال خطب امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله وساق الخطبة الى ان قال وانا المحسن يقول الله ان الله لمع المحسنين
محمد بن يعقوب في باب الاشارة والنص على ابي الحسن الرضا ع من كتاب الحجة من الكافي عن احمد بن مهران عن محمد بن علي عن
ابي الحكم الارمني قال حدثني عبد الله بن ابرهيم بن علي عن يزيد بن سليط الزيدي قال ابو الحكم واخبرني عبد الله بن
محمد بن عمارة الجرمي عن يزيد بن سليط قال لقيت ابا ابرهيم ع ونحن نريد العمرة وساق الحديث الطويل وذكر رؤياه التي راى فيها
رسول الله ص وعليا ع الى ان قال ورايت ولده جميعا الاحياء منهم والاموات فقال امير المؤمنين ع هذا سيدهم الى
ان قال هو مني وانا منه والله مع المحسنين الحديث الطويل

۳۰ سورة الروم

فصل في خواصها محمد بن الحسن الطوسي في باب الدعاء بين الركعات من كتاب الصلوة من التهذيب عن
الشيخ المفيد واحمد بن عبدون عن ابي عبد الله الحسين بن علي بن شيبان القزويني عن علي بن حاتم عن محمد بن جعفر
عن محمد بن احمد بن يحيى بن حسان عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال من قرا
سورة العنكبوت والروم في شهر رمضان ليلة ثلث وعشرين فهو والله يا ابا محمد من اهل الجنة لا استثني فيه ابدا ولا
اخاف ان يكتب الله علي في يميني اثما وان لهاتين السورتين من الله مكانا **فصل في فضلها وثواب قاريها**
محمد بن الحسن الطوسي ما اوردناه في فصل الخواص **فصل في انها من المفصل الذي اعطي بضعفه مكان
التورية وبضعفه مكان الزبور** ابو منصور احمد الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى بن جعفر
ما اوردناه في فصل مثل هذا الفصل في اول يوسف قبل الشروع

بسم الله الرحمن الرحيم

اين آيه شصت آيه است مكيه ... نازل شده ... بعد از تنزيل آيه ...

الم ۵ غلبت الروم ۵ في ادنى الارض وهم من بعد

الله اعلم / مغلوب شده اند روم / در / نزديك / و ايشان / بعد از

ديگر معنى تقليم ... قايم ... و روم ... حق تعالى ...

ايشان ... قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون ...

غلبهم سيغلبون ۵

مغلوب شدن / زود باشد که غالب شوند

در سلطنت ... پادشاه روم ... پادشاه فارس ...

... پادشاه روم ... پادشاه فارس ...

... پادشاه فارس ... پادشاه روم ... پادشاه فارس ...

[illegible] پس حق تعالی این آیت را فرستاد که الم غلبت الروم یعنی فارس [illegible]

[illegible] فی ادنی الارض [illegible] وهم من بعد غلبهم [illegible]

یعنی زود باشد که مسلمانان [illegible]

فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ

در چند سال خدایراست امر از پیش و از پس و در آن روز

یعنی پیش از آنکه حکم کند [illegible] یعنی بعد از آنکه قضا کند آنچه بخواهد

يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۝ بِنَصْرِ اللّٰهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ

شاد شوند مؤمنان بیاری خدای یاری کند کسی را که خواهد

[illegible]

عز و جل پس حق تعالی فرموده که فی بضع سنین یعنی چند سال [illegible]

[illegible]

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ وَعْدَ اللّٰهِ لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ

وَعْدَهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ

هُمْ غَافِلُونَ ۝

[illegible]

دولت

و در بهشت جاودانه فرموده یعنی سورة شعرا که تتخذون مصانع لعلکم تخلدون و اذا بطشتم بطشتم جبارین فاتقوا الله و اطیعون یعنی بگیرید
جاهای رفتن آب یا قصرهای بلند و بعضی یا حصارها تا بوده که همیشه باشید در دنیا و هرگاه بگیرید میگیرید قاضی گوید یعنی ...
شمشیر بی راحت میگیرید حال آنکه جباران اند یعنی میگیرید بظلم و غضب مستحق پس بپرهیزید از خدای
و اطاعت و پیروی کنید مرا

نزلت الايات في بني امية والقائم ع وعرفتنا وبا هذه الايات بعد تنزيلها فقال الم غلبت الروم في
ادنى الارض الايات قال القاضي في تفسيره ادنى العرب لانها الارض المعهودة عندهم وهم من بعد غلبهم من
اضافة المصدر الى المفعول سيغلبون في بضع سنين لله الامر من قبل ومن بعد ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله
ينصر من يشاء وهو العزيز الرحيم وعد الله لا يخلف الله وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا
وهم عن الاخرة هم غافلون وهم الثانية تكرير للاولى ومبتدا وغافلون خبره والجملة خبر الاولى والمعنى الم غلبت الروم وقال
الصادق ع للدنيا سبعة اقاليم ياجوج وماجوج والروم والصين والزنج وقوم موسى وقوم الذين قال الله تعالى
في الاعراف ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون واقاليم بابل فهذه في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون قال
رسول الله لما هاجر المدينة وظهر الاسلام كتب الى ملك الروم كتابا وبعث به مع رسول له يدعوه الى الاسلام و
كتب الى ملك فارس كتابا يدعوه الى الاسلام وبعث اليه مع رسوله فاما ملك الروم فعظم كتابه واكرم رسوله
واما ملك فارس فانه استخف بكتابه ومزقه واستخف برسوله وكان ملك فارس يومئذ يقاتل ملك الروم وكان المسلمون
يهوون ان يغلب ملك الروم ملك فارس فلما غلب ملك فارس ملك الروم كره ذلك المسلمون واغتموا به فانزل الله
الم غلبت الروم يعني غلبتها فارس في ادنى الارض وهي الشامات وما حولها وهم يعني فارس من بعد غلبهم الروم
سيغلبون يعني يغلبهم المسلمون في بضع سنين لله الامر من قبل يعني من قبل ان يأمر ومن بعد يعني ان يقضي بما يشاء
ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء عز وجل فلما غزا المسلمون فارس وافتتحوها فرح المسلمون بنصر الله
عز وجل فقال سبحانه في بضع سنين وقد مضى للمؤمنين سنون كثيرة مع رسول الله ص وفي امارة ابي بكر وانما غلب المؤمنون
فارس في امارة عمر فقال سبحانه لله الامر من قبل ومن بعد يعني ان للمشية في القول ان يؤخر ما قدم ويقدم
ما اخر في القول الى يوم يحتم القضاء بنزول النصر فيه على المؤمنين وذلك قوله تعالى ويومئذ يفرح المؤمنون
بنصر الله اي يوم يحتم القضاء بالنصر قال الطبرسي في مجمع البيان جاءت الرواية عن النبي انه قال فارس
نطحة او نطحتان ثم لا فارس بعدها ابدا والروم ذات القرون كلما ذهب قرن خلف قرن هبهب الى اخر الابد وقال
الصادق ع نزلت هذه الايات في بني امية والقائم ع يقول الم غلبت الروم هم بنو امية وانما انزلها الله عز
وجل الم غلبت الروم في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع سنين لله الامر من قبل ومن بعد ويومئذ
يفرح المؤمنون بنصر الله عند قيام القائم ع اقول لعرفت هذه الايات فقال ع الم غلبت الروم فينا وفي بني
امية وعرفتنا ولهذه الايات بعد تنزيلها يعني من الامور التي اخبر الله عز وجل رسوله انها ستكون بعد
هذه الايات نزلت و لم يكن غلبت الروم بعد قال رسول الله ص خلق نور فاطمة ع قبل ان يخلق الارض والسماء فقال بعض

يا رسول الله فليست هي انسية فقال فاطمة حوراء انسية قالوا وكيف هي حوراء انسية ثم قال ان الله عز وجل
ومن بعده فقال انا ابيكم خلقها الله عز وجل من نوره قبل ان يخلق آدم اذ كانت الارواح فلما خلق الله آدم عرضت على آدم
قيل يا نبي الله واين كانت فاطمة قال كانت في حقة تحت ساق العرش قالوا يا نبي الله فما كان طعامها قال التسبيح والتهليل
والتحميد فلما خلق الله آدم واخرجني من صلبه احب الله عز وجل ان يخرجها من صلبي جعلها تفاحة في الجنة واتاني بها
جبرئيل ع فقال لي السلام عليك ورحمة الله وبركاته يا محمد قلت وعليك السلام ورحمة الله حبيبي جبرئيل فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام
ثم جبرئيل ع ... فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام هذه
تفاحة اهداها الله عز وجل اليك من الجنة فاخذتها فقبلتها ووضعتها على عيني وضممتها الى صدري ثم قال يا محمد
كلها قلت يا حبيبي جبرئيل هدية ربي تؤكل قال نعم قد امرت ان تأكلها يا محمد يقول الله جل جلاله كلها ففلقتها فرأيت منها
نورا ساطعا ففزعت من ذلك النور فقال يا محمد ما لك لا تأكلها ولا تخف فان ذلك النور المنصورة فاطمة قلت يا
جبرئيل ومن المنصورة قال الجارية تخرج من صلبك واسمها في السماء منصورة وفي الارض فاطمة قلت ولم سميت في السماء
منصورة وفي الارض فاطمة قال لانها فطمت شيعتها من النار وفطم اعداؤها عن حبها وذلك قول الله عز وجل
ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء يعني بنصر فاطمة محبيها وهو العزيز الرحيم ثم قال وعد الله لا يخلف الله وعده
ولكن اكثر الناس لا يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا يعني ما يرون حاضرها وهم عن الاخرة هم غافلون يعني يرون حاضر الدنيا
ويتغافلون عن الاخرة وسميا الجيوة قال الطبرسي في مجمع البيان سئل الصادق ع عن هذه الاية يعلمون ظاهرا من الحيوة
الدنيا قال منه الزجر والنجوم وقال رسول الله ص في موعظته لابن مسعود يا ابن مسعود سياتي من بعدي اقوام
ياكلون طيب الطعام والوانها ويركبون الدواب ويتزينون بزينة المرأة لزوجها ويتبرجن النساء وزيهن مثل زي
الملوك الجبابرة وهم منافقوا هذه الامة في اخر الزمان شاربون بالقهوات لاعبون بالكعاب راكبون الشهوات
تاركون الجماعات راقدون عن العتمات مفرطون في الغدوات يقول الله تعالى فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات
فسوف يلقون غيا كلامهم الحكمة واعمالهم الداء لا يقبل الدواء يا ابن مسعود ما يغني من تنعم في الدنيا اذا خلد في النار
يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا وهم عن الاخرة هم غافلون يبنون الدور ويشيدون القصور ويزخرفون المساجد
ليست همتهم الا الدنيا عاكفون عليها معتمدون فيها الهتهم بطونهم قال الله تعالى يعني في الشعراء وتتخذون مصانع
لعلكم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارين فاتقوا الله واطيعون

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال بسم الله الرحمن الرحيم الم غلبت الروم في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون
في بضع سنين فانه حدثني ابي عن محمد بن ابي عمير عن جميل عن ابي عبيدة عن ابي جعفر ع قال سالته عن قول الله الم غلبت الروم
في ادنى الارض قال يا ابا عبيدة ان لهذا تاويلا لا يعلمه الا الله والراسخون في العلم من الائمة ان رسول الله ص لما هاجر الى المدينة
وظهر الاسلام كتب الى ملك الروم كتابا وبعث اليه رسولا يدعوه الى الاسلام وكتب الى ملك فارس كتابا وبعث اليه
رسولا يدعوه الى الاسلام فاما ملك الروم فانه عظم كتاب رسول الله ص واكرم رسوله واما ملك فارس فانه مزق كتابه
واستخف برسول الله وكان ملك فارس يومئذ يقاتل ملك الروم وكان المسلمون يهوون ان يغلب ملك الروم ملك فارس وكانوا لناحية

ملك الروم وابتهجوا بملك فارس فلما غلب ملك فارس ملك الروم كره ذلك المسلمون واغتموا فانزل الله عز وجل الم غلبت الروم
في ادنى الارض يعني غلبتها فارس في ادنى الارض وهي الشامات وما حولها ثم قال وفارس من بعد غلبهم الروم سيغلبون في
بضع سنين وقوله لله الامر من قبل ان يامر ومن بعد ان يقضي بما يشاء وقوله ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء
قلت اليس الله يقول في بضع سنين وقد مضى للمسلمين سنين كثيرة مع رسول الله صلى الله عليه وآله وفي امارة ابي بكر وانما غلبت المؤمنون فارس
في امارة عمر فقال الم اقل لك ان لهذا تاويلا وتفسيرا والقرآن يا ابا عبيدة ناسخ ومنسوخ اما تسمع قوله لله
الامر من قبل ومن بعد يعني اليه المشية في القول ان شاء ان يؤخر ما قدمه وان شاء يقدم ما اخر الى يوم
يحتم القضاء بنزول النصر فيه على المؤمنين وذلك قوله ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء ثم
قال وعد الله لا يخلف الله وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا يعني بما يرونه
حاضرا وهم عن الآخرة هم غافلون قال يرون حاضر الدنيا ويتغافلون عن الآخرة
وفي تفسير النعماني فيما قال الم غلبت الروم في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع
سنين فانه حدثني ابي عن محمد بن ابي عمير عن جميل عن ابي عبيدة ان لهذا تاويلا لا يعلمه
الا الله والراسخون في العلم من الائمة ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما هاجر الى المدينة وقد ظهر الاسلام
كتب الى ملك الروم كتابا وبعث اليه رسولا يدعوه الى الاسلام وكتب الى ملك فارس كتابا وبعث
اليه رسولا يدعوه الى الاسلام فاما ملك الروم فانه عظم كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله واكرم رسوله
واما ملك فارس فانه مزق كتابه واستخف برسوله وكان ملك فارس يومئذ يقاتل ملك الروم
ارجى منهم لملك فارس على ملك الروم كره ذلك المسلمون واغتموا فانزل الله الم غلبت الروم في
ادنى الارض وهي الشامات وما حولها ثم قال وفارس من بعد غلبهم الروم هم
سيغلبون في بضع سنين وقوله تعالى لله الامر من قبل ان يامر ومن بعد ان يقضي بما يشاء
وقوله تعالى ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء قلت اليس الله يقول في بضع سنين
وقد مضى للمسلمين سنون كثيرة مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في امارة ابي بكر وانما غلب
المؤمنون في امارة عمر فقال الم اقل لك ان لهذا تاويلا وتفسيرا والقرآن يا ابا عبيدة
ناسخ ومنسوخ اما تسمع قول الله لله الامر من قبل ومن بعد يعني اليه المشية في القول ان
يؤخر ما قدم ويقدم ما اخر الى يوم يحتم القضاء بنزول النصر فيه على المؤمنين
وذلك قوله تعالى ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء ثم قال وعد الله لا يخلف
الله وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا يعني بما يرونه
حاضرا وهم عن الآخرة هم غافلون قال يرون حاضر الدنيا ويتغافلون
عن الآخرة محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن يحيى
عن احمد بن محمد وعدة من اصحابنا عن سهل بن زياد جميعا عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن ابي عبيدة

قال

قال سالت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل الم غلبت الروم في ادنى الارض قال فقال
يا ابا عبيدة ان لهذا تاويلا لا يعلمه الا الله والراسخون في العلم من آل محمد ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما هاجر الى
المدينة وظهر الاسلام كتب الى ملك الروم كتابا وبعث به مع رسول يدعوه الى الاسلام
وكتب الى ملك فارس كتابا يدعوه الى الاسلام وبعثه اليه مع رسوله فاما ملك الروم فعظم كتاب رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم واكرم رسوله واما ملك فارس فانه استخف بكتاب رسول الله صلى الله عليه وآله
ومزقه واستخف برسوله وكان ملك فارس يومئذ يقاتل ملك الروم وكان المسلمون يهوون ان يغلب
ملك الروم ملك فارس وكانوا لناحيته ارجى منهم لملك فارس فلما غلب ملك فارس ملك
الروم كره ذلك المسلمون واغتموا به فانزل الله عز وجل بذلك قرآنا
الم غلبت الروم في ادنى الارض يعني غلبتها فارس في ادنى الارض وهي الشامات وما حولها
يعني وفارس من بعد غلبهم الروم سيغلبون يعني يغلبهم المسلمون في بضع سنين لله الامر من قبل
ومن بعد ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء عز وجل فلما غزا المسلمون فارس وافتتحوها
فرح المسلمون بنصر الله عز وجل قال قلت اليس الله عز وجل يقول في بضع سنين وقد
مضى للمؤمنين سنون كثيرة مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفي امارة ابي بكر
وانما غلب المؤمنون فارس في امارة عمر فقال عليه السلام الم اقل لك ان لهذا تاويلا وتفسيرا
والقرآن يا ابا عبيدة ناسخ ومنسوخ اما تسمع لقول الله عز وجل لله الامر من قبل ومن بعد
يعني اليه المشية في القول ان يؤخر ما قدم ويقدم ما اخر في القول الى يوم يحتم القضاء بنزول
النصر فيه على المؤمنين فذلك قول الله عز وجل ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله
اي يوم يحتم القضاء بالنصر ٥ مولف كتاب تاويل الآيات الظاهرة
عن محمد بن العباس رحمه الله عن الحسن بن محمد بن جمهور القمي عن ابيه عن جعفر بن
بشير الوشا عن ابن مسكان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالته
عن تفسير الم غلبت الروم قال هم بنو امية وانما انزلها الله عز وجل الم غلبت الروم
في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع سنين لله الامر من قبل ومن بعد ويومئذ
يفرح المؤمنون بنصر الله عند قيام القائم ٥ وابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر
النعماني رحمه الله عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل
مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عليه السلام عن امير
المؤمنين عليه السلام وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه
وغير ذلك الى ان قال واما ما هو كتابه تعالى في معنى التنزيل وما هو الى ان قال فاما الذي
تاويله في تنزيله ... الى ان قال واما ما تاويله بعد تنزيله فالامور التي اخبر الله عز وجل رسوله

الى ما ستكون بعده مثل ما اخبرنا من امر القاسطين والمارقين والخوارج وسائر ما الى ان قال وقوله الم غلبت
الروم في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع سنين فنزلت هذه ولم يكن غلبت وغلبت قبل ذلك
وسائر ما الى ان قال هذه الآيات واشباهها نزلت قبل تأويلها وكل ذلك تأويله بعد تنزيله الحديث
الطويل ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن احمد بن محمد بن سعيد عن الحسن
بن القاسم قال الفزاري عن علي بن ابرهيم بن المعلى عن الفضيل بن اسحق عن يعقوب بن شعيب عن عمران بن
ميثم عن عباية عن علي ع قال قوله عز وجل الم غلبت الروم هي فينا وفي بني امية ه الصدوق وقد في البيعة
من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي يحيى الواسطي باسناده
رفعه الى الصادق عليه السلم قال الدنيا سبعة اقاليم ياجوج وماجوج والروم والصين والزنج وقوم
موسى واقاليم بابل ه الصدوق في باب نوادر المعاني من كتاب معاني الاخبار عن موسى بن المتوكل عن
عبد الله بن جعفر الحميري عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الرحمن بن الحجاج عن سدير الصيرفي
عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده ع قال قال رسول الله خلق نور فاطمة ع قبل ان يخلق الارض
والسماء فقال بعض الناس يا نبي الله فليست هي انسية فقال ع فاطمة حوراء انسية قالوا يا نبي الله
وكيف هي حوراء انسية قال خلقها الله عز وجل من نوره قبل ان يخلق آدم اذ كانت الارواح
فلما خلق الله عز وجل آدم عرضت على آدم قيل يا نبي الله واين كانت فاطمة قال كانت في حقة تحت ساق
العرش قالوا يا نبي الله فما كان طعامها قال التسبيح والتهليل والتحميد فلما خلق الله عز
وجل آدم واخرجني من صلبه احب الله عز وجل ان يخرجها من صلبي جعلها تفاحة في الجنة واتاني بها جبرئيل
فقال السلم عليك ورحمة الله وبركاته يا محمد قلت وعليك السلم ورحمة الله وبركاته حبيبي جبرئيل فقال يا
محمد ان ربك يقرئك السلم قلت منه السلم واليه يعود السلم قال يا محمد ان هذه تفاحة اهداها الله عز وجل
اليك من الجنة فاخذتها وضممتها الى صدري قال يا محمد يقول الله جل جلاله كلها ففلقتها فرأيت نورا
ساطعا ففزعت منه فقال يا محمد ما لك لا تأكل كلها ولا تخف فان ذلك النور المنصورة في السماء وهي
في الارض فاطمة قلت حبيبي جبرئيل ولم سميت في السماء المنصورة وفي الارض فاطمة قال سميت في الارض
فاطمة لانها فطمت شيعتها من النار وفطم اعداؤها عن حبها وهي في السماء المنصورة وذلك قول الله
عز وجل ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء يعني نصر فاطمة لمحبيها ه عياش بن ابرهيم
في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن موسى عن علي بن موسى عن محمد بن عبد الرحمن الحائري معنعنا عن
ابي عبد الله جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
معاشر الناس تدرون لما خلقت فاطمة حوراء انسية قال خلقت من عرق جبرئيل ومن زغبه
قالوا يا رسول الله استشكل ذلك علينا تقول حوراء انسية لا انسية ثم تقول من عرق جبرئيل ومن زغبه
قال اذا انبئكم اهدى الى ربي تفاحة من الجنة اتاني بها جبرئيل فضمها الى صدره فعرق جبرئيل

وعرقت

وعرقت التفاحة فصار عرقهما شيئا واحدا ثم قال السلم عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته قلت وعليك السلم
يا جبرئيل فقال ان الله اهدى اليك تفاحة من الجنة فاخذتها وقبلتها ووضعتها على عيني وضممتها الى صدري
ثم قال يا محمد كلها قلت يا حبيبي جبرئيل هدية ربي تؤكل قال نعم قد امرت باكلها فافلقتها
فرأيت منها نورا ساطعا ففزعت من ذلك النور قال كل فان ذلك نور المنصورة فاطمة قلت يا جبرئيل
ومن المنصورة قال جارية تخرج من صلبك واسمها في السماء منصورة وفي الارض فاطمة ه
قال سميت فاطمة في الارض لانها فطمت شيعتها من النار وفطم اعداؤها عن حبها وذلك قول الله
في كتابه ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله بنصر فاطمة ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب
الثاني عشر منه في موعظة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لابن مسعود مرسلا عن عبد الله بن مسعود و
ساق الحديث الطويل في موعظته له الى ان قال يا ابن مسعود يأتي من بعدي قوم يأكلون طيب الطعام
والوانها ويركبون الدواب ويتزينون بزينة المرأة لزوجها ويتبرجون تبرج النساء وزيهن مثل زي الملوك
الجبابرة وهم منافقو هذه الامة في آخر الزمان شاربون بالقهوات لاعبون بالكعاب
تاركون للجماعات راقدون عن العتمات مفرطون في الغدوات يقول الله تعالى فخلف
من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا يا ابن مسعود مثلهم مثل الدفلى
زهرها حسنة وطعمها مر كلامهم الحكمة واعمالهم داء لا يقبل الدواء افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب
اقفالها يا ابن مسعود ما ينفع من يتنعم في الدنيا اذا اخلد في النار يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا وهم عن الآخرة
هم غافلون يبنون الدور ويشيدون القصور ويزخرفون المساجد ليست همتهم الا الدنيا عاكفون عليها
معتمدون فيها آلهتهم بطونهم قال الله تعالى وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارين
فاتقوا الله واطيعون قال الله تعالى افرأيت من اتخذ الهه هواه واضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه الى قوله افلا تذكرون
وما هو الا منافق جعل دينه هواه والهه بطنه كلما اشتهى من الحلال والحرام لم يمتنع منه قال الله تعالى وفرحوا
بالحيوة الدنيا وما الحيوة الدنيا في الآخرة الا متاع الموعظة الطويلة وقد مر تمامها في الفصل
ما عندكم ينفد وما عند الله باق ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا
وهم عن الآخرة هم غافلون وجاءت الرواية عن النبي ص انه قال فارس نطحة او نطحتان ثم لا فارس بعدها ابدا
والروم ذات القرون كلما ذهب قرن خلف قرن هبهب الى آخر الابد ه وقال فيه ايضا سئل ابو عبد الله
عليه السلم عن قوله يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا فقال منه الزجر والنجوم

فصل في تحريف هذه الآية

مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة مسندا عن ابي عبد الله عليه السلم كما اوردناه في فصل التفسير

فصل في ان تأويل هذه الآيات بعد تنزيلها

داعي ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني
ما اوردناه في فصل التفسير

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا

آیا و فکر نکردند در نفسهای خودشان

خَلَقَ اللهُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

نیافریده است خدای آسمانها و زمین و آنچه که میان آن دو است

إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا

مگر بحق و مدتی نام برده شده و بتحقیق که بسیاری

مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ٥

از مردم بملاقات پروردگارشان کافرند

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا و نگردیدند در زمین پس نگاه کنند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

چگونه بوده است عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند

كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا

بودند سخت تر از ایشان در قوت و شوراندند زمین را و عمارت کردند آنرا

أَكْثَرَ

أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

بیشتر از آنچه عمارت کردند آنرا و آوردند بایشان پیغمبران ایشان آیتهای واضح

فَمَا كَانَ اللهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ٥

پس نیست چنانکه خدای ظلم کرده باشد ایشانرا و لیکن در ایشان بودند بنفس خود ظلم میکردند

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا

بعد از آن بود عاقبت آنانکه بدکردند بدی دروغ انگاشتند

[illegible]

بِآيَاتِ اللهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ٥ ٢

بآیتهای خدای و بودند بآنها ریشخند میکردند

حسین را آورده در طشتی در برابر وی گذاشتند و چوب دستی که داشت بر چهار دندان پیش لب مبارک وی میزد و بیتی چند میگفت
که معنی آن این است که کاش مشایخ من که در بدر بودند حاضر میشدند و می دیدند جزع و بیصبری قبیله خزرج را که از افتادن
از آمدن زخم نیزه و تیر بر حسین را از شادی فریاد میکردند و میگفتند که ای یزید شل نشوی پس جزا دادیم ما ایشان را
یعنی آن رسول را مثل آنچه در بدر کرده بودند و مثل بدری برپای داشتیم و ملامت یافت حسین اگر انتقام نکشیدیم از جنگ
خندق از فرزندان احمد آنچه او کرده گذشتیم قوم ما از سادات و بزرگان ایشان و برابر کردیم آن را با جنگ بدر
پس بر خاست زینب دختر علی بن ابی طالب و والده او فاطمه دختر پیغمبر بود در برپای خواست خطبه ادا کرد و گفت شکر و
سپاس خدای را که رب العالمین است و صلوات بر جدم که سید مرسلین است راست گفت حق سبحانه و تعالی که فرموده
کسی که عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزءون ای یزید آیا دیدی وقتی که تنگ شد
بر ما اقطار زمین و تنگ شد بر ما آفاق آسمان و اسیر گردیده بقطار رانده شدیم و تو بر ما اقتدار یافتی گمان کردی که ما از خدا خوار گشتیم
و بر تو از خدا منتی و کرامتی واقع شده و آن از بزرگی خطر شان تو و جلالت قدر تست پس دماغ خود را بالا کردی و بعطف
دامن خود گردی میزدی در و رکنی برشکیفه را از شادی که فارغی و میکنی کفلهای خود را از خوشحالی هر حینی که دنیا را
مجتمع و امور را از برای خود منتظم دیدی و حینی که ملک پادشاهی ما از برای تو برگزیده و سلطنت ما از برای تو خالص شده
مهلتی مهلتی آیا فراموش کرده قول خدا را که میفرماید که ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم
لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین تا آخر حکایت که تمام آن در قصه کربلا در آیه بنی اسرائیل که یوم ندعوا کل اناس بامامهم
ایراد کردیم

قوله تعالى اولم يتفكروا في انفسهم الايات قال القاضي في تفسيره اي اولم يحدثوا التفكر فيها او لم يتفكروا في امر
انفسهم فانها اقرب اليهم من غيرها ما خلق الله السموات والارض وما بينهما الا بالحق متعلق بقول او علم
محذوف يدل عليه الكلام واجل مسمى تنتهي عنده ولا تبقى وان كثيرا من الناس بلقاء ربهم اي بلقاء جزائه عند انقضاء
قيام الاجل المسمى او قيام الساعة لكافرون اي جاحدون يحسبون ان الدنيا ابدية وان الاخرة لا تكون اولم
يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم تقرير لسيرهم في اقطار الارض ونظرهم الى آثار المدمرين
قبلهم انتهى وقد مر مثل هذه الاية في سورة يوسف ثم قال القاضي كانوا اشد منهم قوة كعاد وثمود واثاروا
الارض اي وقلبوا وجهها لاستنباط المياه واستخراج المعادن وزرع البذور وغيرها وعمروها اي عمروا
الارض اكثر مما عمروها اي من عمارة اهل مكة اياها فانهم اهل واد غير ذي زرع لا تبسط لهم في غيرها وفيه تهكم بهم
من حيث انهم مغترون بالدنيا مفتخرون بها وهم اضعف حالا فيها اذ مدار امرها على التبسط في البلاد
والتسلط على العباد والتصرف في اقطار الارض بانواع العمارة وهم ضعفاء ملجؤون الى واد لا نفع له وجاءتهم
رسلهم بالبينات اي بالمعجزات او الايات الواضحات فما كان الله ليظلمهم اي ليفعل بهم ما يفعل الظلمة فيدمرهم من غير
جرم ولا تذكير ولكن كانوا انفسهم يظلمون حيث عملوا ما ادى الى تدميرهم انتهى وقد مر مثل آخر هذه الاية الاخيرة في التوبة ثم قال
القاضي ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوأى اي ثم كان عاقبتهم العقوبة السوأى او الخصلة السوأى فوضع الظاهر موضع الضمير للدلالة على ما

اقتضى ان يكون

[illegible]

اقتضى ان يكون تلك عاقبتهم وانهم جاؤا بمثل افعالهم والسوأى تانيث الاسوأ كالحسنى او مصدر كالبشرى وصف بها ان كذبوا
وكانوا بها يستهزءون علة او بدل او عطف بيان للسوأى او خبر كان والسوأى مصدر اساؤا او مفعوله بمعنى ثم كان عاقبة
الذين اقترفوا الخطيئة ان طبع الله على قلوبهم حتى كذبوا الايات واستهزءوا بها ويجوز ان يكون السوأى صلة الفعل
وان كذبوا تابعها والخبر محذوف للابهام والتهويل وان يكون ان مفسرة لان الاساءة اذا كانت مفسرة
بالتكذيب والاستهزاء كانت متضمنة معنى القول انتهى ولم يتفكروا في انفسهم الخ قوله تعالى ثم كان
عاقبة الذين اساؤا السوأى اي القبيحة قال الصادق عليه السلام جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فقال يا نبي الله ان لي ابنة عم قد رضيت جمالها وحسنها ودينها ولكنها عاقر فقال لا تزوجها ان يوسف
بن يعقوب لقي اخاه فقال يا اخي كيف استطعت ان تزوج النساء بعدي فقال ان ابي امرني فقال ان استطعت ان تكون لك ذرية
تثقل الارض بالتسبيح فافعل قال وجاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال ما تقول في ان اتزوج
سوآء ولودا فاني مكاثر بكم الامم يوم القيمة فقيل للصادق ما السوأى قال القبيحة وشكى رجل الى ابي جعفر عليه السلام
قلة الولد فقال له اذا اتيت العراق تزوج امراة ولا عليك ان تكون سوآء قلت جعلت فداك وما السوأى
قال المرأة فيها قبح فانهن اكثر اولادا وقال رسول الله لرجل تزوج سوآء ولودا ولا تزوج جميلة حسناء عاقرا
فاني مباه بكم الامم يوم القيمة اوما علمت ان الولدان تحت العرش يستغفرون لابائهم يحضنهم
ابراهيم وتربيهم سارة في جبل من مسك وعنبر وزعفران وقال الصادق عليه السلام المرأة الجميلة تقطع البلغم
والمرأة السوآء تهيج المرة السوداء ان كذبوا بايات الله وكانوا بها يستهزءون اي ظلموا واستهزءوا وروى
في بعضها ثم [illegible] من الناس انه لما دخل علي بن الحسين عليه السلام وحرمه على يزيد لعنه الله وجيء
براس الحسين عليه السلام ووضع بين يديه في طشت فجعل يضرب ثناياه بمخصرة كانت بيده وهو يقول ه
ليت اشياخي ببدر شهدوا ه جزع الخزرج من وقع الاسل ه لاهلوا واستهلوا فرحا ه ولقالوا
يا يزيد لا تشل ه فجزيناهم ببدر مثلها ه واقمنا مثل بدر فاعتدل ه لست من خندف
ان لم انتقم ه من بني احمد ما كان فعل ه قد قتلنا القوم من ساداتهم ه وعدلناه
ببدر فاعتدل ه فقامت زينب بنت علي بن ابي طالب عليه السلام وامها فاطمة بنت رسول الله
خطيبا فقالت الحمد لله رب العالمين والصلوة على جدي سيد المرسلين صدق الله سبحانه وتعالى كذلك
القول ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوأى ان كذبوا بايات الله وكانوا بها يستهزءون اظننت
يا يزيد حين اخذت علينا اقطار الارض وضيقت علينا آفاق السماء فاصبحنا لك في اسار نساق
اليك سوقا في قطار وانت علينا ذو اقتدار ان بنا من الله هوانا وعليك منه امتنانا وكرامة
وان هذا لعظم خطرك وجلالة قدرك فشمخت بانفك ونظرت في عطفك تضرب
اصدريك فرحا وتنفض مذرويك مرحا حين رايت الدنيا مستوسقة لك والامور لديك متسقة
وحين صفا لك ملكنا وخلص لك سلطاننا فمهلا مهلا انسيت قول الله عز وجل ولا يحسبن الذين

كفروا انما نملي لهم خير لانفسهم انما نملي لهم ليزدادوا اثما ولهم عذاب مهين الخبر الطويل اوردناه
تماما في قصة كربلا وفي قوله تعالى في بني اسرائيل يوم ندعوا كل اناس بامامهم ه

فصل في التفسير علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير والصغير في هذه الاية
الاخيرة قال وقوله ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوءى ان كذبوا بايات الله وكانوا بها يستهزءون
اي ظلموا واستهزءوا ه ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي في احتجاج زينب بنت
علي بن ابي طالب حين رأت يزيد يضرب ثنايا الحسين عليه السلام بالمخصرة من كتاب الاحتجاج مرسلا وقال في اول
كتابه ولا ناتي في اكثر ما نورده من الاخبار باسناده اما لوجود الاجماع عليه او لموافقته لما دلت العقول
اليه او لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والموالف قال روى شيخ صدوق من مشايخ بني هاشم وغيره
من الناس انه لما دخل علي بن الحسين عليه السلام وحرمه على يزيد لعنه الله وجيء براس الحسين عليه السلام ووضع بين يديه في طشت
جعل يضرب ثناياه بمخصرة كانت بيده وهو يقول ه ليت اشياخي ببدر شهدوا ه جزع الخزرج من وقع الاسل
لاهلوا واستهلوا فرحا ه ولقالوا يا يزيد لا تشل ه فجزيناهم ببدر مثلا ه واقمنا مثل بدر فاعتدل
لست من خندف ان لم انتقم ه من بني احمد ما كان فعل ه فقامت فقامت زينب بنت
علي بن ابي طالب عليهما السلام وامها فاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اجمعين فقالت
الحمد لله رب العالمين والصلوة على جدي سيد المرسلين صدق الله سبحانه وتعالى كذلك يقول ثم كان
عاقبة الذين اساؤا السوءى ان كذبوا بايات الله وكانوا بها يستهزءون اظننت يا يزيد حين اخذت علينا
اقطار الارض وضيقت علينا آفاق السماء فاصبحنا لك في اسار نساق اليك سوقا
في قطار وانت علينا ذو اقتدار ان بنا من الله هوانا وعليك منه امتنانا وكرامة
ان ذلك لعظيم خطرك وجلالة قدرك فشمخت بانفك ونظرت في عطفك تضرب اصدريك
فرحا وتنفض مذرويك مرحا حين رأيت الدنيا لك مستوسقة والامور لديك متسقة وحين صفا لك
ملكنا وخلص لك سلطاننا فمهلا مهلا انسيت قول الله عز وجل ولا يحسبن الذين كفروا انما نملي لهم خير لانفسهم انما
نملي لهم ليزدادوا اثما ولهم عذاب مهين امن العدل يا ابن الطلقاء تخديرك حرائرك واماءك وسوقك بنات رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم سبايا قد هتكت ستورهن وابديت وجوههن يحدو بهن الاعداء من بلد الى بلد ويستشرفهن
اهل المناقل ويتبرزن لاهل المناهل ويتصفح وجوههن القريب والبعيد والغائب والشهيد والشريف و
الوضيع والدني والرفيع ليس معهن من رجالهن ولي ولا من حماتهن حميم عتوا منك على الله وجحودا لرسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ودفعا لما جاء به من عند الله ولا غرو منك ولا عجب من فعالك وانى يرتجى الحفظ ممن لفظ فوه
اكباد الشهداء ونبت لحمه بدماء السعداء ونصب الحرب لسيد الانبياء وجمع
الاحزاب وشهر الحراب وهز السيوف في وجه رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم اشد العرب لله جحودا وانكرهم له رسولا واظهرهم له عدوانا

واعتاهم

واعتاهم على الرب كفرا وطغيانا الا انها نتيجة خلال الكفر وضب يجرجر في الصدر لقتلى يوم بدر فلا يستبطا
في بغضنا اهل البيت من كان نظره الينا شنفا وشنانا واحنا واضغانا يظهر كفره برسوله ويفصح ذلك بلسانه
وهو يقول فرحا بقتل ولده وسبي ذريته غير متحوب ولا مستعظم لاهلوا واستهلوا فرحا وقالوا يا يزيد لا
تشل منتحيا على ثنايا ابي عبد الله وكان مقبل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ينكتها بمخصرته قد
التمع السرور بوجهه لعمري لقد نكات القرحة واستاصلت الشافة باراقتك دم سيد شباب اهل الجنة وابن يعسوب
العرب وشمس آل عبد المطلب وهتفت باشياخك وتقربت بدمه الى الكفرة من اسلافك ثم صرخت بندائك ولعمري
لقد ناديتهم لو شهدوك ووشيكا تشهدهم ولن يشهدوك ولتود يمينك كما زعمت شلت بك عن مرفقها وجذت
واحببت امك لم تحملك واباك لم يلدك حين تصير الى سخط الله ومخاصمك ومخاصمك ابوك رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم اللهم خذ بحقنا وانتقم من ظالمنا واحلل غضبك بمن سفك دماءنا وقتل حماتنا وهتك عنا سدولنا
وفعلت فعلتك وما فريت الا جلدك وما جززت الا لحمك وستردو على رسول الله بما تحملت من ذريته وانتهكت
من حرمته وسفكت من دماء عترته ولحمته حيث يجمع به شملهم ويلم به شعثهم وينتقم من ظالمهم ويأخذ لهم بحقهم
من اعدائهم فلا يستفزنك الفرح بقتلهم ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون
فرحين بما آتاهم الله من فضله وحسبك بالله وليا وحاكما وبرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خصيما وبجبرئيل
ظهيرا وسيعلم من بوأك ومكنك من رقاب المسلمين ان بئس للظالمين بدلا وايكم شر مكانا واضل سبيلا
وما استصغاري قدرك ولا استعظامي تقريعك توهما لانتجاع الخطاب فيك بعد ان تركت عيون المسلمين
به عبرى وصدورهم عند ذكره حرى فتلك قلوب قاسية ونفوس طاغية واجسام محشوة بسخط الله ولعنة
الرسول قد عشش فيه الشيطان وفرخ ومن هناك مثلك ما درج ونهض فالعجب كل العجب لقتل الاتقياء و
اسباط الانبياء وسليل الاوصياء بايدي الطلقاء الخبيثة ونسل العهرة الفجرة تنطف اكفهم من دمائنا وتتحلب
افواههم من لحومنا وللجثث الزاكية على الجبوب الضاحية تنتابها العواسل وتعفرها الفراعل فلئن اتخذتنا مغنما
لتجدنا وشيكا مغرما حين لا تجد الا ما قدمت يداك وما الله بظلام للعبيد فالى الله المشتكى والمعول واليه
الملجأ والمؤمل ثم كد كيدك واجهد جهدك فوالذي شرفنا بالوحي والكتاب والنبوة والانتجاب لا يدرك امدنا
ولا يبلغ غايتنا ولا يمحى ذكرنا ولا يرحض عنك عارنا وهل رايك الا فند وايامك الا عدد وجمعك الا بدد يوم ينادي المنادي
الا لعن الظالم العادي والحمد لله الذي حكم لاوليائه بالسعادة وختم لاصفيائه ببلوغ الارادة ونقلهم الى الرحمة و
الرأفة والرضوان والمغفرة ولم يشق بهم غيرك ولا ابتلى بهم سواك ونسأله ان يكمل لهم الاجر ويجزل لهم الثواب
والذخر ونسأله حسن الخلافة وجميل الانابة انه رؤف ودود وقال يزيد مجيبا لها يا صيحة تحمد من صوائح
ما اهون الموت على النوائح ثم امر بردهم ه محمد بن يعقوب في باب كراهية تزويج العاقر من كتاب النكاح من
الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد وسهل بن زياد جميعا عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام
قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا نبي الله ان لي ابنة عم قد رضيت جمالها وحسنها ودينها ولكنها عاقر فقال

لا تزوجها ان يوسف بن يعقوب لقي اخاه فقال يا اخي كيف استطعت ان تزوج النساء بعدي فقال ان ابي امرني وقال
ان استطعت ان يكون لك ذرية تثقل الارض بالتسبيح فافعل قال فجاء رجل من الغد الى النبي ص فقال له مثل ذلك
فقال له تزوج سوآء ولودا فاني مكاثر بكم الامم يوم القيمة قال قلت لابي عبد الله ع ما السوآء قال القبيحة ۵
وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن احمد بن عبد الرحمن عن اسمعيل بن عبد الخالق عمن حدثه قال شكوت
الى ابي عبد الله ع قلة ولدي وانه لا ولد لي فقال لي اذا اتيت العراق فتزوج امراة ولا عليك ان تكون سوآء
قلت جعلت فداك وما السوآء قال امراة فيها قبح فانهن اكثر اولادا ۵ وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد
عن علي بن سعيد البرقي عن سليمان بن جعفر الجعفري عن ابي الحسن الرضا ع قال قال رسول الله ص لرجل تزوجها
سوآء ولودا ولا تزوجها جميلة حسناء عاقرا فاني مباه بكم الامم يوم القيمة او ما علمت ان الولدان تحت
العرش يستغفرون لابائهم يحضنهم ابرهيم وتربيهم سارة في جبل من مسك وعنبر وزعفران ۵ وفي باب
بعد باب ما يستدل به من المراة على المحمدة [illegible] عن محمد بن يحيى عن محمد بن ابي القاسم عن ابيه رفعه عن ابي عبد الله ع
قال المراة الجميلة تقطع البلغم والمراة السوآء تهيج المرة السوداء

[illegible]

اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ عشر ۲

تُرْجَعُوْنَ ۵

[illegible]

وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ ۵

و روزی که قائم میشود ساعت نومید شوند جرم کنندگان

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ

و نبود از برای ایشان از شریکان ایشان

[illegible]

شفعاء

شُفَعٰٓؤُا وَكَانُوْا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِيْنَ ۵ وَيَوْمَ

[illegible]

تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُوْنَ ۵ فَاَمَّا الَّذِيْنَ

[illegible]

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ يُحْبَرُوْنَ ۵

[illegible]

وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَآئِ الْاٰخِرَةِ

فَاُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۵ فَسُبْحَانَ اللّٰهِ

[illegible]

حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ۵

[illegible]

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَّ

حِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ۵

[illegible]

وَيُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

[illegible]

اینکه کافر از مؤمن بیرون می آید و مؤمن از کافر یعنی خدای بیرون می آرد زنده را از مرده [illegible] بعد از آنکه اهل شد [illegible] بیرون می آرد کافر را [illegible] الکافرین [illegible] سلیمان

وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

[illegible]

زنده کرده است بآب باران زمین را بعد از آنکه آن زمین خشک بود بیرون می آرد گیاه بها و ازهار و میوه ها و
وامام موسی عم در این آیه که یحیی الارض بعد موتها فرموده که زنده میکند زمین را بباران و لیکن بر می انگیزد خدای
مردانی را پس زنده میکنند آن مردان عدل را پس زنده میشود زمین از برای زنده کردن عدل بسبب داشتن عدل
در زمین نفع رساننده تر است از باران چهل صباح و امام حسین عم فرموده که از فرزندان او ده مهدی است اول
ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان فرزند نهم از فرزندان من و او قائم بحق است که زنده میکند خدای
بسبب او زمین را بعد از مرگ زمین و ظاهر میکند یعنی قوت و غلبه میدهد بسبب او دین حق را بر دین یعنی بر همه ادیان
یعنی بر همه دینها و اگرچه ناخوش باشند آن مشرکان [illegible] غایب شدنی باشد که مرتد شوند در آن غیبت گروهی و ثابت
شوند در دین قوم دیگر و اذیت بایشان رسانند و بایشان میگویند که متی هذا الوعد ان کنتم صادقین یعنی کیست
این وعده [illegible] و صبر [illegible] به منزله [illegible] است که شمشیر
جهاد کنند در برابر پیغمبر صلعم و امام حسن عسکری عم در تولد صاحب الامر بحکیمه عمه خود گفت که ای عمه امشب نزد ما شب را
بروز آر چه این شب [illegible] مولودی کریم که مکرم است نزد خدای عز و جل متولد شود [illegible] مولودی که زنده
میکند خدای عز و جل بسبب او زمین را بعد از مرگ زمین حکیمه ای سید من [illegible] گفت [illegible] میشود و حال آنکه [illegible]
در نرجس [illegible] فرمود [illegible] و امام جعفر عم در آیه سوره حدید که اعلموا ان الله یحیی الارض

بعد موتها

ویخرج الحی [illegible] یعنی خدای عز و جل [illegible] زمین را بعد از مرگ [illegible] ضلالت [illegible] بعد از آنکه اهل زمین [illegible]

لا آیات انا بعد الی الاخیرة ردّ علی الملحدین والآیة الاخیرة ردّ علی الدهریة فقال تعالی الله یبدؤ الخلق لا آیات
قال البیضاوی فی تفسیره ای ینشئهم ثم یعیده ای یبعثهم ثم الیه ترجعون ای للجزاء والعدول الی الخطاب للمبالغة فی
المقصود ویوم تقوم الساعة یبلس المجرمون ای یسکتون متحیرین آیسین یقال ابلس فلان اذا سکت وآیس من
حجة ومثله الناقة المبلاس التی لا ترغو وقرئ بفتح اللام من ابلسه اذا اسکته ولم یکن لهم من شرکائهم ای من اشرکوهم
بالله شفعاء یجیرونهم من عذاب الله ومجیئه بلفظ الماضی لتحققه وکانوا بشرکائهم کافرین ای یکفرون بالهتهم حین
یئسوا منهم ویوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون ای المؤمنون والکافرون لقوله فاما الذین آمنوا وعملوا
الصالحات فهم فی روضة ای ارض ذات ازهار وانهار یحبرون ای یسرون سرورا تهللت به وجوههم واما
الذین کفروا وکذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة [illegible] وقد مر [illegible] هذه الآیة [illegible] القاضی فاولئک فی
العذاب محضرون ای مدخلون لا یغیبون عنه فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض
وعشیا وحین تظهرون [illegible] تعالی [illegible] فی هذه الاوقات التی یظهر قدرته
وتجدد فیها نعمته وعن ابن عباس ان الآیة جامعة للصلوات الخمس تمسون صلوتا المغرب والعشاء وتصبحون صلوة
الفجر وعشیا صلوة العصر وتظهرون صلوة الظهر یخرج الحی من المیت کالانسان من النطفة والطائر من البیضة
ویخرج المیت من الحی کالنطفة والبیضة او یعقب الحیوة بالموت وبالعکس ویحیی الارض بالنبات بعد
موتها بیبسها وکذلک ومثل ذلک الاخراج تخرجون من قبورکم فانه ایضا یعقب الحیوة الموت والمعنی انه یبدئ الخلق
ثم یعیده قال [illegible] مع سلیمان [illegible] البداء [illegible] یا سلیمان والله
عز وجل یقول یعنی [illegible] الانسان انا خلقناه من قبل ولم یک شیئا ویقول عز وجل [illegible] هذه الآیة
فیما بعد وهو الذی یبدئ الخلق [illegible] ما لم یکن [illegible] وهذا
الحق فی آیة سورة مریم المذکورة آنفا ثم الیه ترجعون ویوم تقوم الساعة یبلس المجرمون ای [illegible] ولم یکن لهم
من شرکائهم شفعاء یعنی شرکاء [illegible] وکانوا بشرکائهم کافرین ویوم تقوم الساعة
یومئذ یتفرقون ای [illegible] الجنة والنار فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فهم فی روضة یحبرون ای
یکرمون واما الذین کفروا وکذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة فاولئک فی العذاب محضرون فسبحان الله حین تمسون
وحین تصبحون قال رسول الله [illegible] صلوة المغرب [illegible] الساعة

الاخرة یوم کالفة

التی [illegible] علی آدم [illegible] الشجرة [illegible] مائة سنة [illegible]
[illegible] صلوة [illegible]
عز وجل [illegible] الساعة التی یستجاب فیها الدعاء [illegible] عز وجل [illegible]
فیها [illegible] سبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض

وعشيا وحين تظهرون اي تجول الغداة والعشي ونصف النهار يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي يعني يخرج
المؤمن من الكافر ويخرج الكافر من المؤمن وان المؤمن اذا مات لم يكن ميتا والميت هو الكافر فان الله عز وجل يقول
يخرج المؤمن من الميت ويخرج الميت من الحي يعني المؤمن من الكافر والكافر من المؤمن والحي المؤمن الذي يخرج طينته من
طينة الكافر والميت الذي يخرج من الحي هو الكافر الذي يخرج من طينة المؤمن فالحي المؤمن والميت الكافر وذلك
قول الله عز وجل يعني في الانعام او من كان ميتا فاحييناه فكان موته اختلاط طينته مع طينة الكافر وكان حيوته حين
فرق الله عز وجل بينهما بكلمته فكذلك يخرج الله عز وجل المؤمن في الميلاد من الظلمة بعد دخوله فيها الى النور ويخرج
الكافر من النور الى الظلمة بعد دخوله الى النور وذلك قوله عز وجل يعني في يس لينذر من كان حيا و
يحق القول على الكافرين هذه الاية التابعة الى الاخيرة رد على الملحدين ويحيي الارض من بعد موتها وكذلك
تخرجون وهذه الاية الاخيرة رد على الدهرية والحيوة في كتاب الله على وجوه ومنه يعني نبات الارض وهو
قوله يعني هنا يحيي الارض بعد موتها والارض الميتة التي لا نبات بها فاحياها بنباتها وقال العسكري ع في قوله تعالى
في البقرة والحكم الله واحد الى قوله وما انزل من السماء ماء فاحيى به الارض بعد موتها اي يخرج نباتها
وحبوبها وثمارها وقال موسى بن جعفر ع في قول الله عز وجل يحيي الارض بعد موتها قال ليس يحييها بالقطر
ولكن يبعث الله رجالا يحيون العدل فتحيى الارض لاحياء العدل ولاقامة الحد فيها انفع في الارض من
القطر اربعين صباحا وقال الحسين بن علي ع منا اثنا عشر مهديا اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع
وآخرهم التاسع من ولدي وهو القائم بالحق يحيي الله به الارض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين
كله ولو كره المشركون له غيبة يرتد فيها اقوام ويثبت على الدين فيها آخرون فيؤذون ويقال متى هذا الوعد
ان كنتم صادقين الا ان الصابر في غيبته على الاذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله ص
وقال العسكري ع في ميلاد القائم لحكيمة بنت محمد ع يا عمتاه بيتي الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود
الكريم على الله عز وجل الذي يحيي الله عز وجل به الارض بعد موتها فقالت ممن يا سيدي ولست ارى بنرجس شيئا
من اثر الحبل فقال من نرجس لا من غيرها وقال الصادق ع في قول الله عز وجل في الحديد اعلموا ان الله يحيي الارض
بعد موتها اي يحييها الله عز وجل بالقائم بعد موتها يعني بموتها كفر اهلها والكافر ميت ٥

فصل في التفسير الصدوق في باب مجلس الرضا ع مع سليمان المروزي من كتاب عيون
اخبار الرضا ع عن محمد بن علي بن احمد عن الحسن بن محمد بن علي عن محمد بن عمر بن عبد العزيز قال حدثنا من
سمع الحسن بن محمد النوفلي عن الرضا ع في مجادلته مع سليمان وهو ينكر البداء وساق الحديث الى ان قال
وما انكرت من البداء يا سليمان والله عز وجل يقول اولم ير الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا
ويقول عز وجل وهو الذي يبدؤ الخلق ثم يعيده ويقول بديع السموات والارض الحديث الطويل وانما اوردت تمام
هذا الحديث في تفسير قوله تعالى في مريم اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير
فهذه الايات قال قوله ويوم تقوم الساعة يبلس المجرمون اي ييأسوا ولم يكن لهم من شركائهم شفعاء يعني شركاؤا

يعلمونهم

يعلمونهم ويطيعونهم لا يشفعوا لهم وقوله تعالى ويوم تقوم الساعة يومئذ يتفرقون قال الى الجنة والنار فاما الذين
آمنوا وعملوا الصالحات فهم في روضة يحبرون اي يكرمون وقوله تعالى فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون
وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يقول صلوا لله في الغداة والعشي ونصف النهار وقوله تعالى يخرج
الحي من الميت ويخرج الميت من الحي قال يخرج المؤمن من الكافر ويخرج الكافر من المؤمن ويحيي الارض بعد موتها وكذلك
تخرجون رد على الدهرية ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الزخرف ادخلوا الجنة انتم وازواجكم
تحبرون قال اي تكرمون ٥ الصدوق في العلل في باب وجوب خمس الصلوات في خمس مواقيت عن المفضل قال
روى عن الحسن بن علي بن ابي طالب ع انه قال جاء نفر من اليهود الى النبي ص فسأله اعلمهم عن مسائل فكان مما سأله
قال اخبرني عن الله عز وجل لاي شيء فرض الله هذه الخمس الصلوات في خمس مواقيت من الليل والنهار
الحسن بن علي بن ابي طالب ع انه قال جاء نفر من اليهود الى النبي ص فسأله اعلمهم عن مسائل فكان مما سأله انه
قال اخبرني عن الله عز وجل لاي شيء فرض الله هذه الخمس الصلوات في خمس مواقيت على امتك في ساعات
الليل والنهار فقال النبي ص وساق الحديث الى ان قال واما صلوة المغرب فهي الساعة التي تاب الله عز
وجل فيها على آدم ع ٥ وروى ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد ابن
عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسماعيل
بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في علوم القرآن من الناسخ والمنسوخ والعام
والخاص وغيره الى ان قال واما احتجاجه تعالى على الملحدين في دينه وكتابه ورسله فان الملحدين اقروا بالموت
ولم يقروا بالخالق فاقروا بانهم لم يكونوا ثم كانوا قال الله تعالى ق والقرآن المجيد بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الكافرون
هذا شيء عجيب ءاذا متنا وكنا ترابا ذلك رجع بعيد وساق الى ان قال فرد الله تعالى عليهم ما يدلهم على صفة ابتداء
خلقهم واول نشأتهم يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من
علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا
ثم لتبلغوا اشدكم ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا فاقام سبحانه
على الملحدين الدليل عليهم من انفسهم ثم قال مخبرا لهم وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت
وربت وانبتت من كل زوج بهيج ذلك بان الله هو الحق وانه يحيي الموتى وانه على كل شيء قدير وان الساعة آتية
لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور وقال سبحانه وهو الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى
بلد ميت فاحيينا به الارض بعد موتها كذلك النشور فهذا ما احتج الله عز وجل من الحجة في اثبات
البعث والنشور بعد الموت وقال ايضا في الرد عليهم فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات
والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك
تخرجون وساق الحديث الى ان قال فالحجة عليهم واضحة بان الدليل فيما يثبتونه عليهم من انفسهم ومن الآيات
ومن السموات والارض هذا العيان ودلالة البرهان وواضح البيان في تنزيل القرآن كل ذلك دليل على الصانع

القديم المدبر الحكيم الخالق العليم الجبار العظيم سبحان الله رب العالمين الحديث الطويل ه وكان بين ما اكل
من الشجرة وبين ما تاب الله عليه عز وجل ثلثمائة سنة من ايام الدنيا وفي ايام الاخرة يوم كما بين العصر
الى العشاء وصلى آدم ثلث ركعات ركعة لخطيئته وركعة لخطيئة حواء وركعة لتوبته ففرض الله عز وجل هذه الثلث الركعات
على امتي وهي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدني ربي عز وجل ان يستجيب لمن دعاه فيها وهي الصلوة التي
امرني ربي بها في قوله تبارك وتعالى فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون الحديث ه وروى ايضا
احمد بن ابي عبد الله البرقي في اوايل الجلد الثاني من المحاسن عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن الحسن بن ابي العلا
قال قال ابو عبد الله عليه السلام قال الحسين بن علي بن ابي طالب ع جاء نفر من اليهود الحديث ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في قوله تعالى في الانعام يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي قال المؤمن من الكافر والكافر من المؤمن ه ٣
الصدوق في باب معنى الموت من كتاب معاني الاخبار عن ابيه عن ابيه عن جده عن العباد قال ان
المؤمن اذا مات لم يكن ميتا والميت هو الكافر ان الله عز وجل يقول يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من
الحي يعني المؤمن من الكافر والكافر من المؤمن ه محمد بن يعقوب في اول كتاب طينة المؤمن من الكافي عن
علي بن محمد عن صالح بن ابي حماد عن الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن ابي ابرهيم عليه السلام
قال ان الله عز وجل لما اراد ان يخلق آدم بعث جبرئيل في اول ساعة من يوم الجمعة فقبض بيمينه قبضة بلغت
قبضته من السماء السابعة الى السماء الدنيا واخذ من كل سماء تربة وقبض قبضة اخرى من الارض السابعة العليا
الى الارض السابعة القصوى فامر الله عز وجل كلمته فامسك القبضة الاولى بيمينه والقبضة الاخرى بشماله
ففلق الطين فلقتين فذرا من الارض ذروا ومن السموات ذروا فقال للذي بيمينه منك الرسل و
الانبياء والاوصياء والصديقون والمؤمنون والسعداء ومن اريد كرامته فوجبت لهم ما قال كما قال
وقال للذي بشماله منك الجبارون والمشركون والكافرون والطواغيت ومن اريد هوانه وشقوته فوجب
لهم ما قال كما قال ثم ان الطينتين خلطتا جميعا وذلك قول الله ان الله فالق الحب والنوى فالحب طينة
المؤمنين التي القى الله عليها محبته والنوى طينة الكافرين الذين نأوا عن كل خير وانما سمي النوى من اجل انه
نأى عن كل خير وتباعد منه وقال الله عز وجل يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي فالحي المؤمن الذي
تخرج طينته من طينة الكافر والميت الذي يخرج من الحي هو الكافر الذي يخرج من طينة المؤمن فالحي المؤمن
والميت الكافر وذلك قوله عز وجل او من كان ميتا فاحييناه فكان موته اختلاط طينته مع طينة الكافر وكان حياته
حين فرق الله عز وجل بينهما بكلمته كذلك يخرج الله عز وجل المؤمن في الميلاد من الظلمة بعد دخوله فيها
الى النور ويخرج الكافر من النور الى الظلمة بعد دخوله الى النور وذلك قوله عز وجل لينذر من كان حيا
ويحق القول على الكافرين ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في البقرة كيف تكفرون بالله وكنتم امواتا
فاحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم ثم اليه ترجعون قال الحيوة في كتاب الله على وجوه كثيرة فمن الحيوة ابتداء خلق الانسان
في قوله فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فهي الروح المخلوقة التي خلقها الله واجراها في الانسان فقعوا له ساجدين

والوجه

والوجه الثاني من الحيوة يعني به انبات الارض وهو قوله يحيي الارض بعد موتها والارض الميتة احييناها
ونباتها ووجه آخر من الحيوة وهو دخول الجنة وهو قوله استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم يعني الخلود في الجنة
والدليل على ذلك قوله وان الدار الاخرة لهي الحيوان ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع عنده
الملك مما ورد في هذا الكتاب عن اهل العسكري ع في تفسير قوله تعالى والحكم الى قوله تعالى وما انزل من السماء من ماء
فاحيى به الارض بعد موتها اي يخرج نباتها وثمارها وحبوبها وثمارها الحديث الطويل ه محمد بن يعقوب في كتاب الحجة
من الكافي عن احمد بن مهران عن محمد بن علي عن موسى بن سعدان عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي ابرهيم في قوله
عز وجل يحيي الارض بعد موتها قال ليس يحييها بالقطر ولكن يبعث الله رجالا فيحيون العدل فتحيى الارض لاحياء العدل
ولاقامة الحد فيه انفع في الارض من القطر اربعين صباحا ه الصدوق في باب اخبار الحسين ع بوقوع
الغيبة بالقائم من كتاب كمال الدين عن احمد بن زياد بن جعفر عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن عبد السلام بن
صالح الهروي عن وكيع عن الربيع بن سعد عن عبد الرحمن بن سليط قال قال الحسين بن علي بن ابي طالب ع منا اثنا عشر
مهديا اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع وآخرهم التاسع من ولدي وهو القائم بالحق يحيي الله به الارض بعد
موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون له غيبة يرتد فيها اقوام ويثبت على الدين فيها آخرون فيؤذون
ويقال لهم متى هذا الوعد ان كنتم صادقين اما ان الصابر في غيبته على الاذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين
يدي رسول الله صلوات الله عليه وآله ه وفي باب ذكر ما روي في ميلاد القائم منه عن الحسين بن احمد بن ادريس عن ابيه
عن محمد بن اسمعيل عن محمد بن ابرهيم الكوفي عن محمد بن عبد الله الطهوي عن حكيمة بنت محمد عن ابي جعفر ع وساق
الحديث الطويل في ميلاد القائم الى ان قال فقال لها يا عمة اجعلي الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود الكريم على الله
عز وجل الذي يحيي الله عز وجل به الارض بعد موتها فقلت ممن يا سيدي ولست ارى بنرجس شيئا من اثر الحمل فقال من
نرجس لا من غيرها الحديث الطويل ه وفي باب نوادر الكتاب منه عن علي بن حاتم عن احمد بن زياد عن الحسن بن علي بن سماعة
عن احمد بن الحسن الميثمي عن الحسن بن محبوب عن مؤمن الطاق عن سلام بن المستنير عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل
اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها قال يحييها الله عز وجل بالقائم بعد موتها بكفر اهلها والكافر ميت **فصل**
في ان الاية الاخيرة تدل على الرجعة علي بن ابرهيم في تفسيره ما اوردناه في فصل التفسير **فصل في**
ان الاية السابقة الى الاخيرة تدل على المهدي ع ما رواه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ما اوردناه
في فصل التفسير **فصل في خواصها** الصدوق في المجلس الخامس والثمانين من كتاب الامالي عن الحسين بن ابرهيم
بن ناتانه عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن علي بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن عبد الرحمن بن سيابة عن ابي يحيى عن الحارث
عن علي ع قال من قال حين يمسي ثلث مرات سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض
وعشيا وحين تظهرون لم يفته خير يكون في تلك الليلة وصرف عنه جميع شرها ومن قال مثل ذلك حين يصبح لم يفته
خير يكون في ذلك اليوم وصرف عنه جميع شره **فصل في قراءتها في الاوقات** محمد بن يعقوب في باب القول عند
الاصباح والامساء من كتاب الدعاء من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن عثمان

بن علي عن علي بن الحكم ... عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا صليت المغرب والغداة فقل بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبع مرات فانه من قالها لم يصبه جذام ولا برص ولا جنون ولا سبعون نوعا من
انواع البلاء قال وتقول اذا اصبحت وامسيت الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح مرتين الحمد لله الذي ذهب
بالليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته ونحن في عافية وتقرأ آية الكرسي وآخر الحشر وعشر آيات من الصافات وسبحان
ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين فسبحان الله حين تمسون وحين
تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي
الارض بعد موتها وكذلك تخرجون سبوح قدوس رب الملائكة والروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت سبحانك
اني عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم [illegible]

[illegible]

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ

[illegible]

مِنْ تُرَابٍ

[illegible]

[illegible]

ثم اذا

ثُمَّ اِذَآ اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ ٥ ٣

عشر ٣

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا

لِّتَسْكُنُوْٓا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

مَّوَدَّةً وَّرَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

يَّتَفَكَّرُوْنَ ٥ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ

میانه ند که ابهاد علمها و دبها و غیر آنها و آن حفظ میکند و بحافظه میسپارد انسان ذکر و یاد چیزها که میان او و
گذاشته از معاملها و حسد و اگر آن نبودی چیزهای یعنی علمها از عقلی و چیزهای غایب شو مکان از وطنهای خود قطع و علائق
هندسی و ... صنایع و عظیم گشتی ... معاملات ایشان و در آنچه ... نظر و فکر کردن در آن
از امور دین خود و آنچه از برای ایشان روایت شده و آنچه روایت ایشان از اهل ... آن میباشد ...
[illegible]

[illegible]

وَأَلْوَانِكُمْ

[illegible]

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ۵

[illegible]

پس الهی بشنو چیزها را از زبان ما که آن کو رها شوند که اگر او را بشناسند که نجات یابند و یا هلاک شونده است پس حجت
جواب میگوید ایشان را که بجواب میگوید آن

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ

و از / کویم یعنی بعضی از / آیتهای او یعنی آیتهای الهی / خواب شما / شب / و روز / و طلب / شما

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۵

از / فضل او یعنی از زیاده عطای / بتحقیق / در / آن / آیتهاست / از برای قومی / که میشنوند / قاضی گوید یعنی شنیدنی که

قاضی گوید یعنی خواب شما در شب و روز از برای استراحت قوی و معاش شما در شب و روز بعضهم
یا خواب شما در شب و طلب شما از فضل او در روز

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ

و از / کویم یعنی بعضی از / آیتهای او یعنی آیتهای خدای / است که / مینماید شما را / برق / از برای ترس / قاضی گوید از صاعقه / و طمع / قاضی گوید در باران / و فرود می آرد

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

از / آسمان / آبی / کویم یعنی باران / پس زنده میکند / بآن / باران / زمین را / قاضی گوید بگیاه / بعد از آن / مرگ آن زمین / قاضی گوید بعد از خشکیدن آن گیاه

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵

بتحقیق / در آن / آیتهاست / از برای قومی / که عقل میکنند / قاضی گوید یعنی عقل خود را کار میفرمایند علیه السلام

فرموده که این آیتها شایست که برای دانستن صانع آنها
از برای ملحدان حجت است باثبات بر انگیختن و النشور بعد از مرگ امام موسی علیه السلام
فرموده که خدای بشارت داده اهل عقل و فهم را در کتاب خود پس فرموده که ومن آیاته یریکم البرق
تا آخر آیه

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا

و از / کویم یعنی بعضی از / آیتهای او یعنی آیتهای خدای / است که / می ایستد / آسمان / و زمین / بامر او / پس / هرگاه / قاضی گوید یعنی ایستادن آسمان و زمین / و زمین بپای داشتن او است آنها را / در جای معین خود

دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۵

خواند شما را / و بخواندنی / از / زمین / ناگاه / شما / بیرون می آیید / و طلبیدنی / قاضی گوید یعنی از قبرها / علیه السلام فرموده که این آیه ... کیست

کبریای

کبریایی است و صفات الهی را از برای ملحدان حجت باثبات بر انگیختن و النشور بعد از مرگ و را است باعث اللذة عقلا ان بشنوی
عزوجل حجت و در برات که بایه آنها و روشن میسازد حجت را و ظاهر کردانید دلیل او اثبات خود و پیدا کرد از برای ایشان
خود ملحدان را و آفاق ایشان را تا زمین بیت و عیان و دلایل و براهین و اظهر بیان ... قرآن که جمیع آنها دلیل است بر خلق
قدیم و در کمال حکیم علیم سبحان الله رب العالمین

الآية الاولى من المتشابهات والآيات جميعا رد على الملحدين والدهرية والاخيرة ورد على اصناف الزنادقة
قال تعالى ومن آياته ان خلقكم من تراب الآيات قال القاضي في تفسيره اي في اصل الانشاء لانه خلق اصلهم ثم اذا
انتم بشر تنتشرون اي ثم فاجاتم وقت كونكم بشرا منتشرين في الارض ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لان حوا
خلقت من ضلع آدم وسائر النساء خلقن من نطف الرجال او لانهن من جنسهم لا من جنس آخر لتسكنوا اليها اي لتميلوا
اليها وتالفوا بها فان الجنسية علة للضم والاختلاف سبب للتنافر وجعل بينكم اي بين الرجال والنساء او بين افراد
الجنس مودة ورحمة بواسطة الزواج حال الشبق وغيرها بخلاف سائر الحيوانات نظما لامر المعاش ان في ذلك
لآيات لقوم يتفكرون فيعلمون ما في ذلك من الحكم ومن آياته خلق السموات والارض واختلاف السنتكم اي
لغاتكم بان علم كل صنف لغته والهمه وضعها واقدره عليها او اجناس نطقكم واشكاله فانك لا تكاد تسمع منطقين
متساويين في الكيفية والوانكم اي بياض الجلد وسواده او تخطيطات الاعضاء وهيئاتها والوانها وحلاها
بحيث وقع التمييز والتعارف حتى ان التوأمين مع توافق موادهما واسبابهما والامور الملاقية لهما في
التخليق يختلفان في شيء من ذلك لا محالة ان في ذلك لآيات للعالمين لا تكاد تخفى على عاقل ومن آياته منامكم
بالليل والنهار وابتغاؤكم من فضله اي منامكم في الزمانين لاستراحة القوى وطلب معاشكم فيهما او منامكم بالليل
وابتغاؤكم بالنهار ان في ذلك لآيات لقوم يسمعون سماع تفهم واستبصار فان الحكمة فيه ظاهرة ومن آياته
يريكم البرق مقدر بان او صفة لمحذوف تقديره آية يريكم بها البرق خوفا اي من الصاعقة وللمسافر و
طمعا في الغيث وللمقيم ونصبهما على العلة لفعل يلزم المذكور فان اراءتهم تستلزم رؤيتهم وينزل من السماء
ماء فيحيي به الارض اي بالنبات بعد موتها اي يبسها ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون اي يستعملون عقولهم
ومن آياته ان تقوم السماء والارض بامره اي قيامهما باقامته لهما وارادته لقيامهما في حيزهما المعين من غير
مقيم محسوس والتعبير بالامر للمبالغة في كمال القدرة والغنى عن الآلة ثم اذا دعاكم دعوة من الارض اذا انتم
تخرجون عطف على ان تقوم على تأويل مفرد كانه قيل ومن آياته قيام السموات والارض بامره ثم خروجكم من القبور
اذا دعاكم دعوة واحدة فيقول ايها الموتى اخرجوا والمراد تشبيه سرعة ترتب حصول ذلك على تعلق ارادته بلا توقف
واحتياج الى تجشم عمل بسرعة ترتب اجابة الداعي المطاع على دعائه وثم اما للتراخي زمانا او لعظم ما فيه ومن الارض
متعلق بدعا كقولك دعوته من اسفل الوادي فطلع الي لا بتخرجون لان ما بعد اذا لا يعمل فيما قبلها واذا الثانية
للمفاجاة ولذلك نابت مناب الفاء في جواب الاولى والمعنى ... ومن آياته ان خلقكم ... قال الحكيم
لفظ الخلق من المتشابهات وهو على ثلاثة اوجه ابداع فمنه خلق الاختراع ومنه خلق التقدير ومنه خلق التغيير

ومنه خلق الاشياء الانسان وهو قوله تعالى في الحج يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة
ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا
ثم لتبلغوا اشدكم فهذا يعني الانسان من تراب قال علي عليه السلام لما اكمل خلق سائر السموات والارض والارض
يومئذ خالية ليس فيها احد اراد الله ان يخلق خلقا فقال للملائكة يعني في الحجر اني خالق بشرا من صلصال من حمأ
مسنون فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين وقال يعني في البقرة اني جاعل في الارض خليفة
قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون وكان
ذلك من الله تقدمة في آدم قبل ان يخلقه واحتجاجا منه عليهم ثم امر ملكا من الملائكة فاغترف غرفة بيمينه من
الماء العذب الفرات فكلتا يديه يمين او امر تعالى ملكا من الملائكة فاغترف غرفة بيمينه فصلصلها في كفه
حتى جمدت فقال لها منك اخلق النبيين والمرسلين وعبادي الصالحين والائمة المهتدين والدعاة الى الجنة
واتباعهم الى يوم القيمة ولا ابالي ولا اسأل عما افعل وهم يسألون ثم اغترف غرفة اخرى من الماء المالح الاجاج
وصلصلها في كفه فجمدت ثم قال لها منك اخلق الجبارين والفراعنة والعتاة واخوان الشياطين والدعاة
الى النار الى يوم القيمة واشياعهم ولا ابالي ولا اسأل عما افعل وهم يسألون وشرط في ذلك البداء فيهم و
ولم يشترط في اصحاب اليمين البداء ثم خلط المائين جميعا في كفه فصلصلهما ثم كفاهما قدام عرشه وهو
سلالة من طين ثم بعث الله جبرئيل فاخذ من اديم الارض قبضة فعجنه بالماء العذب والمالح فخلقه من اديم
الارض فلذلك سمي آدم لانه عجن بالماء ثم امر الملائكة الاربعة الشمال والجنوب والصبا والدبور
ان يجولوا على هذه السلالة الطين فابرؤها وانشؤها ثم ابرؤها وجزؤها وفصلوها واجروا فيها الطبائع
الاربعة الريح والدم والمرة والبلغم فجالت الملائكة عليها وهي الشمال والجنوب والصبا والدبور واجروا
فيها الطبائع الاربعة الريح في الطبائع الاربعة من البدن من ناحية الشمال والبلغم في الطبائع الاربعة
من ناحية الصبا والمرة في الطبائع الاربعة من ناحية الدبور والدم في الطبائع الاربعة من ناحية الجنوب
فاستقلت النسمة وكمل البدن فلزمه من ناحية الريح حب النساء وطول الامل والحرص ولزمه من ناحية البلغم
حب الطعام والشراب والبر والحلم والرفق ولزمه من ناحية المرة الغضب والسفه والشيطنة والتجبر والتمرد
والعجلة ولزمه من ناحية الدم حب النساء واللذات وركوب المحارم والشهوات فخلق الله آدم فطرح
كالجبل العظيم ومكث في الجنة اربعين سنة ما بين خلقه الى ان نفخ فيه الروح وروي انه بقي اربعين سنة مبسوطا
وكان ابليس يومئذ خازنا على السماء الخامسة يدخل في منخر آدم ويخرج من دبره ثم يضرب بيده على بطنه فيقول لاي امر
خلقت لئن جعلت فوقي لا اطعتك ولئن جعلت اسفل مني لا اعينك وقال العالم فقال ابليس لعنه الله
بالتجبر ولهذا العصيان وقال ثم نفخ فيه الروح فلما بلغت فيه الروح الى دماغه عطس فقال الحمد لله فقال الله يرحمك الله
قال الصادق عليه السلام فسبقت له من الله الرحمة ثم قال الله تعالى للملائكة اسجدوا لآدم فخلقه الله من ماء وطين
ونور وظلمة وريح ونور من نور الله فاما النور فيورثه الايمان واما الظلمة فيورثه الكفر والضلالة

واما الطين فيورثه الرعدة والضعف والاقشعرار عند اصابة الماء فينعت به على اربع الطبائع على الدم والبلغم
والمرار والريح فذلك قوله تعالى في مريم او لا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا وقال علي عليه السلام في الرد على
الملحدين ان الملحدين اقروا بالموت ولم يقروا بالخالق فاقرارهم بانهم لم يكونوا ثم كانوا ثم تحولوا يدلهم على صنعة
ابتداء خلقهم واول الانشاء قال تعالى يعني في الحج يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم
من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم
طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا فاقام الله حجة على
الملحدين بالدليل عليهم من انفسهم وهذه الاية ردا على الملحدين وقال ايضا ردا على الدهرية الذين يزعمون ان الدهر لم
يزل ابدا على حال واحدة وانه ما من خالق ولا مدبر ولا صانع ولا بعث ولا نشور كما قال تعالى في الجاثية يعني حكاية لقولهم
وقالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت ونحيى وما يهلكنا الا الدهر وما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون يعني في الحج يا ايها الناس
ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة الى قوله لكيلا يعلم من بعد علم شيئا وقال موسى بن جعفر
ع ان الله تبارك وتعالى بشر اهل العقل والفهم في كتابه فقال يعني في المؤمن هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة
ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ثم لتكونوا شيوخا ومنكم من يتوفى من قبل ولتبلغوا اجلا مسمى ولعلكم تعقلون
ثم اذا انتم بشر تنتشرون وفيه ايضا ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم
مودة ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون وقال ع مثل هذه الاية سائلا فاقام الله على الملحدين الحجة في اثبات البعث
والنشور بعد الموت وقال ع وهذه الايات في ابقاء الخلق من ارحام وجوه الطعام والانعام والثمار والمطاعم والمناكح
فقال وهو بين الله بهذه الاية الشافية من آياته خلق السموات والارض واختلاف ... وقال الصادق عليه السلام في كتاب التوحيد
المفضل انا على ان ... العظماء ... ومن زعم ان الاشياء بالاهمال لا صنعة فيه ولا تقدير ولا صانع
ولا مدبر بل الاشياء تكون من ذاتها بلا مدبر فتأمل يا مفضل ما انعم الله تقدست اسماؤه به على الانسان من
هذا النطق الذي يعبر به عما في ضميره وما يخطر بقلبه ونتيجة فكره وبه يفهم عن غيره ما في نفسه ولولا ذلك كان
بمنزلة البهائم المهملة التي لا تخبر عن نفسها بشيء ولا تفهم عن مخبر شيئا وكذلك الكتابة التي بها تقيد اخبار الماضين
للباقين واخبار الباقين للآتين وبها تخلد الكتب في العلوم والآداب وغيرها وبها يحفظ الانسان ذكر ما يجري
بينه وبين غيره من المعاملات والحساب ولولاه لانقطع اخبار بعض الازمنة عن بعض واخبار الغائبين عن
اوطانهم ودرست العلوم وضاعت الآداب وعظم ما يدخل على الناس من الخلل في امورهم ومعاملاتهم وما يحتاجون
الى النظر فيه من امر دينهم وما روي لهم مما لا يسعهم جهله ولعلك تظن انها مما يخلص اليه بالحيلة والفطنة وليست
مما اعطيه الانسان من خلقه وطباعه وكذلك الكلام انما هو شيء يصطلح عليه الناس فيجري
بينهم ولهذا صار يختلف في الامم المختلفة بألسن مختلفة وكذلك الكتابة ككتابة العربي والسرياني والعبراني
والرومي وغيرها من سائر الكتابة التي هي متفرقة في الامم انما اصطلحوا عليها كما اصطلحوا على الكلام
فيقال لمن ادعى ذلك ان الانسان وان كان له في الامرين جميعا فعل او حيلة فان الشيء الذي يبلغ به

ذلك العقل والحيلة عطية وهبة من الله عز وجل في خلقه فانه لو لم يكن له لسان مهيأ للكلام وذهن
يهتدي به للامور لم يكن ليتكلم ابدا ولو لم يكن له كف مهيأة واصابع للكتابة لم يكن ليكتب ابدا واعتبر
ذلك من البهائم التي لا كلام لها ولا كتابة فاصل ذلك فطرة الباري عز وجل وما تفضل به على خلقه فمن شكر
اثيب ومن كفر فان الله غني عن العالمين وقال الرضا ... علم ان الابداع والمشية والارادة معناها
واحد واسماؤها ثلاثة وكان اول ابداعه وارادته ومشيته الحروف التي جعلها اصلا لكل شي ودليلا على
كل مدرك وفاصلا لكل مشكل وبتلك الحروف تفريق كل شي من اسم حق وباطل او فعل او مفعول او معنى او غير معنى
وعليها اجتمعت الامور كلها ولم يجعل للحروف في ابداعه لها معنى غير انفسها يتناهى ولا وجود لانها مبدعة
بالابداع والنور في هذا الموضع اول فعل الله الذي هو نور السموات والارض والحروف هي المفعول بذلك
الفعل وهي الحروف التي عليها الكلام والعبارات كلها من الله عز وجل علمها خلقه ... اقول على الروايتين قد
يكون الكلام مصطلحا عليه بين الناس وقد يكون بتعليم الله كما علم آدم الاسماء كلها وفي الروايات انه علم الاسماء
كلها اسماء الارضين والسحاب والجبال والبحار والاودية والانهار والنبت والاشجار وانواع الحيوان وخواص
الادوية والثمار وكل شي ... ولم يذكر في الروايات انه علمه الاسماء بجميع الالسن المختلفة من
العبراني والرومي والعربي والفارسي والتركي والصقلابي والسندي وكان يتكلم بالسريانية وهو وذريته الى ظهور
نوح ... وتشعبت الالسنة وتبدلت من السريانية الى العبرانية ومنها الى العربية ...
الايام ثم ... وكون اصل الجميع واحدا او كما علم سليمان منطق الطير وكما ورد في الاخبار الكثيرة الدالة
على تعليم الله تعالى للملائكة وفي هذا الكتاب تكلم المؤمن في القبر وفي الجنة بالعربية وتكلم الكافر في القبر وفي الجحيم
بالسريانية ... وتكلم الجلود والاعضاء يوم القيمة وتكلم الاحجار والحيوان في معجزة الانبياء
وتكلم عيسى ... وتكلم ... مع بني اسرائيل وتكلم علي مع امه في بطنها وقراءته
... الايات والكتب السماوية ... وتكلم الحور والغلمان في الجنة والملكين
في القبر مع الموتى ... قال علي بن محمد العسكري في اختلاف الوان الناس ان نوحا كان يوما في السفينة
نائما فهبت ريح فكشفت عورته فضحك حام ويافث فزجرهما سام ونهاهما عن الضحك وكان كلما غطى سام شيئا تكشفه الريح ...
فرآهم وهم يضحكون فقال ما هذا فاخبره سام بما كان فرفع نوح يده الى السماء يدعو ويقول اللهم غير ماء صلب حام
حتى لا يولد له الا السودان اللهم غير ماء صلب يافث فغير الله ماء صلبيهما فجميع السودان حيث كانوا من السند والهند والحبش
من حام وجميع الترك والصقالبة ويأجوج ومأجوج والصين من يافث حيث كانوا وجميع البيض سواهم من العرب والعجم
من سام وقال نوح لحام ويافث جعل ذريتكما خولا لذرية سام الى يوم القيمة لانه بر بي وعققتماني
فلا زالت سمة عقوقكما في ذريتكما ظاهرة وسمة البر في ذرية سام ظاهرة ما بقيت الدنيا ... وفي ذلك لايات
للعالمين ... هذه الاية ... الاحتجاج ... في اثبات البعث والنشور بعد الموت ...
الائمة ... سليمان ... قال ... هذا عطاؤنا فامنن او امسك بغير حساب

آدم

وفي قراءة ... واعطاه ... لا يسأل الامام عن مسئلة الا اجابه فيها واذا سأل الرجل
عن تلك المسئلة اجابه بغير جواب الاول ثم اذا سأل الآخر عن تلك المسئلة اجابه بغير جواب الاولين ... اجابهم ...
الجواب ... للامام ... في الثلاثة ... لان الامام اذا نظر الى الرجل عرفه وعرف ... وما هو عليه
وعرف لونه وان سمع كلامه من خلف حائط عرفه وعرف ما هو لقول الله تعالى ومن آياته خلق السموات والارض
واختلاف السنتكم والوانكم ان في ذلك لآيات للعالمين فهم العلماء فليس يسمع الامام شيئا من الالسن تنطق الا عرفه
ناج ... هالك ... ومن آياته منامكم بالليل والنهار وابتغاؤكم من فضله ان في ذلك لآيات
لقوم يسمعون ومن آياته يريكم البرق خوفا وطمعا وينزل من السماء ماء فيحيي به الارض بعد موتها ان في ذلك لآيات
لقوم يعقلون قال ... هذه الاية ... الحجة في اثبات البعث والنشور بعد الموت وقال ...
جعفر ... ان الله ... اهل العقل والفهم في كتابه ... ومن آياته يريكم البرق ... الابدان ان تقوم
السماء والارض بامره ثم اذا دعاكم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون قال ... هذه الاية ... اقامة الله الحجة
في اثبات البعث والنشور بعد الموت ورد على الزنادقة فاحتج الله سبحانه عليهم بهذه الآيات واوضح
الحجة واثبت الدليل واثبت البرهان عليهم من انفسهم ومن الآفاق ومن السموات والارض بما شاهدوه عيانا ...
البرهان ... في ... القرآن ... الحكيم الخالق العليم الجبار العظيم سبحانه
رب العالمين **تفسير ...** قطب الدين الراوندي في كتاب قصص الانبياء ...
علي ... عبد الصمد ... السيد ابو البركات علي بن الحسين ... الصدوق ... محمد بن
الحسن بن احمد بن الوليد عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدام
عن جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه ... الحديث ... خلق آدم الى ان قال فامر الله تبارك وتعالى
ملكا من الملائكة فاغترف غرفة بيمينه فصلصلها في كفه فجمدت فقال الله عز وجل منك اخلق ٥ علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير قال حدثني ابي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدام عن ثابت الحذاء عن جابر بن يزيد
الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم قال ان الله تبارك
وتعالى اراد ان يخلق خلقا بيده ... فقال للملائكة اني خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون فاذا
سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين قال وكان ذلك من الله تقدمة في آدم قبل ان يخلقه واحتجاجا
منه عليهم قال فاغترف ربنا تبارك وتعالى غرفة بيمينه من الماء العذب الفرات فكلتا يديه يمين فصلصلها
في كفه حتى جمدت فقال لها منك اخلق النبيين والمرسلين وعبادي الصالحين والائمة المهتدين والدعاة
الى الجنة واتباعهم الى يوم القيمة ولا ابالي ولا اسأل عما افعل وهم يسألون ثم اغترف غرفة اخرى من الماء
المالح الاجاج فصلصلها في كفه فجمدت ثم قال لها منك اخلق الجبارين والفراعنة والعتاة واخوان الشياطين
والدعاة الى النار الى يوم القيمة واشياعهم ولا ابالي ولا اسأل عما افعل وهم يسألون قال وشرط في ذلك البداء فيهم ولم
يشترط في اصحاب اليمين البداء ثم خلط المائين جميعا فصلصلها ثم كفأهما قدام عرشه وهما سلالة من طين ثم امر الله الملائكة

الاربعة الشمال والجنوب والصبا والدبور ثم خلطوا على هذه الثلاثة الطين فابرزوها وانشروها ثم زموها
وجزوها وفصلوها واجروا فيها الطبايع الاربعة الريح والدم والمرة والبلغم فجالت الملائكة عليها وهي الشمال
والجنوب والصبا والدبور واجروا فيها الطبايع الاربعة الريح في الطبايع الاربعة من ناحية الجنوب قال فاستقلت
النسمة وكمل البدن فلزمه من ناحية الريح حب النساء وطول الامل والحرص ولزمه من ناحية البلغم حب الطعام
والشراب والبر والحلم والرفق ولزمه من ناحية المرة الغضب والسفه والشيطنة والتجبر والتمرد والعجلة ولزمه
من ناحية الدم حب الطعام واللذات وركوب المحارم والشهوات قال ابو جعفر وجدنا هذا في كتاب
امير المؤمنين صلوات الله عليه فخلق الله آدم فبقي اربعين سنة مصورا وكان يمر به ابليس اللعين فيقول لامر
ما خلقت فقال العالم فقال ابليس لعنه الله لئن امرني الله بالسجود لهذا لعصيته قال ثم نفخ فيه فلما بلغت
فيه الروح الى دماغه عطس فقال الحمد لله فقال له يرحمك الله قال الصادق عليه السلام فسبقت له من الله الرحمة ثم قال
الله تبارك وتعالى للملائكة اسجدوا لآدم عياشي عن ابرهيم في تفسيره عن زرارة بن ابرهيم الكوفي عن يحيى بن
كثير مرفوعا عن الحسن بن علي بن ابي طالب وساق الحديث الطويل في سؤال الكعب الاحبار الى ان قال علي بن ابي
علي بن ابي طالب وجوابه وبيان خلق السماء من الدخان ثم دحو الارض الى ان قال ثم استوى الى السماء وهي دخان من ذلك
الماء الذي انشاه من تلك البحر فخلقها سبع طباقا بكلمة التي لا يعلمها غيره وجعل في كل سماء ساكنا من الملائكة خلقهم
معصومين من نور من بحور عذبة وهو بحر الرحمة وجعل طعامهم التسبيح والتهليل والتقديس وكما قدر في خلق النجوم
ثم الشمس ثم القمر الى ان قال فلما خلق الله السموات والارض والليل والنهار والنجوم والفلك وجعل الارضين
على ظهر حوت اثقلها فاضطربت فاثبتها بالجبال فلما استكمل خلق ما في السموات والارض والليل والنهار و
النجوم والفلك وجعل الارضين على ظهر الحوت ثقلها فاضطربت فاثبتها بالجبال فلما استكمل خلق ما في السموات
والارض يومئذ خالية ليس فيها احد قال للملائكة اني جاعل في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها
ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون فبعث الله جبرئيل فاخذ من اديم الارض
قبضة فعجنه بالماء العذب والمالح وركب فيه الطبايع قبل ان ينفخ فيه الروح فخلقه من اديم الارض فلذلك
سمي آدم لانه لما عجن بالماء استادم فطرحه في الجبل كالجبل العظيم وكان ابليس يومئذ خازنا على السماء الخامسة
يدخل في منخر آدم ثم يخرج من دبره ثم يضرب بيده على بطنه فيقول لاي امر خلقت لئن جعلت فوقي لا اطعتك ولئن
جعلت اسفل مني لا اعينك فمكث في الجنة الف سنة ما بين خلقه الى ان نفخ فيه الروح فخلقه من ماء وطين
ونور وظلمة وريح ونور من نور الله فاما النور فنوره الايمان واما الظلمة فنورثه الكفر والضلال واما
الطين فنورثه الرعدة والضعف والاقشعرار عند اصابة الماء فنبعت منه على اربع الطبايع على الدم و
البلغم والمرار والريح فذلك قوله تبارك وتعالى اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا الحديث
علي بن ابرهيم في تفسير الكبير قال ثم قال ومن آياته ان خلقكم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون اي تبرزون في الارض
الى قوله ومن آياته ان تقوم السماء والارض بامره قال معنى السماء والارض هاهنا ثم اذا دعاكم دعوة من الارض اذا انتم

تخرجون

الروح له

تخرجون وهو رد على الزنادقة وفي تفسير القمي ايضا قال ثم قال ومن آياته ان خلقكم من تراب ثم اذا انتم بشر
تنتشرون اي تبرزون في الارض الى قوله ومن آياته ان تقوم السماء والارض بامره قال معنى السماء والارض هاهنا ثم اذا
دعاكم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون وهو رد على الزنادقة وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر
النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن
ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عن امير المؤمنين وساق الحديث الطويل في انواع القرآن مثل الناسخ
والمنسوخ والمحكم والمتشابه الى ان قال ثم سالوه عن الاحتجاجات من القرآن وساق الى ان قال وسالوا صلوات الله
عليه عن بيان الخلق فقال هو على اربعة اوجه فمنه خلق الاختراع فقوله سبحانه خلق السموات والارض في ستة ايام
واما خلق الاستحالة فقوله تعالى يخلقكم في بطون امهاتكم خلقا من بعد خلق في ظلمات ثلاث وقوله هو الذي خلقكم
من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء واما خلق التقدير
فقوله لعيسى واذ تخلق من الطين كهيئة الطير الى آخر الاية واما خلق التغيير فقوله تعالى ولآمرنهم فليغيرن خلق
الله وسنا قد طوينا الى ان قال واما احتجاجه تعالى على الملحدين في دينه وكتابه ورسله فان الملحدين اقروا بالموت
ولم يقروا بالخالق فاقروا بانهم لم يكونوا ثم كانوا قال الله تعالى ق والقرآن المجيد بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال
الكافرون هذا شيء عجيب ءاذا متنا وكنا ترابا ذلك رجع بعيد وكقوله عز وجل وضرب لنا مثلا ونسي خلقه قال من
يحيي العظام وهي رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة ومثل قوله تعالى ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى
ولا كتاب منير كتب عليه انه من تولاه فانه يضله ويهديه الى عذاب السعير فرد الله تعالى عليهم ما يدلهم على صفة ابتداء
خلقهم واول نشاتهم يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة
ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا
اشدكم ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا فاقام الله سبحانه على الملحدين
الدليل عليهم من انفسهم ثم قال مخبرا لهم وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت وانبتت من
كل زوج بهيج ذلك بان الله هو الحق وانه يحيي الموتى وانه على كل شيء قدير وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله
يبعث من في القبور وقال سبحانه هو الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض
بعد موتها كذلك النشور فهذا مثال لاقامة الله عز وجل لهم الحجة في اثبات البعث والنشور بعد الموت وقال
ايضا فيما رد عليهم فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين
تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون ومثل قوله
عز وجل ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك
لآيات لقوم يتفكرون ومن آياته خلق السموات والارض واختلاف السنتكم والوانكم ان في ذلك لآيات للعالمين
ومن آياته منامكم بالليل والنهار وابتغاؤكم من فضله ان في ذلك لآيات لقوم يسمعون ومن آياته يريكم البرق
خوفا وطمعا وينزل من السماء ماء فيحيي به الارض بعد موتها ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون ومن آياته ان تقوم

السماء والارض بامره ثم اذا دعاكم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون واحتج سبحانه عليهم واوضح الحجة وابان الدليل واثبت
البرهان عليهم من انفسهم ومن الآفاق ومن السموات والارض بشاهدة العيان ودلائل البرهان واوضح البيان في
تنزيل القرآن بكل ما دل على الصانع القديم المدبر الحكيم الخالق العليم الجبار العظيم سبحان الله رب العالمين وسائر
الحيوان قال واما الرد على الدهرية الذين يزعمون ان الدهر لم يزل ابدا على حال واحدة وانه ما من خالق ولا مدبر
ولا صانع ولا بعث ولا نشور قال الله تعالى حكاية لقولهم وقالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت ونحيى و
ما يهلكنا الا الدهر وما لهم بذلك من علم وقالوا أإذا كنا عظاما ورفاتا أإنا لمبعوثون خلقا جديدا قل كونوا
حجارة او حديدا او خلقا مما يكبر في صدوركم فسيقولون من يعيدنا قل الذي فطركم اول مرة ومثل هذا في القرآن
كثير وذلك رد على من كان في حيوة رسول الله يقول هذه المقالة ممن اظهر له الايمان وابطن الكفر والشرك وبقوا
بعد رسول الله وكانوا سبب هلاك الامة فرد الله تعالى بقوله يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم
من تراب ثم من نطفة الى قوله سبحانه لكيلا يعلم بعد علم شيئا ثم ضرب للبعث والنشور مثلا فقال تعالى وترى الارض
هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت ان الذي احياها لمحيي الموتى وما جرى ذلك في القرآن وهو
قوله سبحانه في سورة ق رداً على من قال أإذا متنا وكنا ترابا ذلك رجع بعيد قد علمنا ما تنقص الارض منهم
الى قوله سبحانه فاحيينا به بلدة ميتا كذلك الخروج ومثل هذا اشباهه رد على الدهرية والملحدة ممن انكر البعث
والنشور وسائر الحيوان قال واما الشيء الذي فيه قيام الخلق فقد بين الله عز وجل في كتابه ان بقاء الخلق
من اربع وجوه الطعام والشراب واللباس والكن والتناكح للتناسل مع الحاجة في ذلك لكل الى الامر والنهي
والانعام ظ بدل
فاما الاغذية وسائر الحيوان قال وفي التناكح فقوله تعالى يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا
وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم وقال تعالى يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من
قبلكم وقال سبحانه يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا
كثيرا ونساء فاتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا وقال عز وجل وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله الآية وقال تعالى والله جعل لكم من انفسكم
ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ومثل هذا كثير في كتاب الله
تعالى في معنى النكاح والتناسل الحديث الطويل ه محمد بن يعقوب في باب ان الائمة اولياؤهم والتفويض اليهم من كتاب
الحجة من الكافي عن احمد بن ادريس ومحمد بن يحيى عن الحسن بن علي الكوفي عن عبيس بن هشام عن عبد الله بن سليمان
عن ابي عبد الله قال سألته عن الامام فوض الله اليه كما فوض الى سليمان بن داود فقال نعم وذلك ان رجلا سأله عن
مسئلة فاجابه فيها وسأله آخر عن تلك المسئلة فاجابه بغير جواب الاولين ثم قال هذا عطاؤنا فامنن او اعط
بغير حساب وهكذا هي في قراءة علي ع قال قلت اصلحك الله فحين اجابهم بهذا الجواب يعرفهم الامام قال سبحان الله اما
تسمع الله يقول ان في ذلك لآيات للمتوسمين وهم الائمة وانها لبسبيل مقيم لا يخرج منها ابدا ثم قال لي نعم ان الامام
اذا ابصر الى الرجل عرفه وعرف لونه وان سمع كلامه من خلف حائط عرفه وعرف ما هو ان الله يقول ومن آياته

خلق

خلق السموات والارض واختلاف السنتكم والوانكم ان في ذلك لآيات للعالمين وهم العلماء فليس يسمع شيئا
من الامر ينطق به الا عرف ناج او هالك فلذلك يجيبهم بالذي يجيبهم ه محمد بن الحسن الصفار في باب الائمة انهم
المتوسمون من كتاب بصائر الدرجات عن الحجال عن علي بن عبد الله عن عيسى بن هشام عن سليمان عن ابي عبد الله قال سأل
رجل عن الامام فوض الله اليه كما فوض الى سليمان فقال نعم وذلك ان رجلا سأله عن مسئلة فاجابه فيها وسأله آخر عن
تلك المسئلة فاجابه بغير جواب الاول ثم سأله آخر عنها فاجابه بغير جواب الاولين ثم قال هذا عطاؤنا فامنن او اعط بغير حساب هكذا
في قراءة علي ع قال قلت اصلحك الله فحين اجابهم بهذا الجواب يعرفهم الامام قال سبحان الله اما تسمع قول الله تعالى في
كتابه ان في ذلك لآيات للمتوسمين وهم الائمة وانها لبسبيل مقيم لا يخرج منها ابدا ثم قال نعم ان الامام اذا نظر
الى رجل عرفه وعرف لونه وان سمع كلامه من خلف حائط عرفه وعرف ما هو ان الله يقول ومن آياته خلق السموات
والارض واختلاف السنتكم والوانكم ان في ذلك لآيات للعالمين فهم العلماء وليس يسمع شيئا من الالسن تنطق
الا عرف ناج او هالك فلذلك يجيبهم بالذي يجيبهم ه ابو علي احمد بن الحسين بن عمران في كتاب الاختصاص عن
الحسن بن علي بن المغيرة عن عبيس بن هشام عن عبد الصمد بن بشير عن عبد الله بن سليمان عن ابي عبد الله قال سألته
عن الامام افوض الله اليه كما فوض الى سليمان فقال نعم وذلك ان رجلا سأله عن مسئلة فاجابه فيها وسأله آخر عن تلك المسئلة
فاجابه بغير جواب الاول ثم سأله آخر عنها فاجابه بغير جواب الاولين ثم قال هذا عطاؤنا فامسك او اعط بغير حساب فهكذا
هي في قراءة علي ع قلت اصلحك الله فحين اجابهم بهذا الجواب يعرفهم الامام فقال سبحان الله اما تسمع الله يقول في كتابه
ان في ذلك لآيات للمتوسمين وهم الائمة وانها لبسبيل مقيم لا يخرج منها ابدا قال ثم قال نعم ان الامام اذا نظر الى الرجل عرفه
وعرف ما هو عليه وعرف لونه وان سمعه من وراء حائط عرفه وعرف ما هو ان الله يقول ان في خلق السموات
والارض واختلاف السنتكم والوانكم ان في ذلك لآيات للعالمين فهم العلماء فليس يسمع شيئا من الالسن تنطق الا
عرف ناج او هالك فلذلك يجيبهم بالذي يجيبهم به ه قال الصادق ع في كتاب توحيد المفضل رداً على ابن ابي
العوجاء وذويه من الملحدين ومن زعم ان الاشياء بالاهمال لا صنعة فيها ولا تقدير ولا صانع ولا مدبر للاشياء
تكون من تلقائها بلا مدبر وما في الحديث الطويل الآتي قال تأمل يا مفضل ما انعم الله تقدست اسماؤه به على الانسان
من هذا النطق الذي يعبر به عما في ضميره وما يخطر بقلبه ونتيجة فكره وبه يفهم عن غيره ما في نفسه ولولا ذلك
كان بمنزلة البهائم المهملة التي لا تخبر عن نفسها بشيء ولا تفهم عن مخبر شيئا وكذلك الكتابة التي بها تقيد
اخبار الماضين للباقين والباقين للآتين وبها تخلد الكتب في العلوم والآداب وغيرها وبها يحفظ الانسان ذكر
ما يجري بينه وبين غيره من المعاملات والحساب ولولاه لانقطع اخبار بعض الازمنة عن بعض واخبار الغائبين
عن اوطانهم ودرست العلوم وضاعت الآداب وعظم ما يدخل على الناس من الخلل في امورهم ومعاملاتهم وما
يحتاجون الى النظر فيه من امر دينهم وما روي لهم مما لا يسعهم جهله ولعلك تظن انها مما يخلص اليه بالحيلة والفطنة
وليست مما اعطيه الانسان من خلقه وطباعه وكذلك الكلام انما هو شيء يصطلح عليه الناس فيجري بينهم ولهذا صار
يختلف في الامم المختلفة بالسن مختلفة وكذلك الكتابة ككتابة العربي والسرياني والعبراني والرومي وغيرها من سائر الكتابة

التي هي متفرقة في الانام انما اصطلحوا عليها كما اصطلحوا على الكلام فقيل العين اداة من الالات الانسان وان كان لو في
الامرين جميعا فعل وحيلة فان الشي الذي يبلغ به ذلك الفعل والحيلة عطية وهبة منه عز وجل في خلقه فانه لو لم يكن له
لسان مهيا للكلام وذهن يهتدي به للامور لم يكن ليتكلم ابدا ولو لم يكن له كف مهياة واصابع للكتابة
لم يكن ليكتب ابدا واعتبر ذلك من البهائم التي لا كلام لها ولا كتابة فاصل ذلك فطرة البارئ جل وعز وما تفضل
به على خلقه فمن شكر اثيب ومن كفر فان الله غني عن العالمين ۵ الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا ع مع اهل الاديان
من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن جعفر بن علي بن احمد عن الحسين بن محمد بن علي عن محمد بن عمر بن عبد العزيز عن
من سمع الحسن بن محمد النوفلي عن الرضا ع وساق الحديث الطويل في مناظرته مع اهل الاديان الى ان قال في مناظرته مع
عمران الصابي قال عمران يا سيدي فاي شي هو قال ع هو نور بمعنى انه هاد لخلقه وساقه الى ان قال ع واعلم ان
الابداع والمشية والارادة معناها واحد واسماؤها ثلثة وكان اول ابداعه وارادته ومشيته الحروف التي
جعلها اصلا لكل شي ودليلا على كل مدرك وفاصلا لكل مشكل وبتلك الحروف تفريق كل شي من اسم حق وباطل
او فعل او مفعول او معنى وغير معنى وعليها اجتمعت الامور كلها ولم يجعل للحروف في ابداعه لها معنى غير انفسها
تتناهى ولا وجود لانها مبدعة بالابداع والنور في هذا الموضع اول فعل الله الذي هو نور السموات والارض والحروف
هي المفعول بذلك الفعل وهي الحروف التي عليها الكلام والعبارات كلها من الله عز وجل علمها خلقه الحديث
الطويل ۵ وفي باب العلة التي من اجلها صار في الناس السودان والترك والصقالبة من كتاب علل الشرائع عن علي بن
احمد بن محمد عن محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال سمعت علي
بن محمد العسكري ع يقول عاش نوح ع الفين وخمسمائة سنة وكان يوما في السفينة نائما فهبت ريح فكشفت
عن عورته فضحك حام ويافث فزجرهما سام ونهاهما عن الضحك وكان كلما غطى سام شيئا تكشفه الريح كشفه حام
ويافث فانتبه نوح ع فرآهم وهم يضحكون فقال ما هذا فاخبره سام بما كان فرفع نوح ع يده الى السماء يدعو
ويقول اللهم غير ماء صلب حام حتى لا يولد له الا السودان اللهم غير ماء صلب يافث فغير الله ماء صلبيهما فجميع السودان
حيث كانوا من السند والهند والحبش من حام وجميع الترك والصقالبة ويأجوج ومأجوج والصين من يافث حيث كانوا
وجميع البيض سواهم من سام وقال نوح ع لحام ويافث جعل ذريتكما خولا لذرية سام الى يوم القيامة لانه بر بي وعققتماني
فلا زالت سمة عقوقكما لي في ذريتكما ظاهرة وسمة البر بي في ذرية سام ظاهرة ما بقيت الدنيا ۵ ورواه ايضا قطب
الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء ع عن السيد ابي الصمصام ذي الفقار بن احمد بن معبد الحسيني عن
الشيخ الطوسي عن الشيخ المفيد عن الصدوق عن علي بن احمد بن موسى عن محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد
الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال سمعت علي بن محمد العسكري صلوات الله عليهم مثله بادنى تغيير
محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي ابو الحسن موسى بن
جعفر ع يا هشام ان الله تبارك وتعالى بشر اهل العقل والفهم في كتابه فقال فبشر عبادي الذين يستمعون القول
فيتبعون احسنه اولئك الذين هديهم الله واولئك هم اولوا الالباب يا هشام ان الله تبارك وتعالى اكمل للناس

الحج

الحجج بالعقول ونصر النبيين بالبيان ودلهم على ربوبيته بالادلة فقال والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم ان في خلق
السموات والارض واختلاف الليل والنهار والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيى به الارض
بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لايات لقوم يعقلون يا هشام قد جعل
ذلك دليلا على معرفته بان لهم مدبرا فقال وسخر لكم الليل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان في ذلك لايات
لقوم يعقلون وقال هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ثم لتكونوا شيوخا
ومنكم من يتوفى من قبل ولتبلغوا اجلا مسمى ولعلكم تعقلون وقال ان في اختلاف الليل والنهار وما انزل الله
من السماء من رزق فاحيى به الارض بعد موتها وتصريف الرياح لايات لقوم يعقلون وقال يحيي الارض بعد موتها
قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون وقال وجنات من اعناب وزرع ونخيل صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد
ونفضل بعضها على بعض في الاكل ان في ذلك لايات لقوم يعقلون وقال ومن اياته يريكم البرق خوفا وطمعا وينزل من السماء
ماء فيحيي به الارض بعد موتها ان في ذلك لايات لقوم يعقلون وقال قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الا تشركوا به شيئا و
بالوالدين احسانا ولا تقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم واياهم ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا
النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصيكم به لعلكم تعقلون وقال هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء في ما رزقناكم فانتم
فيه سواء تخافونهم كخيفتكم انفسكم كذلك نفصل الايات لقوم يعقلون الحديث الطويل فصل في ان الاية الاولى
من المتشابهات رواه ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني كما اوردناه في فصل التفسير فصل
في ان الايات جارية على الحجة ع والرجعة رواه ابو عبد الله المذكور كما اوردناه في فصل التفسير
فصل في ان الاية الاخيرة في الزنادقة علي بن ابراهيم في تفسيره كما اوردناه في فصل التفسير

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۵

[illegible]

في البحار وله من في السموات والارض كل له قانتون قال القاضي في تفسيره اي منقادون لفعله فيهم لا يمتنعون عليه انتهى و
قد مر مثل هذه الاية في البقرة

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ

[illegible]

اَهْوَنُ عَلَيْهِ

[illegible]

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

قوله تعالى وهو الذي يبدء الخلق ثم يعيده الا انتقال الابتدا وفي تفسير اي بعد هلاككم انتهى وتقدم مثل هذه الآية فاوايل يونس ثم قال القاضي وهو اهون عليه اي الاعادة اسهل عليه من الاصل بالاضافة الى قدركم والقياس على اصولكم والا فهما عليه سواء ولذلك قيل الهاء للخلق وقيل اهون بمعنى هين وتذكير هو لاهون او لان الاعادة بمعنى ان يعيد وله المثل الاعلى الوصف العجيب الشان كالقدرة العامة والحكمة التامة ومن فسره بقول لا اله الا الله اراد به الوصف بالوحدانية الاعلى الذي ليس لغيره ما يساويه او يدانيه في السموات والارض اي يصفه به ما فيهما دلالة ونطقا وهو العزيز القادر الذي لا يعجز عن ابداء ممكن واعادته الحكيم الذي يجري الافعال على مقتضى حكمته والمعنى وهو الذي يبدء الخلق ثم يعيده هذه الآية وآيات كثيرة تدل على البدا او ردناها مفصلة في قوله تعالى في الرعد يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب فصل في التفسير الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا عليه السلام مع سليمان المروزي من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن علي بن احمد عن الحسن بن محمد بن علي عن محمد بن عمر بن عبد العزيز عن الحسن بن محمد النوفلي عن الرضا في معارضته مع سليمان وهو منكر للبداء وساق الحديث الطويل قال قال وما انكرت من البداء يا سليمان والله عز وجل يقول او لم ير الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا ويقول عز وجل وهو الذي يبدء الخلق ثم يعيده ويقول بديع السموات والارض الحديث الطويل واوردت تمام هذا البحث في تفسير قوله تعالى في مريم او لا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا

تاویل این آیه پیش از نزول آنست و از امور یست که در زمان ... حادث شده ... در ان ابواب ... عرب ... و بعد از ان ... لبيك اللهم لبيك ... لا شريك لك ... معنی این کلمات ... لبيك لبيك ... پادشاهی ... لا شريك لك ... الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك ... معنی این کلمات ...

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ ۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

هذه الآية وامثالها قبل نزولها من الامور التي حدثت في عصر رسول الله صلى الله عليه وآله ولم يكن انشائها فيها حكما مشروعا ولكن بعد النبي صلى الله عليه وآله بيانها في ... وجدنها قبل ذلك وكان ... العرب كانوا اذا حجوا وقفوا ... ولم يقفوا بعرفات ... وكانت تلبيتهم اذا احرموا في الجاهلية لبيك اللهم لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك ... صورة ... هذه تلبية ...

قالوا وكيف كانت تلبيتهم قال كانت لبيك اللهم لبيك لا شريك لك الا شريك هو لك اللهم لبيك لبيك ان الحمد والنعمة
لك والملك لا شريك لك فنفرت قريش من قوله فقال ابليس لا تنفروا من قولي وعلى رسلكم حتى آتي آخر كلامي فقالوا
لتقل فقال الا شريكا هو لك تملكه وما ملك الا ترون انه يملك الشريك والشريك لا يملكه فرضيت قريش بذلك وكانوا
يلبون بهذا قريش خاصة فلما بعث الله رسوله صلى الله عليه وآله انكر ذلك عليهم وقال هذا شرك فقالوا الذين شركا
لا يملكه وما ملك فانزل الله سبحانه ضرب لكم مثلا من انفسكم الآية قال البيضاوي في تفسيره اي منتزعا من احوالها التي هي اقرب
الامور اليكم هل لكم من ما ملكت ايمانكم اي مما اليكم [illegible] من شركاء [illegible] ثم قال القاضي من شركاء
فيما رزقناكم من الاموال وغيرها [illegible] في اول البقرة ثم قال القاضي فانتم فيه سواء فتكونون
انتم وهم فيه شرع يتصرفون فيه كتصرفكم مع انهم بشر مثلكم وانها معارة لكم ومن الاولى للابتداء والثانية
للتبعيض والثالثة مزيدة لتاكيد الاستفهام الجاري مجرى النفي تخافونهم ان يستبدوا بتصرف كخيفتكم انفسكم
اي كما يخاف الاحرار بعضهم من بعض كذلك اي مثل ذلك التفصيل نفصل الآيات نبينها فان التمثيل مما يكشف المعاني و
يوضحها لقوم يعقلون اي يستعملون عقولهم في تدبر الامثال والمعنى ضرب لكم مثلا من انفسكم هل لكم مما ملكت ايمانكم
من شركاء فيما رزقناكم فانتم فيه سواء قال علي بن ابرهيم اي ترضون انتم فيما تملكون ان يكون لكم فيه شريك فاذا لم ترضوا
انتم ان يكون لكم شريك فيما تملكون فكيف ترضون ان تجعلوا لي شريكا فيما املك قال ع فاعلم الله انهم لا يرضون بهذا
فكيف يلبون الى الله قال ابو موسى بن جعفر ع لهشام بن الحكم ان الله تعالى ذكر اهل العقل والفهم في كتابه وقال يعني
هنا هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانتم فيه سواء تخافونهم كخيفتكم انفسكم كذلك نفصل الآيات
لقوم يعقلون **فصل في التفسير والتنزيل** روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم جعفر النعماني عنه
عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن
ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انواع القرآن من
الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك الى ان قال واما ما في كتابه تعالى في معنى التنزيل والتاويل فمنه
ما تاويله في تنزيله ومنه ما تاويله قبل تنزيله ومنه ما تاويله مع تنزيله ومنه ما تاويله بعد تنزيله فاما الذي تاويله
في تنزيله [illegible] الى ان قال واما الذي تاويله قبل تنزيله فمثل قوله في الامور التي حدثت في عصر رسول الله صلى الله عليه وآله مما لم يكن الله
انزل فيها حكما مشروحا ولم يكن عند النبي فيها شيء ولا عرف ما وجب فيها مثل ذلك من اليهود من بني قريظة والنضير
وساق الحديث الى ان قال ومثل ان قريشا اذا حجوا وضحوا بالمزدلفة ولم يقفوا بعرفات وكان تلبيتهم اذا احرموا في الجاهلية
لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك فجاءهم ابليس في صورة شيخ وقال لهم ليست هذه تلبية اسلافكم
قالوا وكيف كانت تلبيتهم قال كانت لبيك اللهم لبيك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك الا شريكا
هو لك فنفرت قريش من قوله فقال لا تنفروا من قولي وعلى رسلكم حتى آتي آخر كلامي فقالوا ما هو فقال الا شريكا هو لك
تملكه وما ملك الا ترون انه يملك الشريك والشريك لا يملكه فرضيت قريش بذلك فلما بعث الله سبحانه رسوله صلى الله عليه وآله انكر ذلك
عليهم وقال هذا شرك فقالوا الذين شركا لا يملكه وما ملك فانزل الله سبحانه ضرب لكم مثلا من انفسكم

هل لكم

هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانتم فيه سواء الى آخر الآية فاعلمهم انهم لا يرضون بهذا فكيف يلبون الى الله
الحديث الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال انها لما قال ضرب لكم مثلا من انفسكم هل لكم مما
ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانه كان سبب نزولها ان قريشا والعرب كانوا اذا حجوا يلبون وكان تلبيتهم
لبيك اللهم لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك وهي تلبية ابرهيم والانبياء فجاءهم
ابليس في صورة شيخ فقال ليست هذه تلبية اسلافكم قالوا وما كانت تلبيتهم قال كانوا يقولون لبيك اللهم لبيك لا شريك
لك الا شريك هو لك فنفرت قريش من هذا القول فقال لهم ابليس على رسلكم
حتى آتي على آخر كلامي فقالوا ما هو فقال الا شريك هو لك تملكه وما ملك الا ترون انه يملك الشريك وما ملك فرضوا بذلك
وكانوا يلبون بهذا قريش خاصة فلما بعث الله رسوله انكر ذلك عليهم وقال هذا شرك فانزل الله ضرب لكم مثلا من انفسكم
هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانتم فيه سواء اي ترضون انتم فيما تملكون ان يكون لكم فيه شريك
واذا لم ترضوا انتم ان يكون لكم شريك فكيف ترضون ان تجعلوا لي شريكا فيما املك ه وفي تفسيره الصغير قال قوله
ضرب لكم مثلا من انفسكم هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانه سبب نزولها ان قريشا والعرب كانوا اذا حجوا يلبون
وكانت تلبيتهم اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك فهي تلبية ابرهيم فجاءهم
ابليس في صورة شيخ فقال ليست هذه تلبية اسلافكم قالوا وما كانت تلبيتهم قال كانوا يقولون لبيك اللهم لبيك
لا شريك لك الا شريك هو لك فنفرت قريش من هذا القول فقال لهم ابليس على رسلكم حتى آتي آخر كلامي فقالوا ما هو فقال الا شريك
هو لك تملكه وما ملك الا ترون انه يملك الشريك وما ملكه فرضوا بذلك وكانوا يلبون بهذا قريش خاصة فلما
بعث الله رسوله انكر ذلك عليهم وقال هذا شرك فانزل الله ضرب لكم مثلا من انفسكم هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما
رزقناكم فانتم فيه سواء اي ترضون انتم فيما تملكون ان يكون لكم فيه شريك فاذا لم ترضوا انتم ان يكون لكم شريك
فيما تملكون فكيف ترضون ان تجعلوا لي شريكا فيما املك ه محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي عن بعض
اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ع يا هشام ان الله تبارك وتعالى بشر اهل العقل
والفهم في كتابه فقال فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك
هم اولوا الالباب وساق الحديث الى ان قال وقال هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانتم فيه سواء تخافونهم
كخيفتكم انفسكم كذلك نفصل الآيات لقوم يعقلون الحديث الطويل **فصل في ان هذه الآية**
تاويلها تنزيلها روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ما اوردناه في فصل التفسير

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ

بلكه پيروى كردند آنانكه ظلم ورزيدند بودند به شرك خواهشهاى خود را بغير علمى پس كيست
چنين حال كه حال ظالمان [illegible] باز ميدارد
ايشان [illegible] علم و دانا [illegible] پيروى خواهش
[illegible]

الرسل الى كسر الطويل وضمه الشدة [illegible]
حتى آتي بحد
ولا تملكه الا ترون انه يملك
الشريك وما ملكه فرضوا بذلك

فيما تملكون [illegible]

يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ۵

هدایت کند کسی را که گمراه کرده است خدای و نیست از برای ایشان یاری کنندگان

یعنی کسی را که خدا [illegible] قادر باشد بر هدایت او

قوله تعالى بل اتبع الذين ظلموا الاية قال القاضي في تفسيره اي الاشراك اهواءهم بغير علم اي جاهلين لا يكفهم شيء فان العالم اذا اتبع هواه ربما ردعه علمه فمن يهدي من اضل الله اي فمن يقدر على هدايته وما لهم من ناصرين يخلصونهم من الضلالة ويحفظونهم عن آفاتها [illegible]

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي

[illegible] که امر کرده است خدا پیغمبر صلعم که درست دارد روی خود را [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] فرموده که [illegible]

[illegible] و امام ابو جعفر [illegible] فرموده

[illegible] که خلق کرده است مردم را بر آن [illegible]

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

خلق کرده مردم را بر آن خلقت

امام جعفر [illegible] فرموده که توحید است یعنی آفریده است ایشان را بر توحید [illegible] یعنی یکتایی

خدای [illegible] لا اله الا الله یعنی نیست خدایی بجز خدای و محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین [illegible] و امام محمد باقر [illegible] فرموده

که آن توحید است [illegible] و امام ابو جعفر [illegible] فطرة الله التي فطر الناس عليها

فرموده که یعنی خلق کرده است خدای ایشان را بر معرفت و شناختن خود [illegible] و آن چنان بود [illegible] هر گاه [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و امام جعفر علیه السلام [illegible] فرموده که

آن اسلام است [illegible] خدای [illegible] توحید و یکتایی

که گفت [illegible] سوره اعراف که الست بربکم یعنی آیا نیستم رب شما [illegible]

گویم یعنی [illegible] از امام جعفر علیه السلام [illegible] قول خدای

سوره حج که حنفاء لله غیر مشرکین به یعنی حال آنکه پاکان باشید از برای خدای غیر شرک [illegible]

[illegible] و آن خلقتی است که خلق کرده است خلق را به معرفت و شناختن خود

عز و جل [illegible] آیه سوره حج که فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله

غیر مشرکین به یعنی [illegible] اجتناب و دوری کنید از [illegible] یعنی اخلاص [illegible]

باشید از برای خدای حال آنکه غیر شرک [illegible] باشید [illegible] از امام ابو جعفر [illegible]

وگفت

وگفت حنیفیه و پاکی [illegible] فرموده که حنیفیه و پاکی از فطرت و خلقتی است که آفریده است خدای مردم را بر آن فطرت و خلقت یعنی بر معرفت

و شناختن خود عز و جل

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

نیست تبدیلی یعنی بدل کردن از برای خلق خدای یعنی آفریده

[illegible] یعنی خلق کرده است ایشان را خدای بر شناختن او یعنی بر معرفت و شناختن خود عز و جل

و از امام ابو جعفر [illegible] از قول خدای عز و جل در سوره اعراف که واذ اخذ

ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان

تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین یعنی و آنگاه که گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتهای ایشان ذریه یعنی نسل

ایشان را و گواه گرفت ایشان را بر خودشان و گفت آیا نیستم پروردگار شما گفتند بلی [illegible] چنانچه [illegible]

که گواه شدیم [illegible] فرزندان آدم [illegible] روز قیامت که بتحقیق ما بودیم از این غافلان [illegible]

آنجناب [illegible] آدم [illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible] خود را [illegible] فرموده که هر کسی که زاده میشود

بر فطرت و خلقت یعنی بر معرفت [illegible] خدای [illegible] قول خدای [illegible] در سوره لقمان که ولئن

سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله یعنی و اگر پرسی از ایشان که کیست که خلق کرده و آفریده است آسمانها و

زمین را [illegible]

باز داشتن و قبول آن [illegible] امام ابو جعفر [illegible] فرموده که شریعت نوح [illegible] آن بود که عبادت کنند خدا را بتوحید و یکتایی خدای و اخلاص و

کندن [illegible] فطرت و خلقتی که آفریده است خدای مردم را بر آن فطرت و خلقت [illegible]

خدای عهد و میثاق خود را [illegible] پیغمبران [illegible] عبادت کنند خدا را [illegible] امام جعفر [illegible] فرموده که بود

میان نوح و ابراهیم [illegible] هزار سال [illegible] شریعت ابراهیم توحید و اخلاص [illegible] است

فطرت و خلقتی که آفریده است خدای مردم را بر آن فطرت و خلقت [illegible] حنیفیه و پاکی [illegible] خدای از ابراهیم عهد و میثاق را

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابراهیم بود [illegible]

فرموده که گفت خدای ابراهیم را [illegible] پاکی [illegible] گفت [illegible]

خود را [illegible] گفت [illegible] پاکی [illegible]

[illegible] گفت [illegible] پاکی [illegible] فرموده [illegible]

[illegible]

[illegible] کریم [illegible]

[illegible] آفریده است [illegible]

و چهار ماه صلوات بر جم ... و چهار ماه ... [illegible]

ذالك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا

دین راست و لیکن بیشتر مردم

يعلمون منيبين اليه واتقوه واقيموا الصلوة

عشر ٤

ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا

دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم

فرحون واذا مس الناس ضر دعوا ربهم

منيبين اليه ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا

فريق منهم بربهم يشركون

ليكفروا بما اتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون

ام انزلنا عليهم سلطانا فهو يتكلم بما كانوا

[illegible]

و چهار ماه

بِهِ يُشْرِكُونَ ۝ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا

بآن شرک میورزند و هرگاه بچشانیم مردم را رحمتی شاد میشوند

بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

بآن و اگر برسد ایشان را بدی بسبب آنچه مقدم داشته است دستهای ایشان

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

ناگاه ایشان نومید میشوند آیا ندیدند که خدای میگستراند روزی را

لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝

از برای هرکه خواهد و تنگ میکند بدرستی که در آن آیتهاست از برای گروهی که ایمان می آرند

نزلت الآية في الولاية فقال تعالى فأقم وجهك للدين حنيفا قال القاضي فقومه له غير ملتفت او ملتفت عنه
وهو تمثيل للاقبال والاستقامة عليه والاهتمام به انتهى وقد مر مثل اول الآية في يونس ثم قال القاضي فطرة الله خلقته
نصب على الاغراء او المصدر لما دل عليه ما بعدها التي فطر الناس عليها اي خلقهم عليها وهي قبولهم للحق وتمكنهم
من ادراكه لا تبديل لخلق الله اي لا يقدر احد ان يغيره او ما ينبغي ان يغير ذلك اشارة الى الدين المأمور باقامة
الوجه له او الفطرة ان فسرت بالملة الدين القيم المستوي الذي لا عوج له انتهى وقد مر مثل هذه الفقرة في التوبة
ثم قال القاضي ولكن اكثر الناس لا يعلمون استقامته لعدم تدبرهم منيبين اليه اي راجعين اليه من اناب اذا رجع
مرة بعد اخرى وقيل منقطعين اليه من الناب وهو حال من الضمير في الناصب المقدر لفطرة الله او في قوله اقم لان الآية
خطاب للرسول والامة لقوله واتقوه واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين غير انها صدرت بخطاب الرسول
تعظيما له من الذين فرقوا دينهم بدل من المشركين وتفريقهم اختلافهم فيما يعبدونه على اختلاف اهوائهم وكانوا شيعا
اي فرقا يشايع كل امامها الذي اضل دينها انتهى وقد مر مثل اول هذه الآية في الانعام ثم قال القاضي كل حزب
بما لديهم فرحون اي مسرورون ظنا بانه الحق ويجوز ان يجعل فرحون صفة كل على ان الخبر من الذين فرقوا انتهى
وقد مر مثل آخر هذه الآية في المؤمنين ثم قال القاضي واذا مس الناس ضر اي شدة دعوا ربهم منيبين اليه
اي راجعين اليه من دعاء غيره ثم اذا اذاقهم منه رحمة اي خلاصا من تلك الشدة اذا فريق منهم بربهم اي
فاجأ فريق منهم بالاشراك بربهم الذي عافاهم انتهى وقد مر مثل آخر هذه الآية في سورة النحل ثم قال القاضي ليكفروا
بما آتيناهم اللام فيه للعاقبة وقيل للامر بمعنى التهديد لقوله فتمتعوا غير انه التفت فيه مبالغة فسوف

تعلمون

تعلمون عاقبة تمتعكم انتهى وقد مر مثل هذه الآية ايضا في سورة النحل ثم قال القاضي ام انزلنا عليهم سلطانا اي حجة
وقيل ذا سلطان اي ملكا معه برهان فهو يتكلم تكلم دلالة كقوله هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق او نطق بما كانوا به يشركون
اي باشراكهم واذا اذقنا الناس رحمة اي نعمة من صحة وسعة فرحوا بها اي بطروا بسببها وان تصبهم سيئة اي شدة
بما قدمت ايديهم بشوم معاصيهم اذا هم يقنطون اي فاجؤا القنوط من رحمته اولم يروا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء
ويقدر فما لهم لم يشكروا ولم يحتسبوا في السراء والضراء كالمؤمنين انتهى وقد مر مثل اول هذه الآية في الرعد ثم قال
القاضي ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون فيستدلون بها على كمال القدرة والحكمة انتهى وقد مر مثل آخر هذه الآية في
الانعام والقمي فاقم وجهك هي الولاية قال القمي في قوله للدين حنيفا اي طاهرا قال امره ان يقيم وجهه للقبلة
ليس فيه شيء من عبادة الاوثان خالصا مخلصا وقال ع يقيم في الصلوة ولا يلتفت يمينا ولا شمالا وقال ابو جعفر ع فاقم
وجهك للدين حنيفا هي فطرة الله التي فطر الناس عليها كما قال الله تعالى فطرة الله التي فطر الناس عليها قال الصادق ع
اي فطرهم على التوحيد ومحمد رسول الله وعلي امير المؤمنين ع وقال الصادق ع على التطهير هو اقرار يعني التوحيد لا اله
الا الله محمد رسول الله علي امير المؤمنين ولي الله الى ههنا التوحيد وقال الصادق ع هي التوحيد وان محمدا رسول الله
وان عليا امير المؤمنين وقال ابو جعفر ع اي فطرهم على معرفته انه ربهم ولولا ذلك لم يعلموا اذا سئلوا عن ربهم ولا من
رازقهم وقال الصادق ع ومثلها الفطرة هي الاسلام فطرهم حين اخذ ميثاقهم على التوحيد قال الست
بربكم وفيه المؤمن والكافر قالوا بلى جميعا انتهى ففطرهم جميعا على التوحيد سئل ابو جعفر ع عن قول الله
حنفاء لله غير مشركين به ما الحنيفية قال هي الفطرة التي فطر الخلق على معرفته وسئل ع ايضا عن قول الله فاجتنبوا
الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غير مشركين به وقيل ما الحنيفية قال هي الفطرة التي فطر
الناس عليها اي على معرفته لا تبديل لخلق الله يعني فطرهم على المعرفة به وسئل عن قول الله في الاعراف واذ اخذ
ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا ان تقولوا يوم القيامة
انا كنا عن هذا غافلين قال ع اخرج من ظهر آدم ذريته الى يوم القيامة فخرجوا كالذر فعرفهم واراهم نفسه ولولا ذلك
لم يعرف احد ربه وقال قال رسول الله ص كل مولود يولد على الفطرة يعني على المعرفة بان الله عز وجل خالقه كذلك قوله تعالى
يعني في لقمان ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قال ابو جعفر ع كانت شريعة نوح ع ان يعبد الله
بالتوحيد والاخلاص وخلع الانداد وهي الفطرة التي فطر الناس عليها واخذ ميثاقه على نوح ع وعلى النبيين ع ان
يعبدوا الله تبارك وتعالى ولا يشركوا به شيئا وقال الصادق ع كان بين نوح وابرهيم من الفضيلة وكان شريعة ابرهيم
بالتوحيد والاخلاص وخلع الانداد وهي الفطرة التي فطر الناس عليها وهي الحنيفية واخذ عليه ميثاقه وان لا يعبد الا الله ولا يشرك
به شيئا وامره بالصلوة والامر والنهي ولم يحكم عليه احكام فرض المواريث وزاده في الحنيفية الختان وقص الشارب ونتف الابط
وتقليم الاظفار وحلق العانة وامره ببناء البيت والحج والمناسك فهذه كلها الحنيفية وقال ع قال الله تعالى لابرهيم تطهر
فاخذ شاربه ثم قال تطهر فنتف ابطيه ثم قال تطهر فقلم اظفاره ثم قال تطهر فحلق عانته ثم قال تطهر فاختتن وقال ع
عن النبي ص ان ... من الفطرة وانما اخذ الشارب

يعني الاسلام بقول لا اله الا الله وان محمدا رسول الله اقول لعل الرواية عن الصادق ع وقال ع ايضا قال موسى ع يا رب
اي الاعمال افضل عندك قال حب الاطفال فاني فطرتهم على توحيدي فان امتهم ادخلتهم جنتي برحمتي وقيل لابي عبد الله ع او
يكون الرجل عند الله مؤمنا قد ثبت له الايمان عنده ثم ينقله الله بعد من الايمان الى الكفر قال ان الله عز وجل هو العدل
انما دعا العباد الى الايمان به لا الى الكفر ولا يدعو احدا الى الكفر به فمن آمن بالله ثم ثبت له الايمان عند الله لم ينقله الله
عز وجل بعد ذلك من الايمان الى الكفر قيل فيكون الرجل كافرا قد ثبت له الكفر عند الله ثم ينقله الله بعد ذلك من الكفر
الى الايمان قال ان الله عز وجل خلق الناس كلهم على الفطرة التي فطرهم عليها لا يعرفون ايمانا بشريعة ولا كفرا بجحود ثم
بعث الله الرسل يدعو العباد الى الايمان به فمنهم من هدى الله ومنهم من لم يهده الله وقال الصادق ع في قول الله
تعالى في البقرة كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين يعني كان الناس على مذهب واحد في الجهالة
وكان ذلك قبل نوح ع كانوا ضلالا لا ولد الذين لما انقرض آدم ع لا يقدر صالح ذريته وهو وصيه شيث على اظهار دين
الله الذي كان عليه آدم وصالح ذريته فغلبت قابيل وولد قابيل بالقتل كما قتل اخاه هابيل بل اتقاهم بالتقية والكتمان فازدادوا
كل يوم ضلالا حتى لم يبق على الارض منهم الا من لحق بالوصي نوح في جزيرة في البحر يعبد الله فبدا لله تبارك وتعالى ان يبعث
الرسل ولو سئل هؤلاء الجهال لقالوا قد فرغ من الامر يعني الله من الامر وكذبوا انما هو شيء يحكم الله في كل عام كما قال تعالى في
الدخان يفرق كل امر حكيم يحكم الله تعالى ما يكون في تلك السنة من شدة او رخاء او مطر او غير ذلك وسئل ع افضلك
قبل النبيين ام على هدى قال لم يكونوا على هدى كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها لا تبديل لخلق الله ولم يكونوا ليهتدوا
حتى يهديهم الله اما تسمع قول ابراهيم يعني في الخبر لئن لم يهدني ربي لاكونن من القوم الضالين قال الصادق ع قال لعلي
بن الحسين ليس على فطرة الاسلام غيرنا وغير شيعتنا والخبر ينفي الاخبار من ان كل احد ولد على فطرة الاسلام لعله ناظر الى ما بعد
الناس من ذلك قال امير المؤمنين ع ان افضل ما توسل به المتوسلون الايمان بالله ورسوله والجهاد في سبيل الله وكلمة الاخلاص
فانها الفطرة وامر موسى بن جعفر ع علي بن يقطين ان يقرأ بهذا الدعاء في شهر رمضان وساق الحديث والدعاء الى ان قال
توفني على ملة ابراهيم وفطرته ودين محمد وسنته الدعاء قال الصادق ع ان الله خلق خلقه جميعا مسلمين امرهم ونهاهم
والكفر اسم يلحق الفعل حين يفعله العبد ولم يخلق الله العبد حين خلقه كافرا انه انما كفر بعد ان بلغ وقتا لزمته الحجة
من الله فعرض عليه الحق فجحده فبانكاره الحق صار كافرا وقال رسول الله ص لا تضربوا اطفالكم على بكائهم فان بكائهم اربعة
اشهر شهادة ان لا اله الا الله واربعة اشهر الصلوة على النبي واله واربعة اشهر الدعاء لوالديه

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال وقوله فاقم وجهك للدين حنيفا اي طاهرا الحسين
بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن جعفر بن بشير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر ع في قوله فاقم وجهك
للدين حنيفا قال هي الولاية حدثنا الحسن بن علي بن زكريا قال حدثنا الهيثم بن عبد الله الرماني قال حدثنا علي بن موسى
الرضا صلوات الله عليه عن ابيه عن جده عن ابيه محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليه وعليهم في قوله تعالى فطرة الله التي
فطر الناس عليها قال هو لا اله الا الله محمد رسول الله علي امير المؤمنين ولي الله الى ههنا التوحيد اخبرنا احمد بن ادريس
عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان الناب وخلف بن حماد عن الفضيل بن يسار وربعي بن عبد الله

ابي عبد الله ع في قول الله فاقم وجهك للدين حنيفا قال اقم وجهك في الصلوة ولا تلتفت يمينا ولا شمالا ه وفي تفسير الصغير فيها
قال الولاية وقال ما قال اقم وجهك قال للدين حنيفا قال هي الولاية حدثنا الحسن بن علي بن زكريا قال حدثنا الهيثم بن عبد الله الرماني
قال حدثني علي بن موسى الرضا صلوات الله عليه عن ابيه عن جده محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم في قوله تعالى فطرة
الله التي فطر الناس عليها قال هو لا اله الا الله محمد رسول الله علي امير المؤمنين ولي الله الى ههنا التوحيد اخبرنا احمد بن
ادريس عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان الناب وخلف بن حماد عن الفضيل بن يسار وربعي بن عبد الله
عن ابي عبد الله ع في قول الله فاقم وجهك للدين حنيفا قال اقم في الصلوة ولا تلتفت يمينا ولا شمالا ه وقوله كتابنا في تأويل
الآيات الظاهرة قال وقوله تعالى فاقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها معنى قوله فاقم وجهك اي قصدك
للدين حنيفا اي مائلا اليه وثابتا اليه وقوله فطرة الله التي فطر الناس عليها اي خلق الناس عليها وهي الاسلام والتوحيد
والولاية على ما ذكره محمد بن العباس رحمه الله قال حدثنا احمد بن الحسن المالكي عن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد
عن جعفر بن بشير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر ع قال سألته عن قول الله عز وجل فاقم وجهك للدين حنيفا قال
هي فطرة الله التي فطر الناس عليها قال هي الولاية وروى محمد بن الحسن الصفار باسناده عن عبد الرحمن بن كثير عن
ابي عبد الله ع في قوله عز وجل فاقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها قال هي التوحيد وان محمدا رسول الله
وان عليا امير المؤمنين صلوات الله عليهم اجمعين ه محمد بن يعقوب في باب نكت ونتف من التنزيل في الولاية من كتاب
الحجة من الكافي عن علي بن ابراهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر ع
في قوله تعالى فاقم وجهك للدين حنيفا قال هي الولاية ه محمد بن الحسن الطوسي في باب القبلة من كتاب الصلوة
من التهذيب عن احمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير عن احمد بن عمر بن كيسبة عن علي بن الحسن الطاطري عن محمد بن ابي
حمزة عن ابن مسكان عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال سألته عن قول الله عز وجل فاقم وجهك للدين حنيفا قال
امره ان يقيم وجهه للقبلة ليس فيه شيء من عبادة الاوثان خالصا مخلصا ه محمد بن يعقوب في باب فطرة الخلق على التوحيد
من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر ع قال سألته
عن قول الله عز وجل حنفاء لله غير مشركين به قال الحنيفية من الفطرة التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله قال فطرهم على
المعرفة به قال زرارة وسألته عن قول الله عز وجل واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم
قالوا بلى الاية قال اخرج من ظهر آدم ذريته الى يوم القيامة فخرجوا كالذر فعرفهم واراهم نفسه ولولا ذلك لم يعرف احد ربه
وقال قال رسول الله ص كل مولود يولد على الفطرة يعني على المعرفة بان الله عز وجل خالقه كذلك قوله ولئن سألتهم من
خلق السموات والارض ليقولن الله ه وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره وخلف باسناده عن سماعة
عن ابي عبد الله ع في قول الله كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين فقال كان ذلك قبل نوح
قيل فعلى هدى كانوا قال بل كانوا ضلالا وذلك انه لما انقرض آدم وصالح ذريته وبقي شيث وصيه لا يقدر على اظهار دين
الله الذي كان عليه آدم وصالح ذريته وذلك ان قابيل توعده بالقتل كما قتل اخاه هابيل فسار فيهم بالتقية والكتمان فازدادوا
كل يوم ضلالة حتى لم يبق على الارض معهم الا من هو سلف ولحق الوصي بجزيرة في البحر يعبد الله فبدا لله تبارك وتعالى ان يبعث

الرسل ولو شاء لهم ولا الجهال لكانوا قد فرغ من الامر وكذبوا انما شيء يحكم الله في كل عام ثم قرا فيها يفرق كل امر حكيم
محكم الله تبارك وتعالى ما يكون في تلك السنة من شدة او رخاء او مطر او غير ذلك قلت افضلالا كانوا قبل النبيين
ام على هدى قال لم يكونوا على هدى كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها لا تبديل لخلق الله ولم يكونوا ليهتدوا حتى يهديهم
الله اما تسمع يقول ابرهيم لئن لم يهدني ربي لاكونن من القوم الضالين اي ناسيا للميثاق ه عياش بن ابرهيم
في تفسيره عن زرارة عن ابرهيم الكوفي عن محمد بن القاسم بن عبيد معنعنا عن ابي عبد الله في قوله تعالى فطرة الله التي فطر
الناس عليها قال على التوحيد ومحمد رسول الله وعلي امير المؤمنين ه الشيخ الطوسي في المجلس السابع عشر من كتاب
الامالي عن ابي عبد الله الحسين بن ابرهيم عن ابي عبد الله محمد بن وهبان عن احمد بن ابرهيم بن احمد عن ابي محمد الحسن بن علي
عن احمد بن عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن زرارة عن ابي جعفر قال قلت فطرة الله التي فطر الناس عليها قال التوحيد ه
الصدوق في باب فطرة الله عز وجل من كتاب التوحيد عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن علي
حسان الواسطي عن الحسن بن يونس عن عبد الرحمن بن كثير مولى ابي جعفر عن ابي عبد الله في قول الله عز وجل فطرة
الله التي فطر الناس عليها قال التوحيد ومحمد رسول الله وعلي امير المؤمنين ه وعن ابيه عن سعد بن عبد الله عن
احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن العلاء بن فضيل عن ابي عبد الله قال سالته عن قول الله عز وجل فطرة
الله التي فطر الناس عليها قال التوحيد ه وعن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن ابرهيم بن
هاشم ويعقوب بن يزيد عن ابن فضال عن ابن بكير عن زرارة عن ابي عبد الله في قول الله عز وجل فطرة الله التي فطر
الناس عليها قال فطرهم على التوحيد ه محمد بن الحسن الصفار في باب النوادر من الابواب في الولاية من كتاب بصائر
الدرجات عن احمد بن موسى عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن ابي عبد الله
في قوله عز وجل فطرة الله التي فطر الناس عليها قال على التوحيد ومحمد رسول الله وعلي امير المؤمنين ه احمد بن
ابي عبد الله البرقي في باب جوامع التوحيد من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير
عن زرارة قال سالت ابا عبد الله عن قول الله فطرة الله التي فطر الناس عليها قال الفطرة واحدة التوحيد ه وعنه
عن علي بن النعمان عن عبد الله بن مسكان عن زرارة قال سالت ابا جعفر عن قول الله عز وجل فطرة الله التي فطر
الناس عليها قال فطرهم على معرفته انه ربهم ولولا ذلك لم يعلموا اذا سئلوا من ربهم ولا من رازقهم ه ورواه ايضا
الصدوق في كتاب التوحيد وآخر الحديث رازقهم ه محمد بن يعقوب في باب فطرة الخلق على التوحيد من كتاب
طينة المؤمن من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله قال قلت فطرة
الله التي فطر الناس عليها قال التوحيد ه وعن علي بن ابرهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن عبد الله بن سنان عن
ابي عبد الله قال سالته عن قول الله عز وجل فطرة الله التي فطر الناس عليها ما تلك الفطرة قال هي الاسلام فطرهم
الله حين اخذ ميثاقهم على التوحيد قال الست بربكم وفيه المؤمن والكافر ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن
محبوب عن علي بن رئاب عن زرارة قال سالت ابا عبد الله عن قول الله عز وجل فطرة الله التي فطر الناس عليها قال فطرهم جميعا
على التوحيد ه وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن فضال عن ابي جميلة عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله في قول الله عز وجل

فطرة

فطرة الله التي فطر الناس عليها قال فطرهم على التوحيد ه وفي باب بعد حديث نوح عم يوم القيمة من اصول الكافي
الروضة منه عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابان بن عثمان عن اسمعيل الجعفي عن ابي جعفر عم قال
كانت شريعة نوح عم ان يعبد الله بالتوحيد والاخلاص وخلع الانداد وهي الفطرة التي فطر الناس عليها واخذ الله ميثاقه
على نوح وعلى النبيين صلى الله عليهم اجمعين ان يعبدوا الله تبارك وتعالى ولا يشركوا به شيئا الحديث ه مصنف
كتاب العلل والاحكام في آخر الفصل الرابع من الباب الثالث منه مرسلا عن الصادق عم قال كانت شريعة نوح وابرهيم الحق
وكان شريعة ابرهيم التوحيد والاخلاص وخلع الانداد وهي الفطرة التي فطر الناس عليها وهي الحنيفية واخذ عليه ميثاقه
وان لا يعبد الا الله ولا يشرك به شيئا قال وامره بالصلوة والامر والنهي ولم يحكم عليه احكام فرض المواريث وزاده في
الحنيفية الختان وقص الشارب ونتف الابط وتقليم الاظفار وحلق العانة وامره ببناء البيت والحج والمناسك
هذه كلها شريعته ثم روى عنه مرسلا قال قال الله تعالى لابرهيم تطهر فاخذ شاربه ثم قال تطهر فنتف ابطه
ثم قال تطهر فقلم اظفاره ثم قال تطهر فحلق عانته ثم قال تطهر فاختتن وفي اخذ الشارب
في الفصل الثاني من الباب الحادي عشر منه نقلا عن الفقيه عن الصادق عم وعن النبي صلعم وقال قال
ان المجوس جزوا لحاهم ووفروا شواربهم وانا نجز الشوارب ونعفي اللحى وهي الفطرة وقال
اخذ الشارب من الجمعة يقول جبرئيل وما اتهم على ... رسول الله اقول وكان الرواية عن الصادق وعليه السلم
وفي الفصل العاشر من الباب الخامس منه مرسلا من كتاب المحاسن عن ابي عبد الله عم قال قال موسى
يا رب اي الاعمال افضل عندك فقال حب الاطفال فاني فطرتهم على توحيدي فان امتهم ادخلتهم جنتي برحمتي ه
محمد بن يعقوب في باب ثبوت الايمان منه عن محمد بن يحيى عن الحسن بن محبوب عن حسين بن
نعيم الصحاف قال قلت لابي عبد الله عم ايكون الرجل عند الله مؤمنا قد ثبت له الايمان عنده ثم
ينقله الله بعد من الايمان الى الكفر قال فقال ان الله عز وجل هو العدل انما دعا العباد الى الايمان
بالله لا الى الكفر قلت فيكون الرجل كافرا قد ثبت له الكفر عند الله ثم ينقله الله بعد ذلك من الكفر
الى الايمان قال فقال ان الله عز وجل هو العدل انما دعا العباد الى الايمان بالله لا الى الكفر ولا يدعو احدا الى الكفر
بغض من ابغضهم ثبت له الايمان عند الله لم ينقله الله عز وجل بعد ذلك من الايمان خلق الناس كلهم
على الفطرة التي فطرهم عليها لا يعرفون ايمانا بشريعة ولا كفرا بجحود ثم بعث الله الرسل يدعو العباد الى الايمان
به فمنهم من هدى الله ومنهم من لم يهده الله ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب جوامع التوحيد
من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة قال سالت ابا جعفر عم عن قول الله عز وجل
حنفاء لله غير مشركين به قال الحنيفية هي الفطرة التي فطر الله الخلق على معرفته ه محمد بن يعقوب في باب ما يقال
في مستقبل شهر رمضان من كتاب الصوم من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن علي بن رئاب عن عبد
صالح عم قال ادع بهذا الدعاء في شهر رمضان مستقبل دخول السنة وساق الحديث والدعاء الى ان قال اللهم على ملة ابرهيم
وفطرته وعلى دين محمد وسنته ... ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الثامن من كتاب الامالي عن والده عن محمد

محمد بن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين ع
قال قال امير المؤمنين ع ان افضل ما توسل به المتوسلون الايمان بالله ورسوله والجهاد في سبيل الله وكلمة الاخلاص
فانها الفطرة الحديث ابو علي احمد بن الحسين وكذا الحسين [illegible] عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع وساق الحديث
الطويل الى ان قال قال علي بن الحسين ع ليس على فطرة الاسلام غيرنا وغير شيعتنا وسائر الناس من ذلك براء الحديث [illegible]
[illegible] في قوله تعالى [illegible] الصدوق في باب فطرة الله عز وجل من كتاب التوحيد
عن ابي احمد القاسم بن محمد عن جعفر بن محمد بن موسى عن محمد بن عبد الله بن هرون الرشيد عن محمد بن آدم بن ابي
اياس عن ابن ذئب عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ص لا تضربوا اطفالكم على بكائهم فان بكائهم اربعة اشهر
شهادة ان لا اله الا الله واربعة اشهر الصلوة على النبي وآله واربعة اشهر الدعاء لوالديه [illegible]
علي الطبرسي في الاحتجاج عن ابي عبد الله الصادق ع من كتاب الاحتجاج [illegible] وكتابه ولا [illegible] اكثر
ما نورده من الاخبار باسناده اما لوجود الاجماع عليه او لموافقته لما دلت العقول اليه او لاشتهاره
في السير والكتب بين المخالف والموافق ومن سؤال الزنديق الذي سأل ابا عبد الله ع عن مسائل كثيرة ان
قال كيف تعبد الله الخلق ولم يروه [illegible] قال [illegible] الخلق [illegible] الايمان وساق [illegible] قال لمن خلقه الله كافرا
يستطيع الايمان [illegible] بترك الايمان [illegible] ان الله خلق خلقه جميعا مسلمين امرهم ونهاهم والكفر
اسم يلحق الفعل حين يفعله العبد ولم يخلق الله العبد حين خلقه كافرا انه انما كفر بعد ان بلغ وقتا
لزمته الحجة من الله [illegible] الحديث الطويل في تفسير قوله تعالى في
سورة المؤمن ادعوني استجب لكم

اين آيه در شان علي و فاطمه [illegible] فاطمه و آل محمد [illegible]

فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ

[illegible] بصاحب خويشي حق او را
يعني بخويشان

وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ

و بمسكين و فرزند راه
يعني راه گذر و مسافر
در مثل اين اول آيه در سوره بني اسرائيل

ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ أُولَئِكَ

آن بهترست از براي آنكه اراده ميكنند روي خدا را آن جماعت
يعني قصد رضاي خدا [illegible]
در آيه [illegible]

هم

هُمُ الْمُفْلِحُونَ

رستگارانند

نزلت هذه الاية في علي وفاطمة والائمة من ولدها وآل محمد ص عن ولدها فقال تعالى فآت ذا القربى حقه
والمسكين وابن السبيل [illegible] مثل قوله هذه الاية في [illegible] ذلك خير للذين يريدون وجه الله قال
البيضاوي في تفسيره [illegible] يقصدون بمعروفهم اياه خالصا او جهة التقرب اليه لا جهة اخرى واولئك هم المفلحون
حيث حصلوا [illegible] النعيم المقيم فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية
قال وقال علي بن ابرهيم في قوله فآت ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل قال [illegible] ابي عن ابن ابي عمير عن عثمان بن
عيسى وحماد بن عثمان عن ابي عبد الله ع قال لما بويع ابو بكر واستقام له الامر على جميع المهاجرين والانصار
[illegible] وكيلها من فدك فاطمة بنت رسول الله ص منها فجاءت فاطمة ع الى ابي بكر فقالت يا ابا بكر [illegible] رسول الله
وكيلي من فدك وقد جعلها لي رسول الله ص بامر الله تعالى فقال لها هاتي على ذلك شهودا فجاءت بام ايمن فقالت لا اشهد حتى احتج يا ابا بكر
عليك بما قال رسول الله ص انشدك بالله الست تعلم ان رسول الله ص قال ان ام ايمن امرأة من اهل الجنة قال بلى قالت فاشهد
ان الله تعالى اوحى الى رسول الله ص وآت ذا القربى حقه فجعل فدك لفاطمة بامر الله تعالى وجاء علي ع فشهد بمثل ذلك
فكتب لها كتابا [illegible] فدخل عمر فقال ما هذا الكتاب فقال ابو بكر ان فاطمة ادعت في فدك وشهدت لها ام ايمن
وعلي ع فكتبته لها [illegible] فاخذ عمر الكتاب من فاطمة فمزقه وقال هذا فيء للمسلمين وقال اوس بن الحدثان وعائشة
وحفصة يشهدون على رسول الله ص بانه قال انا معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة وان عليا زوجها يجر الى نفسه
وام ايمن هي امرأة صالحة لو كان معها غيرها لنظرنا فيه فخرجت فاطمة صلوات الله عليها من عندهما باكية حزينة
فلما كان بعد هذا جاء علي ع الى ابي بكر وهو في المسجد وحوله المهاجرون والانصار فقال يا ابا بكر لم منعت فاطمة
ميراثها من رسول الله ص وقد ملكته في حيوة رسول الله ص فقال ابو بكر هذا فيء للمسلمين فان اقامت شهودا ان رسول الله
ص جعلها لها والا فلا حق لها فيه فقال امير المؤمنين صلوات الله عليه يا ابا بكر تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين قال لا قال
فان كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادعيت انا فيه من تسأل البينة قال اياك كنت اسأل البينة على ما تدعيه
على المسلمين قال فاذا كان في يدي شيء فادعى فيه المسلمون فتسألني البينة على ما في يدي وقد ملكته في
حيوة رسول الله ص وبعده ولم تسأل المسلمين البينة على ما ادعوا علي شهودا كما سألتني على ما ادعيت عليهم فسكت
ابو بكر فقال عمر يا علي دعنا من كلامك فانا لا نقوى على حججك فان اتيت بشهود عدول والا فهو في للمسلمين لا حق لك ولا
لفاطمة فيه فقال امير المؤمنين صلوات الله عليه يا ابا بكر تقرأ كتاب الله قال نعم قال فاخبرني عن قول الله تبارك
وتعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا فيمن نزلت فينا ام في غيرنا قال بل فيكم
قال فلو ان شاهدين شهدا على فاطمة بفاحشة ما كنت صانعا قال كنت اقيم عليها الحد كما اقيم على سائر
المسلمين قال كنت اذا عند الله من الكافرين قال ولم قال لانك رددت شهادة الله لها بالطهارة وقبلت
شهادة الناس عليها كما رددت حكم الله وحكم رسوله ان جعل لها فدك وقبضته في حيوته ثم قبلت شهادة اعرابي

بائل على عقبيه عليها واخذت منها فدك وزعمت انه فيء للمسلمين وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله البينة على من ادعى واليمين على من ادعي
عليه فقال فدمدم الناس وبكى بعضهم فقالوا صدق والله علي ورجع علي الى منزله قال ودخلت فاطمة المسجد وطافت
بقبر ابيها وهي تبكي وتقول ۝ انا فقدناك فقد الارض وابلها ۝ واختل قومك فاشهدهم ولا تغب ۝ قد كان بعدك انباء
وهنبثة ۝ لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب ۝ قد كان جبرئيل بالآيات يونسنا ۝ فغاب عنا فكل الخير محتجب ۝ وكنت بدرا ونورا
يستضاء به ۝ عليك تنزل من ذي العزة الكتب ۝ تجهمتنا رجال واستخف بنا ۝ اذ غبت عنا فنحن اليوم نغتصب ۝
فكل اهل له قربى ومنزلة ۝ عند الاله على الادنين مقترب ۝ ابدت رجال لنا فحوى صدورهم ۝ لما مضيت وحالت دونك
الكثب ۝ فقد رزينا بما لم يرزه احد ۝ من البرية لا عجم ولا عرب ۝ فقد رزينا به محضا خليقته ۝ صافي الضرائب نقي
والاعراق والنسب ۝ فانت خير عباد الله كلهم ۝ واصدق الناس حين الصدق والكذب ۝ فسوف نبكيك ما عشنا وما بقيت
من العيون بهمال لها سكب ۝ سيعلم المتولي ظلم حامتنا ۝ يوم القيمة انى كيف ينقلب ۝ قال فرجع ابو بكر الى منزله
وبعث الى عمر فدعاه ثم قال اما رايت مجلس علي منا اليوم والله لئن قعد مقعدا مثله ليفسدن امرنا فما الراي قال
عمر الراي ان تامر بقتله قال فمن يقتله قال خالد بن الوليد فبعثا الى خالد فاتاهما فقالا له نريد ان نحملك
على امر عظيم قال احملاني على ما شئتما ولو على قتل علي بن ابي طالب قالا فهو ذاك قال خالد متى اقتله قال ابو بكر
اذا حضر المسجد فقم بجنبه في الصلوة فاذا انا سلمت فقم اليه فاضرب عنقه قال نعم فسمعت اسماء بنت
عميس ذلك وكانت تحت ابي بكر فقالت لجاريتها اذهبي الى منزل علي وفاطمة فاقرئيهما السلام وقولي لعلي ان الملا
ياتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين فجاءت الجارية اليهم فقالت لعلي ان اسماء بنت
عميس تقرا عليك السلام وتقول ان الملا ياتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين فقال
علي قولي لها ان الله يحول بينهم وبين ما يريدون ثم قام وتهيا للصلوة وحضر المسجد وصلى خلف ابي بكر وخالد بن
الوليد بجنبه ومعه السيف فلما جلس ابو بكر في التشهد ندم على ما قال وخاف الفتنة وشدة علي وباسه فلم يزل
متفكرا لا يجسر ان يسلم حتى ظن الناس انه قد سها ثم التفت الى خالد فقال يا خالد لا تفعل ما امرتك السلام عليكم و
رحمة الله وبركاته فقال امير المؤمنين يا خالد ما الذي امرك به فقال امرني بضرب عنقك قال او كنت فاعلا قال اي
والله لولا انه قال لا تفعل لقتلتك بعد السلم قال فاخذه علي فضرب به الارض واجتمع الناس عليه فقال عمر يقتله ورب
الكعبة فقال الناس يا ابا الحسن الله الله بحق صاحب القبر فخلى عنه ثم التفت الى عمر واخذ بتلابيبه وقال يا ابن صهاك لولا عهد
من رسول الله وكتاب من الله سبق لعلمت اينا اضعف ناصرا واقل عددا ثم دخل منزله ۝ وتفسير الضمير فيها قال
وقال علي بن ابراهيم في قوله وآت ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن عثمان بن عيسى
وحماد بن عثمان عن ابي عبد الله قال لما بويع لابي بكر واستقام له الامر على جميع المهاجرين والانصار بعث الى فدك
من اخرج وكيل فاطمة بنت رسول الله منها فجاءت فاطمة الى ابي بكر فقالت يا ابا بكر منعتني ميراثي من رسول الله
واخرجت وكيلي من فدك وقد جعلها لي رسول الله بامر الله فقال لها هاتي على ذلك شهودا فجاءت
بام ايمن فقالت لا اشهد حتى احتج عليك يا ابا بكر بما قال رسول الله انشدك الله الست تعلم ان رسول الله قال

ان ام ايمن من اهل الجنة فقال بلى قالت فاشهد ان الله اوحى الى رسول الله وآت ذا القربى حقه فجعل فدك
لفاطمة بامر الله وجاء علي فشهد بمثل ذلك فكتب لها كتابا بفدك ودفعه اليها ودخل عمر فقال ما هذا الكتاب فقال
ابو بكر ان فاطمة ادعت في فدك وشهدت لها ام ايمن وعلي فكتبت لها فاخذ عمر الكتاب من فاطمة فمزقه وقال هذا في المسلمين
وقال اوس بن الحدثان وعائشة وحفصة يشهدون على رسول الله بانه قال انا معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة
وان عليا زوجها يجر الى نفسه وام ايمن فهي امراة صالحة لو كان معها غيرها لنظرنا فيه فخرجت فاطمة صلوات الله
عليها من عندهما باكية حزينة فلما كان بعد هذا جاء علي الى ابي بكر فقال لم منعت فاطمة ميراثها من رسول الله وقد
ملكته في حياته فقال ابو بكر هذا في للمسلمين فان اقامت شهودا ان رسول الله جعله لها والا فلا حق لها فيه فقال امير
المؤمنين صلوات الله عليه يا ابا بكر تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين قال لا قال فان كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادعيت
انا فيه من تسال البينة قال اياك كنت اسال البينة على ما تدعيه على المسلمين قال فاذا كان في يدي شيء فادعى فيه المسلمون تسالني
البينة على ما في يدي وقد ملكته في حياة رسول الله وبعده ولم تسال المسلمين البينة على ما ادعوا علي شهودا كما
سالتني على ما ادعيت عليهم فسكت ابو بكر فقال عمر يا علي دعنا من كلامك فانا لا نقوى على حججك فان اتيت بشهود عدول
والا فهو في للمسلمين لا حق لك ولا لفاطمة فيه فقال امير المؤمنين صلوات الله عليه يا ابا بكر تقرا كتاب الله قال نعم قال اخبرني
عن قول الله تبارك وتعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا فينا نزلت ام في
غيرنا قال بل فيكم قال فلو ان شاهدين شهدا على فاطمة بفاحشة ما كنت صانعا قال كنت اقيم عليها الحد كما اقيم
على سائر المسلمين قال كنت اذا عند الله من الكافرين قال ولم قال لانك رددت شهادة الله لها بالطهارة وقبلت
شهادة الناس عليها كما رددت حكم الله وحكم رسوله ان جعل لها فدك وقبضته في حياته ثم قبلت شهادة اعرابي
بائل على عقبه عليها واخذت منها فدك وزعمت انه في للمسلمين وقد قال رسول الله البينة على من ادعى واليمين
على من ادعي عليه قال فدمدم الناس وبكى بعضهم فقالوا صدق والله علي ورجع علي الى منزله قال فدخلت فاطمة المسجد
وطافت بقبر ابيها وهي تبكي وتقول ۝ انا فقدناك فقد الارض وابلها ۝ واختل قومك فاشهدهم ولا تغب ۝
قد كان بعدك انباء وهنبثة ۝ لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب ۝ قد كان جبرئيل بالآيات يونسنا ۝ فغاب عنا فكل
الخير محتجب ۝ وكنت بدرا ونورا يستضاء به ۝ عليك ينزل من ذي العزة الكتب ۝ تجهمتنا رجال واستخف بنا ۝ اذ غبت
عنا فنحن اليوم نغتصب ۝ وكل اهل له قربى ومنزلة ۝ عند الاله على الادنين مقترب ۝ ابدت رجال لنا
فحوى صدورهم ۝ لما مضيت وحالت دونك الكتب ۝ فقد رزينا بما لم يرزه احد ۝ من البرية لا عجم ولا عرب ۝
وقد رزينا به محضا خليقته ۝ صافي الضرائب والاعراق والنسب ۝ فانت خير عباد الله كلهم ۝ واصدق الناس حين الصدق والكذب ۝
فسوف نبكيك ما عشنا وما بقيت ۝ منا العيون بهمال له سكب ۝ سيعلم المتولي ظلم حامتنا ۝ يوم القيمة انى كيف
ينقلب ۝ فرجع ابو بكر الى منزله وبعث الى عمر فدعاه ثم قال اما رايت مجلس علي منا اليوم والله لئن قعد مقعدا مثله
ليفسدن امرنا فما الراي قال عمر الراي ان تامر بقتله قال فمن يقتله قال خالد بن الوليد فبعثا الى خالد فاتاهما
فقالا نريد ان نحملك على قتل علي قال خالد متى اقتله قال ابو بكر اذا حضر المسجد فقم بجنبه في الصلوة فاذا انا سلمت

فقم إليه فاضرب عنقه قال نعم فسمعت أسماء بنت عميس ذلك وكانت تحت أبي بكر فقالت لجاريتها اذهبي إلى منزل علي وفاطمة
فاقرئيهما السلام وقولي لعلي إن الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج إني لك من الناصحين فجاءت الجارية إليهما فقالت
لعلي إن أسماء بنت عميس تقرأ عليك السلام وتقول إن الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج إني لك من الناصحين فقال
علي قولي لها إن الله يحول بينهم وبين ما يريدون ثم قام وتهيأ للصلاة وحضر المسجد وصلى خلف أبي بكر وخالد بن
الوليد بجنبه مع السيف فلما جلس أبو بكر في التشهد ندم على ما قال وخاف الفتنة وشدة علي وبأسه فلم يزل
متفكرا لا يجسر أن يسلم حتى ظن الناس أنه قد سها ثم التفت إلى خالد وقال يا خالد لا تفعل ما أمرتك السلام عليكم
ورحمة الله وبركاته فقال أمير المؤمنين يا خالد ما الذي أمرك به قال أمرني بضرب عنقك قال أو كنت فاعلا
قال إي والله لولا أنه قال لا تفعل لقتلتك بعد التسليم قال فأخذه علي فضرب به الأرض واجتمع الناس فقال عمر
يقتله ورب الكعبة فقال الناس يا أبا الحسن الله الله بحق صاحب القبر فخلى عنه ثم التفت إلى عمر وأخذ بتلابيبه وقال يا ابن
صهاك لولا عهد من رسول الله وكتاب من الله سبق لعلمت أينا أضعف ناصرا وأقل عددا

وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا
عِندَ اللَّهِ ۝ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ۝

قوله تعالى

قوله تعالى وما آتيتم من ربا قال البيضاوي من زيادة محرمة في المعاملة أو عطية يتوقع بها مزيد مكافأة ليربو
في أموال الناس ليزيد ويزكو في أموالهم فلا يربو عند الله فلا يزكو عنده ولا يبارك فيه وما آتيتم من زكاة
تريدون وجه الله أي تبتغون به وجهه خالصا فأولئك هم المضعفون أي ذوو الأضعاف من الثواب ونظير المقوي
والموسر لذي القوة واليسار أو الذين ضعفوا ثوابهم وأموالهم ببركة الزكاة والنفي وما آتيتم من ربا ليربو في أموال
الناس فلا يربو عند الله قال الصادق ع الربا رباءان أحدهما حلال والآخر حرام فأما الحلال فهو أن يقرض الرجل أخاه
قرضا طمعا أن يزيده ويعوضه بأكثر مما أخذه بلا شرط بينهما فإن أعطاه أكثر مما أخذه على غير شرط بينهما فهو مباح له وليس له
عند الله ثواب فيما أقرضه وقال ع الربا رباءان ربا يؤكل وربا لا يؤكل فأما الذي يؤكل فهديتك إلى الرجل تطلب الثواب
أفضل منها فذلك الربا الذي يؤكل وهو قوله عز وجل وما آتيتم من ربا ليربو في أموال الناس فلا يربو عند الله وأما
الحرام الذي لا يؤكل فهو الذي نهى الله عنه وأوعد عليه النار وهو أن الرجل يقرض قرضا ويشترط أن يرد أكثر مما أخذه فهذا
حرام وهو قوله تعالى وما آتيتم من زكاة تريدون وجه الله فأولئك هم المضعفون أي ما بررتم به إخوانكم وأقرضتموهم لا طمعا
في زيادة وقال ع على باب الجنة مكتوب القرض بثمانية عشر والصدقة بعشرة وقال [illegible]
الربا في غير آية وكرره وقال [illegible] لئلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف وفي الفقيه

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال وقوله وما آتيتم
من ربا ليربو في أموال الناس فلا يربو عند الله فإنه حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري
عن حفص بن غياث قال قال أبو عبد الله ع الربا رباءان أحدهما حلال والآخر حرام فأما الحلال فهو أن يقرض الرجل
أخاه قرضا طمعا أن يزيده ويعوضه بأكثر مما أخذه بلا شرط بينهما فإن أعطاه أكثر مما أخذه على غير شرط بينهما
فهو مباح له وليس له عند الله ثواب فيما أقرضه وهو قوله فلا يربو عند الله وأما الربا الحرام فالرجل يقرض قرضا و
يشترط أن يرد أكثر مما أخذه فهذا هو الحرام وقوله وما آتيتم من زكاة تريدون وجه الله فأولئك هم المضعفون
أي ما بررتم به إخوانكم وأقرضتموهم لا طمعا في زيادة وقال الصادق ع على باب الجنة مكتوب القرض بثمانية عشر والصدقة
بعشرة ۝ وفي تفسير الصغير فيما قال وقوله تعالى وما آتيتم من ربا ليربو في أموال الناس فلا يربو عند الله فإنه حدثني
أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال قال أبو عبد الله ع الربا رباءان أحدهما
حلال والآخر حرام فأما الحلال فهو أن يقرض الرجل أخاه قرضا طمعا أن يزيده ويعوضه بأكثر مما أخذه بلا شرط
بينهما فإن أعطاه أكثر مما أخذه على غير شرط بينهما فهو مباح له وليس له عند الله ثواب فيما أقرضه وهو قوله تعالى فلا يربو عند الله
وأما الربا الحرام فالرجل يقرض قرضا ويشترط أن يرد أكثر مما أخذه فهذا الحرام وقوله تعالى وما آتيتم من زكاة تريدون
وجه الله فأولئك هم المضعفون أي ما بررتم به إخوانكم وأقرضتموهم لا طمعا في زيادة وقال الصادق ع على
باب الجنة مكتوب الصدقة بعشرة والقرض بثمانية عشر ۝ محمد بن يعقوب في كتاب المعيشة من الكافي عن علي
بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبي عبد الله ع قال الربا رباءان ربا يؤكل وربا لا
يؤكل فأما الذي يؤكل فهديتك إلى الرجل تطلب منه الثواب أفضل منها فذلك الربا الذي يؤكل وهو قوله

عزّ وجلّ وما آتيتم من ربا ليربو في أموال الناس فلا يربو عند الله وإنّما النهي لا يربو كما هو الذي نهى الله عنه وأوعد عليه
النار. ورواه أيضاً محمد بن الحسن الطوسي في أول كتاب التجارات من التهذيب مسنداً عن إبراهيم بن عمر عن الصادق
في باب الربا من الفقيه عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر عن أبي عبد الله
في قوله تعالى وما آتيتم من ربا ليربو في أموال الناس فلا يربو عند الله قال هو هديتك إلى الرجل تطلب منه الثواب
أفضل منها فذلك ربا يؤكل. ورواه أيضاً محمد بن الحسن الطوسي في أول كتاب التجارات من التهذيب مسنداً عن
إبراهيم بن عمر. قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى وما آتيتم من ربا ليربو عند الله قيل في الربا المذكور
في الآية قولان أحدهما أنه ربا حلال وهو أن يعطي الرجل العطية أو يهدي الهدية ليثاب أكثر منها فليس فيه أجر ولا
وزر عن ابن عباس وطاوس وهو المروي عن أبي جعفر. وقال في قوله تعالى فأولئك هم المضعفون قال أمير المؤمنين
فرض الله تعالى الصلوة تنزيهاً عن الكبر والزكوة تسبيباً للرزق والصيام ابتلاء لإخلاص الخلق وصلة الأرحام
منماة للعدد في كلام طويل. محمد بن يعقوب في باب الربا من كتاب المعيشة من الكافي عن عدة من أصحابنا عن أحمد
أبي عبد الله عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال قلت لأبي عبد الله إني رأيت الله قد ذكر الربا في غير آية وكرره
فقال أو تدري لم ذاك قلت لا قال لئلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ
يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ
مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٥

[illegible] تا آخر آيه

قوله تعالى الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء قال القاضي
في تفسيره أثبت له لوازم الألوهية ونفاها رأساً عمّا اتخذوه شركاء له من الأصنام وغيرها تأكيداً ثم استنتج من ذلك
تقدّسه عن أن يكون له شركاء فقال سبحانه وتعالى عما يشركون. أقول وقد مرّ مثل آخر الآية في الأنعام والنحل

ظاهر

ظاهر وهذه الآية تدل على التفويض بمعنى تفويض الله إلى نبيّه دينه لقوله تعالى في سورة الحشر ما آتاكم الرسول فخذوه
وما نهاكم عنه فانتهوا فأما الخلق والرزق فلا لأنه [illegible] الخالق تعالى الله عزّ وجلّ يقول [illegible]
لا إله إلا هو خالق كل شيء وأما في الرزق فيقول عزّ وجلّ هنا الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم
من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون **فصل في التفسير** الصدوق في باب
ما جاء عن الرضا من الأخبار المتفرقة [illegible] من كتاب عيون أخبار الرضا عن محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن
إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن ياسر الخادم قال قلت للرضا ما تقول في التفويض فقال إن الله تبارك وتعالى
فوّض إلى نبيّه أمر دينه فقال عزّ وجلّ ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا فأما الخلق والرزق فلا ثم قال
إن الله عزّ وجلّ يقول الله خالق كل شيء وهو يقول عزّ وجلّ الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم
من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون

عشر ٥
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي
النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٥
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ٥

الإيمان [illegible] أقول لعل [illegible] فقال تعالى ظهر الفساد في البر
والبحر قال القاضي في تفسيره كالجدب والموتان وكثرة الحرق والغرق [illegible] بما كسبت أيدي الناس بشؤم معاصيهم
ليذيقهم بعض الذي عملوا [illegible] لعلهم يرجعون عمّا هم

علي قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل اي شاهدوا مساكنهم وتحققوا صدقه كان
اكثرهم مشركين استيناف للدلالة على ان سوء عاقبتهم لفشو الشرك وغلبته فيهم والمعنى ظهر الفساد في
البر والبحر بما كسبت ايدي الناس قال في البر فساد الحيوان اذا لم يمطروا وكذلك هلاك دواب البحر بذلك وقال
الصادق ع حيوة دواب البحر بالمطر فاذا كف المطر ظهر الفساد في البحر والبر وذلك اذا كثرت الذنوب والمعاصي
وسئل ابو جعفر ع عن هذه الاية قال ذلك والله يوم قالت الانصار منا رجل ومنكم رجل ليذيقهم بعض الذي
عملوا لعلهم يرجعون قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل قال الصادق ع يعني انظروا
في القرآن فاعلموا كيف كان عاقبة الذين من قبلكم وما اخبركم عنه **فصل في التفسير**
والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير بعد تفسير آخر الاية التي قبل الله الذي يرسل الرياح في هذه
الاية الاولى قال في قوله ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس قال في البر فساد الحيوان اذا لم يمطروا
وكذلك هلاك دواب البحر بذلك وقال الصادق ع حيوة دواب البحر بالمطر فاذا كف المطر ظهر الفساد في البر
والبحر وذلك اذا كثرت الذنوب والمعاصي اخبرنا احمد بن ادريس قال حدثنا احمد بن محمد عن علي بن النعمان عن ابن مسكان
عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع قال قلت ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس قال ذلك والله يوم قالت
الانصار منا رجل ومنكم رجل ه وفي تفسيره الصغير في هذه الاية الاولى في موضعها
قال في قوله ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس قال في البر فساد الحيوان اذا لم يمطر
وكذلك هلاك دواب البحر بذلك وقال الصادق ع حيوة دواب البحر بالمطر فاذا كف المطر ظهر
الفساد في البر والبحر وذلك اذا كثرت الذنوب والمعاصي اخبرنا احمد بن ادريس قال حدثنا احمد بن محمد عن علي
بن النعمان عن ابن مسكان عن محمد عن ابي جعفر ع قال قلت ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت
ايدي الناس قال ذلك والله يوم قالت الانصار منا رجل ومنكم رجل ه محمد بن يعقوب فيما بعد ان
امير المؤمنين ع ... مريم ... كتاب الحج من الكافي عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين
عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل ظهر الفساد في البر
والبحر بما كسبت ايدي الناس قال ذاك والله حين قالت الانصار منا امير ومنكم امير ه محمد بن يعقوب فيما
بعد حديث علي بن الحسين ع مع يزيد بن معاوية من كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى
عن محمد بن خالد والحسين بن سعيد جميعا عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الله بن مسكان عن زيد
الوليد الخثعمي عن ابي الربيع الشامي قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل يا ايها الذين آمنوا استجيبوا
لله وللرسول وساق الحديث الى ان قال وسألته عن قول الله عز وجل قل سيروا في الارض فانظروا
كيف كان عاقبة الذين من قبلكم فقال عنى بذلك اي انظروا في القرآن فاعلموا كيف كان عاقبة الذين
من قبلكم وما اخبركم عنه فقال قوله عز وجل وانكم لتمرون عليهم مصبحين وبالليل افلا تعقلون
قال تمرون عليهم في القرآن اذا قرأت القرآن تقرأ ما قص الله عليكم من خبرهم

فاقم

فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَاْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ
پس راست دار سوی خود را از برای دین برپای پیش از آنکه بیاید روزی که نیست بازگشت
لَهُ مِنَ اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُوْنَ ه مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ
كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِاَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُوْنَ ه
لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْ فَضْلِهٖ اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ه
وَمِنْ اٰيٰتِهٖ اَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرٰتٍ وَلِيُذِيْقَكُمْ
مِنْ رَحْمَتِهٖ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ه وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا
اِلٰى قَوْمِهِمْ فَجَاۤءُوْهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِيْنَ
اَجْرَمُوْا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ ه

قوله تعالى فاقم وجهك للدين القيم قال البيضاوي في تفسيره اي البليغ الاستقامة من قبل ان ياتي يوم لا مرد
له لا يقدر ان يرده احد وقوله من الله متعلق بياتي يومئذ يصدعون اي يتصدعون اي يتفرقون فريق
في الجنة وفريق في السعير كما قال تعالى من كفر فعليه كفره اي وباله وهو النار المؤبدة ومن عمل صالحا فلانفسهم
يمهدون اي يسوون منزلا في الجنة وتقديم الظرف في الموضعين للدلالة على الاختصاص ليجزي الذين آمنوا

وعملوا الصالحات من فضله علة ليهتدون ولينتفعون والاقتصار على جزاء المؤمنين بالاشعار بان المقصود بالذات والاكتفاء على فحوى قوله انه لا يحب الكافرين فان فيه اثبات البغض لهم والمحبة للمؤمنين وتاكيد اختصاص الصلاح المفهوم من ترك ضميرهم الى التصريح بهم بقليل له ومن فضله على الاثابة تفضل المحض وتاويل العطاء والزيادة على الثواب عليه على القاهر ومن آياته ان يرسل الرياح الشمال والصبا والجنوب فانها رياح الرحمة واما الدبور فريح العذاب ومنه قوله عليه السلام اللهم اجعلها رياحا ولا تجعلها ريحا مبشرات بالمطر وليذيقكم من رحمته يعني المنافع التابعة لها ولتجري الفلك بامره ولتبتغوا من فضله يعني تجارة البحر ولعلكم تشكرون اي ولتشكروا نعمة الله فيها ولقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم فجاؤوهم بالبينات فانتقمنا من الذين اجرموا اي بالتدمير وكان حقا علينا نصر المؤمنين اشعار بان الانتقام لهم واظهار لكرامتهم حيث جعلهم مستحقين على الله ان ينصرهم

فصل في التفسير قال الطبرسي جمع البيان وفي قوله سبحانه ومن عمل صالحا فلانفسهم يمهدون روى منصور بن حازم عن ابي عبد الله قال ان العمل الصالح ليسبق صاحبه الى الجنة ويمهد له كما يمهد لاحد كم خادمه

فرا نشد چنانچه در آیه اعراف که و هو الذی یرسل الریاح مذکور شد این آیهها دلیلند بر آنکه حشر اموات در قیامت و نشر ایشان ... در سوره فاطر ... [illegible]

اثبات بعث ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بعلی خود ... [illegible]

اللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ

خدا است آنچنان کسی که میفرستد بادها را پس بر می انگیزد ابر را پس گسترانید آنرا

فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى

در آسمان چگونه که بخواهد و میگرداند آنرا پاره پاره پس می بینی

الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ

باران را که بیرون می آید از میان آن

... [illegible]

... [illegible]

آن چیز ... [illegible]

... [illegible]

و میوه ... [illegible]

یکی

یکی از ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ

پس چون رسانید آنرا بکسی که میخواهد از بندگان خود ناگاه ایشان

يَسْتَبْشِرُونَ ۝ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ

شادی میکنند و اگر چه بودند پیش از آنکه فرود آورده شود بر ایشان

مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ۝ فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ

پیش از آن هر آینه نومید شوندگان پس نگاه کن بسوی اثرهای رحمت خدا

كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ

که چگونه زنده میکند زمین را بعد از مرگ آن تحقیق که آن

لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ ع

زنده کننده مردگانست و او بر همه چیز قادر است

كلام في آية الاعراف وهو الذي يرسل الرياح الآيات دليل على البعث والنشور ورد على الزنادقة ومثل هذه الآية في فاطر احتجاج على الزنادقة والدهرية وعلى الملحدين في دين الله وكذا ما ورد في اثبات البعث والنشور وبعد الموت فان الملحدين اقروا بالموت ولم يقروا بالخالق فاقروا بانهم لم يكونوا ثم كانوا في هذه الآية ورد على الدهرية فانهم زعموا ان الدهر لم يزل ولا يزال ابدا وليس له مدبر ولا صانع وانكروا البعث والنشور فقال الله تعالى الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيبسطه قال البيضاوي في تفسيره اي متصلا تارة في السماء في سمتها كيف يشاء سائرا او واقفا مطبقا وغير مطبق من جانب دون جانب الى غير ذلك ويجعله كسفا اي قطعا تارة اخرى فترى الودق اي المطر يخرج من خلاله في التارتين فاذا اصاب

به من يشاء من عباده يعني بلادهم واراضيهم اذا هم يستبشرون اى يجى الخصب وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم اى
المطر من قبله تكرير للتأكيد والدلالة على تطاول عهدهم بالمطر والاستحكام بأسهم وقيل الضمير للمطر
او السحاب او الارسال لمبلسين اى لآيسين فانظر الى آثار رحمة الله اثر الغيث من النبات والاشجار وانواع
الثمار ولذلك جمعه قراءة ابن عامر وحمزة والكسائي وحفص كيف يحيي الارض بعد موتها ان ذلك يعني ان الذى
قدر على احياء الارض بعد موتها لمحيي الموتى اى لقادر على احيائهم وهو على كل شيء قدير والمعنى انما رجع
صدر الكلام ثم ذكر الله عظيم قدرته وتفضله على خلقه فقال الله الذى يرسل الرياح فتثير سحابا اى تهيجه
فيبسطه في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا اى بعضه على بعض فترى الودق اى المطر يخرج من خلاله قال
الطبرسي في مجمع البيان روى عن علي ع من خلله وقال القاضي [illegible] الودق وقرى من خلله وكان في [illegible]
[illegible] الدنيا بما فيها من الاشياء بحديقة عظيمة وقال الجعل مدبر هذه الاشياء وجاعل
النهار مبصرا والليل سكنا واهبط فيها الحر والبرد متباينين لو دام واحد منهما بغير صاحبه ما نبتت شجرة
ولا طلعت ثمرة ولهلكت الخليقة لان ذلك متصل بالريح المتصرفة في الجهات الاربع باردة تبرد انفاسهم وحارة
تلقح اجسادهم وتدفع الاذى عن ابدانهم ومعايشهم ورطبة ترطب طبايعهم ويابسة تنشف رطوباتهم وبها
يتألف المفترق وبها يتفرق الغمام المطبق حتى ينبسط في السماء كيف يشاء مدبره فيجعله كسفا فترى
الودق يخرج من خلاله بقدر معلوم لمعاش مفهوم وارزاق مقسومة واجال مكتوبة ولو احتبس عن
ازمنته ووقته هلكت الخليقة ويبس الحديقة فانزل الله المطر في ابانه ووقته الى الارض التى خلقها
لبني آدم فاذا اصاب به من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين
اى آيسين فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيي الارض بعد موتها ان ذلك لمحيي الموتى وهو على كل شيء قدير
في التفسير علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال ثم ذكر عز وجل عظيم قدرته
وتفضله على خلقه فقال وهو الذى يرسل الرياح فتثير سحابا اى ترفعه فيبسطه في السماء كيف
يشاء ويجعله كسفا قال بعضه على بعض فترى الودق اى المطر يخرج من خلاله فاذا اصاب به من يشاء
من عباده اذا هم يستبشرون وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين اى آيسين فانظر الى آثار
رحمة الله كيف يحيي الارض بعد موتها ان ذلك لمحيي الموتى وهو رد على الدهرية ۵ وفي تفسيره الصغير فيها
قال ثم ذكر جل جلاله عظيم قدرته وتفضله على خلقه فقال وهو الذى يرسل الرياح فتثير سحابا اى ترفعه
فيبسطه في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا قال بعضه على بعض فترى الودق اى المطر يخرج من خلاله فاذا
اصاب به من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين اى آيسين
فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيي الارض بعد موتها وهو رد على الدهرية ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في
اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه
وساق الكلام الى ان قال ومنه رد على الدهرية فان الدهرية زعموا ان الدهر لم يزل ولا يزال ابدا وليس

لمدبر

لمدبر ولا صانع وانكروا البعث والنشور فحكى الله عز وجل قولهم فقال وقالوا ما هي الا حياتنا
نموت ونحيى وانما قالوا ايضا نحيى ونموت وما يهلكنا الا الدهر وما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون فرد
الله عليهم فقال عز وجل يا ايها الناس ان كنتم في ريب وساق الى ان قال وقوله الله الذى يرسل الرياح فتثير سحابا
فيبسطه في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله فاذا اصاب به من يشاء من عباده
اذا هم يستبشرون وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيي الارض
بعد موتها ان ذلك لمحيي الموتى وساق الى ان قال ومثله كثير مما هو رد على الدهرية الحاكم ۵ علي بن ابرهيم في
تفسير قوله تعالى في فاطر والله الذى ارسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد
موتها كذلك النشور قال الحكم علي بن ابرهيم ثم احتج على الدهرية فقال والله الذى يرسل الرياح فتثير سحابا
فسقناه الى بلد ميت وهو الذى لا نبات فيه فاحيينا به الارض بعد موتها قال كذلك النشور ۵ محمد بن
يعقوب في اواسط كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد
عن ابي المعزى رفعه قال قال امير المؤمنين ع سئل عن السحاب اين يكون قال يكون على شجر كثيب على شاطئ البحر
يأوى اليه فاذا اراد الله عز وجل ان يرسله ارسل ريحا فاثارته ووكل به ملكا يضربه بالمخاريق وهو البرق
فيرتفع ثم قرأ هذه الآية والله الذى ارسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميت الآية والملك
اسمه الرعد ۵ روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة
عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسماعيل بن جابر عن الصادق
عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انحاء القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغيرها الى ان قال
واما الاحتجاج على الملحدين في دينه وكتابه ورسله فان الملحدين اقروا بالموت ثم كفروا بالخالق فاقروا بانهم لم يكونوا
ثم كانوا قال الله تعالى ق والقرآن المجيد بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب ءاذا متنا
وكنا ترابا ذلك رجع بعيد وساق الى ان قال وقال ايضا وهو الذى يرسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى بلد
فاحيينا به الارض بعد موتها وكذلك النشور فهذا الاحتجاج من الله عز وجل لهم الحجة في اثبات البعث والنشور
بعد الموت الحديث الطويل ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الاعراف قال قوله وهو الذى
يرسل الرياح [illegible] كذلك نخرج الموتى فدليل على البعث والنشور وهو رد على الزنادقة ۵
روى المفضل بن عمر الجعفي في رسالة الاهليلجة عن [illegible] عن ابي عبد الله ع
في جواب كتاب المفضل بن عمر وساق الحديث الطويل في كلامه مع الطبيب الهندي المنكر للاله الى ان قال
وهو يعني الاهليلجة [illegible] الى ان قال قلت فاخبرني عن رجل [illegible] خليقة عظيمة وساق في تدبير
الدنيا بانها بالخليقة وما فيها الى ان قال [illegible] قال الجعل مدبر هذه الاشياء وخالق النهار
والليل سكنا واهبط فيهما الحر والبرد متباينين لو دام واحد منهما بغير صاحبه ما نبتت شجرة ولا طلعت
ثمرة ولهلكت الخليقة لان ذلك متصل بالريح المتصرفة في الجهات الاربع باردة تبرد انفاسهم وحارة تلقح

ويلقح الاشجار ويعطرها بالاتم وصعادتهم وطريته ترطب طبايعهم وبيصه تنتشر عطوبا تهم ونعمانا انهل المعتزقه فيها يعزق الفمام المطلق حتى فيبسط في السما يكف وتاه سدمرة فجعل كسفا فترى الودق يخرج من خلاله يعامر معلومهم لمعاشهم مقوم وارزاق مقسوم والاجال المكتوبة والواحتبسن عنا زرتد ووقت هلكت الخليقة ويبطل الخلايق فلا نزلنا الملحوق باللد ووقفنا الارض التى خلفها الذى آدم الحديث الطويل ٥ على بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى فى السورة الاولى ان الله عز وجل سحابا ثم يولف بينهم ثم يجعله ركاما فترى الودق يخرج من خلاله قال وقال على بن ابرهيم فالهر ان الله يبعج سحابا ثم توافقه فانها لطيف الله متكاسر الرياح فيعصره ويتنزل منه الماء وهو قوله تعالى فترى الودق يخرج من خلاله اى المطر ٥ قال الطبرسى في مجمع البيان في قوله تعالى فترى الودق يخرج من خلاله وهو على من خلاله

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ

يَكْفُرُونَ ۞ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ

إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۞ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ

ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ۞

قوله تعالى ولئن ارسلنا ريحا فراوه مصفرا قال القاضى في تفسيره اى فراوا الاثر والزرع فانه مدلول عليه بما تقدم وقيل السحاب لانه اذا كان مصفرا لم يمطر واللام موطئة للقسم دخلت على حرف الشرط وقوله لظلوا من بعده يكفرون جواب سد مسد الجزاء ولذلك فسر بالاستقبال وهذه الايات ناعية على الكفار وهذه ناعية على الكفار بقلة تثبتهم وعدم تدبرهم وسرعة تزلزلهم لعدم تفكرهم وسوء رايهم فان النظر السوى يقتضى ان يتكلوا على الله ويلجوا اليه بالاستغفار اذا احتبس القطر عنهم ولم ييأسوا من رحمته وان يبادروا الى الشكر والاستدامة بالطاعة اذا اصابهم برحمته ولم يفرطوا في الاستبشار وان يصبروا على بلائه اذا ضرب زرعهم بالاصفرار ولم يكفروا نعمه فانك لا تسمع الموتى وهم مثلهم لما سدوا عن الحق مشاعرهم ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرين قيد الحكم به ليكون اشد استحالة فان الاصم المقبل وان لم يسمع الكلام تفطن منه بواسطة الحركات شيئا وما انت بهادى العمى عن ضلالتهم سماهم عميا لفقدهم المقصود

عشر

الحقيقى من الابصار او لعمى قلوبهم ان تسمع الا من يؤمن باياتنا فان ايمانهم يدعوهم الى تلقى اللفظ وتدبر المعنى ويجوز ان يراد بالمومن المشارف للايمان فهم مسلمون لما تامرهم به لتقى وقدم مثل ما في الانبيين الاخيرين في النمل

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ

قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ

مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ۞

قوله تعالى الله الذى خلقكم من ضعف قال القاضى في تفسيره اى ابتداكم ضعفا وجعل الضعف اساس امركم كقوله خلق الانسان من عجل او خلقكم من اصل ضعيف وهو النطفة ثم جعل من بعد ضعف قوة وذلك اذا بلغتم الحلم او تعلق بابدانكم الروح ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشيبة اذا اخذ منكم السن يخلق ما يشاء من ضعف وقوة وشيبة وشيبة وهو العليم القدير فان الترديد في الاحوال المختلفة مع امكان غيره دليل العلم والقدرة والمعنى الله الذى خلقكم من ضعف يعنى من نطفة ميتة ضعيفة ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا وهو الكبر على بن ابرهيم في تفسيره الكبير قال في

فصل في التفسير

قال على بن ابرهيم قوله الله الذى خلقكم من ضعف يعنى من نطفة ميتة ضعيفة ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا وهو الكبر ٥ وفى تفسيره الصغير فيما قال وقال على بن ابرهيم في قوله الله الذى خلقكم من ضعف يعنى من نطفة ميتة ضعيفة ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا وهو الكبر

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ۞ مَا لَبِثُوا

غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۞

قوله تعالى ويوم تقوم الساعة اى القيمة سميت بها لانها تقوم في آخر ساعة من ساعات الدنيا او لانها

نقم بعد وصارت مثالها بالغلبة كالكواكب الزاهرة يقسم المجرمون ما لبثوا في الدنيا او في القبور
او فيما بين فناء الدنيا والبعث وانقطاع عذابهم ... استقلوا مدة لبثهم اضافة الى مدة عذابهم في الآخرة
او فيما ... كذلك مثل ذلك الصرف عن الصدق والتحقيق كانوا يؤفكون اى يصرفون في الدنيا

این آیه ... [illegible] ... وقال الذين اوتوا العلم والايمان في كتاب
الله لقد لبثتم الى يوم البعث يعنى ... علم و ايمان در كتاب خداى كريم ... تحقيق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در میان ... [illegible]

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ

و گفتند آنانکه داده شدند علم و ایمان بتحقیق درنگ کردید شما در کتاب

اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ

كنتم

كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ٥

قاضی ... ندانستید

قوله تعالى وقال الذين اوتوا العلم والايمان قال القاضي في تفسيره اي ... لقد لبثتم في كتاب
الله اي في علمه وقضائه او ما كتبه لكم اي اوجبه او اللوح او القرآن الى يوم البعث ...
وحاجوا عليه فهذا يوم البعث الذي انكرتموه ولكنكم كنتم لا تعلمون انه حق لتفريطكم في النظر والفاء لجواب شرط
محذوف تقديره ان كنتم منكرين البعث فهذا يومه اي فقد تبين بطلان انكاركم والمعنى ... الآية ...
وهذه الآية مقدمة ومؤخرة ... قال الذين اوتوا العلم والايمان في كتاب الله لقد لبثتم الى يوم البعث
الرضا ... ان الامامة اجل قدرا واعظم شانا واعلى مكانا وامنع جانبا وابعد غورا من ان يبلغها الناس بعقولهم
او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم ان الامامة خص الله بها ابرهيم الخليل بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة
شرفه بها واشاد بها ذكره فقال اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل سرورا بها ومن ذريتي قال الله
تبارك وتعالى لا ينال عهدي الظالمين فابطلت هذه الآية امامة كل ظالم الى يوم القيمة وصارت في الصفوة
ثم اكرمه الله تعالى بان جعلها في ذريته اهل الصفوة والطهارة فقال ووهبنا له اسحق ويعقوب
نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة
وكانوا لنا عابدين فلم تزل في ذريته يرثها بعض عن بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي صلى الله عليه وآله فقال جل
وتعالى ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين فكانت
خاصة فقلدها صلوات الله عليه عليا بامر الله عز وجل على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته الاصفياء الذين
آتاهم الله العلم والايمان بقوله جل وعز وقال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم
البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون فهي في ولد علي عليه السلام خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد محمد ص فمن اين يختار
هؤلاء الجهال وفي كتاب التفسير والتنزيل على بن ابرهيم في تفسيره الكبير وفي هذه الآية قال ...
وقال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فان هذه الآية مقدمة ومؤخرة وانما
هو وقال الذين اوتوا العلم والايمان من كتاب الله لقد لبثتم الى يوم البعث ٥ وفي تفسير الصغير فيها قال في قوله
تعالى وقال الذين اوتوا العلم والايمان في كتاب الله لقد لبثتم الى يوم البعث ٥ محمد بن يعقوب في باب نادر جامع
في فضل الامام وصفاته من كتاب الحجة من الكافي عن ابي محمد القاسم بن العلا رحمه الله رفعه عن عبد العزيز بن مسلم
عن الرضا ع وساق الحديث الطويل في الامامة الى ان قال ان الامامة اجل قدرا واعظم شانا واعلى مكانا وامنع جانبا
وابعد غورا من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم
ان الامامة خص الله بها ابرهيم الخليل بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه بها واشاد بها
ذكره فقال اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل سرورا بها ومن ذريتي قال الله تبارك وتعالى لا
ينال عهدي الظالمين فابطلت هذه الآية امامة كل ظالم الى يوم القيمة وصارت في الصفوة ثم اكرمه الله

بل ان جعلها في ذرية اهل الصفوة والطهارة فقال ووهبنا له اسحق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون
بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين فلم تزل في ذريته يرثها بعض عن
بعض قرنا عن قرن حتى ورثها الله تعالى النبي صلى الله عليه وسلم فقال جل وتعالى ان اولى الناس بابرهيم للذين اتبعوه وهذا
النبي والذين امنوا والله ولي المؤمنين فكانت له خاصة فقلدها صلوات الله عليه وآله عليا عليه السلام بامر الله عز وجل
على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته الاصفياء الذين اتاهم الله العلم والايمان بقوله جل جلاله وقال الذين
اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهي في ولد علي عليه السلام خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد
محمد صلى الله عليه وآله فمن اين يختار هؤلاء الجهال الحديث الطويل ه ورواه ايضا الصدوق في باب ما جاء عن الرضا عليه السلام
في صفة الامام من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن القاسم بن محمد بن علي عن هرون بن
موسى بن ابرهيم عن الحسن بن القاسم الرقام عن القاسم بن مسلم عن اخيه عبد العزيز بن مسلم ه وفي آخر كتاب
كمال الدين باسناده عن عبد العزيز بن مسلم ه ورواه ايضا ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في باب ما جاء
في صفات القائم عليه السلام وسيرته وفعله من كتاب الغيبة عن محمد بن يعقوب عن ابي القاسم بن العلاء الهمداني عن عبد
العزيز بن مسلم

فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم ولا هم يستعتبون ه
[illegible]

ولقد ضربنا للناس في هذا
[illegible]

القرآن من كل مثل ولئن جئتهم
[illegible]

باية ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون ه
[illegible]

كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون ه
[illegible]

قوله تعالى فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم ولا هم يستعتبون قال القاضي في تفسيره اي لا
يدعون الى ما يقتضي اعتابهم اي ازالة عتبهم من التوبة والطاعة كما دعوا اليه في الدنيا من قولهم استعتبني
فلان فاعتبته اي استرضاني فارضيته انتهى وقد مر مثل هذه الفقرة في النحل ه قال القاضي ولقد ضربنا
للناس في هذا القرآن من كل مثل اي ولقد وصفناهم فيه بانواع الصفات التي هي في الغرابة كالامثال

مثل صفة المبعوثين يوم القيمة وما يقولون وما يقال لهم وما لا يكون من الانتفاع بالمعذرة والاستعتاب
او بينا لهم من كل مثل ينبههم على التوحيد والبعث وصدق الرسول ولئن جئتهم باية من ايات القرآن
ليقولن الذين كفروا من فرط عنادهم وقساوة قلوبهم ان انتم يعنون الرسول والمؤمنين ان انتم الا مبطلون
اي مزورون كذلك اي مثل ذلك الطبع يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون اي لا يطلبون العلم ويصرون
على خرافات اعتقدوها فان الجهل المركب يمنع ادراك الحق ويوجب تكذيب المحق انتهى وقد مر مثل آخر هذه الاية في [illegible]

فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك الذين
[illegible]

لا يوقنون ه

[illegible]

قوله تعالى فاصبر قال البيضاوي في تفسيره اي على اذاهم ان وعد الله بنصرتك واظهار دينك على الدين كله حق
لا بد من انجازه ولا يستخفنك اي ولا يحملنك على الخفة والقلق الذين لا يوقنون بتكذيبهم وايذائهم فانهم
ضالون لا يستبعد منهم ذلك والمعنى فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك اي لا يستفزنك الذين لا يوقنون
قال الصادق عليه السلام كان علي عليه السلام في صلوة الصبح وابن الكوا خلفه وامير المؤمنين عليه السلام يقرأ فقرأ ابن الكوا وهو خلفه
ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين فسكت امير المؤمنين عليه السلام
تعظيما للقرآن حتى فرغ ابن الكوا من الاية ومكث ثم عاد عليه السلام في قراءته ثم اعاد ابن الكوا الاية فانصت علي عليه السلام
ايضا ثم قرأ فاعاد ابن الكوا فانصت علي عليه السلام ثلث مرات فلما كان في الثالثة قال امير المؤمنين عليه السلام فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك
الذين لا يوقنون ثم اتم السورة ثم ركع الاية تدل على ان امير المؤمنين عليه السلام مع كونه في الصلوة انصت لقراءة القرآن

ثم عاد الى قراءة السورة ثم اتم الصلوة بها و قال ابو جعفر ع لزيد بن علي بن الحسين وهو اراد الخروج لكت كتبوا
اليك لا يستخفنك الذين لا يوقنون انهم لن يغنوا عنك من الله شيئا فلا تعجل فان الله لا يعجل لعجلة العباد

فصل في التفسير علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال و قوله فاصبر ان وعد الله حق
ولا يستخفنك الذين لا يوقنون اي لا يغضبنك وكان علي بن ابي طالب ع يصلي وابن الكوا خلفه وامير المؤمنين ع
يقرأ فقال ابن الكوا ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين
فسكت امير المؤمنين ع حتى سكت ابن الكوا ثم عاد في قراءته حتى فعل ابن الكوا ثلث مرات فلما كان في
الثالثة قال امير المؤمنين ع فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك الذين لا يوقنون ه و في تفسيره الصغير
فيها قال قوله تعالى فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك الذين لا يوقنون اي لا يغضبنك قال و كان علي بن ابي طالب ع يصلي وابن
الكوا خلفه وامير المؤمنين ع يقرأ ابن الكوا ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من
الخاسرين فسكت امير المؤمنين ع حتى سكت ابن الكوا ثم عاد في قراءته حتى فعل ابن الكوا ثلث مرات فلما كان في الثالثة قال امير
المؤمنين ع اصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك الذين لا يوقنون ه محمد بن الحسن الطوسي في باب احكام الجماعة من كتاب الصلوة
من التهذيب عن الحسين بن سعيد باسناده عنها عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن الحسين
بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن علي عن معوية بن وهب عن ابي عبد الله ع و قال حدث اني
قال و قال ان عليا ع كان في صلوة الصبح فقرأ ابن الكوا وهو خلفه ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك لئن اشركت
ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين فانصت علي تعظيما للقرآن حتى فرغ من الاية ثم عاد في قراءته ثم اعاد ابن
الكوا الاية فانصت علي ايضا ثم قرأ فاعاد ابن الكوا فانصت علي ع ثم قال فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك الذين
لا يوقنون ثم اتم السورة ثم ركع الا ترى ان امير المؤمنين ع مع كونه في الصلوة انصت لقراءة القرآن ثم عاد الى
قراءته السورة ثم اتم الصلوة بها ه محمد بن يعقوب في باب ما يفصل به بين دعوى المحق والمبطل في امر الامامة من كتاب الحجة
من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن الجارود عن موسى بن بكير بن داب
عمن حدثه عن ابي جعفر ع ان زيد بن علي بن الحسين دخل على ابي جعفر محمد بن علي ومعه كتب من اهل الكوفة يدعونه فيها الى
انفسهم ويخبرونه باجتماعهم ويامرونه بالخروج فقال له ابو جعفر هذه الكتب ابتداء منهم او جواب ما كتبت به اليهم ودعوتهم
اليه فقال بل ابتداء من القوم لمعرفتهم بحقنا وبقرابتنا من رسول الله ص ولما يجدون في كتاب الله عز وجل من وجوب
مودتنا وفرض طاعتنا ولما نحن فيه من الضيق والضنك والبلاء فقال له ابو جعفر ع ان الطاعة
مفروضة من الله عز وجل وسنة امضاها في الاولين وكذلك يجريها في الآخرين والطاعة لواحد منا والمودة
للجميع وامر الله يجري لاوليائه بحكم موصول وقضاء مفصول وحتم مقضي وقدر مقدور واجل مسمى لوقت معلوم فلا يستخفنك
الذين لا يوقنون انهم لن يغنوا عنك من الله شيئا فلا تعجل فان الله لا يعجل لعجلة العباد والحديث طويل ه ابو منصور
احمد الطبرسي ره عن حذيم بن بشير الاسدي في خطبة زينب بنت علي ع بحضرة اهل الكوفة وساق الخطبة الى ان
قالت اني ترحضون قتل سليل خاتم النبوة وساق الخطبة الى ان قالت فلا يستخفنكم المهل الخطبة ه

سورة

سورة لقمان

الصدوق في كتاب ثواب الاعمال عن ... قال ... من اشتاق الى الجنة والى صفتها فليقرأ الواقعة ومن احب
ان ينظر الى صفة النار فليقرأ سورة لقمان **فصل في خواصها** الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي ما اورده
في خواص سورة الانعام قبل الشروع في التفسير ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثاني من الباب الحادي عشر
منه مرسلا عن الباقر ع قال من قرأ سورة لقمان في كل ليلة وكل الله عز وجل في ليلته ملائكة يحفظونه من ابليس
وجنوده حتى يصبح فان قرأها بالنهار لم يزالوا يحفظونه من ابليس وجنوده حتى يمسي ه قال الطبرسي في مجمع
البيان روى محمد بن حبيب العرزمي عن ابيه عن ابي جعفر ع قال من قرأ سورة لقمن في كل ليلة وكل الله به في ليلة
ثلثين ملكا يحفظونه من ابليس وجنوده حتى يصبح فان قرأها بالنهار لم يزالوا يحفظونه من ابليس وجنوده
حتى يمسي **فصل في فضلها وفوائدها** الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي ه و مصنف كتاب مكارم الاخلاق
ما اشرنا اليه واوردناه في فصل الخواص **فصل في اقتباس الفضل الذي اعطي نبينا في مكان التورية وتضعيفه
مكان الزبور** ابو منصور احمد الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى بن جعفر ع ما اوردناه في فصل
مثل هذا الفصل في اول يوسف قبل الشروع في التفسير

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ه تلك آيات الكتاب الحكيم ه هدى ورحمة
للمحسنين ه الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة
وهم بالآخرة هم يوقنون ه اولئك على هدى
من ربهم واولئك هم المفلحون ه

قوله تعالى الم تلك آيات الكتاب الحكيم هدى ورحمة انتهى و قد مر مثل هذه الفقرة في الانعام ثم قال
القاضي المحسنين قال ... المحسن القاضي في تفسيره حالان عن الآيات والعامل فيهما معنى الاشارة الذي ...

الصلوة

ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون بيان لاحسانهم اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون لاستجماعهم
العقيدة الحقة والعمل الصالح والمعنى مر ذلك على هدى من ربهم اى على بيان من ربهم فصل في
تفسير علي بن ابرهيم وفي تفسيره الكبير في هذه الآيات قال بسم الله الرحمن الرحيم الم تلك آيات الكتاب الحكيم
هدى ورحمة للمحسنين الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة الى قوله اولئك على هدى من ربهم اى على بيان
من ربهم واولئك هم المفلحون وفي تفسيره الصغير فيها قال الم تلك آيات الكتاب الحكيم الى قوله تعالى اولئك على
هدى من ربهم اى على بيان من ربهم واولئك هم المفلحون

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ

عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا
كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

الاتيان

بالاحاديث في النضر بن الحارث بن علقمة بن كلدة من بني عبد الدار بن قصي وكان النضر راوياً لاحاديث الناس واشعارهم
فقال تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث قال البيضاوي في تفسيره ما يلهي عما يعني كالاحاديث التي لا اصل لها والاساطير
التي لا اعتبار بها والمضاحك وفضول الكلام والاشارة بعضهم بهم بيان انه راى الحديث المنكر وتعضيته
انه لا اعتبار لهم وقيل نزلت في النضر بن الحارث اشترى كتب الاعاجم وكان يحدث بها قريشاً ويقول ان كان محمد يحدثكم
بحديث عاد وثمود فانا احدثكم بحديث رستم واسفنديار والاكاسرة وقيل كان يشتري القيان ويحملهن على معاشرة
من اراد الاسلام ومنعه عنه ليضل عن سبيل الله اى دينه وقراءة كتابه بغير علم بحال ما يشتريه ويتخذها هزواً اى
ليتخذ السبيل سخرية اولئك لهم عذاب مهين لاهانتهم الحق باستيثار الباطل عليه واذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبراً لا يعبأ بها
كان لم يسمعها الى ان قال كانه لا يسمعها كانه في اذنيه وقراً ثقلاً لا يقدر ان لا يسمعها
الاولى حال من المستكن في ولى مستكبراً والثانية تبدل منها او حال من المستكن في لم يسمعها ويجوز ان يكونا استئنافيين
فبشره بعذاب اليم اعلمه بان العذاب يحيقه لا محالة والمعنى ومن الناس من يشتري لهو الحديث يعني الغناء وشرب الخمر
وجميع الملاهي قال الطبرسي في مجمع البيان اكثر المفسرين لهو الحديث الغناء وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله وابي الحسن الرضا
قالوا منه الغناء وروى الحارث عن ابي عبد الله انه قال هو الطعن في الحق والاستهزاء به وقال ابو عبد الله ومنه الغناء
ليضل عن سبيل الله بغير علم اى ليضل غيره عن طريق الله سئل ابو جعفر عن كسب المغنيات فقال التي يدخل عليها الرجال
حرام والتي تدعى الى الاعراس ليس به بأس وهو قول الله عز وجل ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله وقال
هو الغناء واوعد الله عليه النار وتلا هذه الآية ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها
هزواً اولئك لهم عذاب مهين وقال الصادق هو الغناء ثم قال الله ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن
سبيل الله وسئل الرضا عن الغناء فقال هو قول الله ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله وقال
الصادق الغناء مجلس لا ينظر الله الى اهله وهو قول الله ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله وسئل
الصادق عن هذه الآية ومن الناس من يشتري لهو الحديث قال منه الغناء ثم يقول الله عز وجل واذا تتلى عليه آياتنا الآية
فصل في تفسير علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير فيها في الآيات
قال وقوله ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم قال الغناء وشرب الخمر وجميع الملاهي
ليضل عن سبيل الله بغير علم يضلهم عن طريق الله وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر في قوله ومن الناس من يشتري
لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم يضلهم عن طريق الله فهو النضر بن الحارث بن علقمة بن كلدة من بني عبد الدار
بن قصي وكان النضر راوياً لاحاديث الناس واشعارهم يقول الله عز وجل واذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبراً كان لم يسمعها
كان في اذنيه وقراً فبشره بعذاب اليم ۝ وفي تفسيره الصغير فيها قال وقوله تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث
ليضل عن سبيل الله بغير علم قال الغناء وشرب الخمر وجميع الملاهي ليضل عن سبيل الله بغير علم قال يضلهم عن طريق الله
وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر في قوله تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم
فهو النضر بن الحارث بن علقمة بن كلدة من بني عبد الدار بن قصي وكان النضر راوياً لاحاديث الناس واشعارهم

برقة

يقول الله عز وجل واذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبرا كان لم يسمعها كان في اذنيه وقرا فبشره بعذاب اليم ۵ محمد بن يعقوب
في باب الغناء من آخر كتاب الاشربة من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن علي بن اسمعيل عن ابن مسكان عن محمد
بن مسلم عن ابي جعفر ع قال سمعته يقول الغناء مما وعد الله عليه النار وتلا هذه الآية ومن الناس من يشتري لهو الحديث
ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين ۵ وفي باب كسب المغنية وشراءها من كتاب
المعيشة منه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال سالت ابا
جعفر ع عن كسب المغنيات فقال التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى الاعراس ليس به بأس وهو قول الله
عز وجل ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله ۵ ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في اوائل
كتاب المكاسب من التهذيب مسندا عن ابي بصير ۵ محمد بن يعقوب في باب الغناء من آخر كتاب الاشربة من الكافي
عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن مهران بن محمد عن ابي عبد الله ع قال سمعته يقول الغناء مما قال الله
ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله ۵ وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن الوشا قال
سمعت ابا الحسن الرضا ع يسئل عن الغناء فقال هو قول الله عز وجل ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله ۵
وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن مهران بن محمد عن الحسن بن هرون قال سمعت ابا عبد الله ع يقول الغناء
مجلس لا ينظر الله الى اهله وهو مما قال الله عز وجل ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله ۵ الصدوق
في باب معنى فاجتنبوا الرجس من الاوثان من كتاب معاني الاخبار عن المظفر بن جعفر بن المظفر عن جعفر بن محمد
مسعود عن ابيه عن الحسين بن اشكيب عن محمد بن السري عن الحسين بن سعيد عن ابي احمد محمد بن ابي عمير
عن علي بن ابي حمزة عن عبد الاعلى قال سالت جعفر بن محمد ع ... قال قلت قول الله عز وجل ومن الناس
من يشتري لهو الحديث قال منه الغناء

ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات

بتحقیق که آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو ایشانراست بهشتهای

النعيم ۵ خالدين فيها وعد الله حقا وهو

العزيز الحكيم ۵

عزیز است یعنی قدرت بالغ
حکیم یعنی محکم کار و در کارها درست فعل

قوله تعالى ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات النعيم قال القاضي في تفسيره اي لهم نعيم جنات
فعكس للمبالغة خالدين فيها حال من الضمير في لهم او من جنات والعامل ما تعلق به اللام وعد الله حقا مصدران
مؤكدان الاول لنفسه والثاني لغيره لان قوله لهم جنات وعد وليس كل وعد حقا وهو العزيز الذي لا يغلبه شيء

فيمنعه

فيمنعه عن انجاز وعده ووعيده الحكيم الذي لا يفعل الا ما تستدعيه حكمته

خلق السماوات بغير عمد ترونها والقى في الارض رواسي

ان تميد بكم وبث فيها من كل دابة وانزلنا

من السماء ماء فانبتنا فيها من كل زوج كريم ۵

قوله تعالى خلق السموات بغير عمد ترونها والقى في الارض رواسي قال القاضي
في تفسيره جبالا شوامخ ان تميد بكم اي كراهة ان تميد بكم اي كراهة ان تميد
وبث فيها من كل دابة وانزلنا من السماء ماء فانبتنا فيها من كل زوج كريم اي من كل صنف كثير المنفعة
وللعلامة خلق السموات بغير عمد ترونها والقى في الارض رواسي ان تميد بكم وبث فيها من كل دابة
فيها من كل دابة فانبتنا فيها من كل زوج كريم اي من كل لون حسن والزوج اللون الاصفر والاخضر والاحمر و
الكريم الحسن فصل في التفسير علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال وقوله
وبث فيها من كل دابة يقول جعل فيها من كل دابة وقوله فانبتنا فيها من كل زوج كريم يقول من كل لون حسن
والزوج اللون الاصفر والاخضر والاحمر والكريم الحسن ۵ وفي تفسيره الصغير فيها قال وقوله تعالى وبث
فيها من كل دابة يقول جعل فيها من كل دابة وقوله تعالى فانبتنا فيها من كل زوج كريم يقول من كل لون
حسن والزوج اللون الاصفر والاخضر والاحمر والكريم الحسن

عشر ۲ هذا خلق الله فاروني ماذا خلق الذين من دونه

علی بن ابراهیم
گوید که یعنی این که گفته شد مخلوق خدا است جهت آنکه خلق فعل ...
فرموده که هذا خلق الله فاروني ماذا خلق ...
حیوان که در آیت ... مخلوق داشته

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٥

قوله تعالى هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه قال القاضي في تفسيره وأي هذا الذي ذكر مخلوقه
فماذا خلق الذين من دونه حتى استحقوا مشاركته وماذا نصب بخلق وما مرتفع بالابتداء وخبره ذا وأروني متعلق عنه بل الظالمون
في ضلال مبين أضرب عن تبكيتهم إلى التسجيل عليهم بالضلال الذي لا يخفى على ناظر ووضع الظاهر موضع المضمر
للدلالة على أنهم ظالمون بإشراكهم وقال في مجمع هذا خلق الله قال علي بن إبراهيم في تفسيره أي مخلوق الله لأن الخلق هو
الفعل والفعل لا يرى وإنما أشار تعالى بقوله هذا إلى المخلوق السماء والأرض والجبال وجميع الحيوان
في الآيات السابقة فأقام الفعل مقام المفعول **فصل في التفسير** علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير في هذه
الآية قال أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن علي بن محمد عن بكر بن صالح عن جعفر بن يحيى عن علي بن
القصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت جعلت فداك قوله ولقد آتينا لقمان الحكمة قال أوتي معرفة إمام زمانه
وقال علي بن إبراهيم في قوله هذا خلق الله أي مخلوق الله لأن الخلق هو الفعل والفعل لا يرى وإنما أشار إلى المخلوق
وإلى السماء وإلى الأرض والجبال وجميع الحيوان فأقام الفعل مقام المفعول ٥ وفي تفسير الصغير فيما قال
أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن علي بن محمد عن بكر بن صالح عن جعفر بن يحيى عن علي بن القصير
عن أبي عبد الله قال قلت جعلت فداك قوله تعالى ولقد آتينا لقمان الحكمة قال أوتي معرفة إمام زمانه
وقال علي بن إبراهيم في قوله تعالى هذا خلق الله أي مخلوق الله لأن الخلق هو الفعل والفعل لا يرى وإنما أشار
إلى المخلوق وإلى السماء والأرض والجبال وجميع الحيوان فأقام الفعل مقام المفعول

[illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ

[illegible]

فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

[illegible]

غني

غَنِيٌّ حَمِيدٌ ٥ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ

[illegible]

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ٥

[illegible]

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

[illegible]

وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ

[illegible]

أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ

[illegible]

[illegible]

الی المصیر ۵

[illegible]

وان جاهداك علی ان تشرك بی ما لیس لك به

[illegible]

علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا

[illegible]

واتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم

[illegible]

فانبئکم

فانبئکم بما کنتم تعملون ۵

[illegible]

قاضی گوید پس خبر دهم شما را

قاضی گوید یعنی جزا دادن بران

[illegible]

يا بنيّ انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن

[illegible]

في صخرة او في السموات او في الارض يأت بها

[illegible]

الله ان الله لطيف خبير ۝ يا بنيّ اقم الصلوة وأمر

[illegible]

بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك

[illegible]

ولا تصعر خدك للناس

[illegible]

ولا تمش في الارض

مرحا

مرحا ان الله لا يحب كل

[illegible]

مختال فخور ۝

[illegible]

واقصد في مشيك واغضض من صوتك

[illegible]

نصف الجزو

ان انكر الاصوات لصوت الحمير ۝

[illegible]

پس اگر دلالت کرد حکمت لقمان [illegible]

پس فرمود که آگاه باش [illegible] لقمان حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] لقمان [illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible] لقمان [illegible]

[illegible] علم [illegible] لقمان [illegible]

[illegible]

یعنی از برای خود کشتی فراگیر که جسر آن تقوای خدا باشد بعد از آن سوار شو یعنی کشتی و لجام کن [illegible] از برای
کشتی که نجات یابی [illegible] کشتی [illegible] که نجات نیابی ای فرزند کشتی ایمانست و بادبان آن توکل
و سکان آن صبر و پاروهای آن روزه و نماز و زکوة ای فرزند کسی که بدریا داخل شد بدون کشتی غرق میشود و در روایتی
ایمان ای فرزند بتحقیق که دنیا در روایتی که غرق شده است [illegible] کشتی تو
در دنیا تقوای خدا باید که بوده باشد [illegible] ایمان [illegible] بادبان آن توکل [illegible] ای فرزند نجات
یابی [illegible] که تو نجات یابی [illegible] ای فرزند بتحقیق که دنیا [illegible] هلاک شده اند [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ای فرزند [illegible] مکن بسوی دنیا و مشغول مکن دل خود را بدنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] رضای [illegible] ای فرزند [illegible]
[illegible] ای فرزند [illegible]
[illegible]

ومباشرتی [illegible] ای فرزند [illegible]

خدای [illegible] ای فرزند [illegible] نفس خود را [illegible]

خود یعنی خود را [illegible] نفس خود را [illegible]

[illegible] ای فرزند [illegible]

ای فرزند [illegible]

یعنی [illegible] ای فرزند [illegible]

[illegible]

شرابی [illegible] ای فرزند [illegible]

[illegible]

شراب

باخشم از تو بر زبانت [illegible] بعضی از علامات تو که هر گاه [illegible]

[illegible] اظهار

اطلاق تو عطا از و باشد و از تفاوت [illegible] ظاهر شود [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] عظیم [illegible]

طریق [illegible] بالا [illegible]

[illegible] کرده شده است [illegible] باشی [illegible] باشد

[illegible]

[illegible]

بهوکیر [illegible]

چه [illegible] شخص [illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

بطالت و زشت است عفت و علم و حلم ای فرزند بگو نزد شده و از آنچه وعده کرده شود کو تو یعنی گفتار اگر شما کم میشود و در هر روز ...
چگونه بسیار شود از برای آنچه وعده کرده شده است یعنی هر که کسی بوده باشد از برای دل اهل و وفا ... میشود ای فرزند علم
میاموز از برای آنکه مباهات کنی بعالمان و ستیزه کنی با سفیهان و ریاکنی با آن در مجلسها و
ترک مکن علم را از روی زهد یعنی عدم رغبت در آن و رغبت در جهل ... ای فرزند اختیار کن ... مجلسها ...
...
...

ای فرزند ...

ای فرزند ...
...

خود با خود بگوی که تو بالا از ایشان و نمی فرمود و دیگری زبان خود را چنانچه بر خیزد تو فرو نگیری بالطف و نیاز لقمان که گفته است آنکه
جمع کرد از حکمت خود کریم یعنی چیزی چست که کی کلماتی که جامع حکمتهای آنها است گفت که کم خوری و حریص مخور و کم خسب که کفایت کند دل را
کافی دانسته ام و کم گو و از چشم و از حرف که سزای چیزی را که اینقدر از آن بدانند در جواب که کم گو و از حرف که کم خوری
برای چیزی که کفایت کند دل از آن کافی دانسته ام و ضایع کم که آنجا که تو بی بر حشم علم ملکی آمد و گفت لقمان را پسر خود که ای فرزند
آموختم حکمت را حق از تو که پس حفظ کن از آن چهار چیز را و سر بکن با بعضی از حکمت کن که کشتی خود را درباری تو عمیق که
ولیکن تو از خود که عقب یعنی که او لیسا را با نعمت بسیار بر کرم تو شد از که سفر و بر رات و خالص کن عمل را که نقد کننده و بینا کننده
بصیرت است نزد ای پسر گفت که لقمان مرد بی نیاز از اهل فارس بود که او را کارهای کرده که در بسته و خود را گذاشت و سفر کرد
کجا است از برای تو میل لقمان حکیم را پرسید و یعنی آنجا خواهی که او در میبره تر او امام جعفر در خود که بسیار است لقمان
الآیة الثالثة والرابعة من المقطع المعطوف فقال تعالى ولقد آتينا لقمان الحكمة قال القاضي في تفسيره يعني لقمان بن باعورا
من اولاد آزر ابن اخت ايوب او خالته وعاش حتى ادرك داود واخذ منه العلم وكان يفتي قبل مبعثه والجمهور على انه حكيم
ولم يكن نبيا ان اشكر لله اي لان اشكر او اي اشكر فان ايتاء الحكمة في معنى القول ومن يشكر فانما يشكر لنفسه لان نفعه
عايد اليها وهو دوام النعمة واستحقاق مزيدها ومن كفر فان الله غني لا يحتاج الى الشكر حميد حقيق بالحمد وان لم
يحمد او محمود ينطق بحمده جميع مخلوقاته بلسان الحال واذ قال لقمان لابنه انعم او اشكم او ماثان وهو يعظه يا بني
تصغير اشفاق لا تشرك بالله قيل كان كافرا فلم يزل به حتى اسلم ان الشرك لظلم عظيم لانه تسوية بين من لا نعمة الا منه ومن
لا نعمة منه ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن اي ذات وهن او تهن وهنا على وهن اي تضعف ضعفا فوق
ضعف فانها لا تزال يتزايد ضعفها والجملة في موضع الحال وفصاله في عامين اي وفطامه في انقضاء عامين وكانت ترضعه
في تلك المدة ان اشكر لي ولوالديك تفسير لوصينا او علة له او بدل من والديه بدل الاشتمال وذكر الحمل والفصال
في البين اعتراض مؤكد للوصية في حقها خصوصا الي المصير فاحاسبك على شكرك وكفرك وان جاهداك على
ان تشرك بي ما ليس لك به علم باستحقاقه الاشراك تقليدا لهما وقيل اراد بنفي العلم به نفيه فلا تطعهما في ذلك وصاحبهما
في الدنيا معروفا اي صحابا معروفا يرتضيه الشرع ويقتضيه الكرم واتبع في الدين سبيل من اناب الي بالتوحيد والاخلاص
في الطاعة ثم الي مرجعكم اي مرجعك ومرجعهما فانبئكم بما كنتم تعملون بان اجازيك على ايمانك واجازيهما على
كفرهما والآيتان معترضتان في تضاعيف وصية لقمان يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل اي الخصلة من الحسن او القبح
اي في الصغر مثل حبة الخردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض اي في اخفى مكان واحرزه كجوف صخرة او اعلاه كمحدب السموات او اسفله كمقعر الارض يات بها الله
يحضرها فيحاسب عليها ان الله لطيف اي يصل علمه الى كل خفي خبير عالم بكنهه يا بني اقم الصلوة اي تكميلا لنفسك
وامر بالمعروف وانه عن المنكر تكميلا لغيرك واصبر على ما اصابك من الشدائد سيما في ذلك ولعله اشارة الى الصبر
ان ذلك يا امر من عزم الامور لي تما عزمه الله من الامور اي قطعه قطعا ايجابا مصدر اطلق للمفعول ويجوز ان يكون بمعنى
الفاعل من قوله فاذا عزم الامر اي جد ولا تصعر خدك للناس اي لا تمله عنهم ولا تولهم صفحة
وجهك كما يفعله المتكبرون من الصعر وهو الصيد داء يعتري البعير فيلوي عنقه ولا تمش في الارض

مرحا اي فرحا مصدر وقع موقع الحال او تمرح مرحا او لاجل المرح وهو البطر ان الله لا يحب كل مختال فخور علة للنهي
تاخير الفخور وهو مقابل للمصير خيلاء المختال الماشي مرحا لتوافق رؤوس الآي واقصد في مشيك اي توسط فيه بين الدبيب والاسراع
واغضض من صوتك اي وانقص منه واقصر ان انكر الاصوات اي اوحشها لصوت الحمير والحمير مثل في الذم والمعنى ولقد
آتينا لقمان الحكمة قال الصادق ع اي اوتي معرفة امام زمانه وقال موسى بن جعفر ع ان الله بشر اهل العقل والفهم
وحذو الذين لا يعقلون ثم مدح القلة ثم مدح اولي الالباب بالحسن الذكر الى ان قال يعني الله حكما يعني نفقات في ذلك
لذكرى لمن كان له قلب يعني عقل وقال يعني فهما ولقد آتينا لقمان الحكمة يعني الفهم والعقل ان لقمان قال لابنه يا بني تواضع
للحق تكن اعقل الناس الى آخر كلامه كما يجيء وسيجيء في حكمة لقمان مفصلا واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه
يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم ومن الظلم مظالم الناس فيما بينهم من معاملات الدنيا وهو قول الله يعني
في الانعام ولو ترى اذ الظالمون في غمرات الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون
بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون قال الطبرسي سمى الشرك ظلما لقوله تعالى في البقرة لا ينال
عهدي الظالمين اي المشركين ويقول هنا ان الشرك لظلم عظيم وقال ابو جعفر ع الظلم ثلثة ظلم يغفره الله وظلم لا يغفره
وظلم لا يدعه فاما الظلم الذي لا يغفره فالشرك بالله عز وجل واما الظلم الذي يغفره الله فظلم الرجل نفسه فيما
بينه وبين الله عز وجل واما الظلم الذي لا يدعه فالمداينة بين العباد ثم انقطعت وصية لقمان لابنه فقال ووصينا
الانسان بوالديه الطبرسي في مجمع البيان قال قال الصادق ع رسول الله احد الوالدين قيل الآخر قال هو علي بن ابي طالب حملته امه
وهنا على وهن وفصاله في عامين ان اشكر لي ولوالديك قال ابو جعفر ع وهو حديث ان رسول الله وعليا ابوا هذه الامة
وقال عم ان الله عز وجل نحن ونا اعطانا بالصدق قوله يعني محمدا وعليا ونا الله وصدق به اقوله يعني
عليا ع كما مر في قوله تعالى في النمل واذا وقع القول عليهم ويجيء في قوله تعالى في النمل واذا وقع القول عليهم
ويجيء في قوله تعالى في الزمر فمن اظلم ممن كذب على الله وان المودة في كتاب الله عز وجل وعلي ورسول الله
الوالدان وامر الله ذريتهما بالشكر لهما وقال علي بن الحكم لعبد الواحد بن مختار اما علمت ان عليا احد الوالدين
الذين قال الله عز وجل ان اشكر لي ولوالديك الذراوة فكذلك ادركنا ما في في بني اسرائيل والتي في لقمان
فحجت فدخلت على ابي جعفر ع فخلوت به فقلت حدثني عبد الواحد قال نعم قلت اي آية
هي التي في لقمان او التي في بني اسرائيل قال التي في لقمان كما مر في قوله تعالى في بني اسرائيل وبالوالدين احسانا
ذكر الباقر والصادق ع الوالدين فقال هما اللذان قال الله يعني من بعد الانبياء والآباء وبالوالدين احسانا
او كلاهما ليس فيه احسانا في القرآن الى قوله وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما
بعد ان لا يميز بالآباء وصاحبهما في الدنيا معروفا قال الصادق ع علي بن الحكم جاء اعرابي الى رسول الله فقال بايعني
على الاسلام فقال على ان تقتل اباك فكف الاعرابي يده واقبل رسول الله على القوم يحدثهم فقال الاعرابي يا
رسول الله بايعني على الاسلام فقال على ان تقتل اباك فقال نعم فبايعه ثم قال الآن لم تتخذ من دون الله
وليا ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة اني لا آمرك بعقوق الوالدين ولكن صاحبهما في الدنيا معروفا واتبع سبيل من اناب الي

مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون كما مر في قوله تعالى في العنكبوت ووصينا الانسان بوالديه حسنا اما اللذان ولداه
قال ابو عبد الله عليه السلام ويذكره الاية فقال رسول الله صلى الله عليه وآله احد الوالدين فقيل من الآخر فقال علي عليه السلام ونساؤنا علينا
حرام وهي لنا خاصة وفي الانعام ووصينا الانسان بوالديه احسانا ثم الاحسان بر النعمة وقوله بوالديه احسانا يعني
الحسن والحسين وقد مر في البقرة وفي بني اسرائيل وبالوالدين احسانا وفي آية العنكبوت ووصينا الانسان
بوالديه حسنا ثم قال تعالى في العنكبوت وان جاهداك يعني الوالدين لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما
الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون وفي لقمان ووصينا الانسان بوالديه الى قوله تعالى بما كنتم تعملون كما مر آنفا
قال الصادق عليه السلام في بر الوالدين احسانا فظنوا ان الآية التي في بني اسرائيل وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه
وبالوالدين احسانا فلما كان بعد سئل عنه فقال هي في لقمان ووصينا الانسان بوالديه حملته امه الى
قوله تعالى وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وقال ان ذلك اعظم من ان يامر بصلتهما و
حقهما على كل حال وان جاهداه على الشرك ما زاد حقهما الا عظما سئل امير المؤمنين عليه السلام عن آية لقمان وهذه
ان اشكر لي ولوالديك الي المصير قال الوالدان اللذان اوجب لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم و
امر الناس بطاعتهما ثم قال الي المصير فمصير العباد الى الله والدليل على ذلك الوالدان الى الهادي عن ذلك الله
ثم عطف الله القول على ابن حنتمة وصاحبه فقال وان جاهداك على ان تشرك بي في الوصية آخر الى في وقتا
على عليه السلام وتعدل عمن امرت بطاعته فلا تطعهما ولا تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال وصاحبهما
في الدنيا معروفا يقول عرف الناس فضلهما وادع الى سبيلهما وذلك قوله واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم قال الى الله
ثم الينا فاتقوا الله ولا تعصوا الوالدين فان رضاهما رضا الله وسخطهما سخط الله ثم عطف الخطاب على وصية
لقمان لابنه فقال يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة يعني في صخرة كانت الارض عليها فانها على الماء
والماء على الصفا والصفا على الحوت والحوت على الثور والثور على الصخرة والصخرة على الثرى ولا يعلم ما تحت
الثرى الا الله كما مر في الانبياء ونضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل
اتينا بها وكفى بنا حاسبين او في السموات او في الارض يات بها الله اي يجيء بها يوم القيمة كما مر في الانبياء
وقال علي بن ابرهيم يعني من الرزق ياتيك به ان الله لطيف خبير روى ابو بصير عن الباقر والطبرسي في مجمع
البيان عن الصادق عليه السلام اتقوا المحقرات من الذنوب فان لها طالبا لا يقولن احدكم اذنب واستغفر الله تعالى ان الله
عز وجل يقول انها ان تك مثقال حبة من خردل الاية وفي قوله يعني في يس ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء
احصيناه في امام مبين كما مر في الانبياء يا بني اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنكر عن علي روى ابن علي بن
الحسين عن الاوزاعي قال لقمان لابنه يا بني امر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم
الامور يا بني ان المراة خلقت من ضلع عوج ان اقمتها كسرتها وان تركتها تعوجت الزمن البيوت فان احسنت فاقبل
احسانها وان اساءت فاصبر ان ذلك من عزم الامور كما يجيء ولا تصعر خدك للناس الطبرسي في مجمع
البيان قال اي ولا تمل وجهك من الناس تكبرا ولا تعرض عمن يكلمك استخفافا به وهذا معنى قوله

ابن

ابن عباس وابي عبد الله عليه السلام وقال ابو عبد الله عليه السلام ليكن الناس عندك في العلم سواء ولا تمش في الارض مرحا ان الله
تعالى ما فرض الايمان على جوارح الانسان الا وقد وكل بغير ما وكلت به الاخرى ويحتج بها يوم القيمة وفيه انه
عنها فذكرها ووعظها وحذرها وادبها ولم يتركها سدى كما فرض الله على الرجلين ان لا يمشي بهما الى شيء
من معاصي الله ولا يمشي بهما مشية عاص وفرض عليهما المشي الى ما فرض الله وفي طاعته يرضى الله والحساب التي
فيها يحصله فقال في بني اسرائيل ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا وكلم الايدي والارجل
في القيمة بما فرض الله على اليدين والرجلين وهو عملهما وهو من الايمان وذلك قوله تعالى في الجمعة فاسعوا الى ذكر الله
وذروا البيع وقوله تعالى هنا ولا تمش في الارض مرحا ان الله لا يحب كل مختال فخور وروى في خصال الصدوق انه كان ما كا
الفرح والمرح وقيل من قبل يوم واحد من اصحابه الا ويتقلم يفرح ولم يختل فقد اختال ابو ذر نوشتم بن العسعس
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انها المشية يبغضها الله الا في هذا الموضع ومن لبس ثوبا فاختال به خسف به شفير جهنم ويتجلجل فيها
ما دامت السموات والارض وان قارون لبس حلة فاختال فيها فخسف به وهو يتجلجل فيها الى يوم القيمة ونهى رسول الله صلى الله عليه وآله
ان يختال الرجل في مشيته وقال من لبس ثوبا فاختال فيه خسف به من شفير جهنم وكان قرينا لقارون لانه اول من اختال وقال النبي
في الوصف للناس ولولا الكعبين واياك ولباس الاوان في الخيلاء ان الله لا يحب المختال واقصد في مشيك واغضض من صوتك
ان انكر الاصوات لصوت الحمير الطبرسي في مجمع البيان قال وروي عن ابي عبد الله عليه السلام هي العطسة المرتفعة القبيحة والرجل يرفع
صوته بالحديث رفعا قبيحا الا ان يكون داعيا او يقرا القرآن فلان لم يزد تحكمه لقمان معتقدا علينا رعاية له
سال حماد الصادق عليه السلام عن لقمان وحكمته فقال اما والله ما اوتي لقمان الحكمة بحسب ولا مال ولا اهل ولا بسط في جسم ولا جمال
ولكنه كان رجلا قويا في امر الله في بدنه متورعا ساكتا سكينا عميق النظر طويل الفكر حديد النظر مستغن بالعبر
لم ينم نهارا قط ولم يتكئ في مجلس قوم قط ولم يتفل في مجلس قوم قط ولم يعبث بشيء قط ولم يره احد من
الناس على بول ولا غائط ولا اغتسال لشدة تستره وعمق نظره وتحفظه في امره ولم يضحك من شيء قط
مخافة الاثم ولم يغضب قط ولم يمازح انسانا قط ولم يفرح لشيء اوتيه من امر الدنيا ولا حزن منها على شيء قط
وقد نكح من النساء وولد له الاولاد الكثيرة وقدم اكثرهم افراطا فما بكى على موت احد
منهم ولم يمر برجلين يختصمان او يقتتلان الا اصلح بينهما ولم يمض عنهما حتى تحابا ولم يسمع قولا قط من احد استحسنه الا
سال عن تفسيره وعمن اخذه وكان يكثر مجالسة الفقهاء والعلماء والحكماء والاختلاف الى الحكماء ويتواضع لهم وكان يغشى
القضاة اي اتباعهم والملوك والسلاطين لعزتهم واغترارهم بالله وطمانينتهم في ذلك ويعتبر ويتعلم ما يغلب به نفسه ويجاهد
به هواه ويحترز به من الدنيا ويعلم ابناءه ما يريهم يفكر من الشياطين وكان يداوي قلبه بالفكر
ويداوي نفسه بالعبر وكان لا يظعن الا فيما يعنيه وينفعه وينظر
ولا ينطق الا فيما يعنيه فبذلك اوتي الحكمة ومنح اولياء الله العصمة وان الله تعالى امر طوائف من الملائكة
حين انتصف النهار وهدات العيون بالقائلة فنادوا لقمان
من حيث يسمع كلامهم ولا يراهم فقالوا يا لقمان هل لك ان يجعلك الله خليفة في الارض

ويرثي في القضاة اي قولي يحكم
لهم بما ابتلوا به يعني القضاة بما ابتلوا به
يرحم الملوك والسلاطين منه رحمه

حكم بين الناس فقال لقمان ان امرني ربي بذلك فالسمع والطاعة لانه ان فعل بي ذلك اعانني عليه وعلمني وعصمني
وان خيرني ربي قبلت العافية فقالت الملائكة يا لقمان لم قال لان الحاكم بين الناس باشد المنازل من الدين يكثر فيها
ولا يخذل صاحبه ولا يعان ويغشاه الظلم من كل مكان وصاحبه بين امرين ان اصاب فيه الحق فبالحري ان يسلم وان
اخطا اخطا طريق الجنة ومن يكن في الدنيا ذليلا وضيعا وضعيفا بين الناس لا يعرف كان اهون عليه في المعاد واقرب
من الرشاد من ان يكون حاكما شريفا جليلا ومن اختار الدنيا على الاخرة خسرهما كلاهما تزول عنه هذه ولا يدرك
تلك فتعجب الملائكة ذلك من حكمته واستحسن الرحمن منطقه فلما امسى واخذ مضجعه من الليل انزل الله عليه الحكمة فغطاها
بها من قرنه الى قدمه وهو نائم وغطاه بالحكمة غطا فاستيقظ وهو احكم الناس في زمانه وخرج على الناس ينطق
بالحكمة ويبثها فيها ثم نودي داود بالخلافة فلم يقبلها امر الله الملائكة فنادت داود بالخلافة فقبلها ولم يشترط
فيها شرط لقمان فاعطاه الله الخلافة في الارض وابتلي فيها غير مرة كل ذلك يهوي في الخطا فيقيله الله ويغفر له وكان لقمان
يكثر زيارة داود ويعظه بمواعظه وحكمته وفضل علمه فكان داود يقول له طوبى لك يا لقمان اوتيت الحكمة وصرفت عنك
البلية واعطي داود الخلافة وابتلي بالحكم وبالخطا والفتنة ثم اخرج لقمان الحكيم رحمه الله من بلاده نزل بقرية بموصل يقال
لها كوملس فلما ضاق بذكره واشتهرت حكمته ولم يكن بها الا عبد على بابه اغلق الباب وادخل ابنه يعظه آثار
وكان فيما وعظه قال يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن
في صخرة او في السموات او في الارض يات بها الله ان الله لطيف خبير يا بني اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنكر
واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور ولا تصعر خدك للناس ولا تمش في الارض مرحا ان الله لا يحب كل
مختال فخور واقصد في مشيك واغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير يا بني انك منذ سقطت
الى الدنيا استدبرتها واستقبلت الاخرة وفي خبر انك منذ سقطت الى الدنيا استدبرت واستقبلت الاخرة
فلدار انت اليها تسير اقرب اليك من دار انت عنها متباعد وفي خبر يا بني انك منذ يوم هبطت من بطن
امك استقبلت الاخرة واستدبرت الدنيا فانك الى ما تستقبلها اولى منك الى ما تستدبرها يا بني جالس العلماء
وازحمهم بركبتيك ولا تجادلهم فيمنعوك وخذ من الدنيا بلاغا ولا تدخل فيها دخولا يضر فيها باخرتك
ولا ترفضها فتكون عيالا على الناس وصم صوما يقطع شهوتك ولا تصم صياما يمنعك من الصلوة فان الصلوة
اعظم عند الله واحب اليه من الصيام يا بني ان الدنيا بحر عميق هلك فيها بشر كثير تزود من عملها واتخذ
سفينة حشوها تقوى الله ثم اركب البحر لعلك تنجو واني لخائف ان لا تنجو واني لخائف ان لا تنجو يا بني
السفينة ايمان وشراعها التوكل وسكانها الصبر ومجاديفها الصوم والصلوة والزكوة يا بني من ركب البحر
من غير سفينة غرق وفي خبر يا بني ان الدنيا بحر يغرق فيها جيل كثير فلتكن سفينتك فيها تقوى الله
تعالى وليكن جسرك ايمانا بالله وليكن شراعها التوكل لعلك يا بني تنجو وما اظنك ناجيا وفي خبر يا بني
ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها الايمان بالله واجعل شراعها التوكل واجعل
زادك فيها تقوى الله فان نجوت فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك يا بني ان تادبت صغيرا انتفعت به كبيرا

ومن

ومن عني بالادب اهتم به ومن اهتم به تكلف علمه ومن تكلف علمه اشتد له طلبه ومن اشتد له طلبه ادرك به منفعته
فاتخذه عادة فانك تخلف في سلفك وتنفع به من خلفك ويرتجيك فيه راغب ويخشى صولتك راهب واياك والكسل منه
والطلب لغيره فان غلبت على الدنيا فلا تغلبن على الاخرة واذا فاتك طلب العلم في مظانه فقد غلبت على الاخرة يا بني
اجعل في ايامك ولياليك وساعاتك لنفسك نصيبا في طلب العلم فانك لن تجد له تضييعا اشد من تركه ولا
تمارين فيه لجوجا ولا تجادلن فقيها ولا تعادين سلطانا ولا تماشين ظلوما ولا تصادقنه ولا تواخين فاسقا
قطعا ولا تصاحبن متهما واخزن علمك كما تخزن ورقك يا بني خف الله عز وجل خوفا لو اتيت القيمة ببر الثقلين
خفت ان يعذبك الله وارج الله رجاء لو وافيت القيمة باثم الثقلين رجوت ان يغفر الله لك فقال له ابنه يا ابت
كيف اطيق هذا وانما لي قلب واحد فقال له لقمان يا بني لو استخرج قلب المؤمن فشق لوجد فيه نوران نور للخوف ونور
للرجاء لو وزنا ما رجح احدهما على الاخر بمثقال ذرة فمن يؤمن بالله يصدق ما قال الله ومن يصدق ما قال الله يفعل ما امر
ومن لم يفعل ما امر الله لم يصدق ما قال الله فان هذه الاخلاق تشهد بعضها لبعض فمن يؤمن بالله ايمانا صادقا يعمل لله
خالصا ناصحا فقد امن بالله صادقا ومن يطع الله خافه ومن خافه فقد احبه ومن احبه اتبع امره ومن اتبع امره استوجب
جنته ومرضاته ومن لم يتبع رضوان الله فقد هان عليه سخطه نعوذ بالله من سخط الله وفي خبر يا بني خف الله
مخافة لا تيأس من رحمته وارجه رجاء لا تامن مكره يا بني لا تركن الى الدنيا ولا تشغل قلبك بها فما خلق الله خلقا اهون
عليه منها الا ترى انه لم يجعل نعيمها ثواب المطيعين ولم يجعل بلاءها عقوبة للعاصين يا بني اقلل الكلام واذكر
الله عز وجل في كل مكان فانه قد انذرك وحذرك وبصرك وعلمك يا بني اتعظ بالناس قبل ان يتعظ الناس
بك يا بني اتعظ بالصغير قبل ان ينزل بك الكبير يا بني املك نفسك عند الغضب حتى لا تكون لجهنم حطبا
يا بني الفقر خير من ان تظلم وتطغى يا بني اياك ان تستدين فتخزى من الدين يا بني اياك ان تستذل فتحزن يا بني
اياك ان تخرج من الدنيا فقيرا وتدع امرك واموالك تعد غيرك فيها فقيرا واميرا يا بني ان الله رهن الناس
باعمالهم فويل لهم مما كسبت ايديهم وافئدتهم يا بني لا تاس من الدنيا والذنوب والشيطان فيها يا بني انه قد
افتتن الصالحون من الاولين فكيف ينجو منه الاخرون يا بني اجعل الدنيا سجنك فتكون الاخرة جنتك
يا بني انك لم تكلف ان تشيل الجبال ولم تكلف ما لا تطيق فلا تحمل البلاء على كتفك ولا تذبح نفسك بيدك
يا بني انك كما تزرع تحصد وكما تعمل تجد يا بني لا تجاورن الملوك فيقتلوك ولا تطيعهم فيكفروك يا بني جاور
المساكين واخصص الفقراء والمساكين من المسلمين يا بني كن لليتيم كالاب الرحيم وللارملة كالزوج العطوف
يا بني انه ليس كل من قال اغفر لي غفر له انه لا يغفر الا من عمل بطاعته يا بني الجار ثم الدار يا بني الرفيق ثم الطريق
يا بني لو كانت البيوت على العمل ما جاور رجل جارا سوء ابدا يا بني الوحدة خير من صاحب السوء يا بني الصاحب الصالح
خير من الوحدة يا بني نقل الحجارة والحديد خير من قرين السوء يا بني اني نقلت الحجارة والحديد فلم اجد شيئا اثقل
من قرين السوء يا بني انه من يصحب قرين السوء لا يسلم ومن يدخل مداخل السوء يتهم يا بني من لا يكف لسانه يندم يا
بني الحر تكفي باحسانه والمسيء يكفيك مساوئه ولو جهدت ان تفعل اكثر مما يفعل بنفسه ما قدرت عليه

يا بني من ذا الذي عبد الله فخذله ومن ذا الذي ابتغاه فلم يجده يا بني من ذا الذي ذكره فلم يذكره ومن ذا الذي
توكل على الله فوكله الى غيره ومن ذا الذي تضرع اليه جل ذكره فلم يرحمه يا بني شاور الكبير ولا تستحي من مشاورة الصغير يا بني
اياك ومصاحبة الفساق فانما هم كالكلاب ان وجدوا عندك شيئا اكلوه والا ذموك وفضحوك وانما حبهم بينهم ساعة
يا بني معاداة المؤمن خير من مصادقة الفاسق يا بني المؤمن تظلمه ولا يظلمك وتطلب اليه فيرضى عنك والفاسق
يظلمك ولا يراقب الله فكيف يراقبك يا بني استكثر من الاصدقاء ولا تامن من الاعداء يا بني الغل في صدر المؤمن ...
... يا بني ابدأ الناس بالسلام والمصافحة قبل الكلام يا بني لا تكن اكالا للناس فيقتلوك ولا تكن مهينا فيذلوك
ولا تكن حلوا فيأكلوك ولا تكن مرا فيلفظوك وفي خبر ولا تكن حلوا فتبلع ولا مرا فترمى يا بني ولا تخاصم في علم الله
فان علم الله لا يدرك ولا يحصى يا بني انه النفس عن هواها ... يا بني اياك والتجبر والتكبر والفخر فتجاور ابليس في داره
يا بني دع عنك التجبر والكبر ودع عنك الفخر واعلم انك ساكن القبور يا بني اعلم انه من جاور ابليس وقع في دار الهوان لا
يموت فيها ولا يحيى يا بني ويل لمن تجبر وتكبر كيف يتعظم من خلق من طين والى الطين يعود ثم لا يدري الى ماذا يصير الى
الجنة فقد فاز او الى النار فقد خسر خسرانا مبينا وفي خبر كيف يتجبر من قد جرى في مجرى البول مرتين يا بني
كيف ينام ابن آدم والموت يطلبه وكيف يغفل ولا يغفل عنه يا بني لا تطأ امتك ولو اعجبتك ولا تفضح نفسك منها وقد ...
يا بني لا تفتنن ... ولا تجعل ... على ... يا بني ان المرأة خلقت من ضلع اعوج ان اقمتها كسرتها
وان تركتها اعوجت ... البيوت فان احسنت فاقبل احسانها وان اساءت فاصبر فان ذلك من عزم الامور كلها
يا بني النساء اربعة ثنتان صالحتان وثنتان ملعونتان فاما احدى الصالحتين فهي الشريفة في قومها الذليلة في
نفسها التي ان اعطيت شكرت وان ابتليت صبرت القليل في يدها كثير والصالحة في بيتها والثانية الودود
الولود تعود بخير على زوجها هي كالام الرحيم تعطف على كبيرهم وترحم صغيرهم وتحب ولد زوجها وان كانوا
من غيرها جامعة الشمل مرضية البعل مصلحة في النفس والاهل والمال والولد فهي كالذهب الاحمر طوبى لمن رزقها
ان شهد زوجها اعانته وان غاب عنها حفظته واما احدى الملعونتين فهي العظيمة في نفسها الذليلة في قومها
التي ان اعطيت سخطت وان منعت عتبت وعصت في زوجها ... وجيرانها ... فهي كالاسد ان جاورته
اكلك وان هربت منه قتلك والملعونة الثانية فهي عند زوجها وجيرانها فهي سريعة السخطة سريعة الدمعة ان
شهد زوجها لم تنفعه وان غاب عنها فضحته فهي بمنزلة الارض ... ان اسقيتها افاضت الماء وغرقت وان تركتها
عطشت وان رزقت منها ولدا لم تنتفع به يا بني لا تتزوج باستقباح ولدك بين يديك وهو
... يا بني لو كانت النساء تذاق كما تذاق الخمر لما تزوج امرأة سوء ابدا يا بني
... ولا تكن على الدنيا ... على ... منها وانظر الى ما يصير منها
يا بني لا تاكل مال اليتيم فتفتضح يوم القيامة وتكلف ان ترده اليه يا بني ... احد
لا محالة ... يا بني ... بالعالمين كلهم فلا ينجو منها احد الا من رحمه الله
وقربه منه يا بني لا ... على قلبه ... وتشهد عليه يا بني لا تشتم الناس

فتكون

ان تقدمات اصفياء الله ... والقائه وانبيائه صلوات الله عليهم
واكثرهم ... خليل ... يا بني
صح صح

فتكون انت الذي شتمت ابويك يا بني لا تعجبك احسانك ولا تتعظمن عملك الصالح ... يا بني ... امر
بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم يا بني
ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا ... يا بني ... يوم ...
... عملك ... يا بني ... في ... وعملك ... يا بني كيف ... من قبل
... يا بني ... عليك بما ... فان ... الكثير
منها لا ... يا بني لا ... على ... يا بني ... الحلال الصغير وكيف
بالحرام الكثير يا بني ... في ملكوت السموات والارض ... خلق الله ...
... يا بني ... قبل ... الجبال ...
وجمع الشمس والقمر ... تنشق السماء وتطوى ... الملائكة صفوفا ... مشفقين ...
... الصراط ... الموازين وتنشر ... الامر ...
فان ذلك ... العقل يا بني ... الورع عن المحارم ...
... الاخلاق ... الاعمال ... والحسن ...
... علي ... ولا ... فيصيبك ...
في ... فاذا ... عليك ... يا بني ... على ...
... واستعظم
... ولا ... فوق طاقتهم فلا ... عليك ...
... فوق طاقتك ... فاذا ...
... ولا ... يا بني ...
... الحاجة ...
... ولكن ...
... ان نفعتهم شكروك وان غبت
عن ... ذكروك يا بني ... الاهلين والاخوان من اهل ... على الوفاء واحذرهم عند
... فان ... يا
بني ... وحمائلك ... وخيوطك ... و ... وتزود
... يا بني
واذا ... فاكثر ... واكثر التبسم في وجوههم وكن كريما على ... بينهم
فاذا ... واذا استعانوك فاعنهم ... بطول الصمت وكثرة الصلوة وكثرة البر والصلات ...
... او مال او زاد واذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم ...

استشاروك ثم لا تعزم حتى تتثبت وتنظر ولا تجب في مشورة حتى تقوم فيها وتقعد وتنام وتأكل وتصلي وانت مستعمل
فكرك وحكمتك في مشورته فان من لم يمحض النصيحة لمن استشاره سلبه الله رأيه ونزع منه الامانة واذا رأيت اصحابك
يمشون فامش معهم واذا رأيتهم يعملون فاعمل معهم واذا تصدقوا واعطوا قرضا فاعط معهم واسمع ممن هو اكبر منك سنا
واذا امروك بامر وسألوك شيئا فقل نعم ولا تقل لا فان لا عي ولوم واذا تحيرتم في طريقكم فانزلوا ولا تنتشروا فيه فان
الشخص الواحد في الفلاة مريب لعله يكون عين اللصوص او يكون هو الشيطان الذي حيركم واحذروا الشخصين ايضا
الا ان تروا ما لا ارى فان العاقل اذا ابصر بعينه شيئا عرف الحق منه والشاهد يرى ما لا يرى الغائب يا بني اذا جاء وقت الصلاة
فلا تؤخرها لشيء صلها واسترح منها فانها دين وصل في جماعة ولو على رأس زج ولا تنامن على دابتك فان ذلك سريع
في دبرها وليس ذلك من فعل الحكماء الا ان تكون في محمل يمكنك التمدد لاسترخاء المفاصل واذا قربت من المنزل
فانزل عن دابتك ثم ابدأ بعلفها قبل نفسك فانها نفسك واذا اردتم النزول فعليكم من بقاع الارض باحسنها لونا
والينها تربة واكثرها عشبا واذا نزلت فصل ركعتين قبل ان تجلس واذا اردت قضاء حاجتك فابعد المذهب في الارض
فاذا ارتحلت فصل ركعتين ثم ودع الارض التي حللت بها وسلم عليها وعلى اهلها فان لكل بقعة اهلا من الملائكة
وان استطعت ان لا تأكل طعاما حتى تبدأ فتتصدق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب الله ما دمت راكبا وعليك بالتسبيح
ما دمت عاملا عملا وبالدعاء ما دمت خاليا واياك والسير في اول الليل الى آخره واياك ورفع الصوت في
مسيرك يا بني اياك والضجر وسوء الخلق وقلة الصبر فلا يستقيم على هذه الخصال صاحب والزم نفسك التودد
في امورك واصبر على مؤونات الاخوان نفسك وحسن مع جميع الناس خلقك يا بني ان عدمك ما تصل به قرابتك وتتفضل
به على اخوانك فلا يعدمنك حسن الخلق وبسط البشر فانه من احسن خلقه احبه الاخيار وجانبه الفجار واقنع بقسم الله
ليصفو عيشك فان اردت ان تجمع عز الدنيا فاقطع طمعك مما في ايدي الناس فانما بلغ الانبياء والصديقون
ما بلغوا بقطع طمعهم يا بني ان احتجت الى السلطان فلا تكثر الالحاح عليه ولا تطلب حاجتك منه الا في مواضع الطلب وذلك
حين الرضا وطيب النفس ولا تضجرن بطلب حاجة فان قضاءها بيد الله ولها اوقات ولكن ارغب الى الله وسله وحرك [illegible]
اعلم يا بني ان الدنيا قليل وعمرك قصير يا بني احذر الحسد فلا يكونن من شأنك واجتنب سوء الخلق فلا يكونن
من طبعك فانك لا تضر بهما الا نفسك واذا كنت انت الضار لنفسك كفيت عدوك امرك لان عداوتك لنفسك اضر
عليك من عداوة غيرك يا بني اجعل معروفك في اهله وكن فيه طالبا لثواب الله وكن مقتصدا ولا تمسكه تقتيرا ولا
تعطه تبذيرا يا بني سيد اخلاق الحكمة دين الله تعالى ومثل الدين كمثل الشجرة الثابتة فالايمان بالله ماؤها والصلاة
عروقها والزكاة جذعها والتآخي في الله شعبها والاخلاق الحسنة ورقها والخروج
عن معاصي الله ثمرها ولا تكمل الشجرة الا بثمرة طيبة كذلك الدين لا يكمل الا بالخروج
عن المحارم يا بني لكل شيء علامة يعرف بها وان للدين ثلاث علامات
العفة والعلم والحلم يا بني كيف لا يخاف الناس ما يوعدون وانتم تنقصون
في كل يوم وكيف لا يعد لما يوعد من كان له اجل ينفد يا بني لا تتعلم العلم لتباهي به العلماء وتماري به السفهاء

فان لوا وان شككتم في القصد فقفوا
وتوامروا واذا رأيتم شخصا واحدا فلا
تسئلوه عن طريقكم

وترائي

وترائي به في المجالس ولا تترك العلم زهادة فيه ورغبة في الجهالة يا بني اختر المجالس على عينيك فان رأيت قوما يذكرون
الله فاجلس معهم فانك ان تكن عالما ينفعك علمك ويزيدوك علما وان تكن جاهلا يعلموك ولعل الله
تعالى ان يظلهم برحمة فتعمك معهم واذا رأيت قوما لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فانك ان تك عالما لا ينفعك
علمك وان تك جاهلا يزيدوك جهلا ولعل الله ان يظلهم بعقوبة فتعمك معهم يا بني ان كنت تشك في الموت
فارفع عن نفسك النوم ولن تستطيع ذلك وان كنت تشك في البعث فادفع عن نفسك الانتباه ولن تستطيع ذلك
فانك اذا فكرت في هذا علمت ان نفسك بيد غيرك وانما النوم بمنزلة الموت وانما اليقظة بعد النوم بمنزلة
البعث بعد الموت يا بني لا تقترب فيكون ابعد لك ولا تبعد فتهان كل دابة تحب مثلها وابن آدم لا يحب مثله ولا تنشر بزك
عند الغبي وكما ليس بين الكبش والذئب خلة كذلك ليس بين البار والفاجر خلة من يقترب من الزفت تعلق به بعضه
كذلك من يشارك الفاجر ومن يحب المراء يشتم ومن يدخل مداخل السوء يتهم ومن يقارن قرين السوء لا يسلم ومن لا يملك لسانه يندم
يا بني صاحب مائة ولا تعاد واحدا يا بني انما هو خلاقك وخلقك فخلاقك دينك وخلقك بينك وبين الناس
فلا تبغضن اليهم وتعلم محاسن الاخلاق يا بني كن عبدا للاخيار ولا تكن ولدا للاشرار يا بني اد الامانة تسلم لك
دنياك وآخرتك وكن امينا تكن غنيا فان الله تعالى لا يحب الخائنين يا بني لا تري الناس انك تخشى الله
وقلبك فاجر يا بني [illegible] واسخ [illegible] يوم زينتهم وانفع الغنى
غنى القلب فتثبت في كل ذلك والزم القناعة والرضا بما قسم الله وان [illegible] فيرحمك الله في [illegible]
[illegible] يا بني [illegible] من المعاصي في زين الطاعة [illegible]
اهل الحق فان طاعتهم [illegible] امر الله تعالى [illegible] علمك [illegible] لا تجالسه [illegible]
[illegible] لا تجالسه [illegible] ولا تجالسه [illegible]
[illegible] فلم احمل شيئا اثقل من جار السوء وذقت المرارات كلها فلم اذق شيئا امر
من الفقر يا بني لا تتخذ الجاهل رسولا فان لم تجد حكيما فكن انت رسول نفسك [illegible]
[illegible] العبد الصالح لقمان [illegible] افضل [illegible] الغنى [illegible] الا ولكن الغنى
من العلم [illegible] الكذب [illegible] الناس
[illegible] في [illegible] قال الله تعالى [illegible] من امره [illegible]
[illegible] ولم يكن [illegible] كتب الله [illegible] فان كان في
[illegible] ولا تخرج [illegible]
[illegible] فاعرف [illegible] تعلو بهما
لا يمكن ان [illegible] اكبر [illegible]
[illegible] الخلف
من الله [illegible] في العاجل والآجل [illegible] لقمان [illegible] فقال

لقمان ثلث لا يعرفون الا في ثلثة مواضع لا يعرف الحليم الا عند الغضب ولا يعرف الشجاع الا في الحرب ولا يعرف اخاك الا عند حاجتك اليه يا بني لكل شيء علامة يعرف بها ويشهد عليها وان للدين ثلث علامات العلم بالله وبما يحب وبما يكره وللعامل ثلث علامات الصلوة والصيام والزكوة وللمتكلف ثلث علامات ينازع من فوقه ويقول ما لا يعلم ويتعاطى ما لا ينال وللظالم ثلث علامات يظلم من فوقه بالمعصية ومن دونه بالغلبة ويعين الظلمة وللمنافق ثلث علامات يخالف لسانه قلبه وقلبه فعله وعلانيته سريرته وللآثم ثلث علامات يخون ويكذب ويخالف ما يقول وللمرائي ثلث علامات يكسل اذا كان وحده وينشط اذا كان الناس عنده ويتعرض في كل امر للمحمدة وللحاسد ثلث علامات يغتاب اذا غاب ويتملق اذا شهد ويشمت بالمصيبة وللمسرف ثلث علامات يشتري ما ليس له ويلبس ما ليس له ويأكل ما ليس له وللكسلان ثلث علامات يتوانى حتى يفرط ويفرط حتى يضيع ويضيع حتى يأثم وللغافل ثلث علامات السهو واللهو والنسيان ثم قال الصادق ع ولكل واحدة من هذه العلامات شعب يبلغ العلم بها اكثر من الف باب والف باب فكن يا بني للعلم في آناء الليل والنهار ... تقربك ... الدنيا والآخرة فاقطع الطمع مما في ايدي الناس ... نفسك ... احد من الناس ... ما اعطى ... القمان ما الذي ... حكمتك ... الا ما قد كفيته ولا اتكلف ما لا يعنيني ... ما قد كفيته ولا اضيع ما وليته وقال لقمان لابنه يا بني تعلمت سبع الاف من الحكمة فاحفظ منها اربعة ومر معي الى الجنة احكم سفينتك فان بحرك عميق وخفف حملك فان العقبة كوود واكثر الزاد فان السفر بعيد واخلص العمل فان الناقد بصير قال رجل لرسول الله ص ان سلمان رجل من الفرس يريد ان يفتخر علينا فقال ... سلمان ... بمثل لقمان الحكيم لقمان نبيك وقال الصادق ع سلمان خير من لقمان

فصل في التفسير

في تفسير الكبير في هذه الآيات قال في قوله ولقد آتينا لقمان الحكمة اخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن علي بن محمد عن بكر بن صالح عن جعفر بن يحيى عن علي بن القسم عن ابي عبد الله ع قال قلت جعلت فداك قوله ولقد آتينا لقمان الحكمة قال اوتي معرفة امام زمانه وقال علي بن ابرهيم في تفسيره ... في الآية التي ... الى ان قال في قوله ولقد آتينا لقمان الحكمة ان اشكر لله ومن يشكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان الله غني حميد فانه حدثني ابي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن حماد قال سألت ابا عبد الله ع عن لقمان وحكمته التي ذكرها الله عز وجل فقال اما والله ما اوتي لقمان الحكمة بحسب ولا مال ولا اهل ولا بسط في جسم ولا جمال ولكنه كان رجلا قويا في امر الله متورعا في الله ساكتا سكيتا عميق النظر طويل الفكر حديد النظر مستعبر بالعبر لم ينم نهارا قط ولم يره احد من الناس على بول ولا غائط ولا اغتسال لشدة تستره وعمق نظره وتحفظه في امره ولم يضحك من شيء قط مخافة الاثم ولم يغضب قط ولم يمازح انسانا قط ولم يفرح بشيء ان اتاه من امر الدنيا ولا حزن منها على شيء قط وقد نكح من النساء وولد له من الاولاد الكثيرة وقدم اكثرهم افراطا فما بكى على موت احد منهم ولم يمر برجلين يختصمان او يقتتلان الا اصلح بينهما ولم يمض عنهما حتى تحاجزا ولم يسمع قولا قط من احد استحسنه الا سأل عن تفسيره وعمن اخذه وكان يكثر مجالسة الفقهاء والحكماء وكان يغشى القضاة والملوك والسلاطين فيرثي للقضاة

مما ابتلوا به ويرحم الملوك والسلاطين لغرتهم بالله وطمأنينتهم في ذلك ويعتبر ويتعلم ما يغلب به نفسه ويجاهد به هواه ويحترز به من الشيطان وكان يداوي قلبه بالتفكر ويداوي نفسه بالعبر وكان لا يظعن الا فيما يعنيه فبذلك اوتي الحكمة ومنح العصمة وان الله تبارك وتعالى امر طوائف من الملائكة حين انتصف النهار وهدأت العيون بالقائلة فنادوا لقمان حيث يسمع ولا يراهم فقالوا يا لقمان هل لك ان يجعلك الله خليفة في الارض تحكم بين الناس فقال لقمان ان امرني ربي بذلك فالسمع والطاعة لانه ان فعل بي ذلك اعانني عليه وعلمني وعصمني وان هو خيرني قبلت العافية فقالت الملائكة يا لقمان لم قال لان الحكم بين الناس باشد المنازل من الدين واكثر فتنا وبلاء ما يخذل ولا يعان ويغشاه الظلم من كل مكان وصاحبه منه بين امرين ان اصاب فيه الحق فبالحري ان يسلم وان اخطأ اخطأ طريق الجنة ومن يكن في الدنيا ذليلا وضعيفا كان اهون عليه في المعاد من ان يكون فيه حكما سريا شريفا ومن اختار الدنيا على الآخرة يخسرهما كلتيهما تزول هذه ولا يدرك تلك قال فتعجبت الملائكة من حكمته واستحسن الرحمن منطقه فلما امسى واخذ مضجعه من الليل انزل الله عليه الحكمة فغشاه بها من قرنه الى قدمه وهو نائم وغطاه بالحكمة غطاء فاستيقظ وهو احكم الناس في زمانه وخرج على الناس ينطق بالحكمة ويبثها فيها قال فلما اوتي الحكم بالخلافة ولم يقبلها امر الله الملائكة فنادت داود بالخلافة فقبلها ولم يشترط فيها شرط لقمان فاعطاه الله الخلافة في الارض وابتلي فيها غير مرة وكل ذلك يهوي في الخطاء يقيله الله ويغفر له وكان لقمان يكثر زيارة داود ع ويعظه بمواعظه وحكمته وفضل علمه وكان داود يقول له طوبى لك يا لقمان اوتيت الحكمة وصرفت عنك البلية واعطي داود الخلافة وابتلي بالخطاء والفتنة ثم قال ابو عبد الله ع في قول الله واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم قال فوعظ لقمان ابنه باثار حتى تفطر وانشق وكان فيما وعظه به يا حماد ان قال يا بني انك منذ سقطت الى الدنيا استدبرتها واستقبلت الآخرة فدار انت اليها تسير اقرب من دار انت عنها متباعد يا بني جالس العلماء وزاحمهم بركبتيك ولا تجادلهم فيمنعوك وخذ من الدنيا بلاغا ولا ترفضها فتكون عيالا على الناس ولا تدخل فيها دخولا يضر باخرتك وصم صوما يقطع شهوتك ولا تصم صياما يمنعك من الصلوة فان الصلوة احب الى الله من الصيام يا بني ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها الايمان واجعل شراعها التوكل واجعل زادك فيها تقوى الله فان نجوت فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك يا بني ان تأدبت صغيرا انتفعت به كبيرا ومن عنى بالادب اهتم به ومن اهتم به تكلف علمه ومن تكلف علمه اشتد له طلبه ومن اشتد له طلبه ادرك به منفعته فاتخذه عادة فانك تخلف في سلفك وتنفع به من خلفك ويرتجيك فيه راغب ويخشى صولتك راهب واياك والكسل عنه والطلب لغيره فان غلبت على الدنيا فلا تغلبن على الآخرة واذا فاتك طلب العلم في مظانه فقد غلبت على الآخرة واجعل في ايامك ولياليك وساعاتك لنفسك نصيبا في طلب العلم فانك لن تجد له تضييعا اشد من تركه ولا تمارين فيه لجوجا ولا تجادلن فقيها ولا تعادين سلطانا ولا تماشين ظلوما ولا تصادقنه ولا تواخين فاسقا

نطفا

ناطقا ولا تصاحبن متهما واخزن علمك كما تخزن ورقك يا بني خف الله خوفا لو اتيت القيمة ببر الثقلين خفت ان
يعذبك وارج الله رجاء لو وافيت القيمة باثم الثقلين ان يغفر الله لك فقال له ابنه يا ابه وكيف اطيق هذا
وانما لي قلب واحد فقال له لقمان يا بني لو استخرج قلب المؤمن فشق لوجد فيه نوران نور للخوف ونور للرجاء لو وزنا
ما رجح احدهما على الآخر بمثقال ذرة فمن يؤمن بالله يصدق ما قال الله ومن يصدق ما قال الله يفعل ما امر الله ومن لم يفعل ما امر الله
لم يصدق ما قال الله فان هذه الاخلاق يشهد بعضها لبعض فمن يؤمن بالله ايمانا صادقا يعمل لله خالصا
ناصحا فقد امن بالله صادقا ومن يطع الله خافه ومن خافه فقد احبه ومن احبه فقد اتبع امره ومن اتبع امره استوجب جنته و
مرضاته ومن لم يتبع رضوان الله فقد هان عليه سخطه نعوذ بالله من سخط الله يا بني لا تركن الى الدنيا ولا
تشغل قلبك بها فما خلق الله خلقا هو اهون عليه منها الا ترى انه لم يجعل نعيمها ثوابا للمطيعين ولم يجعل
بلاءها عقوبة للعاصين قوله ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن يعني ضعفا على ضعف
ثم قال وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما الى قوله بما كنتم تعملون وفي رواية ابي الجارود
عن ابي جعفر ع في قوله واتبع سبيل من اناب الي يقول اتبع سبيل محمد ص قال علي بن ابرهيم ثم عطف على خبر لقمان وقصته
فقال يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض يات بها الله ان الله لطيف
خبير قال من الرزق يأتيك به الله يا بني اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك
من عزم الامور وقوله ولا تصعر خدك للناس اي لا تذل للناس طمعا فيما عندهم ولا تمش في الارض مرحا اي فرحا
وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ولا تمش في الارض مرحا يقول بالعظمة ان الله لا يحب كل مختال
فخور وقال علي بن ابرهيم في قوله واقصد في مشيك اي لا تعجل واغضض من صوتك اي لا ترفعه ان انكر الاصوات لصوت
الحمير وروي فيه غير هذا ايضا وفي تفسيره الصغير فيها قال وفي قوله لقد اتينا لقمان
الحكمة الخبر الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن بكر بن صالح عن جعفر بن يحيى عن علي بن نصير عن ابي عبد الله ع
قال الحجة على الله في قوله تعالى ولقد اتينا لقمان الحكمة قال اوتي معرفة امام زمانه قال علي بن ابرهيم
في قوله تعالى العبد لخالق الله الكفر بامره في الاية الثانية الى ان قال وفي قوله ولقد اتينا لقمان الحكمة ان اشكر
لله ومن يشكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان الله غني حميد قال فانه حدثني ابي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن
داود المنقري عن حماد قال سألت ابا عبد الله ع عن لقمان وحكمته التي ذكرها الله عز وجل فقال اما والله ما اوتي
لقمان الحكمة بحسب ولا مال ولا اهل ولا بسط في الجسم ولا جمال ولكنه كان رجلا قويا في امر الله متورعا في الله ساكتا سكيتا
عميق النظر طويل الفكر حديد النظر مستغن بالعبر لم ينم نهارا قط ولم يره احد من الناس على بول ولا غائط ولا اغتسال لشدة
تستره وعمق نظره وتحفظه في امره ولم يضحك من شيء قط مخافة الاثم ولم يغضب قط ولم يمازح انسانا قط
ولم يفرح بشيء اتاه من امر الدنيا ولا حزن منها على شيء قط وقد نكح من النساء وولد له الاولاد الكثيرة
وقدم اكثرهم افراطا فما بكى على موت احد منهم ولم يمر برجلين يختصمان او يقتتلان الا اصلح بينهما ولم يمض
عنهما حتى تحاجزا ولم يسمع قولا قط من احد استحسنه الا سأل عن تفسيره وعمن اخذه وكان كثير

مجالسة الفقهاء والحكماء وكان يغشى القضاة والملوك والسلاطين فيرثى للقضاة مما ابتلوا به ويرحم الملوك
والسلاطين لغرتهم بالله وطمأنينتهم في ذلك ويعتبر ويتعلم ما يغلب به نفسه ويجاهد به هواه ويحترز به من
الشيطان وكان يداوي قلبه بالتفكر ويداوي نفسه بالعبر وكان لا يظعن الا فيما يعنيه فبذلك اوتي الحكمة
ومنح العصمة وان الله تبارك وتعالى امر طوائف من الملائكة حين انتصف النهار وهدأت العيون بالقائلة
فنادوا لقمان حيث يسمع ولا يراهم فقالوا يا لقمان هل لك ان يجعلك الله خليفة في الارض تحكم بين الناس فقال
لقمان ان امرني الله بذلك فالسمع والطاعة لانه ان فعل بي ذلك اعانني عليه وعلمني وعصمني وان هو خيرني
قبلت العافية فقالت الملائكة يا لقمان لم قال لان الحكم بين الناس باشد المنازل من الدين واكثر فتنا وبلاء ما يخذل
ولا يعان ويغشاه الظلم من كل مكان وصاحبه منه بين امرين ان اصاب فيه الحق فبالحري ان يسلم وان اخطأ
اخطأ طريق الجنة ومن يكن في الدنيا على الآخرة يخسرهما كلتاهما تزول هذه ولا تدرك تلك قال فتعجبت الملائكة

ذليلا ضعيفا كان اهون عليه في المعاد من ان يكون حكما سريا شريفا ومن اختار الدنيا صح

من حكمته واستحسن الرحمن منطقه فلما امسى واخذ مضجعه من الليل انزل الله عليه الحكمة فغشاه بها من قرنه
الى قدمه وهو نائم وغطاه بالحكمة غطاء فاستيقظ وهو احكم الناس في زمانه وخرج على الناس ينطق بالحكمة
ويبثها فيها قال فلما اوتي الحكمة ولم يقبلها امر الله الملائكة فنادت داود بالخلافة فقبلها ولم يشترط فيها بشرط
لقمان فاعطاه الله الخلافة في الارض وابتلي فيها غير مرة وكل ذلك يهوي في الخطاء يقيله الله ويغفر له وكان
لقمان يكثر زيارة داود ويعظه بمواعظه وحكمته وفضل علمه وكان داود يقول له طوبى لك يا لقمان اوتيت الحكمة وصرفت
عنك البلية واعطي داود الخلافة وابتلي بالخطاء والفتنة ثم قال ابو عبد الله ع في قول الله واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه
يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم قال فوعظ لقمان ابنه باثار حتى تفطر وانشق وكان فيما وعظه به يا حماد ان قال يا بني
انك منذ سقطت الى الدنيا استدبرتها واستقبلت الآخرة فدار انت اليها تسير اقرب اليك من دار انت عنها متباعد
يا بني جالس العلماء وزاحمهم بركبتيك ولا تجادلهم فيمنعوك وخذ من الدنيا بلاغا ولا ترفضها فتكون عيالا
على الناس ولا تدخل فيها دخولا يضر باخرتك وصم صوما يقطع شهوتك ولا تصم صياما يمنعك من
الصلوة فان الصلوة احب الى الله من الصيام يا بني ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك
فيها الايمان واجعل شراعها التوكل واجعل زادك فيها تقوى الله فان نجوت
فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك يا بني ان تأدبت صغيرا انتفعت
به كبيرا ومن عني بالادب اهتم به ومن اهتم به تكلف علمه ومن تكلف علمه اشتد له طلبه ومن اشتد له طلبه ادرك
منفعته فاتخذه عادة فانك تخلف في سلفك وتنفع به من خلفك ويرتجيك فيه راغب ويخشى صولتك راهب واياك
والكسل عنه والطلب لغيره فان غلبت على الدنيا فلا تغلبن على الآخرة واذا فاتك طلب العلم في مظانه فقد غلبت
على الآخرة واجعل في ايامك ولياليك وساعاتك لنفسك نصيبا في طلب العلم فانك لن تجد له تضييعا اشد
من تركه ولا تمارين فيه لجوجا ولا تجادلن فقيها ولا تعادين سلطانا ولا تماشين ظلوما ولا تصادقنه ولا
تواخين فاسقا نطفا ولا تصاحبن متهما واخزن علمك كما تخزن ورقك يا بني خف الله خوفا لو اتيت القيمة

بخوف الثقلين خفت ان لا يغفر لك ولو رجوت الله رجاء لو وافيت باثم الثقلين لرجوت ان يغفر الله لك فقال له ابنه يا ابه وكيف
اطيق هذا وانما لي قلب واحد فقال له لقمان يا بني لو استخرج قلب المؤمن فشق لوجد فيه نوران نور للخوف ونور للرجاء
لو وزنا ما رجح احدهما على الآخر بمثقال ذرة فمن يؤمن بالله يصدق ما قال الله فان هذه الاخلاق تشهد بعضها
لبعض فمن يؤمن بالله ايمانا صادقا يعمل لله خالصا ناصحا فقد آمن بالله صادقا ومن يطع الله خافه ومن خافه فقد احبه
ومن احبه اتبع امره ومن اتبع امره استوجب جنته ومرضاته ومن لم يتبع امره استوجب سخطه ومرضاته ومن لم يتبع
رضوان الله فقد هان عليه سخطه نعوذ بالله من سخط الله يا بني لا تركن الى الدنيا ولا تشغل قلبك بها فما خلق الله خلقا
هو اهون عليه منها الا ترى انه لم يجعل نعيمها ثوابا للمطيعين ولم يجعل بلاءها عقوبة للعاصين وقوله ووصينا
الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن يعني ضعفا على ضعف ثم قال وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم الى
قوله تعالى بما كنتم تعملون وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله واتبع سبيل من اناب الي يقول اتبع سبيل محمد
قال علي بن ابراهيم ثم عطف على خبر لقمان وقصته فقال يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات
او في الارض يأت بها الله ان الله لطيف خبير قال من الرزق يأتيك به الله يا بني اقم الصلاة وأمر بالمعروف وانه عن
المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور وقوله ولا تصعر خدك للناس اي لا تذل للناس طمعا فيما
عندهم ولا تمش في الارض مرحا اي فرحا وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ولا تمش في الارض مرحا يقول
بالعظمة ان الله لا يحب كل مختال فخور وقال علي بن ابراهيم في قوله واقصد في مشيك اي لا تعجل واغضض
هذا ايضا ه محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي ابو الحسن
موسى بن جعفر ع يا هشام وساق الحديث الطويل الى ان قال ان الله ذكر اهل العقل والفهم وخوف الذين لا يعقلون
ثم ذكر القلب ثم ذكر اولي الالباب باحسن الذكر الى ان قال يا هشام ان الله يقول في كتابه ان في ذلك لذكرى
لمن كان له قلب يعني عقل وقال ولقد آتينا لقمان الحكمة قال الفهم والعقل يا هشام ان لقمان قال لابنه تواضع
للحق تكن اعقل الناس وان الكيس لدى الحق يسير يا بني ان الدنيا بحر عميق قد غرق فيه عالم كثير فلتكن سفينتك
فيها تقوى الله وحشوها الايمان وشراعها التوكل وقيمها العقل ودليلها العلم وسكانها الصبر ه روى
ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب
الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع
وساق الحديث الطويل في اصول القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه بعضه الى ان قال والمنقطع المعطوف
في التنزيل هو ان الآية من كتاب الله عز وجل كانت تجيء بشيء ثم تجيء منقطعة المعنى بعد ذلك وتجيء بغيره
ثم تعطف بالخطاب على الاول مثل قوله تعالى واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك
لظلم عظيم ثم انقطعت وصية لقمان لابنه فقال ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن الى قوله
الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون ثم عطف بالخطاب على وصية لقمان لابنه فقال يا بني انها ان تك مثقال
حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض يأت بها الله ان الله لطيف خبير وساق قد بطوله

الى

الى ان قال وانما الايمان والكفر والشرك وزيادته ونقصانه فهو كما قال الحديث الى ان قال ان الله تعالى ما فرض الايمان على
جوارح الانسان وقد وكلت بعضها [illegible] الى ان قال وفرض الله على الرجلين [illegible]
[illegible] واجتناب [illegible] فيما يسخطه [illegible] الى ذكر الله [illegible] وقوله ولا تمش
في الارض مرحا وقوله واقصد في مشيك واغضض من صوتك وساقه بطوله الى ان قال فكذلك [illegible] الايمان و
بطوله واما الكفر المذكور في كتاب الله تعالى فخمسة وجوه وساق الى ان قال [illegible]
ما حكاه الله تعالى عن لقمان لابنه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم [illegible] فيما بينهم من معاملات
الدنيا وهو غني [illegible] الله [illegible] الموت [illegible] والملائكة باسطوا ايديهم
اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون الآية الحديث بطوله ه علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في [illegible] قبل الشروع في التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه [illegible]
الكلام الى ان قال ومنه منقطع معطوف وساقه الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساقه الى ان قال
واما المنقطع المعطوف فان الآية [illegible] انقطعت قبل تمامها وجاءت آيات غيرها
ثم عطف بعد ذلك على الخبر الاول [illegible] وساقه الى ان قال ومثله
في قصة لقمان واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم ثم انقطعت وصية
لقمان لابنه فقال ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن الى قوله فانبئكم بما كنتم تعملون
ثم عطف على خبر لقمان فقال يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض
يأت بها الله ومثلها كثيرة الحديث الطويل ه ابو منصور احمد الطبرسي في الاحتجاج صلوات الله عليه من كتاب
الاحتجاج مرسلا [illegible] وقال [illegible] ما في القرآن من الاختلاف والتناقض
[illegible] الى ان قال [illegible] الله يقول قل يتوفاكم ملك الموت
الذي وكل بكم والله يتوفى الانفس حين موتها وساق الحديث الطويل في اسولته وجوابها الى ان قال واجده
[illegible] وساق الحديث الطويل الى
[illegible] الى ان قال [illegible] مجلس
النبي صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible]
كان قد [illegible] الكفر [illegible] الشرك
لانه [illegible] الشرك [illegible] ابراهيم [illegible]
عبد الاصنام قال [illegible] الكفار الا
فقد افترى اثما عظيما [illegible] الفرق بين الحق والباطل والطاهر والنجس والمؤمن والكافر وانه
لا يتلوا النبي صلى الله عليه وآله وسلم [illegible] الحديث الطويل

ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الجمع قال من هذا قال بعض وصايا لقمان الحكيم لابنه من كلامه
ان لقمان الحكيم رحمه الله لما خرج من بلاده نزل بقرية بالموصل يقال لها كوملين فلما ضاق بها ذرعه واشتد
بها غمه ولم يكن احد يعينه على امره اغلق الباب وادخل ابنه يعظه فقال يا بني ان الدنيا بحر عميق هلك فيها خلق
كثير فاجعل سفينتك فيها الايمان بالله وشراعها التوكل على الله لعلك تنجو وانى لك النجاة لا تحتوي
السفينة ايمانك وشراعها التوكل وسكانها الصبر وعماد سقفها الصوم والصلاة والزكاة يا بني من ركب البحر
من غير سفينة غرق يا بني اقل الكلام واذكر الله عز وجل في كل مكان فانه قد انذرك وحذرك وبصرك وعلمك
العض بالنواجذ قبل ان يتحول الناس اليك يا بني اعقل الصغير قبل العجز الكبير يا بني املك نفسك عند الغضب
حتى لا تكون لجهنم حطبا يا بني الفقر خير من ان تظلم وتطغى يا بني اياك ان تستدين فتخزى من الدين يا بني
اياك ان تستدين فتخزى يا بني ايك ان تخرج من الدنيا فقيرا وتدع اموالك واموال الناس عندك حزينا فيه وتيرا
يا بني ان الله رهن ارزاق العباد فوق العرش فاكتسب لهم ونافسهم يا بني لا تاس من الدنيا والدنو فالخشية
فيها يا بني انه قد اقبل القتل الموت من الاولين فكيف تنجو منه الاخرون يا بني لا تجعل الدنيا همك فيكون
الامر عليك يا بني انك لو كلفت ان تنقل الجبال لهان عليك ان تحمل البلاء على كتفك ولا تدع نفسك يدلك
يا بني انك كما تزرع تحصد فعل خير يا بني لا تجاور الملوك فيقتلوك ولا تطيعهم فتكفر يا بني
جاور المساكين واخصص الفقراء والمساكين من المسلمين يا بني كن لليتيم كالاب الرحيم وللارملة كالزوج
العطوف يا بني ان الذي كل من كان الفقر احق قولا لا يفتقر الى الله على ما عمل يا بني لجالخ الدنيا يا بني التوفيق
ثم الطريق يا بني لو كانت البيوت على الجبال ما جاور رجل الجار الا بالجار يا بني الوحدة خير من صاحب السوء يا بني الصاحب
الصالح خير من الوحدة يا بني نقل الحجارة والحديد خير من قرين السوء يا بني قد نقلت الحجارة والحديد فلم اجد
شيئا اثقل من قرين السوء يا بني انى قد نقلت الحجارة والحديد فلم اجد شيئا اثقل من قرين السوء يا بني انه
من صحب قرين السوء لا يسلم ومن يدخل مداخل السوء يتهم يا بني لا يكن لسانك يدلك يا بني الحسن تحل في
لسانك والسمح يكفيك ما اوتيت لو جهدت ان تفعل ما كرهت لما نقمت قد نحط عليك يا بني من ذا
الذي عند الله فعلمه من ذا الذي ابتغاه فلم يجده يا بني من ذا الذي ذكره فلم يذكره ومن ذا الذي توكل
على الله فوكله الى غيره ومن ذا الذي تضرع اليه فلم يرحمه يا بني شاور الكبير ولا تستحي من مشاورة الصغير
يا بني اياك وصاحب السوء فانه كالسيف المسلول يعجبك منظره ويقبح اثره يا بني لا تاكل الا طيبا ولا تعمل الا صالحا
يا بني الجليس الصالح خير من الوحدة ان الجليس الصالح لا يطلب منك شيئا وطالب العلم غير ضعيف
ولا ترفع نفسك فوق قدرك يا بني لا يكن همك الا تقوى الله يا بني والفق في صلاته
مثل الساعي بلا رجل يا بني كن بالناس رفيقا في القلب وقلبك في الكلام لا يخالف الناس فيقتلوك ولا تكن مهينا
فيذلوك ولا تكن حلوا فتبلع ولا مرا فتلفظ وتكن حلوا فتبلع ولا مرا فترمى
يا بني لا تحاسم في علم الله فان علم الله لا يدرك ولا يحصى لحمقها وانه ما بقي الا اياك من احد او ما جاء

لاناس

لا تامن مكره يا بني اكره النفس عن هواها فانه ان لم تنه النفس عن هواها لم تدخل الجنة ولم تردها ويدعو انه يمسك عن هواها
فان تفضلها ردها يا بني انك مند يوم هبطت من بطن امك استقبلت الاخرة واستدبرت الدنيا فانت الى ما تستقبلها
اولى بها من ان تستدبرها يا بني ثمن خذ يوما يا بني العجب والتكبر والفخر بعيدا وراء الليل في داره يا بني دع عنك التجبر
والكبر ودع عنك الفخر واعلم انك ساكن القبور يا بني اعلم انه من جاور الملوك وقع في دار الهوان لا يموت فيها ولا يحيى
يا بني ويل لمن تجبر وتكبر كيف يتعظم من خلق من طين والى طين يعود ثم لا يدري الى ما يصير الى الجنة فقد فاز
او الى النار فقد خسر خسرانا مبينا وخاب يا بني وكيف يتجبر من قد جرى في مجرى البول مرتين يا بني كيف ينام ابن ادم
والموت يطلبه وكيف يغفل ولا يغفل عنه يا بني انه قد مات اصفياء الله عز وجل واحباؤه صلوات الله عليهم والمهم
من ذا بعدهم مخلد فيترك لنا يا بني لا تطا امتك ولو اعجبتك ولا تفضلها عنها ووحدها يا بني لا تقتنين سرك الى
امراتك ولا تجعل مجلسك على باب دارك يا بني ان المراة خلقت من ضلع اعوج ان اقمتها كسرتها وان تركتها اعوجت الى من
البيوت فان احسن فاقبل الصالحة وان اساءت فاصبر ان ذلك من عزم الامور يا بني النساء اربع ثنتان صالحتان
وثنتان ملعونتان فاما احداهما فهي الشريفة في قومها الذليلة في نفسها التي ان اعطيت شكرت وان ابتليت
صبرت القليل في يديها كثير والثانية في بيتها والثانية الودود الولود تعود بخير على زوجها هي كالام الرحيم
تعطف على كبيرهم وترحم صغيرهم وتحب ولد زوجها وان كانوا من غيرها جامعة الشمل مرضية البعل مصلحة في النفس
والاهل والمال والولد فهي كالذهب الاحمر طوبى لمن رزقها ان شهد زوجها اعانته وان غاب عنها حفظته
واما احدى الملعونتين فهي العظيمة في نفسها الذليلة في قومها التي ان اعطيت سخطت وان منعت عتبت
زوجها منها في بلاء وجيرانها منها في عناء فهي كالاسد ان جاورته اكلك وان هربت منه قتلك والملعونة الثانية
فهي عند زوجها وسلطانها خيرا لها هي سريعة الخطية سريعة الدمعة ان شهد زوجها لم تنفعه وان غاب عنها
فضحته فهي بمنزلة الارض الخوات ان اسقيت افاضت الماء وغرقت وان تركتها عطشت وان رزقت منها
ولدا لم ينتفع به يا بني لا تتزوج بامة فيتاخر ولدك بين يديه فهو مثل يتصدق لو كانت الخارة تداق كما
يداق الخبز ما تزوج رجل امراة حرة يا بني احسن الى الناس يحسن اليك ولا تكبر على الدنيا فانك على غفلة منها وانظر
الى ما تصير منها يا بني لا تاكل مال اليتيم فتفتضح يوم القيمة وتكلف ان ترده اليه يا بني لو ان الغني احد عن احد
لاغني الولد عن والده يا بني ان الناس قبلنا لحب العالمين كلهم فلا تجوز منها الا من رحمه الله وقربه منه
يا بني ولا يغرك حديث اللسان فانه مختوم على قلبه وتكلم جوارحه وتشهد عليه يا بني لا تشتم الناس فيكون
ان الله تحت لسانك يا بني لا يعجبك احسان المرء لا تقطعن عملك الصالح فتهلك يا بني امر بالمعروف وانه
عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم يا بني لا تمش في الارض
مرحا ان الله لا يحب كل مختال فخور ولن تبلغ الجبال طولا يا بني ان كل يوم ياتيك يوم جديد يشهد عليك عند ربك كريم
يا بني انك مدرج في اكفانك وفي قبرك ومعاين عملك كله يا بني كيف يسكن دار من قد اخطاه امره كيف يتجاوز
من قد عصيته يا بني عليك بما يعنيك ودع عنك ما لا يعنيك فان القليل منها يكفيك والكثير منها لا يغنيك

يا بني لا تورثن على نفسك سواهما ولا تورث مالك اعداءك يا بني انه قد لحقني الجلال الصغير فكيف الحرام الكبير يا بني اتق النظر
الى ما لا يملكه واطل التفكر في ملكوت السموات والارض والجبال وما خلق الله فكفى بهذا واعظا لقلبك يا بني اتق الله وصية
الوالد الشفيق يا بني بادر بعملك قبل ان يحضر اجلك وقبل ان تسير الجبال سيرا وتجمع الشمس والقمر يا بني حين تغير السماء
وتطوى ويترك الملائكة صفوفا خائفين حائرين مشفقين وتكلفك ان تجاوز الصراط وتعاين حينئذ عملك وتوضع الموازين
وتنشر ... مرسلا ... وفي المنتخب باسناد قد تضمنت سطر من حكم لقمان فيما اوصى به
ابنه قال يا بني تعلمت سبع الاف من الحكمة فاحفظ منها اربعة ومر معي الى الجنة احكم سفينتك فان بحرك عميق و
خفف حملك فان العقبة كؤود واكثر الزاد فان السفر بعيد واخلص العمل فان الناقد بصير ٥ العيون وقد تقدم
الثلث من كتاب الخصال عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن هارون
بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن ابي جعفر ع قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله وظلم لا يغفره
وظلم لا يدعه فاما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك بالله عز وجل واما الظلم الذي يغفره الله فظلم الرجل نفسه فيما
بينه وبين الله عز وجل واما الظلم الذي لا يدعه فالمداينة بين العباد ٥ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى
في النساء واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا قال قال علي بن ابرهيم ... ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا
وبذي القربى واليتامى والمساكين والجار ذي القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب يعني صاحبك في السفر وابن
السبيل يعني ابناء الطريق الذين يستعينون بك في طريقهم وما ملكت ايمانكم يعني الاهل والخادم ان الله لا يحب
من كان مختالا فخورا ٥ محمد بن يعقوب في باب البر بالوالدين من كتاب ... المؤمن من الكافي عن عدة من
اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبد الله بن بحر عن عبد الله بن مسكان عن زرارة عن ابي عبد الله ع
قال ... والدين في قول الله عز وجل وبالوالدين احسانا فلا تقل لهما اف
الاية التي في بني اسرائيل وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه فما كان بعد ذلك فقال هي في لقمان ووصينا الانسان
بوالديه حسنا وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما فقال ان ذلك اعظم من ان يامر بصلتهما
وحقهما على كل حال وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فقال لا بل يامر
بصلتهما وان جاهداه على الشرك ما زاد حقهما الا عظما ٥ وفي ... كتاب
المحتضر عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن اسحق بن حسان عن الهيثم بن واقد
عن علي بن الحسين العبدي عن سعد الاسكاف عن الاصبغ بن نباتة انه سال امير المؤمنين ع عن قوله تعالى ان
اشكر لي ولوالديك الي المصير فقال الوالدان اللذان اوجب الله لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم وامر الناس
بطاعتهما ثم قال الي المصير فمصير العباد الى الله والدليل على ذلك الوالدان ثم عطف القول على ابن حنتمة وصاحبه
فقال في الخاص والعام وان جاهداك على ان تشرك بي يقول في الوصية وتعدل عمن امرت بطاعته فلا تطعهما
ولا تسمع قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال وصاحبهما في الدنيا معروفا يقول عرف الناس فضلهما
وادع الى سبيلهما وذلك قوله واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم فقال الى الله ثم الينا فاتقوا الله ولا تعصوا

الوالدين

الوالدين فان رضاهما رضا الله وسخطهما سخط الله ٥ المحاسن ... ابي عبد الله البرقي ... من كتاب
مصابيح الظلم عن العباس ... عن داود بن فرقد عن ابي عبد الله ع قال جاء رجل الى رسول الله ص فقال
يا رسول الله بايعني على الاسلام فقال له على ان تقتل اباك فكف الرجل يده واقبل رسول الله ص ... ثم قال رسول الله
الان لم تتخذ من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة انا لا امرك بعقوق الوالدين ولكن صاحبهما في الدنيا معروفا ٥ علي
ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الاحقاف ووصينا الانسان بوالديه احسانا قال الاحسان رسول الله ص وقوله بوالديه
قال انما عنى الحسن والحسين ع ٥ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في العنكبوت ووصينا الانسان بوالديه
حسنا قال هما اللذان ولداه ثم قال وان جاهداك لتشرك بي يعني الوالدين على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا
تطعهما الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون والذين امنوا وعملوا الصالحات لندخلنهم في الصالحين ...
الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن اسحق بن حسان عن الهيثم بن واقد عن علي بن الحسين العبدي
عن سعد الاسكاف عن الاصبغ بن نباتة انه سال امير المؤمنين ع عن قول الله عز وجل ان اشكر لي ولوالديك الي
المصير فقال الوالدان اللذان اوجب الله لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم وورثا الحكم وامر الناس بطاعتهما ثم قال
الي المصير فمصير العباد الى الله والدليل على ذلك الوالدان ثم عطف القول على ابن حنتمة وصاحبه
فقال في الخاص والعام وان جاهداك على ان تشرك بي يقول في الوصية وتعدل عمن امرت بطاعته فلا تطعهما ولا تسمع
قولهما ثم عطف القول على الوالدين فقال وصاحبهما في الدنيا معروفا يقول عرف الناس فضلهما وادع الى سبيلهما
وذلك قوله واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم فقال الى الله ثم الينا فاتقوا الله ولا تعصوا الوالدين فان
رضاهما رضا الله وسخطهما سخط الله ٥ محمد بن يعقوب في باب اخر منه وفيه ذكر ازواج النبي ص من كتاب النكاح
من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن الحسن بن علي عن ابيه عن ابان عن عثمان عن ابي الجارود قال
سمعت ابا عبد الله ع يقول وذكر هذه الاية ووصينا الانسان بوالديه حسنا فقال رسول الله ص احد الوالدين فقال
عبد الله بن عجلان من الاخر فقال علي ع ونساؤه علينا حرام وهي لنا خاصة ٥ ... كتاب ...
عن محمد بن العباس ... عن احمد بن ادريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد ... عن المفضل عن
جابر عن ابي جعفر ع قال سمعته يقول ووصينا الانسان بوالديه رسول الله ص وعلي صلى الله عليهما قال الينا
حدثنا احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن ابان بن عثمان عن بشير
الدهان انه سمع ابا عبد الله ع يقول رسول الله ص احد الوالدين قلت فالاخر قال هو علي بن ابي طالب قال المؤلف ...
قال ... في معنى قوله ووصينا الانسان بوالديه اي نوع الانسان بطاعة
والديه ... النبي والوصي
صلوات الله عليهما وانما كنى عنهما بالوالدين لان الوالد هو السبب الاقوى في انشاء المولود ولولا الوالد
لم يكن المولود وكذلك محمد وعلي صلى الله عليهما لولاهما لم يكن الناس ولا حيوان ولا دنيا ولا اخرة لما جاء في الاخبار
... من خلق الدنيا والاخرة وما سكن في الليل والنهار لمحمد وال محمد ... ما قال ٥ ومن احمد بن ادريس

عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن ابان بن عثمان عن عبد الله بن سليمان قال حدثني
جابر الجعفي عن ابي جعفر ع وهو على [illegible] واما الوالدان قال عبد الله بن سليمان وسمعت ابا جعفر
يقول [illegible] الله [illegible] بالصدق [illegible] الله [illegible] ولنا المودة وفي كتاب الله عز وجل على
رسول الله صلى الله عليه واله الوالدان وامر الله بالشكر لهما وقال ايضا حدثنا احمد بن ادريس عن احمد بن محمد
بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن زرارة عن عبد الواحد
بن مختار قال دخلت على ابي جعفر ع فقال انا [illegible] على احد الوالدين الذي قال الله عز وجل ان اشكر لي
ولوالديك قال زرارة فمكثت لا ادري اية هي التي في بني اسرائيل او التي في لقمان قال فقضى لي ان حججت فدخلت
على ابي جعفر ع فخلوت به فقلت جعلت فداك حديثا جاء به عبد الواحد قال نعم قلت اية هي التي في لقمان او
التي في بني اسرائيل فقال التي في لقمان ه علي بن ابراهيم في تفسيره عن [illegible] ابراهيم الكوفي عن جعفر بن محمد
الفزاري [illegible] عن [illegible] بن المنذر قال سمعت ابا جعفر ع [illegible] عن هذه الاية اشكر لي ولوالديك قال رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم وعلي بن ابي طالب ع ه روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره وغيره
عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع صلوات الله عليه قال ان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن ادم
وقسمه عليها فليس من جوارحه جارحة الا وقد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به اختها فمنها عيناه اللتان
ينظر بهما وجلا الثاني [illegible] فرض على العين ان لا ينظر الى ما حرم الله عليه وان يعرض عما نهاه الله عنه مما لا يحل له وهو عمله
وهو من الايمان قال الله تبارك وتعالى ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه
مسؤولا فهذا ما فرض الله من غض البصر عما حرم الله وهو عملهما وهو من الايمان وفرض الله على الرجلين ان لا يمشي
بهما الى شيء من معاصي الله وفرض عليهما المشي فيما فرض الله فقال ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ
الجبال طولا وقال واقصد في مشيك واغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير ه الصدوق في باب الحقوق وحق
الجوارح من الفقيه مرسلا قال امير المؤمنين ع في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم
بل لا تقل كل ما تعلم فان الله تبارك وتعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيمة ويسألك
عنها وذكرها ووعظها وحذرها وادبها ولم يتركها سدى فقال الله عز وجل ولا تقف ما ليس لك به علم ان
السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا وساق الوصية الطويلة الى ان قال ع وفرض على الرجلين ان
تنقلهما في طاعته وان لا تمشي بهما مشية عاص فقال الله عز وجل ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ
الجبال طولا كل ذلك كان سيئه عند ربك مكروها وقال الله عز وجل اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد
ارجلهم بما كانوا يكسبون الوصية ه ابو علي احمد بن الحسين في كتاب الاختصاص بسنده عن ابن ابي ليلى عن جماعة وساق
الحديث الطويل في فضائل علي ع الى ان قال في ذكر الفرح والمرح اتت البشرى الى رسول الله ص بقتل من قتل
يوم الحديبية [illegible] فلم يفرح ولم يختل وقد قتل الله ابو جهل لعنه الله وبشر بين الصفين بعد ما [illegible] رسول الله
انها المشية يبغضها الله الا في هذا الموضع الحديث ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الخامس من الباب

السادس من منثور كلامه عن ابي الحسن التميمي رفعه الى النبي ص قال ثلاث الموصفة [illegible] الى الكعبين وذيالك والمسبل الازار
قال ان اسبال الازار من الخيلاء وان الله لا يحب المختال ه الصدوق في كتاب فضائل الاشهر الثلاثة عن محمد بن موسى بن المتوكل
عن محمد بن جعفر عن موسى بن عمران عن عمه الحسين بن يزيد عن عمر بن عبد العزيز عن ابي عبد الله وابي عبد الله ع
[illegible] وعبد الله بن عباس قالا خطبنا رسول الله ص وساق الخطبة الى ان قال الا انما الناس ادم وحواء وتعالوا من اعظم
صاحب [illegible] من سطع ريحه خطايا الله عليه وكان في ملتقى دون في الدنيا الا اخلا من النار وشاتها الى
ان قال ومن لبس ثوبا فاختال به خسف الله به في شفير جهنم وهو يتجلجل فيها ما دامت السموات والارض لان قارون
لبس حلة فاختال بها فخسف به فهو يتجلجل فيها الى يوم القيمة الخطبة ه وفي باب ذكر جمل من مناهي النبي ص من الفقيه
عن حمزة بن محمد بن احمد عن عبد العزيز بن محمد عن علي ع عن محمد بن زكريا الجوهري عن شعيب بن واقد عن الحسين
بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابائه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع قال نهى رسول الله ص وساق الحديث
الطويل الى ان قال ونهى ان يختال الرجل في مشيه وقال من لبس ثوبا فاختال فيه خسف الله به من شفير جهنم وكان
قرين قارون لانه اول من اختال فخسف الله به وبداره الارض ومن اختال فقد نازع الله عز وجل في جبروته الحديث
الطويل ه قطب الدين الراوندي في كتاب قصص الانبياء ع عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن
عبد الصمد عن ابيهما عن السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن محمد بن علي عن جعفر بن محمد الدقاق
صلوات الله عليهما انه قال فيما وعظ لقمان ابنه فقال يا بني منذ سقطت الى الدنيا استدبرتها واستقبلت الاخرة فدار
انت اليها تسير اقرب من دار انت عنها متباعد يا بني لا تطلب من الامر مدبرا ولا ترفض منه مقبلا فان ذلك يضل الراي
ويزري بالعقل يا بني ليكن مما تستظهر به على عدوك الورع عن المحارم والفضل في دينك والصيانة لمروتك والاكرام
لنفسك ان تدنسها بمعاصي الرحمن ومساوي الاخلاق وقبيح الافعال واكتم سرك وحسن سريرتك فانك اذا فعلت
ذلك امنت بستر الله ان يصيب عدوك منك عورة او يقدر بك على زلة ولا تامنن مكره فيصيب منك غرة في بعض حالاتك
فاذا استمكن منك وثب عليك ولم يقلك عثرة وليكن مما تتسلح به على عدوك اعلان الرضا عنه واستصغر الكثير
في طلب المنفعة واستعظم الصغير في ركوب المضرة يا بني لا تجالس الناس بغير طريقتهم ولا تحملن عليهم فوق طاقتهم
فلا تزال اخليك بحملك منافرا والناس عليه بروضات تحيا بالسفا فانت عنهم وادت صاحبك يوادك فلا اخ له
يعضدك فاذا بقيت وحيدا كنت مخذولا وصرت ذليلا ولا تعتذر الى من لا يحب ان يقبل لك عذرا ولا يرى لك حقا
ولا تستعن في امورك الا بمن يحب ان يتخذ في قضاء حاجتك اجرا فانه اذا كان كذلك طلب قضاء حاجتك لك كطلبه
لنفسه لانه بعد نجاحها لك كان ربحا في الدنيا الفانية وحظا وذخرا في الدار الباقية فيجتهد في قضائها لك
وليكن اخوانك واصحابك الذين تستخلصهم وتستعين بهم على امورك اهل المروة والكفاف والثروة والعقل
والعفاف الذين ان نفعتهم شكروك وان غبت عن حضرتهم ذكروك ه وبهذا الاسناد عن الصادق صلوات
الله عليه قال قال لقمان لابنه يا بني اتخذ الف صديق والالف قليل ولا تتخذ عدوا واحدا والواحد كثير
به علمه اشغله الله [illegible] ومن اشغله بطلب الدنيا [illegible] فاتخذوا [illegible] التكلف واطلبوا [illegible]

على الدنيا فلا تعلقن على الآخرة وإنك لن تنال ما تطلب العلم فإنك لم تجد ... يا بني لا تصحب الأحمق
الإخوان من أهل العلم إذا استعانوا بك على البر وأشدهم عند الفراق لخالك ... فإن عدلوا بك ...
الأثبات بتصديق ... بأمر الإسلام ... عليك وإذا سافرت مع قوم فأكثر استشارتهم وأكثر التبسم في وجوههم وإذا دعوك
فأجبهم وإذا استعانوا بك فأعنهم واغلبهم بطول الصمت وكثرة البر والصلاة وسخاء النفس بما معك من دابة أو مال
أو زاد وإذا رأيتهم يمشون فامش معهم وإذا رأيتهم يعملون فاعمل معهم واسمع لمن هو أكبر منك سنا وإن
تحيرتم في طريقكم فانزلوا وإن شككتم في القصد فقفوا وتوامروا وإذا قربت من المنزل فانزل عن دابتك وابدأ
بعلفها قبل نفسك فإنها نفسك وإن استطعت أن لا تأكل طعاما حتى تبدأ فتتصدق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب
الله ما دمت راكبا والتسبيح ما دمت عاملا وعليك بالدعاء ما دمت خاليا ٥ وبهذا الإسناد قال قال أبو عبد الله صلوات الله
عليه قال لقمان يا بني إياك والضجر وسوء الخلق وقلة الصبر فلا يستقيم على هذه الخصال صاحب والزم نفسك التؤدة
في أمورك وصبر على مؤونات الإخوان نفسك وحسن مع جميع الناس خلقك يا بني إن عدمك ما تصل به قرابتك وتتفضل به على إخوانك فلا يعدمنك
حسن الخلق وبسط البشر فإنه من أحسن خلقه أحبه الأخيار وجانبه الفجار واقنع بقسم الله ليصفو عيشك فإن أردت أن تجمع عز الدنيا
فاقطع طمعك مما في أيدي الناس فإنما بلغ الأنبياء والصديقون ما بلغوا بقطع طمعهم وقال الصادق صلوات الله عليه
قال لقمان يا بني إن احتجت إلى السلطان فلا تكثر الإلحاح عليه ولا تطلب حاجتك منه إلا في مواضع الطلب وذلك
حين الرضا وطيب النفس ولا تضجرن بطلب حاجة فإن قضاءها بيد الله ولها أوقات ولكن ارغب إلى الله وسله وحرك
أصابعك يا بني إن الدنيا قليل وعمرك قصير يا بني احذر الحسد فلا يكونن من شأنك واجتنب سوء الخلق فلا يكونن من طبعك
فإنك لا تضر بهما إلا نفسك وإذا كنت أنت الضار لنفسك كفيت عدوك أمرك لأن عداوتك لنفسك أضر عليك من عداوة
غيرك يا بني اجعل معروفك في أهله وكن فيه طالبا لثواب الله وكن مقتصدا ولا تمسكه تقتيرا ولا تعطه تبذيرا يا بني سيد أخلاق
الحكمة دين الله وأصل الدين كمثل شجرة ثابتة فالإيمان بالله ماؤها والصلاة عروقها والزكاة جذعها والتآخي
في الله شعبها والأخلاق الحسنة ورقها والخروج عن معاصي الله ثمرها ولا تكمل الشجرة إلا بثمرة طيبة كذلك
الدين لا يكمل إلا بالخروج عن المحارم يا بني لكل شيء علامة يعرف بها وإن للدين ثلاث علامات العفة والعلم والحلم ٥
وبهذا الإسناد عن الصدوق عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبيه عن حريز عن إبراهيم بن عبد
الحميد عن أبي الحسن صلوات الله عليه قال كان لقمان يقول لابنه يا بني إن الدنيا بحر قد غرق فيها جيل كثير فلتكن
سفينتك فيها تقوى الله تعالى وليكن جسرك إيمانا بالله وليكن شراعها التوكل لعلك يا بني تنجو وما أظنك
ناجيا يا بني كيف لا يخاف الناس ما يوعدون وهم ينتقصون في كل يوم وكيف لا يعد لما يوعد من كان له أجل
ينفد يا بني خذ من الدنيا بلغة ولا تدخل فيها دخولا يضر بآخرتك ولا ترفضها فتكون عيالا على
الناس وصم صياما يقطع شهوتك ولا تصم صياما يمنعك من الصلاة فإن الصلاة أعظم عند الله من الصوم
يا بني لا تتعلم العلم لتباهي به العلماء وتماري به السفهاء وترائي به في المجالس ولا تترك العلم زهادة فيه
ورغبة في الجهالة يا بني اختر المجالس على عينك فإن رأيت قوما يذكرون الله فاجلس إليهم فإنك إن تكن

عالما

عالما ينفعك علمك ويزيدوك علما وإن تكن جاهلا يعلموك ولعل الله تعالى أن يظلهم برحمته فيعمك معهم وقال
لقمان لابنه يا بني ... قال ... الأعين ٥ وبهذا الإسناد عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن
سيف بن عميرة عن ... عن أبيه ... عن جابر عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال كان فيما وعظ
به لقمان ابنه أن قال يا بني إن تك في شك من الموت فارفع عن نفسك النوم ولن تستطيع ذلك وإن كنت
في شك من البعث فادفع عن نفسك الانتباه ولن تستطيع ذلك فإنك إذا فكرت في هذا علمت أن نفسك بيد غيرك
وإنما النوم بمنزلة الموت وإنما اليقظة بعد النوم بمنزلة البعث بعد الموت قال وقال لقمان يا بني لا تقترب فيكون أبعد لك
ولا تبعد فتهان كل دابة تحب مثلها وابن آدم لا يحب مثله لا تنشر بزك إلا عند باغيه كما ليس بين الكبش والذئب خلة كذلك
ليس بين البار والفاجر خلة من يقترب من الزفت تعلق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلم من طرقه من يحب المراء يشتم
ومن يدخل مداخل السوء يتهم ومن يقارن قرين السوء لا يسلم ومن لا يملك لسانه يندم وقال يا بني صاحب مائة
ولا تعاد واحدا يا بني إنما هو خلاقك وخلقك فخلاقك دينك وخلقك بينك وبين الناس فلا تبغض إليهم وتعلم محاسن الأخلاق يا بني كن عبدا
للأخيار ولا تكن ولدا للأشرار يا بني أد الأمانة تسلم لك دنياك وآخرتك وكن أمينا فإن الله تعالى لا يحب الخائنين
يا بني لا تر الناس أنك تخشى الله وقلبك فاجر ٥ وعن سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الأصفهاني عن سليمان بن داود
المنقري عن حماد بن عيسى قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه عن لقمان وحكمته فقال أما والله ما أوتي لقمان الحكمة بحسب
ولا مال ولا بسطة في جسم ولا جمال ولكنه كان رجلا قويا في أمر الله متورعا في الله ساكتا سكينا عميق النظر طويل
الفكر حديد النظر لم ينم نهارا قط ولم يتكئ في مجلس قوم قط ولم يتفل في مجلس قوم قط ولم يعبث بشيء قط ولم يره أحد
من الناس على بول ولا غائط ولا اغتسال لشدة تستره وعمق نظره وتحفظه في أمره ولم يضحك من شيء قط مخافة الإثم ولم يغضب
قط ولم يمازح إنسانا قط ولم يفرح بشيء أتاه من أمر الدنيا ولا حزن منها على شيء قط وقد نكح النساء وولد له الأولاد الكثيرة وقدم أكثرهم أفراطا فما بكى على موت أحد منهم ولم يمر برجلين يختصمان
أو يقتتلان إلا أصلح بينهما ولم يمض عنهما حتى تحاجزا ولم يسمع قولا من أحد استحسنه إلا سأل عن تفسيره وعمن أخذه وكان يكثر مجالسة
الحكماء والاختلاف إلى العلماء ويتواضع لهم ويغشى القضاة والملوك والسلاطين فيرثي للقضاة مما ابتلوا به
ويرحم الملوك والسلاطين لعزتهم واغترارهم بالله وطمأنينتهم إلى الدنيا وميلهم إليها والى تعرفها فيتفكر
في ذلك ويعتبر ويتعلم ما يغلب به نفسه ويجاهد به هواه ويحترز به من الشيطان وكان يداوي قلبه بالتذكر
ويداري نفسه بالعبر وكان لا يظعن إلا فيما ينفعه ولا ينطق إلا فيما يعنيه فبذلك أوتي الحكمة ومنح العصمة
وإن الله تعالى أمر طوائف من الملائكة حين انتصف النهار وهدأت العيون بالقائلة فنادوا لقمان حيث
يسمع ولا يراهم فقالوا يا لقمان هل لك أن يجعلك الله خليفة تحكم بين الناس فقال لقمان إن أمرني ربي
بذلك فالسمع والطاعة لأنه إن فعل بي ذلك أعانني وعلمني وعصمني وإن هو خيرني قبلت العافية فقالت
الملائكة ولم يا لقمان قال لأن الحكم بين الناس بأشد المنازل من الدين وأكثره فتنا وبلاء يخذل ولا يعان
ويغشاه الظلم من كل مكان وصاحبه منه بين أمرين إن أصاب فيه الحق فبالحري أن يسلم وإن أخطأ أخطأ طريق الجنة ومن يكن
في الدنيا ذليلا وضعيفا بين الناس لا يعرف كان أهون عليه في المعاد وأقرب من النجاة من أن يكون فيها

حكيما سر خليفة ... من اختار الدنيا على الآخرة تخسرهما كلتيهما تزول هذه ولا تدرك تلك قال فتعجبت الملائكة
من حكمته واستحسن الرحمن منطقه فلما امسى واخذ مضجعه من الليل انزل الله عليه الحكمة فغشاه بها فاستيقظ
وهو احكم اهل الارض في زمانه وخرج على الناس ينطق بالحكمة ويبثها فيهم وامر الملائكة فنادت داود بالخلافة في الارض
فقبلها وكان لقمان يكثر زيارة داود ويعظه وكان داود يقول له طوبى لك يا لقمان اوتيت الحكمة وصرفت عنك البلية وعن سليمان
بن داود المنقري عن ... عن الزهري عن علي بن الحسين صلوات الله عليهما قال قال لقمان يا بني ان اشد العدم عدم
القلب وان اعظم المصائب مصيبة الدين واسنى المرزئة مرزئته وانفع الغنى غنى القلب فتلبث في كل ذلك والزم القناعة
والرضا بما قسم الله وان السارق اذا سرق حبسه الله من رزقه وكان عليه اثمه ولو صبر لنال ذلك وجاءه من وجهه يا بني
اخلص طاعة الله حتى لا تخالطها بشيء من المعاصي ثم زين الطاعة باتباع اهل الحق فان طاعتهم متصلة بطاعة الله تعالى
وزين ذلك بالعلم وحصن علمك بحلم لا يخالطه حمق واخزنه بلين لا يخالطه جهل وشدده بحزم لا يخالطه الضياع و
امزج حزمك برفق لا يخالطه العنف ۵ وعن سليمان بن داود عن يحيى بن سعيد القطان قال سمعت ابا عبد الله صلوات
الله عليه يقول قال لقمان حملت الجندل والحديد وكل حمل ثقيل فلم احمل شيئا اثقل من جار السوء وذقت المرارة كلها
فلم اذق شيئا امر من الفقر يا بني لا تتخذ الجاهل رسولا فان لم تصب عاقلا حكيما يكون رسولك فكن انت رسول
نفسك يا بني اعتزل الشر يعتزلك وقال الصادق صلوات الله عليه قال امير المؤمنين عليه السلام قيل للعبد الصالح لقمان
اي الناس افضل قال المؤمن الغني قيل الغني من المال قال لا ولكن الغني من العلم الذي ان احتيج اليه انتفع بعلمه وان
استغني عنه اكتفى وقيل فاي الناس اشر قال الذي لا يبالي ان يراه الناس مسيئا قال وقال امير المؤمنين صلوات الله
عليه ... ووعظ لقمان عليه السلام ابنه فقال يا بني ليعتبر من قصر يقينه وضعف تعبه في طلب الرزق ان الله تعالى
خلقه في ثلاثة احوال من امره واتاه رزقه ولم يكن له في واحدة منها كسب ولا حيلة ان الله سيرزقه في الحال الرابعة اما
اول ذلك فانه كان في رحم امه يرزقه هناك في قرار مكين حيث لا برد يؤذيه ولا حر ثم اخرجه من ذلك واجرى له من لبن
امه يربيه من غير حول به ولا قوة ثم فطم من ذلك فاجرى له من كسب ابويه برأفة ورحمة من قلوبهما حتى اذا كبر وعقل
واكتسب لنفسه ضاق به امره وظن الظنون بربه وجحد الحقوق في ماله وقتر على نفسه وعياله مخافة الفقر ۵ الطبرسي
في مجمع البيان قال وروى سليمان بن داود المنقري عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال لقمان لابنه يا بني
سافر بسيفك وخفك وعمامتك وخبائك وسقائك وابرتك وخيوطك ومخرزك وتزود معك من الادوية ما تنتفع بها
انت ومن معك وكن لاصحابك موافقا الا في معصية الله يا بني اذا سافرت مع قوم فاكثر استشارتهم في امرك وامورهم
واكثر التبسم في وجوههم وكن كريما على زادك بينهم فاذا دعوك فاجبهم واذا استعانوا بك فاعنهم واستعمل طول
الصمت وكثرة الصلاة وسخاء النفس بما معك من دابة او ماء او زاد واذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم واجهد رأيك
لهم اذا استشاروك ثم لا تعزم حتى تتثبت وتنظر ولا تجب في مشورة حتى تقوم فيها وتقعد وتنام وتاكل وتصلي وانت مستعمل
فكرك وحكمتك في مشورته فان من لم يمحض النصيحة لمن استشاره سلبه الله رأيه واذا رأيت اصحابك يمشون
فامش معهم واذا رأيتهم يعملون فاعمل معهم واسمع لمن هو اكبر منك سنا واذا امروك بامر وسألوك شيئا فقل

نعم

نعم ولا تقل لا فان لا عي ولؤم واذا تحيرتم في الطريق فانزلوا واذا شككتم في القصد فقفوا وتوامروا واذا رأيتم شخصا
واحدا فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فان الشخص الواحد في الفلاة مريب لعله يكون عينا للصوص او يكون هو الشيطان
الذي حيركم واحذروا الشخصين ايضا الا ان تروا ما لا ارى فان العاقل اذا ابصر بعينه شيئا عرف الحق منه والشاهد
يرى ما لا يرى الغائب يا بني اذا جاء وقت الصلاة فلا تؤخرها لشيء صلها واسترح منها فانها دين وصل في جماعة
ولو على راس زج ولا تنامن على دابتك فان ذلك سريع في دبرها وليس ذلك من فعل الحكماء الا ان تكون في محمل
يمكنك التمدد لاسترخاء المفاصل واذا قربت من المنزل فانزل عن دابتك وابدأ بعلفها قبل نفسك فانها نفسك
واذا اردتم النزول فعليكم من بقاع الارض باحسنها لونا والينها تربة واكثرها عشبا واذا نزلت فصل ركعتين
~~قبل ان تجلس واذا اردتم النزول فعليكم من بقاع الارض باحسنها لونا والينها تربة واكثرها عشبا واذا نزلت فصل~~
قبل ان تجلس واذا اردت قضاء حاجة فابعد المذهب في الارض فاذا ارتحلت فصل ركعتين ثم ودع الارض التي حللت بها وسلم
عليها وعلى اهلها فان لكل بقعة اهلا من الملائكة وان استطعت ان لا تاكل طعاما حتى تبدأ فتتصدق منه فافعل وعليك
بقراءة كتاب الله ما دمت راكبا وعليك بالتسبيح ما دمت عاملا وعليك بالدعاء ما دمت خاليا واياك والسير في
اول الليل الى آخره واياك ورفع الصوت في مسيرك وقال ابو عبد الله عليه السلام والله ما اوتي لقمان الحكمة لحسب ولا مال ولا
بسط في جسم ولا جمال ولكنه كان رجلا قويا في امر الله متورعا في الله ساكتا سكينا عميق النظر طويل التفكر حديد النظر
لم ينم نهارا قط ولم يتكئ في مجلس قوم قط ولم يتفل في مجلس قوم قط ولم يعبث بشيء قط ولم يره احد من الناس على بول ولا
غائط قط ولا على اغتسال لشدة تستره وتحفظه في امره ولم يضحك من شيء قط ولم يغضب قط مخافة الاثم
في دينه ولم يمازح انسانا قط ولم يفرح بما اوتيه من الدنيا ولا حزن منها على شيء قط وقد نكح من النساء
وولد له الاولاد الكثيرة وقدم اكثرهم افراطا فما بكى على موت احد منهم ولم يمر برجلين يقتتلان او يختصمان الا
اصلح بينهما ولم يمض عنهما حتى تحاجزا ولم يسمع قولا استحسنه من احد قط الا سأل عن تفسيره وعمن اخذه
وكان يكثر مجالسة الفقهاء والحكماء وكان يغشى القضاة والملوك والسلاطين فيرثي للقضاة مما ابتلوا به
ويرحم الملوك والسلاطين لغرتهم وطمأنينتهم في ذلك ويتعلم ما يغلب به نفسه ويجاهد به هواه ويحترز من السلطان و
كان يداوي نفسه بالتفكر والعبر وكان لا يظعن الا فيما ينفعه ولا ينظر الا فيما يعنيه فبذلك اوتي الحكمة ومنح العصمة ۵
محمد بن يعقوب في باب الخوض من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن
علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول اتقوا المحقرات من الذنوب فان لها طالبا لا يقولن
احدكم اذنب واستغفر ان الله عز وجل يقول سنكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء احصيناه في امام مبين وقال الله
عز وجل انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السماوات او في الارض يأت بها الله ان الله لطيف خبير ۵ الشيخ ابو
الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري عليه السلام بسنده المذكور في اول كتاب ... عن العسكري عليه السلام في قوله تعالى في البقرة
الذي جعل لكم الارض فراشا قال علي بن الحسين ... قال امير المؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله عز وجل الذي جعل لكم الارض فراشا
ان الله عز وجل ... خلق ... عليه قبل ان يخلق السماوات والارض ... على الماء ... مرتفع

عنه الدخان وعلى فوق الدخان جعل من دخانه السموات السبع وخلق من زبده الارضين فبسط الارض على الماء وجعل الماء
على الصفا والصفا على الحوت والحوت على الثور والثور على الصخرة التي ذكرها لقمان لابنه فقال يا بني انها ان تك مثقال حبة
من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض يات بها الله والصخرة على الثرى ولا يعلم ما تحت الثرى الا الله
الحديث محمد بن يعقوب في اوايل كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى وعلي بن ابرهيم
عن ابيه جميعا عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن غالب الاسدي عن ابيه عن سعيد بن المسيب قال كان علي بن الحسين ع
يعظ الناس ويزهدهم في الدنيا وساق الحديث الى ان قال يا ايها الناس لقد وعظكم الله وكفى
بغيركم فان السعيد من وعظ بغيره ولقد اسمعكم الله في كتابه ما قد فعل بالقوم الظالمين من اهل القرى قبلكم حيث
قال وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وساق الحديث الى ان قال وايم الله ان هذه عظة لكم وتخويف ان اتعظتم وخفتم ثم رجع
القول من الله في الكتاب على اهل المعاصي والذنوب فقال عز وجل ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا انا
كنا ظالمين فان قلتم ايها الناس ان الله عز وجل انما عنى بهذا اهل الشرك فكيف ذلك وهو يقول ونضع الموازين
القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين الحديث مصنف
كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه مرسلا عن عبد الله بن مسعود وساق الحديث الطويل
في موعظة رسول الله ص الى ان قال يا ابن مسعود احذر يوما تنشر فيه الصحايف وتظهر فيه الفضايح فان الله تعالى
يقول ونضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين
علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الانبياء ونضع الموازين القسط ليوم القيمة قال المجازاة وان كان مثقال حبة
من خردل اتينا بها اي جازينا بها وهي اتينا بها الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في الانبياء وان كان مثقال
حبة من خردل اتينا بها قال روي عن الصادق ع انه قال معناه جازينا بها الطبرسي في مجمع البيان قال
روى العياشي عن ابن مسكان عن ابي عبد الله ع قال اتقوا المحقرات من الذنوب فان لها طالبا لا يقولن احدكم
اذنب واستغفر الله تعالى ان الله تعالى يقول ان تك مثقال حبة من خردل الاية وقال في قوله تعالى واصبر على ما اصابك
من المشقة والاذى في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر عن علي ع وقال في قوله تعالى ولا تصعر خدك للناس اي لا
تمل وجهك من الناس تكبرا ولا تعرض عمن يكلمك استخفافا به وهذا معنى قول ابن عباس وابي عبد الله ع محمد بن
يعقوب في باب حق العالم من كتاب العلم من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقي عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة
ومحمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن ابي عبد الله ع في هذه الاية ولا تصعر خدك للناس قال ليكن الناس عندك في
العلم سواء وفي باب ان الايمان مبثوث لجوارح البدن كلها من كتاب الايمان من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه
عن بكر بن صالح عن القاسم بن بريد عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال قلت ان الايمان
ليتم وينقص ويزيد قال نعم قلت كيف ذلك قال لان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم وقسمه
عليها وفرقه فيها وساق الحديث الى ان قال وفرض الله على الرجلين ان لا يمشي بهما الى شيء من معاصي الله وفرض
عليهما المشي الى ما يرضي الله عز وجل فقال ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا وقال واقصد في

مشيك

مشيك واغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير وقال فيما شهدت به الايدي والارجل على انفسهما وعلى اربابهما
من تضييعهما لما امر الله عز وجل وفرضه عليهما اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون
فهذا ايضا مما فرض الله على اليدين وعلى الرجلين وهو عملهما وهو من الايمان الحديث الطويل ه وفي باب العطاس
والتسميت من كتاب العشرة منه عن احمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسين عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن
ابي بكر الحضرمي قال سالت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل ان انكر الاصوات لصوت الحمير قال العطسة القبيحة ه الطبرسي في مجمع البيان
قال في قوله تعالى ان انكر الاصوات لصوت الحمير وروي عن ابي عبد الله ع قال هي العطسة المرتفعة القبيحة والرجل يرفع صوته
بالحديث رفعا قبيحا الا ان يكون داعيا او يقرأ القرآن ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب
الاختصاص مرسلا قال وقال النبي من صبر على ما امر عليه فهو الحليم وقال لقمان علامة الحليم خير من صديق سفيه
ومرسلا بعد حديث عن الصادق ع قال لقمان ثلثة لا يعرفون الا في ثلثة مواضع لا يعرف الحليم الا عند الغضب
ولا يعرف الشجاع الا في الحرب ولا تعرف اخاك الا عند حاجتك اليه ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب
الاسناد عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال حدثني جعفر عن ابيه ع قال قيل للقمان ما الذي اجمعت عليه من حكمتك
قال قال لا اتكلف ما قد كفيته ولا اضيع ما وليته ه الصدوق في المجلس التاسع من كتاب الامالي عن احمد بن محمد
بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن نوح بن شعيب النيسابوري عن عبد الله بن عبد الله الدهقان عن عروة بن اخي شعيب
العقرقوفي عن شعيب عن ابي بصير قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي ع يحدث عن ابيه عن ابائه ع قال قال رسول الله ص
يوما لاصحابه ايكم يصوم الدهر فقال سلمان رحمه الله انا يا رسول الله وساق الحديث الى ان قال فغضب
بعض اصحابه فقال ان سلمان رجل من الفرس يريد ان يفتخر علينا وساق الحديث الى ان قال فقال النبي ص
يا فلان انى لك بمثل لقمان الحكيم سله فانه ينبئك الحديث ه محمد بن الحسن الصفار في باب خلق ابدان الايمة
من كتاب بصاير الدرجات عن يعقوب بن يزيد ومحمد بن عيسى عن زياد القندي عن الفضيل بن عيسى الهاشمي قال دخلت
على ابي عبد الله ع انا وابي فقال له امن قول رسول الله ص سلمان رجل منا اهل البيت فقال نعم فقال اي من ولد عبد المطلب
فقال منا اهل البيت فتعاظم ذلك ابي فقال ليس حيث تذهب ان الله خلق طينتنا من عليين وخلق طينة شيعتنا
من دون ذلك فهم منا وخلق طينة عدونا من سجين وخلق طينة شيعتهم من دون ذلك وهم منهم وسلمان خير
من لقمان ه الصدوق في باب النوادر من الفقيه قال وقال لقمان لابنه يا بني ان الدنيا بحر عميق قد
هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها الايمان بالله واجعل شراعها التوكل على الله واجعل زادك فيها
تقوى الله فان نجوت فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك ه وفي باب حمل الالات والسلاح في السفر
منه عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حماد بن عيسى عن
ابي عبد الله ع قال في وصية لقمان لابنه يا بني سافر بسيفك وخفك وعمامتك وخبائك وسقائك وخيوطك و
مخرزك وتزود معك من الادوية ما تنتفع بها انت ومن معك وكن لاصحابك موافقا الا في معصية الله عز وجل وزاد
فيه بعضهم وقوسك ه وفي باب اداب المسافر باسناده عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله ع قال لقمان

قال لقمان لابنه اذا سافرت مع قوم فاكثر استشارتهم في امرك وامورهم واكثر التبسم في وجوههم وكن كريما على
زادك بينهم واذا دعوك فاجبهم واذا استعانوا بك فاعنهم واستعمل طول الصمت وكثرة الصلوة وسخاء النفس بما
معك من دابة او ماء او زاد واذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم واجهد رايك لهم اذا استشاروك ثم لا تعزم
حتى تثبت وتنظر ولا تجب في مشورة حتى تقوم فيها وتقعد وتنام وتاكل وتصلي وانت مستعمل فكرك وحكمتك
في مشورتك فان من لم يمحض النصيحة لمن استشاره سلبه الله رايه ونزع عنه الامانة واذا رايت اصحابك يمشون
فامش معهم واذا رايتهم يعملون فاعمل معهم واذا تصدقوا واعطوا قرضا فاعط معهم واسمع لمن هو اكبر منك سنا واذا امروك
بامر وسالوك شيئا فقل نعم ولا تقل لا فان لا عي ولؤم واذا تحيرتم في الطريق فانزلوا واذا شككتم في القصد فقفوا وتؤامروا
واذا رايتم شخصا واحدا فلا تسالوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فان الشخص الواحد في الفلاة مريب لعله يكون عين اللصوص
او يكون هو الشيطان الذي حيركم واحذروا الشخصين ايضا الا ان تروا ما لا ارى فان العاقل اذا ابصر بعينه شيئا
عرف الحق منه والشاهد يرى ما لا يرى الغائب يا بني اذا جاء وقت الصلوة فلا تؤخرها لشيء صلها واسترح منها فانها
دين وصل في جماعة ولو على راس زج ولا تنامن على دابتك فان ذلك سريع في دبرها وليس ذلك من فعل الحكماء
الا ان تكون في محمل يمكنك التمدد لاسترخاء المفاصل واذا قربت من المنزل فانزل عن دابتك وابدا بعلفها
قبل نفسك فانها نفسك واذا اردتم النزول فعليكم من بقاع الارض باحسنها لونا والينها تربة واكثرها عشبا
واذا نزلت فصل ركعتين قبل ان تجلس واذا اردت قضاء حاجتك فابعد المذهب في الارض واذا ارتحلت فصل
ركعتين ثم ودع الارض التي حللت بها وسلم عليها وعلى اهلها فان لكل بقعة اهلا من الملائكة وان استطعت
ان لا تاكل طعاما حتى تبدا فتصدق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب الله عز وجل ما دمت راكبا وعليك بالتسبيح
ما دمت عاملا وعليك بالدعاء ما دمت خاليا واياك والسير من اول الليل وعليك بالتعريس والدلجة من لدن نصف الليل الى آخره واياك ورفع الصوت
في مسيرك ٥ ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب آداب المسافر من كتاب السفر من المحاسن عن القاسم بن محمد
عن المنقري عن حماد بن عثمان او ابن عيسى عن ابي عبد الله ع باختلاف يسير ٥ وفي باب حسن الخلق والحلم من كتاب
الاخبار عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن ابي عبد الله عن بعض اصحابنا رفعه قال قال لقمان لابنه يا بني صاحب مائة
ولا تعاد واحدا يا بني انما هو خلاقك وخلقك فخلاقك دينك وخلقك بينك وبين الناس فلا تبغض اليهم وتعلم محاسن
الاخلاق يا بني كن عبدا للاخيار ولا تكن ولدا للاشرار يا بني اد الامانة تسلم لك دنياك وآخرتك وكن امينا تكن غنيا ٥
وفي المجلس الخامس والثلثين من كتاب الامالي عن علي بن الحسين السعدآبادي عن محمد بن موسى المتوكل عن احمد بن ابي
عبد الله البرقي عن علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنقري عن حماد بن عيسى عن الصادق جعفر بن محمد ع
قال كان فيما اوصى به لقمان ابنه ناتان ان قال له يا بني ليكن مما تتسلح به على عدوك فتصرعه المماسحة واعلان الرضا
عنه ولا تزاوله بالمجانبة فيبدو له ما في نفسك فيتاهب لك يا بني خف الله خوفا لو وافيته ببر الثقلين خفت ان يعذبك
وارج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت ان يغفر لك يا بني اني حملت الجندل والحديد وكل حمل ثقيل
فلم احمل شيئا اثقل من جار السوء وذقت المرارات كلها فلم اذق شيئا امر من الفقر ٥ محمد بن الحسن الطوسي

المماسحة بخط

عامر
في الجزء الثالث من كتاب الامالي عن الشيخ المفيد عن والده عن محمد بن جعفر بن ... عن ابي الحسين بن محمد
عن القاسم بن محمد الاصفهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله جعفر بن محمد ع قال كان فيما وعظ لقمان
ابنه ان قال له يا بني اجعل في ايامك ولياليك وساعاتك نصيبا لك في طلب العلم فانك لن تجد له تضييعا مثل تركه ٥
وفي باب الثلثة في العلامات الثلث من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود عن
حماد بن عيسى عن ابي عبد الله ع قال قال لقمان لابنه يا بني لكل شيء علامة يعرف بها ويشهد عليها وان للدين ثلث علامات
العلم والايمان والعمل به وللايمان ثلث علامات الايمان بالله وكتبه ورسله وللعالم ثلث علامات العلم بالله وبما يحب
وبما يكره وللعامل ثلث علامات الصلوة والصيام والزكوة وللمتكلف ثلث علامات ينازع من فوقه ويقول ما لا يعلم
ويتعاطى ما لا ينال وللظالم ثلث علامات يظلم من فوقه بالمعصية ومن دونه بالغلبة ويعين الظلمة وللمنافق
ثلث علامات يخالف لسانه قلبه وقلبه فعله وعلانيته سريرته وللآثم ثلث علامات يخون ويكذب ويخالف ما يقول وللمرائي
ثلث علامات يكسل اذا كان وحده وينشط اذا كان الناس عنده ويتعرض في كل امر للمحمدة وللحاسد
ثلث علامات يغتاب اذا غاب ويتملق اذا شهد ويشمت بالمصيبة وللمسرف ثلث علامات يشتري ما ليس له ويلبس ما ليس له ويأكل ما ليس له
وللكسلان ثلث علامات يتوانى حتى يفرط ويفرط حتى يضيع ويضيع حتى ياثم وللغافل ثلث علامات السهو واللهو والنسيان
قال حماد بن عيسى قال ابو عبد الله ع ولكل واحدة من هذه العلامات شعب يبلغ العلم بها اكثر من الف باب والف باب والف باب فكن
يا حماد طالبا للعلم في آناء الليل والنهار فان اردت ان تقر عينك وتنال خير الدنيا والآخرة فاقطع الطمع مما في ايدي الناس
وعد نفسك في الموتى ولا تحدثن نفسك انك فوق احد من الناس واخزن لسانك كما تخزن مالك ٥ وبهذا الاسناد عن
حماد بن عيسى عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين ع كان فيما وعظ به لقمان ابنه ان قال له يا بني ليعتبر من قصر يقينه
وضعف نيته في طلب الرزق ان الله تبارك وتعالى خلقه في ثلثة احوال من امره وآتاه رزقه ولم يكن له في واحدة منها كسب ولا حيلة ان الله
تبارك وتعالى سيرزقه في الحال الرابعة اما اول ذلك فانه كان في رحم امه يرزقه هناك في قرار مكين حيث لا
يؤذيه حر ولا برد ثم اخرجه من ذلك واجرى له رزقا من لبن امه يكفيه به ويربيه وينعشه من غير حول به ولا قوة ثم
فطم من ذلك فاجرى له رزقا من كسب ابويه برافة ورحمة له من قلوبهما لا يملكان غير ذلك حتى انهما يؤثرانه على
انفسهما في احوال كثيرة حتى اذا كبر وعقل واكتسب لنفسه ضاق به امره وظن الظنون بربه وجحد الحقوق في ماله
وقتر على نفسه وعياله مخافة اقتار رزق وسوء يقين بالخلف من الله تبارك وتعالى في العاجل والآجل فبئس
العبد هذا يا بني ٥ وفي باب العلة التي من اجلها اخر الله عز وجل الكبائر من كتاب علل الشرائع عن محمد
بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن رفعه قال
قال لقمان لابنه يا بني اختر المجالس على عينك فان رايت قوما يذكرون الله عز وجل فاجلس معهم فانك ان تك
عالما ينفعك علمك ويزيدوك علما وان كنت جاهلا علموك ولعل الله ان يظلهم برحمته فيعمك معهم
واذا رايت قوما لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فانك ان تك عالما لا ينفعك علمك وان تك جاهلا يزيدوك
جهلا ولعل الله ان يظلهم بعقوبة فيعمك معهم ٥ محمد بن يعقوب في باب الخوف من كتاب ... المؤمن من الكافي

عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن حديد عن منصور بن يونس عن الحارث بن المغيرة او ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له ما كان في وصية لقمان قال كان فيها الاعاجيب وكان اعجب ما كان فيها ان قال لابنه خف الله عز وجل خيفة لو جئته ببر الثقلين لعذبك وارج الله رجاء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك ثم قال ابو عبد الله عليه السلام كان ابي يقول انه ليس من عبد مؤمن الا وفي قلبه نوران نور خيفة ونور رجاء لو وزن هذا لم يزد على هذا ولو وزن هذا لم يزد على هذا

فصل في تاويل الاية الثالثة والرابعة من المقطع المعطوف علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات ٥

وعلي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير مما اوردناه في فصل التفسير

[illegible]

الم تروا ان الله سخر لكم ما في السموات وما في الارض

[illegible]

واسبغ

[illegible]

عليكم نعمه ظاهرة وباطنة

[illegible]

[illegible]

ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى

ولا كتاب منير ٢٠

[illegible]

عشر ٣

وَاِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا

و هرگاه گفته شود ایشان را که پیروی کنید آنچه را فرو فرستاده خدای میگویند بلکه پیروی میکنیم آنچیز را که یافتیم

عَلَيْهِ اٰبَاۤءَنَا اَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ اِلٰى عَذَابِ

بر آن پدران خود را آیا اگر چه باشد شیطان میخواند ایشان را بسوی عذاب

السَّعِيرِ ۝

سعیر

قاضی گوید یعنی پیروی میکنند ایشان را ... و نازل شده است ... گفت که

... پدران خود را

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ

و کسی که ... سوی خدا و او نیکوکار باشد پس بتحقیق که چنگ زده

بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى وَاِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ ۝

بریسمان محکم و بسوی خدا است عاقبت امور

...

نزلت الآية الثانية في نضر بن الحارث قال تعالى الم تروا ان الله سخر لكم ما في السموات الآيات قال القمي
في تفسيره اي ان جعل اسباباً محصلة لمنافعكم وما في الارض بان مكنكم من الانتفاع به بوسط او غير وسط انتهى
وقد مر مثل هذه الآية في الحج ثم قال القاضي واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة محسوسة ومعقولة ما تعرفونه
وما لا تعرفونه ومن الناس من يجادل في الله في توحيده وصفاته بغير علم مستفاد من دليل انتهى وقد مر
مثل اول الآية في هذه في الحج ثم قال القاضي كما قال واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا
عليه آباءنا او لو كان الشيطان يدعوهم يحتمل ان يكون الضمير لهم ولآبائهم الى عذاب السعير وجواب
لو محذوف مثل لاتبعوه والاستفهام للانكار والتعجب ومن يسلم وجهه الى الله اي بان
فوض امره اليه واقبل بشراشره عليه من اسلم المتاع الى الزبون ويؤيده
القراءة بالتشديد وحيث عدي باللام فلتضمن معنى الاخلاص وهو محسن في عمله
انتهى وقد مر مثل اول الآية في البقرة ثم قال القاضي فقد استمسك بالعروة
الوثقى تعلق باوثق ما يتعلق به وهو تمثيل للمتوكل المشتغل بالطاعة
بمن اراد ان يترقى شاهق
جبل فتمسك باوثق عرى الحبل المتدلي منه انتهى

ولا هدى يرجع الى رسول ولا كتاب منير ارشد
اتصل بالتقليد انتهى وقد مر مثل تمام
هذه الآية في الحج ثم قال القاضي

وقد مر

وقد مر هذه الفقرة في البقرة ثم قال القاضي والى الله عاقبة الامور اذ الكل صاير اليه والمعنى الم تروا ان الله
سخر لكم ما في السموات وما في الارض وقد مر مثل هذه الآية في الجاثية وسخر لكم ما في السموات وما في الارض جميعاً منه
يعني ما في السموات وما في الارض جميعاً منه يعني ما في السموات من الشمس والقمر والنجوم والمطر وقوله وانزلنا من السماء
ما هو للمطر الذي يأتينا في قسم ... ينتفع بها في الزرع وغيرها ... وسخر لكم ما في السموات وما في الارض
جميعاً ... واسبغ اقول روي ان السابغات للدروع ... واسبغ يعني اكمل عليكم نعمه ظاهرة
وباطنة قال ابو جعفر ع اما النعمة الظاهرة فهو النبي ص وما جاء به من معرفة الله عز وجل وتوحيده واما النعمة الباطنة
ولايتنا اهل البيت وعقد مودتنا فاعتقد والله قوم هذه النعمة الظاهرة والباطنة واعتقد قوم الظاهرة
ولم يعتقدوا الباطنة فانزل الله تعالى في المائدة يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين
قالوا آمنا بافواههم ولم تؤمن قلوبهم ففرح رسول الله ص عند نزولها اذ لم يتقبل الله تعالى ايمانهم الا بعقد ولايتنا
ومحبتنا وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع واسبغ عليكم نعمه ظاهرة فقال هذه قراءة العامة واما نحن فنقرأ واسبغ
عليكم نعمه ظاهرة وباطنة اما النعمة الظاهرة فهو النبي ص وما جاء به من معرفة الله وتوحيده والنعمة الباطنة ولايتنا
اهل البيت وعقد مودتنا سأل موسى بن جعفر ع عن قول الله عز وجل واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة فقال النعمة الظاهرة
الامام الظاهر والباطنة الامام الغائب فقيل له ويكون في الائمة من يغيب قال نعم يغيب عن ابصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب
المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منا يسهل الله له كل عسير ويذلل له كل صعب ويظهر له كنوز الارض ويقرب له كل بعيد
ويبير به كل جبار عنيد ويهلك على يده كل شيطان مريد ذلك ابن سيدة الاماء الذي
يخفى على الناس ولادته ولا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله عز وجل فيملأ به الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً
قال الباقر ع في قوله تعالى واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة اما الظاهرة فالاسلام وما افضل عليكم في الرزق واما
الباطنة فما ستر عليك من مساوي عملك وفي خبر عن رسول الله ص سورة لقمان الى قوله تعالى واسبغ عليكم نعمه
ظاهرة وباطنة وسورة ابراهيم الى قوله تعالى ولقد ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى
النور وذكرهم بايام الله ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور فقال رسول الله ص قد اوحي الى ربي ان اذكركم
بنعمه وانذركم بما اقتص عليكم من كتابه وتلا آية لقمان واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة وسال الصحابة
عن اول نعمة بلاهم الله بها فخاضوا في المعاش فذكروا نعم الله من المعاش والرياش والذرية والازواج وساير
ما بلاهم الله من نعمة ظاهرة فسأل عليا ع عن نعم بلاه الله وانعم عليه بها فقال اولها ان خلقني ولم اك شيئاً
مذكوراً وثانيها ان احسن بي اذ خلقني فجعلني حياً لا مواتاً وثالثها ان انشاني فله الحمد في احسن صورة واعدل
تركيب ورابعها ان جعلني متفكراً راغباً لا بلهة ساهياً وخامسها ان جعل لي شواعر ادرك بها ما ابتغيت بها و
جعل لي سراجاً منيراً وسادسها ان هداني لدينه ولم يضلني عن سبيله وسابعها ان لم يجعلني ... فرح لوجه
لا انقطاع لها وثامنها ان جعلني ملكاً مالكاً لا مملوكاً وتاسعها ان سخر لي سماءه وارضه وما فيهما وما بينهما
من خلقه وعاشرها ان جعلني ذكراً ... وما بعد هذا كثيرة نعم الله وان تعدوا

ثم ان الله لا تحصوها ومن خطبة علي ع بعد جمع القرآن وفي الغدير فقال في خطبته زعموا ان من لحقنا ولس آل ابي قحافة
اولى بمقام رسول الله ص وان مهاجري آل ابي قحافة خير من المهاجرين والانصار الربانيين ناموس هاشم بن عبد مناف ولعل
فضلا من المهل وشقاء من الاجل وسعة من المتقلب واستدراج من الغرور وسكون من الحال لما دار من الامل فقد
امهل الله عز وجل شداد بن عاد وثمود بن عبود وبلعم بن باعور واسبغ عليهم نعمه ظاهرة وباطنة وامدهم بالاموال والاعمار
فلما بلغوا المدة واستتموا الاكلة اخذهم الله عز وجل واصطلمهم ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا
كتاب منير واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا او لو كان الشيطان يدعوهم الى عذاب
السعير فهو النظر بن الحارث قال له رسول الله ص اتبع ما انزل اليك من ربك قال بل اتبع ما وجدت عليه آبائي
ومن يسلم وجهه الى الله وهو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى يعني الولاية وروي عن موسى بن جعفر عن ابائه ع في قوله
عز وجل فقد استمسك بالعروة الوثقى قال مودتنا اهل البيت قال ذلك حب علي ع العروة الوثقى المودة والموالاة لآل محمد صلوات الله
عليهم والى الله عاقبة الامور قال ابو جعفر ع لما قبض رسول الله ص اتى آل رسول الله ص آت لا يرونه ويسمعون كلامه فقال
السلام عليكم اهل البيت ورحمة الله وبركاته كل نفس ذائقة الموت ... والعواقب للامور فانها الى الله تصير

فصل في التفسير والتنزيل الم تروا ان الله سخر لكم ما في السموات وما في الارض علي بن ابرهيم
في تفسيره الكبير قوله تعالى في الجاثية وسخر لكم ما في السموات وما في الارض جميعا منه قال يعني ما في السموات من الشمس
والقمر والنجوم والمطر وقوله وانزل من السماء ماء هو المطر الذي ينزل في وقته حين الذي ينفع بها في الزرع ومنها
محمد بن الحسن الصفار في باب ما سخر الله للائمة من الملائكة لهم من كتاب بصائر الدرجات عن ابرهيم بن هاشم
عن الحسين بن يوسف عن ابيه عن ابي الحسن ع في قول الله عز وجل وسخر لكم ما في السموات وما في الارض جميعا قال
لخيرهم وطاعتهم ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال اما قوله واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة
قال فانه حدثني ابي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن شريك عن جابر قال قرأ رجل عند ابي جعفر ع
واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة قال اما النعمة الظاهرة فهو النبي ص وما جاء به من معرفة الله عز وجل وتوحيده
واما النعمة الباطنة فولايتنا اهل البيت وعقد مودتنا فاعتقد والله قوم هذه النعمة الظاهرة والباطنة
واعتقدها قوم ظاهرة ولم يعتقدوا باطنها فانزل الله يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من
الذين قالوا آمنا بافواههم ولم تؤمن قلوبهم ففرح رسول الله ص عند نزولها اذ لم يقبل الله تبارك وتعالى ايمانهم
الا بعقد ولايتنا ومحبتنا وقوله ومن يسلم وجهه الى الله وهو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى قال الولاية ه
وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير واذا قيل لهم
اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا او لو كان الشيطان يدعوهم الى عذاب السعير
فهو النظر بن الحارث قال له رسول الله ص اتبع ما انزل اليك من ربك قال بل اتبع ما وجدت عليه آبائي ه وفي تفسير
الصغير فيها قال اما قوله واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة فانه حدثني ابي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن
داود المنقري عن شريك عن جابر قال قرأ رجل عند ابي جعفر ع واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة قال اما النعمة الظاهرة

فهو النبي

فهو النبي ص وما جاء به من معرفة الله عز وجل وتوحيده واما النعمة الباطنة فولايتنا اهل البيت وعقد مودتنا فاعتقدوا
الله قوم هذه النعمة الظاهرة والباطنة واعتقدها قوم ظاهرة ولم يعتقدوا باطنة انه لم يقبل الله تبارك وتعالى
ايمانهم الا بعقد ولايتنا ومحبتنا وقوله تعالى ومن يسلم وجهه الى الله وهو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى
قال الولاية وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ومن الناس من يجادل في الله بغير علم الى قوله تعالى او لو
كان الشيطان يدعوهم الى عذاب السعير فهو النظر بن الحارث قال له رسول الله ص اتبع ما انزل اليك من ربك قال
بل اتبع ما وجدت عليه آبائي ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال ومن قوله تعالى واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة
تأويله ما رواه علي بن ابرهيم رحمه الله عن ابيه عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن يحيى بن آدم عن شريك
عن جابر قال قرأ رجل عند ابي جعفر ع واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة فقال ابو جعفر ع هذه قراءة العامة واما نحن فنقرأ
واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة فاما النعمة الظاهرة فهو النبي ص وما جاء به من معرفة الله وتوحيده
واما النعمة الباطنة فولايتنا اهل البيت وعقد مودتنا ه محمد بن يعقوب في آخر خطبة لامير المؤمنين ع وهي
خطبة الوسيلة من اول كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن علي بن معمر عن محمد بن علي بن عكاية التميمي عن الحسين بن النضر
الفهري عن ابي عمرو الاوزاعي عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع وساق الحديث الى ان قال ان امير المؤمنين
خطب الناس بالمدينة بعد سبعة ايام من وفاة رسول الله ص وذلك حين فرغ من جمع القرآن وتاليفه وساق الخطبة
الطويلة الى ان قال زعموا ان من لحقنا ولس آل ابي قحافة اولى بمقام رسول الله ص الحاصدون مهاجر آل ابي قحافة
خير من المهاجرين والانصار الربانيين ناموس هاشم بن عبد مناف وساقها الى ان قال فلعلهم كانوا في فسحة
من المهل وشفاء من الاجل وسعة من المتقلب واستدراج من الغرور وسكون من الحال لما دارك من الامل فقد
امهل الله عز وجل شداد بن عاد وثمود بن عبود وبلعم بن باعور واسبغ عليهم نعمه ظاهرة وباطنة وامدهم
بالاموال والاعمار واتتهم الارض ببركاتها ليذكروا آلاء الله وليعرفوا الاهابة له والانابة اليه ولينتهوا عن الاستكبار
فلما بلغوا المدة واستتموا الاكلة اخذهم الله عز وجل واصطلمهم ه الصدوق في آخر باب ما روي
عن ابي الحسن موسى ع في النص على القائم ع من كتاب كمال الدين عن احمد بن زياد بن جعفر عن علي بن ابرهيم بن هاشم
عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابي احمد الازدي قال سألت سيدي موسى بن جعفر ع عن قول الله عز وجل واسبغ
عليكم نعمه ظاهرة وباطنة فقال ع النعمة الظاهرة الامام الظاهر والباطنة الامام الغائب فقلت له و
يكون في الائمة من يغيب قال نعم يغيب عن ابصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر
منا يسهل الله له كل عسير ويذلل له كل صعب ويظهر له كنوز الارض ويقرب له كل بعيد ويبير به كل جبار عنيد ويهلك
على يده كل شيطان مريد ذلك ابن سيدة الاماء الذي تخفى على الناس ولادته ولا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله عز
وجل فيملأ به الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء التاسع عشر
من كتاب الامالي عن والده عن جماعة عن ابي المفضل بن محمد بن عبيد الله الشيباني عن الحسن بن آدم بن السامحي
الفضل بن يوسف القصباني عن محمد بن عكاشة الغنوي عن عمرو بن هاشم ابي المغرا عن جويبر عن ... النخعي

بن مزاحم البوالبن سير عن علي صلوات الله عليه قال في قول الله تعالى وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة قال أما الظاهرة
الإسلام وما أفضل عليكم في الرزق وأما الباطنة فما ستر عليكم من مساوي عملك ه وبهذا الإسناد عن أبي الفضل عن عبد الله
بن الحسين بن إبراهيم بن علي بن عبيد الله قال سمعت جدي يحدث عن أبيه قال حدثني عمار بن من أهلنا سلمان عن موسى بن
جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبي جعفر ع حدثني عبد الله بن العباس وجابر بن عبد الله الأنصاري فكان بدريا أحديا
شجريا وممن حمل عن رسول الله ص في مودة أمير المؤمنين ع قالوا بينا رسول الله ص في مسجده في رهط من أصحابه فيهم أبو بكر و
أبو عبيدة وعمر وعثمان وعبد الرحمن ورجلان من قراء الصحابة من المهاجرين عبد الله بن أم عبد ومن الأنصار أبي
كعب وكانا بدريين فقرأ عبد الله من السورة التي يذكر فيها لقمان حتى أتى على هذه الآية وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة
وقرأ أبي من السورة التي يذكر فيها إبراهيم وذكرهم بأيام الله إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور قالوا قال
رسول الله ص أيام الله نعماؤه وبلاؤه ومثلاته سبحانه ثم أقبل ص على من شهده من أصحابه فقال إني لأتخولكم بالموعظة تخولا
لا يمل ذلك الناس عنكم عليكم وقد أوحي إلي ربي جل وتعالى أن أذكركم بالنعمة وأنذركم بما اقتص عليكم من كتابه وتلا وأسبغ عليكم
نعمه الآية ثم قال لهم قولوا الآن قولكم ما أول نعمة رغبكم الله وبلاكم بها فخاض القوم جميعا فذكروا نعم الله التي
أنعم عليهم وأحسن إليهم بها من المعاش والرياش والذرية والأزواج إلى سائر ما بلاهم الله عز وجل من أنعمه الظاهرة
فلما أمسك القوم أقبل رسول الله ص على علي ع فقال يا أبا الحسن قل فقد قال أصحابك فقال وكيف لي بالقول فداك
أبي وأمي وإنما هدانا الله بك قال ومع ذلك فهات قل ما أول نعمة بلاك الله عز وجل وأنعم عليك بها قال أن خلقني
جل ثناؤه ولم أك شيئا مذكورا قال صدقت فما الثانية قال أن أحسن بي إذ خلقني فجعلني حيا لا مواتا قال صدقت
فما الثالثة قال أن أنشأني فله الحمد في أحسن صورة وأعدل تركيب قال صدقت فما الرابعة قال أن جعلني متفكرا راغبا
لا بلهة ساهيا قال صدقت فما الخامسة قال أن جعل لي شواعر أدرك بها ما ابتغيت وجعل لي سراجا منيرا
قال صدقت فما السادسة قال أن هداني لدينه ولم يضلني عن سبيله قال صدقت فما السابعة قال أن جعل لي مردا
في حياة لا انقطاع لها قال صدقت فما الثامنة قال أن جعلني ملكا مالكا لا مملوكا قال صدقت فما التاسعة
قال أن سخر لي سماءه وأرضه وما فيهما وما بينهما من خلقه قال صدقت فما العاشرة قال أن جعلنا سبحانه
ذكرانا قوامين على حلائلنا لا إناثا قال صدقت فما بعد هذا قال كثرت نعم الله يا نبي الله فطابت وإن تعدوا نعمة الله
لا تحصوها فتبسم رسول الله ص وقال ليهنك الحكمة ليهنك العلم يا أبا الحسن فأنت وارث علمي والمبين لأمتي ما اختلف
فيه من بعدي من أحبك لدينك وأخذ بسبيلك فهو ممن هدي إلى صراط مستقيم ومن رغب عن هداك وأبغضك و
خلاك لقي الله يوم القيامة لا خلاق له ه الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى هنا وأسبغ عليكم
نعمه ظاهرة وباطنة قال قال الباقر ع النعمة الظاهرة النبي صلى الله عليه وآله
وسلم وما جاء به النبي من معرفة الله عز وجل وتوحيده ه أبو علي أحمد بن الحسين
في كتاب الاختصاص من رسالة عن أبي جابر لما بعث محمد ص وساق الحديث الطويل في مسائل عبد الله بن سلام من
يهود خيبر وأجوبة رسول الله إلى أن سأل ما الواحد والاثنين إلى أن قال وما الثمانية وساق الحديث في الأجوبة

إلى أن قال ص وأما الاثنان والعشرون تاب الله على داود وغفر له ذنبه ولين الحديد يعمل منه السابغات
وهي الدروع والحديث الطويل نقلنا منه ما أفاد ولا القلم ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله
عن أحمد بن محمد بن سعيد عن أحمد بن الحسين بن سعيد عن أبيه عن حصين بن مخارق عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن
آبائه ع في قول الله عز وجل فقد استمسك بالعروة الوثقى قال مودتنا أهل البيت وقال أيضا حدثنا أحمد بن محمد عن أبيه عن
حصين بن مخارق عن هرون بن سعيد عن زيد بن علي ع قال العروة الوثقى المودة لآل محمد صلوات الله عليهم ه
محمد بن يعقوب في أبواب تاريخ مولود النبي ص من كتاب الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن
محمد عن منصور بن العباس عن علي بن أسباط عن يعقوب بن سالم عن رجل عن أبي جعفر ع قال لما قبض رسول الله ص
بات آل محمد ص بأطول ليلة حتى ظنوا أن لا سماء تظلهم ولا أرض تقلهم لأن رسول الله ص وتر الأقربين والأبعدين
في الله فبينما هم كذلك إذ أتاهم آت لا يرونه ويسمعون كلامه فقال السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته
في الله عزاء من كل مصيبة ونجاة من كل هلكة ودركا لما فات كل نفس ذائقة الموت الحديث قال لقاصر والقوا
الأمور فقال إلى الله مصير الآخرة

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم

و کسی که کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفر او بسوی ما است بازگشت ایشان پس خبر میدهیم ایشان را

بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ه

بآنچه کردند بدرستیکه خدای داناست بصاحب سینها یعنی آنچه در سینهاست
بهلاک کردن و عذاب

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ه

بهره‌مند میکنیم ایشان را اندکی پس مضطر میکنیم ایشان را بسوی عذاب غلیظ
بهره‌مند کنیم ایشان را در دنیا

قوله تعالى ومن كفر فلا يحزنك كفره قال البيضاوي في تفسيره فإنه لا يضرك في الدنيا والآخرة إلينا
مرجعهم في الدارين فننبئهم بما عملوا بالإهلاك والتعذيب إن الله عليم بذات الصدور فمجاز عليه فضلا
عما في الظاهر نمتعهم قليلا أي تمتيعا أو زمانا قليلا فإن ما يزول بالنسبة إلى ما يدوم قليل ثم نضطرهم
إلى عذاب غليظ أي يثقل عليهم ثقل الأجرام الغلاظ أو نضم إلى الإحراق الضغط

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ

و اگر بپرسی از ایشان که آفریده است آسمانها و زمین را البته میگویند

الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون ۝

[illegible]

لله ما في السموات والارض ان الله هو الغني الحميد ۝

[illegible]

قوله تعالى ولئن سالتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قال القاضي في تفسيره لوضوح الدليل المانع
اسناد الخلق الى غيره بحيث اضطروا الى اذعانه قل الحمد لله على الزامهم والجائهم الى الاعتراف بما يوجب بطلان معتقد
هم بل اكثرهم لا يعلمون ان ذلك يلزمهم لله ما في السموات والارض لا يستحق العبادة فيهما غيره ان الله
هو الغني عن حمد الحامدين الحميد المستحق للحمد وان لم يحمد والمعنى قال موسى بن جعفر ع ان الله بشر اهل العقل
وخوف الذين لا يعقلون وذمهم وذم الكثرة فقال في الانعام وان تطع اكثر من في الارض يضلوك عن سبيل الله
وقال ههنا ولئن سالتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون وقال ابو جعفر ع
قال رسول الله ص كل مولود يولد على الفطرة يعني على المعرفة بان الله عز وجل خالقه كذلك قوله ولئن سالتهم من
خلق السموات والارض ليقولن الله فصل في التفسير محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي عن
بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان
قال ان الله بشر اهل العقل وخوف الذين لا يعقلون وذمهم الى ان قال يا هشام ثم ذم الله الكثرة فقال
وان تطع اكثر من في الارض يضلوك عن سبيل الله وقال ولئن سالتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله
قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون الحديث الطويل ۝ وفي باب فطرة الخلق على التوحيد من كتاب طينة
المؤمن منه عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر ع قال سألته
عن قول الله عز وجل حنفاء لله غير مشركين به قال الحنيفية من الفطرة التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق
الله قال فطرهم على المعرفة به قال زرارة وسألته عن قول الله عز وجل واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم

ذريتهم

ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى الآية قال اخرج من ظهر آدم ذريته الى يوم القيمة فخرجوا كالذر
فعرفهم واراهم نفسه ولولا ذلك لم يعرف احد ربه وقال قال رسول الله ص كل مولود يولد على الفطرة يعني
على المعرفة بان الله عز وجل خالقه كذلك قوله ولئن سالتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله

[illegible]

ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده

من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله

ان الله عزيز حكيم ۝

[illegible]

ادا فرمود واحبوا بسئل الهاقل خدای عز وجل یاد کرد ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
کلمات الله یعنی اگر آنچه در زمین است درختان همه قلم شود و دریا مداد گردد و هفت دریای دیگر بعد از آن مدد کند تمام نشود کلمات خدای
دریا قلمهای و درمدادهای و برای آن مداد بعد از هفت دریا کلمات خدا تمام نشود یعنی اگر درختان دنیا قلمها شود و دریا بعد از هفت هفت
دریاها مداد آن شود تا آنکه نوشته شود تمام نشود بدرستی که آن کلمات یعنی آن دریاهای چشمهای
هفت که آن چشمه کبریت و چشمه یمن و برواتی چشمه و چشمه برهوت و چشمه طبریه و چشمه ماسبذان و برواتی چشمه
ما سلمان که آن را منیات خوانند و چشمه افریقیه و روایتی آن را لسان خوانند و چشمه باجروان عبرو و قتی چشمه باحرون ارت
نیست و منقطع و بر طرف و فنا شدی آنها پیش از آنکه نیست و بر طرف و منقطع و فنا شدی کلمهای خدای عز و جل و مانم
آن کلمات که او را که استقصا کرده نمیشود یعنی نهایت رسانیده نمی شود فضیلتها و زیادتیهای ما ابو یعقوب یعنی بن
محمد و ابو یوسف علی بن محمد گویند که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که ما کلمه‌ها خدائیم که خدای عز و جل فرمود آیت ایشان
شناسند و دشمنان ما ایشانرا از غایب و غایب کرد از ما و حرمت خدای عز و جل این بود که امام ما گفتیم از برای شما تفسیر
و آن را که مشتمل است بر بعضی روایات آل محمد است اشارة بما بعظیم کرد و در پس و بیش گفتیم که یا ابن رسول الله
پس از این کلام جمیع علم قرآن و معنیهای آن بدانیم فرمود که تا امام جعفر صادق علیه السلام تعلیم کرد بعضی از صحابه خود را آنها
من اراده دارم که ایشانرا تعلیم کنم و کلام ایشان که گفت یا ابن رسول الله تمام علم قرآن را جمع کردیم فرمود که خیر
بسیاری جمع کردی و فضل و واسعی رسیدی ولیکن با وجود آن این کمتر از کمی است از علم قرآن چه خدای عز و جل میفرماید یعنی
در آخر کهف قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو ای
محمد که اگر بودی دریا مدادی یعنی چیزی که آن مدد و چیزی را مثل مرکب برای کلمات و در بعضی از برای علم و ادبها ای
کلمات رب من نیست و بر طرف شدی یعنی منتفی و فنا شدی دریا پیش از آنکه نیست و بر طرف شدی کلمهای رب
من و اگر چه بی آوردیم مثل آن که قاضی گوید یعنی مثل دریا را بجهت مدد آن میفرماید یعنی اگر دریا و لو ان ما فی الارض من
شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله و آن علم قرآن و معنیهای آن است و آنچه و بیعت
و لامت نه امت بشد از نجابت آن لیس چه قدر رسیدی بمقدار آنچه که ذکر فرمودند از جمیع آن و لیکن قدری که
فرا گرفته فضل و زیادتی داده است بآن ترا خدای بر بسیاری کسی شده است مثل السمتین تو و فیضهم مثل نیسان تو

ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة ان الله سميع بصير ۵

نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما مگر مثل نفس یعنی مثل یک کس بتحقیق خدای شنوا است بینا

قاضی گوید یعنی مگر مثل آفریدن یک کس و برانگیختن یک کس و سبب
نزول این آیه آن بود که امام ابو جعفر علیه السلام فرموده که رسیدند و فدای تا از ات
که گفتند که این محمد آفریده است خدای ما را چند طور نطفه یعنی ازمنی بعد از آن علقه از علقه مضغه
بعد از آن ما را آفرید خلقی دیگر آن مرج و سپس روح چنانچه تو دعوی و اعتقاد میکنی و تو دعوی و اعتقاد میکنی که

بر انگیخته

بر انگیخته میشوم در یک ساعت پس حق تعالی فرمود که ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة یعنی نیست آفریدن شما و نه بر انگیختن شما
مگر مثل یک کس چه از آن چه که میگوید او را که بشو میشود و امام حسن عسکری علیه السلام در این آیه فرموده که وا اسرع الحاسب فرموده که
یعنی خدای زود حساب است چه او را کار ازکاری حساب کسی از حساب دیگری مشغول نمی سازد و در یک حال کرد حساب همه کس است چنانچه
کند همه مخلوقات حساب یک کس چنانچه حساب آن یک کس با تمام میشود و از این مثل قول خداست که ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة
یعنی نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما مگر مثل یک کس مشغول نمیسازد او را آفریدن یکی از برانگیختن دیگری

الم تر ان الله يولج الليل في النهار ويولج النهار
آیا نمی‌بینی که بتحقیق خدای داخل میکند شب را در روز و داخل میکند روز را

في الليل وسخر الشمس والقمر كل يجري الى
در شب و مسخر کرد آفتاب و ماه را هر یکی روان میشود تا
وقاضی گوید یعنی هر دو یعنی آفتاب و ماه یعنی در فلک خود
یعنی آنکه میکند داخل شب را در روز و آنکه کم میکند از روز
و داخل میکند در شب

اجل مسمى وان الله بما تعملون خبير ۵
وقتی نام برده شده و بتحقیق خدای بآنچه میکنید آگاه است
یعنی هر یک از آفتاب

و ماه روان میشود بسوی محل انتهای خود که تمام میکند از آن محل و برمیگردد از آن محل و قاضی گوید یعنی
بسوی منتهای معلومی از فلک تا آخر سال و ماه تا آخر ماه و بعضی گفته‌اند که یعنی تا روز قیامت و مثل این
فقرات در اول رعد گذشت

ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون من
آن بسبب آنست که بتحقیق خدای او است حق و بتحقیق آنچه طلب میکنند
قاضی گوید یعنی آنچه

دونه الباطل وان الله هو العلي الكبير ۵
غیر از او باطل است و بتحقیق خدای او است بلند بزرگ
یعنی عزیز از خدای

ع ۴

الم تر ان الفلك تجري في البحر بنعمت الله
آیا نمی‌بینی بتحقیق کشتی روان میشود در دریا بنعمت خدای
قاضی گوید یعنی باحسان و تفضل آن

ليريكم من آياته ان في ذلك لآيات لكل
تا بنماید شما را از آیات خود بتحقیق در آن آیتهاست از برای هر

صبار شكور ﴿٥﴾ وإذا غشيهم موج كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم إلى البر فمنهم مقتصد وما يجحد بآياتنا إلا كل ختار كفور ﴿٥﴾

الاية الاولى مجرى فقال الله تعالى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام الايات قال البيضاوي في تفسيره اي ولو ثبت كون الاشجار
اقلاما وتوحيد شجرة لان المراد تفصيل الآحاد والبحر يمده من بعده سبعة ابحر والبحر المحيط بسعته مدادا ممدود بسبعة
ابحر فاغنى عن ذكر المداد بيمده لانه من مد الدواة وامدها ورفعه للعطف على محل ان ومعمولها ويمده حال او للابتداء
على انه مستانف والواو للحال ما نفدت كلمات الله بكتبها بتلك الاقلام وبذلك المداد وايثار جمع القلة للاشعار
بان ذلك لا يفي بالقليل فكيف بالكثير ان الله عزيز لا يعجزه شيء حكيم لا يخرج عن علمه وحكمته امر والاية جواب لليهود
سالوا رسول الله صلعم او امروا وفد قريش ان يسالوه عن قوله وما اوتيتم من العلم الا قليلا وقد انزل التورية
وفيها علم كل شيء ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة اي الا كخلقها وبعثها اذ لا يشغله شان عن شان لانه يكفي
لوجود الكل تعلق ارادته الواجبة مع قدرته الذاتية كما قال انما امرنا لشيء اذا اردناه ان نقول له كن فيكون
ان الله سميع يسمع كل مسموع بصير يبصر كل مبصر لا يشغله ادراك بعضها عن بعض فكذلك الخلق الم تر ان الله يولج
الليل في النهار ويولج النهار في الليل الى قوله وقد مر مثل هذه الاية في آل عمران ثم قال القاضي وسخر الشمس والقمر
كل يجري اي كل من النيرين يجري في فلكه الى اجل مسمى اي الى منتهى معلوم الشمس الى آخر السنة والقمر الى آخر
الشهر وقيل الى يوم القيامة والفرق بينه وبين قوله لاجل مسمى ان الاجل هنا منتهى الجري وثمه غرضه حقيقة او مجازا و
كلا المعنيين حاصل في الغايات انتهى وقد مر مثل هذه الفقرات في اوائل الرعد ثم قال القاضي وان الله بما تعملون
خبير عالم بكنهه ذلك الذي ذكر من سعة العلم وشمول القدرة وعجائب الصنع واختصاص الباري بها بان الله
هو الحق بسبب انه الثابت في ذاته الواجب من جميع جهاته او الثابت الهيته وان ما يدعون من دونه الباطل اي المعدوم
في حد ذاته لا يوجد ولا يتصف الا بجعله او الباطل الهيته وان الله هو العلي الكبير مترفع على كل شيء ومتسلط
عليه الم تر ان الفلك تجري في البحر بنعمة الله اي باحسانه في تهيئة اسبابه وهو استشهاد آخر على باهر قدرته و
كمال حكمته وشمول انعامه والباء للصلة او الحال ليريكم من آياته اي دلائله ان في ذلك لآيات لكل صبار على المشاق
فيتعب نفسه في التفكر في الآفاق والانفس شكور يعرف النعم واذا غشيهم اي علاهم وغطاهم موج كالظلل كما يظل
من جبل او سحاب او غيرهما دعوا الله مخلصين له الدين لزوال ما ينازع الفطرة من الهوى والتقليد بما دهاهم من الخوف والشدائد

انتهى وقد مر مثل صح

هذه

هذه الفقرة في الاعراف ثم قال القاضي فلما نجاهم الى البر فمنهم مقتصد اي مقيم على الطريق القصد الذي هو التوحيد و
ما يجحد باياتنا الا كل ختار غدار كفور للنعم والمعنى كما في آخر الكهف مستقصى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام
والبحر يمده قال الطبرسي في مجمع البيان عن ابي جعفر عليه السلام والبحر يمده بحرف كما مر في صدر الكلام من بعده سبعة
ابحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم وسبب نزول هذه الاية ان اليهود سالوا رسول الله صلعم عن الروح فقال
الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا قالوا نحن خاصة قال بل الناس عامة قالوا
فكيف يجتمع هذان يا محمد تزعم انك لم تؤت من العلم الا قليلا وقد اوتيت القرآن واوتينا التورية وقد قرات ومن يؤت
الحكمة وهي التورية فقد اوتي خيرا كثيرا اولئك والاية في البقرة فانزل الله تعالى هذه الاية ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام
والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله يعني علم الله اكثر من ذلك وان ما اوتيتم كثير فيكم قليل عند
الله وقال ابو جعفر الثاني ع قال الله عز وجل في ليلة القدر فيها يفرق كل امر حكيم قول اي في سورة الدخان
يقول ينزل فيها كل امر حكيم والمحكم ليس بشيئين انما هو شيء واحد فمن حكم بما ليس فيه اختلاف فحكمه من حكم الله عز وجل
ومن حكم بامر فيه اختلاف فرأى انه مصيب فقد حكم بحكم الطاغوت انه لينزل في ليلة القدر الى ولي الامر تفسير الامور
سنة سنة يؤمر فيها في امر نفسه بكذا وكذا وفي امر الناس بكذا وكذا وانه ليحدث لولي الامر سوى ذلك كل يوم علم الله عز وجل
الخاص والمكنون العجيب المخزون مثل ما ينزل في تلك الليلة من الامر ثم قرأ ولو ان ما في الارض الاية تماما قال
يحيى بن اكثم عن موسى بن محمد بن علي بن موسى ع سال ... موسى عن اجوبتها وسال الخادم علي النقي ع فاجاب
عنها ومن جملة الاسولة قوله تعالى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
ما هي الابحر واين هي فقال ع وهو كذلك لو ان اشجار الدنيا اقلام والبحر مداد لمده سبعة ابحر حتى تفجرت الارض عيونا
كما غرق اصحاب الطوفان وهي اي تلك الابحر والعيون السبعة عين الكبريت وعين اليمن وفي رواية عين اليمين
وعين البرهوت وفي رواية عين برهوت وعين الطبرية وحمة ماسبذان وبلاد البيات وحمة افريقية
وفي رواية وبلاد سيلان وحسين باحوران وفي رواية باحرون لنفدت قبل ان تنفد كلمات الله عز وجل
ونحن الكلمات التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى قال ابو يعقوب يوسف بن محمد وابو الحسن علي بن محمد قال لنا ابو محمد
الحسن العسكري ع ... انا كما اخبركما ... ابويكما واخرانا على انهما جعلتا من شكر الله عز وجل
ان فيكما تفسير القرآن مشتملا على بعض اخبار آل محمد فعظم بذلك شانهما ففرحنا وقلنا يا ابن رسول الله فانا نأتي
على جميع علوم القرآن ومعانيها كلا ان ... ما اريد ان اعلمكما بعض ... ففرح بذلك فقلنا
يا ابن رسول الله قد جمعت علم القرآن كله فقال قد جمعت خيرا كثيرا واوتيت فضلا واسعا ولكنه مع ذلك قليل
من علم القرآن ان الله عز وجل يقول يعني في آخر الكهف قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد
كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا ويقول يعني هنا ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده
سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله وهذا علم القرآن ومعانيه وما اودع من عجائبه فكم تقدرون ...
من جميع هذا ولكن القدر الذي اخذتما قد فضلكما الله على كل من لا يعلم كعلمكما ولا يفهم كفهمكما ما خلقكم ولا بعثكم

كلمات الله ما هذه صح

الا كنفس واحدة انما يقول له كن فيكون ثم قال العسكري في قوله تعالى في البقرة والله سريع الحساب لا يشغله شان
عن شان ولا محاسبة احد فاذا حاسب احدا فهو في تلك الحال محاسب للكل فتم حساب الكل بتمام حساب واحد وهو
كقوله ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة لا يشغله خلق واحد عن بعث آخر ان الله سميع بصير الم تر ان الله يولج
الليل في النهار ويولج النهار في الليل يعني ما ينقص من الليل يدخل في النهار وما ينقص من النهار يدخل في الليل
كلام في آل عمران وسخر الشمس والقمر كل يجري الى اجل مسمى يعني كل واحد منهما يجري الى منتهاه ولا يقصر عنه ولا يجاوزه
وان الله بما تعملون خبير ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه الباطل وان الله هو العلي الكبير
الم تر ان الفلك تجري في البحر بنعمت الله يعني السفن تجري في البحر بقدرة الله ليريكم من آياته ان في ذلك لآيات
لكل صبار شكور قال علي بن ابراهيم يعني الذي يصبر على الفقر والفاقة ويشكر الله على جميع احواله واذا غشيهم
موج كالظلل يعني في البحر دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر فمنهم مقتصد اي صالح وما يجحد بآياتنا
الا كل ختار اي خداع كفور **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابراهيم في تفسير الكبير في
هذه الآية قال له قوله ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله
ان الله عزيز حكيم وذلك ان اليهود سألوا رسول الله صلى الله عليه وآله عن الروح فقال الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم
الا قليلا قالوا نحن خاصة قال بل الناس عامة قالوا فكيف يجتمع هذا يا محمد تزعم انك لم توت من العلم الا قليلا
وقد اوتيت القرآن واوتينا التوراة وقد قرأت ومن يوت الحكمة وهي التوراة فقد اوتي خيرا كثيرا فانزل الله تبارك
وتعالى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله يقول علم الله اكثر
من ذلك وما اوتيتم كثير فيكم قليل عند الله وقال علي بن ابراهيم في قوله ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام
والبحر يمده من بعده سبعة ابحر وفي بعض النسخ قال المعنى في الشان علم الله اكثر من ذلك فاما ما اوتيتم فهو كثير فيكم
قليل فيما عند الله وقوله الم تر ان الفلك تجري في البحر بنعمت الله قال السفن تجري في البحر بقدرة الله وفي رواية
ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة بلغنا والله اعلم انهم قالوا يا محمد خلقنا
اطوارا نطفا ثم علقا ثم انشانا خلقا آخر كما تزعم انا نبعث في ساعة واحدة فقال الله ما خلقكم ولا بعثكم
الا كنفس واحدة انما يقول له كن فيكون وقوله الم تر ان الله يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل يقول
ما ينقص من الليل يدخل في النهار وما ينقص من النهار يدخل في الليل وقوله والشمس والقمر كل يجري الى اجل مسمى
يقول كل واحد منهما يجري الى منتهاه لا يقصر عنه ولا يجاوزه وقال علي بن ابراهيم في قوله ان في ذلك لآيات لكل صبار
شكور قال الذي يصبر على الفقر والفاقة ويشكر الله على جميع احواله وقوله واذا غشيهم موج كالظلل يعني في البحر
دعوا الله مخلصين له الدين الى قوله فمنهم مقتصد اي صالح وما يجحد بآياتنا الا كل ختار كفور قال الختار الخداع
وفي تفسير الصغير منها قال وقوله تعالى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم وذلك ان اليهود سألوا رسول الله صلى الله عليه وآله عن الروح فقال الروح من امر ربي وما اوتيتم
من العلم الا قليلا قالوا نحن خاصة قال بل الناس عامة قالوا فكيف يجتمع هذان يا محمد تزعم انك لم توت من العلم الا قليلا

وقد اوتيت

وقد اوتيت القرآن واوتينا التوراة فقد اوتي خيرا كثيرا فانزل الله تبارك وتعالى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام
والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله يقول علم الله اكثر من ذلك وما اوتيتم كثير فيكم قليل عند الله وقال
علي بن ابراهيم في قوله ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر قال المعنى في الشان علم الله اكثر
من ذلك فاما ما اوتيتم فهو كثير فيكم قليل فيما عند الله وقوله الم تر ان الفلك تجري في البحر بنعمت الله قال السفن تجري في
البحر بقدرة الله وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله تعالى ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة بلغنا والله اعلم
انهم قالوا يا محمد خلقنا اطوارا نطفة ثم علقة ثم انشانا خلقا آخر كما تزعم انا نبعث في ساعة واحدة فقال الله وما
خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة انما يقول له كن فيكون وقوله تعالى الم تر ان الله يولج الليل في النهار ويولج النهار
في الليل يقول ما ينقص من الليل يدخل في النهار وما ينقص من النهار يدخل في الليل وقوله تعالى والشمس والقمر يجري لاجل
مسمى يقول كل واحد منهما يجري الى منتهى لا يقصر عنه ولا يجاوزه وقال علي بن ابراهيم في قوله تعالى ان في ذلك
لآيات لكل صبار شكور قال الذي يصبر على الفقر والفاقة ويشكر الله على جميع احواله وقوله واذا غشيهم موج كالظلل
يعني في البحر دعوا الله مخلصين له الدين الى قوله فمنهم مقتصد اي صالح وما يجحد بآياتنا الا كل ختار كفور قال
الختار الخداع ه محمد بن يعقوب في باب في شأن انا انزلناه من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن ابي عبد الله ومحمد
بن الحسن عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد جميعا عن الحسن بن العباس بن الحريش عن ابي جعفر الثاني عليه السلام قال قال الله
عز وجل في ليلة القدر فيها يفرق كل امر حكيم والمحكم ليس بشيئين انما هو شيء واحد فمن حكم بما ليس فيه
اختلاف فحكمه من حكم الله عز وجل ومن حكم بامر فيه اختلاف فراى انه مصيب فقد حكم بحكم الطاغوت
انه لينزل في ليلة القدر الى ولي الامر تفسير الامور سنة سنة يؤمر فيها في امر نفسه بكذا وكذا وفي امر الناس
بكذا وكذا وفي امر الناس بكذا وكذا وانه ليحدث لولي الامر سوى ذلك كل يوم علم الله عز وجل ذكره الخاص والمكنون
العجيب المخزون مثل ما ينزل في تلك الليلة من الامر ثم قرأ ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم ه ومن طريق المخالفين في تأويل الآيات الظاهرة في قوله تعالى ولو ان ما في الارض
من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم ثم وبما ذكره صاحب
كتاب الاحتجاج قال ان يحيى بن اكثم سأل مولانا ابا الحسن العسكري عليه السلام عن مسائل منها تاويل هذه الآيات فقال الجواب
ما هذه السبعة الابحر وما الكلمات التي لا تنفد فقال عليه السلام اما الابحر فهي عين الكبريت وعين
اليمين وعين البرهوت وعين طبرية وعين ماسبذان وحمة افريقية وعين باحوران ونحن الكلمات التي
لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى ويتلوهم الكلمات قوله عز وجل فتلقى آدم من ربه كلمات وقوله تعالى
واذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فهم الكلمات الثلاث ثم ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص
مرسلا عن محمد بن عيسى بن عبيد البغدادي عن موسى بن محمد بن علي بن موسى ببغداد في دار الفطن قال
قال موسى كتب اليه يحيى بن اكثم يسأله عن عشر مسائل او تسعة فدخلت على اخي فقلت جعلت فداك ان ابن اكثم
يسألني عن عشر مسائل او تسعة فدخلت على اخي فقلت جعلت فداك ان ابن اكثم سألني عن مسائل افتيه فيها فضحك

ثم قال فهل سئلت الا قال لا قلت ثم اعرفها قال وما هي قلت كتب الى الخضر عن قول الله عز وجل قال الذي عنده علم
من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك وما ان الا سولته الى ان قال والخضر عن قول الله ولو ان ما في الارض
من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله ما هذه الابحر واين هي وما فما وما قال اجوبة الى ان قال
واما قوله ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله فهو كذلك لو ان اشجار
الدنيا اقلام والبحر يمده سبعة ابحر وفجرت الارض عيونا لغرقت اصحاب الطوفان لنفدت قبل ان تنفد كلمات الله
عز وجل وهي عين الكبريت وعين اليمين وعين برهوت وعين الطبرية وحمة ماسبذان وتدعى لسان وحمة افريقية وتدعى
بلادان وعين باحوران ونحن الكلمات التي لا يدرك فضلنا ولا يستقصى الحديث الطويل اوردته تماما في قوله تعالى
في حقنا ويزيدكم فكروا انا انا الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري باسناده عن يوسف
بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار قالا ان ابا محمد الحسن ع قال المنافقات يوما انا اكثر خيركما يا ان الله عز وجل ابو كما
الى النزاع اعلمها وصدق وعدلا علينا ما جعلت من شكر الله عز وجل انا فيكما تفسير القرآن مشتملا على بعض اخبار آل
محمد كيطرب لذلك شاكما فقال الفرحنا فقلنا يا ابن رسول الله قد جمعت علم القرآن كله فقال لقد جمعت خيرا كثيرا و
اوتيت فضلا واسعا ولكنه مع ذلك اقل قليل من اجزاء علم القرآن ان الله عز وجل يقول قل لو كان البحر مدادا
لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا ويقول ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام
والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله وهذا علم القرآن ومعانيه وما اودع من عجائبه فكم قدري
مقدار ما اخذته من جميع هذا ولكن القدر الذي اخذته قد فضلك الله به على كل من لا يعلم كعلمك ولا يفهم
كفهمك ٥ الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى والبحر يمده قرا جعفر بن محمد ع والبحر مداده ٥ ابو منصور
احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي في احتجاجه عن ابي الحسن علي بن محمد النقي ع من كتاب الاحتجاج مرسلا قال فانا اولي
كتابه ولا نأتي في اكثر ما نورده من الاخبار باسناده اما لوجود الاجماع عليه او لموافقته لما دلت العقول
اليه او لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والموالف فان يحيى بن اكثم سأل العالم ع عن قوله تعالى سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله
ما هي فقال هي عين الكبريت وعين اليمين وعين البرهوت وعين الطبرية وحمة ماسبذان وحمة افريقية وعين
باحوران ونحن الكلمات التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى ٥ الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير
العسكري ع باسناده المذكور في اوله قلنا فما هذا من العسكري ع في قوله تعالى في البقرة ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا
من ربكم قال والله سريع الحساب لانه لا يشغله شأن عن شأن ولا محاسبة احد عن محاسبة احد فاذا حاسب احدا فهو في تلك الحال يحاسب
الكل تم حساب الكل بتمام حساب الواحد وهو كقوله ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة لا يشغله خلق احد عن بعث آخر
فصل في تحريف الآية الاولى الطبرسي في مجمع البيان ما اوردناه في فضل التفسير ابن ابي يعفور

كرد حق تعالى مردم را بشارت بيفزايد كه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا

اى مردم بترسيد از پروردگار خود و بترسيد از روزى كه

لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ

جزا ندهد در آن روز پدرى از فرزند خود و نه فرزندى كه او جزا دهنده باشد

عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

از پدر خود چيزى بتحقيق وعده خداى حق است آن روز قيامت پس فريب ندهد شما را البته

الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ٥

زندگانى دنيا و فريب ندهد شما را البته بخداى فريبنده يعنى شيطان با نكه اميد وار كند شما را

بتوبه و آمرزش پس جرات و جسارت كنيد بر گناهان بغير ضرورت

موعظه ابن مسعود كرد فرمود كه اى ابن مسعود افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على

نور من ربه اين آيه در سوره زمر است يعنى آيا پس كسى كه گشاده كرده و وسعت داده است خداى سينه او را از

براى اسلام يعنى از براى تسليم و پيروى به نور است از پروردگار خود چه نور هر گاه واقع شود و بيفتد در دل گشاده ميشود و وسعت مى يابد گفت

يا رسول الله آيا از براى آن علامتى هست فرمود كه آرى بلند دورى از خانه فريب كه عالم يعنى دنيا و انابت و پشيمانى از جلو

خانه خلود و هميشه بودن يعنى خانه آخرت و مستعد و مهيا شدن از براى مرگ پيش از نازل شدن فوت پس كسى كه زهد ورزد

در دنيا كوتاه ميشود امل او و وا ميگذارد آنرا از براى آن اى ابن مسعود قول خداى سبحانه است يعنى در سوره هود كه ليبلوكم ايكم

احسن عملا يعنى تا بيازمايد شما را كه كدام از شما بهتر است در عمل از براى آخرت خود و در زهد از دنيا يعنى كدام شما نا بهتر است

در دنيا بتحقيق كه دنيا خانه فريب است اى ابن مسعود پس مرا از كه مواظب اطاعت او و قصد معصيت و گناه مكنى از براى شفقت

باهل و عيال خود چنانكه خداى سبحانه ميفرمايد يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز

عن والده شيئا ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور اى ابن مسعود حذر كن از دنيا و لذتهاى و خوشيها

و زينتهاى آن و خوردن حرام و طلا و مركبها و زنان و فرزندان و قنطارهاى قنطار شده از طلا و نقره و قنطار پوست گاو پر از

طلا و نقره است و چهارپايان و زراعت آن كه گفته شده متاع يعنى منفعت و بهره مندى و زينت زندگانى دنيا است و خداى نزد

اوست حسن مرجع يعنى مرجع خوب بگو آيا خبر دهم شما را بهتر از آن از براى آنانكه پرهيزكارى كردند نزد پروردگار خود

بهشتها است كه روان ميشود از زير آنها يعنى از زير درختها و مسكنهاى آن بهشتها نهرها حال آنكه ساكن ميباشند هميشه در آن

بهشتها و زنان پاكيزه از حيض و بد خويى و رضوان يعنى بودن از رضاى و خشنودى خدا است به بندگان كريم اين سخنان مضمون

آيه آل عمران است كه زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير المقنطرة من الذهب والفضة والخيل

المسومة والانعام والحرث ذلك متاع الحيوة الدنيا والله عنده حسن المآب قل اؤنبئكم بخير من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم جنات

تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وازواج مطهرة ورضوان من الله والله بصير بالعباد اى ابن مسعود فريب مخور البته از خداى

و فريب مخور البته بصلاح و عمل و زهد و نيكوئى و عبادت خود اى ابن مسعود شيطان از پيش گيرنده است يعنى روايت ميكند

از ابلیس که گفت یعنی در سورهٔ اعراف که لآتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین یعنی پیش

ایشان از هر ایشان یعنی از جانب آخرت و خبر میدهم ایشان را که بهشتی و دوزخی و حشری و حسابی نیست و از عقب ایشان

یعنی از جانب دنیای ایشان امر میکنم ایشان را بجمع کردن مالها و بسیار گرفتن حقها و راز دستی بر ضعیفان و از طرفهای راست ایشان

یعنی از جانب دین ایشان اهل ایشان را بر ضلالت بشنوند آن ضلالت را زینت میدهم از برای ایشان و اگر بر هدایت باشند حیله میکنم تا ایشان را

از آن بیرون آرم و از طرفهای چپ ایشان یعنی از جانب لذتها و شهوتها و میلی ایشان بیشترین ایشان را شکر کنندگان و مینمایم یعنی در

سورهٔ ص که قال فالحق والحق اقول لاملان جهنم منک وممن تبعک منهم اجمعین یعنی گفت خدای که پس حق است قاطع که میگویم یعنی

اتفاق حق میکنم و حق میگویم پر میکنم البته جهنم را از تو ای ابلیس و از کسانی که پیروی تو کرده اند از ایشان جمیع پس نگر ای

ابن مسعود که خوردی حرام و عصیان خدای نوردی چه اگر از متابعان ما بی یعنی در سورهٔ بنی اسرائیل و استفزز من استطعت

منهم بصوتک واجلب علیهم بخیلک ورجلک وشارکهم فی الاموال والاولاد وعدهم وما یعدهم الشیطان الا غرورا یعنی و سبک گن

یعنی و برانگیز ای ابلیس کسی که استطاعت و توانائی داشته باشی یعنی قدرت داشته باشی از ایشان که میکنم یعنی از ذریهٔ آدم

بصدای خود که قاضی گوید یعنی بدعوت کردن تو ایشان را بفساد و فریاد کن بر ایشان یعنی برهم زن ایشان را بسواران خود و پیادگان

خود قاضی گوید یعنی باعوان و شیطان خود از سواره و پیاده و شراکت کن با ایشان یعنی با آنکه قدرت بر ایشان داشته

باشی در مالها و فرزندان و وعده ده ایشان را که قاضی گوید یعنی بوعدهای باطل و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر بفریب بنده

یعنی در اینجا که لا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور چنانچه گذشت که گفتیم و در سورهٔ فاطر فرموده که یا ایها الناس

ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور و معنی آن اکنون گذشت چنانچه در اول قصص گذشت علی علیه

فرموده که بود و مرا حقی که جو رگردند تا آنکه جمع کردند از این یعنی دیگران که سخا که نبود از برای ایشان و هیچ شریکی نکرده بودیم

با خودایشان را در آن بهشت تو با برای ایشان که کتابی از آسمان فرو د آمده یا پیغمبری و رسولی فرستاده شده و از نجات

آن از برای ایشان و معجزات از برای ایشان رسالت بعد از محمد رسول خدای و حال آنکه نیست پیغمبری بعد از محمد رسول خدای و

حال آنکه نیست پیغمبری بعد از محمد صلعم پس از کجا تو بیکند و حال آنکه ایشان در برزخ قیامت که گویم یعنی مرده و در برزخند

و عالم برزخ میان دنیا و آخرت فریب داده است ایشان را غنای پیچیری که فریب میدهد قاضی گوید یعنی شیطان یا دنیا و شقاوت

یافته شده است بر او ولیجه و دکن رجای کسی که ره داده و خراب شده باشد پس میداند او را آن بلها در آتش جهنم

و خدای هدایت نمیکند قوم ظلم کنندگان را که گویم که این آیه در سورهٔ توبه است که علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم والله لا یهدی

القوم الظالمین و علی علیه در خطبهٔ عید قربان فرموده است که بنده سخن را و ادا کنید امانت را و باشید

قیام دارنده گان بحق و فریب نه دهد شما را البته زندگانی دنیا و فریب نه دهد شما را البته بخدای الغرور

یعنی شیطان و نیز آنجناب در خطبه فرموده که ای مردم نیست دنیا از برای شما خانهٔ قراری

پس فریب نه دهد شما را البته زندگانی دنیا

هذه الآیة ترهیب من سبحان الله تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده

الآیة قال القاضی فی تفسیره ای لا یقضی عنه ولا مولود علی والده و مبتدا و خبر

هو جاز عن والده شیئا وتغییر النظم للدلالة علی ان المولود اولی بان لا یجزی وقطع طمع من توقع

من المؤمنین ان ینفع اباه الکافر فی الآخرة ان وعد الله بالثواب والعقاب حق لا یمکن خلفه فلا تغرنکم الحیوة

الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور ای الشیطان بان یرجیکم التوبة والمغفرة فیجسرکم علی المعاصی والمعنی

یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد

الله حق فی یوم القیمة فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور قال رسول الله صلعم فی موعظته لابن مسعود

یا ابن مسعود افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فان النور اذا وقع فی القلب انشرح وانفسح فقیل

یا رسول الله فهل لذلک من علامة قال نعم التجافی عن دار الغرور والانابة الی دار الخلود والاستعداد

للموت قبل نزول الفوت فمن زهد فی الدنیا قصر امله فیها وترکها لاهلها یا ابن مسعود قول الله

تعالی یعنی فی هود لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی ایکم ازهد فی الدنیا انها دار الغرور یا ابن مسعود ایاک

ان تدع طاعة وتقصد معصیة شفقة علی اهلک لان الله تعالی یقول یا ایها الناس اتقوا

واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا

ولا یغرنکم بالله الغرور یا ابن مسعود احذر الدنیا ولذاتها وشهواتها وزینتها واکل الحرام والذهب والمراکب

والنساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده

حسن المآب قل اؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وازواج

مطهرة ورضوان من الله والله بصیر بالعباد یا ابن مسعود لا تغرن بالله ولا یغرنک بصلاحک وعلمک وعملک

وعبادتک یا ابن مسعود اتخذ الشیطان عدوا فان الله تعالی یقول یعنی عن ابلیس اقول یعنی فی الاعراف

لآتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین ویقول یعنی

فی ص قال فالحق والحق اقول لاملان جهنم منک وممن تبعک منهم اجمعین فانظر ان

لا تاکل الحرام ولا تلبس الحرام ولا تاخذ الحرام ولا تعص الله لان الله تعالی یقول لابلیس یعنی فی بنی اسرائیل

واستفزز من استطعت منهم بصوتک واجلب علیهم بخیلک ورجلک وشارکهم فی الاموال و

الاولاد وعدهم وما یعدهم الشیطان الا غرورا وقال یعنی هنا فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم

بالله الغرور قال مصنف هذا الکتاب وقال الله تعالی فی فاطر یا ایها الناس

ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور وکما مر فی اول القصص قال علی علیه وقد کان لی حق

حازوه وقال الحازوه دون من لم یکن له علم اکن اشرکته فیه ولا توقیتا لا کتاب منزل او برسول نبی مرسل وافق

لدون النجاة والنبی بعد محمد رسول الله ولا نبی بعد محمد صلعم فانی یتوبهم فی برزخ القیمة غرتهم الامانی

وغرهم بالله الغرور وقد اشفی علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم والله لا یهدی القوم الظالمین وقال

علیه السلام فی خطبة الاضحی اصدقوا الحدیث وادوا الامانة وکونوا قوامین بالحق ولا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم

بالله الغرور وقال ایضا فی خطبة یا ایها الناس ان الدنیا لیست لکم بدار فلا تغرنکم الحیوة الدنیا

فصل في التفسير مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة
رسول الله صلى الله عليه وآله لابن مسعود نقلا عن عبد الله بن مسعود وساق الموعظة الى ان قال يا ابن مسعود افمن شرح الله
صدره للاسلام فهو على نور من ربه فان النور اذا وقع في القلب انشرح وانفسح فقيل يا رسول الله فهل
لذلك علامة فقال نعم التجافي عن دار الغرور والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت قبل نزول الفوت فمن
زهد في الدنيا قصر امله فيها وتركها لاهلها يا ابن مسعود قول الله تعالى ليبلوكم ايكم احسن عملا يعني ايكم ازهد
في الدنيا انها دار الغرور وساقها الى ان قال يا ابن مسعود اياك ان تدع طاعة وتقصد معصية شفقة على اهلك
لان الله تعالى يقول يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده
شيئا ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور يا ابن مسعود احذر الدنيا ولذاتها و
شهواتها وزينتها واكل الحرام والذهب والفضة والمراكب والنساء والبنين والقناطير المقنطرة من
الذهب والفضة والانعام والحرث ذلك متاع الحيوة الدنيا والله عنده حسن المآب قل اؤنبئكم بخير من ذلكم للذين
اتقوا عند ربهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وازواج مطهرة ورضوان من الله والله بصير بالعباد
يا ابن مسعود لا تغترن بالله ولا تغترن بصلاحك وعملك وبرك وعبادتك وساقها الى ان قال يا ابن مسعود احذر
الشيطان عدوا فان الله تعالى يقول عن ابليس لآتينهم من بين ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن
شمائلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين ويقول قال فالحق والحق اقول لاملأن جهنم منك وممن تبعك منهم اجمعين
فانظر الى ما تأكل الحرام ولا تلبس الحرام ولا تاخذ الحرام ولا تعص الله لان الله تعالى يقول لابليس واستفزز من استطعت
منهم بصوتك واجلب عليهم بخيلك ورجلك وشاركهم في الاموال والاولاد وعدهم وما يعدهم
الشيطان الا غرورا وقال فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور الموعظة الطويلة ه قال مصنف هذا الكتاب
وقال الله تعالى في فاطر يا ايها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور ه علي بن
ابرهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير في القرآن ناسخ ومنسوخ ومحكم ومتشابه
وساق الكلام الى ان قال وفيه ترغيب وفيه ترهيب وساق ثم قال الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق بطوله الى ان قال
واما الترهيب فقوله يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز
عن والده شيئا ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور ومثله كثير في القرآن
يذكره في موضعه ان شاء الله ه روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عنه عن احمد بن محمد بن
سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه
عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انواع القرآن من الناسخ والمنسوخ
والمحكم والمتشابه وغيره الى ان قال واما الترهيب في كتاب الله تعالى فقوله سبحانه يا ايها الناس اتقوا
ربكم ان زلزلة الساعة شيء عظيم وساقه الى ان قال وقوله يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ربكم واخشوا يوما لا يجزي
والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شيئا الى آخر الآية الحديث الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير

ان زلزلة الساعة شيء عظيم وقوله
يا ايها الناس اتقوا ربكم ع

في هذه

في هذه الآية قال وقوله يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزي والد عن ولده الى قوله ان وعد الله قال
ذلك القيمة ه وفي تفسيره الصغير فيها قال وقوله تعالى يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا الى قوله ان
وعد الله حق قال ذلك القيمة ه الصدوق في خطبة الاضحى من باب صلوة العيدين من الفقيه عن امير المؤمنين ع
وساقها بطولها الى ان قال واصدقوا الحديث وادوا الامانة وكونوا قوامين بالحق ولا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا
يغرنكم بالله الغرور الخطبة ه محمد بن يعقوب في خطبة لامير المؤمنين ع بعد حديث الناس يوم القيمة من اواسط
كتاب الروضة من الكافي عن علي بن الحسن المؤدب وغيره عن احمد بن محمد بن خالد عن اسمعيل بن مهران عن عبد الله
بن ابي الحارث الهمداني عن جابر عن ابي جعفر ع قال خطب امير المؤمنين ع وساقها الى ان قال ايها الناس ان الدنيا
ليست لكم بدار ولا قرار انما انتم فيها كركب عرسوا فاناخوا ثم استقلوا فغدوا وراحوا وساقها الى ان قال فلا تغرنكم
الحيوة الدنيا فانما انتم فيها سفر حلول الموت بكم نزول الخطبة ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في اول القصص قال على ع وقد كان لحق جارته دون من لم يكن له علم كان شركه فيه ولا تنزيل الا في كتاب
منزل او برسول مرسل وانى له بالرسالة بعد رسول الله ولا نبي بعد محمد ص فانى يتوب وهم في برزخ القيمة
غرته الاماني وغره بالله الغرور وقد اشفى على جرف هار فانهار به في نار جهنم والله لا يهدي القوم الظالمين ه
وفي تفسيره الصغير فيها عن امير المؤمنين ع قال وقد كان لحق جارته دون من لم يكن له ولم اشرك به ولا تنزيل
الا بكتاب منزل او بنبي مرسل وانى له وما له بعد محمد ص فانى يتوب وهم في برزخ القيمة غرته الاماني وغره
بالله الغرور وقد اشفى على شفا جرف هار فانهار به في نار جهنم والله لا يهدي القوم الظالمين فصل
في انه ارهب روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ه وعلي بن ابرهيم
في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير ما اوردناه في فصل التفسير

إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ
بتحقیق که خدای نزد اوست علم ساعت وفرو می آرد باران و میداند
مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا
آنچه را که در رحمها است و نمی داند هیچ کسی که چه چیز کسب میکند فردا
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
و نمی داند هیچ کسی که بکدام زمین میمیرد
امام جعفر ع فرموده که یعنی از قدم تا قدمی

این پنج چیز آگاه کرده نشده است برانها فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسلی آنها از صفتهای خدای عز و جل است طبرسی در مجمع
البیان گفته که از ائمه هدی ع روایت شده که این پنج چیز را کسی نمیداند بتفصیل و بتحقیق مگر خدای عز و جل و امام جعفر ع فرموده که
هر که بر این گفت که یا خبر کنم ترا از پنج چیز که آگاه کرده است خدای برانها اصحاب خود را کافر شد بقرآن و این پنج چیز را ... کرد

چون علی صلوات الله ... بسوی نهروان ... منجمی نزد آنحضرت آمد و گفت یا امیر المؤمنین ... درین ساعت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

ان الله علیم خبیر ۵

تحقیق که خدای داناست آگاه

قوله تعالى ان الله عنده علم الساعة الآية قال البيضاوي في تفسيره اي علم وقت قيامها وينزل الغيث
في ابّانه المقدّر له والمحل المعيّن له في علمه ويعلم ما في الارحام اذكر ام انثى اتام ام ناقص وما تدري نفس ماذا
تكسب غدا من خير او شر وربما تعزم على شيء وتفعل خلافه وما تدري نفس باي ارض تموت كما لا تدري في اي وقت
تموت ان الله عليم يعلم الاشياء كلها خبير يعلم بواطنها كما يعلم ظواهرها والمعنى ان الله عنده
علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت
قال الصادق ع من قدم القدم هذه الخمسة اشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا نبي مرسل وهي من صفات الله
عز وجل قال الطبرسي في مجمع البيان وقد روي عن ائمة الهدى ع ان هذه الاشياء الخمسة لا يعلمها
على التفصيل والتحقيق غيره تعالى وقال الصادق ع [illegible] الا اخبرك بخمسة لم يطلع الله عليها احدا من خلقه
قلت بلى [illegible] هذه الخمسة لما اراد علي ع المسير الى النهروان اتاه منجم فقال له يا امير المؤمنين لا تسر في
هذه الساعة وسر في ثلث ساعات يمضين من النهار فقال له ع ولم ذاك قال لانك ان سرت في هذه الساعة
اصابك واصاب اصحابك اذى وضر شديد وان سرت في الساعة التي امرتك ظفرت وظهرت واصبت كلما
طلبت فقال له ع تدري ما في بطن هذه الدابة اذكر ام انثى قال ان حسبت علمت قال له ع من صدقك
على هذا القول فقد كذب بالقرآن قوله تعالى ان الله عنده علم الساعة الآية ما كان محمد صلى الله عليه وآله وسلم يدعي ما
ادعيت اتزعم انك تهتدي الى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء والساعة التي من سار فيها حاق به
الضر من صدقك بهذا استغنى بقولك عن الاستعانة بالله عز وجل في ذلك الوجه واحوج

الى الرغبة اليك في دفع المكروه وينبغي لمن يوليك الحمد دون ربه عز وجل فمن آمن بهذا فقد اتخذك من
دون الله ندا وضدا ثم قال عليه السلام اللهم لا طير الا طيرك ولا ضير الا ضيرك ولا خير الا خيرك ولا اله غيرك ثم التفت الى
المنجم فقال بل نكذبك ونخالفك ونسير في الساعة التي نهيت عنها وقال علي عليه السلام ان لله علما استاثر به في غيبه فلم
يطلع عليه نبيا من انبيائه ولا ملكا من ملائكته وذلك قول الله تعالى ان الله عنده علم الساعة الآية وله علم قد اطلع عليه
ملائكته فما اطلع عليه محمدا وآله وما اطلع عليه محمدا وآله فقد اطلعني عليه يعلمه الكبير منا والصغير الى ان
تقوم الساعة وقال ابو جعفر عليه السلام ان لله علما عاما وعلما خاصا فاما الخاص فالذي لم يطلع عليه ملك مقرب
ولا نبي مرسل واما علمه العام الذي اطلع عليه الملائكة المقربون والانبياء المرسلون وقد دفع ذلك كله الينا
ثم قال اما تقرا وعنده علم الساعة الآية وسئل الصادق عليه السلام هل للمامول المنتظر المهدي عليه السلام من وقت يعرفه
الناس فقال حاش لله ان يوقت وقتا قبل وهو ذلك لا انه هو الساعة التي قال الله تعالى يعني في الاعراف يسئلونك
عن الساعة ايان مرسيها قل انما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السموات والارض لا تاتيكم الا
بغتة يسئلونك كانك حفي عنها قل انما علمها عند الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون الآية وكما في السورة المذكورة
قوله تعالى يعني هنا وعلم الساعة ولم يقل عنده وقوله في النازعات يسئلونك عن الساعة ايان مرسيها فيم انت
تقوم فقال الى ربك منتهيها اي علمها عند الله كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها يعني بعض يوم
وقوله في محمد هل ينظرون الا الساعة ان تاتيهم بغتة فقد جاء اشراطها فانى لهم اذا جاءتهم ذكراهم وفي
اقتربت الساعة وانشق القمر وفي حم عسق وما يدريك لعل الساعة تكون قريب يستعجل بها الذين لا يؤمنون
بها والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد
يمارون اي يقولون متى ولد ومن رآه واين هو واين يكون ومتى يظهر كل ذلك استعجالا لامر الله وشكا
في قضائه وقد حقنا اولئك الذين خسروا الدنيا والآخرة وان للكافرين لشر مآب والمراد بالساعة في جميع
تلك الآيات المهدي عليه السلام على هذه الآيات لا يوقت له وقت من وقت لمهدي آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم
وقتا فقد شارك الله في علمه وادعى انه ظهر على سره وان الله عليم خبير مختصر
في التفسير علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال له قوله ان الله عنده علم الساعة وينزل
الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير قال
الصادق عليه السلام هذه الخمسة اشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا نبي مرسل وهي من صفات الله عز وجل ه وفي تفسير
فيها قال قوله ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما
تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير قال الصادق عليه السلام هذه الخمسة اشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا
نبي مرسل وهي من صفات الله عز وجل ه الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى ان الله عنده علم الساعة وينزل
الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير وقد
روي عن ائمة الهدى عليهم السلام ان هذه الاشياء الخمسة لا يعلمها على التفصيل والتحقيق غيره تعالى ه [illegible]

من كتاب الخصال عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن عبد الرحمن بن حماد
عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي اسامة عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال ابي الا اخبرك بخمسة لم يطلع الله عليها احدا من خلقه قلت
بلى قال ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي
ارض تموت ان الله عليم خبير ه وفي المجلس الرابع والستين من كتاب الامالي عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد
ابي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن يوسف بن يزيد عن عبد الله بن عوف بن الاحمر
قال لما اراد امير المؤمنين عليه السلام المسير الى النهروان اتاه منجم فقال له يا امير المؤمنين لا تسر في هذه الساعة وسر في ثلاث
ساعات يمضين من النهار فقال له امير المؤمنين عليه السلام ولم ذاك قال لانك ان سرت في هذه الساعة اصابك واصاب
اصحابك اذى وضر شديد وان سرت في الساعة التي امرتك ظفرت وظهرت واصبت كلما طلبت فقال له
امير المؤمنين عليه السلام تدري ما في بطن هذه الدابة اذكر ام انثى قال ان حسبت علمت قال له امير المؤمنين عليه السلام من صدقك
على هذا القول فقد كذب بالقرآن ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس
ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير ما كان محمد صلى الله عليه وآله يدعي ما ادعيت ازعم انك
تهدي الى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء والساعة التي من سار فيها حاق به الضر من صدقك
بهذا استغنى بقولك عن الاستعانة بالله عز وجل في ذلك الوجه واحوج الى الرغبة اليك في دفع المكروه
وينبغي ان يوليك الحمد دون ربه عز وجل فمن آمن لك بهذا فقد اتخذك من دون الله ندا وضدا ثم قال عليه السلام
٢٠٦ اللهم لا طير الا طيرك ولا ضير الا ضيرك ولا خير الا خيرك ولا اله غيرك ثم التفت الى المنجم فقال بل نكذبك و
نخالفك ونسير في الساعة التي نهيت عنها ه محمد بن الحسن الصفار [illegible] جميع المعلى
من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن الاصبغ بن نباتة قال سمعت امير المؤمنين
عليه السلام يقول ان لله علمين علم استاثر به في غيبه فلم يطلع عليه نبيا من انبيائه ولا ملكا من ملائكته وذلك
قول الله تعالى ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس
باي ارض تموت وله علم قد اطلع عليه ملائكته فما اطلع عليه ملائكته فقد اطلع عليه محمدا وآله وما
اطلع عليه محمدا وآله فقد اطلعني عليه يعلمه الكبير منا والصغير الى ان تقوم الساعة ه وعن محمد بن عبد الحميد
والحسن بن علي جميعا عن حنان بن سدير عن ابي جعفر عليه السلام قال ان لله علما عاما وعلما خاصا فاما الخاص فالذي
لم يطلع عليه ملك مقرب ولا نبي مرسل واما علمه العام الذي اطلعت عليه الملائكة المقربون والانبياء المرسلون
وقد دفع ذلك كله الينا ثم قال اما تقرا وعنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس
ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ه سعد بن عبد الله في كتاب منتخب البصائر [illegible]
[illegible] عن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسماعيل وعلي بن عبد الله الحسني عن ابي شعيب محمد بن نصير عن عمر بن الفرات
عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر قال سالت سيدي ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام هل للمامول
المنتظر المهدي عليه السلام من وقت موقت يعلمه الناس فقال حاش لله ان يوقت وقتا قال ثم قال

يا مولاي فلم ذلك قال لان الساعة التي قال الله تعالى يسألونك عن الساعة ايان مرسيها قل انما علمها عند
ربي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السموات والارض لا تأتيكم الا بغتة يسألونك كأنك حفي عنها قل انما
علمها عند الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون وقوله عنده علم الساعة ولم يقل انها عند احد وقوله
هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فقد جاء اشراطها فانى لهم اذا جاءتهم ذكراهم وقوله اقتربت الساعة وانشق
القمر وقوله وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين امنوا مشفقون منها
ويعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد قلت يا مولاي ما معنى يمارون
قال يقولون متى ولد ومن رآه واين هو واين يكون ومتى يظهر كل ذلك استعجالا لامر الله وشكا في قضائه و
قدرته اولئك الذين خسروا الدنيا والآخرة وان للكافرين لشر مآب قال المفضل يا مولاي فلا يوقت له
قال يا مفضل لا يوقت فان من وقت لمهدينا وقتا فقد شارك الله في علمه وادعى انه ظهر على سره وما
سر الا وقد وقع لهذا الخلق المنكوس الضال عن الله الراغب عن اولياء الله وما لله خزانة هي اخص له عنده من
اكثر من جهلهم بمعانيها انما القى اليهم ليكون الحجة عليهم الحديث الطويل ه الصدوق في باب غسل الميت من
الفقيه قال وقال الصادق ع ان الله تعالى يقول في كتابه عز وجل وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري
نفس باي ارض تموت فقال من قدم الى قدم

٣٢ سورة التنزيل

فصل في قراءتها وانها من العزائم وقد اوردنا في فصل كيفية قراءة القرآن
من اول الكتاب بحثا في سجدة قراءة آيات السجدة واستماعها في كلمة علاية فنوردها جميعا هنا
الاول في السجود لكل آية فيها سجود الصدوق في باب العلة التي من اجلها سمي علي بن الحسين السجاد من كتاب
علل الشرائع عن محمد بن محمد بن عصام عن محمد بن يعقوب الكليني عن الحسين بن الحسن الحسيني عن ابراهيم بن اسحق
الاحمر عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله الخزاعي عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي
قال قال ابو جعفر محمد بن علي الباقر ع ان ابي علي بن الحسين ع ما ذكر الله عز وجل نعمة عليه الا سجد ولا قرأ آية
من كتاب الله عز وجل فيها سجود الا سجد ولا دفع الله عنه سوءا يخشاه او كيد كائد الا سجد ولا فرغ من صلوة مفروضة
الا سجد ولا وفق لاصلاح بين اثنين الا سجد وكان اثر السجود في جميع مواضع سجوده فسمي السجاد لذلك
قال العلامة طاب ثراه في المنتهى سجدات القرآن خمس عشرة في الاعراف والرعد والنحل وبني اسرائيل
ومريم والحج في موضعين والفرقان والنمل والم تنزيل وص وحم السجدة والنجم واذا
السماء انشقت واقرأ باسم ربك وقال قال ابن بابويه يستحب ان يسجد في كل سورة فيها سجدة فيدخل فيه آل عمران
لقوله تعالى يا مريم اقنتي لربك واسجدي ونظيرها انتهى والرواية التي اوردناها تؤيد قول ابن بابويه
رحمه الله الثاني في ان الواجب في قراءة العزائم واستماعها السجود وبيان العزائم محمد بن يعقوب في

باب

في باب عزائم السجود من كتاب الصلوة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن القاسم بن
محمد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال قال اذا قرئ شيء من العزائم الاربع فسمعتها فاسجد وان كنت على غير وضوء و
ان كنت جنبا وان كانت المرأة لا تصلي وسائر القرآن انت فيه بالخيار ان شئت سجدت وان شئت لم تسجد ورواه
ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا مسندا عن ابي بصير ه محمد بن الحسن الطوسي في باب كيفية الصلوة من
ابواب الزيادات من كتاب الصلوة من التهذيب عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه
عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمد عن احدهما ع قال
سألته عن الرجل يقرأ السجدة فينساها حتى يركع ويسجد قال يسجد اذا ذكر اذا كانت من العزائم ه قال مصنف
هذا الكتاب بالتوفيق ويجيء انشاء الله في الحكم الآتية اخبار دالة على هذا الالزام بمضمونها منها ما في الخامس ومنها
ما يروي محمد بن يعقوب في الثامن منها ومنها ما في العاشر والثاني عشر ه محمد بن يعقوب في باب
عزائم السجود من كتاب الصلوة من الكافي عن جماعة عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن القاسم بن
سويد عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال اذا قرأت شيئا من العزائم التي يسجد فيها فلا تكبر قبل
سجودك ولكن تكبر حين ترفع راسك والعزائم اربعة حم السجدة وتنزيل والنجم واقرأ باسم ربك ه
ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب كيفية الصلوة من ابواب الزيادات من كتاب الصلوة من التهذيب
مسندا عن عبد الله بن سنان ه الصدوق في باب الاربعة من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن
احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن داود بن سرحان عن ابي عبد الله ع قال ان العزائم اربع اقرأ
باسم ربك الذي خلق والنجم وتنزيل السجدة وحم السجدة الثالث في ان الواجب في الاستماع لا السماع
محمد بن يعقوب في باب عزائم السجود من كتاب الصلوة من الكافي عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد
عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله ع عن رجل سمع السجدة تقرأ قال لا يسجد
الا ان يكون منصتا لقراءته مستمعا لها او يصلي بصلوته فاما ان يكون يصلي في ناحية وانت تصلي في ناحية اخرى
فلا تسجد لما سمعت ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا مسندا عن عبد الله بن سنان
الرابع انه لا يجوز تلاوتها قبل غروب الشمس وحين طلوعها محمد بن الحسن الطوسي في باب كيفية الصلوة من ابواب
الزيادات من كتاب الصلوة من التهذيب عن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن ابيه عن سعد بن
عبد الله عن احمد بن الحسن بن علي بن فضال عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسى الساباطي
عن ابي عبد الله ع في الرجل يسمع السجدة في الساعة التي لا يستقيم الصلوة فيها قبل غروب الشمس وبعد صلوة الفجر
فقال لا يسجد وعن الرجل يقرأ في المكتوبة سورة فيها سجدة من العزائم فقال اذا بلغ موضع السجدة فلا يقرأها
وان احب ان يرجع فيقرأ سورة غيرها ويدع التي فيها السجدة فيرجع الى غيرها وعن الرجل يصلي مع قوم
لا يقتدي بهم فيصلي لنفسه وربما قرؤوا آية من العزائم فلا يسجدون فيها فكيف يصنع قال لا يسجد الخامس
في تكرارها بتكرار المقتضي محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن

الوليد عن ابيه عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي
جعفر ع قال سالته عن الرجل يعلم السورة من العزائم فيعاد عليه مرارا في المقعد الواحد قال عليه ان يسجد
كلما سمعها وعلى الذي يعلمه ايضا ان يسجد **السادس في سجدة الناسي متى ذكر** محمد بن الحسن الطوسي ما
اوردته في الكلام الثاني ه قال مصنف هذا الكتاب لا بأس به انشاء الله تعالى اذا كان الامر كذلك في الصلوة ففي غيرها
بطريق اولى **السابع في اشتراط استقبال القبلة فيها الا للراكب** الصدوق في باب العلة التي من اجلها يجد
من يقرا السجدة وهو على دابته من كتاب علل الشرايع عن جعفر بن محمد بن مسرور عن الحسين بن محمد بن عامر عن عمه
عبد الله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله ع قال سالته عن الرجل يقرا السجدة وهو
على ظهر دابته قال يسجد حيث توجهت به فان رسول الله ص كان يصلي على ناقته وهو مستقبل المدينة
يقول الله عز وجل فاينما تولوا فثم وجه الله ه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله اليه فيشترط الاستقبال
لغير الراكب بدليل مفهوم المخالف الذي هو حجة عندنا **الثامن في عدم اشتراط الطهر والطهارة فيها**
محمد بن يعقوب في باب عزائم السجود من كتاب الصلوة من الكافي مسندا عن ابي بصير ما اوردته في اول الكلام الثاني
وعن احمد بن ادريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن الحسين بن عثمان عن سماعة عن
ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال ان صليت مع قوم فقرا الامام اقرا باسم ربك الذي خلق او شيئا من العزايم
وفرغ من قراءته ولم يسجد فاوم ايماء والحائض تسجد اذا سمعت السجدة ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي
في الباب المذكور آنفا مسندا عن ابي بصير ه محمد بن الحسن الطوسي في باب احكام الجماعة من كتاب الطهارة
من التهذيب عن علي بن الحسن عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن ابي عبيدة الحذاء قال
سالت ابا جعفر ع عن الطامث تسمع السجدة قال ان كانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها ه وفي باب كيفية
الصلوة من ابواب الزيادات من كتاب الصلوة منه عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن
ابيه عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابي
عبد الله عن ابي عبد الله ع قال سالته عن الحائض هل تقرا القرآن وتسجد سجدة اذا سمعت قال تقرا ولا تسجد
قال مصنف هذا الكتاب الظاهر انه على عمومه وظاهر هذا الخبر مناف للاخبار الكثيرة الماضية
فترك الظاهر الا ان يقول المراد به سماعها القرآن لا آية السجدة لعدم التصريح بالسجدة كما في الاولين
او كان منها السماع لا الاستماع او كان غير العزايم **التاسع في ان التكبير فيها بعد السجود لا قبله**
محمد بن يعقوب في باب عزائم السجود من كتاب الصلوة من الكافي مسندا عن عبد الله بن سنان ما اوردته
في الكلام الثاني ه محمد بن الحسن الطوسي في باب كيفية الصلوة من ابواب الزيادات من كتاب الصلوة
من التهذيب عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد
عن ذريح عن سماعة قال قال ابو عبد الله ع اذا قرات السجدة فاسجد ولا تكبر حتى ترفع راسك **العاشر في**
ايماء المأموم بالسجدة اذا لم يسجد الامام محمد بن يعقوب ما اوردناه في الكلام الثامن ه محمد بن

الحسن

الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا بالاسناد المذكور آنفا عن الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن سماعة
قال من قرا اقرا باسم ربك فاذا ختمها فليسجد فاذا قام فليقرا فاتحة الكتاب ثم ليركع واذا ابتليت بها
مع امام لا يسجد فيجزيك الايماء والركوع ولا تقرا في الفريضة اقرا في التطوع **الحادي عشر في ان السجدة**
لمن صلى خلف من لا يقتدى به لا تنفرد محمد بن يعقوب ما اوردناه في الكلام الثالث ه محمد بن الحسن الطوسي ما
اوردناه في الكلام الرابع **الثاني عشر في كيفية السجود اذا كانت في الصلوة وآية السجدة في آخر السورة**
محمد بن الحسن الطوسي ما اوردناه في الكلام العاشر ه محمد بن يعقوب في باب عزائم السجود من كتاب الصلوة من الكافي عن
علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله ع انه سئل عن الرجل يقرا بالسجدة في آخر السورة
قال يسجد ثم يقوم فيقرا فاتحة الكتاب ثم يركع ويسجد ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور
آنفا مسندا عن الحلبي ه محمد بن الحسن الطوسي في باب كيفية الصلوة من ابواب الزيادات من كتاب الصلوة من
التهذيب عن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابي البختري عن وهب بن وهب عن ابي عبد الله عن ابيه عن علي ع انه قال اذا كان
آخر السورة السجدة اجزاك ان تركع بها ه قال مصنف هذا الكتاب كان الله معطيا كان هو لو ع اجزاك
برفع النقص **الثالث عشر في امام قرا السجدة فاحدث قبل ان يسجد** محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري
في كتاب قرب الاسناد عن عبد الله بن الحسن العلوي عن جده علي بن جعفر قال سالت اخي موسى بن جعفر وساق
الحديث الطويل في اسولته واجوبته الى ان قال وسالته عن الامام يقرا السجدة فاحدث قبل ان يسجد كيف
يصنع قال يقدم غيره فيسجد ويسجدون وينصرف فقد تمت صلوتهم الحديث الطويل ه محمد بن الحسن
الطوسي في الباب المذكور آنفا عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن محمد بن
الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن موسى بن القاسم عن علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع قال سالته
عن امام قرا السجدة فاحدث قبل ان يسجد كيف يصنع قال يقدم غيره فيتشهد ويسجد وينصرف هو وقد تمت
صلوتهم **الرابع عشر في ما يقال فيها** قال العلامة في المنتهى ناقلا عن ابن بابويه رحمهم الله تعالى يستحب
ان يقول في سجوده الهي امنا بما كفروا وعرفنا منك ما انكروا واجبناك الى ما دعوا الهي امنا بما كفروا وعرفنا
منك ما انكروا واجبناك الى ما دعوا الهي فالعفو العفو وقد روي انه يقال في سجدة العزايم لا اله الا الله حقا
حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا اله الا الله عبودية ورقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا
ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل خائف مستجير انتهى الحديث المذكور ه محمد بن الحسن الطوسي في اول باب آداب
الاحداث من كتاب الطهارة من التهذيب عن جماعة عن ابي محمد هرون بن موسى عن احمد بن محمد بن
سعيد عن علي بن الحسن واحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن عن عبد الرحمن بن ابي نجران
عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة ومحمد بن مسلم عن ابي جعفر ع قال الحائض والجنب يقرآن شيئا قال نعم
ما شاءا الا السجدة ويذكران الله تعالى على كل حال **فصل في خواصها** ابو علي احمد بن الحسين بن

احمد بن عمران في آخر كتاب الاختصاص قال الكاتب في صفة الجنة والنار بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا ابو جعفر
احمد بن محمد بن علي عن سعد بن جناح عن عوف بن عبد الله الازدي عن ابي عبد الله عن بعض اصحابنا عن ابي
عبد الله ع قال قال رسول الله ص اذا اراد الله تبارك وتعالى قبض روح المؤمن وساق الحديث الطويل الى
ان قال فاذا كان يوم القيمة تجئ حتى من النار فطيعنه فاذا كانت مدنا على تنزيل السجدة فقالت انا الـ
شفاعة من رب العالمين قال فيجيء عنق من العذاب عن قبل يمينه فيقول الصلوة اليك عن ولي الله فليس لك
على ما قبل سبيل فيأتيه من قبل يساره فيقول الزكوة اليك عن ولي الله فليس لك الى ما قبلي سبيل فيأتيه
من قبل راسه فيقول القرآن اليك عن ولي الله فليس لك الى ما قبلي سبيل فقد وعاني فحفظني في اللسان الذي
كان يوحد به ربه فليس لك الى ما قبلي سبيل الحديث الطويل ه الصدوق في كتاب ثواب الاعمال مرسلا قال
ابو عبد الله ع من قرأ سورة السجدة في كل ليلة جمعة اعطاه الله كتابه بيمينه ولم يحاسبه بما كان
وكان من رفقاء محمد واهل بيته صلوات الله عليهم ه الطبرسي في مجمع البيان روى الحسين بن ابي العلاء عن ابي عبد الله ع
قال من قرأ سورة السجدة في كل ليلة جمعة اعطاه الله كتابه بيمينه ولم يحاسبه بما كان منه وكان من رفقاء محمد ص
واهل بيته ص ه قال مصنف هذا الكتاب عفا الله عنه اورد الصدوق والطبرسي هذا الحديث في فضل هذه السورة
ولكن سورة السجدة اسم لحم السجدة في القرآن وهذه سورة التنزيل ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل
الرابع من الباب العاشر منه مرسلا قال الصادق ع لاحول الحاجة عن ابي عبد الله ع قال اذا مضى ثلث الليل فقم
وصل ركعتين بسورة الملك وتنزيل السجدة ثم ... وقل يا رب قد نامت العيون وغارت النجوم وانت الحي
القيوم لا تأخذك سنة ولا نوم من يواري عنك ليل داج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا بحر
لجي ولا ظلمات بعضها فوق بعض يا صريخ الابرار وغياث المستغيثين برحمتك استغيث فصل على محمد وآله
واقض لي حاجة كذا وكذا ولا تردني خائبا ولا محروما يا ارحم الراحمين فانها في قضاء الحاجات كالطلب باليد

فصل في فضلها وثواب قاريها ابو علي احمد بن الحسين ه والصدوق في كتاب ثواب الاعمال
والطبرسي في مجمع البيان ه ومصنف كتاب مكارم الاخلاق ما اوردناه في فصل الخواص **فصل في
انها من المفصل الذي اعطى بمنزلة مكان التورية ونصفه مكان الزبور** ابو منصور احمد بن
علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى بن جعفر ع ما اوردناه في فصل مثل هذا الفصل في اول
يوسف قبل الشروع في التفسير

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ه تنزيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين ه

ام

أم يقولون افتراه بل هو الحق من ربك لتنذر
قوما ما أتاهم من نذير من قبلك لعلهم يهتدون ه

قوله تعالى الم الآيات قال القاضي في تفسيره ان جعل الم اسما للسورة او القرآن فمبتدا خبره تنزيل الكتاب على
ان التنزيل بمعنى المنزل والقول وقال القاضي في قوله تعالى في انه لقرآن كريم الخ وقوله تعالى تنزيل من رب
العالمين هو مصدر نعت به انتهى كلامه وان جعل تعديدا للحروف فكان تنزيل خبر
محذوف او مبتدا خبره لا ريب فيه فيكون من رب العالمين حالا من الضمير في فيه لان المصدر لا يعمل فيما
بعد الخبر ويجوز ان يكون خبرا ثانيا ولا ريب فيه حال من الكتاب او اعتراض والضمير في فيه لمضمون الجملة ويؤيده
قوله ام يقولون افتريه فانه انكار لكونه من رب العالمين وقوله بل هو الحق من ربك فانه تقرير له ونظم الكلام على هذا
انه اثبت اولا ان تنزيله من رب العالمين وقرر ذلك بنفي الريب عنه ثم اضرب عن ذلك الى ما يقولونه
فيه على خلاف ذلك انكارا له وتعجيبا منه فان ام منقطعة ثم اضرب عنه الى اثبات انه الحق المنزل من الله وبين
المقصود من تنزيله فقال لتنذر قوما ما اتاهم من نذير من قبلك اذ كانوا اهل الفترة لعلهم يهتدون
بانذارك اياهم انتهى وقال ... هذه الآية الى آخرها في القصص والمعنى الم تنزيل الكتاب لا ريب فيه
من رب العالمين ام يقولون افتريه يعني قريشا يقولون هذا كذب محمد صلوات الله عليهم فقال بل هو الحق من ربك
لتنذر قوما ما اتاهم من نذير من قبلك لعلهم يهتدون **فصل في التفسير والتنزيل**
علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير قال بسم الله الرحمن الرحيم الم تنزيل الكتاب لا ريب فيه لا شك فيه من رب
العالمين ام يقولون افتريه يعني قريشا يقولوا هذا كذب محمد صلوات الله عليهم فقال بل هو الحق من ربك لتنذر
قوما ما اتاهم من نذير من قبلك لعلهم يهتدون ه وفي تفسيره الصغير مثله قال بسم الله الرحمن الرحيم
الم تنزيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين ام يقولون افتريه يعني قريشا يقولوا هذا كذب محمد صلوات الله
عليهم فقال بل هو الحق من ربك لتنذر قوما ما اتاهم من نذير من قبلك لعلهم يهتدون

الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما
في ستة ايام ثم استوى

عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا

تَتَذَكَّرُونَ ۵

قوله تعالى الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش ما لكم من دونه من ولي ولا شفيع الاية قال القاضي في تفسيره اي ما لكم اذا جاوزتم رضاء الله احد ينصركم ويشفع لكم افلا تتذكرون بمواعظ الله والمعنى كما مر في الاعراف مفصلا ان الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش ان الله خلق الخير يوم الاحد وما كان ليخلق الشر قبل الخير وفي الاحد والاثنين خلق الارضين وخلق اقواتها في يوم الثلثاء وخلق السموات يوم الاربعاء ويوم الخميس وخلق اقواتها يوم الجمعة وذلك قوله تعالى خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام وروي ان الله خلق الجنة قبل ان يخلق النار وخلق الطاعة قبل ان يخلق المعصية وخلق الرحمة قبل الغضب وخلق الخير قبل الشر وخلق الارض قبل السماء وخلق الحيوة قبل الموت وخلق الشمس قبل القمر وخلق النور قبل الظلمة ما لكم من دونه من ولي ولا شفيع افلا تتذكرون **فصل في التفسير**

قال المصنف هذا الكتاب ايده الله بنصره وقد مر في تفسير قوله تعالى في الاعراف ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش ۵ ونوم في تفسير قوله تعالى في قوله خلق السموات والارض في ستة ايام وما مسنا من لغوب ۵ محمد بن يعقوب في اخبار رفعنوه من واسط كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عم يقول ان الله خلق الخير يوم الاحد وما كان ليخلق الشر قبل الخير وفي الاحد والاثنين خلق الارضين وخلق اقواتها في يوم الثلثاء وخلق السموات يوم الاربعاء ويوم الخميس وخلق اقواتها يوم الجمعة وذلك قوله تعالى خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام ۵ وبهذا الاسناد عن ابن محبوب عن ابي جعفر الاحول عن سلام بن المستنير عن ابي جعفر عم قال ان الله خلق الجنة من قبل ان يخلق النار وخلق الطاعة قبل ان يخلق المعصية وخلق الرحمة قبل الغضب وخلق الخير قبل الشر وخلق الارض قبل السماء وخلق الحيوة قبل الموت وخلق الشمس قبل القمر وخلق النور قبل الظلمة

يدبر

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ

كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ۵

كالف سنة مما تعدون تفصيل گذشت

قوله تعالى يدبر الامر من السماء الى الارض الاية قال البيضاوي في تفسيره يدبر امر الدنيا باسباب سماوية كالملئكة وغيرها نازلة آثارها الى الارض ثم يعرج اليه ثم يصعد اليه ويثبت في علمه موجودا في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون في برهة من الزمان متطاولة يعني بذلك استطالة ما بين التدبير والوقوع والمعنى يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه يعني الامور التي يدبرها والامر والنهي الذي امر به واعمال العباد كل هذا يظهر يوم القيمة فيكون مقدار ذلك اليوم الف سنة من سني الدنيا كما قال تعالى في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون اولى وقد مر بيان يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون في قوله تعالى في الحج ويستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وان يوما عند ربك كالف سنة مما تعدون مفصلا **فصل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه يعني الامور التي يدبرها والامر والنهي الذي امر به واعمال العباد كل هذا يظهر يوم القيمة فيكون مقدار ذلك اليوم الف سنة من سني الدنيا ۵ وفي تفسير الصغير فيها قال يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه يعني الامور التي يدبرها والامر والنهي الذي امر به واعمال العباد كل هذا يظهر يوم القيمة فيكون مقدار ذلك اليوم الف سنة من سني الدنيا ۵ قال المصنف هذا الكتاب ايده الله وقد اوردنا اخبارا في قوله تعالى في الحج ويستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وان يوما عند ربك كالف سنة مما تعدون من بيان يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون

ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۵

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ

مِنْ طِينٍ ۵

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ٥

بعد از آن گردانید فرزندان او را از خلاصه و برگزیده از آبی ضعیف و خوار
یعنی فرزند آدم را

ثُمَّ سَوَّاهُ

وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ٥

قوله تعالى ذلك عالم الغيب والشهادة الآيات قال البيضاوي في تفسيره فيدبر امرهما على وفق الحكمة العزيز الغالب على امره الرحيم على العباد في تدبيره وفيه ايماء بانه يراعي المصالح تفضلا واحسانا الذي احسن كل شيء خلقه اي موفرا عليه ما يستعده ويليق به على وفق الحكمة والمصلحة وخلقه بدل من كل بدل الاشتمال وبدأ خلق الانسان يعني آدم من طين ثم جعل نسله ذريته سميت به لانها تنسل منه اي تنفصل من سلالة من ماء مهين اي ممتهن ثم سواه اي قومه بتصوير اعضائه على ما ينبغي ونفخ فيه من روحه اضافه الى نفسه تشريفا وجعل لكم السمع والابصار والافئدة خصوصا لتسمعوا وتبصروا وتعقلوا قليلا ما تشكرون اي تشكرون شكرا قليلا والمعنى ذلك عالم الغيب والشهادة العزيز الرحيم الذي احسن كل شيء خلقه وبدأ خلق الانسان هو آدم من طين وهذه الاية وآيات كثيرة تدل على البداء كما في قوله تعالى في مريم اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا ثم جعل نسله اي ولده من سلالة وهو الصفوة من الطعام والشراب من ماء مهين اي منتن يعني النطفة وهي المني قال الله لموسى في مناجاته يا موسى انا السيد الكبير اني خلقتك من نطفة من ماء مهين من طينة اخرجتها من ارض ذليلة ممشوجة فكانت بشرا فتبارك وجهي وتقدس صنعي ثم سواه اي استحاله من نطفة الى علقة ومن علقة الى مضغة حتى نفخ فيه الروح كما قال تعالى ونفخ فيه من روحه اي من قدرته وجعل لكم السمع والابصار والافئدة قليلا ما تشكرون

فصل في التفسير علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال وقوله الذي احسن كل شيء خلقه وبدأ خلق الانسان من طين قال هو آدم ثم جعل نسله اي ولده من سلالة وهو الصفوة من الطعام والشراب من ماء مهين قال النطفة المني ثم سواه اي استحاله من نطفة الى علقة ومن علقة الى مضغة حتى نفخ فيه الروح ٥ وفي تفسير الصغير فيها قال وقوله الذي احسن كل شيء خلقه وبدأ خلق الانسان من طين قال هو آدم ثم جعل نسله اي ولده من سلالة وهو الصفوة من الطعام والشراب من ماء مهين قال النطفة

المني

المني ثم سواه اي استحاله من نطفة الى علقة الى مضغة حتى نفخ فيه الروح ٥ الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا ع مع سليمان المروزي من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن علي بن احمد بن الحسن بن محمد بن علي عن محمد بن عمر عن عبد العزيز عن عمه الحسن بن محمد النوفلي عن الرضا ع في مناظرته مع سليمان وهو منكر للبداء وساق الحديث الى ان قال ع وما انكرت من البداء يا سليمان والله عز وجل يقول اولم ير الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا ويقول عز وجل وهو الذي يبدأ الخلق ثم يعيده ويقول بديع السموات والارض ويقول عز وجل يزيد في الخلق ما يشاء ويقول وبدأ خلق الانسان من طين ويقول عز وجل وآخرون مرجون لامر الله اما يعذبهم واما يتوب عليهم الحديث الطويل وقد ورد تمام هذا البحث في تفسير قوله تعالى في مريم اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في المرسلات قال وقوله الم نخلقكم من ماء مهين قال منتن محمد بن يعقوب في اول كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن علي بن عيسى رفعه قال ان موسى ع ناجاه الله تبارك وتعالى فقال له في مناجاته يا موسى وساق الحديث الى ان قال انا السيد الكبير اني خلقتك من نطفة من ماء مهين من طينة اخرجتها من ارض ذليلة ممشوجة فكانت بشرا فتبارك وجهي وتقدس صنعي الحديث الطويل ٥ الصدوق وقد نقلنا بعض الالفاظ وردت في الكتاب والسنة من كتاب معاني الاخبار عن غير واحد من اصحابنا عن محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن محمد بن اسماعيل عن علي بن العباس عن عبيد بن هشام عن عبد الكريم بن عمرو عن ابي عبد الله ع في قوله عز وجل فاذا سويته ونفخت فيه من روحي قال من قدرتي وفي باب معنى قوله عز وجل ونفخت فيه من روحي قال من قدرتي ٥ محمد بن الحسن الصفار في باب الروح التي قال الله ويسألونك عن الروح عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله ع عن قوله الروح قل الروح من امر ربي قال ابو عبد الله خلق اعظم من جبرئيل وميكائيل وهو مع الائمة يفقههم قلت ونفخ من روحه قال من قدرته

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ٥

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ٥

ملاقات خدای دیدن خدا نیست بلکه ملاقات بر انگیخته شدنست در روز قیامت و در کهف میفرماید که فمن کان یرجوا
لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا یعنی پس کسی که بوده باشد چنانکه امید داشته باشد ملاقات پروردگار خود را پس باید که بکند کاری نیکو ملاقات
نیست بمعنی دیدن مگر آنکه بر انگیخته شدنست و محشور شدنست قول خدای عز و جل در سوره احزاب تحیتهم یوم یلقونه سلام و خاطر نشان
آن آیت که زایل نشود ایمان از دلهای ایشان روزی که بر انگیخته میشوند و در بل هم بلقاء ربهم کافرون
لقا یعنی بر انگیخته شدن در روز قیامت پس خدای عز و جل آنرا ملاقات خود نامیده و محشور شدن
در آیه بقره که الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم یعنی آنانکه گمان میکنند یعنی یقین میدارند که ایشان ملاقات کنندگان
ایشان بر انگیخته و محشور کرده و جزا داده میشوند بثواب و عقاب بظن در اینجا بمعنی یقین است پس منافات میان آیات
نیست و نیز منافات نیست میان این آیات و قول خدای بل هم بلقاء ربهم کافرون پس بر انگیخته شدن ملاقات
و قول خدای یعنی در بقره الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم یعنی یقین میدارند که در قیامت بر انگیخته میشوند و ملاقات
بر انگیخته شدنست و قول خدای الی یوم یلقونه یعنی بسوی روزی که ملاقات کنند خدا را یعنی روزی که بر انگیخته
شوند در قیامت و این معنی لفظ ملاقات بر انگیخته شدنست

قوله تعالى وقالوا ءاذا ضللنا في الارض الآية قال القاضي في تفسيره اي صرنا ترابا مخلوطا بتراب الارض لا نتميز
منه او غبنا فيها ائنا لفي خلق جديد وهو بعث وتجديد خلقنا بل هم بلقاء ربهم اي بالبعث او بتلقي ملك الموت
وما بعده كافرون اي جاحدون والمعنى وقالوا ءاذا ضللنا في الارض قال الطبرسي في مجمع البيان قرا علي ع
ءاذا ضللنا بالضاد مكسورة اللام ائنا لفي خلق جديد بل هم بلقاء ربهم كافرون اللقاء ههنا ليس الرؤية
بل اللقاء يعني البعث سماه الله لقاء وفي جميع ما في كتاب الله من اللقاء ههنا ليس الرؤية فانه يعني به البعث
فكذلك قوله تعالى في العنكبوت من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لآت يعني من كان يؤمن انه مبعوث فان وعد الله لآت
من الثواب والعقاب وفي الكهف فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا فاللقاء ههنا ايضا ليس الرؤية بل اللقاء
هو البعث وكذلك قوله تعالى في الاحزاب تحيتهم يوم يلقونه سلام يعني انه لا يزول الايمان عن قلوبهم يوم
يبعثون وقوله ههنا بل هم بلقاء ربهم كافرون يعني البعث فسماه الله عز وجل لقاءه وكذلك في ذكره تعالى
المؤمنين في قوله تعالى في البقرة الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم يعني يوقنون انهم يبعثون ويحشرون و
يحاسبون ويجازون بالثواب والعقاب والظن ههنا اليقين فلا منافاة بين الآيات ولا تنافي ايضا بين
وبين قوله تعالى ههنا بل هم بلقاء ربهم كافرون وقوله في البقرة الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم اي يوقنون
انهم مبعوثون ما اللقاء الا الرؤية وقوله تعالى يعني في التوبة الى يوم يلقونه يعني يوم يبعثون سماه الله لقاء فاللقاء
ههنا ليس الرؤية بل هو البعث **فصل في التفسير** قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى
وقالوا ءاذا ضللنا في الارض وروي عن علي ع ضللنا بالصاد مكسورة اللام ٥ الصدوق في باب الرد
على الثنوية من كتاب التوحيد عن احمد بن الحسن القطان عن احمد بن يحيى عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن احمد بن
يعقوب بن مطر عن محمد بن الحسن بن عبد العزيز عن الحسن بن زياد عن عبيد الله بن عبيد عن ابي معمر السعداني

ان رجلا

ان رجلا قال لامير المؤمنين علي بن ابي طالب ع فقال يا امير المؤمنين اني قد شككت في كتاب الله المنزل قال له علي ع ثكلتك امك
وكيف شككت في كتاب الله المنزل قال لاني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضا فكيف لا اشك فيه فقال علي بن ابي طالب ع ان كتاب الله
ليصدق بعضه بعضا ولا يكذب بعضه بعضا ولكنك لم ترزق عقلا تنتفع به فهات ما شككت فيه من كتاب الله عز وجل
قال له الرجل وساق الكلام في السؤال عن معنى آيات القرآن الى ان قال واجد الله جل جلاله يقول بل هم بلقاء ربهم كافرون
وذكر المؤمنين فقال الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون وقال تحيتهم يوم يلقونه سلام وقال من كان يرجوا
لقاء الله فان اجل الله لآت وقال فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا فمرة يخبر انه لا تدركه الابصار وهو يدرك
الابصار ومرة يقول ولا يحيطون به علما فانى ذلك يا امير المؤمنين وكيف لا اشك فيما تسمع وساق الكلام الطويل
في السؤال عن الآيات والجواب الى ان قال واما قوله بل هم بلقاء ربهم كافرون وذكر المؤمنين الذين يظنون انهم
ملاقوا ربهم وقوله لغيرهم الى يوم يلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه وقوله فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا
صالحا فاما قوله بل هم بلقاء ربهم كافرون يعني البعث فسماه الله عز وجل لقاءه وكذلك ذكر المؤمنين الذين
يظنون انهم ملاقوا ربهم يعني يوقنون انهم يبعثون ويحشرون ويحاسبون ويجزون بالثواب والعقاب فالظن ههنا
اليقين وكذلك قوله فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا وقوله من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لآت
من الثواب والعقاب فاللقاء ههنا ليس بالرؤية واللقاء هو البعث فافهم جميع ما في كتاب الله من لقائه فانه يعني
بذلك البعث وكذلك قوله تحيتهم يوم يلقونه سلام يعني انه لا يزول الايمان عن قلوبهم يوم يبعثون قال فرجت
عني يا امير المؤمنين فرج الله عنك فقد حللت عني عقدة الحديث الطويل ٥ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في الاحتجاج عن
اسمعيل ... من كتاب الاحتجاج مرسلا قال جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين ع وقال لولا ما في القرآن من الاختلاف
والتناقض لدخلت في دينكم فقال ع وما هو قال قوله نسوا الله فنسيهم وساق الحديث الى ان قال وقوله بل هم بلقاء ربهم
كافرون وساق الى ان قال فقال امير المؤمنين ع قوله تعالى نسوا الله فنسيهم وساق في الاجوبة الى ان قال واما قوله
بل هم بلقاء ربهم كافرون وقوله الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وقوله الى يوم يلقونه وقوله من كان يرجوا لقاء ربه يعني
البعث سماه الله لقاء وكذلك قوله من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لآت يعني من كان يؤمن انه مبعوث فان وعد الله
لآت من الثواب والعقاب واللقاء ههنا ليس بالرؤية واللقاء هو البعث وكذلك تحيتهم يوم يلقونه سلام
يعني انه لا يزول الايمان عن قلوبهم يوم يبعثون وساق الى ان قال ______ ومن سورة الزخرف
ان قال ______ واجد الله يقول ______ قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم
وساق في الاسولة الى ان قال ______ واجده يقول وجاء ربك والملك صفا صفا
وساق الى ان قال فقال امير المؤمنين صلوات الله عليه وساق في الاجوبة الى ان قال ع واما قوله وجاء ربك
والملك صفا صفا وقوله ولقد جئتمونا فرادى وقوله هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يأتي
بعض آيات ربك فذلك كله حق وليست جيئته جل ذكره كمجيء خلقه فانه رب كل شيء ومن كتاب الله عز وجل
يكون تأويله على غير تنزيله ولا يشبه تأويل كلام البشر ولا فعل البشر وسانبئك بمثال لذلك تكتفي به ان شاء الله

وهو حكاية عن الله عز وجل عن ابرهيم ع حيث قال اني ذاهب الى ربي فلقاها بالرؤية توجهه اليه بعبادته واجتهاده الا ترى ان
تأويله على غير تنزيله اما قال الله ان قال ومثل قوله لهم بلقاء ربهم كافرون يعني البعث لقاء وكذلك قوله الذين
يظنون انهم ملاقوا ربهم ان يوقنون انهم مبعوثون ومثل قوله الا يظن اولئك انهم مبعوثون ليوم عظيم
اي اليس يوقنون انهم مبعوثون واللقاء عند المؤمن البعث وعند الكافر المعاينة والنظر وقد يكون بعض ظن الكافر
يقينا وذلك قوله ورأى المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها اي ايقنوا انهم مواقعوها واما قوله في المنافقين
وتظنون بالله الظنونا فليس من اليقين ولكنه شك فاللفظ واحد في الظاهر ومخالف في الباطن والحديث
الطويل اوردناه تماما في الاحتجاج فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا فصل في
ان هذه الاية محرزة الطبرسي في مجمع البيان ما اوردناه في فصل التفسير

قُلْ يَتَوَفّٰكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ
بگو قبض می‌کند روح شما را ملک الموت آنکه موکل کرده‌اند بشما بعد از آن

إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ٥
بسوی پروردگار شما بازگردانیده میشوید

بسوی حساب و جزا ... حضرت رسول فرمود که چون مرا بآسمان بردند فرشته‌ای از فرشتگان دیدم که بدست او لوحی
از نور بود و نه بطرف راست و نه بچپ ملتفت نمیشد و روی بلوح کرده بهیئت اندوهگین بود گفتم ای
کیست ای جبرئیل گفت این ملک الموت است مشغول است در قبض ارواح گفتم ای جبرئیل مرا نزدیک وی ببر تا با او
سخن گویم پس مرا نزدیک وی برد گفتم ای ملک الموت هر کس مرده یا بعد از این میرد تو قبض روح وی میکنی گفت آری گفتم بهر جا که
میمیرند ایشان را خود حاضر میشوی گفت آری نیست دنیا همگی نزد من در آنچه خدای تعالی مرا بر آن مسخر ساخته و مرا
از آن تمکین داده الا مانند درهمی در کف مردی که بگرداند آن را هر گونه که خواهد و نیست خانه‌ای در دنیا الا آنکه
من داخل آن میشوم در هر روزی پنج بار و هرگاه اهل خانه بر میت خود گریه میکنند میگویم گریه مکنید که مرا بسوی شما
عودی و عودی است تا آنکه باقی نماند از شما احدی پس پیغمبر گفت کافیست مرگ بلیه‌ای و قیامت بودن او پس جبرئیل
گفت آنچه بعد از مرگ است داهیه‌ای عظیم‌تر از مرگ است و منافات ندارد این آیه و آنچه مثل آن در قرآن هست با آیه
سورهٔ زمر که الله یتوفی الانفس یعنی خدای وفات میفرماید نفسها را و با این آیه و حال آنکه در یک ساعت در همه دنیا آنقدر میمیرند
که حساب آن را جز خدای نداند جهت آنکه خدای سبحانه هر گونه که خواهد تدبیر امور میکند و از خلق خود هر کس که خواهد بر هر چیزی که خواهد
موکل میگرداند و شأن او اجل و اعظم از آنست که خود مباشر آن شود و فعل رسولان او فعل اوست جهت آنکه بامر او میکنند
پس رسولان او ملائکه و ایشان خود ... و چنانچه در سورهٔ حج میفرماید الله یصطفی من الملائکة رسلا ومن الناس پس
ملائکه رحمت مباشر قبض روح اهل طاعت و ملائکه عذاب مباشر قبض روح اهل معصیت میگردند و خدای ملک الموت را
... مخصوص کسی خود خواهد ... کار میکند بخصوص هر چیز که خواهد از خلق خود و از برای ملک الموت دوستان
از فرشتگان رحمت و عذاب مقرر کرده که ایشان قبض ... بامر او و فعل ایشان فعل او و منسوب باوست مثل

والی که

والی که اعوان خود را ... بکار دارد که آنها را ... منسوب است پس این قرار کرده آن فرشتگان کرده ملک الموت و کرده ملک
الموت کرده خدای است جهت آنکه خدای میمیراند هر کس که خواهد و فعل ... خدای فعل اوست چنانچه در سوره ... میگوید
... فرشتگان ایشان را ... قبض روح میکنند و ملک الموت از ایشان قبض روح ... کرده
وفات میفرماید و آنچه ... قبض ارواح کرده خدای سبحانه از و قبض ... وفات میفرماید

قوله تعالى قل يتوفاكم الاية قال البيضاوي يستوفي نفوسكم لا يترك منها شيئا ولا يبقي منكم احدا
والتفعل والاستفعال يلتقيان كثيرا كتقصيته واستقصيته وتعجلته واستعجلته ملك الموت الذي وكل بكم بقبض
ارواحكم واحصاء آجالكم ثم الى ربكم ترجعون للحساب والجزاء والمعنى قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم ثم
الى ربكم ترجعون قال رسول الله لما اسري بي الى السماء رأيت ملكا من الملائكة بيده لوح من نور لا يلتفت
يمينا ولا شمالا مقبلا عليه كهيئة الحزين فقلت من هذا يا جبرئيل فقال هذا ملك الموت مشغول في قبض الارواح
فقلت ادنني منه يا جبرئيل لاكلمه فادناني منه فقلت يا ملك الموت اكل من مات او هو ميت فيما بعد انت تقبض روحه
قال نعم قلت وتحضرهم بنفسك قال نعم ما الدنيا كلها عندي فيما سخرها الله لي ومكنني منها الا كالدرهم في كف الرجل
يقلبه كيف يشاء وما من دار في الدنيا الا وادخلها في كل يوم خمس مرات واقول اذا بكى اهل البيت على ميتهم لا تبكوا
عليه فان لي اليكم عودة وعودة حتى لا يبقى منكم احد فقال رسول الله ص كفى بالموت طامة يا جبرئيل فقال جبرئيل
ان ما بعد الموت اطم واعظم من الموت ولا ينافي هذه الاية وامثالها قوله تعالى في الزمر الله يتوفى الانفس وهذه الاية
قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم وقد يموت في الساعة الواحدة في جميع الافاق ما لا يحصيه الا الله ان الله
يدبر الامور كيف يشاء ويوكل من خلقه من يشاء بما يشاء وهو تعالى اجل واعظم من ان يتولى ذلك بنفسه وفعل
رسله وملائكته فعله لانهم بامره يعملون فاصطفى من الملائكة رسلا وسفرة بينه وبين خلقه كما قال تعالى في الحج الله يصطفي
من الملائكة رسلا ومن الناس فمن كان من اهل الطاعة تولت قبض روحه ملائكة الرحمة ومن كان من اهل المعصية
تولى قبض روحه ملائكة النقمة اما ملك الموت فان الله يوكل بخاصته من يشاء من خلقه ويوكل رسله من الملائكة
خاصة بما يشاء من خلقه وجعل الله لملك الموت اعوانا من ملائكة الرحمة والنقمة يصدرون الارواح بامره
وفعلهم فعله منسوب اليه بمنزلة صاحب الشرطة له اعوان من الانس يبعثهم في حوائجه فاذا كان فعلهم فعل ملك
الموت وفعل ملك الموت فعل الله لانه يتوفى الانفس على يد من يشاء ويعطي ويمنع ويعاقب على يد من يشاء وان فعل امنائه
فعله كما قال تعالى وما تشاؤون الا ان يشاء الله فمنهم الملائكة ويتوفاهم ملك الموت من الملائكة
مع ما يقبض هو ويتوفاها الله عز وجل من ملك الموت فصل في التفسير
الصدوق في باب الرد على الثنوية من كتاب التوحيد عن احمد بن الحسن القطان عن احمد بن يحيى عن بكر
بن عبد الله بن حبيب عن احمد بن يعقوب بن مطر عن محمد بن الحسن بن عبد العزيز عن طلحة بن يزيد
عن عبيد الله بن عبيد عن ابي معمر السعداني ان رجلا اتى امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع فقال يا امير المؤمنين
اني قد شككت في كتاب الله المنزل قال له علي ع ثكلتك امك وكيف شككت في كتاب الله قال لاني

وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضاً فكيف لا اشك فيه فقال له علي بن ابي طالب ع ان كتاب الله ليصدق بعضه بعضاً
ولا يكذب بعضه بعضاً ولكنك لم ترزق عقلاً تنتفع به فهات ما شككت فيه من كتاب الله عز وجل قال له الرجل وساق
الكلام الطويل الى ان قال ومن معنى آيات القرآن الى ان قال واجد الله تعالى ذكره يقول قل يتوفاكم ملك الموت الذي
وكل بكم ثم الى ربكم ترجعون وقال الله يتوفى الانفس حين موتها وقال توفته رسلنا وهم لا يفرطون وقال الذين
تتوفاهم الملائكة طيبين وقال الذين تتوفاهم الملائكة ظالمي انفسهم فانى ذلك يا امير المؤمنين وكيف لا اشك
فيما تسمع وساق الكلام والحديث في الجواب عن سائر المسائل الى ان قال واما قوله قل يتوفاكم ملك الموت الذي
وكل بكم وقوله الله يتوفى الانفس حين موتها وقوله توفته رسلنا وهم لا يفرطون وقوله الذين تتوفاهم الملائكة
ظالمي انفسهم وقوله الذين تتوفاهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم فان الله تبارك وتعالى يدبر الامور
كيف يشاء ويوكل من خلقه من يشاء بما يشاء اما ملك الموت فان الله عز وجل يوكله بخاصة من يشاء من خلقه
ويوكل رسله من الملائكة خاصة بمن يشاء من خلقه تبارك وتعالى والملائكة الذين سماهم الله عز وجل وكلهم
بخاصة من يشاء من خلقه تبارك وتعالى يدبر الامور كيف يشاء وليس كل العلم يستطيع صاحب العلم ان يفسره
لكل الناس لان منهم القوي والضعيف ولان منه ما يطاق حمله ومنه ما لا يطاق حمله الا ان يسهل الله له حمله
واعانه عليه من خاصة اوليائه وانما يكفيك ان تعلم ان الله المحيي المميت وانه يتوفى الانفس على يدي من يشاء من خلقه
من الملائكة وغيرهم قال فرجت عني يا امير المؤمنين انفع الله المسلمين بك الحديث ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير
في هذه الآية قال وقوله قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم قال حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن هشام عن ابي
عبد الله ع قال قال رسول الله ص لما اسري بي الى السماء رأيت ملكاً من الملائكة بيده لوح من نور لا يلتفت يميناً
ولا شمالاً مقبلاً عليه كهيئة الحزين فقلت من هذا يا جبرئيل فقال هذا ملك الموت مشغول في قبض الارواح
فقلت ادنني منه يا جبرئيل لاكلمه فادناني منه فقلت له يا ملك الموت اكل من مات او هو ميت فيما بعد انت تقبض
روحه قال نعم قلت وتحضرهم بنفسك قال نعم ما الدنيا كلها عندي فيما سخرها الله لي ومكنني منها الا كالدرهم
في كف الرجل يقلبه كيف يشاء وما من دار في الدنيا الا وادخله كل يوم خمس مرات واقول اذا بكى اهل البيت
على ميتهم لا تبكوا عليه فان لي اليكم عودة وعودة حتى لا يبقى منكم احد فقال رسول الله ص كفى بالموت طامة يا جبرئيل
فقال جبرئيل ما بعد الموت اطم واعظم من الموت ه وفي تفسيره الصغير فيها قال قل يتوفاكم ملك الموت الذي
وكل بكم قال حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن هشام عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص لما اسري بي الى السماء
رأيت ملكاً من الملائكة بيده لوح من نور لا يلتفت يميناً ولا شمالاً مقبلاً عليه كهيئة الحزين فقلت من
هذا يا جبرئيل فقال هذا ملك الموت مشغول في قبض الارواح فقلت ادنني منه يا جبرئيل لاكلمه فادناني منه
فقلت له يا ملك الموت اكل من مات او هو ميت فيما بعد انت تقبض روحه قال نعم قلت وتحضرهم بنفسك
قال نعم ما الدنيا كلها عندي فيما سخرها الله لي ومكنني منها الا كالدرهم في كف الرجل يقلبه كيف يشاء وما من دار
في الدنيا الا وادخله في كل يوم خمس مرات واقول اذا بكى اهل البيت على ميتهم لا تبكوا عليه فان لي اليكم عودة

وعودة

وعودة حتى لا يبقى منكم احد فقال رسول الله ص كفى بالموت طامة يا جبرئيل فقال ما بعد الموت اطم من الموت ه الصدوق
في باب غسل الميت من الفقيه وسئل الصادق ع عن قول الله عز وجل الله يتوفى الانفس حين موتها وعن قول الله
عز وجل قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم وعن قول الله عز وجل الذين تتوفاهم الملائكة طيبين والذين تتوفاهم
الملائكة ظالمي انفسهم وعن قوله عز وجل توفته رسلنا وعن قوله عز وجل ولو ترى اذ يتوفى الذين كفروا الملائكة
وقد يموت في الساعة الواحدة في جميع الآفاق ما لا يحصيه الا الله عز وجل فكيف هذا فقال ان الله تبارك و
تعالى جعل لملك الموت اعواناً من الملائكة يقبضون الارواح بمنزلة صاحب الشرطة له اعوان من الانس يبعثهم
في حوائجه فتتوفاهم الملائكة ويتوفاهم ملك الموت من الملائكة مع ما يقبض هو ويتوفاها الله عز وجل من ملك
الموت ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في الاحتجاج صلوات الله عليه على زنديق من كتاب الاحتجاج مرسلاً
قال جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين ع وقال لولا ما في القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت
في دينكم فقال ع وما هو قال قوله نسوا الله فنسيهم وساق بطوله الى ان قال ومن سؤال الزنديق ان قال واجد الله
يقول قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم والله يتوفى الانفس حين موتها والذين تتوفاهم الملائكة طيبين
وما اشبه ذلك فمرة يجعل الفعل لنفسه ومرة لملك الموت ومرة للملائكة وساق بطوله الى ان قال
فقال امير المؤمنين صلوات الله عليه سبوح قدوس وساق الى ان قال ع واما قوله يتوفى الانفس
حين موتها وقوله يتوفاكم ملك الموت وتوفته رسلنا وتتوفاهم الملائكة طيبين والذين تتوفاهم الملائكة
ظالمي انفسهم فهو تبارك وتعالى اجل واعظم من ان يتولى ذلك بنفسه وفعل رسله وملائكته فعله لانهم بامره يعملون
فاصطفى جل ذكره من الملائكة رسلاً وسفرة بينه وبين خلقه وهم الذين قال الله فيهم الله يصطفي من الملائكة
رسلاً ومن الناس فمن كان من اهل الطاعة تولت قبض روحه ملائكة الرحمة ومن كان من اهل المعصية
تولت قبض روحه ملائكة النقمة ولملك الموت اعوان من ملائكة الرحمة والنقمة يصدرون عن امره وفعلهم
فعله وكل ما يأتونه منسوب اليه واذا كان فعلهم فعل ملك الموت وفعل ملك الموت فعل الله لانه يتوفى
الانفس على يد من يشاء ويعطي ويمنع ويثيب ويعاقب على يد من يشاء وان فعل امنائه فعله كما قال وما تشاؤون
الا ان يشاء الله الحديث الطويل اوردناه تاماً في قوله تعالى في الاعراف فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم
هذا

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ
رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

صَالِحًا اِنَّا مُوقِنُونَ ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ

كار شايسته تحقيق ما يقين داريم و اگر خواستيم البته داديم هر نفسى را يعنى هر كسى

هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ

وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

قوله تعالى ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم الآيات قال البيضاوى فى تفسيره اى من الحياء والخزى ربنا اى قائلين ربنا ابصرنا ما وعدتنا وسمعنا منك تصديق رسلك فارجعنا اى الى الدنيا نعمل صالحا انا موقنون اذ لم يبق لنا شك بما شاهدنا وجواب لو محذوف تقديره لرأيت امرا فظيعا ولو شئنا لآتينا كل نفس هداها اى ما تهتدى به الى الايمان والعمل الصالح بالتوفيق له ولكن حق القول منى اى ثبت قضائى و سبق وعيدى وهو لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعين انتهى وقد مر شطر منه فى اواخر هود ثم قال القاضى وذلك تصريح بعدم ايمانهم لعدم المشية المسبب عن سبق الحكم بانهم من اهل النار ولا يضجرلهم فذوقوا العذاب بسبب نسيانهم العاقبة وعدم تفكرهم فيها بقوله فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا فانه من الوسايط والاسباب المقتضية انا نسيناكم اى تركناكم من الرحمة او فى العذاب ترك المنسى وفى استيناف وبناء الفعل على ان واسمها تشديد فى الانتقام منهم وذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون انتهى وقد مر شطر آخر الآية فى هود ثم قال القاضى كرر الامر للتاكيد والمعنى ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنا اى فى الدنيا ولم نعمل به فارجعنا اى الى الدنيا نعمل صالحا انا موقنون ولو شئنا لآتينا كل نفس هداها اى لو شئنا ان نجعلهم كلهم معصومين لقدرنا ولكن حق القول منى لاملأن جهنم من الجنة

والناس

والناس اجمعين فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا انا نسيناكم اى تركناكم وذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون

فصل فى التفسير على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير قوله تعالى فى فاطر والذين كفروا لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها كذلك نجزى كل كفور وهم يصطرخون فيها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غير الذى كنا نعمل قال ثم ذكر ما اعد الله لاعدائهم ومن خالفهم وظلمهم فقال والذين كفروا لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فيموتوا الى قوله وهم يصطرخون فيها اى يتصارخون وينادون ربنا اخرجنا نعمل صالحا غير الذى كنا نعمل الصدوق فى باب التوحيد ونفى التشبيه من كتاب التوحيد عن على بن احمد بن محمد عن محمد بن ابى عبد الله الكوفى عن محمد بن عمرو الفقيمى عن ابرهيم بن محمد العلوى عن فتح بن يزيد الجرجانى قال لقيته على الطريق عند منصرفى من مكة الى خراسان وهو سائر الى العراق فسمعته يقول وساق الحديث الطويل الى ان قال قلت يعلم القديم الشئ الذى لم يكن ان لو كان كيف كان يكون قال ويحك ان مسائلك لصعبة اما سمعت الله يقول لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا وقوله ولعلا بعضهم على بعض وقال يحكى قول اهل النار ارجعنا نعمل صالحا غير الذى كنا نعمل وقال ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه فقد علم الشئ الذى لم يكن ان لو كان كيف كان يكون ۝ الصدوق فى باب علة تحريم اللواط من كتاب علل الشرايع عن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله بن جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابى حمزة الثمالى عن ابى جعفر ع ان رسول الله ص سأل جبرئيل كيف كان مهلك قوم لوط فقال ان قوم لوط كانوا اهل قرية لا يتنظفون وساق الحديث الى ان قال لوطا ان اسر باهلك من هذه الليلة الى ان قال جبرئيل وانى نوديت من تلقاء العرش لما طلع الفجر يا جبرئيل حق القول من الله بحتم عذاب قوم لوط فاهبط الى قرية قوم لوط وما حوت فاقلبها من تحت سبع ارضين الحديث ۝ ورواه ايضا محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمى عنه فى تفسيره وحذفنا اسناده عن ابى حمزة عن ابى جعفر ع وساق الحديث مثله الى قوله وانى نوديت من تلقاء العرش لما طلع الفجر يا جبرئيل حق القول من الله الحديث مثله ۝ على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى قوله تعالى فى هود ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة الى قوله وتمت كلمة ربك لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعين وهم الذين سبق الشقاء لهم وحق عليهم القول انهم للنار خلقوا وهم الذين حقت عليهم كلمة ربك لا يؤمنون

وحق القول عليهم

السجدة الواجبة

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا

وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝

قوله تعالى انما يؤمن باياتنا الذين اذا ذكروا بها الاية قال القاضي في تفسيره اي وعظوا بها خروا سجدا اي خوفا من عذاب الله وسبحوا اي نزهوه عما لا يليق به كالعجز عن البعث بحمد ربهم اي حامدين له شكرا على ما وفقهم للاسلام وآتاهم الهدى وهم لا يستكبرون اي عن الايمان والطاعة كما يفعل من يصر مستكبرا ۵

فصل في خواصها محمد بن يعقوب في باب الدعاء عند النوم والانتباه من كتاب الدعاء من الكافي عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد واحمد بن محمد جميعا عن جعفر بن محمد الاشعري عن ابن القداح قال قال ابو عبد الله عليه السلام من قرأ عند منامه آية الكرسي ثلث مرات والاية التي في آل عمران شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة وآية السخرة وآية السجدة وكل به شيطانان يحفظانه من مردة الشياطين شاؤا او ابوا ومعهما من الله ثلثون ملكا يحمدون الله عز وجل ويسبحونه ويهللونه ويستغفرون له الى ان ينتبه ذلك العبد من نومه وثواب ذلك لصاحبه

فصل في قراءتها محمد بن يعقوب ايضا وروينا في خواصها ۵ محمد بن الحسن الطوسي في اول باب آداب الاحداث من كتاب الطهارة من التهذيب عن جماعة عن ابي محمد هرون بن موسى عن احمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن واحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة ومحمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت الحائض والجنب يقرآن شيئا قال نعم ما شاء الا السجدة ويذكران الله تعالى على كل حال ۵ الصدوق في باب العلة التي من اجلها يسجد من يقرأ السجدة وهو على غير القبلة من كتاب علل الشرائع عن جعفر بن محمد بن مسرور عن الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال لما سئل عن الرجل يقرأ السجدة وهو على ظهر دابته قال يسجد حيث توجهت به فان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يصلي على ناقته وهو مستقبل المدينة يقول الله عز وجل فاينما تولوا فثم وجه الله ۵ واوردنا اخبار الفضل لهذه السورة قبل الشروع في التفسير

این شش آیه اول در شان علی علیه السلام و تابعان او شیعیان آل محمد علیهم السلام و آیه هیجدهم در شان علی علیه السلام و ولید بن عقبة بن ابی معیط ... نازل شده و از جمله منقطع معطوفات ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۵

عاصم بن حميد گوید که امام جعفر علیه السلام فرموده ... [illegible] ... تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... روایتی تتجافى جنوبهم عن المضاجع یعنی ... [illegible]

[illegible] ... امام ابو جعفر علیه السلام روایت شده ... [illegible]

[illegible] ... روایتها وارد شده که اهل اسلام ... [illegible]

[illegible] ... نماز و فرع آن زکوة ... [illegible]

[illegible]

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۵

عاصم بن حمید گوید که امام جعفر علیه السلام فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لسوی

لسوی آدمی ... بیرون می‌آرد و مؤمنان ... [illegible]

در هر جا که خوانده شد ... [illegible] ... ای بندهٔ خدای آیت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا

آیا پس کسی که · بوده باشد · ایمان آورنده · مثل کسی است که · بوده باشد · فسق کننده · فاسق که یعنی بیرون رفته از ایمان

لَا يَسْتَوُونَ ۵

برابر نیستند

فاسق که یعنی ... [illegible] ... است

[illegible]

و بستغنا ظلم کنند بنده را بعد از آن تو ای ولید [illegible] که دعوی میکنند از برای او نسب پس
چگونه نسب میکنی علی را و از [illegible] میبود که چنانچه [illegible] نسب خود را پدر خود نه کسی که دعوی میکنی از برای او و علم
در روز شوری که مقرر داده بود که خلیفه تعیین شود و عثمان خلیفه شد فرمود که آیا یکی در میان شما هست که خدای سبحانه
در شان او این آیه را نازل ساخته باشد که افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستوون تا آخر آیه خدای او را قسمت آن از غیر
مومنین فرموده غیر من گفتند نه و امیر المومنین علیه السلم فرموده که واجب کرده است خدای برما اطاعت
و پیروی والیان و صاحبان علم و [illegible] واجب کرده است [illegible] اطاعت پیغمبر صلعم را فرموده
کریم یعنی در سوره نسا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت و پیروی کنید خدا را و اطاعت و پیروی کنید
پیغمبر او و والیان و صاحبان امر از شما و اهل ایمان علم است و خدای گرداننده است از برای علم اهل که خوانده و طلب کرده
است مردم را با طاعت ایشان و پرسیدن از ایشان و فرموده یعنی در سوره نحل که فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
یعنی پس بپرسید از اهل ذکر یعنی از اهل کتاب خدای اگر بوده باشید که ندانید و هلاک نشوند مردم مگر [illegible]
که برابری [illegible] مومنان [illegible] و گفتند که اطاعت و پیروی واجب است از برای هر کسی که باشد
بجای پیغمبر خواه نیکوکار و خواه بدکار فاسق و فاجر [illegible] یعنی در سوره قلم افنجعل المسلمین کالمجرمین ما لکم
کیف تحکمون یعنی آیا پس [illegible] چیست شما را چگونه حکم میکنید و میفرماید
یعنی در سوره رعد که هل یستوی الاعمی و البصیر ام هل تستوی الظلمات و النور یعنی آیا برابر است کور و بینا یا آیا برابر است
تاریکیها و نور و [illegible]
[illegible]
[illegible] ضلالت [illegible] یعنی در سوره نجم که ان هی الا اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم
ما انزل الله بها من سلطان یعنی [illegible]
[illegible] و فرموده کریم یعنی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بنده و پیغمبر اوست در برپای داشتن نماز و دادن زکوة و حج خانه خدای و روزه داشتن ماه رمضان [illegible]
[illegible] آتش دوزخ [illegible]
در مدینه یعنی در سوره نور که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک و حرم ذلک علی المومنین یعنی مرد
زناکننده نکاح نمیکند یعنی زن نمیگیرد مگر زن زناکننده و یا زن مشرکه و زن زناکننده نکاح نمیکند او را یعنی زن
نمیکند او را مگر مرد زناکننده یا مرد مشرک و حرام کرده شده است آن بر مومنان پس خدای مرد زناکار و زن زناکار را مومن
نامیده و پیغمبر صلعم فرموده [illegible] زنا نمیکند [illegible] و حال آنکه مومن باشد
[illegible]
[illegible] در مدینه یعنی در سوره نور که والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لا تقبلوا
لهم شهادة ابدا و اولئک هم الفاسقون الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سوره توبه فرموده که ان المنافقین هم الفاسقون یعنی بتحقیق که منافقان [illegible]
[illegible]
[illegible]
ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المومنات لعنوا فی الدنیا و الاخرة و لهم عذاب عظیم یوم تشهد علیهم السنتهم و
ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون یعنی بتحقیق [illegible]
و از برای ایشان است عذابی عظیم روزی که گواهی میدهند بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پاهای ایشان
بآنچه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیان کرده است خدای سبحانه حال مومن را و فرموده که

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

اما — آنانکه — ایمان آورده اند — و کرده اند کارهای — نیکو — پس از برای ایشان است

جَنّٰاتُ الْمَأْوىٰ نُزُلاً بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ ۝

بهشتهای ماوی یعنی بهشتهای که ماوی و جایگیر مؤمنان است و گفته‌اند که آن بهشتها ماوی و جای مؤمنان است و بعضی گفته‌اند که ماوی مشتق است از بهشتها ... و ثواب ایشان بهشتها و منزلهای ایشان در مقابل اعمال ایشان در دار دنیا ... و آن علی بن ابی طالب است چنانچه در اول گفته شد از نقلها در سوره نجم میفرماید که ولقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی یعنی تحقیق که دید پیغمبر صلعم یعنی در معراج جبرئیل را بار دیگر نزد سدرة المنتهی نزد آن است جنة المأوی نزد سدرة المنتهی است جنة المأوی پس سدرة المنتهی در آسمان هفتم و جنة المأوی نزد سدرة المنتهی است یعنی موافقات واقع شد یعنی رسید جبرئیل با آنحضرت در شبی که آسمان برفت پس چون بمحل سدره رسید جبرئیل نزد آنحضرت سدره توقف نموده گفت ای محمد این موقف منست که خدای عز و جل مرا در آن وضع کرده و قرار داده و مرا قدرت نیست که از آن پیش روم و لیکن تو روانه شو و بسوی سدره پیش رو و جبرئیل نزد سدره توقف کرده و بیان کرده است حال فاسق ولید بن عقبه را چنانکه در قصه وی گذشت و فرموده

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوٰاهُمُ النّٰارُ كُلَّمٰا أَرٰادُوا

و اما آنکه فسق ورزیده‌اند پس ماوی و جای ایشان آتش دوزخ است هرچه اراده کردند یعنی اراده میکنند

أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهٰا أُعِيدُوا فِيهٰا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا

که بیرون آیند از آن آتش بازگردانیده میشوند در آن آتش و گفته میشود ایشان را که بچشید

عَذٰابَ النّٰارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۝

از عذاب آتش آنچنان عذاب آتشی که بودید شما که آن را بدروغ نسبت میدادید و شأن نزول این آیه در سوره حج گذشت

تحقیق که جهنم هرگاه داخل شوند در آن فرو می افتند در جهنم مقدار هفتاد ساله راه و هرگاه برسند بپایان جهنم حکم نفس میرسد بپایان جهنم و هرگاه برسند بالای جهنم میگویم ایشان را آتش ... و روایت حال ایشان و امام جعفر صادق عم فرموده که خدای آفرید ... و بگردانید عالیتر و شریفترین آنها ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه عم ... فرمود که گفته‌اند ... منزلهای ایشان را در بهشت ... پس امر کرد خدای آتش دوزخ را ... از انواع عقاب و عذاب فرمود خدای سبحانه ... در پایین ترین درکات از آتش دوزخ هرچه اراده میکنند که بیرون آیند از آن آتش بازگردانیده میشوند در آن آتش و گفته میشود ایشان را که بچشید عذاب آتش آنچنان عذاب آتشی که بودید آن را بدروغ نسبت میدادید یعنی ... از آن ... بغاصبان و اتباع ایشان ...

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذٰابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذٰابِ الْأَكْبَرِ

و البته بچشانیم ایشان را از عذاب نزدیکتر جز از عذاب

قاضی گوید که امام جعفر صادق عم فرمود که عذاب ادنی یعنی نزدیکتر عذاب رجعت است بشمشیر که آنست یعنی شمشیر صاحب الامر عم و در روایتی عذاب ادنی عذاب قبر و عذاب بزرگتر ... عذاب ... و امام جعفر عم فرموده که عذاب ادنی ... و از امیر المؤمنین عم و طبرسی در مجمع البیان گوید که از امام باقر و امام جعفر عم روایت شده که عذاب ادنی دابه و دجال است

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝

برای آنکه ایشان بازگردند یعنی در رجعت و ظهور صاحب الامر عم تا عذاب کرده شوند قول خدای سبحانه در آخر این سوره که او لم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز یعنی آیا نمی‌بینند که ما میرانیم آب را بزمین خراب و این شکایات که خدای آنرا زاد است در باب رجعت و ظهور صاحب الامر عم پس چون خبر داد ایشان را از ... رجعت گفتند که این فتح اگر هست راست گوینده پس از آن خدا فرموده که قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون یعنی بگو ای محمد ایشان را که روز فتح نفع ندهد آنانرا که کفر ورزیده‌اند ایمان ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند پس اعراض کن از ایشان و انتظار کش که ایشان انتظار کشندگانند پس این آیه منقطع و معطوف است چنانچه در اول گفته شد امام جعفر عم بمفضل بن عمر گفت و حدیث را که ... مفضل ... گفت که ای مولای من بعضی از شیعیان شما قائل نیستند برجعت شما و زنده شدن و بازگشتن ... در زمان ظهور صاحب الامر عم فرمود که ... ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون یعنی بچشانیم البته ایشان را از عذاب ادنی غیر عذاب بزرگتر ... مفضل گفت یا مولای من ... عذاب ادنی ... عذاب رجعت و عذاب بزرگتر عذاب روز قیامت است که بدل میشود زمین و آسمانها ... یعنی بر غیر ... در سوره ابراهیم است که یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار مفضل گفت یا مولای من ... شما ... و برگزیده خدا ... یعنی در آیه سوره انعام که نرفع درجات من نشاء ... یعنی در آیه سوره انعام که الله اعلم حیث یجعل رسالته یعنی خدای داناتر است ... و فرموده یعنی در سوره آل عمران که ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی تحقیق که خدای برگزیده است آدم را و نوح را و آل ابراهیم را و آل عمران را و مراد آل ابراهیم و آل عمران محمد و ائمه عم است بر عالمیان ... ذریه ... بعضی از بعضی ... و این آیه مفضل گفت قول خدای یعنی ... ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین یعنی تحقیق که سزاوارترین مردم بابراهیم آنانند که پیروی کردند او را و این پیغمبر یعنی محمد و آنانکه ایمان آورده‌اند یعنی ائمه عم ... و خدای ولی یعنی ... و قول خدای یعنی ...

ولنذیقنهم

ملة ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين يعني ملت پدر شما ابراهيم را قايم كنيد يعني وصيت داده است خداي دين شما را و ملت پدر شما
ابراهيم و آل محمد را بخصوص اراده فرموده او يعني خداي نام كرده است شما را مسلمانان و قول خداي يعني در سوره ابراهيم كه
از ابراهيم حكايت ميكند كه واجنبني وبني ان نعبد الاصنام يعني و دور كن مرا و فرزندان مرا از آنكه عبادت كنيم بتها را و ميدانيم كه
پيغمبر صلى و امير المؤمنين ع عبادت بت نكرده اند يعني او و فرزندان او و قول خداي يعني در بقره كه واذ ابتلى ابراهيم
ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين يعني و آنگاه كه امتحان كرد ابراهيم را
رب او بكلمه چند پس تمام كرد آن كلمات را گفت خداي كه بتحقيق من گردانيده ام ترا از براي مردم امامي گفت ابراهيم
كه و از ذريه من نيز بكن بخل من الهما و مراد محمد و علي ع اند گفت خداي كه نميرسد عهد من يعني امامت بظالمان و عهد يعني امامت
كه نميرسد بآن ظالمي امام ع فرمود كه چه ميداني كه عهد امامت بظالم نميرسد مفضل گفت اي مولاي من امتحان مكن مرا
بچيزي كه مرا بآن طاقت نيست و من از علم تو علم يافته ام و از فضل خداي بر شما فرا گرفته ام فرمود كه راست گفتي و اگر اعتراف
تو بودي نعمت خداي بر تو در اين چنين نمي شدي پس كجاست اي مفضل آيها از قرآن در باب آنكه كافر ظالم است گفت
آري يا مولاي قول خداي يعني در بقره كه والكافرون هم الظالمون يعني كافران ظالمانند و كافران فاسقانند كه خداي جهت آنكه
در سوره بقره فرموده كه وما يكفر بها الا الفاسقون و در سوره نور فرموده كه ومن كفر فاولئك هم الفاسقون و كسي كه
كفر و فسق و ظلم ورزيده باشد نميگرداند او را خداي از براي مردم امامي امام ع فرمود كه احسنت خوب گفتي پس از كجا قايل
شده برجعت و حال آنكه شيعه تقصير و كوتاهي كنند و از دو رجعت ميگويند كه معني رجعت اينست كه رد ميكند و باز
ميگرداند خداي ايشان را پادشاهي دنيا را و آنكه ميگرداند آنرا از براي مهدي و واي عذاب سختي از براي ايشان يعني از براي
آنانكه قايلند باين معني كه سلب كرده شده پادشاهي از ما تا آنكه رد كرده شود و بر ما مفضل گفت نه والله آن از شما
سلب كرده نشده و آنرا سلب نميكنند جهت آنكه آن پادشاهي نبوت و رسالت و وصيت و امامت است امام ع فرمود كه
اگر شيعه ما تتبع و تدبر قرآن كرده مي بود در فضيلت ما شك نميكرد نشنيده اند قول خدا عز وجل را كه و نريد ان نمن على
الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا
يحذرون اي مفضل قسم بخداي كه تنزيل اين آيه در شان بني اسرائيل تاويل آن در شان ما است و فرعون و هامان و لشكرهاي
آن دو تيم و عدي است تيم يعني ابا بكر از قبيله تيم است و عدي يعني عمر كه از قبيله عدي است
نزلت الاية الاولى في امير المؤمنين ع واتباعه من شيعة آل محمد ع ونزلت الايات الثلث في علي ع والوليد بن عقبة
بن ابي معيط والاية الرابعة في علي ع والاية الاخيرة في الرجعة ومن المنتقم المعطوف وسبب نزول الايات الثلث
انهما تشاجرا فقال الفاسق الوليد بن عقبة انا والله ابسط منك لسانا واحد منك سنانا وامثل منك حشوا
في الكتيبة فقال ع اسكت فانما انت فاسق فانزل الله هذه الاية فقال تعالى تتجافى جنوبهم الايات قال القاضي
في تفسيره اي ترتفع وتتنحى عن المضاجع اي الفرش ومواضع النوم يدعون ربهم اي داعين اياه خوفا من سخطه
وطمعا في رحمته وعن النبي ع في تفسيرها قيام العبد من الليل وعنه ع اذا جمع الله الاولين والاخرين جاء مناد
ينادي بصوت يسمع الخلايق كلهم سيعلم اهل الجمع من اولى بالكرم ثم يرجع فينادي ليقم الذين كانت تتجافى جنوبهم

عن المضاجع فيقومون وهم قليل ثم يرجع فينادي ليقم الذين كانوا يحمدون الله الحديث ومما رزقناهم ينفقون
اي في وجوه الخير انتهى وقد مر شطر منه في تاويل البقرة ثم قال القاضي فلا تعلم نفس ما اخفي لهم لا ملك مقرب ولا
نبي مرسل من قرة اعين اي مما تقر به عيونهم وعنه ع يقول الله تعالى اعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت
ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر بله ما اطلعتم عليه اقرؤوا ان شئتم فلا تعلم نفس ما اخفي لهم جزاء بما كانوا يعملون
اي جوزوا جزاء افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا اي خارجا عن الايمان لا يستوون اي في الشرف والمثوبة
تاكيد وتصريح والجمع للحمل على المعنى اما الذين امنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى فانها المأوى
الحقيقي والدنيا منزل مرتحل عنها لا محالة وقيل المأوى جنة من الجنان نزلا سبق في آل عمران بما كانوا
يعملون بسبب اعمالهم او على اعمالهم واما الذين فسقوا فمأواهم النار مكان جنة المأوى للمؤمنين
كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها عبارة عن خلودهم فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب النار الذي كنتم
به تكذبون اهانة لهم وزيادة في غيظهم ولنذيقنهم من العذاب الادنى عذاب الدنيا دون العذاب الاكبر اي عذاب
الاخرة لعلهم اي لعل من بقي منهم يرجعون اي يتوبون عن الكفر وروي عن وليد بن عقبة فاخر عليا ع يوم بدر فنزلت
هذه الايات والمعنى تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ينفقون
قال عاصم بن حميد قال الصادق ع ما من عمل حسن يعمله العبد الا وله ثواب في القرآن الا صلوة الليل
فان الله لم يبين ثوابها لعظم خطرها عنده فقال تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما
رزقناهم ينفقون وكان في صدر الكلام نزلت هذه الاية في علي واتباعه من شيعته آل محمد ع وروي لعلك ترى ان
القوم لم يكونوا ينامون لا بد لهذا البدن ان تريحه حتى تخرج نفسه فاذا خرج النفس
استراح البدن ورجعت الروح فيه وفيه قوة على العمل وعلي ع واتباعه وشيعته ينامون في اول الليل فاذا ذهب
ثلثا الليل او ما شاء الله يعني انتبهوا فزعوا الى ربهم راغبين راهبين طامعين فيما عنده فذكرهم الله في كتابه
لنبيه ع واخبرهم بما اعطاهم واسكنهم في جواره وادخلهم جنته وآمن خوفهم وآمن روعهم وفي خبر تتجافى جنوبهم
عن المضاجع اي كانوا لا ينامون حتى يصلوا العتمة قال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الاية ترتفع جنوبهم
عن مواضع اضطجاعهم لصلوة الليل وهم المتهجدون بالليل الذين يقومون عن فراشهم للصلوة وهو المروي
عن ابي جعفر ع وقال بلال قال رسول الله ص عليكم بقيام الليل فانه دأب الصالحين قبلكم وان قيام الليل قربة
الى الله ومنهاة عن الاثم وتكفير السيئات ومطردة الداء عن الجسد وفي الروايات ان اصل الاسلام الصلوة
وفرعه الزكوة وذروة سنامه الجهاد في سبيل الله وفي خبر اهل الصلوة وفرعها الزكوة وذروة سنامه
الجهاد في سبيل الله وابواب الخير الصوم جنة والصدقة تحط الخطيئة وفي خبر تذهب الخطيئة وقيام الرجل
في جوف الليل بذكر الله ويناجي ربه فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون
قال عاصم بن حميد قال الصادق ع ان الله كرامة في عباده المؤمنين في كل يوم جمعة اتوا يعني في الجنة
فاذا كان يوم الجمعة بعث الله الى المؤمن ملكا معه حلة فينتهي الى باب الجنة فيقول استاذنوا لي على فلان

فيقال له هذا رسول ربك على الباب فيقول لازواجه اي شيء ترين علي احسن اقول يعني الذي نالابتدا والذي جاء
به الملك من الحلل فيقلن يا سيدنا والذي اباحك الجنة ما راينا عليك شيئا احسن من هذا اقول يعني احسن
من هذا الذي بعث اليك ربك مع الملك ثم يتعزز بواحدة اقول يعني يلبس بواحدة لباس العزة انتهى ويتعطف
بالاخرى فلا يمر بشيء الا اضاءه حتى ينتهي الى الموعد فاذا اجتمعوا اقول اي المؤمنين تجلى لهم الرب تعالى فاذا
نظروا اليه اي الى رحمته خروا سجدا فيقول عبادي ارفعوا رؤسكم ليس هذا يوم سجود ولا عبادة قد رفعت عنكم
المؤنة فيقولون يا رب واي شيء افضل مما اعطيتنا الجنة فيقول لكم مثل ما في ايديكم سبعين ضعفا فيرجع
المؤمن في كل جمعة بسبعين ضعفا مثل ما في يديه وهو قوله تعالى يعني في ق ولدينا مزيد وهو يوم الجمعة
انها ليلة غراء ويوم ازهر فاكثروا فيها من التسبيح والتكبير والتهليل والثناء على الله والصلوة على محمد وآله قال
فيمر المؤمن فلا يمر بشيء الا اضاءه حتى ينتهي الى ازواجه فيقلن والذي اباحنا الجنة يا سيدنا ما رايناك
قط احسن منك الساعة فيقول اني قد نظرت بنور ربي ثم قال ع ان ازواجا لا يغرن ولا يحضن ولا
يصلفن قال العاصم قلت جعلت فداك اني اردت ان اسالك عن شيء استحيي منه قال سل قلت هل في الجنة
غناء قال ان في الجنة شجرا يامر الله رياحها فتهب فتضرب تلك الشجرة باصوات لم يسمع الخلائق بمثلها حسنا
وفي نسخة حسنا ثم قال ع هذا عوض لمن ترك السماع للغناء في الدنيا من مخافة الله قال العاصم قلت جعلت
فداك زدني فقال ان الله خلق جنة بيده ولم ترها عين ولم يطلع عليها مخلوق يفتحها الرب كل صباح
فيقول ازدادي ريحا ازدادي طيبا وهو قول الله فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون
قال الصادق ع اذا قبض روح المؤمن ودخل الجنة يرفع المؤمن راسه فاذا هو بزوجة قد كادت تذهب
بنور وجهها فتناديه اما لنا منك دولة فيقول لها ومن انت فتقول انا ممن ذكر الله في القرآن يعني في ق
لهم ما يشاؤن فيها ولدينا مزيد فيجامعها في قوة مائة رجل يعانقها سبعين سنة من اعمار الاولين وما يدري
اينظر الى وجهها ام الى خلفها ام الى ساقها فما من شيء ينظر اليه منها الا راى وجهه من ذلك المكان من شدة
نورها وصفائها ثم تشرف عليه اخرى احسن وجها واطيب ريحا من الاولى فتناديه فتقول اما لنا منك دولة
فيقول لها ومن انت فتقول انا من ذكر الله في القرآن فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون
قالا ابو جعفر وابو عبد الله ع قال رسول الله ص لعلي يا علي لما اسري بي رايت في الجنة نهرا ابيض
من اللبن واحلى من العسل واشد استقامة من السهم فيه اباريق عدد النجوم على شاطيه قباب الياقوت الاحمر
والدر الابيض فضرب جبرئيل بجناحه الى جانبه فاذا هو مسكة اذفر ثم قال ص والذي نفس محمد بيده ان في الجنة
لشجرا يتصفق بالتسبيح بصوت لم يسمع الاولون والآخرون بمثله يثمر ثمرا كالرمان يلقي الثمرة الى الرجل فيشقها
على سبعين حلة والمؤمنون على كراسي من نور وهم الغر المحجلون حيث شاؤا من الجنة فبيناهم كذلك
اذا اشرفت عليهم امراة من فوقهم فتقول سبحان الله يا عبد الله اما لنا منك دولة فيقول من
انت فتقول انا من اللواتي قال الله تعالى يعني هنا فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون

قال

قال ص والذي نفس محمد بيده انه ليجيئه في كل يوم سبعون الف ملك يسمونه باسمه واسم ابيه افمن كان مؤمنا
كمن كان فاسقا لا يستوون كلام من فصيح الكلام قال الصادق ع نزلت هذه الآية في علي ع والوليد بن عقبة بن ابي
معيط وبين ذلك انهما تشاجرا فقال الفاسق الوليد بن عقبة انا والله ابسط منك لسانا واحد منك
سنانا واملى منك حشوا في الكتيبة فقال علي ع اسكت فانما انت فاسق فانزل الله عز وجل افمن كان
مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون وفي خبر آخر هذه الآية نزلت في رجلين احدهما من اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم وهو المؤمن والآخر الفاسق فقال الفاسق للمؤمن ما تر آنفا وقال المؤمن للفاسق
اسكت يا فاسق فانزل الله هذه الآية وقال الوليد بن عقبة بن ابي معيط في حضرة معوية واصحاب الحسن ع لكم
يا معاشر بني هاشم كنتم اول من دب بعيب عثمان وجمع الناس عليه حتى قتلتموه حرصا على الملك وقطيعة للرحم
واستهلاك الامة وسفك دمائها حرصا على الملك وطلبا للدنيا الخبيثة وحبا لها وكان عثمان خالكم
فنعم الخال كان لكم وصهركم كان نعم الصهر لكم قد كنتم اول حاسديه وطاعن عليه ثم وليتم قتله فكيف رايتم
صنع الله بكم فقال الحسن عليه السلام يا وليد بن عقبة فوالله ما الومك بغض علي وقد جلدك في الخمر ثمانين و
قتل اباك صبرا بيده يوم بدر ام كيف تسبه وقد سماه مؤمنا في عشر آيات القرآن وقد سماك فاسقا وهو
قوله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون وقوله يعني في الحجرات ان جاءكم فاسق بنبأ
فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين وما انت وذكر قريش وانما انت ابن علج
من اهل صفورية اسمه ذكوان واما زعمك انا قتلنا عثمان فوالله ما استطاع طلحة والزبير وعائشة ان يقولوا
ذلك لعلي بن ابي طالب فكيف تقول انت ولو سالت امك من ابوك اذ تركت ذكوان فالصقتك بعقبة بن ابي
معيط اكتسبت بذلك عند نفسها سناء ورفعة مع ما اعد الله لك ولابيك ولامك من العار والخزي في الحيوة
الدنيا والآخرة وما الله بظلام للعبيد ثم انت يا وليد والله اكبر في الميلاد ممن تدعي له فكيف تسب
عليا ولو اشتغلت بنفسك لثبت نسبك الى ابيك لا الى من تدعي له ولقد قالت لك امك يا بني ابوك والله اتهم
واخبث من عقبة وقال علي ع يوم الشورى هل فيكم احد انزل الله تعالى فيه افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا
لا يستوون الى آخرها فقط انزل الله تعالى في خير المؤمنين غيري قالوا اللهم لا وقال امير المؤمنين ع فرض
الله على الامة طاعة ولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله ص فقال اقول يعني في النساء اطيعوا
الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وامل الابانة اهل العلم قد جعل الله للعلم اهلا وفرض على العباد طاعتهم وسؤالهم
فقال اقول يعني في سورة النحل فاسالوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون واعلموا ان الناس رجلين امام وائمة
الهدى وائمة الكفر وقالوا ان الطاعة مفروضة لكل من قام مقام النبي برا كان او فاجرا فقال فضحا
اقول يعني في القلم افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم كيف تحكمون وقال الله تعالى اقول يعني في الرعد هل
يستوي الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور فما ظنهم بقوم من ائمة الكفر بسماء ائمة الهدى
من غصب اهل الحق ما جعل الله لهم وفيهم امامة ائمة الضلال الى طغيانهم اقول يعني في النجم ان هي الا اسماء

سميتموها انتم واباؤكم ما انزل الله بها من سلطان فابرءهم الله سبحانه وتعالى بقوله يعني في النحل بعظيم افترائهم على جملة
اهل الايمان بقوله تعالى انما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله وقوله تعالى ايضا وقوله يعني في القصص
ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله وقوله سبحانه وتعالى وقوله يعني هنا افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا
يستوون فبين الله عز وجل الفرق بين الحق والباطل في كثير من ايات القرآن ولم يجعل للعباد عذرا في مخالفة
امره بعد البينات والبرهان قال ابو جعفر (ع) بعث الله محمدا (ص) وهو بمكة عشر سنين فلم يمت بمكة في تلك العشر
سنين احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله الا ادخله الله الجنة باقراره وهو ايمان التصديق ولم يعذب
الله احدا ممن مات وهو متبع لمحمد (ص) على ذلك الا من اشرك بالرحمن فلما اذن الله لمحمد في الخروج من مكة الى المدينة
بنى الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وحج البيت
وصيام شهر رمضان وانزل عليه الحدود وقسمة الفرائض واخبره بالمعاصي التي اوجب الله عليها وبها النار لمن عمل
وانزل بالمدينة يعني في النور الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على
المؤمنين فلم يسم الله الزاني مؤمنا ولا الزانية مؤمنة وقال رسول الله (ص) ليس يمتري فيه اهل العلم انه قال لا يزني
الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن فانه اذا فعل ذلك خلع عنه الايمان كخلع القميص ونزل
بالمدينة يعني في النور والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم
شهادة ابدا واولئك هم الفاسقون الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا فان الله غفور رحيم
فبرأه الله ما كان مقيما على الفرية من ان يسمى بالايمان قال الله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا
يستوون وجعله الله منافقا فقال الله عز وجل يعني في التوبة ان المنافقين هم الفاسقون وجعله الله عز وجل
من اولياء ابليس قال الله يعني في الكهف الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه وجعله الله ملعونا فقال يعني
في النور ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم
وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون وليست تشهد الجوارح على المؤمنين وانما تشهد على من حقت عليه كلمة العذاب
فاما المؤمن فيعطى كتابه بيمينه قال الله عز وجل يعني في بني اسرائيل فمن اوتي كتابه بيمينه فاولئك يقرؤون
كتابهم ولا يظلمون فتيلا ثم بين حال المؤمن فقال اما الذين امنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى
نزلا بما كانوا يعملون فهو علي بن ابي طالب (ع) قال الله تعالى في النجم ولقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها
جنة المأوى اي عند سدرة المنتهى وهي في السماء السابعة وجنة المأوى عندها يعني الموافاة
اي عندها وافى به جبرئيل حين صعد الى السماء فلما انتهى الى محل السدرة وقف جبرئيل دونها فقال
يا محمد ان هذا موقفي الذي وضعني الله فيه ولن اقدر على ان اتقدمه ولكن امض انت امامك الى السدرة فوقف
عندها واما الذين فسقوا فمأويهم النار كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها وقيل وبين حال الفاسق الوليد
كما مر آنفا في قصته فقال الله وذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون ان جهنم اذا دخلوها هووا فيها مسيرة
سبعين عاما فاذا بلغوا اسفلها زفرت بهم جهنم فاذا بلغوا اعلاها قمعوا بمقامع الحديد فهذه حالهم ٥

وقال

وقال الصادق (ع) ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفي عام فجعل اعلاها واشرفها ارواح محمد وعلي وفاطمة والحسن
والحسين والائمة بعدهم (ع) وساق الحديث في قصة آدم وحواء الى ان قال قالا ربنا فارنا منازل الظالمين لهم في نارك حتى نراها
كما رأينا منزلتهم في جنتك فامر الله النار فابرزت جميع ما فيها من الوان النكال والعذاب قال الله مكان الظالمين
لهم المدعين لمنزلتهم في اسفل درك منها كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب النار التي
كنتم بها تكذبون ثم قال الصادق واما قوله ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر قال (ع) قال الصادق (ع)
العذاب الادنى عذاب الرجعة بالسيف وفي رواية الادنى عذاب القبر والاكبر المهدي بالسيف وقال الصادق (ع) العذاب
الادنى دابة الارض وما قاله امير المؤمنين (ع) وقال الطبرسي في مجمع البيان روي عن ابي جعفر وابي عبد الله (ع) العذاب
الادنى الدابة والدجال لعلهم يرجعون اي يرجعون في الرجعة حتى يعذبوا وقوله تعالى في آخر هذه السورة اولم يروا
انا نسوق الماء الى الارض الجرز يعني الارض الخراب بهذا مثل ضربه الله في الرجعة والقائم فلما اخبرهم رسول الله
بخبر الرجعة قالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين وهذه الآية معطوفة على قوله ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب
الاكبر فقالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين فقال الله تعالى قل لهم يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم
ينظرون فاعرض عنهم يا محمد وانتظر انهم منتظرون فهذه الآية من المقطوع والمعطوف كما مر في صدر الكلام وقال الصادق (ع)
لمفضل بن عمر وساق الحديث الى ان قال المفضل يا مولاي فان من شيعتكم من لا يقول برجعتكم فقال (ع) اما سمعوا قول جدنا
رسول الله (ص) ونحن سائر الائمة نقول ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون قال
يا مولاي فما العذاب الادنى دون العذاب الاكبر قال (ع) العذاب الادنى عذاب الرجعة والعذاب الاكبر عذاب يوم القيمة
الذي تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار والاية في ابرهيم قال يا مولاي ما انتم بالله
عند شيعتكم ونحن نعلم انكم اخيار الله في قوله في الانعام نرفع درجات من نشاء وقوله تعالى في الانعام الله اعلم
حيث يجعل رسالته وقوله يعني في آل عمران ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها
من بعض والله سميع عليم قال (ع) فاين في هذه الاية قال المفضل قول الله يعني في آل عمران ان اولى الناس بابرهيم
للذين اتبعوه وهذا النبي والذين امنوا والله ولي المؤمنين وقوله يعني في الحج ملة ابيكم ابرهيم هو سماكم
المسلمين وقوله عن ابرهيم يعني في ابرهيم واجنبني وبني ان نعبد الاصنام وقد علمنا ان رسول الله (ص) وامير المؤمنين (ع)
ما عبدا صنما ولا وثنا ولا اشركا بالله طرفة عين وقوله يعني في البقرة واذ ابتلى ابرهيم ربه بكلمات فاتمهن قال اني
جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين والعهد عهد الامامة لا ينالها ظالم قال (ع) وما
علمك بان الظالم لا ينال العهد الامامة قال يا مولاي لا تمتحني بما لا طاقة لي به فمن علمك علمت ومن فضل الله
عليكم اخذت قال (ع) صدقت ولولا اعترافك بنعمة الله عليك في ذلك لما كنت هكذا فاين يا مفضل الايات من القرآن
في ان الكافر ظالم قال نعم يا مولاي قوله تعالى يعني في البقرة والكافرون هم الظالمون والكافرون هم الفاسقون ومن كفر
لقوله تعالى في البقرة وما يكفر بها الا الفاسقون وفي النور ومن كفر فاولئك هم الفاسقون ومن كفر وفسق
وظلم لا يجعله الله للناس اماما قال (ع) احسنت فمن اين قلت برجعتنا ومقصرة شيعتنا تقول معنى الرجعة ان

ان يرد الله الينا ملك الدنيا وان يجعل الاشهاد عليهم اقول الظالمين بهذا القول حتى يليها الملك حتى يرد علينا
قال المفضل لا والله ما سلبتموه ولا يسلبونه لانه سلك النبوة والرسالة والوصية والامامة قال يا مفضل لو تدبر القرآن شيعتنا
لما شكوا في فضلنا اما سمعوا قوله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم
الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما تيم وعدي **فصل**
منهم ما كانوا يحذرون والله يا مفضل ان تنزيل هذه الآية في بني اسرائيل وتأويلها فينا وان فرعون وهامان وجنودهما تيم وعدي
فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال قوله تعالى تتجافى جنوبهم
عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ينفقون قال حدثني ابي عن عبد الرحمن بن ابي نجران
عن عاصم بن حميد عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما من عمل حسن يعمله العبد الا وله ثواب في القرآن الا صلوة الليل
فان الله لم يبين ثوابها لعظم خطره عنده فقال تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما
رزقناهم ينفقون الى قوله يعملون ثم قال ان لله كرامة في عباده المؤمنين في كل يوم جمعة فاذا كان يوم الجمعة
بعث الله الى المؤمن ملكا معه حلة فينتهي الى باب الجنة فيقول استاذنوا لي على فلان فيقال له هذا رسول ربك على الباب
فيقول لازواجه اي شيء ترين علي احسن فيقلن يا سيدنا والذي اباحك الجنة ما راينا عليك شيئا احسن من هذا
قد بعث اليك ربك فيتزر بواحدة ويتعطف بالاخرى فلا يمر بشيء الا اضاء له حتى ينتهي الى الموعد فاذا اجتمعوا
تجلى لهم الرب تبارك وتعالى فاذا نظروا اليه خروا سجدا فيقول عبادي ارفعوا رؤسكم
ليس هذا يوم سجود ولا عبادة قد رفعت عنكم المؤنة فيقولون يا رب واي شيء افضل مما اعطيتنا الجنة
فيقول لكم مثل ما في ايديكم سبعين ضعفا فيرجع المؤمن في كل جمعة بسبعين ضعفا مثل ما في يديه وهو
قوله ولدينا مزيد وهو يوم الجمعة انها ليلة غراء ويوم ازهر فاكثروا فيها من التسبيح والتكبير والتهليل والثناء
على الله والصلوة على محمد وآله قال فيمر المؤمن فلا يمر بشيء الا اضاء له حتى ينتهي الى ازواجه فيقلن والذي اباحنا
الجنة يا سيدنا ما رايناك قط احسن منك الساعة فيقول اني قد نظرت بنور ربي ثم قال ان ازواجه لا يغرن
ولا يحضن ولا يصلفن قلت جعلت فداك اني اردت ان اسالك عن شيء استحيي منه قال سل قلت هل في الجنة
غناء قال ان في الجنة شجرا يامر الله رياحها فتهب فتضرب تلك الشجرة باصوات لم يسمع الخلائق بمثلها حسنا
ثم قال هذا عوض لمن ترك السماع للغناء في الدنيا من مخافة الله قلت جعلت فداك زدني فقال ان الله تعالى
خلق جنة بيده ولم ترها عين ولم يطلع عليها مخلوق يفتحها الرب كل صباح فيقول ازدادي ريحا ازدادي
طيبا وهو قول الله عز وجل فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون وفي رواية ابي الجارود
عن ابي جعفر عليه السلام في قوله افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون قال وذلك ان علي بن ابي طالب صلوات الله عليه
والوليد بن عقبة بن ابي معيط تشاجرا فقال الفاسق الوليد بن عقبة انا والله ابسط منك لسانا واحد منك
سنانا وامثل منك حشوا في الكتيبة فقال علي عليه السلام اسكت فانما انت فاسق فانزل الله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان
فاسقا لا يستوون اما الذين امنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات الماوى نزلا بما كانوا يعملون فهو

علي بن

علي بن ابي طالب عليه السلام وقال علي بن ابرهيم واما الذين فسقوا فماويهم النار كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها
وقيل لهم ذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون وقال علي بن ابرهيم في قوله واما الذين فسقوا فماويهم النار كلما ارادوا
ان يخرجوا منها اعيدوا فيها قال ان جهنم اذا دخلوها هووا فيها مسيرة سبعين عاما فاذا بلغوا اسفلها
زفرت بهم جهنم فاذا بلغوا اعلاها قمعوا بمقامع الحديد فهذه حالهم واما قوله ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون
العذاب الاكبر الآية قال العذاب الادنى عذاب الرجعة بالسيف ومعنى قوله لعلهم يرجعون اي يرجعون يعذبون
في الرجعة حتى يعذبوا وفي تفسيره الصغير ههنا قال وقوله تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا
وطمعا ومما رزقناهم ينفقون قال حدثني ابي عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما من
عمل حسن يعمله العبد الا وله ثواب في القرآن الا صلوة الليل فان الله لم يبين ثوابها لعظم خطرها عنده فقال تتجافى جنوبهم عن
المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا الى قوله يعملون ثم قال ان لله كرامة في عباده المؤمنين في كل يوم جمعة فاذا كان
يوم الجمعة بعث الله الى المؤمن ملكا معه حلة فينتهي الى باب الجنة فيقول استاذنوا لي على فلان فيقال له هذا رسول ربك
على الباب فيقول لازواجه اي شيء ترين علي احسن فيقلن يا سيدنا والذي اباحك الجنة ما راينا عليك شيئا احسن من
هذا بعث اليك ربك فيتزر بواحدة ويتعطف بالاخرى فلا يمر بشيء الا اضاء له حتى ينتهي الى الموعد فاذا اجتمعوا
تجلى لهم الرب تبارك وتعالى فاذا نظروا اليه خروا سجدا فيقول عبادي ارفعوا رؤسكم ليس هذا يوم سجود ولا عبادة
قد رفعت عنكم المؤنة فيقولون يا رب واي شيء افضل مما اعطيتنا في الجنة فيقول لكم مثل ما في ايديكم سبعين
ضعفا فيرجع المؤمن في كل جمعة بسبعين ضعفا مثل ما في يديه وهو قوله ولدينا مزيد وهو يوم الجمعة انها
ليلة غراء ويوم ازهر فاكثروا فيها من التسبيح والتكبير والتهليل والثناء على الله والصلوة على محمد وآله قال فيمر
المؤمن فلا يمر بشيء الا اضاء له حتى ينتهي الى ازواجه فيقلن والذي اباحنا الجنة يا سيدنا ما رايناك قط احسن
منك الساعة فيقول اني قد نظرت بنور ربي ثم قال ان ازواجه لا يغرن ولا يحضن ولا يصلفن قال قلت في الجنة
غناء قال ان في الجنة شجرا يامر الله رياحها فتهب فتضرب تلك الشجرة باصوات لم يسمع الخلائق بمثلها حسنا قال
هذا عوض لمن ترك السماع في الدنيا من مخافة الله قال قلت جعلت فداك زدني فقال ان الله خلق الجنة بيده ولم يرها
عين ولم يطلع عليها مخلوق يفتحها الرب كل صباح فيقول ازدادي ريحا ازدادي طيبا وهو قول الله تعالى
فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله تعالى
افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون قال ان علي بن ابي طالب صلوات الله عليه والوليد بن عقبة بن ابي معيط
تشاجرا فقال الفاسق الوليد انا والله ابسط منك لسانا واحد منك سنانا وامثل منك حشوا في الكتيبة فقال
علي عليه السلام اسكت فانما انت فاسق فانزل الله افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون اما الذين امنوا وعملوا
الصالحات فلهم جنات الماوى نزلا بما كانوا يعملون فهو علي بن ابي طالب واما الذين فسقوا فماويهم النار كلما
ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون وقال علي بن ابرهيم
في قوله تعالى واما الذين فسقوا قال ان جهنم اذا دخلوها هووا فيها مسيرة سبعين عاما فاذا بلغوا اسفلها

زفرت بهم جهنم فاذا بلغوا اعلاها قمعوا بمقامع الحديد فهذه حالهم وهو قوله تعالى ولنذيقنهم من العذاب الادنى بعذاب
الرجعة بالسيف معنى قوله تعالى لعلهم يرجعون اي يرجعون في الرجعة حتى يعذبوا ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في
باب الشرايع من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن علي بن عبد العزيز قال قال
ابو عبد الله ع الا اخبرك باصل الاسلام وفرعه وذروته وسنامه قال قلت بلى جعلت فداك قال اصله الصلوة وفرعه الزكوة
وذروته وسنامه الجهاد في سبيل الله الا اخبرك بابواب الخير الصوم جنة والصدقة تحط الخطيئة وقيام الرجل في جوف
الليل يناجي ربه ثم تلى تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ينفقون ه محمد بن
الحسن الطوسي في اوايل ابواب الزيادات من كتاب الصلوة من التهذيب عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ابن رباط عن ابن
مسكان عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله ع قال جاء رجل الى رسول الله ص فقال يا رسول الله اخبرني عن الاسلام اصله
وذروته وسنامه فقال اصله الصلوة وفرعه الزكوة وذروته وسنامه الجهاد في سبيل الله تعالى فقال يا رسول الله اخبرني
عن ابواب الخير قال الصوم جنة والصدقة تذهب الخطيئة وقيام الرجل في جوف الليل يناجي ربه ثم قال تتجافى جنوبهم
عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ينفقون ه الصدوق في باب ما يقول اذا استيقظ من
النوم من الفقيه قال وروى ابو عبيدة الحذاء عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل تتجافى جنوبهم عن المضاجع
فقال لعلك ترى ان القوم لم يكونوا ينامون قلت الله ورسوله اعلم فقال لا بد لهذا البدن ان تريحه حتى تخرج نفسه
فاذا خرج النفس استراح البدن ورجعت الروح فيه وفيه قوة على العمل فانما ذكرهم الله فقال تتجافى جنوبهم
عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا انزلت في امير المؤمنين ع واتباعه من شيعتنا ينامون في اول الليل فاذا
ذهبت ثلثا الليل او ما شاء الله فزعوا الى ربهم راغبين راهبين طامعين فيما عنده فذكرهم الله عز وجل في كتابه
لنبيه واخبرهم بما اعطاهم وانه اسكنهم في جواره وادخلهم جنته وآمن خوفهم وامن روعهم الحديث ه
ورواه ايضا في باب العلة التي من اجلها مدح الله المستغفرين بالاسحار عن جعفر بن علي بن الحسن عن جده
الحسن بن علي عن العباس بن عامر عن جابر عن ابي عبيدة الحذاء عن ابي جعفر ع قال تتجافى جنوبهم عن المضاجع
لعلك ترى الحديث بادنى تغيير ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الحادي عشر من كتاب الامالي عن والده
عن ابي محمد الفحام عن محمد بن احمد الهاشمي المنصوري عن عم ابيه ابي موسى عيسى بن احمد قال حدثني
ابي علي بن موسى قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال قال الصادق ع ولقد وصلنا لهم القول قال امام بعد
امام وفي قوله تتجافى جنوبهم عن المضاجع قال كانوا لا ينامون حتى يصلوا العتمة ه محمد بن يعقوب في آخر
باب دعائم الاسلام من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن النعمان عن ابن مسكان
عن سليمان بن خالد عن ابي جعفر عليه السلام قال الا اخبرك بالاسلام واصله
وفرعه وذروته وسنامه قلت بلى جعلت فداك قال اما اصله فالصلوة
وفرعه الزكوة وذروته وسنامه الجهاد ثم قال ان شئت اخبرتك بابواب
الخير قلت نعم جعلت فداك قال الصوم جنة والصدقة تذهب بالخطيئة وقيام الرجل في

مسند بن احدهما عن احمد بن عبدون عن ابي طالب الانباري عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة

جوف

جوف الليل بذكر الله ثم قرأ تتجافى جنوبهم عن المضاجع ه ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب الشرايع
من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن مسندا عن سليمان بن خالد ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى
تتجافى جنوبهم عن المضاجع اي ترتفع جنوبهم عن مواضع اضطجاعهم لصلوة الليل وهم المتهجدون بالليل الذين
يقومون عن فرشهم للصلوة عن الحسن ومجاهد وعطا وهو المروي عن ابي جعفر عليه السلام ه وبالاسناد عن
بلال قال قال رسول الله ص عليكم بقيام الليل فانه داب الصالحين قبلكم وان قيام الليل قربة الى الله ومنهاة
عن الاثم وتكفير للسيئات ومطردة الداء عن الجسد ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في آخر كتاب الاختصاص
في كتاب فيه صفة الجنة والنار بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى قال حدثني يحيى بن الحجاج
عن عون بن عبد الله الازدي عن ابي عبد الله عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص اذا اراد الله
تبارك وتعالى قبض عبده المؤمن قال يا ملك الموت وساق الحديث الطويل في شرح احوال المؤمن من قبض روحه الى دخوله
الجنة وبعضها الى ان قال فيرى المؤمن داره فاذا هو بزوجة قد كان نسيها بين يديه فتناديه قد آن لنا
ان تكون لنا منك دولة قال فيقول لها ومن انت قال فتقول انا ممن ذكر الله في القرآن لهم ما يشاؤن فيها ولدينا
مزيد فيجامعها في قوة مائة شاب يجامعها مقدار سبعين سنة من اعمار الاولين وما يدري اينظر الى وجهها الى
خلفها ام الى ساقها فما من شيء ينظر اليه منها الا راى وجهه من ذلك المكان من شدة نورها وصفائها ثم يشرف عليها
اخرى احسن وجها واطيب ريحا من الاولى فيناديه فيقول قد آن لنا ان يكون لنا منك دولة فيقول لها ومن انت
فتقول انا ممن ذكر الله في القرآن فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون الحديث الطويل ه
احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب النعت من كتاب الصفوة من المحاسن عن ابيه والحسن بن علي بن فضال جميعا عن علي
بن النعمان عن الحارث بن محمد الاحول عمن حدثه عن ابي جعفر وابي عبد الله ع قالا قال رسول الله ص لعلي يا علي انه لما اسري بي
رايت في الجنة نهرا ابيض من اللبن واحلى من العسل واشد استقامة من السهم فيه اباريق عدد النجوم على شاطئيه قباب
الياقوت الاحمر والدر الابيض فضرب جبرئيل بجناحه الى جانبه فاذا هو مسكة ذفرة ثم قال والذي نفس محمد بيده ان
في الجنة لشجرا يتصفق بالتسبيح بصوت لم يسمع الاولون والآخرون بمثله يثمر ثمرا كالرمان يلقي الثمرة الى الرجل
فيشقها عن سبعين حلة والمؤمنون على كراسي من نور وهم الغر المحجلون حيث شاؤا من الجنة فبيناهم كذلك اذا
شرفت عليهم امرأة من فوقهم فيقول سبحان الله اهيا عبد الله ما لنا منك دولة فيقول من انت فتقول انا من اللواتي
قال الله فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون ثم قال والذي نفس محمد بيده انه ليجيئه كل يوم
سبعون الف ملك يسمونه باسمه واسم ابيه ه مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة قال وقوله تعالى فلا تعلم
نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون تاويله ما رواه الشيخ ابو جعفر محمد بن بابويه رحمه الله عن محمد
بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن النعمان
عن الحارث بن محمد الاحول عن ابي عبد الله عن ابي جعفر ع عن ابي جعفر وابي عبد الله ع قالا سمعناهما يقولان
ان رسول الله ص لما اسري به قال لعلي يا علي اني رايت في الجنة نهرا ابيض من اللبن واحلى من العسل واشد استقامة

من السنهم فيه ابا دين حاده بحوم والثما على ثنا الحية قباب العيا قوت الاحمر والدر الابيض فضرب جبرئيل بجناحه الى جانبه
فاذا هو مسك اذفر ثم قال والذي نفس محمد بيده ان في الجنة لشجرا يتصفق بالتسبيح لم يسمع الاولون والاخرون
بمثله يثمر كالرمان وتلقى الثمرة الى الرجل فيشقها عن سبعين حلة والمؤمنون على كراسي من نور وهم الغر المحجلون
انت امامهم يوم القيمة على الرجل نعلان شراكهما من نور يضيء امامه حيث شاء من الجنة فبينما هو كذلك اذ اشرفت
من امراة فوقه فيقول سبحان الله اما لك فينا دولة فيقول من انت فتقول انا من اللواتي قال الله عز وجل فلا تعلم
نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون ثم قال والذي نفس محمد بيده وانه ليجيئه في كل يوم سبعون
الف ملك يسمونه باسمه واسم ابيه قال مؤلف المذكور وبين ذلك ما ذكره الطوسي رحمه الله في اماليه باسناده
عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال قال رسول الله صلعم لعلي يا علي الا ابشرك الا امنحك قال بلى يا رسول الله قال اني خلقت
انا وانت من طينة واحدة ففضلت منها فضلة فخلق الله منها شيعتنا فاذا كان يوم القيمة يدعى الناس بامهاتهم الا شيعتك
فانهم يدعون باسماء ابائهم لطيب مولدهم … المذكور وقوله افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون اما
الذين امنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى نزلا بما كانوا يعملون واما الذين فسقوا فمأويهم النار كلما
ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون محمد بن العباس رحمه الله
عن ابرهيم بن عبد الحميد عن الحجاج … عن حماد بن سلمة عن الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس رضي الله عنه
قال ان الوليد بن عقبة بن ابي معيط قال لعلي انا ابسط منك لسانا واحد منك سنانا واملى منك حشوا للكتيبة فقال
علي اسكت يا فاسق فانزل الله فيهما افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون الى قوله تكذبون ٥ وقال
وايضا حدثنا علي بن عبد الله بن اسد عن ابرهيم بن محمد الثقفي عن عمرو بن حماد عن ابيه عن الكلبي عن ابي صالح
عن ابن عباس في قوله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون قال نزلت في رجلين احدهما من
اصحاب رسول الله صلعم وهو المؤمن والاخر الفاسق فقال الفاسق للمؤمن انا احد منك سنانا وابسط منك لسانا
واملى منك حشوا للكتيبة فقال المؤمن للفاسق اسكت يا فاسق فانزل الله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا
لا يستوون ثم بين حال المؤمن فقال اما الذين امنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى نزلا بما كانوا
يعملون وبين حال الفاسق الوليد بن عقبة كلام فقال الحسن … ان تسب عليا وقد جلدك في
الخمر ثمانين سوطا وقتل اباك صبرا مع رسول الله صلعم في يوم بدر وقد سماه الله في غير اية مؤمنا وسماك فاسقا
ثم قال تعالى … للفاسق واشباهه ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون تاويله
قال محمد بن العباس رحمه الله حدثنا علي بن حاتم عن حسن بن محمد بن عبد الواحد عن جعفر بن عمر بن سالم عن محمد بن
حسين بن عجلان عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن قول الله عز وجل ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون
العذاب الاكبر قال الادنى عذاب القبر والاكبر المهدي بالسيف قال ايضا حدثنا الحسن بن احمد بن محمد بن عيسى
عن يونس عن مفضل بن صالح عن زيد عن ابي عبد الله قال العذاب الادنى دابة الارض و … امير المؤمنين صلوات
الله عليه وآله ٥ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج الحسن بن علي على جماعة المنكرين لفضله من كتاب

يتصفق جامع الفوايد

انا شرفت من فوقه … جامع الفوايد

تفضلت منها فضل لخلق الله … شيعتنا جامع الفوايد

با بائهم جامع الفوايد

الاحتجاج

الاحتجاج مرسلا قال روي عن الشعبي وغيره وساق الحديث الطويل في احضار معوية واصحاب الحسن وشاجرتهم في دم
عثمان واسناده قتله الى علي عليه السلام فتكلم عمرو بن عثمان بن عفان ثم عمرو بن العاص ثم عتبة بن ابي سفيان ثم تكلم الوليد بن عقبة بن
ابي معيط بنحو من كلام اصحابه وقال يا معاشر بني هاشم كنتم اول من دب بعيب عثمان وجمع الناس عليه حتى قتلتموه حرصا
على الملك وقطيعة للرحم واستهلاكا للامة وسفكا لدمائها حرصا للملك وطلبا للدنيا الخسيسة وحبا لها وكان عثمان خالكم
فنعم الخال كان لكم وصهركم فكان نعم الصهر لكم قد كنتم اول من حسده وطعن عليه ثم وليتم قتله فكيف رأيتم صنع الله بكم
ثم تكلم الحسن عليه السلام واجاب كل واحد منهم الى ان قال واما انت يا وليد بن عقبة فوالله ما الومك ان تبغض عليا وقد جلدك في الخمر
ثمانين وقتل اباك صبرا بيده يوم بدر ام كيف تسبه فقد سماه مؤمنا في عشر ايات من القرآن وسماك فاسقا وهو
قول الله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون وقوله ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة
فتصبحوا على ما فعلتم نادمين وما انت وذكر قريش وانما انت ابن عليج من اهل صفورية اسمه ذكوان واما
زعمك انا قتلنا عثمان فوالله ما استطاع طلحة والزبير وعائشة ان يقولوا ذلك لعلي بن ابي طالب فكيف تقول ذلك
ولو سالت امك من ابوك اذ تركت ذكوان فالصقتك بعقبة بن ابي معيط اكتسبت بذلك عند نفسها سنا ورفعة
مع ما اعد الله لك ولابيك ولامك من العار والخزي في الحيوة الدنيا والاخرة وما الله بظلام للعبيد ثم انت يا وليد
والله اكبر في الميلاد ممن تدعي له النسب فكيف تسب عليا ولو اشتغلت بنفسك لبينت نسبك الى ابيك لا الى من تدعي
له ولقد قالت لك امك يا بني ابوك والله الأم واخبث من عقبة الحديث الطويل اوردناه تماما في قوله تعالى في بني اسرائيل
والشجرة الملعونة في القرآن ٥ الشيخ الطوسي في المجلس الثاني من كتاب الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن الحسن بن
علي بن زكريا عن احمد بن عبيد الله العذاري عن الربيع بن يسار عن الاعمش عن سالم بن ابي الجعد يرفعه الى ابي ذر رضي الله
عنه ان عليا عليه السلام وعثمان وطلحة والزبير وعبد الرحمن بن عوف وسعد بن ابي وقاص امرهم عمر بن الخطاب ان يدخلوا
بيتا ويغلقوا عليهم بابه ويتشاوروا في امرهم واجلهم ثلثة ايام فان توافق خمسة على قول واحد وابى رجل منهم
قتل ذلك الرجل وان توافق اربعة وابى اثنان قتل الاثنان فلما توافقوا جميعا على راي واحد قال لهم
علي بن ابي طالب اني احب ان تسمعوا مني ما اقول لكم فان يكن حقا فاقبلوه وان يكن باطلا فانكروه قالوا قل
قال انشدكم بالله وقال اسألكم بالله الذي يعلم سرائركم ويعلم صدقكم ان صدقتم ويعلم كذبكم ان كذبتم هل فيكم
احد صلى قبلي بالله ورسوله وصلى القبلتين قبلي قالوا اللهم لا قال هل فيكم من يقول الله عز وجل يا ايها الذين امنوا
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم سواي قالوا اللهم لا قال هل فيكم احد حضر ابوه رسول الله صلعم وكفله
غيري قالوا اللهم لا قال هل فيكم احد زين اخوه بالجناحين في الجنة غيري قالوا اللهم لا قال هل فيكم احد وحد الله
قبلي لم يشرك بالله شيئا قالوا اللهم لا قال هل فيكم احد عمه حمزة سيد الشهداء غيري قالوا اللهم لا قال هل فيكم
احد زوجته سيدة نساء اهل الجنة قالوا اللهم لا قال هل فيكم احد ابناه سيدا شباب اهل الجنة غيري قالوا اللهم
لا قال هل فيكم احد اعلم بناسخ القرآن ومنسوخه والسنة مني قالوا لا قال هل فيكم احد سماه الله عز وجل في عشر
ايات مؤمنا غيري قالوا لا قال هل فيكم احد ناجى رسول الله صلعم عشر مرات يقدم بين يدي نجواه

صدقت قال الا قال افيكم احد قال النبي صلعم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ليبلغ الشاهد الغايب
ذلك غيري قالوا لا قال افيكم رجل قال له رسول الله صلعم لاعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله كرار غير
فرار لا يولي الدبر يفتح الله على يديه وذلك حيث رجع ابو بكر وعمر منهزمين فدعاني وانا ارمد فتفل في عيني وقال اللهم
اذهب عنه الحر والبرد فما وجدت بعدها حرا ولا بردا يوذياني ثم اعطاني الراية فخرجت ففتح الله على يدي
خيبر فقتلت مقاتليهم وفيهم مرحب سيدهم وردتهم فهل كان ذلك غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له
رسول الله صلعم اللهم ايتني باحب الخلق اليك والي واشدهم لك حبا ياكل معي من هذا الطاير فاتيت واكلت معه
غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم لتنتهن يا بني وليعة او ليبعثن عليكم رجلا كنفسي طاعته كطاعتي
ومعصيته كمعصيتي يغشاكم او يقصعكم بالسيف غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم كذب من زعم انه
يحبني ويبغض عليا غيري قالوا لا قال افيكم من سلم عليه في ساعة واحدة ثلثة الف من الملئكة وفيهم جبرئيل
وميكائيل واسرافيل ليلة القليب لما جئت بالماء الى رسول الله صلعم غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له جبرئيل عم هذه
هي المواساة وذلك يوم احد فقال رسول الله صلعم انه مني وانا منه فقال جبرئيل وانا منكما غيري قالوا لا قال
فهل فيكم احد نودي به من السماء لا سيف الا ذو الفقار ولا فتى الا علي غيري قالوا لا قال افيكم من يقاتل الناكثين
والقاسطين والمارقين على لسان النبي صلعم غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم اني قاتلت
على تنزيل القرآن وستقاتل انت على تأويله غيري قالوا لا قال افيكم احد غسل رسول الله صلعم مع الملئكة المقربين
بالروح والريحان تقلبه لي الملئكة وانا اسمع قولهم وهم يقولون استروا عورة نبيكم ستركم الله غيري
قالوا لا قال افيكم من كفن رسول الله صلعم ووضعه في حفرته قالوا لا قال افيكم احد بعث الله عز
وجل اليه بالتعزية حيث قبض رسول الله صلعم وفاطمة تبكيه اذ سمعنا حسا على الباب وقائلا يقول يسمع صوته
ولا يرى شخصه وهو يقول السلام عليكم اهل البيت ورحمة الله وبركاته ربكم عز وجل يقرئكم السلام ويقول لكم
ان في الله خلفا من كل مصيبة وعزاء من كل هالك ودركا من كل فوت فتعزوا بعزاء الله واعلموا ان اهل الارض يموتون
وان اهل السماء لا يبقون والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته وانا في البيت وفاطمة والحسن والحسين اربعة لا خامس لنا
الا رسول الله صلعم مسجى بيننا غيري قالوا لا قال افيكم احد امره رسول الله صلعم ان ياخذ براءة من ابي بكر بعد ما انطلق مسجى بيننا مر
ابو بكر بها فضمنها منه فقال ابو بكر بعد ما رجع يا رسول الله انزل في شيء فقال له انه لا يؤدي عني الا علي غيري
قالوا لا قال افيكم من قال له رسول الله صلعم انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي ولو كان نبي بعدي لكنت
يا علي غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم انه لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا كافر غيري قالوا لا
قال اتعلمون انه امر بسد ابوابكم وفتح بابي فقلتم في ذلك فقال رسول الله صلعم ما انا سددت ابوابكم ولا انا فتحت
بابه بل الله سد ابوابكم وفتح بابه قالوا نعم قال اتعلمون ان رسول الله صلعم ناجاني يوم الطايف دون الناس
فاطال ذلك فقال بعضكم يا رسول الله انك انتجيته علينا دوننا فقال رسول الله صلعم ما انا انتجيته بل الله عز وجل ابو بكر مر
انتجاه قالوا نعم قال اتعلمون ان رسول الله صلعم قال الحق بعدي مع علي وعلي مع الحق يزول الحق معه حيث ما زال

قالوا

قالوا نعم قال فهل تعلمون ان رسول الله صلعم قال اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا
حتى يردا علي الحوض وانكم لن تضلوا ما اتبعتموهما واستمسكتم بهما قالوا نعم قال فهل فيكم احد وقى رسول الله صلعم
بنفسه وفرقه من المشركين واضطجع في مضجعه وشرى بذلك من الله نفسه غيري قالوا لا قال افيكم احد حيث
اخى رسول الله صلعم بين اصحابه احد كان له اخا قالوا لا قال افيكم احد ذكره الله عز وجل بما ذكرني اذ قال السابقون
السابقون اولئك المقربون غيري فهل سبقني منكم احد الى الله ورسوله قالوا لا قال افيكم احد اعطى الزكوة وهو راكع
فنزلت فيه انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون غيري قالوا
لا قال افيكم احد برز لعمرو بن عبد ود حيث عبر خندقكم وجاء ودعا جميعكم الى البراز فنكصتم عنه وخرجت
اليه فقتلته وقتله الله بذلك في لعنائه المشركين والاحزاب غيري قالوا لا قال افيكم احد ترك رسول الله صلعم
بابه مفتوحا في المسجد يحل له ما يحل لرسول الله صلعم ويحرم عليه ما يحرم على رسول الله صلعم غيري قالوا لا قال افيكم
احد انزل الله فيه اية التطهير حيث يقول الله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا
غيري وزوجتي وابني قالوا لا قال افيكم احد قال له يا رسول الله صلعم انا سيد ولد ادم وعلي سيد العرب غيري قالوا لا
قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم ما سالت الله عز وجل شيئا الا سالت لك مثله غيري قالوا لا قال افيكم احد
كان صاحب رسول الله صلعم في المواطن كلها غيري قالوا لا قال افيكم احد ناول رسول الله صلعم قبضة من تراب فرمى
حتى تلقيه فرمى به في وجوه الكفار فانهزموا غيري قالوا لا قال افيكم احد اشتاقت الملئكة الى رؤيته فاستاذنت
الله تعالى في زيارته غيري قالوا لا قال افيكم احد تقدم بين يدي رسول الله صلعم ولحم علاته غيري قالوا لا قال
فهل فيكم احد ورث سلاح رسول الله صلعم ودابته غيري قالوا لا قال افيكم احد خلفه رسول الله صلعم ولحم علاته
في اهله وجعل امرك واجاله بيدي قالوا لا قال افيكم احد حمله رسول الله صلعم على كتفه حتى كسر الاصنام التي كانت
على الكعبة غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم انت صاحب لوائي في الدنيا والاخرة غيري
قالوا لا قال افيكم احد كان اول داخل على رسول الله صلعم واخر خارج من عنده لا يحجب عنه غيري قالوا لا قال
فهل فيكم احد نزلت فيه وفي زوجته وولده ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا الى اخر
ما قص الله تعالى من ذكرنا في هذه السورة غيري قالوا لا قال افيكم احد نزلت فيه هذه الاية اجعلتم سقاية الحاج
وعمارة المسجد الحرام كمن امن بالله واليوم الاخر وجاهد في سبيل الله غيري قالوا لا قال افيكم احد انزل الله
تعالى فيه افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون الى اخر ما قص الله تعالى من خبر المؤمنين غيري قالوا
لا قال افيكم احد انزل الله عز وجل فيه وفي زوجته وولديه اية المباهلة وجعل الله عز وجل نفسه
نفس رسوله غيري قالوا لا قال افيكم احد نزلت فيه هذه الاية ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء
مرضات الله لما وقيت رسول الله صلعم ليلة الفراش غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم اللهم
من الهوا لها الشد ظهاره واجمع عن ذلك بعضا غيري قالوا لا قال افيكم احد قال له رسول الله صلعم اللهم اني
اقول كما قال العبد الصالح موسى رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واجعل لي وزيرا من اهلي هرون اخي اشدد به

فلما ذكر دعوت موضع الا النبوة غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد الحق الخلائق برسول الله ص واقربهم اليه مني كما
اخبركم بذلك غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله ص ان من شيعتك رجلا يدخل في شفاعته الجنة مثل
ربيعة ومضر غيري قالوا لا قال فهل فيكم من قال له رسول الله ص انت وشيعتك هم الفائزون ترد وترد يوم القيمة
رواء مرويين ويرد عدوك ظماء مقمحين غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله ص من احب هذه
الشعرات فقد احبني ومن احبني فقد احب الله تعالى ومن ابغضها وآذاها فقد ابغضني وآذاني ومن آذاني
فقد آذى الله تعالى ومن آذى الله تعالى لعنه الله واعد له جهنم وساءت مصيرا قال اصحابه وما شعرات هذه يا رسول الله
قال علي وفاطمة والحسن والحسين غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله ص انت يعسوب المؤمنين والمال يعسوب
الظالمين وانت الصديق الاكبر وانت الفاروق الاعظم الذي يفرق بين الحق والباطل غيري قالوا لا قال فهل فيكم
احد طرح عليه رسول الله ص ثوبه ثم ادخل تحت الثوب فاطمة والحسن والحسين ثم قال اللهم انا واهل بيتي هؤلاء اليك لا الى النار
غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله ص بالجحفة بالشجرات من خم من اطاعك فقد اطاعني ومن اطاعني فقد
اطاع الله ومن عصاك فقد عصاني ومن عصاني فقد عصى الله تعالى غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد كان
رسول الله ص بينه وبين زوجته وطبق رسول الله ص وقال رسول الله ص لا تشربون يا علي غيري قالوا لا قال
فهل فيكم احد احتمل باب خيبر يوم فتحت حصنها ثم مشى به ساعة ثم القاه فعالجه بعد ذلك اربعون رجلا فلم يقلوه
من الارض قالوا لا قال فهل فيكم من قال رسول الله ص انت معي في قصري ومنزلك تجاه منزلي في الجنة غيري قالوا لا قال
فهل فيكم احد قال له رسول الله ص انت اولى الناس بامتي من بعدي والى الله من والاك وعادى الله من عاداك
وقاتل من قاتلك غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد صلى مع رسول الله ص قبل الناس بسبع سنين واشهرا
غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله ص انك عن يمين العرش يا علي يوم القيمة يكسوك الله عز وجل
بردين احدهما احمر والاخر اخضر غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد اطعمه رسول الله ص من فاكهة الجنة لما هبط
بها جبرئيل وقال لا ينبغي ان ياكل في الدنيا الا نبي او وصي نبي غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله
انت اقومهم بامر الله واوفاهم بعهد الله واعلمهم بالقضية واقسمهم بالسوية وارافهم بالرعية غيري قالوا
لا قال فهل فيكم احد قال له رسول الله ص انت قسيم النار تخرج منها من آمن واقر وتدع فيها من كفر غيري
قالوا لا قال فهل فيكم احد قال للعين وقد غاضت انفجري فانفجرت فشرب منها القوم واقبل رسول الله ص
والمسلمون معه فشربوا وشربت خيلهم وملؤوا رواياهم غيري قالوا لا قال فهل فيكم احد اعطاه رسول
الله ص حنوطا من حنوط الجنة فقال اقسم هذا اثلاثا ثلثا لي حنطني به وثلثا لابنتي وثلثا لك غيري قالوا لا قال
فما زال يناشدهم ويذكرهم ما اكرمه الله تعالى وانعم عليه حتى قام قائم الظهيرة ودنت الصلوة ثم اقبل
عليهم فقال اما اذا اقررتم على انفسكم وبان لكم من سببي الذي ذكرت فعليكم بتقوى الله وحده وانهاكم عن سخط
الله فلا تعرضوا له ولا تضيعوا امري وردوا الحق الى اهله واتبعوا سنة نبيكم ص وسنتي من بعده فانكم
ان خالفتموني خالفتم نبيكم ص فقد سمع ذلك منه جميعكم وسلموها الى من هو لها اهل وهي له اهل اما والله ما انا

بارا

بالرعب ودنياكم قلت ما قلت لكم افتخارا ولا تزكية نفسي ولكن حدثت بنعمة ربي واخذت عليكم بالحجة ثم نهض الى الصلوة
قال فتوامر القوم فيما بينهم وتشاوروا فقالوا قد فضل الله علي بن ابي طالب بما ذكر لكم ولكنه رجل لا يفضل احدا على
احد ويجعلكم وموالكم سواء وان وليتموه اياها ساوى بين اسودكم وابيضكم ولو وضع السيف على عنقه ولكن
ولوها عثمان فهو اقدمكم ميلادا والينكم عريكة واجدر ان يتبع مسرتكم والله غفور رحيم ه وروى
ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب
الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع
وساق الحديث الطويل في انواع القرآن وبيان الايمان وكونه مبثوثا في جوارح البدن الى ان قال ثم فرض على الامة طاعة
ولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله ص فقال اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم ثم بين مقام
الولاة قال واصل الايمان العلم وقد جعل الله له اهلا ندب الى طاعتهم ومسألتهم فقال فاسألوا اهل الذكر ان كنتم
لا تعلمون وساق الحديث الى ان قال وانما هلك الناس حين ساووا بين ائمة الهدى وبين ائمة الكفر وقالوا ان الطاعة مفروضة
لكل من قام مقام النبي ص برا كان او فاجرا فاتوا من قبل ذلك قال الله سبحانه افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم
كيف تحكمون وقال الله تعالى هل يستوي الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور وقال فيمن سماهم من ائمة الكفر باسماء
ائمة الهدى ممن غصب اهل الحق ما جعل الله لهم وفيمن اعان ائمة الضلال على ظلمهم ان هي الا اسماء سميتموها انتم وآباؤكم
ما انزل الله بها من سلطان فاخبرهم الله سبحانه بعظيم افترائهم على جملة اهل الايمان بقوله تعالى انما يفتري الكذب
الذين لا يؤمنون بآيات الله وبقوله تعالى ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله وبقوله سبحانه افمن كان مؤمنا
كمن كان فاسقا لا يستوون وساق الحديث الى ان قال فرق الله عز وجل بين الحق والباطل في كثير من آيات القرآن ولم
يجعل للعباد عذرا في مخالفة امره بعد البينات والبرهان الحديث الطويل ه محمد بن يعقوب في باب بعد باب الخ
منه وفيه ان الاسلام قبل الايمان من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن علي بن محمد عن بعض اصحابنا عن آدم بن
اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال ثم بعث الله
محمدا ص وهو بمكة عشر سنين فلم يمت بمكة في تلك العشر سنين احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ص الا ادخله الله
الجنة باقراره وهو ايمان التصديق ولم يعذب الله احدا ممن مات وهو متبع لمحمد ص على ذلك الا من اشرك بالرحمن
وساق الحديث الى ان قال فلما اذن الله لمحمد ص في الخروج من مكة الى المدينة بني الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان
محمدا عبده ورسوله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وحج البيت وصيام شهر رمضان وانزل عليه الحدود وقسمة الفرائض
واخبره بالمعاصي التي اوجب الله عليها وبها النار لمن عمل بها وساق الحديث الى ان قال ما نزل بالمدينة الزاني لا ينكح الا زانية
او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين فلم يسم الله الزاني مؤمنا ولا الزانية
مؤمنة وقال رسول الله ص ليس يمتري فيه اهل العلم انه قال لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق
وهو مؤمن فانه اذا فعل ذلك خلع عنه الايمان كخلع القميص ونزل بالمدينة والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة
شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئك هم الفاسقون الا الذين تابوا من بعد ذلك
شهداء

واعلم ان الله غفور رحيم فبراءة الله ما كان مقيما على الفرية من ان يسمى بالايمان قال الله عز وجل افمن كان مومنا
كمن كان فاسقا لا يستوون وجعله الله منافقا قال الله عز وجل ان المنافقين هم الفاسقون وجعله الله عز وجل
اولياء ابليس قال الله الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه وجعله الله ملعونا فقال ان الذين يرمون المحصنات
الغافلات المومنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون وليست
تشهد الجوارح على المومن وانما تشهد على من حقت عليه كلمة العذاب فاما المومن فيعطى كتابه بيمينه قال الله
عز وجل فاما من اوتي كتابه بيمينه فاولئك يقرءون كتابهم ولا يظلمون فتيلا الحديث اوردته تماما في فضل
القرآن كيف نزل من فصل اول الكتاب ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في النجم ولقد رآه نزلة اخرى
عند سدرة المنتهى عندها جنة المأوى قال واما الرد على من انكر خلق الجنة والنار فقوله عندها جنة المأوى
عند سدرة المنتهى فسدرة المنتهى في السماء السابعة وجنة المأوى عندها ه وفي تفسيره الكبير قبل التربيع في التفسير قال ان القرآن
منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال ومنه رد على من انكر خلق الجنة والنار ومنه ما تاويله
ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق تفسيرهما الى ان قال واما الرد على من انكر خلق الجنة والنار فقوله عند سدرة المنتهى
عندها جنة المأوى وسدرة المنتهى في السماء السابعة وجنة المأوى عندها الكلام الطويل ه الصدوق في باب العلة التي
من اجلها نهي عن التغوط تحت الاشجار المثمرة من كتاب علل الشرائع عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن
عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن حبيب السجستاني قال سألت ابا جعفر ع عن قوله عز وجل ثم دنا فتدلى
فكان قاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى فقال لي يا حبيب لا تقرأ هكذا اقرأ ثم دنا فتدانى فكان قاب قوسين
في القرب او ادنى فاوحى الى عبده يعني رسول الله ص ما اوحى يا حبيب ان رسول الله ص لما فتح مكة اتعب نفسه في عبادة الله عز وجل
والشكر لنعمه في الطواف بالبيت وكان علي ع معه فلما غشيهم الليل انطلقا الى الصفا والمروة يريدان السعي قال فلما
هبطا من الصفا الى المروة وصارا في الوادي دون العلم الذي رأيت غشيهما من السماء نور فاضاءت لهما جبال مكة
وخشعت ابصارهما قال ففزعا لذلك فزعا شديدا قال فمضى رسول الله ص حتى ارتفع من الوادي وتبعه علي ع فرفع رسول الله ص
راسه الى السماء فاذا هو برمانتين على راسه قال فتناولهما رسول الله ص فاوحى الله عز وجل الى محمد يا محمد انها من قطف
الجنة فلا ياكل منها الا انت ووصيك علي بن ابي طالب ع قال فاكل رسول الله ص احداهما واكل علي بن ابي طالب ع الاخرى
ثم اوحى الله عز وجل الى محمد ص ما اوحى قال ابو جعفر ع يا حبيب ولقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها جنة المأوى
يعني عندها وافى به جبرئيل حين صعد الى السماء قال فلما انتهى الى محل السدرة وقف جبرئيل دونها فقال يا محمد ان هذا
موقفي الذي وضعني الله عز وجل فيه ولن اقدر على ان اتقدمه ولكن امض انت امامك الى السدرة فوقف عندها
قال فتقدم رسول الله ص الى السدرة وتخلف جبرئيل ع قال ابو جعفر ع انما سميت سدرة المنتهى لان اعمال اهل الارض
تصعد بها الملائكة الحفظة الى محل السدرة والحفظة الكرام البررة دون السدرة يكتبون ما ترفع اليهم الملائكة من اعمال العباد
في الارض قال فينتهون بها الى محل السدرة قال فنظر رسول الله ص فرأى اغصانها تحت العرش وحوله قال فتجلى لمحمد ص نور الجبار عز
وجل فلما غشي محمدا ص النور شخص ببصره وارتعدت فرائصه قال فشدد الله عز وجل لمحمد قلبه وقوى له بصره حتى راى من آيات ربه

ما رأى

ما راى وفي ذلك قوله الله عز وجل ولقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها جنة المأوى الى قال يعني الموافاة
الصدوق في باب معنى الامانة التي عرضت على السموات والارض من كتاب معاني الاخبار عن احمد بن محمد بن الهيثم
عن احمد بن يحيى بن زكريا عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن تميم بن بهلول عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن
عمر قال قال ابو عبد الله ع ان الله تبارك وتعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفي عام فجعل اعلاها واشرفها ارواح
محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والائمة بعدهم صلوات الله عليهم وساق الحديث في قصة آدم وحوا الى ان قال
قالا ربنا فما منازل الظالمين فقال للنحتي اراكما كما رايتما منزلتهم في الجنة فامر الله تبارك وتعالى النار فابرزت
جميع ما فيها من الوان النكال والعذاب وقال الله عز وجل مكان الظالمين لهم المدعين لمنزلتهم في اسفل درك
منها كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها الحديث ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في آخر هذه السورة قال
وقال علي بن ابرهيم في قوله اولم يروا انا نسوق الماء الى الارض الجرز قال الارض الخراب وهو مثل ضربه الله في
الرجعة والقائم فلما اخبرهم رسول الله ص بخبر الرجعة قالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين فقال الله قل
لهم يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون فاعرض عنهم يا محمد وانتظر انهم منتظرون ه
سعد بن عبد الله في كتاب مختصر البصائر على ما اعلمنا ثقة ولنا عن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسمعيل
وعلي بن عبد الله الحسني عن ابي شعيب محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر عن ابي
عبد الله ع وساق الحديث في القائم ع وظهوره ورجعة النبي والائمة وساير الناس عنده واخذ المظالم الى ان
قال قال المفضل يا مولاي فان من شيعتكم من لا يقول برجعتكم فقال ع انما سمعوا قول جدنا رسول الله ص
ونحن سائر الائمة نقول ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون قال المفضل يا مولاي
فما العذاب الادنى وما العذاب الاكبر قال الصادق ع العذاب الادنى عذاب الرجعة والعذاب
الاكبر عذاب يوم القيمة الذي تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار قال المفضل
يا مولاي فما انكم بالله عند شيعتكم ونحن نعلم انكم احباء الله في قوله نرفع درجات من نشاء وقوله الله
اعلم حيث يجعل رسالاته وقوله ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض
والله سميع عليم قال الصادق ع يا مفضل فاين نحن في هذه الآية قال المفضل قوله ان اولى الناس بابرهيم
للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المومنين وقوله ملة ابيكم ابرهيم هو سماكم المسلمين
وقوله عن ابرهيم واجنبني وبني ان نعبد الاصنام وقد علمنا ان رسول الله ص وامير المومنين ع ما عبدا صنما
ولا وثنا ولا اشركا بالله طرفة عين وقوله واذ ابتلى ابرهيم ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلك للناس اماما
قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين والعهد عهد الامامة لا ينالها ظالم قال يا مفضل وما علمك
بان الظالم لا ينال عهد الامامة قال المفضل يا مولاي لا تمتحني بما لا طاقة لي به ولا تختبرني ولا تبتلني فمن
علمكم علمت ومن فضل الله عليكم اخذت فقال الصادق ع صدقت يا مفضل ولولا اعترافك بنعمة الله عليك
في ذلك لما كنت هكذا فاين يا مفضل الآيات من القرآن في ان الكافر ظالم قال نعم يا مولاي قوله تعالى

وهذه معطوفة على قوله ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر فقالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين

والكافرون هم الظالمون والكافرون هم الفاسقون ومن كفر وفسق وظلم لا يجعله الله للناس اماما قال
الصادق عليه السلام لعنت يا مفضل ان قلت رجعنا ومعتوشيعتنا تقول معنى الرجعة ان يرد الله الينا ملك الدنيا
وان يجعل المهدي عليهم حتى يلتا الملك حتى يرد علينا قال المفضل الا ما سلبتموه ولا تستلبونه لانه
ملك النبوة والرسالة والوصية والامامة قال الصادق عليه السلام لو يدبر القران شيعتنا لما شكوا في فضلنا
اما سمعوا قوله عز وجل ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين
ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون والله يا مفضل ان تنزيل
هذه الاية في بني اسرائيل وتاويلها فينا وان فرعون وهامان وجنودهما تيم وعدي ۵ قال الطبرسي
في مجمع البيان في قوله تعالى ولنذيقنهم من العذاب الادنى روي عن ابي جعفر وعن ابي عبد الله عليهما السلام ان العذاب
الادنى الدابة والدجال فصل في ان الاية الاخيرة من المقطع المعطوف على ابن ابرهيم في تفسيره الكبير في
اخر هذه السورة ما اوردناه في فصل التفسير

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيَاتِ رَبِّهٖ ثُمَّ اَعْرَضَ
و كيست ظالم‌تر از كسى كه ياد آورده شود بآيتهاى پروردگار او پس اعراض كند

عَنْهَا اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ ۵ وَلَقَدْ
از آن بتحقيق ما از گنه‌كاران انتقام كشندگانيم و بتحقيق

اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْ
و داديم موسى را كتاب يعنى توريه پس مباش در شكى از

لِقَائِهٖ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِيْ اِسْرَائِيْلَ ۵
رسيدن او و گردانيديم آنرا هدايت براى بنى اسرائيل

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَئِمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا
و گردانيديم از ايشان امامان كه هدايت كنند بامر ما چون صبر كردند

وَكَانُوْا بِاٰيَاتِنَا يُوْقِنُوْنَ ۵
و بودند بآيتهاى ما يقين دارندگان

وقوله تعالى ومن اظلم ممن ذكر بايات ربه ثم اعرض عنها فلم يتفكر فيها وثم لاستبعاد الاعراض عنها

مع فرط وضوحها وارشادها الى اسباب السعادة بعد التذكير بها عقلا انا من المجرمين منتقمون فكيف ممن
كان اظلم كل ظالم ولقد اتينا موسى الكتاب كما اتيناك فلا تكن في مرية او شك من لقائه اي من لقاء الكتاب
فلينبغي لك بلغ لم يكن قط حتى ترتاب فيه وجعلناه اي المنزل على موسى هدى لبني اسرائيل وجعلنا
منهم ائمة يهدون الناس الى ما فيه من الحكم والاحكام بامرنا اياهم لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون
لامعانهم فيها النظر فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير قال وقوله
وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا قال كان في علم الله تعالى انهم يصبرون على ما يصيبهم فجعلهم
ائمة حدثنا حميد بن زياد قال حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام قال الائمة في
كتاب الله امامان امام عدل وامام جور قال الله تعالى وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا اي لا بامر الناس يقدمون
امر الله قبل امرهم وحكم الله قبل حكمهم قال وجعلناهم ائمة يدعون الى النار يقدمون امرهم
قبل امر الله وحكمهم قبل حكم الله ويأخذون باهوائهم خلاف ما في كتاب الله ۵ وفي تفسيره الصغير قال وقوله
وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا قال كان في علم الله انهم يصبرون على ما يصيبهم فجعلهم ائمة حدثنا
حميد بن زياد قال حدثنا محمد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عن ابيه قال الائمة في كتاب الله امامان
قال الله وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا لا بامر الناس يقدمون امر الله قبل امرهم وحكم الله
قبل حكمهم وقال وجعلناهم ائمة يدعون الى النار يقدمون امرهم قبل امر الله وحكمهم قبل حكم الله و
يأخذون باهوائهم خلافا لما في كتاب الله ۵ مؤلف كتاب تأويل الايات الظاهرة في هذه الاية عن محمد بن العباس
عن علي بن عبد الله بن اسد عن ابرهيم بن محمد الثقفي عن علي بن هلال الاحمسي عن الحسن بن علي العيسى عن جابر الجعفي
عن ابي جعفر عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال نزلت هذه الاية في ولد فاطمة خاصة فجعل منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا على البلاء
في الدنيا وعلم الله منهم الصبر جعلهم ائمة يهدون بامره عباده الى طاعته المؤدية الى الجنة

اِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
بتحقيق پروردگار تو او جدا ميكند ميان ايشان روز قيامت

فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۵ اَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ
در آنچه بودند در آن اختلاف ميكردند آيا و هدايت نكرد از براى ايشان

كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْقُرُوْنِ
كه بسيار هلاك كرديم ما پيش از ايشان از قرنها

يمشون في مساكنهم إن في ذلك لآيات

أفلا يسمعون ۝ أولم يروا أنا نسوق الماء إلى

الأرض الجرز فنخرج به زرعا تأكل منه

أنعامهم وأنفسهم أفلا يبصرون ۝

ويقولون متى هذا الفتح إن كنتم صادقين ۝

قل يوم الفتح

لا ينفع الذين كفروا إيمانهم ولا هم

ينظرون ۝ فأعرض عنهم وانتظر إنهم

منتظرون ۝

قوله تعالى ان ربك هو يفصل بينهم يوم القيمة قال القاضي في تفسيره اي يقضي فيميز الحق عن الباطل بتمييز

الحق

الحق من المبطل فيما كانوا فيه يختلفون اي من امر الدين اولم يهد لهم الواو للعطف على منوي من جنس المعطوف والفاعل
ضميرما دل عليه كم اهلكنا قبلهم من القرون اي كثيرة من اهلكنا اهم من القرون اي كثيرة من اهلكناهم من القرون
الماضية يمشون في مساكنهم يعني اهل مكة يمرون في متاجرهم على ديارهم ان في ذلك لآيات افلا
يسمعون سماع تدبر واتعاظ اولم يروا انا نسوق الماء الى الارض الجرز التي جرز نباتها اي قطع وازيل لا التي لا تنبت لقوله
فنخرج به زرعا وقيل اسم موضع باليمن تاكل منه اي من الزرع انعامهم كالتبن والورق وانفسهم
كالحب والثمر افلا يبصرون فيستدلون به على كمال قدرته وفضله ويقولون متى هذا الفتح النصر او الفصل
بالحكومة من قوله ربنا افتح بيننا ان كنتم صادقين في الوعد به قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم
ولا هم ينظرون فاعرض عنهم ولا تبال بتكذيبهم وانتظر النصرة عليهم انهم منتظرون الغلبة
عليك والمعزان ربك هو يفصل بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون اولم يهد لهم اي او لم يتبين
لهم والهدى في كتاب الله على وجوه الاثنة والثواب والنجاة والدلالة والبيان فهذه الاية البيان كم اهلكنا
من قبلهم من القرون يمشون في مساكنهم ان في ذلك لآيات افلا يسمعون اولم يروا انا نسوق الماء الى الارض
الجرز يعني الخراب فنخرج به زرعا تاكل منه انعامهم وانفسهم افلا يبصرون وهو مثل ضربه الله في الرجعة
والقائم فلما اخبرهم رسول الله بخبر الرجعة قالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين وهذه معطوفة
على قوله يعني في الآيات السابقة ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر اقول فهذه الاية من
المنقطع المعطوف كما مر في الآيات السابقة فقالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين فقال الله قل لهم
يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون قال الصادق يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم
لا ينفع احدا تقرب بالايمان ما لم يكن قبل ذلك مؤمنا وبهذا الفتح مؤمنا فبذلك
الذي ينفعه ايمانه فاعرض عنهم يعني يا محمد وانتظر انهم منتظرون فصل في التفسير
روى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف
بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق
عن امير المؤمنين وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك
الى ان قال واما الضلال المنسوب الى الله تعالى الذي هو ضد الهدى فالهدى هو البيان وهو معنى قوله سبحانه
اولم يهد لهم معناه اولم يبين لهم مثل قوله سبحانه فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى اي بينا لهم ووجه
آخر وهو قوله تعالى وما كان الله ليضل قوما بعد اذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون واما معنى
الهدى فقوله عز وجل انما انت منذر ولكل قوم هاد ومعنى الهادي المبين لما جاء به المنذر من عند الله
الحديث الطويل ۝ مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة في قوله تعالى ويقولون متى هذا الفتح ان كنتم صادقين
قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون قال قال محمد بن يعقوب رحمه الله عن الحسين بن عامر
عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابن دراج قال سمعت ابا عبد الله يقول في

قوله عز وجل قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون قال اليوم الفتح يوم يفتح الدنيا على يد القائم لا ينفع
احدا تقرب بالايمان ما لم يكن قبل ذلك مؤمنا وبهذا الفتح مؤمنا فذلك الذى ينفعه ايمانه ٥ على بن
ابرهيم فى تفسيره الكبير قال و قال على بن ابرهيم فى قوله اولم يروا انا نسوق الماء الى الارض الجرز قال الارض
الخراب وهو مثل ضربه الله فى الرجعة والقائم فلما اخبرهم رسول الله بخبر الرجعة قالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين
وهذه معطوفة على قوله ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر فقالوا متى هذا الفتح ان كنتم
صادقين فقال الله قل لهم يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون فاعرض عنهم يا محمد
وانتظر انهم منتظرون ٥ وفى تفسيره الصغير قال قال على بن ابرهيم فى قوله اولم يروا انا نسوق الماء الى الارض
الجرز قال على بن ابرهيم الارض الخراب وهو مثل ضربه الله فى الرجعة والقائم فلما اخبرهم رسول الله بخبر الرجعة
قالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين وهذه معطوفة على قوله ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب
الاكبر فقال الله قل لهم يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون فاعرض عنهم يا محمد وانتظر
انهم منتظرون فصل

سورة الاحزاب

فصل فى تنزيلها الصدوق فى باب الرجعة السبعة من كتاب الخصال عن على بن احمد بن موسى الدقاق عن احمد بن محمد بن داود عن الحسين بن عبد الله الجعفى عن حكيم بن سكين عن ابى الجارود عن ابى الطفيل عن عامر بن واثلة
قال قال رسول الله لعن ابا سفيان فى سبعة مواطن كلهن لا يستطيع الا ان يلعنه او لهن ... وساق الحديث الى ان قال
والرابعة يوم الخندق يوم جاء ابو سفيان فى جمع قريش فردهم الله بغيظهم لم ينالوا خيرا وانزل الله عز وجل فى
القرآن آيتين فى سورة الاحزاب فسمى ابو سفيان واصحابه كفارا ومعوية مشركا لله ولرسوله الحديث
فصل فى فضلها وثواب قاريها الطبرسى فى مجمع البيان قال روى عبد الله بن سنان
عن ابى عبد الله قال من كان كثير القراءة لسورة الاحزاب كان يوم القيمة فى جوار محمد وازواجه ٥
الصدوق فى كتاب ثواب الاعمال مرسلا عن ابى عبد الله من كان كثير القراءة سورة الاحزاب كان يوم القيمة فى جوار محمد
وازواجه ثم قال سورة الاحزاب فيها فضايح الرجال والنساء من قريش وغيرهم يا ابن سنان ان سورة الاحزاب
فضحت نساء قريش من العرب كانت اطول من سورة البقرة ولكن نقصوها وحرفوها فصل فى نقصها
وتحريفها الصدوق فى كتاب ثواب الاعمال مرسلا اورناه فى فصل فضلها فصل فى ان فاطمة افضل
الذى اعطى نبينا مكان التورية وفضله مكان الزبور ابو منصور احمد الطبرسى فى كتاب الاحتجاج
مرسلا عن موسى بن جعفر مما اوردناه فى فصل مثل هذا الفصل فى اول قبل الشروع فى التفسير

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها النبى اتق الله ولا تطع الكافرين

ای پیغمبر بپرهیز از خدای و پیروی مکن کافران

كتابخانه جعفر سلطان القرائى تبريز ١٣٠٠ شمسى

والمنا